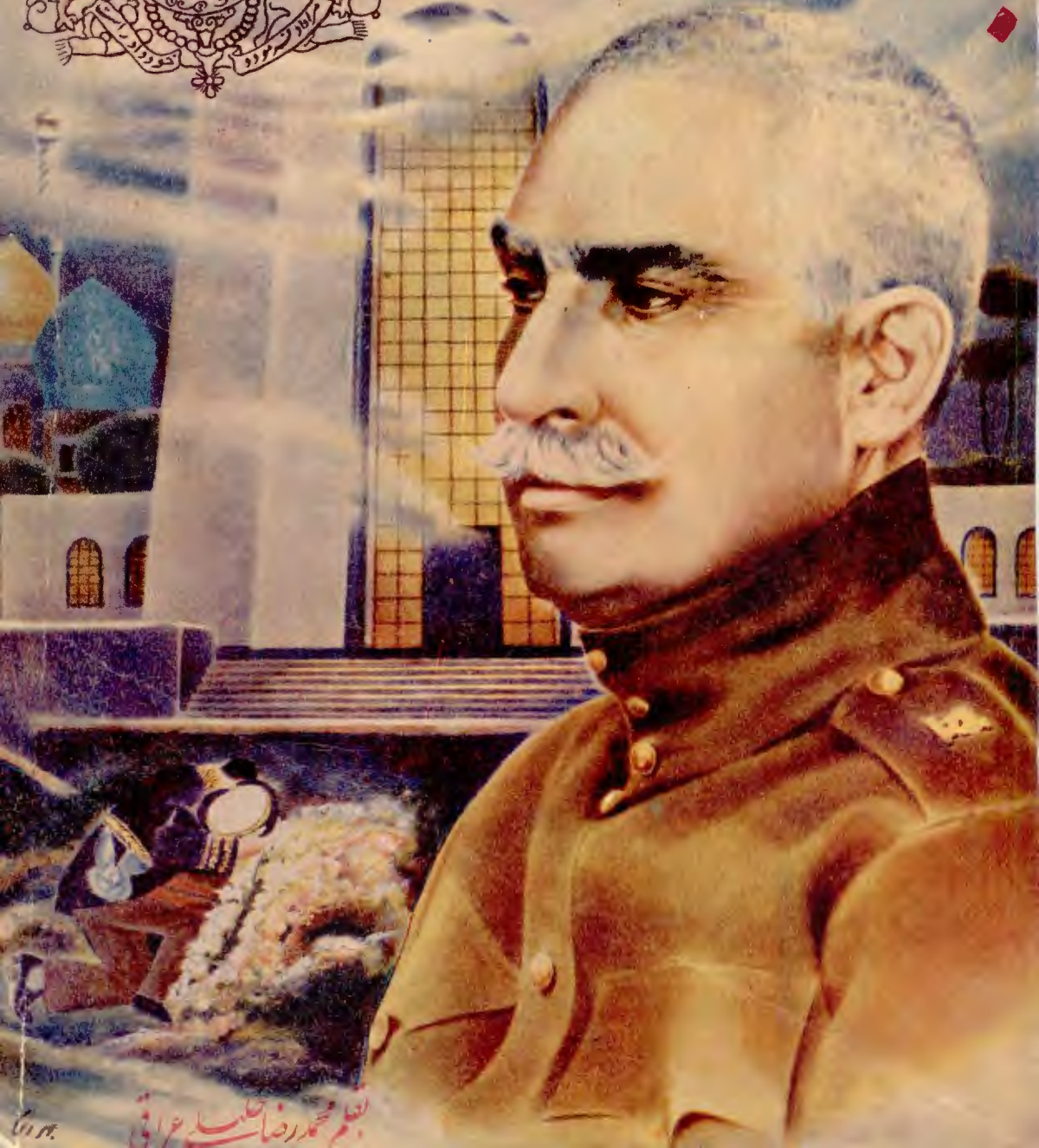


بازگشت



بقلم محمد رضا خان

این کتاب دارای

دویست و نود و دو صفحه

و هیجده بخش

ویک تابلوی سه رنگ شاهنشاہ فقید

ویکصد و چهل و پنج گراور

و سی و چهار تابلو

و یازده کلیشه

و سه نقشه

میشود

دورنمای از مرگ و زندگانی شاهنشاه فقید
رضا شاه کبیر

بازگشت

بقلم محمد رضا خلیلی عراقی

بنسبت چهلین روز تدفین
پنجشنبه بیت پنجم خرداد ماه ۱۳۲۹

گزار از استاد حبیب الله یارنج خواه
نقاشی از بهرامی
عکس از خادم کلاتری. آرمی
چاپ تابان





شاهنشاهی !

اگر شرمایار است و گرمه دزد
چنین است دوران پایدار
همه خاک دارند بالین و خشت
زین گرگشاده کند راز خویش
کنارش پُر از تاجداران بود
پراز مرده و نابود و منش
بناید بر انیسم و لرا برنج
که یکت جو نیز در سراسر پی سنج

بیان جسمیان زندگانی و مرگ در تاجداران که امروز بنام سبت چهلین روز تدفین از لحاظ
مبارک میگذرد منظور از تحقیق احساسات و تأثرات علیحضرت بایونی نباشد بلکه از نظر
تیمه رئیس برای تاریخ آینده این یادداشتها تهیه و تدوین گردید .

الکون از پیشگاه شاهانه استمداد دارد که اجازه فرماید نسخه اولی این کتاب بزرگوار
شاهنشاه فقیه علیحضرت رضا شاه کبیر تقدیم گردد .

« تهران چهلین روز تدفین رضا شاه کبیر »

پنجشنبه بیت و ختم خرداد ماه ۱۳۲۹ خورشیدی
محمد تقی میرزا





فرزندیکه وظیفه خود را شہت بدیر انجام داد



مجلس شورای ملی بپاس حق شناسی
ملت ایران تصویب میکند عنوان رسمی
سرسلطه و دو دمان عظیم الشان پهلوی
علیحضرت رضا شاه کبیر خواهد بود
این تصمیم باید در لوحه ای طلا حک و در آنگاه
شاهنشاه عقیده نصب گردد.

مصوره جلوه ۱۷۶ دوره پانزدهم - شنبه ۱۳۲۸/۳/۳۱





مشاهده تأثر و اندوه فراوان عموم هم میهنان و شرکت
صیما نه ای که در هنگام تشییع و تدفین جازۀ علیحضرت پد تا جدار
نموده اند مایه تسلی خاطر و تقویت روح افسرده ای در این
مُصیبت میباشد .

ابرار احساسات بی آلائش ملت که از قلبی آکنده از قدرشناسی
و محرومیت نسبت برادر مردی خد متکوار سر شمشیر گرفته است برای
روح پاک فقید سعید بهترین پاداش برای من سایر خد متکواران
ایران نیکوترین مشوق در خدا کاری است .

اینک با ابرار سپاسگزاری از عموم هم میهنان از درگاه حضرت احدیت
توفیق و سعادت همگی را مسئلت مینمایم . ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۹

محمد سجستانی

بسم الرحمن الرحيم

دراين كتاب مانند ساير نوشته هاى من القاب و عناوين اشخاص
بكار برده نشده تنها براى شاهنشاه و خاندان سلطنت كه
نماینده شخصیت ملت ایران میباشد القاب بكار برده شده است
منهم باعقیده شما موافق شاهنشاه فقید مردی وطن پرست و خدمتگزارى
بزرگ براى ایران بود و وظیفه هر ایرانی است كه از او تجلیل كند .
میکوئید بین آخرین كتاب من كه «خاطرات سفر آذربایجان و كردستان»
بود تا كنون مدتی گذشته و دیگر دست بقلم نبرده ام ؟

گفتگو
با خوانندگان

صحيح است ! روز يكم فروردین ۱۳۲۸ آخرین كتاب من منتشر شد و امروز كه روز سیام فروردین
۱۳۲۹ میباشد سیزده ماه تمام از آنروز گذشته است .
اگر براى همه عدد سیزده نحس باشد امروز ثابت شد كه براى من مبارك است .
آرى اى خواننده عزیز حالا كه تو این پیشنهاد را بمن مینمائی منم باعقیده ات موافقم . بایستی دست
بقلم برد و تجلیلى را كه ملت ایران در نظر دارد از جنازه شاهنشاه فقید بنماید ضمن یادداشتهاى
براى حفظ در تاریخ آینده ایران منعكس نمود .
ولى خیال نكنید باین آسانی میتوان از نزدیک اجرای برنامه را تماشا كرد، پس بیایید . باتفاق هم
دست و پاى نموده از مقامات مسئول كسب اجازه نمائیم .
لا بد شما هم مانند من میدانید كه شاهنشاه اجرای برنامه تشییع جنازه پدر تاجدار خود را بدست یكى
از سربازان خدمتگزار در گاهش سپرده است .
شرط موفقیت سرعت در عمل و اتخاذ تصمیم سریع میباشد . پس حالا كه باتفاق خوانندگان تصمیم گرفتیم
از نزدیک جریان این چندروزه را تماشا كنیم آن قلم خودنویس را بمن بدهید تا نامه اى براى سپهبد
رزم آرا مسئول اجرای برنامه نوشته و كسب اجازه كنیم .
چه گفتید ؟

قلم خودنویس جوهر ندرد
بسیار خوب او كه در آن گوشه جلوى ماشین تحریر نشسته آماده كار شود .
من میگویم او ماشین كند :
تهران ۳۰ فروردین ماه ۱۳۲۹

تیسار سپهبد رزم آرا ریاست كل ستاد ارتش
بطوریکه حضوراً بعرض رسید چون همواره میكوشم كه در ردیف یكى از خدمتگزاران كوچك میهن
عزیز باشم و رسیدن باین هدف را از راه خدمتگزارى بارتش تشخیص داده ام و از طرفى نسبت به
شاهنشاه فقید كه موجد ایران نوین است نهایت ارادت و علاقه راداشتم اکنون بمنظور ادای وظیفه
ملی و سپاسگزارى يك از هزار خدمتگزارهائى آن فرزند رشید و لایق ایران در نظر گرفته ام كه
بمنظور ضبط در تاریخ جریان تشییع جنازه شاهنشاه فقید را بصورت كتابى در آورم .
باتوجه باینكه بفرمان مبارك جهانمطاع ملوكانه اجرای برنامه زیر نظر یكى از فرزندان خدمتگزار
میهن و شاهنشاه یعنى آن تیسار معظم میباشد از اینرو استدعا دارد موافقت فرمایند تا این افتخار
نصیب من گردد و با هیئت فیلم برداران از تهران حركت نموده و از نزدیک در اجرای برنامه از اهواز
تا آرامگاه شاهنشاه فقید ناظر باشم

باتقدیم احترامات فائمه
محمد رضا خلیلى عراقى

بیخشید ساعت چند است . ۷/۵ بعد از ظهر
اشكال ندارد بیایید همین حالا نامه را نزد سپهبد برده اجازه را دریافت كنیم با اینكه دیروقت است
ولى او همچنان تازه نفس در اطاق كار خود نشسته و با اجرای مكنونات و اوامر ملوكانه مشغول است .
حدس من صحيح بود .

سپید پشت میز نشسته . بفرمایید دسته جمعی داخل شده و تقاضا کنیم . از قیافه خندانش معلوم است بایشنهاد علاوه بر اینکه موافق است بسیار هم خوشحال شد . مثل اینکه منتظر چنین نامه‌ای بوده است به بینید چه زود تصمیم میگیرد .

مداد خود نویس را برداشت . پاسخ را نوشت .

نگاه کنید آن سرباز که داخل شد مأمور بردن نامه بدفتر میباشد مطمئن باشید اینجا دیگر جریان اداری بصورت معمولی لاینحل در نیامده و زودتر از يك آب خوردن تصمیمات متخذه بصورت عمل در میآید .

باور نمیکنید آنطرف را نگاه کنید .

مرتیب انصاری رئیس دفتر سپیدوار شد ، نامه را آورد .

شوخی نمیکنم جدی است . کار تمام شد . نامه ماشین گردید .

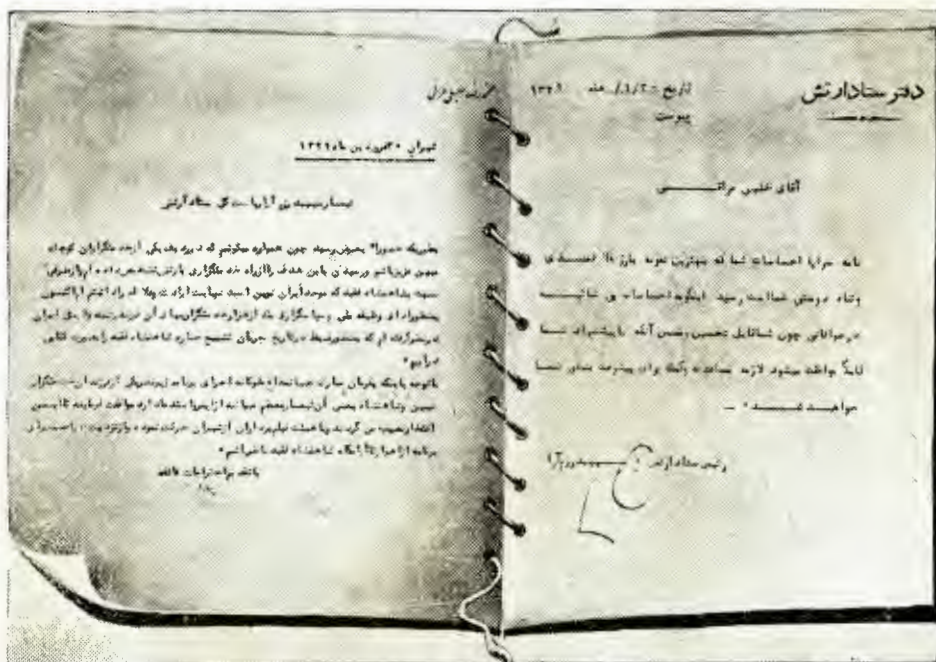
به بینید حالا خودش امضاء میکند .

بفرمایید اینهم پاسخ موافق . .

آقای خلیلی عراقی

نامه سرابا احساسات شما که بهترین نمونه بارز علاقه مندی و شاه دوستی شما است رسید اینگونه احساسات بی شائبه در جوانانی چون شما قابل تحسین و ضمن آنکه بایشنهاد شما کاملاً موافقت میشود لازمه مساعدت و کمک برای پیشرفت منظور شما خواهد شد .

رئیس ستاد ارتش . سپید رزم آرا



پس باین ترتیب کار تمام شد من و شما خواندگان میتوانیم در معیت هیئتی که باهواز میروند صبح سیزدهم اردیبهشت حرکت نموده و قدم بدم ناظر بر اجرای برنامه و چگونگی احساسات مردم و تجلیل ملت ایران از جنازه مردیکه تمام ساعات و دقائق شبانه روز عمر خود را وقف آسایش ملت و ترقی میهن عزیز ما ایران نموده باشیم .

مواظب باشید در این مسافرت کوتاه اثاثیه زیاد همراه نیاورید . هرچه سبک بار تر باشید بهتر

میتوانید باینطرف و آنطرف رفته تماشا کنید . لابد میدانید ناظر بر چه روزهای تاریخی عصر حاضر میباشد هرچه را که باتفاق شما خوانندگان می بینیم و بر روی کاغذ یادداشت میکنیم مدرک تاریخ آینده میباشد. پس سعی کنید حقیقت را تماشا کنید و حق را بنویسیم

نام کتاب را باموافقت شما «بازگشت» گذاردیم اتفاقا اسم بامسمانی

میباشد .

مهمان نوازی

در قرن بیستم!!

اوبیعنی شاهنشاه فقید تاچند روز دیگر پس از هشت سال و هفت ماه و بیست

روز بمیمن «بازگشت» مینماید .

روزیکه میمن راترك نمود يك مشت از خاك ایران برداشته و در جعبه ای نگاهداری میکرد هر روز که سراز خواب بر میداشت خاك میمن را میبوسید .

حالا ملت ایران تصمیم گرفته است او را بایران «بازگشت» داده و برای همیشه در آغوش خاك میمن عزیز مدفونش نماید .

ولی راستی انگلیس ها چه خوب مهمان نوازی نمودند ؟

بابای خود بردندش و با جعبه چوبی بازگشتش دادند .

آری در عصر حاضر این نمونه مهمان نوازی است .

لابد بی میل نیستید باختصار نظری بآن روز افکنیم .

میدانید کدام روز را میگویم ؟!

روز سه شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ .

روز دوشنبه سوم اسفند ۱۲۹۹ با کودتای خود ابواب سعادت را بروی

این ملت که نزدیک باضحلال بود گشود و روز سه شنبه ۲۵ شهریور

دوشنبه آمد

۱۳۲۰ تخت و تاج را بفرزند ارجمند والاتباع خود والا حضرت ولیعهد

سه شنبه رفت

محمدرضا پهلوی واگذار نموده پایتخت راترك گفت .

زمان چه زود میگذرد . مثل اینکه فقط يك روز بود .

دوشنبه آمد سه شنبه رفت . پس بگذارید باتفاق خوانندگان به کاخ مرمر وارد شده از نزدیک صحنه

آنروز را تماشا کنیم :



بخش اول

از تخت سلطنت تا خروج از کشور

بفکر کناره گیری از تخت سلطنت میافتد

شاه در این چندروزه فوق العاده مهیوم و مغموم بنظر میرسید.
مصالح خود را اینطور گاهی بیاد يك سلسله خدمات تاریخی خود در باره کشور میافتاد و زمانی **تشخیص میدهد** شبح برخی از درباریان متعلق را که میان او و ملت پرده قرار داده بودند از نظر میگذراند.

رادیوهای ییکانه از جنبه عدالت بدور رفته تمام اقدامات این مرد را فراموش و در نهایت نامردی نسبت های خلاف حقیقتی بر شاه می دادند.
رفته رفته شاه مینگریست که مردم نسبت با وطنین شده و آبروی ۲۰ ساله اش بواسطه تبلیغات بی اساس خارجیان از بین میرود.

تمام مدت شبانه روز را در فکر و خیال گذرانده از شدت آشفتگی خاطر بیشتر بدور باغ قدم میزد و عجیب تر آنکه بطور ناگهانی موهای سرش رو بسفیدی گذاشته بود.
رضاشاه آن سرباز غیور که شاید در مدت سلطنت خود نسبت بهین هیچگونه خیانتی نکرده بود از آن روز صبح که بی اغشاء رفته و پادگان لشکر يك را بآن وضع دلخراش دیده بود کمرش شکست (۱) کم کم مصالح خود را اینطور تشخیص میدهد که از سلطنت کناره گیری نموده فرزند خود را بشاهی معرفی کند.

شب ۲۵ شهریور فروغی را بکاخ احضار و در اطراف این موضوع صحبت میکند.
فروغی شب که بخانه میاید متن استعفاء را تهیه نموده ساعت ۶ صبح روز ۳ شنبه ۲۵ شهریور بکاخ سلطنتی وارد میشود.

قصر سلطنتی آن طراوت همیشگی را نداشت از بهم خوردن سرگهای درختان دیگر آن نواهای شاعرانه بر نمیخاست. باد خنک همیشگی مثل آنکه شراره آتشی بود که بصورت تازه وارد میخورد.
شاه در میان افکار گوناگون فروغی چنانکه روش همیشگی او بود آرام آرام از زیر درختان گذشته

بمحضور شاه رسید.
معلوم بود که رضاشاه از دیشب تا بحال بغواب نرفته و دائماً بفکر مشغول بوده است.
او بفکر سرنوشت خود نبود بلکه میخواست بفهمد سرنوشت ایران مین عزیزش بکجا میانجامد.
آیا با کناره گیری از سلطنت آبه از آسیاها ریخته شده و فرزندش در يك محیط آرام و بی سروصدائی سلطنت خواهد کرد؟

آیا روزی خواهد رسید که ملت بطور حقیقت بفهمد پهلوی با همه خطاهائی که باو نسبت میدهند روی هم رفته خدماتش بیشتر از خطاهایش میباشد؟
آیا ایرانی روزی خواهد فهمید که پهلوی يك قدم بر علیه مصالح ایران برنداشته و کوچکترین خیانتی را مرتکب نکرده است؟

میگویند املاک مردم را گرفت ولی باید دید کجا برد؟ آن مازندران را که غبار مرگ بر رویش نشسته بود به بهشت برین تبدیل کرد.
از کجا پهلوی املاکی را که گرفته بود مالکین قبلی نیز بضرب شلاق قباله ها را از چنگ رعایای بدبخت در تیاورده بودند؟

۱-مراجعه شود صفحه ۹۵۶ بخش پنجم یادداشت های وقایع شهریور نگارش نویسنده همین کتاب.

ولی بین پهلوی و دیگران يك فرق فاحش بود. آنها گرفتند و آباد نکردند ولی پهلوی گرفت و باین وز درآورد که همه مشاهده میکنند .

مگر فراموش کرده اید یکی از پادشاهان قاجاریه تنها بخاطر آنکه از سبد

مقایسه

توت فرنگی که در دست ملکه فرانسه بود چند توت فرنگی خورده و

قریب نیم ساعت ملکه را معطل نمود بعداً که ملالت خطای خود شده و

دانست که نسبت به ملکه بی احترامی نموده است بجبران آن حفريات شوش را برای همیشه بدولت فرانسه بخشید .

مگر فراموش کرده اید که یکی دیگر از همین سلسله تنها بخاطر بوسه ای که بی اختیار از گونه یکی از ملکه های دولت انگلیس ربوده بود برای جبران آن چه معاهدات تنگینی را تحمل کرد .

مگر آنها نبودند که در قبال گرو گذاشتن کشور استقراض نموده و پول آنها در اروپا صرف عیاشی میکردند .

مگر آنها نبودند که برای تفریح خود حمام سرسره سنگ مرمر درست کرده آن شهواترانیهای حیوانی را انجام میدادند.....

پهلوی کدام يك از این خیانتها را نسبت بوطن خود مرتکب گردید؟ چه کس میتواند ادعا کند که پهلوی در تمام مدت سلطنت خود بناموس کسی بادیده بی احترامی نگریسته باشد ؟

چه کس میتواند تنهایك لکه بدنامی در دامن پهلوی پیدا کند . ؟

میگویند او طماع بود! او ملاك بود.....! آیا سرانجام کجا میرود؟ آیا کدام قطعه مملکت را بدیگری بخشید ؟ آیا کدام هدیه گرانها را بیکی از دول بیگانه داد؟

بلی پهلوی در اینموقع که استعفا میدهد پیش وجدان خود سرافکنده نیست.....

حالا هرچه میگویند بگویند روزی خواهد رسید که این ملت بفهمد تنها

ولی افسوس..... منافع خود خواهانه بیگانگان ایجاب میکرده است که راديوهای بیگانه

آن بدگوئیه را برای پهلوی بنمایند .

بالاخره ایرانی خواهد فهمید که پهلوی خدمتگزار ایران بوده است .

اما چه روزی.....

آنگاه میفهمد که پهلوی را به نیرنگ از دستش ربوده و بر اثر فراق و دوری از وطن بخواب همیشگی

فرورفته است.....

آنگاه ایرانی میفهمد که پهلوی چه کس بود و تاجه اندازه بایرانی خدمت نمود ...

ولی افسوس.....

آب از جوی رفته هیچوقت باز نمیکردد و تیراز کمان بسته بار دیگر بر کمان نمی نشیند.....

در آنموقع ایرانی خواهد فهمید که درباره پهلوی حق ناشناسی نمود.....

شاه در میان اینگونه افکار گوناگون بود و دور کاخ قدم میزد و قتیکه

و قتیکه سرش را

سرش را بلند کرد فروغی را جلوی خود دید .

امروز اولین کسی که در پیشگاه شاهنشاه اظهار وجود کرد فروغی بود

بلند کرد.....

و متن استعفانامه شاهنشاه را که شب گذشته در منزل خود تنظیم کرده بود

در دست داشت.

یکروز دیگر هم فروغی در حالیکه نامه ای در دست داشت در برابر شاهنشاه خود نمائی کرد آنگاه

ساعت ۳/۵ بعد از ظهر روز یکشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ هنگام تاجگذاری پهلوی بود .

مثل اینکه دیروز بود.

کوش کنید تا مختصری از صحنه آنگاه را برای شما تشریح نمایم.

تاجگذاری

من در نظر دارم قبل از اینکه با اتفاق خوانندگان برای شرکت در تشییع جنازه سه ساعت و نیم بعد از ظهر روز یکشنبه بگویم قبلاً گفته شود.

بر حسب تصادف امروز که قلم را در دست گرفته و میخواهم مختصری از جریان تاجگذاری شاهنشاه را برای شما بنویسم بطور دقیق چهار ساعت و سه ربع بعد از ظهر روز دوشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۲۹ مییابد.

در ۲۵ سال پیش سه ربع ساعت قبل یعنی ساعت سه و نیم بعد از ظهر روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ شهر تهران ناظر بربك صحنه تاریخی بود - در آنروز شاهنشاه ایران رضاشاه پهلوی طبق قانون و اراده نمایندگان ملت ایران بر تخت سلطنت می نشست و میخواست مراسم تاجگذاری رسمی خود را عملی سازد.

نمایندگان دول خارجه و بزرگان کشور، روحانیون، رؤساء ادارات و فرستادگان ایالات و عشائر مختلف ایران در این مراسم که در موزه کاخ گلستان عملی میگردد شرکت نموده بودند و طبق اسناد رسمی شرکت کنندگان در این مراسم در حدود یک هزار نفر بوده اند.

دو ساعت و نیم قبل از ظهر این روز سر لشکر طهماسبی وزیر جنگ وقت در حالیکه

پرچم جدید سلطنتی را که از ترمه و بادانه های درشت بر لیان تزیین یافته بود

بردوش داشت با اتفاق چند نفر از امرأه ارتش که کار در مخصوص پرچم را تشکیل

داده بودند در کاخ بر لیان بحضور شاهنشاه فقید رسیده و در حالیکه موزیک

سلام شاهنشاهی (۱) را مینواخت به پیشگاه شاهنشاه تقدیم نمودند. شاهنشاه

نیز هنگام تاجگذاری این پرچم را در دست راست گرفته بر تخت شاهی جلوس نمودند و اکنون نیز در

موزه گلستان و کنار تخت نادری جای دارد.

بعد از ظهر آنروز هیئت مخصوصی که ائانه سلطنت را حمل میکردند بدین ترتیب

از کاخ بر لیان حرکت نموده و در ساعت سه بعد از ظهر یعنی نیم ساعت قبل

از وقت بکاخ گلستان وارد شدند.

جلو و مقدم بر همه سر لشکر خدایار خان در حالیکه پرچم مخصوص سلطنتی

را بر روی دوش داشت حرکت میکرد.

پس از پرچم شش نفر آجودان مخصوص و دو نفر از رؤسای تشریفات سلطنتی پس از آجودانها

کالسکه والا حضرت ولیعهد محمد رضا پهلوی و پس از کالسکه والا حضرت رجال نامبرده زیر هر یک

باقسمتی از ائانه سلطنتی بطرف کاخ گلستان رهسپار بودند:

محمدمعلی فروغی نخست وزیر حامل تاج کیان.

تیمور تاش وزیر دربار حامل تاج پهلوی

سر لشکر طهماسبی وزیر جنگ حامل شمشیر جهان گشای نادری

اسعد وزیر پست و تلگراف حامل تاج مروارید

فاطمی وزیر دادگستری حامل عصای مرصع سلطنتی

داور وزیر فوائد عامه حامل دریای نور

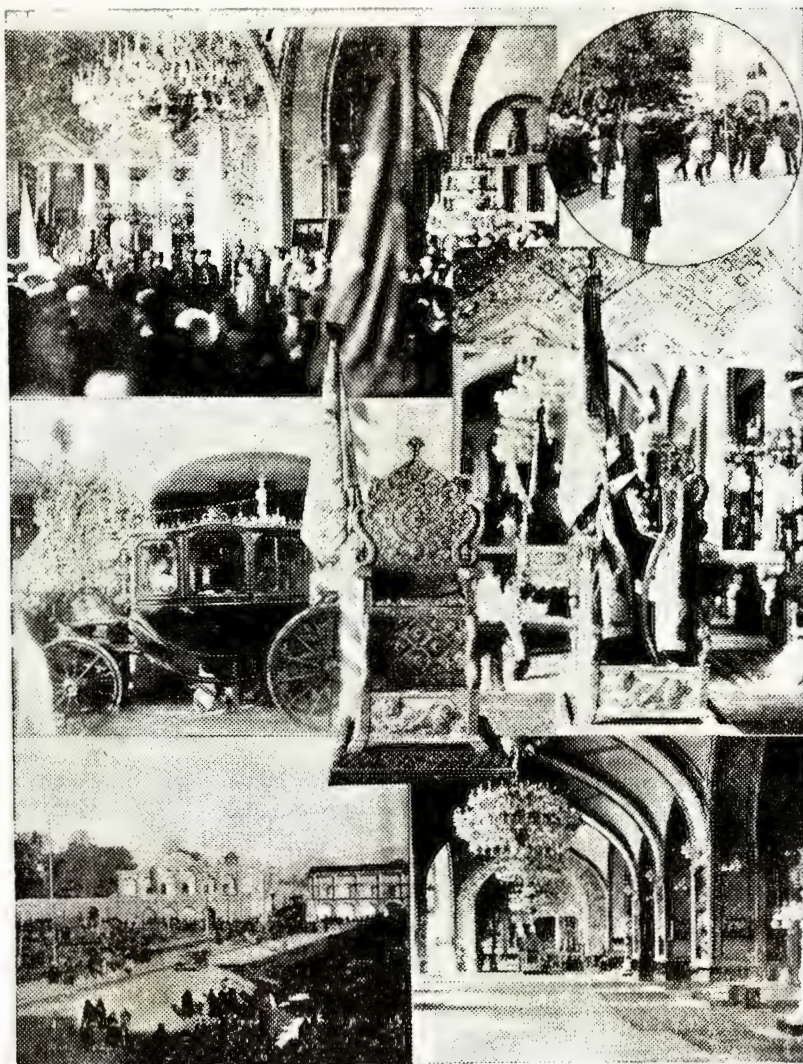
دادگر وزیر کشور حامل چماق سلطنتی

بیات وزیر دارایی حامل تمثال شاهنشاه

۱- سلام شاهنشاهی آنروز با سلام شاهنشاهی که اکنون معمول است فرق دارد. آن سلام فقط از نت

مخصوصی تشکیل شده بود ولی اشعار سلام شاهنشاهی فعلی بوسیله مرحوم شاهزاده محمد هاشم میرزا

افسر رئیس سابق انجمن ادبی ایران زمانیکه شاهنشاه هازم ترکیه بودند ساخته شد.



صحنه هایی از مراسم تاجگذاری

سرلشکر امیر احمدی (احمد آقاخان) فرمانده ژاندارمری حامل گرز سلطنتی

سرلشکر آیرم حامل شمشیر شاه اسمعیل صفوی

سرلشکر جلایر حامل سپر سلطنتی

سرلشکر علی نقدی (سردار رفت) حامل شمشیر شاه عباس صفوی

سرلشکر انصاری حامل قداره مرصع

سرلشکر خزاعی حامل تبرزین سلطنتی

سرلشکر اسمعیل خان حامل زره شاه اسمعیل صفوی

سرلشکر حبیب الله میرزا جهانبانی حامل کمان نادری

سرلشکر قاسم خان حامل ترکش مرصع.

مراسم تاجگذاری بر روی تخت نادری انجام میگردد. والا حضرت ولیمه چنانچه گذشت در ساعت سه بعد از ظهر با حاملین تاجها و ائانه سلطنتی بترتیبی که شرح داده شد وارد کاخ گلستان گردیده و پس از اینکه از مقابل مدعوین گذشتند در سمت راست تخت نادری که بالای طالار موزه گذارده شده بود قرار گرفتند.

پس از توقف والا حضرت ولیمه سر لشکر خدایار خان پرچم جدید سلطنتی را در بالای تخت گوشه سمت راست تخت برافراشت.

در فاصله پنج قدمی تخت نادری تخت طاوس که پادشاهان سلسله قاجاریه بر روی آن تاجگذاری میکردند دیده میشد.

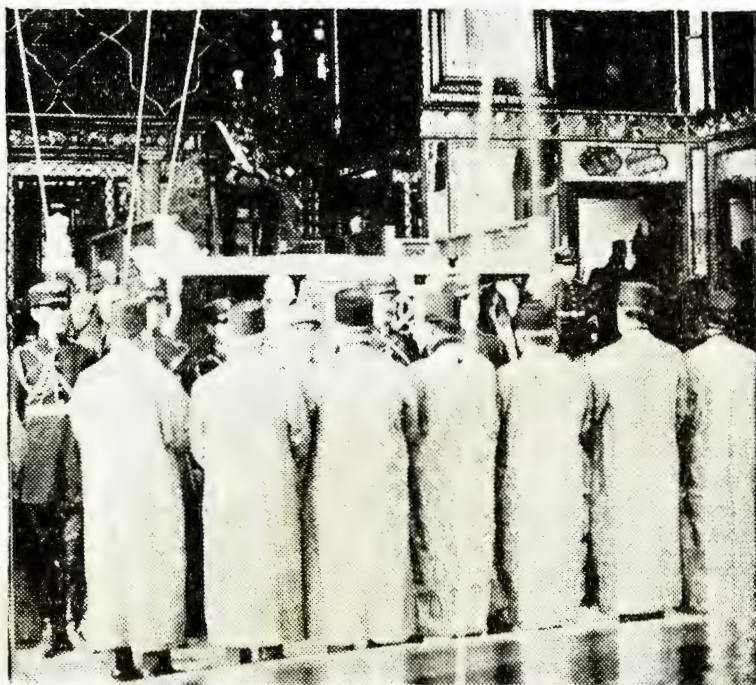
در فاصله این دو تخت آجودانهای مخصوص شاهنشاه قرار گرفتند. حاملین تاجها و ائانه سلطنتی هم در دو صف جلوی تخت سلطنتی و روبروی هم قرار گرفتند.

پس از اینکه تازه واردین در جایگاه مخصوص بخود قرار گرفتند رؤسای تشریفات سلطنتی بقصد اعلام ورود شاهنشاه در موقع خود از طالار موزه کاخ گلستان خارج گردیدند.

سه ساعت و بیست و پنج دقیقه بعد از ظهر دونفر از رؤسای دربار وارد گردیده
ورود شاهنشاه با صدای بلند ورود شاهنشاه را به طالار موزه اعلام نمودند.

رضاشاه در این روز جیقه نادری را بر سر گذارده و شل ترمه مروارید دوزی شده سلطنتی را بردوش داشتند.

سرتیپ مرتضی یزدان پناه فرمانده لشکر مرکز و ژنرال آجودان همایونی باتفاق دبیر اعظم بهرامی رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی و رؤسای درجه اول دربار پشت سر شاهنشاه در حرکت بودند. ابتدای طالار موزه نمایندگان هندهای مختلف ارتش با پرچمهای مخصوص هنگ ایستاده بودند در موقع ورود شاهنشاه پرچمها با احترام و رودخم گردیده و شاهنشاه باقیافه متبسم خود از میان دو صف پرچمها و حاملین ائانه سلطنت گذشته و پس از لحظه ای توقف در جلوی تخت نادری بر روی آن جلوس نمودند.



تاج سلطنت را بر سر گذارد
 پس از جلوس حاج امام جمعه خوئی و میرزا سید محمد بهبهانی هریک بنوبه تبریک عرض نمودند. سپس در میان قیام عمومی حضار شاهنشاه امام جمعه تهران خطبه‌ای قرائت نمود. پس از پایان خطبه تیمورتاش از میان حاملین اثاثه سلطنت که بطور نیم دایره و بر روی تخت نبادری ایستاده بودند پیش آمده بادودست تاج پهلوی را به پیشگاه شاهنشاه تقدیم نمود.

سابقاً هنگام تاجگذاری مرسوم بود که دیگری تاج را بر سر شاهنشاه میگذارد ولی از آنجا که تمام کارها و عملیات پهلوی بادیگران فرق داشت این عمل او هم با گذشته تفاوت داشت :

وزیر دربار تاج را جلوی شاهنشاه آورد ایشان ابتدا جیقه نادری را که بر سر داشتند بادست خود بر داشته و برئیس تشریفات دادند سپس بادودست تاج پهلوی را از وزیر دربار گرفته بر سر گذاردند.

شاهنشاه فقید برای خاندان پهلوی تاج مخصوصی بنام تاج پهلوی درست نمود. سازنده این تاج مردی بنام گرجی واز ارامنه مقیم ایران بود در

خیابان سعدی جواهر فروشی داشت و چهار سال قبل در روز روشن از طرف عمال دولت شوروی بقتل رسید.

اکنون تاج کیانی و تاج پهلوی هر دو در خزانه بانک ملی ضبط میباشد. تاج پهلوی نیز عیناً مانند تاج کیانی میباشد با این اختلاف که دو برآمدگی طرفین جیقه در تاج پهلوی بلندتر از تاج کیانی میباشد بعضی اینکه شاهنشاه تاج را بر سر گذارد سر لشکر طهماسبی و وزیر جنگ که حامل شمشیر جهانکشی نادری بود در کنار تیمورتاش قرار گرفته شمشیر را در جلوی شاهنشاه گرفت. رضا شاه کبیر شمشیر خود را که در برداشتند بادست خود باز نموده بیکدیگر از رؤسا تشریفات دادند و بجای آن شمشیر جهانکشی نادری را بر کمر بستند بلافاصله در این موقع داخل میدان مشق (محل باغ وزارت خارجه کنونی) بیست و یک تیر توپ شلیک شد.

پس از شلیک توپ شاهنشاه در حالیکه بر روی تخت نادری نشسته و درفش شاهنشاهی خاندان پهلوی را در دست راست داشت خطابه تهیه شده را که گویا بوسیله دبیر اعظم بهرامی تحریر شده بود در دست چپ گرفته و چنین خواندند :

جلوس بر تخت سلطنت

« در این هنگام که مراسم تاجگذاری خود را بعمل میآورم لازم میدانم نیات خود را »
 « در اجراء اصلاحات اساسی مملکت خاطر نشان عموم نمایم تا بروز این نیات هم دستور »
 « جامعی برای دولتهای من شناخته شود و هم عامه اهالی بمدلول آن آشنا باشند. »

بعضی اینکه شاهنشاه خطابه خود را بیابان رسانید محمدعلی فروغی حامل تاج کیانی مرد فاضل و سیاستمدار باتجربه ایرانی که همواره در روزهای سخت خدمتگزاری خود را باین آب و خاک با ثبات رسانید پیش آمده و در حالیکه تاج کیانی را به محمود جم معاون نخست وزیر (سفیر کبیر فعلی ایران) سپرد. خطابه فاضلانهای که باین اشعار شروع میشد قرائت نمود :

نخستین خطابه

نخستین سخن چون گشایش کنیم جهان آفرین را ستایش کنیم
 جهاندار بر داوران داور است زهر برتری جاودان بر تراست

فروغی در آن روز نمیدانست که چه سرنوشتی را در پیش دارد. نخستین خطابه در زمان سلطنت شاهنشاه فقید را او قرائت نمود و نخستین کسی هم که پیشنهاد استعفای شاهنشاه را بنفع فرزند عزیز ولایت شاهنشاه، و برای خیر و مصلحت ایران برضا شاه کبیر نمود او بود.

آخرین پیشنهاد

خطابه را ساعت ۴ بعد از ظهر روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۰۴ در طالار موزه قصر گلستان جلوی تخت نادری در پیشگاه شاهنشاه قرائت نمود
 متن استعفا نامه را که شب قبل در منزل خود تنظیم نموده بود در ساعت شش و نیم صبح روز

سه‌شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ در کاخ مرمر و جلوی یکی از درختان کهن سال تقدیم شاهنشاه کرد .
فروغی هم در آنروز بنفع ملت قدم برداشت و هم در این روز با در نظر گرفتن اوضاع وقت بایران
و خاندان سلطنتی خدمت کرد .

در آنروز پس از پایان مراسم تاجگذاری، رضاشاه آهسته به فروغی نخست‌وزیر دولت خود گفت :
« مراسم - شش خوب برگزار شد . امیدوارم این جشن بر ملت ایران مبارک باشد و
« بتوانم واقعا بمملکت خدمت کنم . »

صبح روز ۲۵ شهریور هم هنگامیکه متن استعفا نامه را قرائت نموده و
یواد آنروز موشح بامضاء خویش نمود روی خود را بفروغی نخست‌وزیر دولت خود
نموده و آهسته اینطور گفت :

« امیدوارم با این اقدام قدمی برای سعادت ملت ایران برداشته‌شده و سلطنت فرزندان »

« من برای مین عزیز و هم میهنان گرامیم مبارک و میمون باشد »

کلمات این روز شاهنشاه با آنروز هر دو يك مضمون را داشت ولی آنروز هر دو نفر بر روی هم
تبسم نمودند لیکن این روز بی اختیار قطرات اشک از دیده هر دو نفر جاری شد .
از کجا که این دومرد بزرگ هر دو در این لحظه ییاد آنروز نیفتاده بودند ؟ ...
تقدیر جلوه و شکفتنها دارد

در آنروز ولیعهد که کودک خرد سالی بود کنار تخت نادری ایستاده بود ولی در اینروز ولیعهد که بر اثر
توجهات پدر، جوان برومند و دانشمند دنیا دیده‌ای بود میان پدر و فروغی ایستاده ناظر صحنه امضاء
استعفا نامه پدر بود .

. شاهنشاه از تخت پائین آمده سمت تالار برلیان حرکت کردند .

و الاحضرت ولیعهد هم از سمت راست تخت نادری دنبال پدر تاجدار خود
براه افتادند .

پس از پایان
تاجگذاری

شاهنشاه در تالار برلیان حاملین ائانه سلطنتی و رؤسای دربار را مورد
تفقد قرار داده و بدیر اعظم بهرامی رئیس دفتر مخصوص خود دستور داد برای فروغی و تیور تاش
و سر لشکر طهماسبی و چند نفر دیگر از فرماندهان لشکرها فرمانهایی صادر و خدمات آنها را تقدیر
نماید . سپس بدست خود مدال تاجگذاری را بسینه ولیعهد و هیئت دولت و حاملین ائانه سلطنت نصب
نمودند .

يك روی مدال تاجگذاری با تمثال رضاشاه کبیر تزئین یافته و بر روی دیگرش این عبارت نقش
گردیده :

« یادگار تاجگذاری پهلوی شاهنشاه ایران ۴ اردیبهشت ۱۳۰۴ »

در اینروز از طرف اهالی آذربایجان بیاد کار روز تاجگذاری چوگان

عصای دست شاهنشاه مرصعی تقدیم شده بود، شاهنشاه برای اینکه علاقه خود را بر مردم آذربایجان
نشان دهد، پس از اعطای مدال های تاجگذاری با همان لباس تاجگذاری

در حالیکه چوگان مرصع مردم آذربایجان را در دست گرفت و بدین ترتیب میخواست ثابت کند که
مردم آذربایجان بنزله عصای دست شاهنشاه ایران میباشند در کالسه سلطنتی نشسته و از خیابان
باب همايون ، میدان سیه ، لاله زار ، چهارراه کنت بدروازه دولت رفتند . در آنجا لباس تاجگذاری
را کهنه ملتزمین رکاب را مرخص نمودند . سپس بمنظور ابراز تفقد با اهالی شیران که طاق نصرت بسته
بودند با اتفاق ولیعهد بشیران رفته پس از چند دقیقه استراحت در کاخ سعدآباد بشهر مراجعت و از
خیابان لاله زار ، میدان سیه بقصر پهلوی مراجعت نمودند .

بدین ترتیب مراسم روز تاجگذاری پایان یافت . حالا باتفاق خوانندگان برای اطلاع از بقیه مطالب و
دیدن جریان روز ۲۵ شهریور ۲۰ بکاخ مرمره سوار میگردیم

باخت راترك ميگويد

ساعت شش و نيم صبح فروغی متن استعفا نامه را بدست شاه داد :

متن استعفا نامه

« كشور كرده و ناتوان شده ام حس ميكنم كه اينك وقت آن رسيده است كه يك قوم و
« بنيه جوان تری بكارهای كشور كه مراقبت دائم لازم دارد بپردازد و اسباب سعادت و »

« رفاه ملت را فراهم آورد . بنابراین امور »

« سلطنت را بوليمهد و جانشين خود تفويض »

« كردم و از كار كناره نمودم از امروز كه روز »

« بيست و پنجم شهريور ماه ۱۳۲۰ است »

« عموم ملت از كشوري و لشكري وليعهد و »

« جانشين قانونی مرا بايد بسلطنت بشناسند و »

« آنچه از پيروي مصالح كشور نسبت بمن »

« ميکردند نسبت بايشان منظور دارند . »

« كاخ مرمر - تهران - بتاريخ ۲۵ شهريور

رضا »



شاه چندين بار متن استعفا را

خوند و بي اختيار زيرو

رويش نمود، پس از چند

دقيقه درحالي كه در افكار

عميق فرو رفته بود با تفاق

والا حضرت وليعهد و فروغی

بسمت اطاق دفتر خود رهسپار

کردید . سپس پشت ميز

نشست، دست

خود را دراز

نمود قلم را

از روی ميز

برداشت و مانند

هميشه كه

فرمان افسران

عز يزش را

امضاء ميکرد در زير استعفا نامه بخط خيلي كوچك امضاء

کرد « رضا » . هر چه پهلوی با عظمت بود ولی از روز

اول امضای او فوق العاده كوچك و تنها نام اختصاری خود

« رضا » را برای امضاء انتخاب نموده بود .

وزير جنگ بود سردار سپه شد . فرمانده كل قوا بود

شاه شد . ولی تا آخر امضای او همان كلمه (رضا) بود اين

امضاء كوچك هم خود دليلی است بر تواضع مخصوص شاه . . .

قلمی را كه شاهنشاه در آفرور استغفای خود را امضاء كرد و ورقه خشك كنی كه

با آن جوهر امضاء را خشك كرد امروز در میان اثاثيه اختصاصی شاهنشاه در موزه آرامگاه دیده ميشود .

کودتای پهلوی روز دوشنبه بود و استعفای او از سلطنت روز سه شنبه. زمان چه زود میگذرد. مثل اینکه پهلوی در ایران تنها یک روز فرمانروایی کرد.

رضاشاه پس از امضاء ولیمهد سابق و شاه کنونی را که فرزند عزیزش می باشد برای آخرین مرتبه در آغوش گرفته و بوسید سپس در حالیکه آخرین نگاه را بقصر سلطنتی افکند در ساعت هفت صبح داخل اتومبیل نشسته بطرف اصفهان حرکت کرد.

روز تاجگذاری مردم باجوش و خروش کنار خیابان ها ایستاده منتظر دیدار شاهنشاه بودند ولی در این ساعت هیچکس نمیدانست که در کاخ سلطنتی چه وقایع ناآرامکنیزی روی میدهد. فروغی در نهایت افسردگی در گوشه ای ایستاده بود وقتی که شاه دستش را برای خدا حافظی بسوی نخست وزیر دراز کرد متوجه شد که فروغی بر اثر ناظر بودن باین منظره قطره اشکی از گوشه چشمانش سرازیر گشته است، آری فروغی هم گریه کرد.

وقتی که اتومبیل بحرکت درآمد پهلوی بیشتر از سایر مواقع بانظری کنجکا و خیابانهارا مینگریست. او میخواست آخرین دقایق پای تخت خود را بخاطر داشته و مناظر از نظرش محو نگردد. بدینطریق سلطنت رضاشاه کبیر یعنی سلطنت یکمرد خدمتگزار و فرزند لایق ایران که موجد ایران نوین بود خاتمه یافت.

...سرنوشت اشخاص باحروف نامشان توأم میباشد و این مبحث بنام

میگویند علم الحروف نامیده شده است، ولی اشخاص کمتر باور میکنند. با این وجود گاه و بیگاه طبیعت نیز شکفتی هائی نشان میدهد که این اصل را

ثابت نموده و باید معتقد بود که حروف نام اشخاص با سرنوشتشان توأم میباشد. آیا شما تابحال دانسته اید که:

مجموع حروف «رضا شاه پهلوی» بحروف ابجد برابر با سال «۱۳۶۰» که تاریخ سال استعفای پهلوی بنسبه هجری است میباشد (۱)



محمد علی فروغی نخست وزیر

(۱) چون پ در حروف ابجد وجود ندارد همیشه بجای پ ب حساب میشود و حساب ما بدینطریق در میآید.

ر + ش + ا + ش + ا + پ + م + ل + و + ی = رضا شاه پهلوی

۱۳۶۰ = ۱۰ + ۶ + ۳۰ + ۵ + ۲ + ۵ + ۱ + ۳۰۰ + ۱ + ۸۰۰ + ۲۰۰

اعلام استعفا در مجلس شورای ملی

اتومبیل شاهنشاه چند ساعتی بود که در جاده تهران باصفهان بحرکت در آمده بود که جلسه مجلس شورای ملی ۴۵ دقیقه قبل از ظهر تشکیل و فروغی نخست وزیر

یکی از مهمترین قضایا و امور را که واقع شده است باید بعرض مجلس شورای ملی و باطلاع عموم ملت برسانم و متأسفم که باین کسالت مزاج و اینکه نفس ندارم و قضیه هم طوری بسرعت انجام گرفته است که هیچ مجالی نداشته‌ام که فکری بکنم تا بیاناتی که در اینجا میکنم مرتب باشد از اینجهت معذرت میخواهم و اگر ملاحظه فرمودید که قدری بیاناتم نامرتب است معذورم دارید و آن قضیه این است که اعلیحضرت رضاشاه پهلوی بوجباتی که حالاخواهم خواند اراده کردند که از سلطنت کناره کنند و امر سلطنت را بجانشین قانونی خودشان تفویض فرمایند.

ایشان استعفا نامه‌ای نوشتند و والا حضرت همایون ولایتعهد زمام امور را بدست گرفتند. استعفا نامه ایشان اینست: (متن استعفا قرائت نودند).

بطوری که عرض کردم بحدالله اعلیحضرت سابق جانشین جوان لایق و محبوبی دارند که بر طبق قانون اساسی میتوانند فوراً زمام امور سلطنت ایران را بدست بگیرند و بدست گرفتند.

و بنده را مأمور و مفتخر فرمودند که باهمکارانیکه سابقاً معین شده بود با اتفاق آنها در جریان امور کشور بوظایف خودمان بیردازیم ولی دراین موقع که ایشان زمام امور را بدست گرفتند و نباشد که ما کناره گیری اعلیحضرت سابق و زمامداری اعلیحضرت لاحق را بملت اعلام کنیم امر فرمودند که باطلاع عامه و مجلس شورای ملی برسانیم که ایشان در امر مملکت و مملکت داری نظریات خاصی دارند که چون مجال نداشتیم تهیه کنیم و بر روی کاغذ بیاوریم نمیتوانم بتفصیل عرض کنم لذا باجمال عرض میکنم و آن اینست: ملت ایران بدانند که من کاملاً يك پادشاه قانونی هستم و تصمیم قطعی من براین است که قانون اساسی دولت و مملکت و ملت ایران را کاملاً رعایت کنم و محفوظ بدارم و جریان عادی قوانینی را هم که مجلس شورای ملی وضع کرده است یا وضع خواهد کرد تأمین کنم و اگر در گذشته نسبت ب مردم جمعاً یا فرداً تعدیاتی شده باشد از هر ناحیه‌ای که آن تعدیات واقع شده باشد از صدر تا ذیل مطمئن باشند که اقدام خواهیم کرد.

از برای اینکه آن تعدیات مرتفع و حتی الامکان جبران بشود امیدوارم این سلطنت نو بر ملت ایران مبارک باشد و آرزوهاییکه ملت ایران نسبت بخودش دارد و آرزوهایی که ملت و میهن پرستان ایران نسبت باین دولت و ملت و مملکت دارند در سایه توجهات شاهنشاه جوان جدید صورت و وقوع پیدا کند. عجالتاً عرض کردم چون امکان نداشت که بتفصیل بیان کنم و توضیح مفصل بدهم باین مختصر اکتفا میکنم برای اینکه هرچه زودتر مجلس شورای ملی و ملت ایران از وقوع این واقعه مهم خبردار شوند. تقاضا میکنم که موافقت فرمایند فردا مجلس شورای ملی را باز تشکیل بدهند که اعلیحضرت همایونی تشریف بیاورند و وظائف قانونی خودشان را در این باب عمل کنند.

پس از پایان نطق نخست وزیر دشتی برای اولین بار در دوره جدید پشت

تربییون رفته ضمن نطق مختصری که مینماید از دولت درخواست میکنند

کمیسونی که مورد اعتماد مجلس باشد انتخاب و بجواهرات سلطنتی رسیدگی

نمایند و فروغی نیز موافقت میکند.

پس از دشتی سید یعقوب انوار برای سخنرانی پشت تربییون میروید.

این مرد درد و موقع تاریخی دولیاس متضاد بخود پوشانده و در انظار ظاهر میشود.

یکی ضمن قرائت صورت جلسه مجلس شورای ملی هنگام جلوس رضاشاه پهلوی بتخت سلطنت چون نام ۱۵۷ نفری که رأی بسلطنت پهلوی میدهند قید نشده بود انوار ضمن چند کلمه اعتراض خود را بمجلس تقدیم میدارد که عیناً از مذاکرات صورت جلسه آنروز مجلس اقتباس و در زیر نقل میکنم:

اعتراض انوار در جلسه مجلس شورای ملی در روز جلوس رضاشاه پهلوی به تخت
«استدعا دارم نام ۱۵۷ نفر اشخاصی که برای اصول چهار گانه و بقای سلطنت پهلوی رأی داده‌ایم»

«اسامی رای دهندگان در صورت مجلس نوشته شود که این مایه افتخار ما است و من در خانواده»
 «خود افتخار دارم و میخواهم این شرف و افتخار برای من باقی بماند...»
 همین مردی که آن روز ثبت نام خود را در صورت جلسه مجلس مایه افتخار میدانند بعضی اینکه مشاهده میکنند نیاز پهلوی رو بر گردانده است تغییر عقیده داده و در این جلسه که استغفای شاه تقدیم میشود پس ازدشتی چند کلمه صحبت میکنند که من مختصری از آن را که برای شناسائی روحیه ایشان بخوانند گان لازم است در اینجا نقل میکنم:

«الخیر فی ماوقع یک پیش آمدی واقع شده است که انشاء الله رحمن امیدواریم این پیش آمد برای»
 «ملت ایران پیش آمد نیکی باشد و خیر و سعادت ملت ایران در این پیش آمد باشد که از تحت»
 «یک فشار ممتدی نجات پیدا کردند...»

چهارو نیم بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۶ شهریور علیحضرت محمدرضا

سوگند شاهنشاه شاه پهلوی با تشریفات که مخصوص شاهنشاه است از کاخ سلطنتی به مجلس شورای ملی آمده در جلسه رسمی مقابل و کلاه این سوگند نامه را

اداء نمودند:

متن سوگند نامه

«بسمه تعالی من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام الله مجید و آنچه در نزد خدا»
 «محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود»
 «مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم. قانون اساسی مشروطیت ایران را»
 «نگهبان و برطبق آن و قوانین مقرر سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اتنی»
 «عشری سمی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال خداوند عزشانه را حاضر و ناظر»
 «دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند»
 «متعال در خدمت برتری ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبه اولیاء اسلام استمداد»
 «میکنم.»

علیحضرت همایونی پس از اینکه سوگندنامه را قرائت نمودند نطق

خطابه شاهنشاه

مختصر زیر را ایراد کردند:

اکنون که مقتضیات داخلی کشور ایجاب نموده است که من وظایف خطیر سلطنت را عهده دار شوم و در چنین موقع سنگین مهم امور کشور را مطابق قانون اساسی تحمل نمایم لازم میدانم با توجه وافی با اصول مشروطیت و تفکیک قوا لزوم همکاری دائم و کامل را بین دولت و مجلس شورای ملی خاطر نشان نموده برای تأمین مصالح عالی کشور متذکر شوم که هم من و دولت و هم مجلس شورای ملی و عموم افراد ملت هر یک باید مراقبت تام نسبت بانجام وظایف خود داشته باشیم و هیچگاه به پیچوجه از رعایت کامل قوانین فروگذار نکنیم.

در این زمینه مخصوصا برای رفاه اهالی کشور فرمان مؤکد داده شده که بعموم مأمورین و مستخدمین کشوری و لشگری ابلاغ گردد که هر کس از حدود قوانین و مقررات وابسته تجاوز نماید و یا بحقوق افراد تعدی کند موافق قانون بکیفر مقرر خواهد رسید. دولت مأموریت دارد گذشته از اهتمام جدی در اجرای دقیق قوانین برای اصول تأمین قضائی برنامه جامعی حاکی از ترموس اصلاحات مربوط بامور اجتماعی و اقتصادی و مالی و تغییر مقرراتیکه با احتیاجات و مقتضیات امروز وفق نمیدهد هر چه زودتر باموافقت و تصویب مجلس تهیه نموده بموقع اجرا بگذارند که موجبات آسایش عموم طبقات اهالی کشور و همچنین بهبود اوضاع زندگی خدمتگزاران لشکری و کشوری از هر جهت آماده و وسایل ترقیات آینده کشور فراهم گردد. این نکته را مخصوصا یادآور میشوم که من جدوایی خواهم داشت پیوسته وظایف خود را موافق قانون و وجدان انجام دهم و انتظار دارم نمایندگان ملت و عموم کارکنان ادارات دولت و طبقه روشن فکر هم همین منشی را نصب العین خود نموده برای سعادت و بهروزی میهن که مقصود مشترک همه ماها میباشد از این روش منحرف نگردند ضمنا دولت من اهتمام کامل بعمل خواهد آورد که با همکاری نزدیک با دولتهائیکه منافع مسابا منافع آنها ارتباط مخصوص دارد بطوریکه مصالح مملکت کاملاً رعایت شود مشکلاتی که فعلاً برای ما پیش آمده حل شده و جزه

امور بروفق دلخواه گردد . در اینصورت امیدواریم بفضل خداوند بامنتهای کوشش که همه ما باتمام قوا بعمل خواهیم آورد کشتی سلامت کشور را بساحل برسانیم .

ساعت پنج و ربع بعد از ظهر شاهنشاه جدید بکاخ سلطنتی خود مراجعت میکنند

دو روز پس از اعلام سلطنت یعنی روز پنجشنبه ۲۷ شهریورماه اعلیحضرت

محمد رضا شاه پهلوی فرمان عفو عمومی مقصرین سیاسی را بدین مضمون

عفو عمومی

امضاء مینماید :

- « نظر بماده ۵۵ قانون کیفر عمومی بموجب این فرمان بدولت اجازه داده میشود که »
- « بز هکاران سیاسی و همچنین غیر سیاسی را که قانوناً بخشودگی و تخفیف کیفر آنها »
- « اقتضاء دارد معین نموده بخشودگی و تخفیف را مطابق مقررات قانون درباره آنها »
- « اجراء نماید ونسبت یکسانی هم که برای بخشودگی آنها طبق ماده ۵۴ قانون کیفر »
- « عمومی تصویب قانون خاصی ضرورت دارد وزارت دادگستری فوراً لایحه آن را »
- « تهیه و بمجلس شورای ملی پیشنهاد نموده پس از تصویب بموقع اجراء گذارد »

باستناد همین بخشودگی عدهای از عناصر ماجراجو که بر اثر کوشش وجدیت و مردم شناسی رضا شاه پهلوی بزندان رفته بودند آزاد گردیده و بتدریج حزب توده را تشکیل و کشور را بروز سیاهی نشانند که خود ناظر بودیم و کار را با آنچارسانند که آذربایجان عزیز را نزدیک بود از میهن جدا سازند ولی اراده خداوند قادر متعال مانند گذشته بر بقاء ایران قرار گرفته و خائنین را روسیاه نمود . تحریکات همین عناصر ماجراجو بود که شاهنشاه را در روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ هنگامیکه در جشن دانشگاه شرکت مینمودند مورد اصابت گلوله قرار دادند ولی باز هم خدای ایران شاهنشاه ایران را بطریق معجز آسایی از مرگ حتمی نجات داد و ثابت شد که خدای ایران همیشه نگهدار ایران است و همیشه خائنین را روسیاه میسازد



صحنه ای از زندگانی شاهنشاه فقید

آخرین روزهای توقف شاهنشاه فقید در ایران

من درباره وقایع شهریور در حدود ۱۵۰۰ صفحه یادداشت منتشر نموده و گفتنی‌ها را گفته‌ام و در این کتاب ذکر آنرا لازم ننیدانم فقط باجماع اشاره میکنم. پس از اینکه ناجوانردانه حمله راز دوطرف شروع نمودند شاهنشاه فقید نخست وزیر وقت را احضار و میگویند: «ما سرچنگ باهمسایگان خود نداریم بروید به بینید مقصود باطنی آنها از این حمله

ما سرچنگ
باهمسایگان
خود نداریم

ناگهانی چیست وجه میخواهند.»

ارتش ترك مقاومت نمود ولی چون بازهم خطراتی پایتخت را تهدید میکرد شاهنشاه به وزیر دربار خود محمود جم دستور میداد که خانواده سلطنتی را بطرف اصفهان حرکت دهد.

خاندان سلطنت در اصفهان بمنزل سرتیپ شعری فرمانده وقت لشکر اصفهان وارد وصبح بمنزل کازرونی صاحب کارخانه وطن نقل مکان میکنند.

ورود شاهنشاه
باصفهان

روز ۲۵ شهریور که خبر استعفای شاهنشاه و متعاقب آن موضوع خروج شاهنشاه فقید از مرکز منتشر میشود والا حضراتی شاهپور باتفاق سرتیپ

شعری و امیر نصرت اسکندری استاندار وقت و نماینده فعلی مجلس شورای ملی بخارج شهر استقبال رفته و ساعت ۵ بعد از ظهر رضاشاه با اتومبیل استاندار بجایگاه موقتی خود در اصفهان وارد میشود. شاهنشاه وقتی که در اصفهان بوسیله رادیو مستحضر میگردد که در مجلس

رسیدگی

بر سر جواهرات سلطنتی هیاهو شده و او را متهم به بردن جواهرات میکنند

بوسیله جم برای فروغی نخست وزیر تلگراف نموده دستور میدهد با آنکه روز چهارم شهریور بمنظور جلوگیری از آسیب احتمالی کلیه

جواهرات

جواهرات سلطنتی از موزه کاخ گلستان با حضور جم وزیر دربار عقدی معاون وزارت دارائی و وارسته و مرحوم مؤید احمدی و رؤساء بیوتات و موزه سلطنتی پس از صورت برداری و تطبیق با صورتهای ثبت شده تحویل خزانه بانک ملی گردیده معیناً مجدداً با حضور نمایندگان مجلس رسیدگی شود و برای اجرای این دستور جم وزیر دربار شخصاً بتهران حرکت میکنند و پس از رسیدگی معلوم شد این شایعه نیز از حلقوم دست پروردگان اجانب درآمده و میخواستند با این زخم زبان یکبار دیگر قلب یک سرباز خدمتگزار را مجروح سازند.

جم پس از انجام مأموریت با صفتیان مراجعت و در این هنگام کتر سجادی

و قوام شیرازی که از تهران آمده بودند بحضور رسیده سندوا گذاری املاک

واگذاری
املاک

را دریافت میکنند. رضاشاه هنگام امضاء سند اظهار میکند:

«واگذار کردن دارائی و اموال برای من بقدر پیشیزی اهمیت ندارد تا سف»

«من اینست که اجانب بر این کشور مسلط شدند. سازمان مملکت را برهم زدند و اصلاحاتی را که»

«برای سعادت ملت و مملکت شروع شده بود متوقف کردند»

متن بخشش نامه بوسیله مجید آهی وزیر دادگستری در جلسه ۱۶۷ یکشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۲۰ در مجلس قرائت گردید.

بنام خداوند متعال

«چون از ابتدای تأسیس و تشکیل سلطنت خود پیوسته در فکر عمران و آبادانی کشور»

«بوده و این مطالب را در مقدمه برنامه اصلاحات کشور خود فرار داده بودم و همواره»

«در نظر داشتم این رویه عمران سرمشق کلیه صاحبان زمین و املاک گردد تا در موقع»

«خود بتوانم از ثمره این املاک کلیه ساکنین و رعایای کشور خود را بهره مند نمایم و این»

«فرصت در این موقع که فرزند ارجمند عزیزم اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی زمام امور»

«کشور را بدست گرفتند حاصل شده است بنابراین مصالحه نمودم کلیه اموال و دارائی»

«خود را اعم از منقول و غیر منقول و کارخانجات و غیره از هر قبیل که باشد بایشان بمال»

«الصلح ده گرم نیت موهوب تابعه تضای مصالح کشور بمصارف خیریه و فرهنگی و غیره»

«بهر طریق که صلاح بدانند برسانند»

«رضا»

اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی برای اینکه نام پدر را همیشه زنده نگهداشته و نیت حقیقی ایشان را عملاً نشان داده باشند کلیه آنها را بدولت و ملت ضمن بخشش نامه زیر که در همان جلسه مجلس قرائت گردید میبخشند .

جناب نخست وزیر

«چون منظور اصلی اعلیحضرت پدر بزرگوار ما در واگذاری اموال خودشان بمالین بود»

«که بمصارف خیریه برسد و ما همیشه سعی داشته و داریم که وسائل آسایش و رفاه عموم»

«را از هر حیث فراهم آوریم بنابراین چنین تصمیم نمودیم اموالیکه از قبیل املاک و»

«مستغلات و کارخانجات بما واگذار شده است بمنظور ترقی کشاورزی و بهبودی حال»

«کشاورزان ، ترقی اوضاع شهرها ، ترقی صنایع کشور و بهبود حال کارگران ، ترقی»

«فرهنگها و بهداری بدولت و ملت اعطاء نمائیم . تا برحسب اقتضا و برای انجام»

«منظور های بالا یا املاک را بفروش برسانند و باحفظ توسعه آبادی آنها در ملک دولت»

«نگاه دارند و نیز مقرر میداریم که اگر کسانی باشند که نسبت باملاک ادعای غبنی داشته»

«باشند پس از رسیدگی بشکایت آنها از محل همین املاک رفع ادعا بشود.»

۳۰ شهریور ۱۳۲۰ محمدرضا پهلوی

سر سلسله دودمان پهلوی باتفاق خانواده خود روز یکشنبه سیام شهریور

۱۳۲۰ در حالیکه دست لباس شخصی دوخته از بازار اصفهان برای خود

تهیه کرده بود بطرف یزد حرکت نمود .

شاه ضمن این چندروزه فقط دوبار گریه کرد . نخستین مرتبه صبح ۲۵ شهریور هنگام وداع از فرزند

تاجدار خود ولیعهد سابق شاهنشاه کنونی بود .

بار دوم وقتی بود که در اصفهان باطابق شهنواز دلیند خود وارد گردیده آخرین بوسه وداع را

از پیشانی نوه دلیند خود که همیشه مایه تسلی خاطرش بود ربود .

رضاشاه در تهران زمانیکه بر اثر کار روزانه خسته میشد یا گرفته خاطر بود همیشه بسوقت شهنواز میرفت .

خسته باطابق وارد میشد . شاداب خارج میکردید . با اوقات تلخ بسوی شهنواز میرفت . خندان و خوشحال

مراجعت میکرد . روز ۳۰ شهریور هنگام جدا شدن از والاحضرت شهنواز این مرد نابغه برای دومین

بار گریست . سومین بار هم هنگام خروج از ایران و حرکت کشتی «پندرا» بود . دیگر تازمان مرگ

کسی اشک شاهنشاه فقید را ندید .

ظهر روز ۳۰ شهریور سر سلسله دودمان پهلوی باتفاق فرزندان و ملتزمین

رکاب در بالاخانه محقر پاسگاه ژاندارمری نائین صرف غذا نموده و بطرف

یزد رهسپار میشوند اوائل شب به یزد وارد و بنای نوساز متعلق به هراتی

و منزل سرهنگ پاشا میسر فرماندار وقت آن شهرستان برای پذیرائی

باز هم بفکر

عمران و آبادی

تخصیص داده میشود .

در شهر یزد گوش درد توأم باتب شدیدی عارض شاهنشاه گردیده ضمناً عده ای از پیشخدمتها که متوجه

میشوند همراهی بشاهنشاه محرومیت از آزادی و دوری از کشور را در بردارد ناجوانمردی نموده

عدم تمایل خود را ابراز و بسمت تهران مراجعت میکنند .

موجد ایران نوین در یزد هم بفکر عمران و آبادی افتاده هنگام حرکت از آن شهرستان به جـم

چنین میگوید:

« از قول من باعلیحضرت شاه بو شهر یزد دچار کم آبی است فکری و اقدامی کنید »

« که آب این شهر زیاد شود حیف است اینهمه دشتهای حاصلخیز بواسطه بی آبی »

«بایر بماند.»

نهار روز دوشنبه ۳۱ شهریور در یکی از خانه های کوچک رفسنجان صرف شده غروب آفتاب



همان روز بشهر کرمان وارد میشوند.

ورود بکرمان

در کرمان چهارروز توقف میکنند. برای اقامت پادشاه سابق در کرمان منزل ابوالقاسم هرندي مؤسس و رئیس کارخانه برق کرمان در نظر گرفته میشود. این شخص چون بر آخرین روزهای توقف رضاشاه در ایران از نزدیک ناظر بوده پس از حرکت ایشان مدیر روزنامه بیداری کرمان با ایشان مصاحبه ای نموده و بیانات مشارالیه را در روزنامه بیداری می نویسد و اطلاعات منهم از همان مأخذ سرچشمه گرفته است: همان روزی که شاه استعفا میدهد یاروز بعدش بود که سرتیپ سیاه پوش فرمانده وقت لشکر کرمان باتفاق مهدی شاهرخ استاندار کرمان بر رئیس کارخانه برق اطلاع میدهند که چون شاهنشاه باین سمت ها میآیند منزل شما (هرندي) برای توقف موقتی ایشان در نظر گرفته شده است. ساعت چهار نیم بعد از ظهر روز دوشنبه ۳۱ شهریور پیر مردی رشید و افسرده در حالیکه لباس افسری باشلوار راسته در برداشت و کفش جیر راحتی بیایش بود از اتومبیل پیاده شده و بسمت در باغ پیش میرود.

مهماندار او پیش دویده و تعظیم میکنند. شاه پرسش میکنند: چرا اینجامین شده. هرندي جواب میدهد شاید فرمانداری بقدر کافی محل نداشته است.

— فرماندار کجا است؟

— برای امنیت و سرکشی راه بندر رفته.

— مگر ناامن است؟

— برای بازدید و اطمینان بوده.

— رئیس ستاد کجا است؟

بلافاصله سرگرد مولوی رئیس ستاد لشکر در حالیکه سلام محکمی میدهد بحضور میرسد، شاه پرونده راه بندر عباس را از او میخواهد پس از اینکه پرونده را آورده و مشاهده میکند بسرکشی اطاقهای باغ هرندي پرداخته و اظهار رضایت میکند.

در حالیکه از اطاق بالا پائین میامد شاهرخ استاندار کرمان میرسد شاه وقتی که استاندار را مینگرد میگوید قیافه خوبی داری. بعد از فرماندار میپرسد که آیا آمده است یاخیر پاسخ میشود که خیر. شاه بقدم زدن مشغول میشود و در همین موقع چند اتومبیل که حامل خانواده سلطنتی بود از راه رسیده و خاندان سلطنتی وارد باغ میشوند.

علیاحضرت ملکه مادر شاهپورها، شاهدخت شمس پهلوی، فاطمه پهلوی، شاهپور غلامرضا، شاهپور عبدالرضا، شاهپور محمود رضا، همشیره ملکه، جموزی بردبار، فریدون جم داماد شاه و عده ای از اقوام و درباریان.

جم میخواهد بمنزل دیگری برود ولی شاه دستور میدهد که در همین

منزل باشد.

از کوچکترین

صدا ناراحت میشد

در این چندروز توقف موقتی شاه ساعت ۸ شام و ساعت ۱۲ نهار میخورد غذای او معمولاً برنج و خورشهای مختلفه بوده و همیشه بایستی سوپ گوشت گاو با غذا باشد و در سرمیز غذاهای خانواده که در حدود ۱۲ یا ۱۴ نفر میشدند حضور داشتند. شاه از کوچکترین صدا ناراحت میشد بطوری که مجبور میشوند روی میز زیر سفره را پتو بینانند تا صدائی شنیده نشود.

یک اسکرت ۳۰ نفری مسلح از تهران همراه شاه بوده و ۲۵ نفر سرباز از لشکر کرمان اضافه شده بودند.

شاه همیشه در يك حالت بهت و حیرت بوده و گاه و بیگاه بخوبی معلوم میشد که بسیار عصبانی و دل پری از روزگار و بیش آمدهای اخیر دارد چنانچه روز اول ورود برای صاحبخانه خود درد دل نموده و میگوید: «از دو طرف باحمله شد و چون شهرهای ما بی دفاع بود دستور دادم مقاومت نشود.»

صبح ۳ شنبه اول مهرماه ۱۳۲۰ که روز اول رمضان هم بود ساعت ۹ صبح شاه پائین آمده ارجمند

صاحب کارخانجات قالی کرمان بحضور میرسد . بوسیله هرنندی معرفی و میگویند قالیهای سلطنتی را این شخص تمام کرده است .

شاه روی خود را به ارجمند نموده و میگوید :

رضا شاه میگوید «من خیلی بصنعت قالی ایران خدمت کرده ام . بیش از من هم نقش از بین مواظب باشید رفته بود و هم بافت .»

مردم مرتجع نشوند هرنندی پاسخ میدهد مثل قالی های دوره اعلیحضرت تابک قرن دیگر هم بافته نخواهد شد .

تصدیق ارجمند بجای خود ولی حقیقت هم همین است مادر گیتی مگر چون رضا شاه فرزند خدمتگزار دیگری از نو برای این آب و خاک بزاید . تبلیغات رادیوهای بیگانه ممکن بود در آنروز عده ای از مردم را منحرف نموده و بغلط درباره شاهنشاه قضاوت کنند ولی امروز از نزدیک بچشم خود نگرسته و گفته دهستانی نماینده سابق مجلس را تصدیق میکند که اظهار کرد ملت ایران در آینده بسایستی چراغها را برداشته و دنبال رضاشاه بگردد .

نه فقط در صنعت قالی بلکه در تمام شئون دیگر تا صد سال دیگر قدمهایی مانند قدمهای زمان پهلوی برداشته نخواهد شد .

در این موقع زنی رختشوی با چادر نماز برای شستشوی لباسها میاید شاه میگوید مگر اینجا چادر دارند هرنندی جواب میدهد خیزن فقیری است برای رختشویی آمده .

شاه میگوید «هان - مردم مرتجع نشوند»

صحبت از آب و هوای کرمان و جنگل جبال بارز پیش میاید شاه چون ده سال قبل مسافرتی باین نواحی نموده بود از آن موقع کاملاً این صفحات یادش بود بهمین مناسبت میگوید جنگل بارز دست چپم مییاشد .

ضمناً باو میگویند آگاه که یکی از تجار است جنگل های این نواحی را از دولت ۴ ساله اجاره نموده و پیوند پسته زده و نتیجه خوبی هم گرفته است .

شاه میگوید منم در غرب دستور داده ام همین کار را بکنند .

شاه باندازه ای حواسش پرت بوده است که روز و ماه از خاطرش رفته و از هرنندی میپرسد : چه روزی است .

پاسخ میدهد : اول مهر و اول رمضان .

شاه بفکر فرو رفته و پس از دقیقه ای میگوید «من که مریضم نمیتوانم روزه بگیرم .»

ولی هرنندی صحبت را گرفته میگوید اعلیحضرت مسافر هم هستند .

نزدیک عصر برای انتقال قسمتی از املاک و معاملات ثبتی و عکس برداشتن

برای گذرنامه محتاج بصاحب محضر و عکاس میشوند .

کلکسیون

سیدجعی معین زاده کفیل اداره ثبت کرمان (فعلاً فوت نموده است) و

شلها

سیدالمراقبن صاحب محضر و بهرام سهرابی عکاس هر سه بحضور میرسند .

بر حسب تصادف در راه رفتن هر سه نفر عیبی وجود داشته است . جم و قتیکه اینها را مشاهده میکند میگوید عجب شانس داری امروز هر کس میاید لنگه است .

معین زاده با عصبانیت بحضور میرسد . شاه متغیر شده میگوید چرا با عصبانیت آمدی؟ موسوی زاده (۱) میگوید پایش معیوب است و محتاج به عصا مییاشد .

شاه میگوید چرا معالجه نمیکنی؟ جواب میدهند در کرمان نمی شود میگوید چرا به تهران نمی رود ؟

بعداً شاه شوخی نموده و بکفیل ثبت اسناد میگوید «خوب است این پارا به ثبت بدهی»

پس از اینکه نقل و انتقالات بعمل میآید شاه از هرنندی میپرسد در اینجا ارز وجود دارد پس از اینکه جواب میشوند میگوید :

«بلی هفته زار میلیون ثروت جمع کردم همه را برای کشور گذاردم . اکنون هم که میروم»

۱- این شخص همان کسی است که محاکمه مختاری هم زیر نظر او انجام گرفت .

« يك سنت ندارم اين كار را براي اين كردم كه بملت ياد بدهم باز حمت همه كار ميشود كرد »

« و تنها بنان و گوشت نهايد قناعت كرد . »

بعد از اين صحبت روي را بجانب جم نموده و ميرسد از زمان تحصيل و الاحضرت در اروپا چقدر بول داريم ؟

جم جواب ميدهد يك پوند و چند ليبره

بعد شاه روي را بسمت هرندي نموده ميگويد :

« بلي حالا كه ميروم فقط يك پوند و چند ليبره دارم . من املاك مازندران را خريدم »

« براي اينكه نفوذ روسها را كم كنم ولي بالاخره كار خود را كردند . »

پس از مدتي شاه ميرسد در اينجا روزنامه وجود دارد ؟

هرندي پاسخ ميدهد بلي دوتا يكي بيداري كه از روزنامه هاي خوب است

و مديرش آقاي سيد محمد هاشمي نماينده مجلس ميباشد .

شاه ميگويد نماينده بود .

دو فرزند

ناخلف

هرندي پاسخ ميدهد خير هستند .

شاه ميگويد :

« گفتم اين دوره هم همانها باشند . ولي دوتا از اين و كلاه كه دودوره و كيل نبودند »

« و اين دوره و كيلشان كردم ديدى چه گفتند ؟ »

هرندي ميگويد نه

شاه ميگويد : در روزنامه نخواندى . ؟

هرندي — خير

شاه — در راديو هم نشنيدى ؟

هرندي — نه

شاه بلي اين دو نفر پدر سوخته ها نفهميدى چه گفتند ؟ . (منظور شاه دشتي و انوار بوده است كه هنگام استعفاى او بر عليه شاه سخن ميگويند) .

شاه در اينجا بطوري عصباني ميشود كه رنگش برافروخته و رويشايي ميرود لحظه اي بعد چند قدم راه رفته و روي صندلي نشسته در نهايت عصبانيت ميگويد پدر سوخته ها . پدر سوخته ها .

سومين روز اقامت در كرمان شاه تب نموده و سروكله خود را با پارچه

سفيدى مى بندد تا ساعتى كه از ايران خارج شده اين طور سرش بسته بود .

سرهنگ دكتور جلوه رئيس بهداري لشكر براي معاينه حاضر ميشود .

موقعى كه ميخواهد درجه تب شاه را بگيرد شاه روي تخت خواب سفرى مينشيند بر حسب اتفاق تخت شكسته و نزديك بود شاه بزمين بيافتد .

شاه در آن روز سه ربع درجه تب داشت و دكتور جلوه پيشنهاد استراحت ميكند .

موقع حركت ، شاه دواي اسكناس پانصد ريالى بدكتور انعام ميدهد . دكتور جلوه ميخواهد قبول نكند

ولي شاه بشوخي ميگويد « قبول كن من هنوز از اين پولها نداده ام . بگير »

درهين روز از كنسولگري انگليس خبر ميدهند كه كشتى « بندرا » در بندر عباس حاضر ميباشد .

شاه پاسخ ميدهد :

مريضم و علاوه بر اين بول ندارم . منتظر حواله تهران هستم .

۲۴ ساعت موافقت ميشود كه حركت به تعويق افتد . در اين ضمن شاهپور علي رضا از تهران ميرسد

عصر روز چهارم شاه دستور ميدهد كه اثاثيه راجع آوري نموده آماده براي حركت باشند .

هنگام حركت شاه رخ استاندار كرمان و سرگرد مولوى رئيس ستاد لشكر حضور داشته و با هرندي

دست داده ميگويد :

« خيلي خوشوقتيم كه منزل شما وارد شدم . خيلي خوش گذشت »

سرانجام روز يكشنبه ششم مهرماه ۱۳۲۰ رضاشاه پهلوى با اتفاق خانواده خود كه عبارت از :

مادر شاهپورها . شاهپور علي رضا . غلامرضا . عبدالرضا . احمد رضا . محمود رضا . فريدون جم . و شاهدخت

شمس و شاهدخت فاطمه پهلوی بودند عازم حرکت میشوند .
شاه در این چندروزه از باغ خارج نشده بود ولی دیگران بعضی از اوقات خارج میشدند و حتی فریدون جم دنداناش درد گرفته در کرمان بدندان ساز مراجعه میکند.

.... و همراهان ایشان بوسیله جم و وزیر در بار ضمن اقامت چهارروزه در کرمان

گذرنامه شاهنشاه تهیه و آماده میشود عصر روز جمعه چهارم مهر جم مرخص گردیده و بقیه عازم بندر عباس میشوند ولی چند ساعتی پس از حرکت شاهنشاه فقید از کرمان از دربار شاهنشاهی به جم و وزیر دربار دستور میرسد که تا آخرین نقطه خاک ایران بمشایعت ادامه داده شود . بهمین جهت جم شبانه باتفاق سرگرد مولوی رئیس ستاد لشکر کرمان بطرف بندر عباس حرکت میکنند.

کاروانیکه بطور اجبار وطن را ترک میکردند شب را در سیرجان متوقف

و ساعت ۷ صبح روز شنبه پنجم مهر بطرف آخرین بندر مرزی ایران

بطرف

بندر عباس

رهسپار میشوند .

طبیعت برای اینکه يك بار دیگر پیرمرد موی سفید مسافر مارا گریزناز و نوح و اندوه سازد سبب میشود تا یکی از کامیونهای حامل اثاثیه در سیرجان واژگون و دست یکنفر آشنیز شکسته و دو نفر دیگر مجروح میشوند .

نهار روز شنبه در دهکده حاجی آباد صرف و ساعت ۸ بعد از ظهر به بندر عباس وارد میشوند .

فردا شاهنشاه ایران را ترک خواهند گفت بهتر بگویم شب یکشنبه ششم

مهر آخرین شبی بود که فرزند خدمتگزار و سرباز فداکار ایران میتوانست

هوای میهن را استنشاق و ضمن راز و نیازهای شبانه گاهگاهی بزمین افتاده

پروانه عاشق

خاک میهن را بوسه زند .

بندر عباس چون فهمیده بود پروانه عاشقی که گرد شمع میهن دائم پرواز میکرد امشب خود را بآتش خواهد زد هر لحظه گرمای سوزان خود را سوزنده تر میکرد شاهنشاه میخواست آخرین شب توقف در خاک میهن آزادانه راز و نیاز کند .

بهمین جهت بفرزندانش خود اجازه میدهد که شبانه داخل کشتی محقر بستی پنجهازرتنی «بندرا» گردیده در آنجا استراحت کنند .

توای مام میهن آیامیدانی که فردا صبح یکی از فرزندان رشید و خدمتگزار

خود را از دست خواهی داد! ...

توای پیرمرد موی سپید که بحکم اجبار و بنا بر اراده دشمنان دوست نما

برای همیشه لباس سربازی را از تن خارج نموده عازم سفر هستی ؟ آیا

میدانی که این شب آخرین ساعات توقف تودر خاک میهن بوده و دیگر چشمان پر جنبهات بخاک میهن روشن نمیکردد .

توای سرباز سالخورده ایرانی ، آیامیدانی که مہمانداریتاترا دق مرگ نکند دست از جانت بر نخواهد داشت ؟

پس حالا که چنین است بیاو آخرین شب توقف را صورت بر روی خاک عزیز میهن نهاده آسوده بخواب پیرمرد عزیزم ! پدر تاجدارم ! سی و سه روز است شب و روز آرام و قرار نداشته لحظه ای خواب بچشمانت نیامده ، بیاو این چند ساعت آخر را استراحت کن . نیدانی خواب در دامن مام میهن چه لذتی دارد

بیا کمی استراحت کن تا مام میهن دست بر سروریت کشیده گرد راه را پاک کند

آری فهمیدم تو باین دلخوش هستی که آخرین شب را بیدار بوده . با خدای ایران راز و نیاز کرده و حالا که بر حسب اجبار بخارج میرندت میخواهی ایران عزیز را بدست خدای ایران بسپاری .

آری فهمیدم تو میل نداری گرد راهت پاک شود . این گرد و خاک که سرو صورت و موهای سپید ترا فرا گرفته ، هر کدام خاطرات تلخ و شیرینی را برای تود برداشته و باین ارزانی حاضر نیستی از کف دهی .

شاهنشاهها! بیگانه ناظر نیست، گریه کن. هر چه میخواهی بامام میهن راز و نیاز کنی حق داری. آخرین شب را نبایستی باخواب گذرانند، وقت بسیار است، حالا که میروی روزی خواهد رسید که اراده ملت ایران ترا مجبور به «بازگشت» نموده. بار دیگر در دامن پر مهر و محبت مام میهن استراحت خواهی کرد.

آری آنروز که بازگشت نموده و بار دیگر بایران آمدی آسوده خواهی خفت. آنها هم خوابی همیشگی.

محزون مباش و تبلیغات زهر آگین رادیوهای بیگانه آزرده خاطرت نسازد آفتاب همیشه در پس ابر نخواهد ماند. یا بقول سعدی:

«گوهر را گردد خلاب افند همچنان عزیز است و خاکستر اگر بر فلک رود همچنان ذلیل» دیری نمیگذرد که ایرانی پی بخدومات گرانبایست برده بار دیگر بسروقت تومیشتابد.

ولی افسوس آنروز جان شیرین از کالبد تو پرواز نموده بناچار تن بی جانت را در آغوش خواهد گرفت. اگر امروز ترا مجبور میسازند تالباس سربازی را از پیکر خود خارج نمائی ولی آنروز با تجلی که شایسته مقام میباید بایران عزیز «بازگشت» میکنی. آنروز همه در پیرامون آرامگاهت جمع گردیده و یکدیگر خواهند گفت:

«شاهنشاه رضاشاه کبیر میهن خود بازگشت»

آخرین شب توقف در ایران خواب بچشمان شاهنشاه نیامد صبح که آماده آخرین دستور حرکت شدند مامورین مرزی را احضار نموده و فرمودند:

«تمام مقررات و تشریفات قانونی را اجرا نمائید»

ساعت ۷ صبح روز یکشنبه ششم مهرماه ۱۳۲۰ لباس نظامی را از تن خارج نموده واره قابق موتوری گمراک میشوند.

موزیک برای آخرین بار سلام شاهنشاهی را نواخته و قابق بطرف کشتی «بندرا» حرکت کرد. شاهنشاه میل داشت قابق دیرتر بکشتی رسیده و بالنتیجه بیشتر بر روی آبهای میهن عزیز توقف نماید ولی بحکم اجبار قابق نزدیک گردید، شاهنشاه با عظمت و ابهتی هر چه تمامتر که در عین افسردگی نماینده شاهنشاهی او بود در حالیکه جمعی از زیر بغل داشت وارد کشتی شد پس از چند دقیقه که مبهوت با آسمان پنهان و میهن رخا گرانبهای ایران مینگریست یکمرتبه متوجه شد که جم بر روی عرشه کشتی ایستاده در انتظار صدور اجازه مرخصی میباشند. شاهنشاه آخرین دستور عمرانی خود را بدین طریق به جم ابلاغ نمود:

«از طرف من با علیحضرت شاه بگوئید بندر عباس محل بسیار مهمی است توجهی باینجا»

«نشده اینجارا مورد توجه قرار دهید. در اصلاح وضع بندری آن بیشتر دقت کنید»

کشتی «بندرا» لنگرهای خود را جمع نموده و سوتی کشیده بسمت بمبئی

بحرکت درآمد...

ایران!
خدا حافظ

شاه نیز در حالیکه قطرات اشک از گوشه چشمانش سرازیر گشته بود برای آخرین بار آسمان ایران میهن عزیزش را که برای ترقی و تعالی او آنهمه زحمت کشیده بود نگاهی نموده در حالیکه مانند یک نفر سرباز غیور پارا بزم میکوبید سلام نظامی داده و با صدائی محکم گفت: «ایران! خدا حافظ» شاهنشاه برای همیشه ایران را ترک گفت.....

خواننده عزیز آیا دانستی داخل آن جعبه که از هر چیز در مقابل شاه عزیز تر بود چه بوده است؟ مشتئی از خاک مقدس ایران بود که هنگام ترک وطن باخود برداشته و در داخل جعبه ای جای داده از هر جواهری بیشتر عزیزش میداشت.....

همراهان او میکوبند جعبه ای که این خاک در آن قرار داشت در تمام مدت سفر با او بود و دقیقه ای از خود جدا نکرد. بعدها که خانواده سلطنتی بوجود این جعبه واقف گردیده و از شاهنشاه محتویات آنرا جو یا شده بودند پاسخ داده بود:

«بهترین یاد گاری است که از وطن باخود آورده ام.....»

بخش دوم

تبعید شدگان

اقامتگاه دومین زندانی تاریخی

کشتی « بندرا » که نامش با تاریخ ایران توأم خواهد شد متعلق به کمپانی « بریتیش ایندیا اسمیر نویکشن کمپنی » و بطوریکه ضمن سطور قبل اشاره کردم از ترس ابراز احساسات مانع پیاده شدن میشوند

یک کشتی پستی بود بطرفیت پنجهزار تن . کشتی برای خود ادامه میداد و رضا شاه همچنان مهموم و مغموم در کنار یکی از اطافهای کوچک کشتی نشسته بسر نوشت میهن میاندیشید جریان بسیار عادی بود . شاه به تنهایی صرف غذا میکرد و خاندان سلطنت باتفاق پزشک هندی و کاپیتان انگلیسی کشتی در یک سالن غذا میخوردند . شبها نیز شاهنشاه در عرشه کشتی استراحت میکردند شاه پیش خود خیال میکرد که پس از پیاده شدن از کشتی آزاد بوده ، به آرژانتین یا شبلی مسافرت نموده تاروشن شدن وضع عمومی جهان روز کار را آنجا خواهد گذراند .

چهار روز در این افکار غوطه ور بود تا اینکه سواحل بمبئی نمودار میگردد . همه پیش خود میگفتند شاید دیدار مناظر بمبئی و تغییر زندگی کمی در آلام درونی شاه تسکین بخشد ولی وقتی که کشتی بطرف ساحل منحرف شد و در وسط دریا لشکر افکند متعجب گردیدند میخواستند شک کنند که ممکن است پیاده نشوند .

انگلیسها چون میدانستند که اگر رضا شاه در بمبئی پیاده شود مسلمانان هند و دوستان ایران بلاشک بر له شاهنشاه زندانی ایران تظاهرات خواهند کرد ممانعت از پیاده شدن نموده وعدهای سرباز سیک هندی برای حفاظت کشتی بدریا فرستادند . هنگامیکه « اسکرین » نماینده « لردلین لیتگو » نایب السلطنه وقت هندوستان و مهماندار شاهنشاه اعلام کرد که شاهنشاه بموریس خواهند رفت شک خاندان سلطنت تبدیل به یقین شد ، فهمیدند انگلیسها حق نان و نمک را بجای آورده همه را زندانی نموده اند .

انگلیسها وقتی که ناپلئون را بجزیره سنت هلن تبعید نمودند به « هودسن لو » زندانبان ناپلئون دستور دادند کلمه امپراطور را از اسم ناپلئون برداشته تنها بذکر نام « بناپارت » قناعت ورزد اینجا نیز خشکی مخصوص نژاد انگلیسی نمودار گردید و « اسکرین » شاهنشاه ایران را بنام « جناب عالی » خطاب میکرد

کلمه اعلیحضرت تبدیل به جناب عالی میشود

در سنت هلن بر سر این موضوع روابط ناپلئون با زندانبان خود (هودسن لو) تیز گردید و سرانجام با آنجا رسید که ناپلئون دیگر در زندگانی خود اجازه حضور به « هودسن لو » نداد ولی نمیدانم در مقابل این بی احترامی شاهنشاه با « اسکرین » چه کرد؟

وقتی که مسجل شد که بایستی بموریس بروند والا حضرت شاهپور علیرضا دست به لاروس برده و پس از مدتی مطالعه بر آب و هوا و وضعیت جغرافیائی موریس دیگران را تا اندازه ای از مهمل جدید مستحضر ساخت .

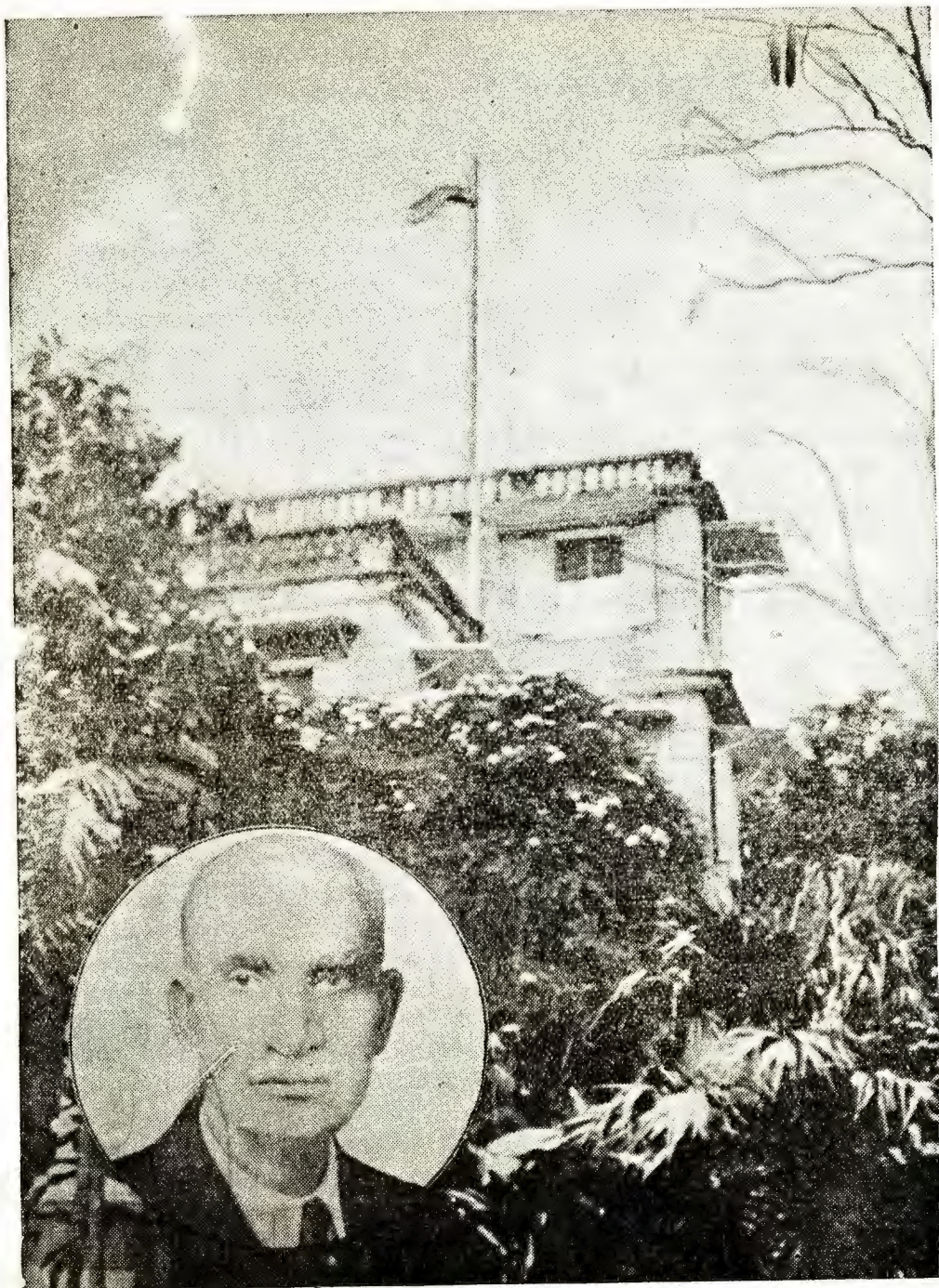
« بندرا » بانتظار رسیدن کشتی اوقیانوس پیما ۵ روز بر روی آب توقف کرد و ضمن این مدت حتی به مستخدمین ایرانی که از سرنوشت خود متوحش گردیده و میخواستند اعلیحضرت را ترک نموده بایران بازگردند اجازه « بازگشت » داده نشد .



کشتی برده

کم کم «برمه» بساحل نزدیک ولنگر انداخت ولی بمنظور اجرای تشریفات از پیاده شدن مسافری
جلوگیری شد. ساعت ۴ بعد از ظهر «سرید کلیفرد» فرماندار انگلیسی جزیره با اتفاق جمعی از رجال مورس
با لباس رسمی بکشتی آمده بهمان عالیقدر جزیره باز ندانی دولت انگلستان خیر مقدم گفتند
چند لحظه پس از مراجعت هیئت مستقبلین مسافرین از کشتی پیاده شده
خانۀ جدید

آنان روان شدند.
خانه جدید یا اقامتگاه دومین زندانی تاریخ باغ وسیع و خرمی بود که استخر بالنسبه بزرگی در آن وجود داشت. دارای دو ساختمان مجزای دوطبقه و یک طبقه بود.
اولی اختصاص به سرسلسله دودمان پهلوی و خاندان او، و دومی برای مستخدمین اختصاص داده شده.
«اسکرین» میزبان شاهنشاه که از بیثی آمده بود تا سه هفته در جزیره موریس مانده و سپس^۱ به خود را به هموطن دیگری بنام «بیگوت» تحویل داده حرکت کرد میزبان جدید مجاور همان محل دفتر خود^۲ را تشکیل و مؤدبان آماده برای مراجعات مهمانان (!) ایرانی خود بود.
والاحضر شاه خدمت شمس پهلوی ضمن خاطراتیکه که از این سفر نوشته و در مجله وزین اطلاعات ماهیانه نوشته اند اظهار میکند: «مورچه‌های بردار و شبنم سنگین موریس از آن چیزهاییست که خاطره



اقامتگاه شاهنشاه فقید درموريس

آنها من هرگز فراموش نخواهم کرد»

موریس

بد نیست از جایگاهی که فرزند عالیقدر تاجدار ایران مدتی را گذرانده و انگلیس ها مؤدبانه و بتدریج و در نهایت مهربانی (۱) موجبات مرگش را فراهم کرده و در رنج دوری از میهن دق مرگش نمودند مستحضر شوید:

جزیره موریس در مغرب اوقیانوس اطلس واقع و مساحتش ۱۸۶۵ کیلو متر مربع و از سال ۱۸۱۰ میلادی (پنج سال قبل از سقوط ناپلئون) از تصرف فرانسویها خارج و بدست انگلیسها افتاده است. کاشف اولیه آن پرتغالیها (۱۵۱۰ میلادی) بوده و پس از ۹۰ سال فرمانروایی آنها بدست هلندیها افتاده و در سال ۱۷۲۱ یعنی پس از ۱۱۲ سال فرمانروایی هلندیها بدست فرانسویان افتاد. با آنکه موریس جزیره بسیار سبز و خرم و پر گل و زیباست و بقول والا حضرت شمس خرمهای گل کاغذی و دیوارهای گلی که تمام آن از گل پوشیده شده دیدنی است، ولی برای شاهنشاه زندانی بیش نبود و گاهگاه زیر لب این شعر را زمزمه میکرد:

وطن! بهشت برینم برنگ و بوی تو نیست

هوای خاطر من جز طواف کوی تو نیست

موریس جزء مناطق حاره و استوایی است. و هنگام ورود مهمانان ایرانی فصل اعتدال آن بود. محصولاتش نیشکر و وانیل و قهوه و متجاوز از ۳۸۰ هزار جمعیت دارد. در اینجا نیز انگلیسها بنظر فرمانروایی، اختلاف طبقاتی را بوجود آورده و سفید بوستان تفوق نژادی خود را بر رخ سیاه بوستان میکشند. شصت هزار نفر مسلمان و عده کمی هم چینی در این جزیره وجود دارد. موریس دارای ۲۳۰ کیلومتر راه آهن و مرکز حکومتش شهر «پورلویی» میباشد.

این جزیره کلنی دولت انگلیس و دارای دوشورای اجرائی و حکومتی میباشد.

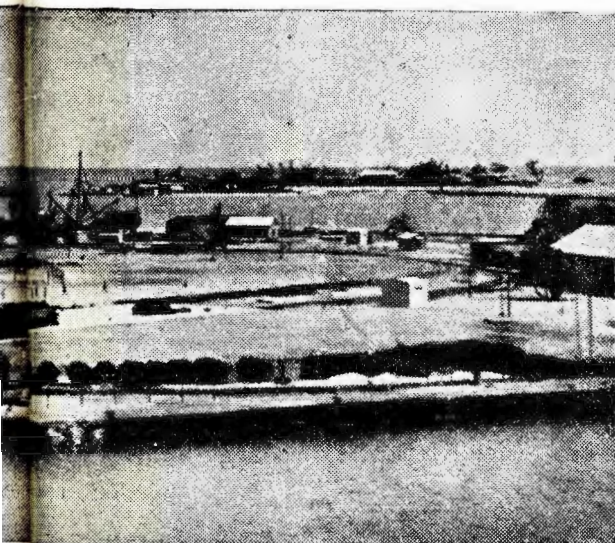
یک روز از زندگی شاهنشاه

پیرمرد موی سفیدی که در آتش هجران وطن میسوخت گوشه انزوای جزیره موریس برای خود انتخاب و برنامه منظم و یکنواخت روزانه خود را بدون کوچکترین تغییر

انجام میداد. صبح بسیار زود از خواب برمیخواست ساعت ۱۰ تا ۱۱ صبح داخل باغ یا کنار استخر قدم میزد و با جگر گوشه های خود گاهگاهی صحبت میکرد. نیم ساعت بظهر سر میز نهار بوده سپس تا ۲ بعد از ظهر استراحت میکرد. عصر نیز سری بیابان زده ۴ بعد از ظهر چای میخوردند و بعضی اینک برنامه رادیو شروع میشد برای شنیدن اخبار آماده میکردید. صدای تهران مستقیماً شنیده نمیشود گاهگاهی اخبار ایران را از رادیوی برلن یا لندن می شنید آنها را اکثر اوقات با ناسزا و تهمت نسبت بخودشان. چندین بار عده ای از مسلمانین جزیره بدیدار آمدند ولی چون درج اخبار اینگونه ملاقاتها در روزنامه های موریس توأم با زخم زبان بود از این قسمت هم چشم پوشیده.

اعلیه حضرت دیلر از خانه بیرون نرفت تا اینکه روزی خبر رسید که به

تأثیر پیمان سه ساله اتومبیل والا حضرت شاهپور محمود رضا آسیبی رسیده. پدر پیر بعضی شنیدن این خبر سراز پانشاخته سراسیمه بمحل واقعه دوید ولی معلوم



منظره اسکله بخت

شد که به شاهپور محدود رضا آسیبی نرسیده است فقط ایزدی مجروح و مدتی در بیمارستان بستری میشوند. اعلیحضرت بانام غم و اندوهی که داشتند ولی آنی از فکر فرزندان خود منفک نبود و همیشه برای تعلیم و تربیت آنان میکوشیدند.

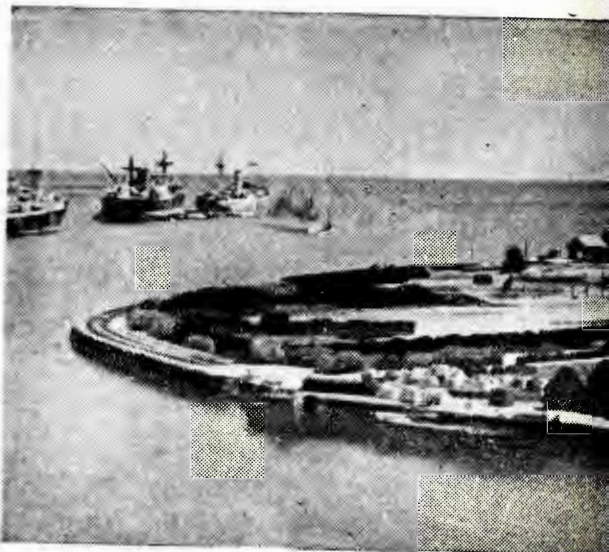
محدودیت کماکان باقی بود و ارتباطی با ایران حاصل نگشت تا اینکه پیمان سه گانه بین ایران و دولتی انگلیس و روس منعقد و چون ایران در ردیف متفقین درآمد تا اندازه ای محدودیت ها مرتفع شد و برای نخستین بار فرماندار جزیره مورس ضیافتی شام بافتخار اعلیحضرت میدهند و چند روز بعد هم دعوتی بجای میشود. و ضمناً نامه هایی از ایران رسیده و تلگرافاتی از مورس بتهران میشود. و قتیکه اعلیحضرت از فرزند تاجدار خود اعلیحضرت همایون معتمد رضاشاه پهلوی باخبر گردیده و چشم پدر ببط فرزند افتاد کمی از آلام درونی پیرمرد موی سفید تخفیف یافت.

دو چیز در نزد شاه پس از انعقاد پیمان چندین بار با فرماندار جزیره وارد صحبت گردیده **من عزیز است** و میخواستند تا موافقت انگلستان را برای حرکت یکی از نقاط آمریکای جنوبی کسب نمایند ولی موفق نگردیدند سرانجام دستور میدهند که والا حضرت شمس، والا حضرت

شاهدخت فاطمه، والا حضرت شاهپور حمید رضا و چند نفر دیگر از خانها که در التزام رکاب بودند. تهران مراجعت نمایند.

روز هجدهم اسفند هنگام حرکت والا حضرت شمس را پیش خوانده و اینطور میگویند:
«دو چیز فقط در این دنیا در نزد من»
«عزیز بوده و بس»

«یکی وطنم که عزیزترین چیزها نزد من بوده و دیگری بچهایم. برای وطنم»
«آرزوی سعادت و نیکی بختی دارم من تا»
«آنجا که در قوه و قدرتم بود و از قوه و»
«قدرت هر کس خارج بود برای سعادت»
«وطنم کوشیدم و انوس که نقشه ها و»
«فکرهایم همه عملی نشد. بسیاری از»
«اقداماتم نیمه تمام ماند؛ پیام من به»
«اعلیحضرت همایون برادرت این است»
«که در دنبال اقدامات من در راه سعادت»
«و ترقی وطن عزیز کوشش کند؛»
«همانطوریکه من ایران را دوست داشتم»



جزیره مورس

«او هم دوست بدارد و بگویند ایران و ایرانی را در جهان سربلند نماید و برای شما»
«فرزندانی که بعد از وطنم عزیز تر از هر چیز هستید يك آرزو دارم و آن اینست که»
«متحد و متفق باشید. رضایت خاطر من در اینست که شما همیشه همدیگر را دوست بدارید.»

پس از رفتن والا حضرت شمس که یازده نفر هم با ایشان بودند رنج تنهایی نیز بر رنجهای شاهنشاه افزوده شد.

بیماری قلبی شدید تر میشود

بیماری قلبی شاهنشاه روز بروز شدیدتر میشد. حتی شبها از افتادن ملاقه در روی بدن ناراحت میشدند. سر انجام مجلس مشاوره پزشکی باحضور

دکتر شارل و سه نفر پزشک دیگر تشکیل و همه تأیید میکنند که بیماری قلب شاهنشاه ایران وضع بسیار وخیمی را بخود گرفته است و در تمام این مدت محرم راز و رئیس دفتر مخصوص ایشان علی ایزدی بوده است. و حقا بایستی در تاریخ آینده ایران نام این مرد با احترام برده شود زیرا او از نخستین

روز حرکت تا پایان زندگانی محرم راز بوده و صمیمانه در راه سلامتی و آسایش شاهنشاه جانفشانی میکرده است.

یکی از شبها هنگامیکه اعلیحضرت فقید پیچ رادیو را باز میکند سخنگوی رادیوی لندن ضمن اخبار خود اطلاع داد که حالت مزاجی اعلیحضرت شاه سابق ایران در موریس خطرناک است.

رضاشاه بعضی اینکه این خبر را شنیدند به ایزدی چنین اظهار میکند.

«مرك برای وقتی بود که از مطامع بیگانگان تبعیت میکردم. چون سراطاعت در برابر»

«اجنبی فرو در نیاردم از مردن وحشتی ندارم مردن اکنون آرزوی قلبی من است.»

«من خیلی خرسندم. این وضعی که اکنون برای من پیش آمده برای اینست که نخواستم»

«نفوذ خارجی در کشور من راه یابد و برای خاطر سعادت وطنم بوده که امروز دچار»

«اینهمه رنج و تعب هستم....»

نابلئون بناپارت و قتیکه در جزیره سنت هلن مجبوس بود بطرق مختلف

سرنوشت دوزندانی به دولت انگلیس اعلام کرد که حالت مزاجی او سخت و آنطور که باید و شاید

تاریخ یکسان است و در خوشان اوست با او رفتار نمیشود ولی زمام داران مربوطه بحرف

و گوش نمیدادند تا اینکه روزی بوسیله یکی از درباریان خود که از

جزیره سنت هلن مرخص گردید مطالب خود را بگوش نمایندگان مجلس انگلیس میرساند.

بعضی انتشار این خبر، هیاهویی برخاسته و افکار متوجه سنت هلن گردید، همه بکمک او برخاستند و دولت

انگلیس بر اثر فشار افکار عمومی مجبور شد محدودیت های نابلئون را از بین ببرد و کتابخانه شخصی

او را بضمیمه هدایائی که از طرف دولتهای مختلف برای او رسیده بود بنزد نابلئون بفرستد.

در جزیره موریس نیز نظیر همین اتفاق افتاد. هرچه شاهنشاه فقید میگفت آب و هوای موریس

برای او خطرناک بوده و بایستی خارج شود اقدامی نمیشد ولی بعضی اینکه اعلامیه دکتر شارل دال

برو خات حالت قلبی شاهنشاه و متعاقب آن منتشر شدن خبر بوسیله رادیو افکار را متوجه موریس نمود

فردای آنروز نیز تلگرافات بشماری برای شاهنشاه ایران رسیده و پس از چند روز موافقت با خروج

اعلیحضرت از جزیره موریس اعلام گردید ولی این موضوع نگفته نماند که بر اثر کفایت و کاردانی

شخص ایزدی موضوع بیماری قلبی از شاهنشاه مکتوم مانده و تصور میکردند اختلالی در جهاز هاضمه

ایشان پدید آمده است.

اقامت در بندر دوربان

نوروز فرا رسید ولی عید بداخل خانواده ایرانی مقیم موریس راه نیافت و قتیکه ایزدی صبح روز

عید برای تبریک فرزند عالیقدر ایران را ملاقات میکند شاهنشاه چنین میگویند.

«امسال عید ما دور از وطن و دور از فرزندان گذشت. آرزوی من این است و از خداوند»

«درخواست میکنم که امسال و سائلی فراهم آورد که تحت توجهات شاه موجبات»

«آسایش و سعادت ملت و مردم ایران فراهم شود.»

«گمان نمیکنم در این روز عید و اول سال نه من و نه هیچ ایرانی وطن پرستی میتواند»

«آرزوی بهتر از این داشته باشد.»

روز عید هم مانند سایر روزها بتلخی گذشت و تنها خاطرات شیرین آن لحظاتی بود که صحبت از ایران

و ایرانیان بود.

عصر روز ششم فروردین رضاشاه موریس اترک گفته و در حالیکه دسته کوچکی

حرکت از موریس از سربازان ادای احترام نمودند بکشتی سوار شدند فرماندار جزیره و

خانواده اش که تغییر مأموریت داده بودند با همین کشتی عازم شدند.

میزبان شاهنشاه هم تغییر نموده «کاپیتان پیگوت» جای خود را به «دکتر تنکین» داد که با اعلیحضرت

در کشتی بود پس از ۸ شبانه روز کشتی در ساحل «دوربان» لنگر افکند.

دوربان در ردیف بنادر مهم جنوب شرقی آفریقا و لنگرگاه مهمی برای کشتی های متفقین بود.

مظاهر تمدن غرب باندازه ای در این شهر راه یافته و مردم بعدی تغییر وضعیت داده اند که شخص

خیال نمی‌کنند یک شهر آفریقائی است .
 مخصوصاً وجود عمارت‌های چندین طبقه که
 بطور کامل وضع شهر را عوض کرده است .
 شاهنشاه بدون هیچگونه تشریفات بخانه
 کوچکی که قبلاً آماده شده بود وارد
 گردید، ولی کوچکی محل نازاحتی بیشتری
 فراهم میکرد در اینجا نیز بزرگان شاهنشاه
 را مورد معاینه دقیق قرار داده و عارضه
 قلبی را تأیید میکنند . گرمی فوق‌العاده
 هوا و نداشتن منزل و مأوای مناسبی سبب
 میشود که باز هم ب فکر تغییر مکان افتند .

مسافرت شاهپور علی رضا

والاحضرت شاهپور علی رضا مأموریت پیدا
 میکند که به ژوهانسبورگ رفته محل مناسبی
 را اجاره کند دکتر تنکین و ایزدی در
 این سفر چند روزه همراه بوده و به محل
 میروند ولی جز در هتل محل دیگری برای
 زندگانی بدست نمیآورند .

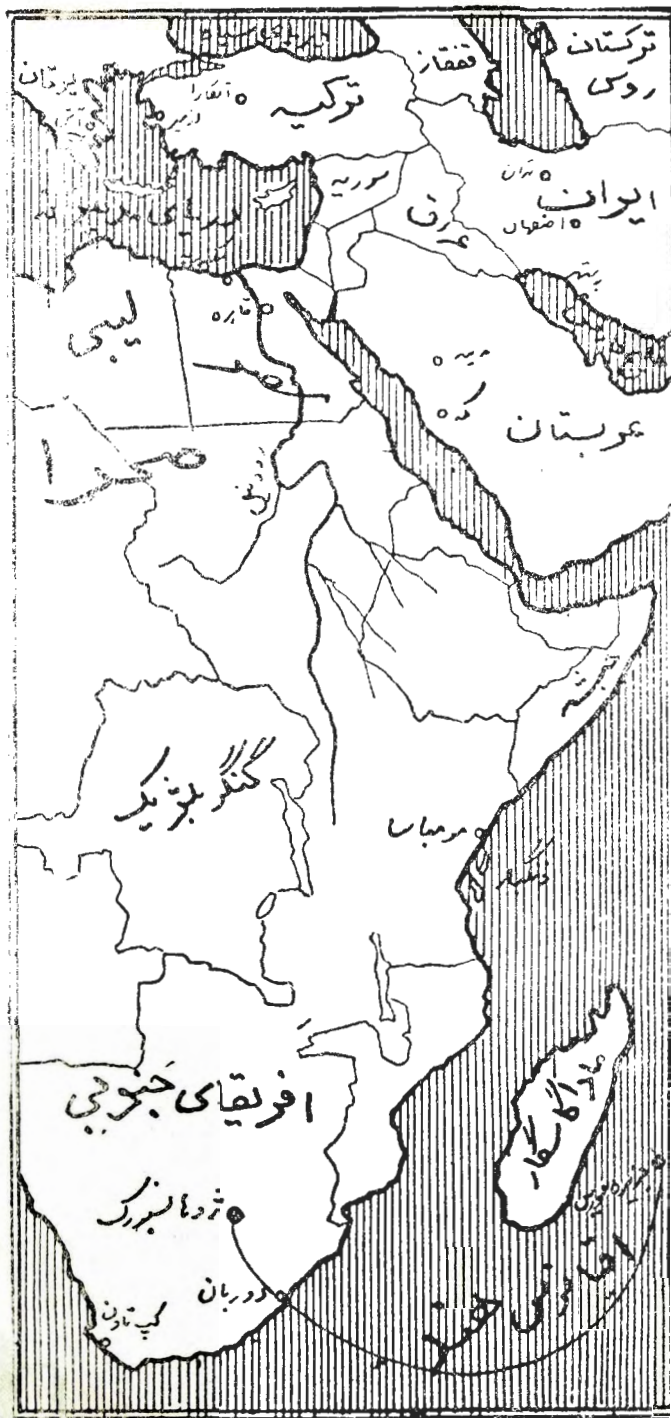
هنگام مراجعت و دادن گزارش با آنکه
 شاهنشاه از زندگی کردن در هتل ناراضی
 بود ولی برای فرار از گرما و رهایی
 از منزل کوچک حاضر ب حرکت بطرف
 ژوهانسبورگ و زندگی موقتی در هتل
 میشوند .

بطوریکه از مطالعه یادداشت‌های ایزدی
 رئیس دفتر شاهنشاه که متهم یادداشت‌های
 والاحضرت شمس میباشد و در اطلاعات
 ماهیانه منتشر گردیده برمیآید ، شاهنشاه
 فقید نسبت به مسیو « لارش » رئیس
 مستخدمین که بوسیله فرماندار موریس
 معین شده بود مظنون بوده و حس بدبینی
 آنقدر قوت پیدا کرده بود که مسیو
 « لارش » خودش فهمیده بود اگر در
 دسترس قرار گیرد بعید نیست که یکجفت
 چک نوش جان کند .

وجود جاسوس

احتیاجی نیست

مسیو لارش نیز باندازه‌ای در وحشت بود
 که اگر شاه در باغ قدم میزد او از دیوار
 باغ بالا رفته خود را ب منطقه امنی میرساند ،



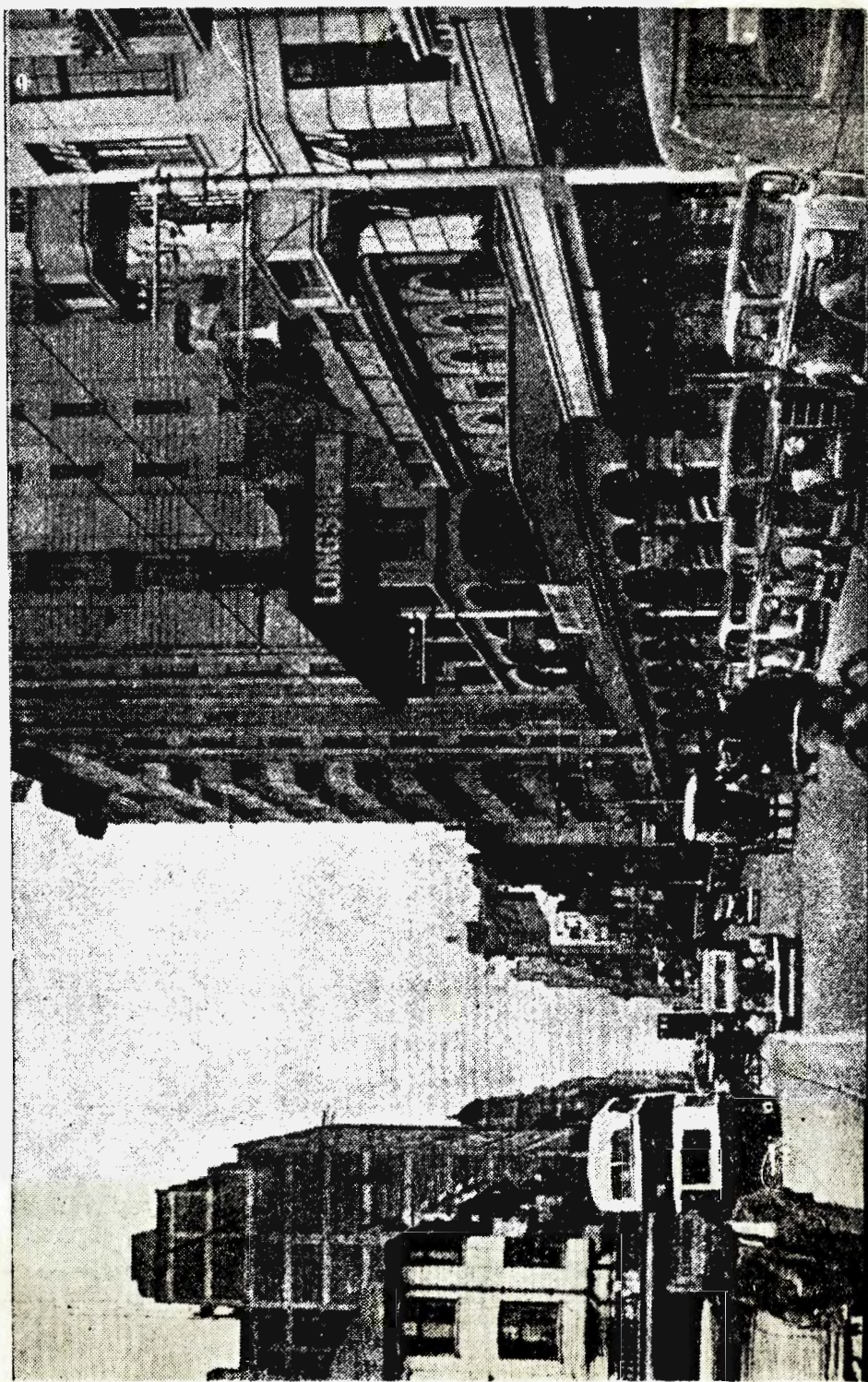
ولی باتمام این تفصیل و برخلاف اراده رضاشاه به بندر دوربان آمد
ولی هنگام حرکت به ژوهانسبورگ رضاشاه رسماً میگوید چون در هتل
زندگانی میکنم بوجود جاسوس احتیاج نیست و من میل ندارم دیگر
اورا به بینم.....

پائیز دوربان با بهار ایران برابر است. پس از دو ماه اقامت در دوربان
بعد از ظهر یکی از روزهای پائیز بوسیله قطار مخصوصی که بر اثر
ملاکرات دکتر «تنکین» با اولیای دولت آفریقای جنوبی فراهم شده بود
بطرف ژوهانسبورگ حرکت نمودند.

شاه پیش خود میگفت پس از گذشتن چند ماه و بدست آمدن وسیله
حرکت بطرف کانادا حرکت خواهد کرد ولی نمیدانست که سر نوشت
زندگانی او در این شهر پایان میرسد.



منظر خیابان رسیک یکی از بزرگترین خیابانهای ومانسبورگ



ژهانسبورگ

چند اطاق مجلل در لنگهام هتل که در ردیف هتل‌های عالی ژهانسبورگ می باشد برای اقامت موقتی شاهنشاه ایران تخصیص داده میشود. همچنین گوشه‌ای از آشپزخانه برای آشپز هندی که درمورس استخدام و باطبخ

لنگهام هتل

غذاهای ایرانی آشنائی داشت تخصیص داده شد. ژهانسبورگ مرکز حکومت آفریقای جنوبی و شهری بشام معنی اروپائی میباشد و بقول والا حضرت شمس تمام آنچه که در شهرهای اروپائی دیده میشود در این شهر وجود دارد حتی تراموای برقی و پس از قاهره بزرگترین شهر آفریقا میباشد آب و هوایش خوب و تابستان آن سوزان نیست. باغ وحش بزرگ این شهر یکی از سرگرمیهای رضاشاه بود پس از چند روز اقامت فعالیت برای پیدا کردن خانه شروع میشود و حتی بوسیله دکتر تنکین از اولیاء دولت تقاضای کمک میشود. ولی گویی به آنها الهام شده بود که در این شهر خطری متوجه شاهنشاه میشود بدینجهت زیاد میل نداشتند که رضاشاه در آن شهر اقامت کند.

سرانجام پس از کاوش زیاد دو خانه تازه ساز نیمه تمام در قسمت شرق شهر فاصله ۵۰۰ قدم از یکدیگر تهیه و هنگام اجاره کلیمی صاحبخانه موافقت میکند که در مقابل دریافت ۵۰۰ لیره اجاره ساختمان را کامل نموده و برای نشستن تخصیص دهد. ولی یهودی مالک پول را گرفت و در موقع مقرر قیصه‌های بنار امرتفع ننمود. پس از مدتی کشمکش بنابر میل اعلیحضرت شکایت بدادگاه شد، و ضمناً بخانه نیمه تمام نقل مکان نمودند.

شکایت شاهنشاه

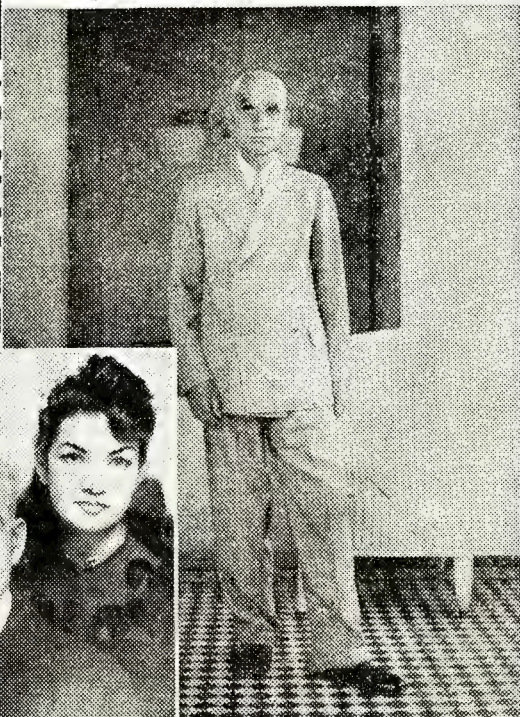
بدادگاه

اعلیحضرت و شاهپور محمود رضا و حمید رضا در يك عمارت و در عمارت دیگر والا حضرت شاهپور هلی رضا و شاهپور غلام رضا و شاهپور عبدالرضا اقامت نمودند. پانزدهمین روز اقامت در ژهانسبورگ مستخدمین جدیدی که شاهنشاه خواسته بودند از تهران رسیده و ضمناً کتابهای خواندنی باخود همراه داشتند و بدینوسیله سرگرمی جدیدی پیدا شد.

چند روز بعد از آنها «ارنست برون» مخبر یکی از روزنامه‌ها به ژهانسبورگ مسافر تازه وارد وارد و بحضور میرسد این مرد از طرف اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی و اشخاص دیگر حامل نامه‌های متعددی برای شاهنشاه و سایر والا حضرتها بود؛ علاوه بر این مثنی از خاک میهن با پرچم سرنگ ایران همراه خود داشت این هدیه که برای شاهنشاه بسیار گرانبها بود در وجود ایشان تأثیر بسیاری نمود و پرچم ایران از این بیعتزیزت اطلاق شخصی ایشان گردید هنگام مراجعت «ارنست برون» علاوه بر نامه بوسیله دستگاه ضبط صدا که بوسیله والا حضرت شاهپور عبدالرضا خریداری شده بود شاهنشاه با صدای خود پیامی برای فرزند تاجدار خود میفرستد. این صفعه که آخرین پیام شاهنشاه فقید از زبان خودشان میباشد اکنون جزء بزرگترین اشیاء قیمتی اعلیحضرت همایونی میباشد. صفحہ را و قتیکه بکار بیاندازند شاهنشاه فقید با آنکه ملایم خویش با فرزند تاجدار خود شروع بگفتگو میکند:

ضمن این ایام حملات ناروای برخی از جرایدمورس و ژهانسبورگ مانند نسکی ورود والا حضرت بود که بر جراح قلب شاهنشاه پاشیده میشد. ۲۲ نوروز سال ۱۳۲۲ نیز ضمن شاهدخت اشرف این جریانات آمد و گذشت بدون آنکه در این کانون از شادمانی خبری شود. جریان دادگاه و شکایت شاهنشاه از مالک کلیمی بجایمی نرسید، و در پیچ و خمهای اداری گردش میکرد و سرانجام در صدد تغلیه خانه برآمده و به محل جدیدی نقل مکان میشود در او اسطپه‌پار سال ۲۲ والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی بزیارت پدر آمده و باتوقف خود که قریب یکماه و نیم بطول انجامید موجبات آرامش پدر تاجدار خود را فراهم نمودند. هنگام مراجعت بامر شاهنشاه والا حضرت شاهپور احمد رضا و محمود رضا نیز بسوی میهن رهسپار گردیدند؛ از این بیعت

رضا شاه در موکس



جز فرزند دلبند ایشان والا حضراتهای شاهپور، علیرضا و غلامرضا و عبدالرضا از بستگان و فرزندان دیگری وجود نداشت و یکی از شبها که بوسیله رادیو باخبر میشوند که قحطی در ایران بوجود آمده بسیار ناراحت گردیده و با عصبانیت و خشم زیاد ایزدی رئیس دفتر خود را مخاطب ساخته و میگویند:

«... قحطی چیه... قحطی یعنی چه؟ مگر نان خارجیها را باید ایرانیها بدهند؟»

«خارجیها که ادعا میکردند نان برای مردم ایران میآورند آمده اند و وضعیتشان را درست کنند؟»

«عجب درست کردند... میخواستند مرا مفتضح کنند...»

دوری از میهن و شنیدن اخبار ناملاطم، زخم زبانهای جراید و خبر گزاریهای خارجی رفته رفته تألمات روحی شاهنشاه را زیاده تر نموده چراغ زندگانی فرزند عالیقدر ایران را رو بخاموشی میبرد. گاه و بیگاه دل درد شدیدی عارض میگردد پروفسور «م» طبیب معالج ایشان که خود بمارضه قلبی مبتلا بود ضمن این احوال بدرد حیات گفت و شاید نوبت پس از پرفسور به شاهنشاه ایران رسیده بود گاهگاهی روی خود را بحرمل از خود که رئیس دفتر باو فایز بود نموده و میگفتند: «ایزدی! این دل درد دست از سر من برنمیدارد» روز بعد پزشک عالیقامی از اهل سویس بنام «دکتر پروسی» بعیادت شاهنشاه میآید. او نیز وضع مزاجی شاه را و خیم تشخیص میدهد.

شاه هر وقت بیماری قلبش رو بشدت میرفت جهاز هاضمه اش ناراحت گردیده دل درد شدیدی عارض ایشان میگردد. چند روز پس از این عیادت در ابتدای شب دل درد شدیدی عارض شده در ساعت چهار و نیم بعد از نصف شب هنگامیکه از تخت برخاسته و برای قضای حاجت رفته بودند هنگام مراجعت دچار حمله قلبی بسیار شدید گردیده و بعضی اینکه باز حمت زیاد خود را نزدیک تخت خواب میسرانند با شدتی هرچه تمامتر بزمین میخورند. نخستین حمله شدید قلبی ایجاد وزنگ خطر حیات شاهنشاه بصدا درآمد.

بر اثر این حمله وزمین خوردن دست و صورت ایشان مجروح میگردد. و قتیکه دکتر پروسی؛ باتفاق پزشک دیگری بر بالین شاهنشاه حاضر میشوند اظهار میکنند بیش از ده ساعت دیگر زنده نخواهند بود ولی چون هنوز چراغ زندگانی ناجی ایران کمی نور داشت، مرگ موقتاً دست بردار شده و هر روز تمام که چند روزش توام با بیپوشی بود اعلیحضرت بستری میشود.

این نسخه کمی تأثیر بهبودی میروند پزشکی که نسخه را همراه داشت والا حضرت شاهدخت شمس بهلولی بود که برای آخرین دیدار پدر باردیگر به ژوهانسبورگ آمده بودند.

خبر ورود شاهدخت، بیماری را از جان شاهنشاه دور کرد و دیدار فرزند دلبند پدر پر خست را باردیگر جوان نمود.

ضمناً بایستی اضافه کرد که هنگام بیماری شدید شاهنشاه هر روز بانوی صاحبخانه «میس آکین» با علاقه ای وافر پرستاری شاهنشاه را بمهده گرفته و بنوبه خود محبت بسیار میکند که «من در این روز بنام یکی از افراد ملت ایران از ایشان سپاسگزاری میکنم و همچنین خدمتگزاریهای بی شایه، دکنتر تنکین میزبان این مرد با عظمت از خاطراتی است که هیچگاه فراموش نمیشود».



چراغ زندگانی موجد ایران نوین

خاموش همیشه

پس از ورود والا حضرت شمس حالت مزاجی بدریبر بنحو جالبی روبه بودی رفت .

آخرین گفتگو

هیچکس نمیدانست که شب چهارشنبه چهارم مرداد ۱۳۲۳ برای ملت ایران چه شب پراندوه و غمناکی خواهد بود.

در آن شب آخرین صفحه يك كتاب درخشان پرهیجان بسته میشد.

زندگانی مردی که بلاشك در ردیف نوابغ روزگار میباشد پایان میپذیرفت . ولی هیچکس از این موضوع اطلاع نداشت .

ابتدای شب فرزند عالقدر ایران برعکس سایر شبها خوشحال بود . شاید باو الهام شده بود که رنج و اندوه پایان یافته سعادت جاودانی فرارسیده است . میگفت ، میخندید ، لطیفه گویی میکرد و سر انجام فرزندان خود را ترك گفته باطاق خواب میرود.

برعکس شبهای قبل که از انداختن ملافه بروی خود ناراحت میشد امشب

ناراحتی احساس مینمود . بازحت برخیز و داخل شده و بادست خود

ملافه را روی صورت کشیده نگاهی باطراف نموده و قتیکه در میان روشنائی

او نمیدانست

ضعیف اطاق خواب چشمش بر پرچم ایران عزیز افتاد چند لحظه ای خیره گردید.

نمیدانست که این آخرین نگاه او بر پرچم مقدس ایران است . او نمیدانست که دیگر احتیاج نخواهد داشت که هر چند روز يك بار فرماندار رماقانات نموده و تقاضای حرکت بکاناتا را نماید.

او نمیدانست که دیگر روح او از زخم زبان و مقالات روزنامه ها با اخبار خبرگزاریها که بتحریر میزبان عزیز ! عملی میکردید راحت خواهد شد .

شاهنشاه و قتیکه برخیز و رفت کوچکترین فکری که نمیکرد این بود که امشب آخرین شب زندگانی او باشد .

او نمیدانست که سید محمود مستخدم مخصوصش امشب بستر مرگ را برایش پهن و آماده نموده است .

آسوده و بی خیال ، آرام و بی صدا برخیز و داخل شده در حالیکه چشمش را به پرچم ایران عزیز دوخته بود با حرکت دست ملافه را تاکنای داده صورت خود را زیر آن پنهان کرد . کمی بعد خواب آرامی بسروقت مهمان ایرانی مقیم ژانسیورک آمد

خداوند همیشه به بندگان خوب نوید میدهد که رنج مرگ را بر آنها

خداوند پاداش

آسان میسازد.

میدهد

برای وجود پهلوی کشوری امن گردیده و مردمانش رو بسعادت و

کمال رفتند.

بیوه زنان و پیرزنانی که تا قبل از او از ترس دزدان و راهزنان بخواب نمی رفتند بر اثر وجود پهلوی در کلبه محقر خود آرام بخواب می رفتند.

در گوشه و کنار کشور گاه و بیگاه دستهای ملت ایران بسوی آسمان بلند گردیده و از خداوند درخواست میکردند که خدمتگزارهای پهلوی را پاداش دهد .

بنابرامر و اراده ذات بی همتا پرونده پاداش خدمتگزارهای پهلوی از امشب باز گردید.

نخستین پاداش دور ساختن رنج مرگ بود . پهلوی مانند بندگان صالح و پرهیزکار خداوند هنگام بسته شدن پرونده زندگانی کوچکترین رنجی متحمل نشد . دومین پاداش تجلیلی است که ملت ایران

پس از نه سال از تن بی جان او نمود . پاداش سوم جاودان ماندن نام خدمتگزار صمیمی ایران پهلوی است .

شبهای قبل گاه و بیگاه از خواب بیدار میشد . امشب حتی يك بار دیده را از هم نکشود . و قتیکه چشم

از پرچم ایران برداشت دیده فرو بسته بخواب رفت و برای همیشه دیگر چشم نکشود .

بدون آنکه خود متوجه شود در میان خواب دومین حمله قلبی نمودار گردیده و قبل از اینکه شاهنشاه

بیدار شود چراغ زندگانش برای همیشه خاموش گردید .

در بستر مرگ

آنروز صبح یعنی روز چهارشنبه چهارم مرداد ۱۳۲۳ ایزدی هنوز از خواب برنخاسته بود که سید محمود مستخدم باوقای شاهنشاه بشت در ب اتاق را میکوبد .

اعلیحضرت از خواب بیدار نمیشوند

سراسیمه داخل اتاق شدو باوحشت گفت «اعلیحضرت از خواب بیدار نمیشوند». ایزدی باتفاق سیدمحمود بخوابگاه شاهنشاه وارد میشوند .

پیرمرد موی سفید و خدمتگزار صمیمی ایران آرام بخواب رفته بود . کوچکترین اثری از مرگ در قیافه مشهود نبود . دست هنوز گرم بود و بهین جهت ایزدی باامیدواری دست شاهنشاه را در دست گرفته بآرامی میکوبد «حال مبارک چطور است؟»

وقتیکه چندبار برشش تکرار وباسخ نمیشنود . این خاطره از خاطرش خطور میکند که ممکن است ایرانی یتیم شده باشد .

باتلفن بدکتر «پروسی» اطلاع میدهد و پس از چند دقیقه میزبان شاهنشاه دکتر تنکین ویکنفور پرفور امراض قلب بر بالین مردی که در بستر آرمیده بود حاضر گردیده و والا حضرت شمس و والا حضرت های شاهپور علیرضا ، غلامرضا ، عبدالرضا ، سراسیمه باطابق پدر خود وارد میشوند .

پس از چند لحظه از طرف پزشکان اعلام میشود که ساعت ۵ صبح دومین و آخرین حمله قلبی بنحو شدیدی عارض وشاهنشاه ایران برای همیشه بخواب رفته اند . چه تصادف عجیبی !

دوشنبه سوم اسفند ۱۲۹۹ با کودتای خود زمام امور سلطنت را در دست گرفت .

سه شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ با استعفای خود تخت سلطنت را رها کرد .

چهارشنبه چهارم مرداد ۱۳۲۳ زندگانی را بدرود گفت .

بهتر بگویم دوشنبه وارد و سه شنبه خارج شد ، چهارشنبه نیز برای همیشه دنیا را بدرود گفت .

تقدیر جلوه وشکفتها دارد .

وقتیکه دکتر تنکین و دادستان شهر ژوهانسبورک با حضور فرزندان و

سرمایه شاهنشاه وکیل شاهنشاه اطافها را لاکومپر و اثاثیه شخصی اعلیحضرت را صورت

برداری میکردند . معلوم شد تنها قوطی سیگار و چند سکه و ساعت طلا

اثاثیه قیمتی فرزند عالیقدر ایران را تشکیل میدهد و سرمایه دیگری ندارد .

این است سرمایه مردی که تمام عمر خود را وقف خدمتگزاری ایران و ایرانیان نمود

قرار بر این شد که تن بیجان شاهنشاه بواسطه وجود مشکلات حمل و نقل تامدنی بامانت در ژوهانسبورک

باقی بماند . همان هنگام که پرچم شاهنشاهی بر فراز کاخ مرمرینم افزاشته گردید وشاهنشاه محمدرضا شاه

پهلوی بازوبند سیاه را بسته و برای مدت یکسال سوگواری رسمی را اعلام نمودند جسد شاهنشاه فقید نیز

پس از انجام تشریفات مذهبی بمنظور حفظ بدن بجایگاهی که بایستی مومیایی نمایند بدون هیچگونه

تشریفات منتقل گردید .

پس از ایشکه مومیائی پایان یافت لباسهای رسمی اعلیحضرت را بر تن بی جان ایشان نموده نشانهای

رسمی وحمایل ارغوانی رنگ را زب بخش بیکراو نموده تن بیجان شاهنشاه را داخل تابوتی قرار دادند .

مراسم شب هفت در نهایت سادگی برگزار گردیده و چهار فرزند شاهنشاه

پایان خدمتگزاری هریک بادسته کلی بزیارت پدر شتافتند و وقتیکه میخواستند تابوت پدر را

صمیمانه رئیس دفتر ترک گویند والا حضرت شمس از میان دسته کلی که در دست داشتند گل

میخکی چیده و بنام یادگار برزنجیر نشان سینه پدر خود گذاردند ، این

گل تالخطه ایکه جسد شاهنشاه را زیر نظر محمود جم در مصر کفن نمودند بر روی سینه شاهنشاه وجود داشت .

چندروز بعد از این مراسم طبق دستور صادره از طرف اعلیحضرت هایبونی والا حضرت شمس و ایزدی

روانه تهران گردیده و والا حضرت های شاهپور علیرضا و غلامرضا و عبدالرضا بطرف قاهره حرکت

نمودند وتار سیدن تابوت پدر تاجدار خود در مصر باقی ماندند .



دوران زندگی

مهمان نارنجی دولت پادشاهی مصر

تقریباً نودروز پس از مرگ شاهنشاه دکتر تنکین آخرین وظیفه مهمان نوازی را انجام داده وتن بی جان مهمان دولت انگلستان را بوسیله کشتی (بانکوک) روانه مصر میسازد

فوزیه تن بی جان
شاهنشاه را در

قرار بود کشتی بانکوک در بندر توفیق که مبداء خط آهن مصر میباشد لنگر انداخته و جنازه از آنجا بوسیله راه آهن بقاهره حمل گردد .

برمیگردد

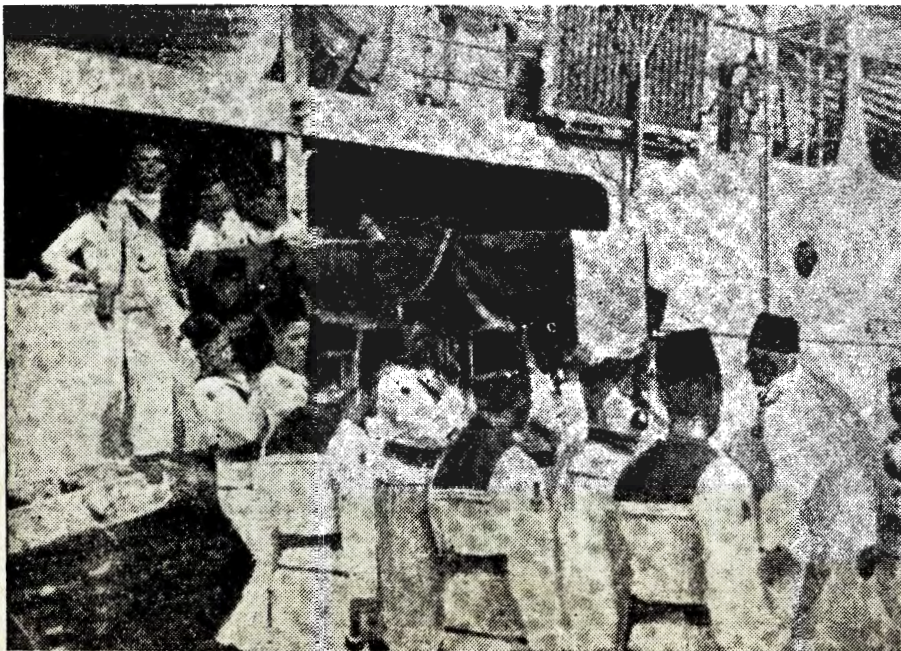
کشتی بانکوک پس از حرکت از ژوهانسبورگ روز چهارم آبانماه ۱۳۲۳ وارد کانال سوئز میشود ولی چون این کشتی نمیتوانست خود را به بندر توفیق برساند یکی از ناوهای ساحلی مصر که هنگام عروس شاهنشاه و ملکه آنروزی ایران فوزیه بود تن بی جان شاهنشاه را از کشتی بانکوک گرفت و بطرف بندر توفیق روانه میشود

در بندر کلیه کشتی هائی که لنگر انداخته بودند پرچمهای خود را بحالت نیمه افراشته که علامت سوگواری است درآورده و توبهای کرانه ای با احترام ورود جسد مردی که علاوه بر شاهنشاهی کشور پهنور ایران بستگی هم با خاندان سلطنتی مصر داشت بشلیک درآمد .

در بندر
توفیق

کنار بندر چادری برافراشته والا حضرت شاهپورها باتفاق نمایندگان مخصوص ملک فاروق و علیا حضرت ملکه نازلی و جمعی از رجال و ایرانیان مقیم مصر که همگی از قاهره باین منظور آمده بودند در چادر قرار گرفته و در انتظار رسیدن مهمان (۱) دولت انگلستان بودند . سرانجام ناو فوزیه به بندر رسید (ششم آبانماه ۱۳۲۳) عده ای از سربازان نیروی دریائی مصر داخل ناو گردیده جنازه فرزند بزرگ و عالیقدر ایران را در حالیکه با پرچم ایران پوشیده بود روی دوش گرفته بسمت بندر روان گردیدند .

گارد احترام پیش فنک نموده مراسم احترام را بعمل آورد . غرش توبهای ساحلی که باردیگر بصدا درآمده بودند ورود شاهنشاه فقید را بخاک مصر اعلام مینمودند .



سربازان نیروی
دریائی مصر
جسد شاهنشاه
را از کشتی
بانکوک خارج
نموده به ناو
فوزیه میبرند

دولت مصر قطار مخصوصی را بنظر اجرای این برنامه تخصیص داده بود. يك گردان از سربازان ارتش مصر جلوی ترن ایستاده بمحض اینکه تابوت شاهنشاه از میان صفوف افسران گذشته به ترن نزدیک شد با فرمان پیش فنك احترام لازم را مجری داشتند

سربازان نیروی دریائی که حامل تابوت بودند برای اجرای احترام تاقا هره با ترن مخصوص حرکت کردند تمام ایستگاههای بین راه هنگام رسیدن ترن ادای احترام نموده و سرانجام سه ربع بعد از ظهر روز ششم آبان ترن وارد ایستگاه قاهره میگردد.

کلیه رؤسای دربار پادشاهی مصر وعده زیادی از افسران ارشدارش

مصر برای استقبال بایستگاه آمده بودند

مراسم تشییع

تاریخی در قاهره يك اراده توپ که بوسیله شش اسب حرکت میکرد برای بردن جنازه

شاهنشاه به مسجد رفاهی تخصیص داده شده بود.

سربازان نیروی دریائی که از بندر توفیق آمده بودند تن بیجان فرزند رشید ایران را روی دوش گرفته از ترن خارج و بر روی اراده مخصوص قرار دادند:

مردم مصر برای اینکه بر نمونه يك مهمان نوازی (!) در قرن بیستم واقف گردند همه در کنار خیابانهای مسیر حرکت جمع گردیده و موزيك پیشاپیش در حرکت بوده آهنگ عزى مینواخت ساعت ۴/۵ بعد از ظهر (ب ساعت محل) اراده مخصوص توپ از ایستگاه راه آهن حرکت نموده از خیابان ابراهیم پاشا و ابرا حرکت نموده ب سمت مسجد «کی خیا» رهسپار شد.

آرایش حرکت بدین ترتیب بود:

ابتدا موزيك بعد تاجهای گل و سراز آن تابوت شاهنشاه دیده میشد. عقب تابوت والا حضرت شاهپور علیرضا، غلام رضا، عبدالرضا در حالیکه لباس مشکی بر تن داشتند حرکت میکردند. محمود جم همان کسیکه با سمت وزیر درباری از تهران تا بندر عباس شاهنشاه را مشایعت نموده و در کشتی «بندرا» او را ترك گفته و مهمان را بنظر مهمان نوازی (!) بدست انگلیس ها سپرده بود امروز با سمت سفیر کبیر دربار شاهنشاهی ایران در دربار شاهنشاهی مصر انجام وظیفه میکرد: باچشمان اشک باردنبال مردیکه دیروز بابای خود از خانه خویش رفت و امروز با تابوت به سرزمین عروس خود وارد میشود روان بود نمایندگان مخصوص اعلیحضرت ملك فاروق و علیا حضرت ملکه نازلی و رؤسای نمایندگنهای دول اسلامی در مصر نیز در این مراسم سوگواری شرکت نمودند.

چند فروند هواپیماى مصر بالای جنازه و بر فراز آسمان بعلامت احترام حرکت مینمودند.

طبق رسوم دربار سلطنتی مصر در مسجد «کی خیا» جنازه بطور موقت توقف نموده نماز مخصوص میت در حالیکه کلیه مشایعین اقتدا به پیشنهاد کردند خوانده شد.

در گوشه ای از مسجد «کی خیا» پوش مشکی برپای گردیده و برای اقامت شاهپورها تخصیص داده شده بود مشایعین داخل چادر گردیده هریک از نزدیک مراتب تأسف خود را بنام خود و دولت مصر نسبت باین پیش آمد ابراز میداشتند.

پس از اجرای نماز باهمان تشریفات اولیه جنازه از مسجد «کی خیا» حرکت

داده شد. از میدان ابراهیم پاشا و خیابان طاهر و میدان فریده و خیابان

مسجد رفاهی

محمدعلی گذشته بطرف مسجد رفاهی حرکت داده شد.

شاهپورها قبلا و از راه دیگر خود را بمسجد رسانده و هنگامیکه تن بیجان پدر تاجدارشان به آن محل نزدیک میگردد هر سه برادر از مدخل مسجد خارج گردیده باستقبال پدر شتافتند.

مسجد رفاهی آرامگاه خانواده سلطنتی مصر میباشد و قرار شده بود تا روزیکه وسائل حرکت ب سمت ایران مهیا شود جسد مومیائی شاهنشاه فقید در آن مسجد بامانت گذارده شده و مهمان دربار پادشاهی مصر باشد.

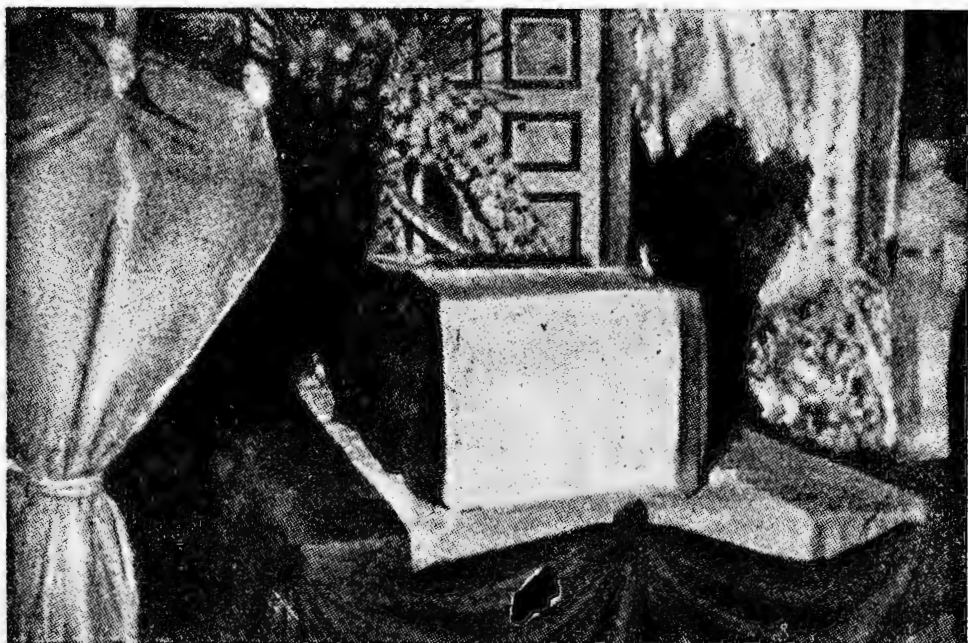
در کنار ضریح ملك قواد پدر اعلیحضرت ملك فاروق جایگاهی برای تابوت در نظر گرفته شده بود

وقتیکه جنازه وارد مسجد گردید سه برادر بانفاق هم گوشه‌ای از تابوت
 دعای من در باره پدر تاجدار خود را گرفته و در محل مخصوص جای دادند.
 پادگان دژ معروف به «محمد علی پاشا» در این موقع که تابوت شاهنشاه
 در جایگاه موقتی خود قرار میگرفت باشلیک توپ سلام داده و پایان مراسم
 این روز تاریخی را بملت مصر اعلام میکرد.

من بنوبه خود لازم میدانم بنام یکی از افراد ملت ایران از دولت و ملت مصر خاصه دربار پادشاهی
 ملک فاروق که در آن روز چنین ابراز احساسات نمودند سپاسگزاری نموده و از خداوند متعال استدعانا بيم
 که چنین سرنوشت شومی بسر وقت آن خاندان جلیل نرفته و هیچیک از افراد آن خاندان بدین طریق
 بهمانی نروند.

هوا تاریک بود که مشایین متفرق و جایگاه تابوت شاهنشاه در ظلمت فرو
 رفت فردا صبح پادشاه مصر اعلیحضرت ملک فاروق تصمیم گرفت محبت را
 بآخرین درجه رسانده وظیفه دیگر خود را نسبت به شاهنشاه ایران انجام
 دهد، والا حضرت شاهپور هاجند دقیقه قبل از اجرای مراسم بمسجد رفاهی
 وارد گردیده کنار تابوت پدر عزیز خود قرار گرفتند، سپس باتشریفات مخصوصی که لازمه پادشاهی
 است ملک فاروق از دربار خود حرکت نموده بمسجد رفاهی برای زیارت تابوت شاهنشاه خدمتگزار
 ایران آمد.

ملک فاروق شخصاً تاج گل زیبایی را بر روی تابوت رضاشاه کبیر گذارده و در حالیکه قیافه او نماینده
 حزن و اندوه فراوانی بود دست سه فرزند عزیز شاهنشاه فقید را یکی پس از دیگری در دست گرفته
 پس از دلداری بنام خود و ملت مصر مصیبت وارده را به آنها تسلیت گفت.



جایگاه جنازه شاهنشاه در مسجد رفاهی

از آتای میر قنبر رکنی - رستان ۱۳۷۲



ملك فاروق پس از زیارت جسد شاهنشاه، باتفاق والا حضرتین شاهپور غلامرضا و عبدالرضا و محمود جم باعهده ای از رجال مصر

تابوت شاهنشاه پنج سالش ماه و شش روز در مسجد رفاهی بامانت سپرده شد سرانجام اراده ملت ایران بر تحریکات بیگانگان غلبه یافته و تصمیم گرفت موجد ایران نوین را بطریقی که برازنده اوست بمین «بازگشت» دهد. **در انتظار بازگشت بهمین** ضمن صفحات بعد باتفاق خوانندگان بار دیگر با هیئت اعزامی بمسجد رفاهی وارد خواهیم شد.

حالا که دفترچه زندگانی سراسر افتخار شاهنشاه بسته گردید، لابد بی میل نیستید که بدانید این کتاب پرافتخار چگونه و در چه موقع باز گردید. . . . اکنونکه موجد ایران نوین از میان مارخت بر بسته و تن بیجانش را بامانت در مسجد رفاهی مصر قرار دادند پس بیایید نخستین صفحه دفتر زندگانش را ورق زد، و بدین طریق خود را با مطالعه روزگار کودکی او دلخوش ساخته و اندوه درونی خود را تخفیف دهیم ولی اینرا هم دانسته باشید که: خوشتر آن باشد که ذکر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

بنابر این مصداق اجازه دهید تا باتفاق خوانندگان هفتاد سال بمقبر برگشته بسوقت باور عباسعلیخان معروف به داداش بیگ پدر شاهنشاه فقید که هم اکنون آرامگاهش در مقبره ساعد السلطان واقع در باغ طوطی حضرت عبدالعظیم می باشد رفته. و از حال و روز کار او سراغ گرفته و از اصل و نصب شاهنشاه فقید باخبر شویم.

بخش سوم

گودك یتیم

باخاندان پهلوی آشنا شوید

خدا برکت بده و همه را از اینگونه لذت ببرند کند ولی البته بااستثناء.
 بنده نگارنده زیرا اگر خانم منهم بفهمد شوهرش صاحب سلیقه بوده و
 اشتهايش باز شده است دیگر آب خوش از گلویم فرو نبرد.
 مرحوم یاور عباسلیخان معروف بداداش بیك پدر شاهنشاه فقید و از افسران
 هنگک سواد کوه بود.

او هم مانند اغلب و شاید اکثر از مسلمان خوش سلیقه و پراشتها بود. باینه نفر ازدواج کرد:
 اولی فاطمه خانم. دومی هماخانم (اهل آلاشت) سومی خانم کوچك چهارمی نیز هنام اولی فاطمه
 بود ولی دهان داداش بیك برای پنجمی بیش از چهار نفر دیگر آب افتاد.
 مرحوم داداش بیك هر چه جلوتر میرفت بختش بیشتر باز میشد و از لذت زناشویی زیادتیر بهره ور
 میگردد. ولی چون پنجمی گل سرسید بود توانست ازداداش بیك جذب را باندازه کافی گرفته هوس
 زن گرفتنش را موقوف گرداند خلاصه باورود پنجمین زن باین مسابقه خاتمه داده شد.
 داداش بیك بطوریکه میگویند و مشهور است بر اثر شرکت در این مسابقه صاحب ۳۲ اولاد میشود.
 که باصطلاح عوام «ته تغاری» آنها شاهنشاه فقید بود.
 همانطور که نوش آفرین آخرین همسر داداش بیك بود بانولد «رضا» بفرزندان داداش بیك هم خاتمه
 داده میشود.
 بدین طریق کوچکترین فرزند داداش بیك پهلوان مورد بحث ما یعنی موجد ایران نوین رضا شاه کبیر
 بوده است.

عدد سیزده اگر برای همه نحس بود ولی برای داداش بیك میمنت داشت.
 میمنت عدد سیزده زیر ۱۹ نفر از فرزندان او در کودکی بدرود حیات گفتند ولی؛ وقتی که
 عدد اولادهای باقیمانده به سیزده رسید دیگر مرگ و میر هم از این خانواده
 دور شد و بدین ترتیب سیزده نفر از اولادهای داداش بیك بزرگ شدند.
 میان پنج نفر زنان داداش بیك که باصطلاح «هووی» یکدیگر بودند همیشه نزاع و اوقات تلخی بود ولی
 این مطلب عمومیت دارد و بطوریکه ما اکنون نیز ناظر هستیم در هر خانواده که مرد آن دارای دوزن
 یا بیشتر میباشد اختلافات بنحو شدیدی وجود دارد. این نفاق سرانجام دامنگیر فرزندان آنها نیز میشود
 نوش آفرین هم مانند تمام خانها که بمصیبت هووداری گرفتار میشوند باهوهای خود نمیساخت حق
 هم با او بود زیرا سطح فکر و طرز فهم او بالاتر از چهار نفر «هوو» بود و چون داداش بیك هم باین
 مسئله واقف بود بیشتر پروازش داده و باصطلاح خناش در نزد شوهر بیش از چهار نفر دیگر رنگ
 داشت خاصه که سن او هم کمتر و زیباییش نسبت بسایرین بیشتر بود.

نوش آفرین از مسلمانهای گرجستان و قبل از داداش بیك شوهر دیگری داشت
 نوش آفرین مادر شوهر اولیه نوش آفرین در یکی از جنگهای گرجستان کشته گردیده و پس
 شاهنشاه بود از مرگ شوهر جزء عده ای از مهاجرین که بایران میآمدند او نیز
 مهاجرت میکند.

نوش آفرین هنگام ورود بایران صاحب فرزند بنام علیخان بوده است قبل از او هم دختری بنام
 مریم داشته است که در جوانی فوت میکند.

نوش آفرین پس از مدتی که به تهران وارد میشود با داداش بیک از دواج نموده و قریب دو سال در تهران باهم بسر میبرند. در اینموقع علیخان اولاد نوش آفرین که از شوهر اول بود در حدود چهارده سال داشته است.

داداش بیک برای رسیدگی بوضع املاک خود بانفاق نوش آفرین از راه فیروز کوه بقریه «سده کلاه» از توابع بابل کنار که از املاک داداش بیک بود رهسپار میشوند. در حدود ده ماه در این محل اقامت نموده و نطفه شاهنشاه فقید در این محل (سده کلاه) منعقد و وجود این فرزند یادگار این مسافرت میباشد. پس از اینکه نوش آفرین حامله میشود در تابستان بانفاق شوهر خود بقریه آلاشت که بیلاق این خانواده بود میروند.

چنانچه گذشت در این محل اختلافات فیما بین ۵ همسر داداش بیک بالا گرفته و چون نوش آفرین از همه عزیزتر بود داداش بیک مجبور میشود برای زن جدید خود خانه ای جداگانه بسازد. ولی قبل از اینکه ساختمان خانه نو بنیاد بایان پذیرد داداش بیک مأموریت پیدا میکند که به «بابل کنار» برود بهمسر خود میگوید دلم میخواهد برای اینکه آرزوی تو عملی شده و خانه مستقلی داشته باشی و لو برای یک شب هم باشد دست علی فرزند عزیزت را گرفته بانفاق، بآن خانه برویم.

آنشب هر سه نفر بخانه جدید رفتند ولی بر اثر رطوبت منزل مجبور شدند صبح زود از خانه جدید البناء فرار نموده بخانه برادر خود فضل الله خان بروند در ساعات اولی که بمنزل برادر وارد میشود آثار وضع حمل در نوش آفرین نمودار گردیده نوزادی پابداریه وجود میکند.

کودک نوزاد نخستین اولاد نوش آفرین از شوهر دوم و آخرین اولاد یعنی سی و دومین فرزند داداش بیک بود.

کودک نوزاد را بنابر میل پدر «رضا» نامیدند. طفل ۲۵ روزه بود که پدرش پیشانی کودک را وسیده آخرین بوسه را از روی همسر عزیزش نوش آفرین ربوده و بقصد انجام مأموریت جدید بطرف بابل کنار رهسپار میشود.

پس از پانزده روز خبر رسید که یاور عباسعلیخان در بابل کنار بمرض **هرگ پدر** استسقا در گذشته و برادر زاده های یاور داداش بیک که در محل بودند جنازه عموی خود را از بابل کنار به زیر آب و بوسیله کجاوه از زیراب به تهران حمل نموده در حضرت عبدالعظیم (ع) بخاک میسپارند.

شمال صحن آرامگاه ناصرالدین شاه که معروف به صحن شاه میباشد و در جنوب باغ طوطی آرامگاهی وجود دارد که بنام آرامگاه ساعدالسلطان معروف میباشد موقعیت این آرامگاه در شمال شرقی آرامگاه شاهنشاه فقید و مغرب قبر حضرت عبدالعظیم (ع) واقع شده و دیوار غربی آرامگاه به راه روی کوچک میان باغ طوطی و صحن شاه منتهی میگردد.

در این آرامگاه که اطافی در حدود سه در چهار متر میباشد از شمال بجنوب **آرامگاه داداش بیک** به ترتیب ۵ قبر قرار گرفته است که بقرار زیر میباشد:

- ۱- آرامگاه میرزا اسید یوسف تفرشی لشکر نویس فوج سواد کوه و فیروز کوه.
- ۲- آرامگاه حاج سید باقر ساعدالسلطان پسر میرزا سید یوسف
- ۳- آرامگاه خورشید خانم خواهر شاهنشاه فقید که در زمانیکه سرلشکر بود در جمهوری شهردار تهران بوده است بوسیله ایشان در این آرامگاه دفن میشود.
- ۴- آرامگاه چراغعلی خان پهلونژاد (امیر اکرم) عموی شاهنشاه فقید.
- ۵- آرامگاه یاور داداش بیک.

باسبان این مقبره مردی بنام سید تقی معینی برادر معینی رئیس دفتر باغ طوطی میباشد. ضمن مصاحبه ای که ساعت ۸ صبح روز جمعه بیستم اردیبهشت ماه در آرامگاه داداش بیک در حضور جواد خلیلی سر دفتر شماره ۱۱۸ تهران و بکناش آموزگار وزارت فرهنگ با سید تقی معینی بعمل آمد. معلوم شد که شاهنشاه فقید در ده سال آخر سلطنت یک بار بزیارت قبر پدر خود

شاهنشاه بر سر
قبر پدر

میرود که سید تقی در آنروز حضور داشته است . یکی از درباریان پیشنهاد میکند که سنگ قبر چون کوچک بوده و برازنده پدر شاهنشاه نیست عوض گردد و مزاری در خورشان اوساخته شود خاصه که بر اثر بی سوادى حجار غلط های جمله نثی و املائی هم ضمن هفت سطر حك شده دیده میشود .
 رضاشاه وقتیکه به پیشنهاد آنشخص واقف میشود مخالفت نموده و میگوید:
 «میل دارم سنگ قبر پدرم بهمان طریق که در روز اول گذارده باقی مانده و یاد گاری»
 «از آنروزها باشد»

سید تقی اظهار میکرد در آنروز شاهنشاه فقید قریب یکساعت بر سر مزار پدر خود توقف نمود.
 بطوریکه از سنگ قبر مستفاد میشود فوت یاور داداش بیک در تاریخ
مطالعه در تاریخ اول ذیحجه ۱۲۹۵ هجری قمری اتفاق افتاده است . و با در نظر گرفتن
روز تولد شاهنشاه اینکه هنگام فوت پدر رضاشاه کودک چهار و پنج روزه بوده است بنابراین
 هنگام فوت در ژهانسبورگ شاهنشاه ایران در حدود ۷۰ سال داشته است.
 اگر گفته بستگان شاهنشاه فقید صحیح باشد که میگویند داداش بیک یکماه پس از وضع حمل
 نوش آفرین در قریه آلاشت باقی بود و بانزده روز بعد از رفتن او به بابل کنار داداش بیک فوت میکند
 و بانوجه باینکه روی سنگ قبر اول ذیحجه ۱۲۹۵ نوشته شده است پس شاهنشاه فقید تحقیقاً در روز
 ۱۹ شوال ۱۲۹۵ هجری متولد گردیده است و اگر نسبت بذکره ۴ روز اشتباهی در میان باشد
 شاهنشاه در اواسط نیمه اول یا اوائل نیمه دوم ماه شوال ۱۲۹۵ هجری بدنیا آمده است بنابراین آنچه
 که باستناد این سنگ قبر مسلم و محقق میباشد تولد رضا شاه در ماه شوال ۱۲۹۵ هجری بوده است.
 قبر داداش بیک با کچ و آهک پا گرفته شده و در حدود ۲۰ سانتیمتر از زمین بالا میباشد. در وسط کچ
 و آهک قطعه سنگ کوچکی دیده میشود که این عبارت در روی آن حك گردیده است :
 «وفات مرحوم مغفور رضوان جابگاه داداش بیک یاور فوج سواد کوه ولد مرحوم مراد علی سلطان
 تاریخ اول ذالحجه الحرام ۱۲۹۵»

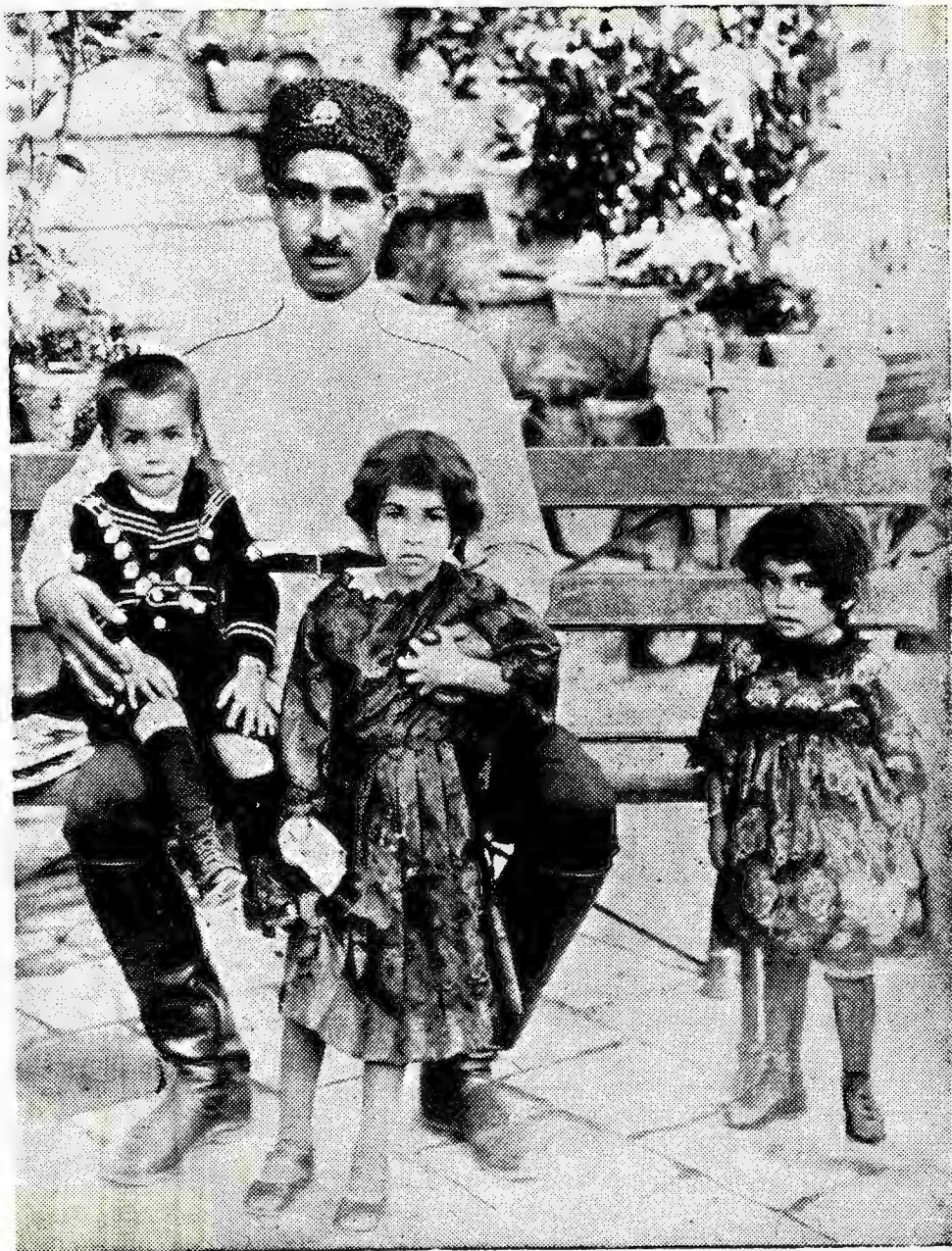
این عبارت ضمن هفت سطر بر روی قطعه سنگ کوچک حك گردیده است. چون بواسطه مرور ایام و از
 بین رفتن خطوط حجاری موفق به عکس برداری دقیق از روی سنگ نگردیدم برای حفظ تاریخ عین
 عبارت حك شده با همان سطر بندی باقید همان غلط ها عیناً در زیر نقل میگردد.

وفات مرحوم
 مغفور رضوان جا
 بگاه داداش بیک یاو
 ر فوج سواد کوه ولد مر
 حوم مراد علی سلطان
 تاریخ ذالحجه الحرام
 ۱۲۹۵

رضا کودک نوزاد و موجد ایران نوین ۴۵ روزه بود که از نعمت پدر

کودک یتیم

محروم گردید و پدر در دین کودکان یتیم درآمد.
 نوش آفرین پس از اینکه بر مرگ شوهر عزیز خود واقف میشود در حدود دوماه در آلاشت متوقف بوده و سپس باتفاق علی فرزند ۱۶ ساله خود و «رضا» کودک نوزاد و مردی بنام مشهدی حسین که نوکر داداش بیک بوده است از راه گردنه امامزاده هاشم و راه آب گرم بطرف تهران حرکت میکند عده ای میگویند مشهدی حسین نوکر آنها نبوده و روغن فروش بوده است که گاه و بیگاه روغن تهیه شده خود را برای فروش به تهران میبرد است.
 در قریه عسک (نزدیک گردنه امام زاده هاشم) رضا کودک نوزاد و پهلوان کتاب ما بر اثر شدت سرمای زیاد بیحس گردیده مشرف بپوت میشود.
 با کمک مشهدی حسین که بآن نواحی آشنا بود . با سختی موفق میشوند که خود را به کاروانسرای که نزدیک همان محل بود برسانند.
 نوش آفرین بتصور اینکه کودک بر اثر سرما تلف شده است تصمیم میگیرد طفل را در جاده گذارده



بعد از وطن بفرزندان خود نهایت علاقه را داشت سه کودک خردسال اعلیحضرت همایون (محمدرضا شاه پهلوی و والاحضرت شمس و والاحضرت اشرف میباشند .

و بگذرند ولی در آنروز مشهدی حسین فکر بکری بخاطرش رسیده کودک را در توبره ای که پرازگاه بود قرار داده توبره را بگردن چهاربائی که همراه آنها بوده میافکند .

بواسطه گرمی نفس چهاربا کودک در توبره و میان کاهها جنبشی نموده اظهار وجود میکند و بنا بر روایتی کودک را در انبار هیزم قهوه خانه آن محل گذارده و بر اثر گرمی هوای انبار کودک جان میگیرد .
نوش آفرین در آن موقع که بحیات جگر گوشه یتیم خود واقف میشود بکمک مشهدی حسین آتشی فراهم نموده و «رضا» را بمنظور آنکه در آینده ناجی کشور ایران گردد از خطر مرگ نجات میدهد
شاهنشاه در زمان سلطنت خود روزی از این محل گذر نموده و چند دقیقه

محبت شاهنشاه نسبت بناجی خود
ای توقف میکند . سپس روی خود را بیکى از همراهان نموده جزئیات این مطلب را تعریف مینماید .

مشهدی حسین بعدها مورد عطفوت کودک آنروزى یعنی شاهنشاه رضاشاه کبیر گردیده و پیاس آن خدمتگزاری مادام الحیات حقوق دریافت میکرد . در زمان حاضر از ۳۲ اولاد داداش بیک فقط يك اولاد بنام گل نیات خانم وجود دارد . که خواهر شاهنشاه فقید بوده و از مادر جدا مییاشد و در زمان تولد رضاشاه کبیر این خانم ۱۸ ساله بوده و اکنون در قریه دراز کلاه ۱۷ کیلومتری بابل کنار زندگانی نموده و در حدود صدسال دارد .

نوش آفرین و قتیکه باتفاق مشهدی حسین و دو فرزند خود علیخان و **کسیکه از شاهنشاه سرپرستی کرد** رضاخان بتهران وارد میشود مدتی در منزل برادر خود واقع در سنگلج مسکن مینماید . شاهنشاه فقید تحت سرپرستی دایى خود که بقرار اطلاع از افسران قزاق بود بزرگ گردیده و زبان روسی را بتدریج از دایى خود

که بزبان روسی کاملاً وارد بوده است یاد گرفته و بنحوروانی بزبان روسی صحبت میکردند . همین شخص که برادر نوش آفرین بوده است خواهرزاده خود یعنی شاهنشاه فقید را بقزاقخانه وارد نموده و سرنوشت زندگانی پهلوان داستان ما از آنجا شروع میشود . علیخان نابرداری شاهنشاه فقید نیز بارتش وارد گردیده و بطوریکه شایع است تلختره سرهنگی ارتقا و سپس زندگى را بدرد میگوید .
از تاریخ وفات نوش آفرین و مزار او و همچنین اصل و نصب پدر نوش

اجداد شاهنشاه فقید آفرین و شوهر اولیه او اطلاع صحیحی وجود ندارد آنچه که مسلم و محقق است نوش آفرین که آرزو داشته است فرزند خود را در حیات خویش

داماد کند موفق نگردیده و این آرزو را باخود بگور میبرد .
نوش آفرین چشم از دنیا پوشید ولی نمیدانست که در بطن او نطفه ای پرورش یافته که در ردیف بزرگترین فرزندان این آب و خاک بوده است . برعکس اجداد نوش آفرین که بطور کامل معلوم نیست اجداد پدری شاهنشاه فقید تا شش نسل یعنی تا زمان شاه عباس صفوی روشن و واضح میباشد .

۱- نادر عباسی پهلوان معروف بداداش بیک پدر رضاشاه .
۲- سلطان مراد علی خان پدر داداش بیک جد شاهنشاه فقید ، در جنگ مرو کشته شد و سرش را توپ برد .
۳- حاجی محمد حسن خان پدر یاور مراد علی خان در جنگ هرات کشته شد .

۴- خسروخان (جهانبخش خان کوچک) پدر حاجی محمد حسن خان .

۵- جهانبخش خان بزرگ پدر خسرو خان . ۶- محمدخان بزرگ یا محمدخان پهلوان .
بدنیست برای دانستن وجه تسمیه نام پهلوان این مطلب را هم بدانید .

وجه تسمیه میگویند پادشاهان صفویه و قتیکه برای گردش یاسرکشی بمازندران مسافرت میکردند هنگام مراجعت در زیراب چند روزی متوقف گردیده

بتماشای مسابقه های گاو بازی مشغول میشدند .

یکی از همین پهلوانان گاو باز محمدخان پهلوان بود (جد ششم شاهنشاه فقید) که بعلت قدرت بازوی زیاد از طرف شاه عباس بلقب پهلوان بزرگ مفتخر میگردد . و پیدایش نام خانوادگی پهلوان و پهلوان از همین پهلوانان بوده است . ولی صحت این روایت متکی باسناد تاریخی نیست و بهمین دلیل روایات دیگری هم که نظایر این موضوع برای وجه تسمیه گفته میشوند نمیتواند مورد دقت نویسنده قرار گرفته و ضمن این صفحات که کوشیده میشود عاری از هرگونه شایبه باشد منعکس شود .

محل تولد

بطرف زادگاه حالا اگر میل دارید سری هم بقریه آلاشت زده و از نزدیک زادگاه شاهنشاه فقید را تماشا کنیم ولی برای آنکه حقوق اشخاص محفوظ مانده و باالنتیجه دیگران حقوق ما را محفوظ بدارند ناگزیر از ذکر این نکته میباشم و باید خوانندگان را مستحضر سازم که قبل از من و شما علی حافظی مخبر روزنامه ترقی باین فکرافزاده و بقصد فراهم کردن مطالب تازه برای روزنامه خود سفری باآحدود نموده و مطالعاتی نموده است که مشاهدات خود را در شماره ۳۷۹ مجله ترقی منعکس نموده است و بنابراین شما خوانندگان عزیز پیش خود خیال نکنید که من و شما اولین دسته ای هستیم که باین فکر افتاده ایم.

حالا که براین مطلب واقف گردیده و این حق اولویت را برای علی حافظی نگاه داشتید اگر مایل به مسافرت هستید بفرمائید ایستگاه راه آهن بایط گرفته و با همان وسیله ای که رضاشاه موجبش بود یعنی راه آهن اکنون برای احیای نام و معرفی زادگاهش حرکت کنیم.

زیرآب بایستی پیاده شده بوسیله اسب یا پیاده حرکت کنید زیرا جاده

قریه آلاشت

اتومبیل رونست

مقصدا رسیدن بقریه آلاشت واقع در سواد کوه میباشد و فنی که بهر تفعـ ترین نقاط سواد کوه رسیده و کوههای خشک و بی آب و علف را زیر پای خود دیدید ساختمان زیبایی که در جلو واقع شده نظر شما را جلب خواهد کرد این ساختمان بنام امیریه مشهور و ملکیت آن متعلق به چراغعلیخان (امیراکرم) عموی شاهنشاه فقید میباشد. تپه مقابل را نگاه کنید. پشت آن تپه داخل گودی قریه آلاشت میباشد.

از تپه که سرازیر میشوید دامان کوه ساختمانی نمودار است که جزء قریه آلاشت است. این ساختمان متعلق به عبدالله پهلوان یکی از برادر زاده های شاهنشاه فقید میباشد اگر میخواهید زودتر بمقصد رسیده زادگاه شاهنشاه را تماشا کنیم آهسته از کنار منزل عبدالله پهلوان دور شویم تا شمارا نه بیندیزد زیرا صاحبخانه باخوی مهمان نوازی که دارد بلاشک شمارا چند روزی نگاه خواهد داشت. اینجا که ما هستیم یکی از دره های عمیق سواد کوه میباشد. آن رودخانه را تماشا کنید که چگونه بر اثر پیچ خوردگی در مسیر خود بدوشعبه تقسیم میشود

آنها را که مسیر آب بطور مستقیم حرکت میکند بلهجه محلی «راست ساحل سمت راست» توبی میگویند و قسمتی از رودخانه که بطرف چپ منحرف میشود «ولوبی» میگویند. ساحل قسمتی که به «راست توبی» مشهور است قریه آلاشت را تشکیل

داده و ملکیت آن از قدیم متعلق به خاندان پهلوان بوده است و حتی عده ای میگویند ضمن حفاری در برخی از نقاط آن کاشی های مربوط بزمان ساسانیان کشف شد.

این ادعا تاجه حد قابل قبول و مقرون بحقیقت میباشد و این کاشیا کجاست؟ خدا عالم الغیب است ولی مسلم و محقق میباشد که از زمانهای قبل جز خاندان پهلوان دیگری در قریه آلاشت ساکن و مالک نبوده است.

حالا که بمقصد رسیده و قریه آلاشت را شناختید کمی جلو آمده آنطرف را

زادگاه شاهنشاه

نگاه کنید...

در دامان کوه. خانه کوچکی بادبوارهای کاهکلی وجود دارد. این خانه در گذشته متعلق به فضل الله برادر یاور عباسعلیخان پدر

فقید

شاهنشاه فقید بود.

گرچه بظاهر مغروبه است ولی در در نظر ایرانیان قابل احترام میباشد. صحیح است که بر اثر گذشتن مدتی قریب بیک قرن ساختمان آن یکی رو بانهدام رفته و دیگر چیزی از آن نمانده است ولی برای حفظ تاریخ از همین دیوار کاهکلی هم بایستی حفاظت شود. در آنجا فرزند عالیقدر ایران و موجود ایران نوین شاهنشاه رضا شاه کبیر متولد گردیده است.

از آنروز که مادر شاهنشاه یعنی نوش آفرین این خانه را ترك گفت دیگر کسی آنجا سکونت نکرده است روزها یکی پس از دیگری گذشت و کسی بسروقت این خانه نیامد تا **بسروقت زادگاه خود میآید** اینکه یکی از روزها کودک کی که در آنجا متولد شده بود بسروقت زادگاه خود میآید .

اولیه خود آمد . کودک در آنروزی که برای بازدید این خانه کامگلی آمد . فرمانده کل قوای ایران . حضرت اشرف سردار سپه رضاخان وزیر چنگ بودنگاهی بمحل تولد خود نموده و پس از ساعتی توقف قریه آلاشت را ترك گفت و دیگر کسی بسروقت این محل نیامد . تا اینکه سال گذشته فرزند کودک آنروزی یعنی نوه نوش آفرین والا حضرت شاهپور علیرضا پهلوی پدیدار خرابه آمد

قوم خویش ها یعنی بقایای خاندان پهلوان که در قریه سکونت داشتند **شاهپور علیرضا** خجالت کشیدند که يك محل مخروبه را بفرزند صاحبخانه نشان دهند . **کلاه سرش نمیرو** بهمین جهت جایگاه دیگری را نشان دادند ولی والا حضرت یعنی همان کسیکه چندین سال با نویسنده این سطور همکلاس بود از آن جوانهایی نیست که باین زودی کلاه سرش برود .

خنده ای نموده و پس از نگاه کردن اظهار میکند چطور شد این محل که شاید هفتاد سال از آن میگردد خراب نشده و همچنان سالم مانده است ؟ شنوندگان فهمیدند نمره این کلاه ها با سرو والا حضرت جور نبوده کلاه سرش نمیرو بهمین جهت بقول لوطی ها «ایول» گفته لنک را پهن نموده دست والا حضرت را گرفته به زادگاه اصلی یعنی بنای مخروبه فعلی بردند .

والا حضرت در آنروز برای ساختمان این محل دستورانی صادر و گویا وزارت دربار هم مراتب را بنام شاهنشاه تایید میکند و شاید در آینده نزدیکی بوسائل مقتضی دیوار تعمیر و برای یادگار بنایی در آنجا بیا شود و همچنین از زیراب تا قریه آلاشت جاده اتومبیل رو ساخته شود .



صحنه ای از زندگانی شاهنشاه فقید

بخش چهارم

تغییر سلطنت

کودنا

کودک یتیم سواد کوهی پس از اینکه بزرگ گردیده و بکمک برادر نوش آفرین بمدرسه قزاقخانه گذارده شد، مراحل سر بازی را یکی پس از دیگری طی نموده و بر اثر جدیت و لیاف مخصوص خود توانست کشوری را از خطر نیستی نجات بخشد.

بجای حقوق آجر میدهند

زمانیکه کشور نزدیک بود بر اثر قرار داد معروف ۱۹۱۹ و وثوق الدوله بدو قسمت تقسیم گردیده. روس و انگلیس سر نوشت همیشگی ایران را در دست گیرند. در آنروزها که خزانه کشور تهی گردیده و کارمندان دولت بجای حقوق آجر دریافت نموده و منجر بآن شد که عده ای از معلمین وزارت فرهنگ بمنظور دریافت نه ماه حقوق موقوفه خود در مجلس شورای ملی متحصن گردند.

در آنزمانیکه مرکزیت کشور از بین رفته و صاحبان نفوذ بدامان روس یا انگلیس رفته و عشایر نیز از موقعیت سوء استفاده کرده در اطراف و اکناف کشور بغارت مشغول شده بودند. در آنزمانیکه درباریان فاسد احمدشاه را محاصره نموده از سستی اوسوه استفاده میکردند. در آنزمانیکه اسمعیل آقاسمیتقو در آذربایجان غربی و دسته های مختلف لر در لرستان، شیخ خزعل در خوزستان، قشقایی در فارس و تقویت شدگان دولت تزاری روس برهبری میرزا کوچک خان کشور را در آتش انقلاب شعله ور ساخته بودند:

«رضا خان میرپنج» که همان کودک یتیم سواد کوهی بود و در آنزمان

نیمه شب

فرماندهی اترپاد همدان را عهده دار بود بمنظور نجات ایران قدم درانگی علم نمود پس از اینکه فهمید پایتخت قادر نیست که حتی عهده مختصری بمنظور سرکوبی کوچک جنگلی و جلوگیری از پیشرفت آنها بطرف پایتخت که با تقویت روسها شروع شده بود بطرف گیلان روانه سازد او یعنی رضاخان میرپنج با عده قزاقی که در قزوین داشت بطرف رشت رفته در مدت کمی جنگلیان را از بین برد، و پس از مراجعت بقزوین تصمیم گرفت شخصا کار کشور را سروسامانی دهد.

بطرف تهران آمد و نیمه شب دوشنبه سوم اسفند ۱۲۹۹ از شاه آباد بطرف تهران حرکت کرد و مکنونات خود را ضمن مطالب زبر علنی ساخت.

«کاسه صبر ما لبریز شده، دشمن ما، دشمنان وطن ما در تهران جز نفع خود هدفی ندارند»
«ما بر ضد زمامداران نالایقی که کشور ما را بروز سیاه نشانیده اند قیام کرده ایم، ما قیام کرده ایم برای اینکه ایران را نجات دهیم و هیچ چیز ما را از تصمیم خود منصرف نخواهد ساخت»

قزاقها براهنمائی رضاخان شبانه وارد تهران شده و پس از وارد ساختن

حکم میکنند

صد نفر تلفات با سبانهای شهر تسلیم و مراکز عمده شهر و وزارتخانه ها و کلانتری ها و شهر بانی بدست قزاقها افتاد. کودتای سوم خوت پایان پذیرفت

و صفحه اول تاریخ نوین ایران باز گردید.
رئیس دیویزیون قزاق صبح روز چهارم اسفند بیانیه معروف «حکم میکنند» را تحت نه ماده منتشر ساخت:

ماده اول - تمام اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند، حکومت نظامی اعلام،

کسانیکه مغل آسایش عمومی باشند دستگیر، کلیه روزنامه‌ها توقیف، اجتماعات سه نفری بیلا ممنوع، فروش شراب و عرق و قمار ممنوع و کلیه ادارات دولتی تعطیل است» اهالی کشور و قتیکه از ماده اول اعلامیه حکم میکنند باخبر گردیدند ماست ها را کیسه نموده احتیاج بخواندن هشت ماده دیگر پیدا نکردند.

سیدضیاءالدین نیز بفرمان احمدشاه کابینه سیاه را که معروف به کابینه عدو شود سبب خبر کودتا است تشکیل بدینی احمد شاه به سیدضیاءالدین یکی از موجبات اگر خدا خواهد نزدیکی رضاشاه به احمد شاه بود.

بدستور سیدضیاءالدین وزارت جنگ تعطیل و بریکاد مرکزی جزءعناصر متشکله دیویزیون قزاق گردید. رضا خان نیز سردار سپه و رئیس دیویزیون قزاق گردید. وزیر جنگ مازور مسعودخان کیهان بود که اکنون پست وزارت فرهنگ را عهده‌دار است. سیدضیاءالدین «لالجب علی بل لبض معاویه» چون از فرماندهی سردار سپه در هراس بود بنظر آنکه دست سردار سپه را از نیروی نظامی علا کوتاه کند او را بجای کیهان بوزارت جنگ انتخاب میکند ضمن اینکه مشغول بود که زیراب سردار سپه را زده خود زمام امور رادر دست گیرد. آسمان سیاست عوض گردیده و رضاخان موفق شد که زیراب سیدضیاءالدین را بزند. خلاصه پس از سه ماه کابینه سیاه سقوط و در کابینه‌های بعد هر دو پست را داشت، یابمبارزه اخری او وزیر جنگ و فرمانده کل قوا بود.

پس از سقوط کابینه سیاه از گوشه و کنار تحریکاتی بعمل آمده و تجارید سردار سپه چگونگی نیز در اطراف کودتا و مسبب حقیقی آن مقالاتی مینوشتند سرانجام يك سال پس از کودتای منی در روز دوم اسفند ۱۳۰۰ سردار سپه اعلامیه‌ای صادر ضمن آنکه خود را مسبب حقیقی کودتا معرفی میکند علل ایجاد آنرا هم شرح میدهد که برای حفظ تاریخ عین اعلامیه آنروز سردار سپه

را ضمن سطور زیرین نقل میکنم:

« از آنجائیکه اثرات دوره انحطاط مفهوم و معانی عقاید را از اغلب سلب کرده و يك رشته کلمات و الفاظ خالی از معنی را قائم مقام حقایق قرار داده است و از آنجائیکه « بواسطه همان تاثیرات تدنی و انحطاط اغراض انفرادی بالمره جای گزین سعادت جماعت شده است این است که در بعضی از جرائد مرکزی پس از یکسال تمام که از مدت کودتا گذشته تازه دیده میشود که مسبب حقیقی کودتا را موضوع مباحث خود قرار داده و در اطراف آن قلم فرسایی میکنند.»

« من اگر میدانستم که جرائد مذکور قائم عقاید و پیشوای افکار ملت شناخته میشوند! « و از روی منطق و برهان میخواهند وارد در فلسفه ظهور کودتا بشوند فوق العاده! « مشعوف میشدم که اصل و سبب را بعرض افکار عمومی گذارده و حقایق را بی پرده آشکارا! « سازم اما چون از ارتباط مدلول بعضی از جراید با افکار ملی و عمومی مردم هستم « و بلاوه بطور قطع و وضوح میبینم که این موضوع مهم وسیله سوء استفاده ارباب « جراید مزبور و بروز اغراض و حملات شخص آنها و تحریک باطنی ایسادی سایره « شده است.»

« این است که بدو از استفهام و ذکر این سؤال ناچارم: آیا باحضور من مسبب حقیقی! « کودتا را تجسس کردن مضحك نیست! «

« اگرچه من بصفای نیت و خلوص عقیده و احساسات لبرائیت و ایران پرستی خود « تکیه داده خدای بصیر و وجدان بی آلایش را سرلوحه رفتار و عقاید خویش قرار داده‌ام « و هرچشم بینا و گوش شنوایی را هم بحکم قضاوت دعوت می‌کنم و به اضافه « منتشرات اوراقی را که از ارتباط بهر سلك و جمعیتی مطرود و نماینده احساس ساختگی « (نه فکر) يك فرد واحد شناخته میشوند در درجه صدم از اهمیت تشخیص خواهم داد «

« مهربا صاحبان همین اوراق هم خوبست »
 « به جنبه فکری خود اگر متکی به يك »
 « معلوماتی است مراجعه کرده عمداً »
 « اشتباه نکنند که موضوع مهم کودتا »
 « دسترس اقدام هر کسی نبوده اشخاصی »
 « میتوانند مبادرت باین اقدام نمایند »
 « که ظلم خارجی و بی لیاقتی زمامداران »
 « داخلی را از روی قلب و عقیده تشخیص »
 « داده باشند »

« کسانی مسبب این اقدام میشوند »
 « بشوند که تمام عمر خود را در جزو »
 « صف و قشون صرف کرده اغراض حقیقی »
 « مستشاران خارجی را از هر طبقه و صنفی »
 « بودند در خرابی بنیان این مملکت عملاً »
 « استنباط کرده باشند. »

« اشخاصی میتوانند در مقام اجرای »
 « این مقصود بر آیند که مدت العمر در »
 « کوه و بیابان ها جان خود را در راه »
 « این مملکت بر کف دست گرفته و »
 « تشخیص داده باشند که زمامداران »
 « نالایق پست فطرت تمام آن فداکارها »
 « را بهیچ شمرده و تمام زحمات صاحب »
 « منصبان و افراد قشونی را فدای صددینار »
 « منفعت خود نموده اند »

« آری هر کس نمیتوانست برده این »
 « شئامت کارها را دریده دست های »
 « خارجی را از گریبان این مملکت »
 « بیچاره قطع و خود سری و بی لیاقتی و »
 « منفعت طلبی مزدوران داخلی را خاتمه »
 « دهد این يك فکری نبود که از اثر »
 « کردش در باغ و گلستان و اطاقهای »
 « گرم انشا شده باشد . کسی را در این »
 « مورد یارای اقدام و عمل بود که »
 « بدبختی و بیچارگی نفرات زحمت کش »
 « قشون را در جلو چشم بطور عبرت دیده »
 « و تمام آن بیچارگیها را با تمیشات »
 « لاابالانه و هیولاهای غریب و عجیب »
 « کرسی نشینان طهران موازنه کرده »
 « باشد . »

« بی حجه اشتباه نکنید و از راه غلط »
 « مسبب کودتا را تجسس ننمایید با کمال »
 « افتخار و شرف بشما میگویم که مسبب »
 « حقیقی کودتا منم و بار عایت تمام معنی »
 « این راهی است که من پیاده ام و از »



« اقدامات خود نیز ابدأ بشیمان نیستم اگر علی الظاهر یکی دونفر دیگر را دیدید که »
 « چند صباحی مرض اندام کردند و سطحاً راهی پیمودند نه این بود که اعماق قلب آنها »
 « در نظر من مخفی و مستور باشد همه را میدانستیم و استنباط کرده بودم فقط احتیاجات »
 « موقوف مرا ملازم میکرد که موقتاً دست خود را بر سینه آنها آشنا نسازم تا زمانی که »
 « ایران را آینه فداکاریهای خود قرار داده و نامحرمان را از محفل انس خارج سازم »
 « چنانچه دیدید و شنیدید. »

« اینک اگر به مسبب حقیقی کودتا اعتراض دارید بجای آنکه هر روز در اوراق »
 « جراید بمقام تقبش و تفحص بر آئید بدون اندیشه مستقیماً به من مراجعه کرده بانهایت »
 « مهربانی اعتراضات خود را از من جواب گرفته و آنچه راهم که خودتان میدانید و قلباً »
 « تصدیق میکنید دوباره از من بشنوید. »

« و چنانچه گفتم اثرات دوره انحطاط متأسفانه الفاظ و لغات را قایم مقام معانی و حقایق »
 « قرار داده و کمتر کسی است که بخواهد وارد در مرحله حقیقت گشته سپس در مقام »
 « تثبیت عقیده خود بر آید ولی باید دانست که بیک سلسله الفاظ مجوف چسبیدن و از »
 « محیط فکر و حقیقت دوری جستن کار خردمندان نیست. »

« در این صورت از حمله باشخاص غیر متجانس اگر بفسلفه کودتا اعتراض دارید علی »
 « التحقیق فرع سبک مغزی شما خواهد بود و این یک نوع بروز احساس است که ابدأ به »
 « جنبه های فکری و تعقل شما مربوط نیست و اگر اندکی قوه مخیله خود را حکم قرار »
 « دهید میدانید که اضلال وطن داریوش بر اثر حرکات ناخافان داخلی و اعمال نفوذ »
 « خارجی در شرف تثبیت و فقط مشیت خداوند متعال بود که هویت ناخلفان و زمامداران »
 « بی عرضه دون همت را در بیشکاه عموم ملت آشکار و باز بامشیت خدای ایران است که »
 « در تحت تأثیر همین اقدام میرویم حیات از دست رفته خود را بجهانیان اثبات نماییم. »

« من از اقدامات خود در بیشکاه عموم شرمند نیستم و با نهایت مباهات و افتخار است »
 « که خود را مسبب حقیقی کودتا بشمامعرفی می نمایم. »

« این یک فکری نبود که فقط در سوم حوت سال گذشته در دماغ من تاثیر کرده باشد »
 « این یک عقیده نبود که در تحت تاثیر افکار دیگران به من تحمیل شده باشد. شدت »
 « بدبختی نوع ایرانی مخصوصاً نفرات قشونی را من از چند سال قبل احساس کرده بودم »
 « و اشخاصی که لیاقت شنیدن آنها از من داشتند همه میدانستند که تحمل شقاوت کاری »
 « خارجیان و مملکت فروشی پست فطرتان داخلی برای من امری بس صعب و دشوار بود »
 « و در تمام میدانهای جنگ دفاع مرادر مقابل این شداید میدیدند. »

« من نمیتوانستم تحمل نمایم که نفوس بیچاره ایرانی و هموطنان بدبخت من بمعرض »
 « بیع و فروش اجانب درآمده و پست فطرتان طهران هم اسناد این مایعه را امضاء »
 « مینمایند. »

« من نمیتوانستم مشاهده کنم که یک ایالت مهمی مثل گیلان در آتش بیداد جمعی یغما کر »
 « مشغول سوختن است و زمامداران مرکز تمام این خانه خرابی ها را اسباب تفریح خود »
 « در هیئت وسایل مجالس قرار داده و بجای قلع و قمع و سرکوبی آنها در مشارکت »
 « به اعمال یغماگران نیز بروجاهت ملی خود می افزایند برای من طاقت فرسا بود که این »
 « ملت بیچاره سالی ده کرور تومان مخارج قشونی را از بیوه زنهای فقیر کرمان و »
 « بلوچستان دریافت و تادیه نموده و آنوقت یک نفر دزد ده سال در اطراف قم و کاشان »
 « و تا دروازه طهران مشغول شرارت و راه زنی و سپس بعضی از مرگزبان راهم در تمام »
 « آن دزدبها شریک و انباز به بینیم »

« هیچ ذی حسی تصدیق آنها نمیکرد که لشکریان بیچاره از صاحب منصب و تابین در »
 « تمام جنگها لگد کوب خارجی و داخلی کشته فوج فوج قربانی بدهند و درمر کردولت »
 « بملع حقوق آنها را اولین وظیفه خود قرار داده برای مناصب و درجات با شرف نظامی »
 « چوب حراج در دست گرفته و هر روز یک عده سردار و صاحب منصبان خودرو بیرون »

«پسندازند و آبروی دولت و ملت را در نزد اجانب ریخته و خون هر نظامی فداکار را»
 «در عروق آنها منجمد نمایند، قشون برای هر مملکتی لازم و همه این حرف را من باب»
 «هوس و برای کسب و جاهت ملی می سرودند ولی در همان حین باتمام قواء بافتا و»
 «اضحلال قشون کوشیده جیب خود را پرو قلب هر نظامی وطن پرستی را می شکافتند و»
 «دنباله را با کمال بی آزر می بی شمی بجائی ممتد کردند که کلمه قشون همان کلمه که»
 «در تمام عالم باقید شرف و افتخار تلقی میشود و بیاسبانی حقیقی ملت و مملکت معرفی»
 «میکرد جز تخفیف صاحبان آن رسم دیگر را متضمن نبوده و در مقابل تمام صنوف و»
 «طبقات مسلوب الاعتبار شده بودند.»

«آری تحمل این شداید و مظالم برای من و هر کسی که خود را پرورده این آب و»
 «خاک میدانند کمر شکن و طاقت فرسا بود و بالاخره با حقوق بشریت من مخالف»
 «بود که به بینم و مشاهده کنم يك جمعی پست فطرت دون همت نالایق رشته ارکان مملکت»
 «را گسسته و در صدد آن هستند که بعین استقلال مملکت و ملت خانه داده و در تمام»
 «موارد مختصر نفع شخصی را بر ارکان يك مملکت سه هزار ساله ترجیح و مرجع سازند.»
 «مسبب حقیقی کودتا همین عواملی هستند که هزار يك آنرا در ضمن این ابلاغیه ملاحظه»
 «می کنید و در تحت تأثیر همین عوامل بود که من بلطف خداوندی پناه برده و با عقیده»
 «راسخ و عزم جازم در صدد برآمدم که بآن دوران سیاه خانه داده آبروی از دست رفته»
 «نظام را عودت و با شهادت همانها حیات مملکتی را تجدید نمایم.»
 «من به پیشرفت منظور و مقصود مقدس خود مطمئنم و در تمام موارد از خدای ایران،»
 «روح ملیت خود استمداد میجویم زیرا غیر از این دو نقطه اتکاء بهیچ نقطه متکی نبوده»
 «و نخواهم بود.»

«در این صورت بتمام ارباب جراید و صاحبان احساس پیشنهاد میکنم که پس از این»
 «ابلاغیه و معرفی مسبب حقیقی کودتا و سابقه که باحوال من حاصل کردند دیگر هر عنصر»
 «غیر آنوسی را سبب این امر عظیم تشخیص نداده بفهمند که مبارزه با عوامل مؤثره جز»
 «از قلوبیکه قابلیت تأثیر را داشته باشد تراوش نخواهد کرد.»
 «باز هم اشتباه نکنید بعضی از اشخاص کوچکتر از آن بوده هستند که يك اداره منظم»
 «نظامی را باراده و عقاید خویش مربوط ساخته و بعلاوه مقام نظامیان فداکار نیز والایتر»
 «از آن بوده که باراده های خفیه متحرک باشند.»

«اکنون اگر بساده لوحی خود در انتشار این افکار تردیدی نداشته باشید میتوانید قطعاً»
 «بدانید که اشخاص آلوده بفرض و عناصریکه بدست دیگران متحرک باشند در دنیای»
 «تاریخ هرگز دوام و بقائی را راهبر نبوده و حقایق معنوی را هم حتماً با القای شبهات»
 «نمیتوان برای همیشه مستور و مکتوم داشت.»

«اینکه در پیشرفت مقاصد ملی خود قلباً از حی ذوالجلال استعانت جسته و بتمام هیو طنان»
 «عزیز عموماً اطلاع میدهم که باتعریف مسبب حقیقی کودتا هر کس اعتراض و اشنباهی»
 «دارد بخود من مراجعه نموده و چون در ضمن تمام گرفتاریها دیگر برای من غیر مقدور»
 «است که هر روز درجارید بمقام رفع شبهات خصوصی برآیم صریحاً اخطار میکنم که»
 «پس از این برخلاف ترتیب فوق در هر يك از روزنامه ها از این بابت ذکری بشود»
 «بنام مملکت و وجدان آن جریده را توقیف و مدیر و نویسنده آنرا هم هر که باشد تسلیم»
 «مجازات خواهد نمود.»

«۲. برج حوت وزیر جنگ رضا»

بفکر اتحاد شکل ارتش میافتد و برای اجرای نقشه خود لازم دیده که ژاندارمری

راضیمه قراقخانه نماید ولی قوام السلطنه جلوی راهش را گرفته مخالفت

کرد. سردار سپه کلاه شرعی درست نموده سازمان آنرا کوچک میکند و

افراد و افسران اضافی را ضمیمه قراقخانه میکند. پلیس جنوب منحل و

نخستین نبرد با

قوام السلطنه

افراد و افسران آن ژاندارمری و قزاقخانه محقق گردیدند. (پائیز ۱۳۰۰) و سرانجام در روز ۷ ربیع الثانی ۱۳۴۰ (۱۴ قوس ۱۳۰۰). کلنل گروپ رئیس ژاندارمری را از خدمت منفصل و نطق زیر را برای ژاندارمها ایراد میکند:

«باید تمام قشون ایران دارای یک لباس متحدالشکل باشند. بنابراین ژاندارمها لباس قزاقها را بپوشند و ژاندارمری منحل شود.»
«ایران وطن عزیز بوجود من و شما که فرزندان او میباشیم فوق العاده محتاج است»
«بر شماست که در راه خدمت وطن عزیز مردانه کمر همت ببندید و بطور قطع و یقین منتظر»
«باشید که اصول تمرکز و وحدت کلمه بهترین ثمرات را عاید شما خواهد کرد.»
«زنهار! خاک اردشیر شما را نگاه میکند؛ مراقب باشید»

رضاشاه برای اینکه با قوام السلطنه که در آنوقت نخست وزیر بود

(اردیبهشت ۱۳۰۰) رسماً وارد نبرد نشود و نرم منظور خود را عملی ساخت

ابتدا سازمان ژاندارمری را کوچک و افسران و افراد اضافی را به قزاقخانه منتقل ساخت و پس از چندماه رسماً ضمن اعلامیه زیر انحلال

انحلال ژاندارمری

ژاندارمری اعلام و ارتش را بصورت واحد درآورد:

«مواد ذیل را امر میدهم و باید فوراً بموقع اجرا گذارده شود:
۱- در تعقیب عقاید و نظریات سابقه خود از این تاریخ کلمه ژاندارم و قزاق مطلقاً»
«ملفی و متروک خواهد بود و برای افراد نظام دولت علیه ایران بلا استثناء عنوان قشون»
«را انتخاب و تصویب نموده امر میدهم که عنوان مزبور را برسمیت شناخته مارک نوشتجات»
«و مراسلات دوایر قشونی را بعنوان فوق تبدیل نماید.»

یکسال پس از اتحاد شکل ارتش روز ۱۵ مهرماه ۱۳۰۱ شسی سردار سپه به تخریكات عده ای بدخواه و نطق چند نفر از و کلاً مخالف از مقام وزارت جنگ استعفاولی بدون پروا و واهمه اعلام میکند که بوجود آورنده ارتش نوین ایران او بوده. نطق او را از لحاظ آنکه جنبه تاریخی دارد عیناً ضمن سطور زیرین نقل میکنم:

«من بودم که ارتش ایران را منظم کردم من در این مدت آنچه در قوه داشتم برای خدمت»
«باین مملکت سعی کردم و نظام ایران را مرتب و منظم کردم فتنه ها و اختلالاتی که در»
«اغلب نقاط حکمفرما بود بوسیله قوه نظامی رفع و مملکت را منظم و امن کردم ولی»
«همواره دسایس اجنبی برضد انتظام و تنسيق قشون ایران در کار بود اینک بعضی زمزمه»
«ها در داخله بلند شده معلوم است کسانی که سعادت این مملکت را طالسب نیستند»
«وعده معدودی بیشتر نیستند آلت تحریک اجانب واقع می شوند و چنانکه مسبوق هستید»
«از مدتها قبل پلتيك خارجی در این مملکت حکمفرما و برای اثبات همان پلتيك دو»
«اداره نظامی در این مملکت تشکیل دادند که یکی از آنها قزاقخانه و دیگری»
«ژاندارمری بود برای تمام اشخاصی که مطلع بودند تردیدی نبود که هیچیک از این دو»
«اداره حقیقی ایرانی شناخته نمیشد و هر يك برای پیشرفت مقاصد مخصوصی سابقات تشکیل»
«شده بود.»

«چون احتیاجات مملکت بوجود يك اراده قوی نظامی واضح بود و حفظ موقعیت ایران»
«هم در مقابل دنیا لازم شده بود بدین مناسبت من بایک نظر خالصانه و از روی حقیقت»
«ملیت و ایرائیت ادارات فوق الذکر را با تمام مشکلات متصوره منحل و بیک وزارت»
«جنگ ایرانی تبدیل کردم.»

سردار سپه پس از استعفاي از وزارت جنگ در سال ۱۳۰۲ بریاست وزرا

و یاست وزراء انتخاب و بلافاصله بسر کوبی اکراد و عشایر روانه شد. لرستان بوسیله سپهبد

امیر احمدی که در آنروز سر لشکر بود امن گردیده، سردار سپه شخصاً

خزعل را سر کوب و خوزستان را امن نمود و در سال ۱۳۰۴ که احمد شاه برای باردوم بارو پسا رفته بود.

مجلس شورای ملی ضمن جلسه تاریخی نهم آبانماه ۱۳۰۴ هجری شمسی باستناد طرح پیشنهادی که از طرف عده‌ای از نمایندگان تقدیم مجلس شورای ملی گردیده بود پس از نطق عده‌ای مخالف و موافق طرح پیشنهادی تصویب و انقراض سلسله قاجاریه پس از يك قرن و نیم سلطنت اعلام گردید.

آنچه را که در فوق گفتم دورنمای مختصری از سالهای تاریخی ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ بود که ضمن آن وقایع مهمی یکی پس از دیگری در این کشور اتفاق میافتد ولی باتمام این تفصیل جریان حقیقی کودتا و حقیقت آن هنوز برای نویسنده این سطور روشن نگردیده و بهین جهت نسبت به آن سکوت اختیار میکنم و نسبت بچگونگی تغییر سلطنت اگر جریان کامل آنرا بخواهم بنویسم کتاب جداگانه‌ای تشکیل میشود که از بحث من خارج است.

تقریباً سه سال و هشت ماه پس از کودتا یعنی در روز نهم آبانماه ۱۳۰۴ شمسی در يك جلسه تاریخی مجلس شورای ملی تصمیم گرفته شد احمدشاه آخرین پادشاه نالایق و پل دوست و رشوه گیر سلسله قاجاریه از سلطنت خلع و حکومت موقتی بدست پهلوی سپرده شود. برای حفظ تاریخ لازم دیدم که عین مذاکرات آنروز مخالفین و موافقین را از روزنامه‌های وقت اقتباس و ضمن این صفحات منعکس سازم باشد که روزی در تاریخ آینده مفید افتد.



سردار سپه در نخستین کابینه خود باتفاق عده‌ای از افسران

لایحه خلع سلطنت

بعد از آنکه موتمن الملک پیرنیا از ریاست مجلس استعفا داد مستوفی الممالک بجای ایشان انتخاب ولی او نیز از قبول پست ریاست مجلس امتناع و استعفا میدهد.

سر نوشت لایحه خلع سلطنت

در ابتدای جلسه نهم آبانماه که بریاست سید محمد تدین تشکیل میشود راجع باستعفای مستوفی مذاکراتی بعمل آمد و مدرس باحالت تعرض از مجلس خارج و لایحه خلع سلطنت که از طرف عده ای از نمایندگان پیشنهاد شده بود مطرح میگردد تقی زاده . علانی و د کتر مصدق که هر سه نفر نماینده تهران بودند برخاسته مخالفت خود را اظهار داشته و پس از ایراد نطق از مجلس خارج شدند. دولت آبادی نماینده اصفهان نیز شرحی در همان زمینه اظهار کرد ولی از مجلس بیرون نرفت سید یعقوب افوار (نماینده فارس) یاسامی (نماینده سمنان) و داور (نماینده لار) هر یک در جواب مخالفین و دفاع از لایحه بیاناتی نمودند سپس باورقه رأی گرفته لایحه مذکور تصویب و احمد شاه از سلطنت خلع گردیده ریاست حکومت موقتی از طرف مجلس به والا حضرت پهلوی سپرده شد تا مجلس موسسان تشکیل شود و طرز حکومت قطعی مملکت را تعیین نمایند.

اکنون متن لایحه و سخنرانیهای مخالفین و موافقین که از مجله آینده اقتباس گردیده از نظر خوانندگان میگنرد:

مقام محترم مجلس مقدس شورای ملی

نظر باینکه عدم رضایت از سلطنت سلسله قاجاریه و شکایاتی که از این خانواده میشود بدرجه رسیده که مملکت را بمخاطره میکشاند نظر باینکه حفظ مصالح مملکت مهمترین منظور و اولین وظیفه مجلس شورای ملی است و هرچه زودتر باید باین بحران خاتمه داده شود امضا کنندگان باقید فوریت این پیشنهاد را تقدیم وضنا تقاضا داریم مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ کند ماده واحده

متن لایحه

مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت ، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکت را بشخص آفای رضاخان پهلوی واگذار میکند تعیین تکلیف قطعی موکول بنظر مجلس موسسان است که تغییر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تکمیل میشود .

قبل از نقل مذاکرات آنروز مجلس برای اینکه خوانندگان بر سه اصل مورد اشاره قانون اساسی در طرح پیشنهادی واقف گردند ابتدا بشرح آن چهار اصل میپردازیم

چهار اصل از قانون اساسی

اصل سی و هشتم - سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاه السلطان محمدعلی شاه قاجار ادام الله سلطنه و اعقاب ایشان نسلأ بعد نسل برقرار خواهد بود . اصل سی و هفتم - ولایت عهد در صورت تعداد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل و شاهزاده باشد میرسد و در صورتیکه برای پادشاه اولاد ذکر نباشد اگر خاندان سلطنت بارعایت الاقرب فالاقرب برتبه ولایت عهد نائل میشود و هرگاه در صورت مفروضه فوق اولاد ذکر برای پادشاه بوجود آید حقا ولایت عهد باو خواهد رسید .

اصل سی و هشتم - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد موقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او به هیجده سال بالغ باشد چنانچه باین سن نرسیده باشد باتصویب هیئت مجتمعه مجلس شورای ملی و مجلس سنا نایب السلطنه برای او انتخاب خواهد شد تا هیجده سالگی را بالغ شود . اصل چهلم - همینطور شخصی که به نیات سلطنت منتخب میشود نمیتواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد (اشاره بقسم نامه ایست که در اصل ۳۹ بشرح ذیل قید شده است :) هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمیتواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس

شورای ملی حاضر شود با حضور اعضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هیئت وزراء بقرار ذیل قسم یاد مینماید :

من خداوند قادر متعال را گواه بکلام الله مجید و بآنچه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را انکبوت و برطبق آن و قوانین مقررہ سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال خداوند عز و شأنه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سادت و عظمت و دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند متعال در خدمت به ترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبہ اولیای اسلام استمداد میکنم



جلسه نهم آبانماه ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی

با يك جلسه تاريخي و پرهيزجان

نطق آقای زاده

نماینده تهران

بنده نمیخواستم عرض کنم چه در مسائل متعارفی و جاریه و چه در مسائل اساسی که در مجلس مطرح است خوب است در این هواو افقی که دیده میشود مثلا در همین هواو افق امروز ابتدای جلسه راجع بر رئیس و خواندن استعفای ایشان و غیره در این هوا و در این افق اصلا صحبت بشود یا نه؟ ما

همه برادریم همه هم وطنیم همه و کیل هستیم همه از طرف ملت انتخاب شده ایم هیچ غرضی با هم نداریم خدا را شاهد میگیریم که نه در این باب و نه در بابهای دیگر هیچگونه ملاحظه و نظریاتی جز منافع و مصالح مملکت نداشته و ندارم اما منتهی اینجا ایستاده ام اگر آقایان اجازه بدهند میخواهم عرض کنم که در ممالک دیگر گفته اند (مجلس ملی) برای این است که در صلاح و صواب مملکت شور کنند و با هم آنچه بنظرمان میرسد بگوئیم: البته در مملکت يك بحرانی پیدا شده است خیلی خواسته اند که این مسئله حل شود بنده اساسا ترجیح میدادم اگر آقایان عرایض مرا قبول و اگر امکان داشت برای اینکه خدای نخواستہ بگویند فشار هست ما میدانیم که بموجب قانون اساسی مصونیت داریم دولت هم امنیت که در تمام مملکت برقرار کرده است و ما که اینقدر خیرخواهی برای این دولت داشتیم بواسطه همین بود که امنیت را برقرار کرده است. من خواستم عرض کنم که نه در مجلس بلکه در تمام ایران يك درصد يك در هزار يك در میلیون پیدا نمیشود که بگویند من خیرخواه دولت حالیه نیستم (نمایندگان صحیح است) خدا را شاهد و گواه میگیرم که امروز در اینجا عرض میکنم قبل از حرف زدن بنده چه اشخاص متفرقه چه و کلا چه دیگران بمن گفتند حرف نزن خطر دارد (نمایندگان اینطور نیست) بله اینطور نیست من خودم هم میدانم اینطور نیست و بهمین دلیل است که عرایض خودم را میکنم و از اینجا میروم منزل نهار میخورم و باز عصر میآیم و یکسال دیگر با همین اجزاء دولت کار میکنم. این را خودم میدانم خدا میداند محض خیرخواهی مملکت و خیر خود شخص رضاخان بهلوی است که عرض میکنم و خدا را شاهد میگیرم که مصالح مملکت را بر جان خودم ترجیح میدهم. بنده فعلا شرح نمیدهم که این ترتیب خوب نیست بنده ترجیح میدادم که این مسئله رجوع شود بیک کمیسیون کمیسیون بشود مجلس خصوصی بشود. شور بشود و راه حل بهتر و قانونی تری پیدا شود اما از قراری که احساس میکنم این نظریه مقبول نمیشود در اینصورت بنده که شخصا یک نفر هستم در مقابل خدا و ملت و مملکت و تاریخ خودمان و در مقابل نسل های آتی این ملت میگویم که بعقیده بنده این ترتیب و این وضع مطابق ترتیب قانون اساسی نیست و صلاح مملکت هم نیست اگر بخواهند ترتیبی کنند فکری کنند کمیسویی کنند بنده عرضی ندارم شاید یک نفر دیگری هم يك حرفی داشته باشد که بگوید اگر اینطور میشد بهتر بود و صلاح خود اشخاص بود که میخواهند این کار را بکنند زیرا اگر این کار را نکنند میآیند و خدا را شاهد میگیرم و ملت و مملکت را شاهد و در مقابل تاریخ میگویم که این کار مطابق قانون اساسی نیست و مطابق صلاح مملکت هم نیست و بیشتر از این لازم نیست در اینجا عرض کنم که گفته اند (آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است)

خیلی متأسفم که آقای تقی زاده رفتند و جواب بیانات خودشان را نشنیدند درباره آقای تقی زاده من هم همان عقیده را دارم که خودشان اظهار کردند ولی يك مسئله را آقای تقی زاده بیان کردند در صورتیکه همین مسئله در همین مملکت دو سابقه و نظیر دارد و دو مرتبه واقع شده است و این سابقه یکی

پاسخ سید یعقوب

نماینده فارس

در موقعی است که مجلس توپ بسته شد و آن ترتیب استبداد صغیر پیش آمد. در مجلس اول جزء اول و همه متمم قانون اساسی نوشته شده بود که عدّه و کلاّی ملت باید دو دست نفر باشند انتخاب هم شده بود. انتخاب دوره اول که بهترین و کلا بودند و این قانون اساسی را در مقابل قوه قاهره جبر و در مقابل دربارها از مجلس گذراندند و من همیشه از زحمات آنها شکر گذاری میکنم آن قانون اساسی که با آن فشار گرفته شد بعد از آنکه مجلس توپ بسته شد آزاد بخوان متفرق و در اکناف مملکت

پراکنده شدند صدای خواستن مشروطه بلند شد و قوه ملی بخواست خدا غلبه کرد و دربارها در مقابل ملت حاضر به تسلیم شدند که مشروطه شوند. همین آقای تقی‌زاده در آن دوره یکی از نمایندگان مبرز ما بود و چقدر فریاد میزد در خصوص ماده قانون اساسی راجع به انتخابات کمیسیون در باغشاه تشکیل شد و کمیون رجوع کرد به انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تمام انجمن‌ها رأی خود را به انجمن ایالتی در آذربایجان تفویض و انجمن ایالتی آذربایجان هم رأی خود را بآن کمیون داد و آن کمیون چهار پنج ماده را در قانون اساسی تغییر دادند به همین سابقه که در مملکت بجران است و باید به بجران خاتمه داد در مجلس دوم هم تصویب شد در مجلس دوم هم ناصرالملک پیشنهاد کرد که نمایندگان منتخب دوره سوم حق تجدید نظر در قانون اساسی داشته باشند و نمایندگان دوره سوم با همین حق انتخاب شدند نهایت جنگ بین المللی نگذاشت در هر صورت در مملکت مادر ۱۵ - ۱۶ سال مشروطیت دو سه مرتبه این مسئله واقع شده است الان هم این مسئله که واقع شده است مثل يك آتش است که در زیر خاکستر پنهان شده باشد این آتش را نمیشود در زیر خاکستر مستور داشت. این آتش است که سر برآورده و قانون آزادی خواهان از وقتی که پا گذاشتند بدوره مشروطیت این آتش شعله‌ور بود این حرف را میزدند و ما از اول گفتیم که باید باین مسئله خاتمه داد باید خاتمه داد بیک خانواده از همان دوره اول این عقیده ما بود و عقیده داشتیم که دیگر این درخت خشک شده و باید نهال تازه و برومندی غرس کنید که از آن مستفید شود این چیزی بود که در سینه ماها جوشش میکرد ولی در آن ادوار نشد مامشرق زمین‌ها همیشه يك ملت هستیم به بیند نگاه کنید تاریخ آزادخواهان ایران انقلابهای ایران که سعادت ملت را خواسته‌اند عقیده نداشته‌اند باین سلسله و معتقد بودند که باید این درخت خشک را کند و يك نهال تازه و برومندی بجای آن گذاشت. مرحوم سید جمال‌الدین اصفهانی و میرزا آقاخان کرمانی و غیره هم در نوشته‌های خود همه باین نکته متذکر شده‌اند و فریاد میزدند که این ملت چاره ندارد و باید این درخت‌های کهنه را کنده دور بیااندازد این آتش رفته رفته مشتعل شد تا اینکه حالا از تمام مملکت سربرون کرده است و از همه جا - تبریز - شیراز - اصفهان - خراسان - کرمانشاه و غیره حتی در مرکز خواستار ابقاء سلطنت این سلسله شده‌اند ملت همیشه حق تعیین سلطنت و حکومت خود را دارد. ملت امروز قیام کرده است مجلس قانونی واهم و وظائفش خاتمه دادن باین انقلاب و بجران است و هیچ خلاف قانونی هم در بین نیست.

آقایان همه میدانند که من شهوت حرف زدن ندارم و میل دارم که همیشه
نطق علانی نماینده
تهران
 کارها از روی نظم و عدالت و قانون باشد و جدان یک و کیل اجازه نمیدهد که در مقابل جریانهای خلاف قانون ساکت باشد من بطور مختصر عرض میکنم که ما اجازه نداریم بهیچوجه مخالف قانون اساسی که حفظ آن بعد ما واگذار شده اقدامی بکنیم و این رویه برخلاف قانون اساسی و برخلاف مصالح مملکت است و باین مفتوح خواهد شد که مورت مخاطرات است.

آقایانی که اظهار مخالفت کردند نمایندند که جواب اظهارات خودشان را
پاسخ یاسائی نماینده
سمنان
 استماع نمایند در هر صورت بنده درست از سوابق قانون اساسی اطلاعی ندارم که بچه ترتیبی تدوین شده است و اشخاصیکه تدوین کرده‌اند چه صلاحیتی داشته‌اند بهر حال الان در نزد ما قانون مقدس است و چیزی بیکه هست در ادوار گذشته مجلس يك قسمت از مواد آن نسخ شده است ما نظریه از بین بردن قانون اساسی نداریم ما پیشنهاد کردیم که مجلس مؤسسان تشکیل شده ترتیب حکومت آتی را تعیین کند و تصور نمیکند نگرانی آقایان مورد داشته باشد زیرا همان مجلس مؤسسان از اشخاص وطن پرست منتخب میشوند و معلوم نیست که حس وطن پرستی آنها از آقایان کمتر باشد البته اگر بتوانیم در خصوص مواد دیگری هم که عملی نیست اجازه تجدید نظر بدهیم که خیلی بهتر خواهد بود.

بنده در سال گذشته بحضور آقایان محترم به کلام الله مجید قسم یاد کردم که بمملکت و دولت خیانت نکنم آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم و حالا هم مسلمان هستم خواهش منم با احترام کلام الله مجید (که از جیب خود بیرون آوردند) آقایان قیام کنند (همه قیام کردند) و بحضور آقایان

شهادت خود را عرض میکنم اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمد رسول الله و اشهدان علیا ولی الله، من مسلمان هستم و قسم یاد کرده‌ام و این کلام الله مجید خصم من باشد اگر تغییر در عقیده خودم داده باشم و امروز هم از ذکر هر چه که بعقل ناقص خودم برسد برای حفظ مملکت و قومیت و اسلامیت در حضور این جمع که همه مسلمان و هوادار مملکت هستیم خودداری کنم.

پس من حرفم تابع هوی و هوس و نظریات شخصی نیست زیرا امروز روزی نیست که کسی نظریات شخصی بخرج بدهد اگر کسی امروز نظریات خیرخواهانه خود را برای مملکت اظهار نکند من او را لازم القتل میدانم من لازم میدانم که امروز در سه موضوع صحبت کنم اول راجع بشخص رئیس الوزراء ۲- راجع بسلاطین قاجاریه و بعد راجع باصول قانون اساسی و نسبت بسلطنت قاجاریه من کاملاً مأیوسم زیرا خدماتی باین مملکت نکردند که من امروز بتوانم در واقع و نفس الامر دفاع کنم همین احمدشاه من را گرفتار سه هزار و پانصد نفر پلیس جنوب کرد و پس از اینکه من باواستغفای خودم را دادم بعد از ۲۷ روز که بتصویب جناب اجل سیدضیاءالدین پذیرفتند و شما حرکت به تهران کنید میخواست مرا گرفتار حبس او کند من مدافع این اصول نیستم مدافع اشخاصی که بخواهند در موقع خوب استفاده کرده در موقع بد آسوده باشند نیستم این اصول عقیده من است اما رضاخان پهلوی که من بایشان عقیده منم ارادت منم شخص خودش هم میدانند که من در هر موقعی هر چه گفتم بخیر و صلاح مملکت بوده است شخص خودشان هم تصدیق کرده‌اند نه اینکه در حضور من باشد بلکه در غیاب من تصدیق کرده‌اند که هیچوقت نظریات من نظریات شخصی نیست ایشان در این مسئله بمن میگفتند و ایشان که يك خدماتی بمملکت کردند که گمان نمیکنم بر کسی پوشیده و مستور باشد ایشان از وقت زمامداری خودشان يك خدماتی بامنیت این مملکت کردند و بهین ملاحظه بنده مایل بایشان هستم برای حفظ خودم برای خانه خودم برای حفظ کشور خودم حفظ قوم و خویش خودم من موافق بودم بازمام داری ایشان برای چه؟

برای اینکه من چه میخواهم آسایش میخواهم امنیت میخواهم و در حقیقت ما از پرتو وجود ایشان چیزها پیدا در این دوسه ساله اخیر داشته‌ایم و مشغول کارهای اساسی بوده ایم اما راجع باین مسئله من باید عقیده خود را عرض کنم یا تجدید نظر در قانون اساسی دو جنبه دارد یکی جنبه داخلی و یکی جنبه خارجی باید فهمید که قانون اساسی نسبت بامور داخلی چه اثری دارد و نسبت بامور خارجی در جامعه ملل چه اثری دارد آیا نسبت به جنبه داخلی خوب اگر آمدیم گفتیم قاجاریه بد خیلی خوب کسی منکر نیست باید تغییر کند خیلی خوب کسی باید بیاید البته امروز کاندید مسلم با آقای رئیس الوزراء است خیلی خوب رئیس الوزراء رفت مسند سلطنت را اشغال کرد آیا امروز در قرن بیستم میشود گفت يك مملکتی مشروطه است و پادشاهش مشغول کار است ؟ که میتواند بگوید با آقایان درس خوانده اروپا دیده بتوانند چنین چیزی بگویند اگر ماسیر قهرائی بکنیم پادشاه رئیس الوزراء - وزیر جنگ - رئیس عالی کل قوا یکنفر را بدانیم این استبداد صرف نیست در زنگبار هم چنین حکومتی نیست پادشاه که مسئول نیست اگر مایک پادشاه مسئول درست کردیم سیر قهرائی نکرده ایم؟ امروز مملکت ما پس از بیست سال بعد از اینکه خونریزیها باید سیر قهرائی کند اگر گفتیم پادشاه هست و مسئول نیست خیانت باین مملکت کرده ایم زیرا ایشان امروز میتوانند باین مملکت خدمات مهم بکنند ؛ پادشاه در مملکت مشروطه فقط کسی است که بر حسب تمایل مجلس یا مردم يك رئیس الوزرائی بیاورد و يك رئیس الوزرائی ببرد . خوب اگر ما قائل شدیم که آقای رئیس الوزراء شاه هستند آنوقت در کارها هم دخالت دارند و ایشان همه جور نامدار هستند پادشاه هستند . رئیس الوزراء هستند وزیر جنگ هستند رئیس عالی کل قوا هستند من اگر سرم را ببرند قطعه قطعه ریز ریز کنند باین شکل حکومت رای نخواهم داد از آقای سید یعقوب سثوال میکنم آقای آقا سید یعقوب شما آخر آزاد بخواه بودید شما در اول مشروطه اظهار حرارت میکردید شما هم چو عقیده دارید که هم پادشاه باشد هم مسئول و هم مداخله در امور داشته باشد . اگر بگویم اینطور نمیشود این استبداد صرف است پس چرا خون مردم را ریختید چرا آزادی خواستند خوب بود از اول میگفتیم آزادی حرف است و يك ملتی عقب مانده جاهل باید باجماع او را اداره کرد اگر مقصود این بوده است که ما مملکت خود را امروز در عرض دول متدنه بیاوریم بگوئیم ما قانون اساسی داریم . شاه داریم . رئیس الوزراء داریم شاه بموجب اصل قانون اساسی بيك رئیس الوزرائی اظهار اعتماد میکند او را

نصب و هروقت اظهار عدم اعتماد میکند اورا عزل میکنند و اگر شما بخواهید شاه بامستول و رئیس الوزراء باشد این ارتجاع است و سابقه ندارد اگر شما بخواهید شخص پهلوی شاه شود بدون مسئولیت بمملکت خیانت میکنید زیرا او يك شخص موثری است این يك شخص مقتدری است که امنیت را در این مملکت ایجاد کرده است و کارهای مهمی بنفع و به مصالح مملکت کرده است اگر شما برای ریاست وزراء بجای ایشان کاندید دارید بمن بگوئید که سرچایش میآورد ؟ آن رئیس الوزرائی که بتواند مثل ایشان به مملکت خدمت کند کی است ؟ اگر شما چنین کسی را بمن نشان بدید چاکر شاهستم نوکر شما هستم اگر من سراغ داشتم چنین کسی را نمیگفتم بنده، بعقیده خود خیانت صرف میدانم که وجود موثری را بلا اثر کنند. اگر واقعا میخواهید خدمت بمملکت کنید اول چاهش را بکنید بعد منار را بدزدید امانت بامور خارجی همانطور که در امور خصوصی اگر يك اشخاصی يك فرد هائی زحمت کشیدند فداکاری هائی کردند آنرا مفت و مسلم از دست نمیدهد. البته در مجلس اشخاصی هستند که از امور تجارت سر رشته دارند يك تاجر وقتی تجارتخانه خود را بيك اسمی معروف کرد يك علامت صنعتی درست کرد که همه فهمیدند و شناختند آن اسم و علامت را تغییر نمیدهد ذکر اسم آن سبب میشود که مردم يك اعتمادی بآن دارند اینجا يك دواخانه بود معروف به دواخانه شورین يك معاملاتی بامردم کرده بود معروف شده بود بعد از اینکه او رفت اسم آن تغییر نکرد چندین سال هم بوناطی آن دواخانه را اداره میکرد ولی باسم شورین معروف بود. چرا به جهت اینکه مشتریان دواخانه اعتماد باسم پیدا کرده بودند چندی که مردم بآن خریدار دوم یعنی بوناطی دادوستد کردند فهمیدند که معامله این هم خوب است معلوم شد که تغییر اسم شورین به بوناطی سکنه وارد میکند. قانون اساسی يك ملت از يك علامت صنعتی کمتر نیست قانون اساسی ما با يك حوادثی تصادف کرده است و مقابلی کرده است این حوادث برای يك قانون اساسی در يك قرن اتفاق میافتد قانون اساسی بعد از اینکه با این حوادث مقاومت کرد و خود را معروف جامعه ملل کرد اصولی دارد که همه جامعه اروپا میدانند که عهد نامه باید بموجب اصل ۲۴ قانون اساسی که میگوید (بستن عهد نامه ها و مقاوله نامه ها و اعطای امتیازات انحصار تجارتی و صنعتی و فلاحی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد) این مسئله راهمه جامعه ملل فهمیده اند و همچنین میدانند که يك استعراض دولتی بپهر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب شورای ملی خواهد شد این راهم همه فهمیده اند و معروف شده است اصل ۲۶ میگوید ساختن راههای آهن یا شوسه خواه بخرچ دولت و غیره بتصویب مجلس است همه باز دیده اند قانون اساسی ما يك اصول را داراست و يك معروفیتی را پیدا کرده است که این معروفیت من گمان میکنم هروقت برای هر قانون اساسی پیدا شود یعنی این قانون تصادف با يك مشکلاتی کرده است که معروف شده است بنابراین قانون اساسی يك اصول دارد که بواسطه معروفیتش بنده حتی المقدور تا يك ضرورت قابل توجه و تمامی و يك قضیه حیاتی و ممانتی پیدا نشود عقیده ندارم دست بخورد و خدا یا توشاهد باش من تغییر قانون اساسی را مخالف با صلاح ملیت و مملکت و اسلامیت میدانم قانون اساسی را هر آدم و وطنخواهی و آدم مسلمانی که بشخص آقای رضا خان ارادت دارد باید حفظ کند. البته بنده نسبت بقانون اساسی عقیده ندارم که قانون الهی و غیره قابل تغییر است زیرا نتیجه فکر بشر است ولی باید وقتی تغییر داد که ضرورت فوق العاده افتاده باشد محاسن و معایب گفته شود و عجله در کار نباشد مشورت هائی در کار باشد باین عجله کسه اگر امروز این شجره خبیثه قطع نشود من فوری نمیدانم که قانون اساسی يك مملکت که انتقال اسلامیت قومیت ما را حفظ ما را حفظ میکند تغییر دهد من این را صلاح نمیدانم البته آقایان مقصودشان نیست که يك اصولی را تغییر دهند که در سیاست بین المللی موثر باشد ولی من عرض میکنم که با این تغییر این قانون متزلزل میشود با این صورت که مجلس نه رئیس داشته باشد و يك و کلامی بدون فکر و عجله بیابند رای دهند این چیزی نیست که انسان از خانه اش برخیزد و بیاید فوری يك قانون اساسی را تعمیر بدهد باید این فکر را کرد خدا یا تورا شهادت میطلبم که عقیده خودم را که صلاح مملکت بود عرض کرده و عبه آقایان را هم میبوسم و میروم

پاسخ داور نماینده لار

بنده میخواستم اظهار تأسف کنم از اینکه آقای دکتر مصدق تشریف ندارند که جواب های بنده را بشنود - قبل از ورود در موضوع لازم دیدم مختصر راجع بمذاکره آقای یاسائی عرض بکنم شنیدم که در ضمن نطقشان گفتند که چندین اصل از قانون اساسی در مجالس مختلف نقض شده بنده خیال میکنم که مقصود خودشان هم اینطور نبوده است که بگویند اینکار را ماسمیکنیم واقعا نقض قانون اساسی است - حالا برویم به جواب آقای مصدق فرمودند من مسلمانم و وطن را دوست دارم و خیلی هم قسم خوردند من میخواهم بدون قسم عرض کنم که من هم مسلمانم و همچنین نه آقایانی که پیشنهاد را امضا کرده اند خودشان شك دارند که مسلمانند و نه دیگران تمام گفتگو وصحبت آقای مصدق در قسمت اول این بود که من برخلاف مصالح مملکت نمیتوانم رأی بدهم البته هیچ و کیلی نباید حاضر بشود که برخلاف مصالح مملکت رأی بدهد منتهی صحبت در تشخیص است ایشان ممکن است همچو تشخیص داده باشند که این پیشنهاد برخلاف مصالح مملکت است من خدا را شاهد میکنم که به تشخیص من این تغییر مواد موافق مصالح مملکت است مگر اینکه کسی پیدا شود بگوید که فکر من سیاست من بدرجه قوی است که همه مردم یاهمه و کلاه باید تابع سیاست و فکر من باشند و چون من تشخیص میدهم که یک مسئله برخلاف مصلحت است همه باید این نظر مرا تأیید کنند والا اگر از این مسئله بگذریم هر کس مطابق عقیده خودش حق دارد که تشخیص بدهد من که عرایض را میکنم موافق تشخیص خودم مصلحت مملکت را در این می بینم و اگر غیر از این بشود برخلاف مصالح مملکت میدانم - استدلال آقای مصدق دوبایه داشت یکی قانون اساسی از نقطه نظر داخلی و یکی قانون اساسی از نقطه نظر خارجی - من هم میخواهم در دو قسمت عرایضی بکنم فرمودند که شما میخواهید این خانواده را بردارید و پهلوی شاه کنید اولاً بنده در این پیشنهاد این مسئله را نمیدانم از کجا پیدا کردند کجا نوشته پهلوی باید شاه بشود در این پیشنهاد که چنین چیزی نبود و حال این قضیه را گذار شده است به مجلس مؤسسان یک نکته را گفتند که اساسا صحیح بود و آن این بود که آیا شاه باید مسئول باشد یا نه من تصور نمیکنم که یک نفر پیدا شود که فکرش اینقدر کوچک باشد که تصور کند باید اختیار بدست يك نفر داد بدون هیچ حدی بدون هیچ قانون يك شاهی بقول ایشان هم رئیس الوزراء باشد هم وزیر جنگ و هم رئیس قوا واضح است که این فکر بضرر مملکت تمام میشود و هیچکس هم زیر بار نمی رود من تعجب میکنم که ایشان درجه فکر من و رفقای پارلمانی خود را چرا اینقدر کوچک تصور کرده اند بعد گفتند که اگر بالاتر از این مقام بروند وجودشان دیگر دارای اثری نیست خود ایشان میدانند مخصوصا خود ایشان که در خارج مملکت ماشاهای خوب و بد دیده اند - البته مادر این مملکت همیشه شاه يك روال و يك نسق دیده ایم ولی ایشان همه جور دیده اند بعضی جاها خوب بعضی جاها بد بعضی جاها لایق بعضی جاها نالایق پس میدانند که همان شاه قانونی غیر مسئول علاوه جودش مؤثر خواهد بود فرق بین يك شاهی که علاقه داشته باشد بمملکت و میل داشته باشد که مملکتش بزرگ و با عظمت باشد با يك شاه بی قيد خیلی است شاه ذی علاقه بمملکت هر قدر هم که قانونا غیر مسئول باشد در عمل منتها درجه اثر را خواهد داشت تاریخ ملل را شاهد میکنم پس وقتی آقای پهلوی شاه بشوند و البته شاه هم خواهند بود موافق قوانین ممالك متدنه و بطوریکه مشروطیت ایران هم تصویب میکند غیر مسئول و فقط شاه نه شاه و رئیس الوزراء و رئیس قوا و وزیر جنگ قطعا با زور عمل اثرات خود ایشان بسیار است علاوه در پیشنهاد نوشته نشده بود که ما میخواهیم فلانی شاه بشود بلکه نوشته شد فلان کس و فلان خانواده را نمیخواهیم گفتگوی اصلی در سر این بحران است و نظراصلی هم حل این بحران است يك ضدیتی از چندین باینطرف با قاجاریه ایجاد شد شکایات از همه طرف میرسد و کیست که بگوید این شکایات بجای نیست من نمیخواهم اشاره بمسئله خوزستان و اختلال آن بکنم که هر وقت دقت کنید خواهید دید اشخاصی در آن دست داشته که بالینکه دورند انگشت هائی را برای خاتمه دادن باین بحران این سلطنت را منقرض بدانیم و فکر همه را بگذاریم برای مجلس مؤسسان که باید تکلیف حکومت بعد را معین کند اگر حرفی در این موضوع دارید باید آنروز بزنیم این صحبتها که در اینجا شد روزش آن روز است نه امروز حالا برسیم بقسمت خارجی گفتند تغییر این مواد قانون اساسی را متزلزل میکند - این سابقه میشود اگر سابقه رجوع میکردند می دیدند که قانون اساسی یکمرتبه تغییر کرده

یکی در باغشاه کی هاتغیر دادند - مشیرالدوله - موتین المالك - مستوفی الممالك وعده دیگر از این قبیل عناصر خیرخواه نشستند و نوشتند چون بر حسب باره مقتضیات لازم دیده شده که قانون اساسی نقض شود چهارماده از قانون اساسی را با رجوع بر مرکز آذربایجان تغییر دادند. حالا واقعاً آنروزی که این کار را کردند از امروز مهمترین مواد قانون اساسی خاصه و خرجی دارد آنروز حق سلطنت از یک خانواده نمیشد آنروز حق ملت در خصوص انتخابات گرفته میشد آنروز مصلحت مملکت را اینطور تشخیص دادند امروز که صحبت از بین بردن سلطنت اشخاصی که بآنها علاقه ندارد نمیشود یک مرتبه قانون اساسی را بلند میکنیم جلوه میدهیم برخ هم میکشیم نه سابقا هم يك موادی تغییر کرد ولی هیچ نشد الحمدلله يك قرار دادی هم توانستند بگذرانند - ماقانون اساسی را متزلزل نمیکنیم و مطمئن هم باشید تا وقتی که ایرانی بکلی از شرافت بی بهره نشده است هیچکس پیدا نخواهد شد بآن اصولی که بآن اشاره کردند دست بزنند.

مخالفت بنده با ترتیب تنظیم این لایحه و بابعضی مواد است اساساً مسئله

نطاق دولت آبادی ایست که ما باید خوب توجه کنیم یکی سلطنت قاجاریه - یکی هم قانون نماینده اصفهان اساسی و این مسأله ایست که باید از همدیگر تفکیک شود هر کس گفت

مخالفم شما تصور میکند با قاجاریه همراه است (سید یعقوب معنائیش این است) من از آن اشخاصی هستم که سلطنت قاجاریه را منقرض میدانم و از اول هم بآنها عقیده نداشتم و آنها بیعلاقه و منقرض شده میدانستم حالا دیدی معنائیش این نیست آقای سید یعقوب (آقای سید یعقوب خیلی خوب) روزیکه ماماده ۳۶ قانون اساسی را جمع سلطنت را میگذاشتیم در همین اطاق پهلوی ما فشار میآوردند. الحمدلله حالا که فشار نیست در موقعیکه ابتداء مشروطیت ماده راجع به سلطنت نوشته میشد من و جمعی مخالف بودیم اسم این ماده ۳۶ را گذاشته بودیم ماده بی انتهی زیرا این ماده اخر نداشت نسل بعد از نسل یعنی چه اگر روزی نسل منقطع شد تکلیف چیست؟ این است که من مخالفت کردم و گفتم شاید نسل بعد نسل پیدا شد ولی لیاقت نداشت و از این حرفها بسیار زده شد بنده آنروز مخالف این ماده بودم و حالا هم مخالف هستم زیرا کهترین ماده باراده ملت در قانون اساسی گذاشته نشده و با فشار گذاشته شده پس پیش بنده لغو این ماده دزرای هیچ اشکالی نیست زیرا میدانم که از اول هیچ اساسی نداشته بنده رفتم با اروپا و آمدم دیده شاه شاه بازی غربی در طهران است یکی فرح آباد نشسته است دستکش هم دستش کرده است - کاغذ باو میدهند میگوید بگذار آنجا بعد هم خودش برنمیداشت که میکروب از لای دستکش مبادا سرایت کند. ارباب کیخسرو بایک تفری بن نقل کرد که من رفتم برای خرید گندم و ده تومان تخفیف نداد که بالاخره خودش از جیب خودش گذاشته روی جنس و خریداری کرده بود - من رفتم فرح آباد اینها تمام در تاریخ نوشته شده باو گفتم کی تو را شاه کرده است : گفت خدا - گفتم همه کارها را خدا میکند اما در ظاهر يك اسبابی دارد آن کیست گفت ملت گفتم میان ملت و شما نوشته رد و بدل شده است . گفت چرا قانون اساسی نوشته ما است - گفتم حافظ آن قانون اساسی کیست ؟ گفت ما - گفتم پس چرا خودتان رفتار نمیکنید - گفت چه چیز رفتار نشده است ؟ گفتم اگر در مملکت کسی پیدا شد که خوب رفتار کرد او پادشاه خواهد شد رنگش پرید و متغیر شد من از قول خودم نگفتم - از قول حضرت امیر (ع) گفتم - همیشه من میدانستم که این سلطنت اساسی نداشته است و در چهار سال پیش یکی از رؤسا گفتم که این سلطنت منقرض است ما همینطور گرفتار و پریشان بودیم تا خدای خواست رضاخان در مملکت پیدا شد من باو آشنائی نداشتم ولی چندین جلسه صحبت داشتم دیدم این مرد علاقه مند بمملکت است این مرد صاحب جرأت است در صورتیکه همه میدانند من اهل استفاده نیستم و از ایشان بن نفع که نرسیده بلکه ضرر هم رسیده است (یک نفر از نمایندگان جبران میشود) این مرد کارهایی در مملکت کرده و این کارها را بجائی رسانیده است که مردم علاقه مند بمملکت متوسل شدند باو که بیاید به بدبختی ما خاتمه بده چرا بن و شما نمیکویند؟ زیرا در من و شما این قدرت و توانائی را نمی بینند - ما نمیخواهیم برویم یک درباری که آدم اشک بریزد. در موقعی که پارسال بودجه دربار مطرح بود من گفتم که تجربه کنید دوسه هزار تومان باو بدهید مابقی را بدهید باین بیچاره ها حالا من از خدا میخواهم که شخص رضاخان زمام این مملکت را در دست داشته باشد زیرا غیر از او کسی این لیاقت را ندارد اینکار هم شده است زیرا اکثریت مجلس

این ورقه را امضاء کرده است رای هم خواهد داد - منهم مطیع اکثریت هستم - من امضاء نکردم پس من چه میگویم ؟ من میخواهم حرف خودم را گفته باشم - این کله بزرگ که آتیه مملکت ما کاملاً بسته باواست کاری است که در داخله باید شخص رضاخان متوجه باشد که زیربای خود را طوری محکم به بندد که دنیا حامی او باشد این داخله اما خارج قانون اساسی مادر تمام جامه ها گذاشته شده و علمای حقوق نشسته اند حکم را نگاه داشته اند که به بیند کی تغییر میکنند بنویسند - اگر بگوشتان بخورد که این تغییر يك اشکالات قانونی هم داشت آنوقت این کار اساسی نیست قسمت اول لایحه صحیح قسمت دوم هیچ - قسمت سوم را باید ذکر کرد .

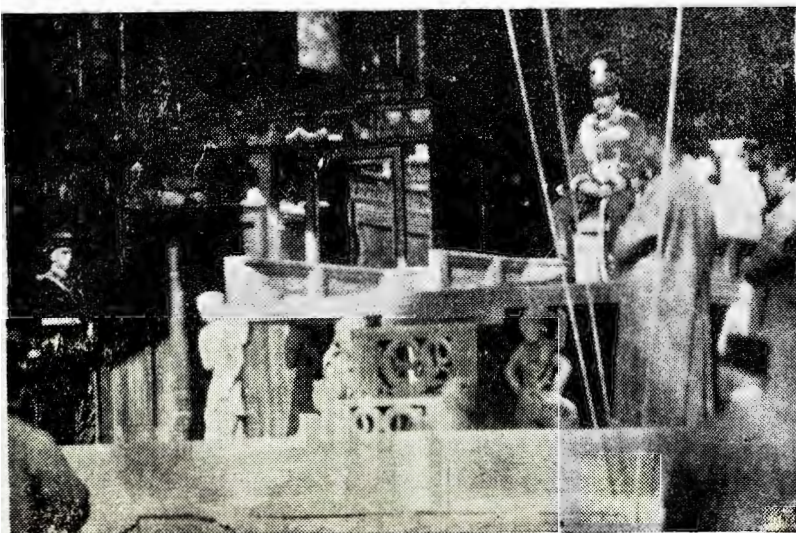
آقای نایب رئیس راجع بمذاکرات فوق توضیح دادند که هیچکس حق مداخله در امورداخلی ما را ندارد - آقای دولت آبادی خودشان هم توضیح دادند که مقصود ایشان مداخله دیگران نبوده است مذاکرات کافی شد - سپس بطوریکه گفته شد باورقه رای گرفته شده لایحه تصویب و انقراض سلسله قاجاریه اعلام و حکومت موقتی تأمین تکلیف از طرف مجلس مؤسسان بدست پهلوی سپرده شد.

تشکیل مجلس مؤسسان

بنابر نظر مجلس شورای ملی و باستناد طرح پیشنهادی مصوبه حکومت موقتی بدست سردار سپه سپرده شد. و در روز ۴ آبان ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان در تکیه دولت تشکیل و اصول سه گانه قانون اساسی را که با طرح پیشنهادی مقابرت داشت اصلاح و باتفاق آراء سردار سپه را بیادشاهی

شناختند .

و فرزند خردسال او بنام شاهپور محمدرضا پهلوی بولیمهدی انتخاب گردید . و در روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ مراسم تاجگذاری عملی گردید که ضمن صفحات قبل چگونگی آن از نظر خوانندگان گذشت .



بر روی تخت سلطنت نشست
و چند دقیقه بعد بلباس
تاجگذاری ملبس گردید

اولین و آخرین گفتگوی شاهنشاه با افسران ارتش

نوزده روز پس از تاجگذاری شاهنشاه نخستین فرمان خود را خطاب با افسران ارتش صادر میکند و فرامین صادره ارتشی تاکنون بعد از آن شماره گذاری شده و اکنون به منظور یادآوری دو خاطره شیرین و تلخ متن فرمان شماره یک ارتش و آخرین سخنرانی شاهنشاه را در دانشکده افسری از نظر خوانندگان

نخستین فرمان ارتشی

میکند انم :

فرمان همایونی شماره ۱

در این موقع که ملت حق شناس ایران بیاس خدمات وطن خواهانه من یکدل و یکصدا مرا بسلطنت دعوت و تخت و تاج کیانی را بمن تسلیم میدارد با همان نیت پاک و عزم را سخی که از نخستین روز در خدمتگذاری باین آب و خاک داشته و دارم با توکل بقادر متعال و باتکاء ملت این مسئولیت بزرگ را در عهده گرفته حصول آمال دیرینه خود را که اعاده مجدو عظمت مملکت است از درگاه خداوند خواستار میباشم ، مسرت خاطر من از این است که در تحت سرپرستی و فرماندهی من قشون از هم گسیخته ایران حیات تازه بخود گرفته و نظام جوانی ایجاد گردید که آحاد و افراد آن در راه ترقی و سعادت مملکت از هیچ فداکاری خودداری ننموده و همواره در میدان جانبازی حاضر بوده اند . در این روز تاریخی لازم میدانم رضایت خاطر خود را نسبت بصاحمنصبان و افراد رشید قشون خودم اظهار داشته تذکر دهم که از امروز وظیفه مهمی بروظایف آنان اضافه شده است و آن حفظ صیانت تاج و تختی میباشد که بنام خدمت بوطن از طرف ملت بمن تفویض گردیده ضمناً فرد فرد قشون من که در سرتاسر مملکت بانجام وظیفه مقدس سربازی اشتغال دارند باید بدانند که نیل بمقام سلطنت روح و قلب مرا آنی از آنها منطفک نکرده و با علاقه تامی که همیشه بقشون داشته و دارم کما فی السابق فرماندهی کل قوای بری و بحری و هوائی را مستقیماً در عهده خواهم داشت .

طهران ۲۳ آذرماه ۱۳۰۵

شاه

پس از صدور فرمان شماره ۱ ارتشی زمان بسرعت برق گذشت سرانجام پانزده سال و هشت ماه پنج روز بعد برای آخرین بار با افسران عزیز خود شروع بصحبت نمود ،

آخرین گفتگوی شاهنشاه با افسران جوان

آزروز ساعت ۴ بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۲۰ و در اردوگاه اقدسیه بود . ۱۰۷۳ نفر افسران جوان دانشکده افسری میخواستند یکماه

قبل از موعد همیشگی افسر گردیده و بسوی ماموریتهای خود رهسپار شوند . شاه در حالیکه گرفته و عصبانی بنظر میرسید از اتومبیل پیاده گردید ، در وسط میدان و جلوی میزی که دانشنامه های دانشجویان فارغ التحصیل دانشکده افسری روی آن دیده میشد قرار گرفت پس از اینکه سپهبد یزدان پناه وزیر جنگ کنونی که در آنروز سرلشکر و فرمانده دانشکده افسری بود گزارش خود را بعرض میرساند شاه پور علی رضا که افسر شده و دانشنامه او در میان قاب خانم کاری زیبایی دیده میشد جلو آمده و میخواست دانشنامه خود را از دست پدر تاجدار دریافت کند . شاهنشاه وقتیکه دید دانشنامه فز زندهش را برخلاف دیگران قاب نموده اند با حالت عصبانیت صورت را بجانب یزدان پناه برگردانده و گفت :

« مگر علی رضا بادیگران چه فرق دارد که کاغذ او را قاب نموده اید ؟ »

باعصبانیت قاب را بدور افکنده و یکی از دانشنامه های دیگر را که قاب نداشت و متعلق بشاکر داول دانشگاه جنگ بود به والا حضرت داد .

مخبرین جراید پیش آمده و شروع بمکس بردای نمودند شاهنشاه با عصبانیت به سرلشکر ضرغامی رئیس ستاد ارتش و یزدان پناه فرمانده دانشکده برخاش نموده گفت :

« اینها را کی خبر نموده است مگر نگفتم کسی نباشد »

بلافاصله عکاسی قطع و مخبرین روزنامه ها هر يك بکوشه ای فرار نموده و شاه پشت میز آمده با صدای

وسای مخصوص بخود از روی ورقه‌ای که دردست داشت نطق‌زیرا ایراد نمود ولی خودنمیدانست که این آخرین گفتگوی رسمی او با افسران و بلکه باهم‌میهنان/عزیزش می‌باشد :

« در این موقع بشما دانشجویان دانشکده افسری که تحصیلات خود را در دانشکده تمام »

« کرده و امروز باخذ گواهی‌نامه یا بعبارت دیگر فرمان افسری نائل میشوید تبریک »

« می‌گویم . »

« امیدوارم در آینده بواسطه حسن خدمت و انجام وظیفه بدرجات بالاتر و بمقام‌عالیتر] »

« نائل شوید . »

« شاید بعضی‌ها پیش‌خودشان تصور کنند که امسال از یک ماه مرخصی معمول دانشکده »

« محروم شده اند ولی البته بعد که علل و جهات آنرا فهمیدند تصور میکنم ! حس ! »

« فداکاری آنان تحریک شود . »

« بیش از این لازم نیست توجه شمارا بوظایف عمومی و موقعیت مخصوص امروز جلب »

« کنم همینقدر میدویم لازم است ارتش و افسران ارتش با کمال توجه بحریان اوضاع »

« علاقتند باشند و در موقع لزوم از هیچ‌گونه فداکاری و جان بازی خودداری ننمایند . »

شاه پس از پایان نطق اسرار آمیز خود در حالیکه همه را در حیرت گذارده بود دیگر برای اعطاء جوایز بشاگردان اول رشته‌ها معطل نشده در حالیکه کاملاً گرافته بود سرش را پائین انداخته بدون آن که بکسی اعتنا کند بسم اتومبیل خود پیش رفت .

آنروز نویسنده این‌طور هم در ردیف دانشجویانی بود که برتبه افسری مفتخر میگردد و باوالاحضرت شاهپور علی‌رضا در یک گروهان بودم .

اکنون که قریب ۹ سال از آن تاریخ گذشته می‌فهمیم که شاه چر از من نطق تاریخی خود گفت « ولی البته بعد که علل و جهات آنرا فهمیدید تصور میکنم حس فداکاری آنان تحریک شود »

آری شاهنشاهی‌احالا که بععلل و جهات آن پی بردیم افسوس می‌خوریم که بتو دیگر دسترسی نداریم تا سر در آستان گذارده جان بسپارد خود را در راهت نثار کنیم .

شاهنشاه‌ها ! مارا بیخش که در زمان حیات آن‌گونه که باید و شاید بحق

ما از انگلیس‌ها

ترا ادا نکردیم اکنون ملت ایران بیاس خدمتگزاریهای همیشگی تو

ممنون هستیم

بیاس جانبازی‌هایی که برای سعادت این ملت نمودی سرتکریم در مقابل

تن بی‌جان تو فرود آورده و از آنروز که پیکر مقدست را برای همیشه

باغوش خاک می‌سپارد آرامگاهت را زیارتگاه خود نموده گردقبر ترا طوطیای چشم خود خواهد ساخت

انگلیس‌ها ترا با پای خود از این کشور بردند و با تابوت چوبی « بازگشت » دادند . ولی شاهنشاه‌ها

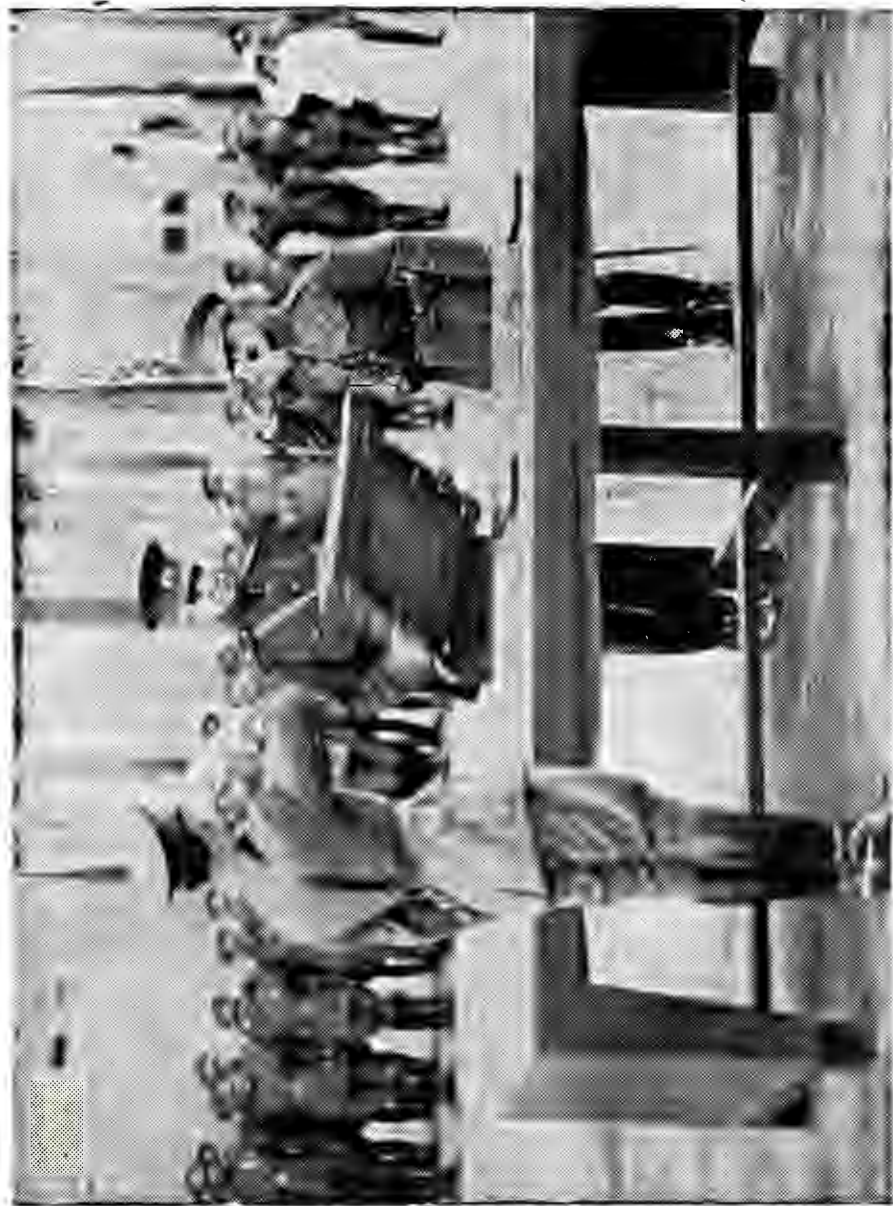
با اینکه انگلیس‌ها درباره تو و ملت ایران بد کردند بگذار یک حقیقت را اعتراف کنم .

اگر تو در آنروزهای شوم در پایتخت باقی مانده و در دسترس روسها قرار می‌گرفتی برای انتقام کینه

دیرینه بعید نبود که ترا قطعه قطعه نموده و امروز مارا برجسته‌تو نیز دسترسی نباشد پس باز هم از انگلیس‌ها

ممنون هستیم که باعث شدند تا ما برتن بی‌جان شاهنشاهی با عظمت چون تو دسترسی داشته باشیم .





کواشینامه والا حضرت شامور علی رضا را برداشت و با عصیانیت گفت:
مگر علی رضا با دیگران چه فرقی دارد که کاغذ او را قاب نموده اید؟

بخش پنجم

یادگارهای با عظمت پهلوی

راه آهن

من اگر بخواهم در پیرامون این قسمت باختصار بحث کنم لااقل چندین جلد کتاب بایستی بنویسم ، خوب بخاطر دارم در زمانی که شاهزاده افسر رئیس انجمن ادبی ایران و نایب رئیس وقت مجلس شورای ملی زنده بود کمیونی از دانشمندان تشکیل و در انجمن ادبی ایران هفته ای چند روز تشکیل جلسه داده تصمیم گرفته بودند اصلاحات زمان پهلوی را تا آنروز جمع آوری و آماری از آن ترتیب دهند .

در هر روز سلطنت پهلوی سه قدم اصلاحی برداشته شده است

شاعر شیرین سخن پارسای توسرکانی که دیوان اشعار افسر بوسیله او تنظیم و چاپ رسیده و امروز عضو فرهنگستان ایران می باشد یکی از افراد همان کمیسیون بود . روزیکه افسر در پشت میز انجمن ادبی ایران و متعاقب آن در پشت تریبون مجلس شورای ملی راجع باین مبحث و نتیجه کار کمیسیون ایراد سخنی نمود اظهار کرد پس از چندین ماه مطالعه و جمع آوری کلیه جراید و مطالعه در اصلاحات زمان پهلوی و تطبیق آن با ایام سلطنت حاصل آمار باین نتیجه رسید که در هر روز سلطنت پهلوی سه قدم اصلاحی برداشته شده است . پس باین وجود تصدیق میکنید که نمیتوان در باره این بخش آنطور که باید و شاید صحبت نموده حق مطلب را ادا نمود .

پس با اجازه خوانندگان تنهائید که تاریخچه مختصری از چگونگی پیدایش راه آهن در ایران و خلاصه ای از تأسیسات و اقدامات دیگر او اکثفا میکنم .

ساختمان راه آهن سراسری ایران (بندر شاهپور) باراده شاهنشاه فقید در مدت ۱۱ سال (۲۳ مهر ۱۳۰۶ تا ۴ شهریور ۱۳۱۷) کشیده شد و جمعا ۳/۱۵۸/۳۹۰/۶۹۵ ریال هزینه آن گردیده است و البته در نظر داشته باشید بحساب ریال قبل از جنگ ، نخستین کلنگ در بیابان لم یزرع خارج از دروازه کرمک ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۲۳ مهرماه ۱۳۲۶ بدست شاهنشاه فقید بر زمین کوفته شده و پس از اینکه بایبل مخصوص که هم اکنون در موزه راه آهن موجود است خاکهای کنده شده را بطرف جاده عبور راه آهن ریخت ، خطابه زیر را ایراد نمودند :

« امروز بگویند تعالی یکی از آرزوهای دیرینه من يك قدم دیگری از مراحل علی »
 « خود را طی کرده و در محلی که ایستگاه راه آهن خواهد بود عملیات ساختن راه آهن »
 « را افتتاح میکنم و در همان موقع که در تهران شروع بساختن راه آهن میشود اجازه »
 « میدهم که در جنوب و شمال مملکت یعنی در اهواز و بندر جز نیز شروع بساختن راه »
 « آهن بشود — نظر باینکه تمام آرزو و فکر من متوجه ایجاد و تکمیل موجبات ترقی »
 « و سعادت مملکت و ملت خودم است و داشتن راهها را یکی از قویترین عوامل آن »
 « میدانم ، لذا همیشه در این فکر بودم که موجبات علی شدن این نیت فراهم گردد — »
 « قدم اول علی شدن اجراء نقشه راه آهن که از شرا این حیاتی ملت ایران است بوسیله »
 « ایجاد مالیات انحصار قند و چای و تخصیص عواید آن برای کشیدن خط آهن در مجلس »
 « پنجم علی گردید و باین ملاحظه مجلس پنجم در قلب من و در صفحات تاریخ ایران »
 « مقام برجسته احراز نموده است — دوره ششم مجلس شورای ملی نیز که در تکمیل »
 « موجبات ساختن راه آهن تشریک مساعی کرده است از این سعادت تاریخی در خدمت »
 « بمملکت بهره مهمی را دارا میباشد ، اگرچه انتظار من در اجراء عملیات مقدماتی »

« ساختمان راه آهن سرعت عمل »
 « بیشتری را ایجاب مینمود و »
 « حالیه نیز اکیداً رئیس دولت »
 « را مأمور میکنم که در سریع »
 « عملیات آتیه مراقبت خاصی »
 « بعمل آورد معذالك از اظهار »
 « مسرت در جشن امروز نمیتوانم »
 « خودداری کنم و امیدوارم که »
 « در اجرای این نیت مقدس »
 « که سعادت عمومی ایران را »
 « در بردارد با تأییدات خداوندی »
 « شامل حال همه گردد . »

« اهالی ایران که فرزندان من »
 « هستند باید بدانند که دنیا نظر »
 « خود را بطرف ما معطوف »
 « کرده و شاهد عملیات ما »
 « میباشد من و تمام افراد مملکت »
 « باید از هیچ نوع فداکاری در »
 « تهیه موجبات ترقی مملکت و »
 « سعادت عمومی خود داری »
 « ننمایم باید عموم مردم بدانند »
 « که در اجرا، وظائف ملی »
 « خود صدیق و فداکار بوده و »
 « در خدمت به مملکت تشریک »
 « مساعی نمایند و باید بدانند که »
 « در نظر من دارای قرب و »
 « منزلت کسانی هستند که »
 « خدمتگذار مملکت و وظیفه »
 « شناس میباشد و مخصوصاً »
 « اشخاصی که در باب عملی شدن »
 « راه آهن ایران زحمت میکشند »
 « و ادای وظیفه نمایند از نظر »
 « من معفو نشده و خدمات آنها »
 « هم مورد تحسین و قدردانی »
 « مخصوص قرار خواهد گرفت »
 « در خانه نیز تأییدات الهی را در موفقیت به این خدمت بزرگ به وطن و حسن انجام آنها از درگاه »
 « خداوندی مسئلت میکنم . »



روزی هنگام شروع ساختمان راه آهن بصحبت مشغول بود روز دیگر در جزیره موریس بگذشته فکر کرده آینده شوم را از نظر میکشاند

شاهنشاه فقید خالق
راه آهن ایران
 است

تأسیسات بعدی راه آهن از بحث من خارج است ولی آنچه را که اراده
 این سرباز رشید که هم اکنون جنازه اش بوسیله آن به پایتخت آورده شده
 بوجود آمده بقرار زیر است .

راه آهن سراسری از بندر شاه تابندر شاهپور ۱۳۹۱ کیلومتر

۳۱۵

۴۳۹

راه آهن تهران به میانه
 والیت این قسمت را هم بخاطر داشته باشید که راه آهن ایران بزرگترین شاهکارهای صنعتی را در
 برداشته و در نوع خود از لحاظ فنی در ردیف راه آهنهای معروف جهان بشمار می آید.
 رضاشاه کبیر در حقیقت خالق راه آهن ایران است . حالا که باترن مسافرت میکنید گاهیگاهی سرخود
 را برای هواخوری از پنجره ترن بیرون بیاورید و بصحاری و کوهستانهای اطراف نظر افکنده
 تونلهای بزرگ و پلهای با عظمت را تماشا کنید آنوقت شما هم مانند من بعظمت فکر و نیات مقدس
 این سرباز رشید پی خواهید برد.

صرف نظر از تحریکات خارجی وضعیت مخصوص ارضی و مشکلاتی را که در مراکز کوهستانی با آن
 روبرو میشدند ایجاد راه آهن را بصورت امری مجال جلوه گر می ساخت از بیچ و خمهای متعدد و وحشتناک
 رشته جبال البرز در حوالی فیروز کوه و لزوم پلهای با عظمت و تونلهای مهیب که بایستی چندین کیلومتر
 در دل کوه پیش رود هیچکس را امیدوار بموفقیت نمیکرد . برای نمونه یاد آور میشود در یک قسمت
 کوچک از مسیر راه آهن که در حدود ۴۷ کیلومتر میباشد ۶۹ تونل بوجود آمده واضعتر بگویم در
 هر صد متر مسیر راه آهن سی و سه متر تونل ساختمان شده است.

در این خط جنوب عظمت و اهمیت راه آهن از کیلومتر ۲۶۴ شروع میشود و در شمال در کیلومتر
 ۱۲۷ غلبه اراده شاهنشاه فقید بر طبیعت نمودار شده است

در این راه که ماموریم یعنی راه آهن جنوب جمعاً ۱۳۲ عدد تونل بطول ۴۰/۴۶۶ کیلومتر و در شمال
 ۲۲۶ تونل بطول ۸۴/۰۶۵ کیلومتر ساختمان شده و جمعاً در راه آهن سراسری ۳۳۵۰ پل که جمعاً
 طول آن ۲۲ کیلومتر میشود بوجود آمده است .

این خاکریزیهایی را که در طرفین راه آهن مشاهده میکنید و همچنین بنائهای مختلفی را که در
 ایستگاهها و نقاط دیگر تماشا میکنید میدانید چه عددی را تشکیل داده اند .

۲/۳۰۰/۰۰۰ متر مکعب کارهای بنائی و ۲۱/۰۰۰/۰۰۰ متر مکعب خاکریزی . روزیکه کمپانی
 کامپاکس بامر شاهنشاه فقید مشغول ساختمان راه آهن سراسری گردید در بجهوه کار خود در طول
 خط ۵/۰۰۰ نفر عمله و ۵/۰۰۰ نفر صنعتگر و ۵۰۰ نفر تکنیسین مشغول کار بودند .

اگر از راههای فرعی که بطرف کارخانجات قند و سیمان و تأسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس
 کشیده شده است بگذریم : طول راه آهن از تهران تابندر شاه (راه آهن شمال) ۶۰/۸۰۵ کیلومتر
 و از تهران تابندر شاهپور (راه آهن جنوب) ۹۲۳/۰۶۲ کیلومتر میباشد .

در پیرامون علاقه و جدیت بی نظیر شاهنشاه فقید نسبت بامور راه آهن اولیا، بنگاه راه آهن در کتایبکه
 بمناسبت بیستین سال تأسیس راه آهن ایران در روز ۲۳ مهر ۱۳۲۶ منتشر نمودند در صفحه ۴ و ۵
 مطالبی نوشته اند که من بی مناسبت نمیدانم خلاصه آنرا بجهت نشان دادن علاقه شاهنشاه فقید به
 بنگاه راه آهن از نظر خوانندگان بگذرانم .

مقصود اصلی شاهنشاه فقید استقلال اقتصادی و سیاسی ایران بود و بهمین
 منظور تصمیم داشت که برای ساختمان راه آهن غیر از نیروی مالی ملت از
 کس دیگری استمداد نجوید و برای انجام این کار بزرگ دست استقراض
 بجانب بیگانگان دراز نکند و باین وسیله لطمه ای باستقلال کشور وارد

نسازد و جای تعجب است در موقعیکه معمولاً کشور های بزرگ و نیرومند جهان برای ساختمان
 خطوط راه آهن که سرمایه شگرفی لازم دارد مجبور باستقراض میشوند یا شرکتهای راه آهن جز
 با ضمانت دولتها و استهلاك قروض خود از محل درآمد راه دیگری برای ایجاد راه آهن ندارند ملت
 ایران موفق گردید پیشوائی رهبر بزرگی چون شاهنشاه فقید راه آهن خود را با همه مخارج و ارقام

سرام آور فقط و فقط باتکای قدرت مالی خود بسازد
اگر میزان علاقه و جدیت شاهنشاه فقید را نسبت بامور راه آهن بتوانیم مجسم کنیم مشاهده میشود که
حصول این موفقیت چندان موجب تعجب نخواهد بود. زیرا اراده و جدیت شخصیت بزرگی مانند
شاه فقید وقتی که توأم با علاقه مفرط و عشق بایجاد راه آهن گردید اقدامات بزرگتر و مهمتر از این را
هم تسهیل مینماید

شاهنشاه فقید علاقه غیر عادی ببیشرفت و اتمام امور راه آهن داشتند و بنابراین کلیه امور حتی جزئیات
امر میبایستی از نظر شخص ایشان بگذرد. دقت نظر و باریک بینی شاه فقید در امور مربوطه برای
آهن حتی امور فنی بعدی بود که اغلب موجب تعجب مهندسین میگردد نتیجه مناقصه ها و مقاطعه های
ساختمان راه آهن بمرض خود معظم له میرسید و در هر مورد دستورهای جامع صادر میفرمودند در بیش
از صد مورد راجع بمنافصه ها دستورهای صادر فرموده اند که قبلا کسی متوجه نکات آن نبود شاهنشاه
فقید فقط بصورت دستور در مرکز اکتفا نمیفرمودند اغلب شخصا در حین عمل ساختمانی در طول خط در
کارگاهها حضور بهم رسانده و جریان امر را از نزدیک ملاحظه میفرمودند.

روز تاریخی ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱ پس از چندین سال بررسی و مطالعه نقشه ساختمان راه
آهن در کوه های فیروز کوه خاتمه یافته و اشکالات فنی آن مرتفع شد. در اینمورد و همچنین
در روزیکه در نظر بود قوس راه آهن دامغان را از لحاظ تطبیق با وضعیت ارضی در نظر بگیرند شخص
شاه فقید در محل کار حاضر شده و در هر دو مورد از نزدیک توضیحات متخصصین را استماع فرمودند
راه آهن ایران در ناحیه جنوب از مناطقی میگزرده که هنوز زمین وضع ثابتی بخود نگرفته در اراضی
خوزستان نزدیک بندر شاهپور در یازده محل راه آهن از رودخانه های عبور مینماید که عرض بعضی
از آنها بیک کیلومتر میرسد که جزر و مد در آن مؤثر بوده و همیشه مورد تهدید آب است در نقاط
مزبور آبگیر مهندسین و متخصصین دستور داده بودند پلهای چوبی ساختمان شود. روزیکه شاهنشاه
فقید برای بازدید پلهای مزبور تشریف فرما شدند پس از بازدید محل متوجه نکته اساسی و فنی شدند
که سایرین به آن توجهی نموده بودند اعلیحضرت همایونی مهندسین و کارشناسان را متوجه ساختند.
که در هوای گرم خوزستان پل چوبی علاوه بر اینکه تحمل ظرفیت قطارهای سنگین را ندارد در معرض
حریق نیز میباشد بنابراین دستور فرمودند مسیر رودخانه ها را با خاک پر کرده و دهانه ای برای خروج
آب باز بگذارند این دستور اجرا گردید. و از یازده رودخانه موجود هشت رشته آن طبق دستور با
خاک پر شده و عملاً اثبات گردید نظر به شاهنشاه ایران چقدر صائب میباشد.

در نظر داریم روزیکه پس از زحمات طاقت فرسا قالب بندی پل تاریخی ورسک در راه آهن شمال
انجام میگرفت و دهانه پل مزبور بمرض ۶۶ و ارتفاع ۰۳ متر از ته دره قالب بندی شد و باین وسیله
پل ساختمان گردید. در نظر داشتند قالب مزبور را بردارند ولی شاهنشاه فقید نه تنها بفکر حال بود
آینده را نیز در نظر داشت دستور فرمودند برای تعمیرات احتمالی آینده و خطراتیکه ممکن است
به پل وارد شود قالب بندی را عیاً در محل نگاه دارند که در هر مورد احتیاجی به آنهمه زحمت و
مراحت نباشد و چنانچه در نظر بگیریم که در زمان جنگ یا مواقیمیکه سوء قصدی بر علیه پل تاریخی
ورسک در بین بود و خدای نکرده خطری متوجه پل میشد با بودن قالب بندی مورد بحث تعمیر پل
چقدر زودتر میسر میگردد.

توجه ذات همایونی بجریان راه آهن سبب میشد که گاهی اوقات پس از مشاهده نقشه ها و وضع محل
مدتی را که برای اتمام کار پیش بینی شده بود زیاد دیده و دستور اکید صادر میفرمودند که در مدتی
کتر ساخته شود در یک چنین مواقع ولو آنکه فصل و وضعیت جوی مساعد نبود کلیه کارکنان اعم از
داخلی و خارجی تمام جدیت و فعالیت خود را مصروف کرده و دستور شاهنشاه را در رأس موعد انجام
میدادند. و بهمین نظر اغلب رضایت خاطر خود را ابراز میفرمودند.

کارمندان راه آهن چون میدانند که موجد راه آهن شخص شاهنشاه فقید
زحمات شاهنشاه را
پاداش میدهند
مرتبه اول یعنی در سال ۱۳۲۵ تصمیم گرفته شد جنازه شاهنشاه بتهران
حمل و حتی برنامه آنهم از طرف ستاد ارتش منتشر ولی بنابر عللی بتعویق

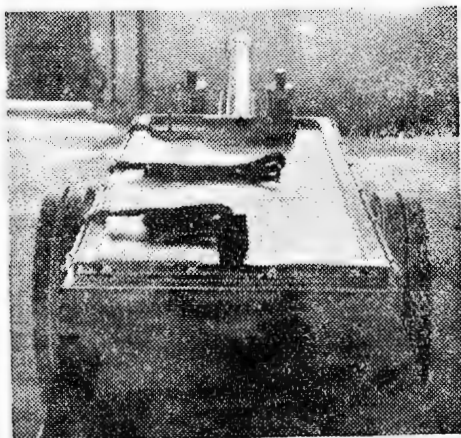
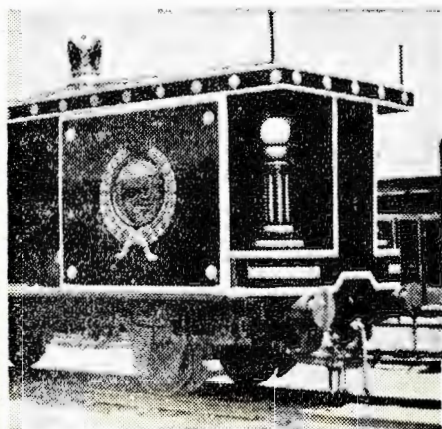
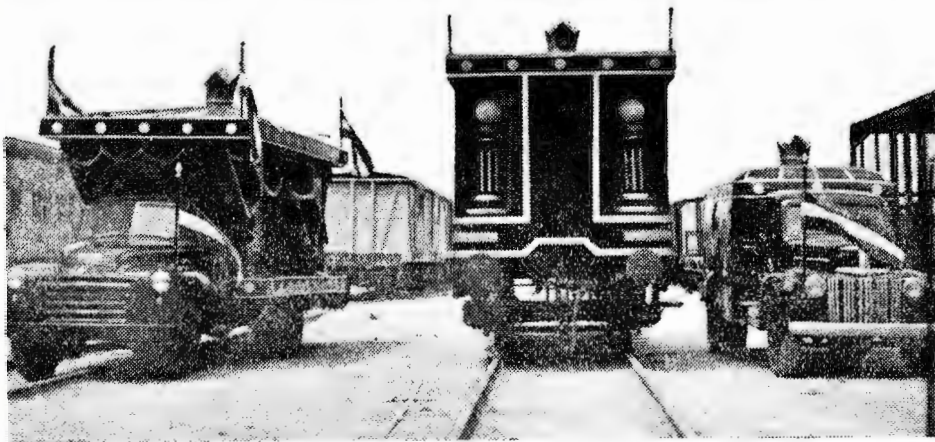
افتاد کارمندان پیشنهاد کردند که يك روز حقوق كليه اعضاء راه آهن در سرتاسر كشور جمع آوری گردیده و از محل آن واكن مخصوص حمل جنازه و ساير لوازم مربوطه ساخته شود ولی اعلیحضرت همایونی باین پیشنهاد موافقت نمودند

در سال ۱۳۲۵ در كارخانجات راه آهن واكن مخصوصی ساخته شد كه در طرح نقشه و دكوراسیون آن از نظریات فنی و هنری «تالبرك» مرد هنرمندی كه كارمند راه آهن میباشد استفاده شد و همچنین آمبولانسی بجهت حمل و نقل جنازه ساخته میشود ولی چون انجام برنامه بتمویق میافتد آمبولانس به كاراز سلطنتی فرستاده میشود.

اتفاقاً چندروز پس از ارسال آمبولانس حامل جنازه به كاراز سلطنتی آمبولانس بدقلم واقعه پانزدهم پهن پیش آمدنوده و اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی مورد اصابت گلوله واقع میشوند. چون معتقد میگردد كه ورود آمبولانس حامل جنازه بكاراز سلطنتی بدین بوده آمبولانس از طرف اولیاء بنگاه راه آهن آتش زده میشود و تنها واكن ساخته شده باقی ماند.

روزیكه مسجل شد كه افتخار حمل تن بی جان شاهنشاه فقید در داخل كشور بابنگاه راه آهن خواهد بود مقدمات كار فراهم گردیده و علاوه برواكن مخصوص كه در سال ۱۳۲۵ ساخته شده بود و در نوع خود زیبایی و شكوه و جلوه خاصی دارد.

دووانت دیگر و يك جایگاه مخصوص حمل جنازه بروی اراده توپ در كارخانجات راه آهن ساخته شده كه علاوه بر تالبرك مهندس خبری رئیس كارخانجات راه آهن و مهندس كاویانی و مهندس خومی در



طرح ساختمان آنها نظارت داشته اند .

يك وانت مخصوص حمل جنازه از فرد گاه اهواز تا ایستگاه راه آهن آن شهر و وانت باشکوه دیگری برای حمل جنازه از ایستگاه راه آهن قم تا شهر و باز گشت بایستگاه .

اراده توب که بر روی آن بنحو جالبی جایگاه تابوت ساخته شده است برای حمل جسد از ایستگاه راه آهن تهران تا شهرری بکار برده خواهد شد .

روی سقف واگن و هردو وانت تاجی شبیه بتاج پهلوی نصب شده و بر دیواره واگن در میان خوشه های گندم آياتی از کلام الله مجید نقش گردیده است .

«ولیلونکم بشئ من الخوف ونقص من الاموال والانفس وبشر الصابرين الذین اذا اصابهم مصیبة قالوا الله وانا لله راجعون» و چند آیه دیگر .

دو وانت از لحاظ سبك ساختمان اندکی باهم متفاوت هستند باین معنی که وانت مخصوص حمل جنازه در اهواز در قسمت عقب اطاق راننده بکفست شبیه اطاق اتوبوس دارد ولی وانت مخصوص حمل جنازه در قم سه طرف آن باز است و چهار پرچم کوچک ایران در چهار گوشه سقف آن نصب شده ولی هردو وانت دارای وضع بسیار مجلل است و در تزئین داخل آنها هم دقت فراوان بکار رفته و بر درب اطاق راننده هردو وانت نیز خوشه گندم بطرز زیبایی نقش گردیده است .

اولیا، بنگاه راه آهن علاوه بر ساختمان واگن و آمبولانس های مربوطه سپاسگزاری اولیاء و علاوه بر پذیرائی گرم و صمیمانه ای که از هیئت اعزامی در قطار مخصوص

راه هن

بعمل آوردند که خاطره بسیار خوبی باقی گذارده و مفصل ضمن صفحات بعد خواهیم دید در روز ورود جنازه شاهنشاه بکشور نشربه زیبایی بنام «آخرین سفر» تنظیم و مچنان منتشر ساختند که من خلاصه مقدمه آنرا که بقلم مهندس تیمور ملک اصلانی مدیر کل بنگاه راه آهن میباشد اقتباس و بنام سپاسگزاری اولیاء راه آهن ضمن این صفحات منعکس میسازم :

«امروز هنگامیکه از راه آهن ایران نام برده میشود نام شهریار بزرگ ایران رضاشاه کبیر و موجود راه آهن ایران در نظر فردا فرد ایرانی جلوه مینماید و در تمام طول راه آهن سرتاسری این نام بزرگ از فکر هریبنده خارج نمیشود و هر قدر که بصحاری و کوهستانهای اطراف این رشته حیاتی قدم فراتر مینیمیم بعظمت فکرو نیت مقدس شاهنشاه فقید بیش از پیش پی میبریم و می بینیم که چگونه نبوغ و نظارت و اوامر آن ناجی بزرگ دل کوهها را شکافته و بر روی رودخانه های عظیم که از شاهکار های فنی دنیا محسوب میشود پل ساخته است - در دنیای صنعت و راه آهنهای عالم نظیر ندارد که در طول دویست کیلومتر (در خط جنوب) ۱۵۹ عدد تونل ساخته شود و در تمام ۲۱۵۰ کیلومتر راه آهن ساخته شده در زمان آن مرد توانا ۵۰۰ پل بزرگ و ۲۵۴ تونل تعبیه گردد تا آرزوی ملت ایران برآورده شود و مسلماً اگر اراده خلل ناپذیر رضاشاه کبیر نبود عامل دیگری که بتواند راه آهن سراسری ایران را از دایره خیال و تصور بصورت امکان در آورد وجود خارجی نداشت .

شاهنشاه فقید بدست ایرانی و سرمایه و فکر ایرانی برای ساختن راه آهن در ایران قدم پیش نهاد و در سال ۱۳۰۶ اولین کلنگ رادر بیابان لم بزری خارج از شهر تهران بر زمین کوبید و اهالی مملکت را بیاری طلبید که با پرداخت مالیات از ضروری ترین مایحتاج روزانه خود یعنی قند و شکر باین اقدام ابداعی همت گمارند . و شاید در دنیا نظیر و مانند نداشته باشد که دولتی بدون استمداد از کمپانیها و سرمایه های مؤسسات و یابدون اخذ دیناری وام از خارجه توانسته باشد راه آهنی باین عظمت و ابهت بسازد و بیابانهای لم بزری و شهرهای کم اهمیت و کم جمعیت را با کشیدن این رشته حیاتی مثل مرده که روح تازه در کالبدش دمیده شود زنده سازد . اعلیحضرت رضاشاه کبیر برای همین منظور قیام کرد و توانست تمام مزایاتی که راه آهن در دنیا دارد بردارد برای کشوری که از جانش آمارا بیشتر داشت فراهم کند و صرف نظر از همه مزایای اقتصادی و سیاسی و نظامی با فکر بلند و نقشه اصلاحی خویش میلیونها بیکار را بکار گمارد و علاوه بر اینکه کارگران ایرانی را بکار واداشت عمده بادی از بیگانگان و ایرانیانیکه از بیکاری مهاجرت نموده بودند بزادگاه خویش عودت داد و مشغول گردانید . شاهنشاه بزرگ دستور ساختمان خطوط دیگر را صادر فرمودند و مقدمات کار فراهم گردید و ساختمان

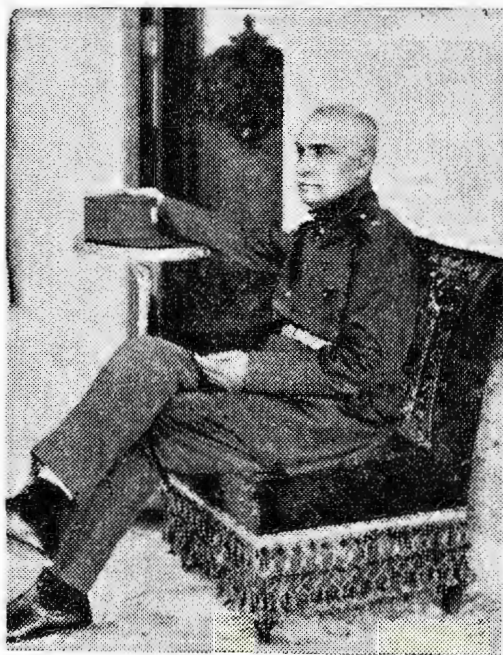
دو خط شرق و غرب کشور آغاز و در حال پیشرفت بود که ناگه صاعقهٔ مرگبار و شوم شهریور ماه ۱۳۲۰ پدید آمد و شیرازهٔ ملکیت متلاشی گردید و همه امور منجمله ساختمان و ادامه خطوط راه آهن ایران متوقف شد - مهاجمین بیگانه بر کلیه شئون کشور تسلط یافتند و راه آهن ایران را که در حکم شریان حیاتی آنان بود در دست گرفتند .

راه آهن ایران در زمان جنگ و نجات دنیا از يك كابوس وحشتناك چنان خدمتی بعالم بشریت نمود که نظیر آن دیده نشد و الحق و الانصاف باید بجای اعطای لقب « پل پیروزی » نام « منجی بشر » بآن اعطا نمود .

راه آهن ایران بدون اثاثیه بدکی و سایر لوازم حیاتی مورد نیاز در موقعیتی قرار گرفت که ناچار گردید علاوه بر حفظ موجودیت خود احتیاجات اهالی کشور را از حیث مسافرت و حمل و نقل بر آورد . فداکاری مأمورین و طبقه شناس از عالی و دانی گرفته تا آن فرد سوزن بانی که در صحنای سوزان بدون آب و علف و یادر قلل کوههای مستور از برف خدمت مینمایند باعث گردید که بر مشکلات فایز آمده و راه آهن را از هر گونه انهدامی نجات بخشند .

زیرا همیشه فرمایش حکیمانه و موجز آن شاهنشاه کبیر را نصب العین قرار داده که در روز اتصال دو رشته فرمودند « ساختمان راه آهن که بهمت ملت ایران ساخته شد کار بس مشکلی بود ولی نگهداری آن مشکلتراست و اکنون که در دست فرزندان این آب و خاک قرار دارد باید متوجه باشند که کوچکترین اهمال آنها در برابر نسل آینده مستول می شناسد »

راه آهن روزهای مفخرت آمیز زیاد دارد ولی امروز که چنانچه آن را دمرد و نابغهٔ دوران رضا شاه فقید را بظاڪ پاك میهن که آنهمه برایش فداکاری نمود حمل میکند سربلند است که بآخرین وظیفه ملی و وجدانی طول عمر کوتاه خود عمل مینماید و برای فرد فرد کارکنان راه آهن مایه بسی مباهات و فخر است که حامل نقش موجد خود میباشند و از صمیم قلب در برابر روح بر عظمت آن نابغه دهر و ناجی بزرگ سر تعظیم و ستایش فرود آورده و امیدوارند که توفیق خدمت دست دهد تا او امر شهریار کبیر خود را در ظل توجهات فرزند و الوتبارش اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی که خدمات راه آهن کراراً مورد تقدیر بیشکاه مبارکش قرار گرفته است انجام دهند



ارتش نوین ایران

یکی دیگر از اقدامات اساسی شاهنشاه فقید بوجود آوردن ارتش نوین
سخنرانی سر لشکر ایران بود. بیان تاریخچه بوجود آمدن ارتش نوین ایران هم بنوبه خود
مقتدر معاون وزارت جنگ کتابی جداگانه را تشکیل میدهد. من برای اینکه دورنمایی از ارتش
ایران را در گذشته و حال از نظر خوانندگان بگذرانم خلاصه سخنرانی
سرلشکر مقتدر معاون وزارت جنگ را که بنام قدردانی ارتش از خدمات
شاهنشاه فقید هنگامیکه جنازه شاهنشاه بکشور بازگشت وبخاک سپرده شد در رادیو تهران ایستاد
نمودند. ضمن سطور زیر منعکس میسازم:

قبل از اسفند ۱۲۹۹ در ایران ارتشی وجود نداشت اگر هم قسمت های مختلفی بنام دیویزیون قزاق -
ژاندارمری و بریکاد مرکزی موجود بودند از حیث لباس و علائم نظامی ناهمگون - از لحاظ سازمان
و تعلیمات ناجور - از نظر اسلحه و وسائل ناتوان و ناچیز بودند.
بدتر از همه این قسمتها چون توسط افسران بیگانه اداره و فرماندهی میشدند غالباً دستخوش سیاست
خارجی و حتی تکیه گاه آن واقع و بالنتیجه بایکدیگر اختلاف و ستیزه داشتند.
بدیهی است با چنین وضعی دولت مرکزی هم فاقد قدرت - رسوم ملوک الطوائفی بشمار نمی رفت و در سرتاسر
کشور حکمفرما - همه جا شرارت و بیگماری رائج و چه بسا اتفاق می افتاد که تاپشت دروازه های
پایتخت در معرض تاخت و تاز دزدان مسلح قرار میگرفت.

اعلیحضرت فقید با احاطه ای که باوضاع پریشان مملکت داشتند معتقد بودند که تا امنیت کامل برقرار
نشود اقدام به هرگونه اصلاحاتی غیرمقدور است به همین جهت وقتی که زمام امور وزارت جنگ را بدست
گرفتند برای رفع این هرج و مرج و استقرار آرامش ایجاد یک ارتش منظم و متحد الشکلی را مقدم
بر هرکاری تشخیص داده و در انجام این مقصود سه عامل مهم را در نظر گرفتند.

سر باز - کادر و وسائل

در آغاز سال ۱۳۰۰ از کلیه افراد و درجه داران دیویزیون قزاق -
ژاندارمری و بریکاد مرکزی واحدهای جدید و متحدالشکلی بوجود آمد
که قسمتی از آنها بهعجله برای سرکوبی اشرار بولایات اعزام و قسمت
دیگر در مرکز زیر نظر مستقیم اعلیحضرت بفرار گرفتن تعلیمات نظامی

۱- سر باز

مشغول شدند

اما برای قطع ریشه ملوک الطوائفی و برقراری نظم و امنیتی که منظور نظر اعلیحضرت فقید بود
بایستی ارتش برومندی بوجود بیاید و افراد سر باز نیز در آن موقع بطور داوطلب استخدام و داوطلبان
هم از یکطرف پایبد آئین سر بازی نبودند و از طرف دیگر خزانه تهی کشور توانائی پرداخت
حقوق عده زیادی داوطلب را نداشت بدینجهت از لحاظ استوار نمودن آئین سر بازی و امکان تهیه
عده کافی در سال ۱۳۰۴ قانون نظام وظیفه عمومی تنظیم و از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و
خدمت سر بازی جزو فرائض ملی شناخته شد و با اجرای این قانون همه ساله تعداد زیادی از جوانان
سالم و نیرومند بواحدهای ارتش وارد و بانجام خدمت مقدس سر بازی مشغول گردیدند. باین ترتیب
نه فقط تهیه سر باز برای ارتش از طریق مطمئن تامین گردید بلکه هراست ایران عملاً به ملت ایران
تفویض و برای نخستین بار ارتش ملی ایجاد و پابرجا شد.

همه میدانند که اعلیحضرت فقید از ابتدای خدمت سر بازی خود عقیده

۲- کادر

داشتند قسمت های ارتش باید توسط افسران ایرانی اداره و فرماندهی
بشوند باین واسطه در همان موقع تشکیل واحدها تمام افسران بیگانه از
خدمت برکنار و بجای آنان از افسران ایرانی انتخاب و گمارده شدند.

برای فرماندهی و تعلیم و تربیت واحدهای جدید در آغاز سال ۱۳۰۰ مدارس نظام ایجاد و دوره اول
افسران تحصیل کرده آن در ۱۳۰۲ وارد خدمت شدند. این مؤسسه همواره رو بترقی و تعالی گذاشت
تا اینکه بنام دانشکده افسری با سازمان و وسائل و برنامه کامل تری در ردیف دانشکده های نظامی

دنیای متمدن قرار گرفت و همه ساله عده افسران جوان تحصیل کرده تهیه و بارش تحویل شد .
 ضمناً از سال ۱۳۰۲ باین طرف در هر سال چندین نفر از افسران لایق از روی آزمایش انتخاب و برای تحصیل در رشته های مختلف و امور ستاد و فرماندهی بدانشکده ها و دانشگاههای نظامی اروپا اعزام شدند تعداد افسران اعزامی بخارجه تا سال ۱۳۲۰ به ۶۷۰ نفر و عده افسران فارغ التحصیل دانشکده افسری اعم از کادر ثابت و احتیاط تا پایان همان سال به ۶۴۲۳ نفر بالغ گردید .

رفته رفته باین فکر افتادند که دوره های ستاد و فرماندهی هم در داخله کشور تشکیل گردد . در اثر این فکر در سال ۱۳۱۴ دانشگاه جنگ تأسیس شد و يك هیئت مستشاری از افسران عالی رتبه فرانسوی بفرماندهی کلنل کالدر و بعد ژنرال ژاندار برای دانشکده افسری و دانشگاه جنگ استخدام و در طی ۴ سال دوره های ستاد و فرماندهی دانشگاه تحت نظر این مستشاران طی شد تا اینکه عده ای از افسران تحصیل کرده ایرانی در دانشکده و دانشگاه برای عهده دار شدن مقام استادی در رشته های مختلف آماده شدند و این دو موسسه هم از وجود مستشاران خارجی بی نیاز گردید .

از نظر تربیت درجه داران جزء نیز در یادگاههای مختلف آموزش گاههای گروهبانی تشکیل و جمعی از افراد باسواد با شرایط معین در این آموزشگاهها تحت تعلیم و تربیت قرار گرفتند و کادر گروهبانی ارتش بصورت مرتبی درآمد .

باین ترتیب موضوع تهیه و تکمیل کادر افسری و گروهبانی تامین شد و نگذشت که بلا اجرای قانون نظام وظیفه و ایجاد دانشکده افسری و دانشگاه جنگ و افزایش افسران تحصیل کرده داخله و مراجعت افسران اعزامی بخارجه سازمان ارتش در پرتو توجهات مخصوص شاهانه توسعه یافت و در یادگاههای مختلف لشکرها و تیپ های مستقل تشکیل و روبه تکامل گذاشتند . وضعیت سربازان از حیث لباس و تجهیزات و علامت نظامی و برنامه های تعلیماتی و انضباط در تمام نقاط کشور يك شکل و یکسان گردید و «وحدت آئین» که پایه قدرت ارتش است بر روی اساسی محکم استوار شد .

چون فکر بلند اعلیحضرت فقیده همیشه متوجه این بود که ارتش جوان ایران را به پایه ارتشهای متمدن دنیا برسانند و امنیت نیروی هوایی در خدمت ارتشها بطور روز افزون مشاهده میشد در سال ۱۳۰۳ پایه نیروی هوایی در ارتش ایران گذاشته شد و در سالهای بعد این رسته هم در سیر تکاملی خود وارد گردید .

از طرف دیگر برای حفظ سواحل جنوب و شمال ایران و مخصوصاً جلوگیری از قاچاق در سال ۱۳۱۱ باناوهائی که از ایطالیا خریداری شده بود نیروی دریائی ایجاد و باین ترتیب دورسته جدید هوائی و دریائی بر رسته های دیگر ارتش شاهنشاهی افزوده شد .

از ابتدای سازمان ارتش برای تهیه اسلحه و ادوات آخرین سیستم هیئت هائی به کارخانجات اسلحه سازی معروف اروپا فرستاده شدند و در همان سالهای اول مقدار مهمی اسلحه شامل تفنگ - مسلسل سبك و سنگین - توپ زره پوش و ارايه های جنگی و هواپیماها خریداری و واحد های مختلف ارتش به تدریج با اسلحه و وسائل جدید مسلح و مجهز شدند .

۳ - وسائل الف - اسلحه و مهمات

ولی اعلیحضرت فقید همواره کوشش میفرمودند که ارتش از حیث تسلیحات هم دست احتیاج بکارخانجات خارجی دراز نکند و این نیازمندی ها حتی الامکان با صنایع داخلی مرتفع گردد علیهذا از سال ۱۳۰۶ ساختمان محل کارخانجات بانقشه های مطالعه شده ای شروع شده در سال ۱۳۰۸ کارخانه فشنگ سازی در سال ۱۳۱۰ کارخانه های شیمیائی پارچین - در سال ۱۳۱۳ کارخانه تفنگ سازی - در سال ۱۳۱۷ کارخانه مهمات سازی توپخانه در سال ۱۳۱۹ کارخانه برنج سازی و مسلسل سازی - به توالی هم از بهترین کارخانجات اروپائی و از جدید ترین ماشین ها خریداری و در محل های معین نصب و شروع بکار نمودند .

در همین ضمن کارخانه شهباز در نیروی هوائی تأسیس و بساختن قطعات مختلف طیارات مشغول شد . از جمله وسائل باید ابنيه نظامی را متذکر شد که قسمت مهم این ابنيه مطابق جدیدترین نقشه ها برای دانشکده افسری و کارخانجات و دانشگاه جنگ و باشگاه افسران و وزارت جنگ و ستاد ارتش در نظر گرفته شده

ب - ابنيه نظامی



بودند و در طی مدت کم و با سرعت، حیرت‌آوری بناهای معظم و باشکوهی بوجود آمدند که امروز هم مایه آبرو و افتخار کشور هستند. در عین حال در بادگان مرکز و پادگانهای خارج سربازخانه‌ها - بیمارستانها و آموزشگاهها با اسلوب جدید ساخته شد و واحدها در آنجا برقرار گردیدند. نکته شایان توجه این است که اعلیحضرت فقید با فرط علاقه‌ای که بتوسعه و ترقی ارتش داشتند دائماً مراقب تهیه و تکمیل وسایل آن بودند و غالب این ابنیه را چه در مرکز و چه در ولایات شخصا سرکشی و افتتاح میفرمودند.

از لحاظ سهولت و سرعت ارتباط بین پادگانهای مختلف که به علت وسعت کشور بی‌سافات بعدی از یکدیگر واقع و همچنین مربوط ساختن مرکز باهر پادگانی اعلیحضرت فقید در سراسر کشور و مخصوصاً در مناطق کوهستانی و دشوار بایجاد جاده‌های نظامی و شبکه‌های مخابراتی امر فرمودند و در مسافرت‌هایی که برای سرکشی پادگانهای مختلف میفرمودند شخصاً این جاده‌ها را بازدید و نسبت ب تکمیل و نگاهداری آنها تاکید می نمودند. باین ترتیب در غالب نقاط کوهستانی که سابقاً در سال چندین ماه به علت بارندگی و برف غیر قابل عبور بود جاده‌های نظامی ایجاد و

ج- مخابرات و مواصلات

ارتباط پادگانها چه توسط شبکه‌های مخابراتی و چه بوسیله این جاده‌ها برقرار و تأمین گردید. بطوریکه جریان وقایع نظامی از اقصی نقاط کشور مرتباً و در اسرع اوقات باستحضار معظم‌له میرسید و در هر مورد دستور فوری صادر و بلادرنگ بموقع اجرا گذاشته میشد.

در نتیجه همین توجهات دائمی و مراقبت‌های شبانه روزی بود که در سرتاسر کشور چنان نظم و امنیتی حکمفرما شد که از چندین قرن باینطرف تاریخ ایران نظیر آنرا سراغ نداشت.

مردم ایران که تا آنروز برای مسافرت از شهری بشهر دیگر قافله‌ها تشکیل میدادند تا شاید از دست راهزنان و دزدان مسلح جانی سلامت در ببردند طوری روی امن و امان بخود دیدند که هر کسی از هر نقطه مملکت بهرجائی که میخواست میتواند بدون هیچ واهمه و نگرانی و حتی یک‌و تنها رفت و آمد کند.

اعلیحضرت فقید چون شخصاً بتمام معنی سرباز بودند و ارتش رامشول حفاظت و تمامیت کشور میدانستند از اینرو در تمام دوره سلطنت خویش علاوه بر مراقبت دائمی در پیشرفت امور نظامی در طرز مصرف بودجه و چگونگی مخارج ارتش هم نظارت مستقیم میفرمودند و در اثر همین نظارت و توجه کامل بود که چه از لحاظ خرید اسلحه و وسائل و چه از نظر ایجاد کارخانجات و ابنیه نظامی و توسعه و تکامل سازمان واحدها در طی بیست سال کارهای بزرگی در ارتش انجام گردید که حتی تصور آنهم بنظر محال مینمود موضوعی که بیشتر مایه حیرت و تحسین میباشد این است که تمام این کارها از بودجه وزارت جنگ و صرفه جوئیهای که بعمل میآمد انجام میشد بدون اینکه برای دولت اشکالات مالی تازه‌ای ایجاد نماید.

باید متذکر بود که اعلیحضرت فقید برای کارهایی که در نظرمیکرفتند برنامه‌های منظم و مرتبی داشتند و همه‌ساله در موقع انعقاد جشن نظامی سوم اسفند بافسران و فرماندهان ارتش تذکر میدادند که این برنامه‌ها تا چه حد بموقع اجرا گذاشته شده و چه قسمتهایی ناتمام مانده که بایست در سالهای آینده عملی بشود و سهم کار هر يك از مجریان را هم معلوم و مشخص میفرمودند.

اعلیحضرت فقید بمطبوعات نظامی هم توجه کامل داشتند و مخصوصاً تا کید **د-مطبوعات نظامی** میفرمودند که آئین نامه‌ها و کتب نظامی باید از لغات و اصطلاحات بیگانه و ناهنجار منز و بیاک باشد و بجای آنها از کلمات و اصطلاحات فارسی

ساده و روان بکار برود و اشخاصی که نمونه نظامنامه‌ها و کتب نظامی محدود قبل از اسفند ۱۲۹۹ را دیده‌اند بخوبی واقف هستند که از این لحاظ هم اعلیحضرت فقید چه کمک بزرگی ببیشرفت مطبوعات نظامی میفرمودند و در اثر تشویق و ترغیب دائمی معظم‌له چه آئین نامه‌ها و چه قوانین و چه کتابهای علمی و جغرافیائی و تاریخی و اخلاقی جدید و سودمندی در فرهنگ نظامی ایران بوجود آمد. حتی در اسامی واحدها نیز بجای کلمات بیگانه مانند: باطایان، آترباد، اسکادران، رژیم، بریکاد، دیویزون و غیره لغات مناسب فارسی اختیار شد و نسبت بدرجات و عناوین نظامی هم بجای امیر پنجه امیر تومان امیرنویان، کلنل، مازور، آردل،، بساول، هراول، یانداول و غیره تغییراتی داده شد و بتناسب فرماندهی واحد و شغل مربوطه از لغات فارسی انتخاب و معمول گردید.

خلاصه یادگاریهای گرانمایه مادی و معنوی که اعلیحضرت فقید در ارتش جوان ایران از خود باقی گذاشتند هرگز فراموش شدنی نیست و هر گونه توفیقی که افسران ارتش در راه خدمت بمیمن حاصل نموده‌اند در اثر زحمات شبانه روزی و مراقبت‌های دائمی و پند‌های پدران اعلیحضرت فقید بوده و امروز هم که بخواست خدای ایران در خاک وطن آرمیده است از صمیم قلب بروح پاکش درود میفرستد



دورنمائی از اصلاحات دیگر

ناقابل از پهلوی مدارس جدید در ایران بوسیله آمریکائیا . انگلیسها
فرانسیویان و روسها اداره میگردید و اگر از دارالفنون در تهران و چند
مدرسه در مشهد . تبریز . شیراز . و بوشهر بگذریم اصولا وزارت فرهنگی

فرهنگ

وجود نداشت .

نخستین بودجه فرهنگ ابتدای سلطنت پهلوی ۷/۷۳۱/۳۸۰ ریال بود و تا سال ۱۳۲۰ این رقم
به ۱۵۴۱۸۵۶۰۰۰ ریال ترقی یافت . و علاوه بر این در سال ۱۳۱۳ قانون تأسیس دانشگاه بتصویب
مجلس شورای ملی رسید و دانشگاه را بوجود آورد و در سال ۱۳۱۹ نیز دانشگاه هنرهای زیبا بر
تعداد دانشگاههای موجوده افزوده گردید علاوه بر این آموزشگاههای اختصاصی دیگری در شهرهای
مختلف کشور تأسیس نمود که از لحاظ رشتههای مختلف بقرار زیر میباشد .

هنرستان دختران . هنرستان صنعتی . آموزشگاه راه آهن آموزشگاه پست و تلگراف آموزشگاه
فنی بی سیم آموزشگاه شوشه . دبیرستان و دانشگاه کشاورزی . دبیرستان دامپزشکی . دبیرستان
دارائی . آموزشگاه شهربانی . آموزشگاه ژاندارمری . کلاس ثبت احوال . آموزشگاه فنی نفت
آموزشگاه کمک تخصصی توتون . آموزشگاههای اکابر .
در زمان او به تربیت بدنی و پیش آهنگی نیز توجه خاص مبذول گردید .

ناقابل از سلطنت پهلوی شرکت هندواروپ انگلیسی با پنجاه تلگرافخانه

خطوط تلگرافی را که در حدود ۶۸۸۲ کیلومتر بود اداره میکرد و از
طرفی امتیاز تأسیس پستخانه در کلیه بنادر جنوب در امتیاز اداره پست
هندوستان بود و پستخانه کشور شاهنشاهی بوسیله چاپار و اسب و اتومبیل

توسعه شبکه های

مخابراتی

آنها بسیار نامنظم اداره میشد .

اودر عرض بیست سال موفق شد ۲۰۵۰۰ کیلومتر خطوط تلگرافی جدید با ۴۰۹ دستگاه و ۲۵۱
دفتر تلگراف ایجاد به امتیاز ۸۰ ساله کمپانی هندواروپ خاتمه دهد همچنین در این مدت طول خطوط
پستی به ۲۹۲۱۷ کیلومتر ترقی داده شد و ۴۰۹ دفتر و ۵۰۶ صندوق و شعبه پستی دائر گردید .
در سال ۱۳۰۵ نیز چند رشته خطوط پستی هوایی که طول آنها ۲۶۸۷ کیلومتر میرسد در سراسر
کشور ایجاد شد .

فرودگاههایی نیز با بودجه دولت در شهرهای مختلف ساخته شد .

برای تکمیل وسائل ارتباطی ارتش تصمیم گرفته شد نخست يك شبکه مخابراتی بی سیم مجهز به
آخرین سیستم در باینتخت و مراکز مهم کشور مستقر و سپس بتهیه دستگاههای سیار اقدام شود .
در اواخر سال ۱۳۰۳ وزارت جنگ با دولت روسیه برای خرید «جریانهای ضعیف» وارد مذاکره
گردید در نتیجه يك دستگاه کامل فرستنده با موج بلند بقیه ۲۰ کیلووات برای تهران و شش دستگاه
موج بلند چهار کیلوواتی برای شهرهای تبریز ، مشهد ، کرمان ، شیراز ، کرمانشاه خرمشهر سفارش
داده شد .

ساختمان مرکزی فرستنده در اراضی قصر قاجار شروع گردید و شاهنشاه فقید طی مراسمی برنامه توسعه
این دستگاه فرستنده و همچنین ترتیب خرید جریانهای مزبور را که بر صفحه کاغذی نوشته شده بود و
در داخل يك گلوله توب جای داده بودند در زیر اولین دکل موج بلند تهران که ارتفاع آن ۱۲۰
متر میباشد قرار دادند .

در آخر دیماه ۱۳۰۵ کلیه فرستندههای مزبور با قسمت اعظم کارمندان بوزارت پست و تلگراف
واگذار و از ۲۵ بهمن ماه همانسال مخابرات عمومی بوسیله بی سیمهای تهران و تبریز شروع شد
بدین ترتیب که ارتباط این دو فرستنده با روسیه و آسیای شرقی (بوسیله فرستندههای روسیه) و با
کشورهای آسیای غربی اروپا آمریکا و آفریقا بوسیله بیروت صورت گرفت . در ۸ بهمن ماه ۱۳۰۸
بجای بیروت آنکارا مرکز فرستنده ایران با کشورهای اخیرالد کر شد .

در سال ۱۳۰۹ دستگاه بی سیم ایران دارای يك موتور ۱۰۰ اسب و يك موتور ۷۵ اسب دیزل و

دوبست فرستنده با امواج کوتاه ۲۸۷۵ ر ۸۶۷ ۱۹ با قفسه‌های تصفیه و دکل‌های بیست متری گردید
در سال ۱۳۱۴ يك دنيا موی ده هزار ولت ساده بادو موتور جریان ساده و جریان متناوب بتشکيلات
فرستنده بی سیم اضافه شد بدین ترتیب امروز ایران با کلیه کشورهای جهان ارتباط تلگرافی دارد
بدیختانه از روزی که شاهنشاه فقید از این کشور رفتند حتی يك لامپ و يادستگاهی بشبکه مخابراتی
ایران افزوده نشده و در نتیجه این دستگاههای عظیم و عام‌المنفعه در معرض نابودی و زوال میباشد .

در سال ۱۳۱۶ دستگاههای فرستنده آلمانی بیهای ۳۶۰ هزار مازک و
تاسیسی رادیو در سال ۱۳۱۶ دستگاههای فرستنده آلمانی بیهای ۳۶۰ هزار مازک و
دستگاههای فرستنده انگلیسی بیهای ۳۰ هزار لیره خریداری و نصب گردید.
رادیو تهران در ۴ اردیبهشت ۱۳۱۹ بوسیله والا حضرت ولا یتهمد افتتاح گردید .

روز ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ خاندان سلطنتی پیشقدم شده بدون حجاب
تغییر لباس بدانشسرای دختران رفته و شاهنشاه نیز برای توزیع گواهینامه سالیانه
حضور یافته و با دست خود گواهی نامه‌ها را بدوشیزگان فارغ‌التحصیل
دادند شاهنشاه در این روز خطاب بیانوان ودوشیزگان بیانات زیر را ایراد نمود

« بینهایت مسرورم که می بینم خانمها در نتیجه دانائی و معرفت بوضعیت دنیا آشنا شده و »
« بی حقوق و مزایای خود برده اند همانطور که خانم تربیت اشاره نمود زنهای این »
« کشور بواسطه خارج بودن از اجتماع نمی توانستند استعداد و لیاقت ذاتی خود را بروز »
« دهند بلکه باید بگویم که نمی توانستند حق خود را نسبت بکشور و میهن عزیز ادا »
« نمایند و بالاخره خدمات و فداکاری خود را آنطوری که شایسته است انجام دهند و حالا »
« میروند علاوه بر امتیاز برجسته مادری که دارا میباشند از مزایای دیگر اجتماع هم »
« بهره مند گردد . »

« ما نباید از نظردور بداریم که نصف جمعیت کشور ما بحساب نیامد یعنی نصف قوای »
« عامله مملکت بیکار بود . هیچوقت احصائیه از زنهای برداشته نمیشد مثل اینکه زنهای »
« افراد دیگری بودند و جزء جمعیت ایران بشمار نمی آمدند . »
« خیلی جای تأسف است که فقط يك مورد ممکن بود احصائیه زنهای برداشته شود و »
« آن موقعی بود که وضعیت ارزاق در مضیقہ می افتاد و در آن موقع سرشماری میکردند »
« و میخواستند تأمین آذوقه نمایند من میل بتظاهر ندارم و نمیخواهم از اقداماتی که شده »
« اظهار خوشوقتی کنم و نمیخواهم فرقی بین امروز باروزهای دیگر بگذارم ولی شما خانمها »
« باید این روزها را يك روز بزرگ بدانید و از فرصتهائی که دارید برای ترقی کشور استفاده نمایید »
« من متقدم که برای سعادت و ترقی مملکت باید همه از همیم قلب کار کنیم . همینطور »
« باید در راه معارف کار کرد . »

« گرچه معارف در نتیجه کوشش عمال دولت پیشرفت دارد ولی هیچ نباید غفلت نمایید »
« که مملکت محتاج فعالیت و کار است و باید روز بروز بیشتر و بهتر برای سعادت و »
« نیکبختی مردم قدم برداشته شود . »

« شما خواهران و دختران من حالا که وارد اجتماع شده اید و قدم برای سعادت خود و »
« وطن بیرون گذارده اید بدانید وظیفه شماست که باید در راه وطن خود کار کنید سعادت »
« آتیه در دست شماست شما تربیت کننده نسل آتیه خواهید بود و شما هستید که میتوانید »
« آموزگاران خوبی تربیت نمایید . »

« انتظار من از شما خانمهای دانشمند در این موقع که میروید بحقوق و مزایای خود »
« آگاه شوید و خدمت خود را بکشور انجام دهید اینست که در زندگی قانع باشید و »
« کار کنید باقتصاد و بصرفه جوئی در زندگانی عادت کنید از تجمل و اسراف بیرهیزید »

در ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ قانونی بتصویب مجلس شورای ملی رسید
بانك ملی ایران که بموجب آن دولت مامور تاسیس بانکی برای پیشرفت امور بازرگانی
و کشاورزی و پیشه و هنر گردید .

سرمایه این بانک ابتدا از فروش جواهرات سلطنتی و خالصیات در نظر گرفته شده بود ولی شاهنشاه فقید با این فکر موافقت نفرمودند و در نتیجه در خرداد ماه ۱۳۰۷ دولت ۲۰ میلیون ریال سرمایه نقد در اختیار بانک مزبور گذارده و این تصمیم در ۱۴ تیرماه آنسال بتصویب مجلس رسید.

بانک ملی ایران در روز ۱۷ شهریور ۱۳۰۷ رسماً افتتاح گردید چون در آن وقت بانک شاهنشاهی طبق امتیازنامه حق نشر اسکناس در ایران را داشت شاهنشاه فقید برای حفظ استقلال واقعی بانک ملی و اداره سیاست پولی کشور بدست این بانک تصمیم گرفت که حق نشر اسکناس از بانک مزبور سلب شود بموجب قانونی که در ۲۲ اسفندماه ۱۳۱۰ بتصویب مجلس رسید حق انتشار اسکناس باین بانک ملی ایران تفویض شد و این تاریخ بانک ملی رسماً سیاست پولی کشور را بدست گرفت.

امروز بانک ملی ایران دارای ۱۵۳ نمایندگی و ۳۱۰ بانه در تهران و شهرستانها میباشد در سال ۱۳۰۸ جمع ترازنامه بانک ۲۷۷۰۰۰۰۰۰ ریال بود در صورتیکه در پایان ۱۳۲۷ در قسمت نشر اسکناس به ۸/۸۰۰ میلیون ریال و در قسمت بانکی به مبلغ ۱۵/۵۹۸/۰۰۰/۰۰۰ ریال بالغ گردیده است بانک مزبور تنها در سال ۱۳۲۷ - ۵/۵۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال موجودی ارزی طلا و نقره داشته است.

صندوق پس انداز - بانک کارگشائی - بانک رهنی - بانک کشاورزی

در سال ۱۳۰۷ صندوق صرفه جوئی در مرکز و شهرستانها تاسیس و در اردیبهشت ماه ۱۳۱۸ صندوق مزبور بمبدل بینگاه صندوق پس انداز ملی گشته و اکنون میزان وجوه پس انداز آن به ۹۵۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال رسیده است.

بانک ملی ایران در تهران و ۱۱ شهر ایران بانکی تاسیس نمود که احتیاجات خانواده های مستمند را مرتفع نموده با گرو گرفتن اشیاء و زیور آلات با مقررات ساده و استفاده نازلی پول در اختیار مراجعین میگذارد سالیانه یک میلیون نفر باین بانک و شعبات آن مراجعه میکنند همچنین برای تزئین و توسعه شهرهای ایران و کمک ب مردم بانک رهنی با سرمایه هنگفتی تشکیل گردید و تاکنون صدها هزار خانه ب سرمایه این بانک ساخته شده بانک کشاورزی نیز برای کمک ب کشاورزان در سراسر ایران تشکیل شده است.

از سال ۱۳۱۵ چند آموزشگاه کشاورزی و مزارع نمونه در ایران دایر

توسعه امور کشاورزی و وام
کشت که مهمترین آن مزرعه های لاهیجان، آموزشگاه جنگلی خاگون مازندران و مزرعه های شادگان خوزستان می باشد همچنین ورود بیست و شش کارخانه پنبه باک کنی هشت کارخانه برنج کوبی سیزده کارخانه چای خشک کنی بایران نشانه بارزی از علاقه شاهنشاه فقید ب امور کشاورزی بود.

اقتصادیات و صنایع سنگین و سبک
هنگامیکه شاهنشاه فقید بسلطنت رسیدند ایران یکی از بحرانی ترین دوران اقتصادی خود را که توام بانحرکات سیاسی بود طی میکرد. در دخل و خرج کشور ورود و خروج کالاها و خلاصه هیچیک از امور اقتصادی کشور کنترل و دقتی نمیشد مثلاً در بندر بوشهر سیب زمینی، برنج، چوب

و حتی ذغال از کراچی و سنگاپور وارد میکردند در حالیکه در فراشبند فارس بهترین برنج در کوه های بین بوشهر و شیراز بهترین ذغال و در حومه خود شهر سیب زمینی بعد و فور یافت میشد. ولی بدبختانه جهل مردم و عدم توجه مأمورین دولت کار را بجائی رسانیده بود که دولت ایران حتی یک ریال ارز خارجی در خزانه خود نداشت. پول رایج ایران از کم ارزش ترین پولهای دنیا بود و اساساً روی آن هیچگونه معامله ای صورت نمیکرفت.

شاهنشاه فقید پس از اینکه به تدریج احتیاجات داخله را با وارد کردن کارخانجات رفع نمودند بتاسیس کمیسیون ارز اقدام و با انحصار تجارت خارجی تعادل واردات و صادرات را تأمین فرمودند سیاست بازرگانی اعلیحضرت فقید این بود که نمیتوان محصول داخلی را اعم از کشاورزی یا صنعتی باید افزایش داده و مصرف آنرا در ایران زیاد کرد برای تشویق مصنوعات داخلی و حمایت از آن شاهنشاه کلیه خاندان جلیل سلطنتی را وادار نمودند که از مصنوعات و محصولات داخلی استفاده نمایند. ابتدا کلیه نیازمندی های ارتش را با کالاهای ایرانی تأمین کرده سپس در سال ۱۳۱۸ طبق قانونی که از مجلس شورای ملی گذشت مقرر شد کلیه افسران، مأمورین کشوری احتیاجات خود را با کالاهای

ایرانی مرتفع سازند .

شاهنشاه باین امر اکتفا نکرده درحالیکه ایرانرا از محصولات خارجی بی نیاز میکردند میخواستند که ایرانرا مرکز صنایع خاور نزدیک بنمایند از اینرو نه فقط صنایع موجود را بوسیله انحصار تجارت خارجی و تعرفه های گمرکی حمایت نمودند بلکه کارخانهای بزرگی ازخارج وارد کردند . سیستم انحصار بشدت درباره ای از کالاهای قبیل توتون ، تنباکو ، تریاک ، قند ، چای ، کبریت ، اتومبیل وغیره معمول شد از ۳۰ سال باینطرف بتدریج جنس قالی وسایر صنایع ظریف وزیبای ایران روبانحطاط وبستی میرفت ونزدیک بود که بازار های دنیا ازقبول قالیهای ایران صرف نظر کنند درسال ۱۳۱۶ مقررات شدیدی برای نظارت درامر قالی بافی وضع شد وصدور قالی های ایران تحت نظارت اداره انحصار درآمد . مالیات وجریه های سنگینی برای صدور قالی های جوهری وضع شد وآموزشگاه های بمنظور تعلیم نقشه کشی وقالی بافی تأسیس گردید درقسمت صنایع سنگین و سبک وکارخانه هایی که وارد ایران شده شاید بتوان چندین کتاب نوشت از اینرو تنها بذکر اسامی ومیزان محصولات کارخانه هایی که در زمان سلطنت شاهنشاه فقید بایران وارد شده اکتفا میکنم :

دراین قسمت نویسنده ازآمار تنظیمی روزنامه کیهان که ضمن شماره مخصوص مراسم تشییع جنازه منتشر شده استفاده نموده است .

کارخانه های دولتی

کارخانه قند کرج درسال ۱۳۱۱ تکمیل گردید مصرف چغندر روزانه آن ۳۰۰ تن چغندر است .
کارخانه قند ورامین درسال ۱۳۱۳ وارد شد ومصرف چغندر روزانه آن ۳۰۰ تن چغندر است .
کارخانه قند کهریزک در سال ۱۳۱۳ وارد شد ومصرف روزانه آن ۱۲۰ تن چغندر است .
کارخانه قند مرو دشت درسال ۱۳۱۴ تکمیل شد ومصرف چغندر روزانه آن ۶۵۰ تن چغندر است .
کارخانه قند آبکوه در سال ۱۳۱۵ وارد شد ومصرف چغندر آن روزانه ۶۵۰ تن چغندر است .
کارخانه قند میان دو آب درسال ۱۳۱۵ وارد شد ومصرف چغندر روزانه آن ۶۵۰ تن چغندر است .
کارخانه قند شازند درسال ۱۳۱۳ وارد شد ومصرف چغندر روزانه آن ۳۰۰ تن چغندر است .
کارخانه قند شاه آباد در سال ۱۳۱۴ وارد شد ومصرف روزانه چغندر آن ۳۵۰ تن چغندر است .
کارخانه نساجی شاهی درسال ۱۳۱۶ وارد شد ومحصول ششماه آن ۱۲۰۰۰۰۰ متر پارچه است .
کارخانه گونی بافی شاهی درسال ۱۳۱۶ وارد شد ومحصول سالیانه آن ۱۰۰ تن کف است .
کارخانه بافندگی زعفران در سال ۱۳۱۱ وارد شد و ۱۰۲ دستگاه جوراب بافی ۳۸ ماشین کشاف و پارچه بافی ۱۶ دستگاه ماشین بافندگی .
کارخانه چیت سازی بهشهر در سال ۱۳۱۷ وارد و سالیانه دارای ۱۴ میلیون متر پارچه است .
کارخانه حریر چالوس درسال ۱۳۱۴ وارد و سالیانه دارای ۲۰۰۰۰ جفت جوراب ۲۵۰۰ کیلو نخ ۵۰ تن لاس است .

کارخانه پنبه خشک کنی رشت درسال ۱۳۱۴ وارد سالیانه ۲۵۰۰۰۰ کیلو پنبه .
کارخانه تخم گیری تربت حیدریه در سال ۱۳۱۴ وارد سالیانه ۴۰۰۰۰ جمعه تخم نوغان ۲۵ گرمی
کارخانه ذوب مس غنی آباد درسال ۱۳۱۸ وارد شده يك كوره واترژاكت بظرفیت ۲۰ تن دارد .
کارخانه کنسرو شاهی درسال ۱۳۱۶ وارد گردید روزانه ۱۲ تا ۱۵ هزار قوطی کنسرو تهیه می کند .
کارخانه مواد نسوز امین آباد در سال ۱۳۱۷ وارد گردید محصول روزانه ۱۰ تن است .
کارخانه دودرون درسال ۱۳۱۶ وارد گردید محصول ششماه ۶۱۵۱۵ کیلو اسید کلریدريك غلیظ ۹۳۹۹۶ کیلو سولفات ۵۰۰۰ کیلو سولفات دوسود است .
کارخانه گلسیرین وصابون شهری سال ۱۳۱۸ وارد گردید محصول دوساله ۴۲۱۰ تن صابون ۹۰ تن گلسیرین ۴ تن شمع .
کارخانه شماره يك و ۵ سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ وارد شد محصول آنها بسته بكار و احتیاجات سفارشی است .

کارخانه روغن کشی ورامین ۱۳۲۰ مدتها بلااستفاده بوده .
کارخانه کنسرو بندر عباس درسال ۱۳۱۹ وارد شد وحداکثر محصول آن تابعال نیم میلیون قوطی کنسرو بوده .

کارخانه سیمان درسال ۱۳۰۹ وارد شد ومحصول سالیانه آن ۴۸۰۰۰ تن سیمان است .

کارخانه پنبه جیتودر سال ۱۳۱۶ وارد شد شش تن پنبه پاك شده در هشت ساعت تحویل میدهند.
 کارخانه پنبه بهشهر در سال ۱۳۱۵ وارد شد ۴ تن و ش در ساعت.
 « « « گرمسار ۱۳۱۶ « ۶ تن پنبه پاك شده در ۸ ساعت .
 کارخانه پنبه سازی در سال ۱۳۱۹ وارد شده ۶ تن پنبه پاك شده در ۸ ساعت .
 « « « اصفهان ۱۳۱۵ « نیم تن و ش در ساعت .
 « « « بندرگز ۱۳۱۴ « ۲ « « «
 « « « بابل ۱۳۱۶ « ۴ « « «
 « « « جویبار ۱۳۱۶ « ۴ « « «
 « « « کرمانشاه ۱۳۱۶ « ۶ « پنبه تصفیه شده در ۸ ساعت.
 « « « بابلسر ۱۳۱۶ « گردید محصول آن ده تن پنبه تصفیه در ۸ ساعت.
 « « « بروجرد ۱۳۱۷ « « « ۴ تن پنبه تصفیه شده در ۸ ساعت.

کارخانه پنبه بهبهان در سال ۱۳۱۶ وارد شد.

« « « بم ۱۳۱۶ «
 « « « خرم آباد ۱۳۱۹ «
 « « « دزفول ۱۳۱۶ «
 « « « رامهرمز ۱۳۱۸ «
 « « « سمنان ۱۳۱۶ «
 « « « شوشتر ۱۳۱۶ «
 « « « علی آباد ۱۳۱۷ «
 « « « فیلسنجان ۱۳۱۴ «
 « « « کیا کلا ۱۳۱۹ «
 « « « کنبه کاوس ۱۳۱۸ «
 « « « کیلان غرب ۱۳۱۷ «
 « « « ملایر ۱۳۱۹ «
 « « « نهاوند ۱۳۲۰ «
 « « « آهودشت ۱۳۱۹ «

کارخانه چای لاکان چای در سال ۱۳۱۱ وارد شد محصول سالیانه ۲۱۰ تن کیلان ولاهیجان
 کارخانه چای شرکت سهامی چای در سال ۱۳۱۲ وارد شد محصول سالیانه ۲۲۰ تن کیلان ولاهیجان
 کارخانه چای شرکت نوچای در سال ۱۳۱۴ وارد شد محصول سالیانه ۲۳۰ تن کیلان ولاهیجان
 کارخانه چای شرکت اتحاد چای در سال ۱۳۱۴ وارد شد محصول سالیانه ۱۴۴۸ تن کیلان ولاهیجان
 کارخانه چای ممتاز چای در سال ۱۳۱۷ وارد شد محصول سالیانه ۹۰ تن کیلان ولاهیجان
 کارخانه چای شرکت صنعتی چای در سال ۱۳۱۸ وارد شد محصول سالیانه ۱۸۰ تن کیلان ولاهیجان
 کارخانه چای توکل چای در سال ۱۳۱۷ وارد شد محصول سالیانه ۴۵ تن کیلان ولاهیجان
 کارخانه چای امینی چای در سال ۱۳۱۶ وارد شد محصول سالیانه ۴۵ تن کیلان ولاهیجان
 کارخانه چای احمد سیکاری لاکان چای در سال ۱۳۱۷ وارد شد محصول سالیانه ۴۵ تن کیلان ولاهیجان
 کارخانه چای خشک کنی قلعه گردن در سال ۱۳۱۴ وارد شد محصول سالیانه ۲۶۰۰۰ کیلو
 کارخانه چای کلار آباد چای در سال ۱۳۱۶ وارد شد محصول سالیانه ۳۳۷۲۱ کیلو
 کارخانه چای لاهیجان در سال ۱۳۱۲ وارد شد محصول سالیانه ۱۲۵۰۰۰ کیلو
 کارخانه چای شعب کلاله چای در سال ۱۳۱۸ وارد شد محصول سالیانه ۱۰۵ تن
 کارخانه چای اخیرالد کرمتعلق بدولت و بقیه صدی ۷۰ سرمایه متعلق بدولت و صدی سی مردم است.
 کارخانه برنج پهلوی در سال ۱۳۱۶ تأسیس محصول سالیانه ۳۰۴۱۰۸۴ کیلو
 کارخانه برنج رودسر ۱۳۱۸ تأسیس محصول سالیانه ۲۳۹۰۷۰۸۰ کیلو
 کارخانه برنج لنگرود در سال ۱۳۱۶ تأسیس محصول سالیانه ۱۱۸۷۲۵۴ کیلو
 کارخانه برنج شهسوار در سال ۱۳۱۶ تأسیس محصول سالیانه ۴۶۱۰۴۲۴ کیلو
 کارخانه چای برنج محمود آباد در سال ۱۳۱۶ تأسیس محصول سالیانه ۷۹۴۹۴۰ کیلو
 کارخانه برنج شاهی در سال ۱۳۱۸ تأسیس محصول سالیانه ۵۲۱۸۰۰۹ کیلو

کارخانه برنج نکا در سال ۱۳۱۶ تأسیس محصول سالیانه ۵۲۶۷۰۲ کیلو
 کارخانه بندرگز در سال ۱۳۱۶ تأسیس محصول سالیانه ۳۲۲۶۰۲ کیلو
 علاوه بر کارخانه دولتی فوق‌الذکر شاهنشاه فقید طبق نقشه‌هایی که طرح کرده بودند در سرتاسر
 کشور سرمایه‌داران را تشویق بوارد نمودن کارخانه مینمودند در نتیجه در عرص ۱۶ سال کارخانجات
 زیر وارد کشور شد.

- ۱ - کارخانه زاینده‌رود اصفهان با ۸۰۹۶۶ دوك محصول آن پارچه نخی و نخ
- ۲ - کارخانه شهرضا اصفهان با ۴۸۲۴ دوك محصول آن پارچه نخی و نخ
- ۳ - کارخانه برق‌دهش اصفهان با ۴۶۰۸۸ دوك محصول آن پارچه نخی و نخ
- ۴ - کارخانه رحیم‌زاده و شرکا، اصفهان با ۴۰۸ دوك محصول آن پارچه نخی و نخ
- ۵ - کارخانه نختاب اصفهان با ۲۲۴۸۸ دوك محصول آن پارچه و نخ قرقره
- ۶ - کارخانه بافندگی بشمباف اصفهان با ۲۲۴۸ دوك محصول آن نخ، پنبه پارچه پشمی و پتو
- ۷ - کارخانه صنایع پشم اصفهان با ۳۲۰۰ دوك محصول آن نخ پنبه، پارچه پشمی و پتو
- ۸ - کارخانه ریسباف اصفهان با ۸۰۹۶۶ دوك محصول آن نخ پنبه پارچه پشمی و پتو
- ۹ - کارخانه وطن اصفهان با ۵۲۲۰ دوك محصول آن پارچه پشمی و پتو
- ۱۰ - کارخانه ریسندگی بافندگی آذربایجان تبریز با ۶۳۰ دوك محصول آن نخ
- ۱۱ - کارخانه نخ‌ریسی قزوینی تبریز با ۱۷۸۰ دوك محصول آن پشم
- ۱۲ - کارخانه پشمینه تبریز با ۵۴۰۰ دوك محصول آن کاناو پارچه پشمی و پتو
- ۱۳ - کارخانه ریسندگی بافندگی قزوین با ۳۲۰ دوك محصول آن کاناو و پارچه پشمی و پتو
- ۱۴ - کارخانه کوراغلی قزوین با ۶۴۸۸ دوك محصول آن نخ، پشم پارچه
- ۱۵ - کارخانه پارچه بافی آذربایجان با ۱۰۰ دستگاه بافندگی محصول آن پارچه نخی
- ۱۶ - کارخانه ریسندگی بافندگی درخشان یزد با ۱۳۲۸ دوك محصول آن نخ، پشم، پارچه
- ۱۷ - کارخانه نخ‌ریسی اقبال یزد با ۷۰۰ دوك محصول آن نخ، پنبه
- ۱۸ - کارخانه ریسندگی و بافندگی هراتی یزد با ۳۲۴۰ دوك محصول آن نخ - پارچه نخی
- ۱۹ - کارخانه ریسمان‌ریسی پارچه بافی تهران با ۴۶۰۰ دوك نخ، پارچه
- ۲۰ - کارخانه شرکت نساجی فارس ۳۷۶ دوك محصول آن نخ
- ۲۱ - « برق فارس با ۶۰۰۰ دوك محصول آن نخ
- ۲۲ - « اتحاد شهرضا با ۶۰۴۸۸ دوك نوع محصول نخ
- ۲۳ - کارخانه نساجی و نخ‌ریسی خسروی مشهد با ۱۰۱۲۰ دوك نوع محصول نخ پارچه نخی
- ۲۴ - کارخانه ریسندگی بافندگی اعتمادیه بوشهر با ۳۸۰۰ دوك نوع محصول پارچه نخی
- ۲۵ - کارخانه ریسندگی بافندگی خوزستان اهواز با ۸۸۰۰ دوك نوع محصول پارچه نخی
- ۲۶ - کارخانه ریسندگی بافندگی خنجی بندرعباس با ۵۰۰۰ دوك نوع محصول پارچه نخی
- ۲۷ - کارخانه ریسندگی بافندگی خورشید کرمان با ۴۹۹۳ دوك نوع محصول پارچه نخی
- ۲۸ - کارخانه ریسباف قم با ۴۶۰۸۸ دوك نوع محصول پارچه نخی
- ۲۹ - کارخانه ریسندگی کاشان کاشانی با ۶۷۶۰ دوك محصول آن پارچه نخی
- ۳۰ - کارخانه ریسمان‌ریسی سمنان با ۹۴۸۰ دوك محصول آن پارچه نخی
- ۳۱ - « کبریت‌سازی‌میهن تهران محصول آن ۱۳۷۰۰۰۰ قوطی کبریت
- ۳۲ - « فرشته تهران محصول آن ۱۰۹۷۳۰۰ « «
- ۳۳ - « شرق تهران محصول آن ۵۴۱۳۶۰۰ قوطی کبریت
- ۳۴ - « پرستو تهران محصول آن ۱۳۶۰۸۰۰ قوطی کبریت
- ۳۵ - « شهباز تهران محصول آن ۱۰۵۹۰۰۰ « «
- ۳۶ - « ملی تهران محصول آن ۲۰۰۰۰۰ قوطی کبریت
- ۳۷ - « پرتو تهران محصول آن ۱۰۰۰۰ « «
- ۳۸ - « سعادت زنجان محصول آن ۲۸۴۲۷۰۰۰ قوطی کبریت
- ۳۹ - « هما همدان محصول آن ۱۲۸۰۵۰۰۰ قوطی کبریت.
- ۴۰ - « همایون همدان محصول آن ۲۷۲۴۶۰۰ قوطی کبریت.
- ۴۱ - « فروزان همدان محصول آن ۳۵۰۰۰۰۰ قوطی کبریت

۴۲ -	کارخانه کبریت سازی امید همدان محصول آن ۳۱۴۷۵۰۰ قوطی کبریت
۴۳ -	» » افسر توپس رکان محصول آن ۹۳۶۰۰ قوطی کبریت
۴۴ -	» » فیروز اصفهان محصول آن ۱۶۲۳۰۰۰ قوطی کبریت .
۴۵ -	» » اتحاد اصفهان محصول آن ۲۰۰۰۰۰ قوطی کبریت .
۴۶ -	» » تابان اصفهان محصول آن ۹۴۰۰۰۰ قوطی کبریت .
۴۷ -	» » توفیق خراسان قزوین محصول آن ۱۸۵۶۰۰ قوطی کبریت
۴۸ -	» » ستاره قزوین محصول آن ۱۵۰۰۰۰ محصول کبریت .
۴۹ -	» » گیلان رشت محصول آن ۱۵۰۱۰۰۰ قوطی کبریت .
۵۰ -	» » آذر اراک محصول آن ۱۳۲۹۶۰۰ قوطی کبریت .
۵۱ -	» » تاج نهاوند محصول آن ۳۳۴۵۰۰۰ قوطی کبریت
۵۲ -	» » اقتصاد خرمدره ابهر محصول آن ۱۵۲۷۰۰۰ قوطی کبریت .
۵۳ -	» » صنعتی و تجاری مشهد محصول آن ۲۰۲۰۰۰۰ قوطی کبریت .
۵۴ -	» » شرکت سهامی مشهد محصول آن ۸۲۰۰۰۰ قوطی کبریت .
۵۵ -	» » اعلا مشهد محصول آن ۸۵۲۰۰۰ قوطی کبریت .
۵۶ -	» » روشن مشهد محصول آن ۴۸۴۷۰۰۰ قوطی کبریت .
۵۷ -	» » عقاب مشهد محصول آن ۹۹۳۰۰۰ قوطی کبریت .
۵۸ -	» » خورشید کازرونی « ۳۳۹۲۷۰۰ » »
۵۹ -	» » برق بجنورد « تعطیل شده
۶۰ -	» » جهان خراسان نیشابور «
۶۱ -	» » پارس بیرجند « ۱۰۷۳۰۰۰ » »
۶۲ -	» » درخشان شاهرود « ۱۳۰۵۰۰۰ » »
۶۳ -	کارخانه چرم سازی خسروی تبریز سال ۱۳۱۲ وارد شد
۶۴ -	» » اردشیر یگانه کی همدان « ۱۳۱۳ » »
۶۵ -	» » میشن تهران « ۱۳۱۴ » »
۶۶ -	» » اسلانیانس « ۱۳۱۵ » »
۶۷ -	» » رک « ۱۳۲۰ » »
۶۸ -	» » نوبر « - » »
۶۹ -	» » اروپاک « ۱۳۱۸ » »
۷۰ -	» » لوکس « - - » »
۷۱ -	» » فیروزه - - » »
۷۲ -	» » شرکت سهامی تهران « ۱۳۱۸ » »
۷۳ -	» » بلور سازی تهران « ۱۳۱۸ » »
۷۴ -	» » محمود کاشانی « ۱۳۱۷ » »
۷۵ -	» » حاج محمد حسین بلور فروشان « ۱۳۱۲ » »
۷۶ -	کارخانه شیشه سازی مهدی زجاجی تهران در سال ۱۳۰۶ » »
۷۷ -	» » عبدالکریم بخشمعلی « ۱۳۱۵ » »
۷۸ -	» » بلور سازی حسینیان و برادران رشت « ۱۳۱۵ » »
۷۹ -	» » شیشه سازی مشهد در سال ۱۳۱۵ » »
۸۰ -	» » بلور سازی گلشن یزد « ۱۳۱۲ » »
۸۱ -	» » بلور سازی بابل بابل « ۱۳۱۵ » »
بعلاوه ۱۶ کارخانه صابون سازی و روغن کشی ۲۹ کارخانه نوشابه سازی ۲۸ کارخانه کشفانی و جوراب	
بافی کارخانه ارج سه کارخانه عطر سازی دو کارخانه مقوا و قوطی سازی و چندین کارخانه دیگر هم	
چنین استخراج و استفاده از ۱۴ معدن کشور ، کارخانه کشتی سازی پهلوی ، کارخانه ذوب آهن ،	
کارخانه های اسلحه سازی ساخته شده است روی مرقرقه در مدت ۱۶ سال سلطنت رضاشاه فقید ۲۲۶	
کارخانه دولتی و ملی بایران وارد و مشغول کار شده و صدی ۷۰ از احتیاجات عمومی بوسیله مصنوعات	
و محصولات داخلی مرتفع میشد .	

بخش ششم

تقدیر از خدمات

همه در برابر شاهنشاه زانی میزنند

نمیدانم شما مجسمه شاهنشاه فقید را که جلوی عمارت باشگاه افسران تهران

سر لشکر مزینی نخستین واقع است دیده‌اید؟

قدم را برداشت این مجسمه از طرف افسران لشکر دوم وزیر نظر لشکر مزینی فرمانده وقت لشکر ۲ درست گردیده است.

حقیقتش را بخواهید فکر ایجاد این مجسمه و فعالیت برای تهیه پول و تصمیم قرار دادن جلوی عمارت باشگاه افسران همه در نتیجه ابتکار و ذوق شخص مزینی میباشد.

آنها را که مثنی بی وطن بشعریک ییکانگان هر روز بطریقی بخاندان سلطنت توهین نموده و برخلاف حق و حقیقت نسبت‌های ناروایی به شاهنشاه فقید داده و عنداللزوم از دادن هر گونه فحش خود داری نمیکردند. سرلشکر مزینی که اکنون معاون وزارت جنگ است تصمیم گرفت بکوری چشم بدخواهان برای تجلیل از شاهنشاه فقید بر دیگران پیشی بسته و پیش آهنگ این فکر باشد. خیلی‌ها بر شاه علاقه داشتند ولی این علاقه در قلب بود و شاید هم بر اثر موقعیت و حشمت ابراز آنرا داشتند. سرلشکر مزینی نخستین کسی بود که قدم پیش گذاشته و تصمیم تجلیل رسمی از شاهنشاه فقید را گرفت. مجسمه کنونی بکمک عده‌ای از افسران لشکر که بیش از همه سروان

اعلیحضرت همایونی مالکی از لحاظ ساختمان مؤثر بود ساخته شده و روز ۲۰ اسفند سال

مجسمه پدر خود را ۱۳۲۶ هـ کامیکه اعلیحضرت همایونی برای اعطاء نشان جاوید بخانواده

افتتاح میکند افسران شهید بباشگاه افسران تشریف فرما شدند این مجسمه نیز افتتاح کردید و برنامه آن که بر حسب تصادف نسخه‌ای از آن ضمن کتابهای من بود

بقرار زیر بوده است :



وزارت جنگ

ستاد ارتش

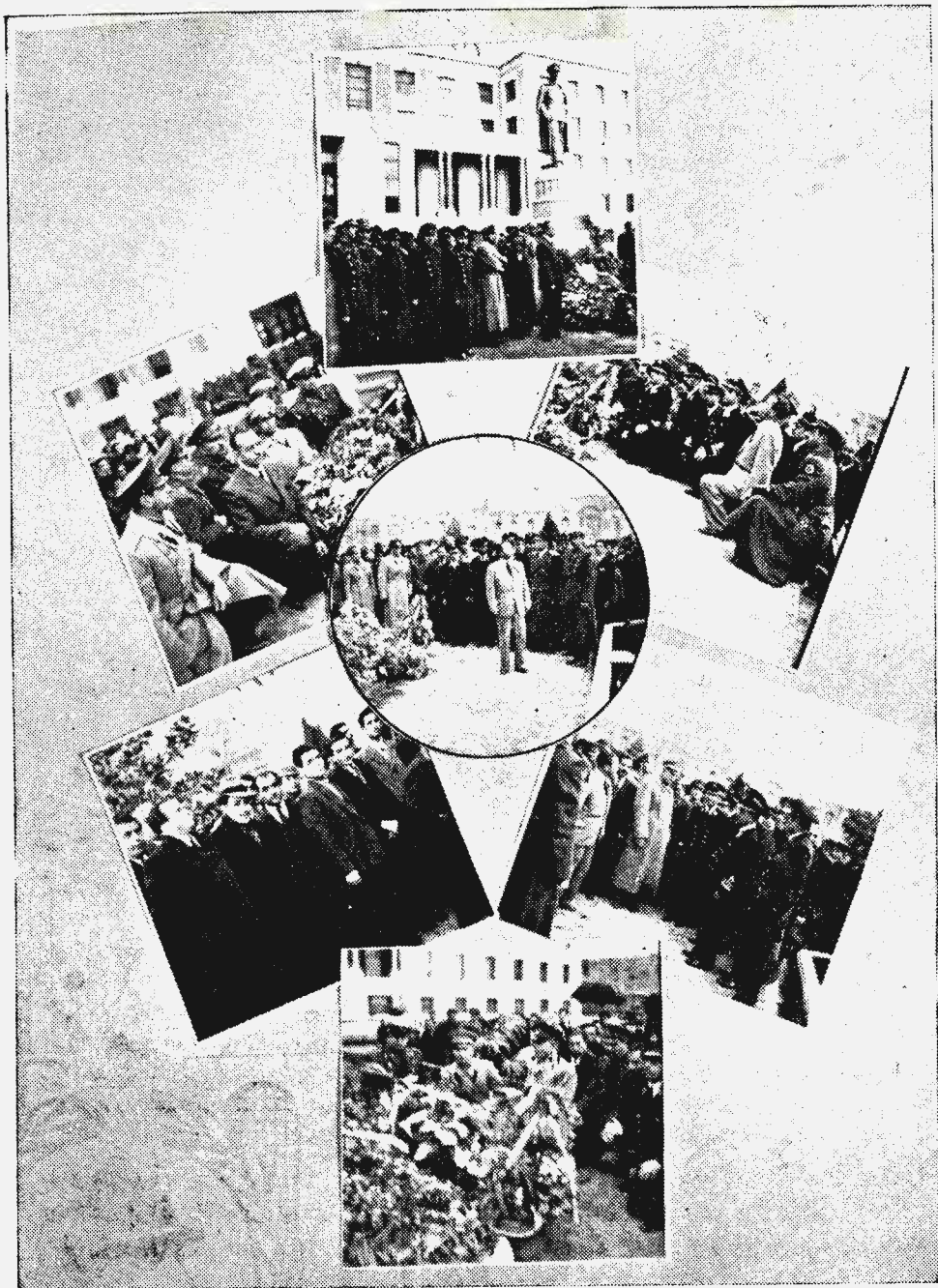
لشکر دوم پادگان مرکز

برنامه افتتاح مجسمه اعلیحضرت رضا شاه فقید در پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی محمد رضا شاه پهلوی

۱- تشریف فرمائی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در ساعت (۱۵) روز (۲۶/۱۲/۲۰) در این موقع کلیه مدعوین محترم (هیئت دولت و رجال محترم و نمایندگان مجلس شورای ملی - امراء - مدیران - جراید - افسران ارشد لشکر ۲) که بایستی در ساعت (۱۴/۳۰) حاضر شده باشند در نقاط معینه حاضر خواهند بود.

۲- موقع تشریف فرمائی ذات‌شاهانه اجرای احترامات بوسیله گروهان تشریفاتی لشکر ۲ بعمل خواهد آمد.

۳- باکسب اجازه از پیشگاه شاهانه فرمانده لشکر ۲ خطاب به مربوطه را بعرض خواهد رسانید.



صحنه‌هایی از روز ۲۴ اسفند ۱۳۲۶ و ادای احترام بوسیله مردم پایتخت در برابر مجسمه
شاهنشاه فقید

۴- پس از خاتمه خطابه فرمانده لشکر از پیشگاه شاهانه استدعا مینماید بدست مبارک نوار و پوش مجسمه را قطع و آن را افتتاح فرمایند و در این موقع گروهان تشریفاتی احترامات لازمه را انجام و موزیک لشکر مترنم خواهد شد و پس از این مراسم با احترام اعلی حضرت فقید یکدقیقه عموم مدعوین محترم سکوت خواهند نمود .

۵- پس از خاتمه یکدقیقه سکوت گروهان تشریفاتی سرود لشکری رami خوانند .

۶- اعلی حضرت همایون شاهنشاهی برای اجرای مراسم اعطای نشان جاوید بیاشگاه افسران تشریف فرما خواهند شد .

چهارروز بعد یعنی روز ۲۴ اسفند که مصادف باتولد شاهنشاه فقید بود
مردم با گذاردن طبقات مختلف مردم پایتخت تصمیم گرفتند برای نخستین بار پس از خروج
دسته گل ابراز رضاشاه نسبت باو ادای احترام نمایند .

طبق برنامه ای که پیش بینی شده بود از ساعت سه بعد از ظهر دسته دسته
احساسات می کنند بیاشگاه افسران آمده در پای مجسمه گل نثار نموده و چند دقیقه ای صحبت

نموده خارج میشدند .

الحق در آنروز مردم پایتخت باوجود تحریکات مزدوران بیگانه احساسات بی نظیری نشان دادند
مجسمه تقریباً در کل فرو رفته بود ، اصناف و طبقات مختلف دسته دسته بزیارت آمده نمایندگان آنها
هریک بنوبه خود سخنانی کرده یا اشعاری را که قبلاً سروده بودند خطاب به شاهنشاه و حضار مجلس
میخواندند .

هوا که آفتاب بود رفته رفته ابر گردیده باران ملایمی که بر لطافت هوا میافزود شروع به باریدن
نمود .

آنروز منم در حالیکه در مرگ پدر سو گوار بودم یکی از تماشاچیان
بر اثر مرگ پدر این صحنه بودم ، شب جمعه ۲۸ فروردین همان سال پدر عزیزم که از
سو گوار بودم جان بیشترش دوست داشتم زندگانی را بدرود گفت و روز کار شیرین را
بر من تلخ کرد .

پس از او دیگر دل و دماغی برایم باقی نماند . و گوشه انزوا اختیار کرده بودم . راستش را بخواهید
آنروز بقصد اینجام نیامده بودم ، باحوال پرسی یکی از دوستان که بر اثر تصادف اتومبیل سخت
مجرور و در بیمارستان بستری بود رفته بودم . از آنجا که با اتفاق دوستان مراجعت کردیم بر حسب
تصادف داخل باشگاه افسران گردیده ناظر بر احساسات بی شائبه مردم پایتخت نسبت به وجود ایران
نوین شدم ، بالوی مشکی بر تن داشته و بطوریکه ضمن عکسهای صفحه ۹۷ مشاهده نمودید بادوستان خود
در گوشه ای ایستاده بودم .

نفهمیدم چطور شد و در تحت تأثیر چه عواملی قرار گرفتم ، دیوانه وار بالتورا بدست یکی از دوستان سپرده
در پای مجسمه قرار گرفتم .

آنها که مرا میخواستند صحنه را خالی نموده من و مجسمه شاهنشاه در میان جمعیت باقی ماندیم .
شب که منزل آدمم بیاد احساسات آنروز آنچرا که گفته بودم بر روی صفحه ای منعکس و بیاد کار
نگاه داشتم . آنروز نمیدانستم که آن یادداشت روزی بکار میآید حالا گفته های آنروز و عکسهایی
که برداشته شده بود از نظر شما میگذرانم :

شاهنشاه ! منم یکی از جوانانی هستم که بر اثر توجهات تو نشو و نما
مقاومت و احد های نموده بدانشکده افسری وارد گردیده و در آنروز که تو آخرین نطق را
مخالف بر اثر ابتکار نمودی افسر گردیدم .

فرماندهان بود بر اثر اراده تو و علاقه خودم بخوزستان رفته ، از نزدیک در جبهه ملاشیه
شرکت داشتم .

آنروزها برادران ما غرقه بخون گردیده و بدون آنکه دستور مقاومت داشته باشیم هرواحد مبتکرانه
مقاومتهای کوچکی نمود ولی چون سر جنگ با کسی نداشتیم دستور و اراده تو اسلحه بر زمین گذارده
ترك مقاومت نمودیم .

بامید آنکه به رهنمائی توو کمک همسایگان بجایه عالم بشریت خدمت نموده بشر را از جنگ جهانی نجات دهیم .

ولی بیگانگان نخواستند و در میان ما باشی ، ترا بغار ج بردند و سرانجام بر اثر هجران و دوری از وطن جان سپردی حالا حتی نمیگذارند که ما بر جسد تو دسترسی پیدا کنیم . اکنون پیای مجسمه ات که برای نخستین بار پس از وقایع شهریور افتتاح میشود آمده و با تو را از نیاز میکنیم .

شاهنشاه ! بس از تو فرزندان بدی برای ایجاد صلح جامه بشریت کوشیدند که افتخار داشتن نام «پل پیروزی» نصیب میهن ما گردید ولی فرزندان ترا هر دور و روزی بطریقی زجر داده و در گوشه زندانها بازداشتش نمودند .

شاهنشاه ! اجازه ده تا چند کلام با افسران توو مردمیکه در این مجلس حضور دارند صحبت نموده سپس بس وقت تو آیم .

افسران عزیز ! شما ای امرای لشکر و افسران ارشد ارتش که امروز در

این مجلس حضور دارید .

تقاضا از حاضرین

مجلس

بشما میگویم ای سربازان عزیز که گردان گارد احترام را تشکیل داده در آن طرف باشگاه و روبروی مجسمه قرار گرفته اید .

من امروز پیشنهادی دارم . من امروز میخواهم عملی را اجرا نمایم که در آئین نامه انضباطی علاوه بر اینکه پیش بینی نگردیده منع شده است .

باینکه اجرای پیشنهاد من با آنکه برخلاف نص صریح آئین نامه انضباطی ارتش میباشد ولی بخاطر شادکامی روح شاهنشاه فقید لازم میباشد .

شما ای مردمیکه از هر دسته و صنف امروز اینجا گرد آمده و سر تکریم در مقابل این مجسمه مجنود عظمت فرود میآورید .

بشما میگویم ای مردمیکه بر اثر کثرت جمعیت موفق بدخول در باشگاه نگردیده و سراسر خیابان ! جلوی وزارت امور خارجه را اشغال و عبور و مرور را مسدود نموده اید .

همه و همه باینکه موافقت نمایید .

میدانید پیشنهاد چیست ؟

من باشاهنشاه سخنانی دارم که لازمه اش این میباشد که همه از امراء

ارتش تا کوچکترین فرد مجلس در مقابل مجسمه شاهنشاه بزانو در آئید .

وقتی من باشاهنشاه وارد گفتگو میشوم که تمام بزانو در آمده باشید .

برادران عزیزم تنگ نیست ، افتخار است ، ما چند لحظه در برابر موجد

ایران نوین میخواهیم بزانو در آئیم .

شما ای سربازان عزیز که گارد احترام را تشکیل داده اید ، بزانو در آئید که اینهم خود يك نوع احترامی است .

شاهنشاه ! حالا که همه در پیشگاه تو بزانو در آمده اند روی خود را بجانب تو نموده با تو صحبت می کنم . شاهنشاه از آن روز که تو میهن را ترک نمودی بشهریک اجانب عده ای بی

آنها با ما فرق داشتند وطن که محققاً مزدور بیگانه بودند ضمن سطور جراید تهمت هائی بتوزده و جساتهای نمودند متأسفانه اینها بیگانه نبودند . ایرانی بودند که در

مقابل دریافت پول از بیگانگان این بی احترامی ها را نسبت بتو مرتکب میکردیدند .

شاهنشاه آنها گرچه بظاهر از ما بودند ولی در باطن با ما فرق بسیار داشتند ، ولی در هر صورت چون نام ایرانی را داشتند شرمساری آن نصیب ما هم گردیده است .

بهین جهت امروز نمایندگان افسران و نمایندگان واحدهای مختلف ارتش

نمایندگان صنوف مختلف ، نمایندگان راه آهن که بدست تو بوجود آمده .

نمایندگان فرهنگ ، و بالاخره نمایندگان کلیه طبقات گوناگون و

شخصیتهای مختلف کشور در برابر تو بزانو در آمده در حالیکه سرخچلت

به پیش افکنده اند میگویند .

میخواهیم بهمه

سفرای کشورهای

بیگانه نشان دهیم

شاهنشاه ما را بیخش اکنون نسبت به بی احترامیهای گذشته پوزش میطلبیم .
اکنون در مقابل روح توکا محققاً همچون کبوتر سفیدی در این مجلس پرواز میکند بزانو در آمده
طلب بخشایش میکنیم .

ما امروز در اینجا گرد آمده ایم تا به سفرای کشور های بیگانه که بانو سر مخالفت آغاز نمودند نشان
دهیم . که شاهنشاه رضاشاه پهلوی تاجهحد در مقابل ما ایرانیان صاحب احترام است .
آری توپدر ایران و موجد ایران نوین هستی .

شاهنشاه ما را بیخش و با آن فرزندان ناخلف که بتحریر بیگانگان

ما را بیخش

نسبت بتوبی احترامی نمودند در یک صف قرار مده .

اکنون در برابر مجسمه ات بزانو در آمده سوگند یاد میکنیم تازمانیکه

جسد عزیزت را بالتجلیلات لازم بخاک میهن بازگشت ندهیم از پای نخواهیم نشست .

سخنان من در آنروز بهینجا خاتمه یافت و آنچه را که از نظر شما گذراندم یادداشتها می بود که چند
ساعت پس از پایان آن صحنه هیجان انگیز بر روی کاغذ آورده بودم ، و امروز بکار آمد اگر مجلس
تذکر شاهنشاه را که چندروز پس از مرگ در مسجد شاه با حضور اعلیحضرت همایونی و جمیع کثیری
از مردم بحساب نیاوریم . این نخستین تجلیلی بود که مردم بایتخت پس از مرگ از شاهنشاه فقید
نمودند . این مجسمه چون بایت باکی بنیان گذارده شده بود عاقبت بغیر گردید : و تا قبل از بخاک سپردن
شاهنشاه در آرامگاه همیشگی هر کس میخواست بشاهنشاه فقید احترامی نماید پیاپی آن مجسمه رفته و
دسته گل میگذارد .

دومین بار موقعی بود که مجلس شورای ملی تصمیم گرفت بیاس خدمات فراموش نشدنی رضاشاه نسام
کیبرا به اسم سر سلسله دودمان پهلوی بیفزاید ، و چون آن جریان نیز از لحاظ تاریخ قابل ضبط است
این مذاکرات آنروز مجلس را در این صفحات ضبط نموده و خوانندگان عزیز را که تاکنون برای
ورود بصحنه های مختلف این کتاب بامن همراهی نموده اند به جلسه ۱۷۵ دوره پانزدهم مجلس
ملی هدایت میکنم .



اعطاء لقب گیر بر دودمان سلسله پهلوی

در جلسه ۱۷۵ دوره پانزدهم قانونگزاری که در روز یکشنبه بیست و نهم خرداد ۱۳۲۸ در مجلس شورای ملی تشکیل گردید از طرف سلطانی نماینده بهبهان طرحی با قید دوفوریت و بامضاء شصت نفر از نمایندگان تقدیم مجلس شورای ملی گردید .

طرحی که بامضاء شصت نفر رسیده است

باستناد این طرح نمایندگان امضاء کننده از مجلس تقاضا داشتند که بیاس خدمات صادقانه شاهنشاه فقید کشور ایران لقب «کبیر» به سلسله دودمان پهلوی داده شود. رضا حکمت رئیس مجلس بلافاصله پس از دریافت طرح مزبور آنرا در دستور قراردادده نسبت به فوریت آن رأی گرفته شد و پس از مذاکراتی تصویب گردید . سپس در جلسه ۱۷۶ که دو ساعت و ۳۵ دقیقه قبل از ظهر روز سه شنبه سی و یکم خرداد ۱۳۲۸ تشکیل گردید متن طرح پیشنهادی مورد شور قرار گرفته پس از مذاکرات مخالفین و موافقین با کثرت آراء تصویب گردید . چون این جلسه از هر حیث جالب توجه بوده و نطق های ایراد شده شاهد گویائی بر خدمات شاهنشاه فقید می باشد متن این دو صورت جلسه (۱) را از شماره ۱۲۶۴ و ۱۲۶۶ روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران در زیر نقل میکنیم :

جلسه ۱۷۵ رئیس - اگر اجازه میدهید چون وقت خیلی نمانده و نیساعت بیشتر وقت نداریم طرحی که از طرف جمعی از نمایندگان بادو فوریت پیشنهاد شده طرح شود .

چون مخالفی نبود بشرح زیر قرائت گردید :

مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی : خواهشمندم طرح تصمیم زیر را مقرر فرمائید در مجلس شورای ملی قرائت و رأی گرفته شود . سلطانی،

ساحت مقدس مجلس شورای ملی : نمایندگان ملت ایران باتوجه به تحولات عظیمی که در دوره زمامداری و سلطنت اعلیحضرت شاهنشاه فقید رضاشاه پهلوی در شئون مختلف کشور بوقوع پیوست و با سنجش و مقایسه دقیق بین این ترقیات نجات بخش و اوضاع تأسف انگیز دوره های قبل از آن اعلام میدارند : از لحاظ ابراز خلوص عقیدت و حق شناسی ملت ایران در برابر مقام جلیل و خدمات بی نظیر اعلیحضرت شاهنشاه فقید و تجلیل از تعول عظیمی که آن اعلیحضرت در کلیه شئون مملکت بوجود آورد و فصل جدیدی در راه تجدید دوران مجد و عظمت تاریخی ایران باز کرده اند (احسن) و در واقع سلطنت با شکوه آن اعلیحضرت میده نهضت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مظهر نشو و نیرو و غرور ملی بوده است و از اینجهت ملت حق شناس ایران همواره آن شاهنشاه را بنام کبیر یاد کرده است از اینرو پیروی از نیت ملت ایران امضاء کنندگان زیر اتخاذ تصمیم ذیل را با قید دوفوریت پیشنهاد میکنیم - مجلس شورای ملی : بیاس حق شناسی ملت ایران تصویب میکند عنوان رسمی سلسله دودمان عظیم الشأن پهلوی «اعلیحضرت رضاشاه کبیر» خواهد بود این تصمیم باید دو لوحه ای طلا حک و در آرامگاه شاهنشاه فقید نصب گردد (صحیح است).

رئیس : قریب به شصت امضاء دارد و دوفوریت دارد و البته وقتی فوریت ها تصویب شد برای طبع و نشر فرستاده میشود و بعد از ۲۴ ساعت یعنی در جلسه بعد مطرح میشود فوریت اول مطرح است آقای مکی مخالفید ؟ بفرمائید .

البته هیچکس منکر نیست که شاه سابق يك خدماتی باین مملکت کرده است (نورالدین امامی - خیلی خدمات کرده يك خدمت نیست) اجازه بفرمائید بنده مطالبم را عرض کنم آقایان هم رأی خودشان را خواهند داد ولی همیشه باید قضاوت منصفانه باشد یعنی در يك جریانی شما نسبت بهريك از سلاطین ایران اگر نگاه کنید بعد از اسلام باینطرف ماسلاطین بزرگ زیاد داشتیم تمام سلاطین بزرگ ایران يك صفات ۱- بدیهی است آنچه که مربوط باین موضوع است از صورت جلسات نقل گردیده و الا مطالب دیگری هم در دستور این دو جلسه بوده است .

خوبی داشته اند که یکصفت بدی هم داشته اند يك نقاط ضعفی داشته اند مجموعه آنها را بعد از صد سال صدوپنجاه سال که از مرگ آنها گذشته است دنیا و مورخین در تاریخ قضاوت کرده اند الان در این لایحه پیشنهادی از طرف آقای سلطانی بنده میخواهم عرض کنم (امامی - خیلی ها امضاء کرده اند آقای مکی هشتاد امضاء دارد) بنده میخواهم عرض کنم در رژیم گذشته يك کار های خوبی شده است يك کار های بدی هم شده است من باستناد ادعای نامه ای که آقای دکتر عبده دادستان دیوان کیفر صادر کرده اند و باستناد حکمی که آقای برزین رئیس دادگاه دیوان کیفر صادر کرده اند و رژیم گذشته را آقایان محکوم کرده اند.

امامی - آقا اجازه ندارد این حرفها را بزنند.

رئیس - آقای مکی حالا موضوع مطرح نیست بعد از طبع و نشر وقتی مطرح شد صحبت بفرمایید. مکی - بنده همین راجع بقوریتش میخواهم عرض کنم این يك موضوعی نیست که ماهمین طور در اینجا قضاوت کنیم که يك چنین چیزی هست که باید صد سال صدوپنجاه سال دیگر رویش قضاوت بشود که مجموعه خدمات شاه سابق مفید یا مضر بحال مملکت بوده کارهای خوبش زیادتر بوده یا کارهای بدش یا باصلاح نقاط ضعفشان زیادتر بوده البته ایشان کارهای بزرگ خیلی در این مملکت کرده اند البته بکار های خوششان ملت سرتعظیم فرود می آورد ولی کارهای دیگری هم هست که نسبت بآنها البته بایستی قضاوت شود این است که بنده خواستم عرض کنم که بلافاصله باید قیام و قعود اینکار را نکنیم طبع و توزیع بشود برود در کمیسیون عقیده مخالف و موافق هم رویش اظهار بشود. برزین - اجازه میفرمائید؟

رئیس - لزومی ندارد طبع و توزیع میشود بعد مطرح میشود. رأی گرفته میشود بقوریت اول آقایانیکه بافوریت اول موافقت قیام کنند (اغلب برخاستند) تصویب شد. فوریت دوم مطرح است آقای نورالدین امامی موافقت؟ (امامی - بلی) آقای کشاورز صدر موافقت؟ (کشاورز صدر - موافقم) آقای حامری زاده (بعضی از نمایندگان - نیستند) (گفته شد مخالفی نیست) مخالفی ندارد رأی گرفته میشود بقوریت دوم آقایانیکه موافقت قیام کنند (اغلب برخاستند) تصویب شد.

جلسه ۱۷۶

رئیس - طرح آقایان نمایندگان راجع باعلیه حضرت فقید مطرح است آقای

نطق سلطانی

سلطانی راجع باین طرحی که داده اید توضیحی اگر دارید؟ بفرمائید. بسمه تعالی: بطوریکه همه میدانیم انسان را خداوند طوری آفریده است که بهر حال و هر چیز و هر مکان بزودی انس میگیرد و معتاد میشود تا بعدی که وضع و حال و مکان سابق بر آنرا بکلی از یاد میبرد و بهمین نظر گفته اند النفس عوادة فعوده بالخیر و ورد زبان عامه است که بنی آدم بنی عادتست و بنا بر این اصل اگر بعضی از مآوض فعلی مملکت را وضعی همیشگی بیندازیم و تصور کنیم ملک و ملت همیشه بدین حال بوده جای ملامت و اعتراضی نیست (همین اسفندیاری - آقای سلطانی بلندتر بفرمائید) تا آن اندازه که صدایم برسد عرض میکنم اگر نمیشنود تشریف بیاورید جلوتر. برای تمثيل عرض میکنم ما امروز نرخ ارزاق و اجناس مورد احتیاج را بمیزانی که مشهود است میدانیم و طوری بآن انس گرفته ایم که تصور میکنیم همیشه بدین میزان بوده و فی المثل اگر بارچه متری بیست تومان ۹۹ تومان بشود آنرا نوعی از ارزانی میشماریم و یادمان نمیآید که همین بارچه در بیست سال پیش متری پانزده یا بیست ریال بوده است این اشتباه فکری ناشی از انس و عادت در تمام شئون زندگی جاریست و بهمین سبب است که بعضی از ما نهایت علاقه ای که بدرستی عقاید و افکار و پای بندی بحق گوئی و حقیقت جوئی داریم ما خدمات گرانبهای بزرگان گذشته و آثار عظیمی را که مترتب بآن بوده است یا فراموش میکنیم و یا آن قسم که بوده هست تصور نمیکنیم یعنی نمیتوانیم تصور کنیم بربا استفاده از آن خدمات و انتفاع از آن آثار عادت کرده و بقول عامه خنجر گرفته ایم و زمانی را که از آن آثار اثری مشهود نبوده نمیتوانیم بخاطر بیاوریم (صحیح است) برای جلوگیری از نتایج سوء این غفلت است که فن تاریخ یعنی مدون ساختن اوضاع نیک و بد هر عصر و زنده داشتن نامرجالی که در بوجود آوردن آن آثار عامل مهم بوده اند بوجود آمده و باز برای همین مقصود است که ملتهای هوشمند و عاقبت اندیش وسایلی برای فراموش نشدن خدمات

واعمال رجال گذشته فراهم آورده اند تا فرزندان هر عصر بیاد بزرگان گذشته خود باشند و نه تنها خدمتگذاران بجایگاه بلکه بدکاران نسبت بجایگاه را هم فراموش نکنند. بیان اثری که این امر در تهذیب اخلاق عامه و افزودن عده خدمتگذاران و کاستن شماره تبه کاران توضیح واضحات است و گمان نمیکنم کسی منکر آن باشد امروز در کشوری زندگی میکنیم که دارای راه آهن و انواع کارخانه های صنعتی و مدارس ابتدائی و متوسط و عالی، منظم و دانشگاهی آبرومند با استادان عالی مقام و کثره های در اروپا و امریکا تحصیل کرده و هریک در فن خود متخصص و کتابخانه های بزرگ و موزه های متعدد و راههای تسطیح شده و بناهای خیر و مؤسسات عام المنفعه از بیارستان و پرورشگاه ایام و دارای قوانینی که حفظ حقوق عامه را بطور تساوی ضامن است و بناها و عمارات باشکوه که شایسته و درخور کشوری تاریخی و ملتی عظیم الشأن میباشد و مؤسسات اقتصادی از قبیل بانکها و اطاقهای تجارت و شرکت های مفید و نافع و بالاتر از همه دارای ارتشی بانهایت نظم و قدرت و تجهیزات کامل که برهبری و راهنمایی شاهنشاهی محبوب و بزرگوار و تعلیمات رؤساء و صاحب منصبانی تحصیل کرده و وظیفه شناس حفظ و نگاهداری این کشور را با آثار و مؤسساتیکه مختصری از آنها یاد شده برعهده دارد میباید بلی دارای اینها و بس آثار و مؤسسات آبرومند دیگر که احصاء نمیتوان کرد میباشد و بحکم عادت و انسی که در مقدمه عرض شد تصور میکنیم که مملکت ما همیشه به همین حال و دارای همین آثار و مؤسسات بوده است و نه تنها جوانان بلکه مردان کامل و سالخورده نیز که سی سال پیش را خوب دیده و بخاطر دارند دچار همین اشتباه فکری یا توهم ناشی از انس و عادت هستند و جای بحث و ملامت هم نیست اما اگر ساعتی فکر کنیم و برآستی سی سال قبل را همانطور که بوده است بخاطر آوریم مملکتی بنظر ما میرسد که سر تا سرش را هرج و مرج و بی نظمی و فقر و فاقه فرا گرفته است از یکطرف قشون بلشویک تا حدود قزوین پیش آمده و مرکز را تهدید میکند و لشکری که دولت در برابر آنها دارد از گرسنگی و برهنگی و نرسیدن حقوق بفریاد آمده در حال طغیان و شورش است از طرف دیگر انگلیسها سپاهیان بومی و هندی خود را در بیشتر نقاط کشور مستقر ساخته و برای سکناي آنها کنار بعضی از شهرها شهر دیگر بنام شهر نو ساخته اند در بعضی از نقاط مخصوصاً ولایات سرحدی و اماکن ایل نشین حکام خودسر و تقریباً نیمه مستقل برجان و مال مردم مسلط شده و آتش بیداد برافروخته اند متنفذین و ملانمایان و اعیان هر شهر همی بجز سربچی و تغلف از قوانین مملکت و مقررات دولت ندارند و باین عمل ناپسندیده بر یکدیگر مباحثات و بایکدیگر رقابت میکنند در نهایت ضعف و عجز و مرعوب حزبهای خلق الساعه از قبیل حزب خنجر گذار و حزب آهن پوش دموکرات شرقی : دموکرات غربی و تشکیلی و ضد تشکیلی و امثال آنها است و قدرت و نفوذ او نه تنها از چهار دیوار طهران تجاوز نمیکند بلکه در خود طهران و حتی در خود وزارت خانه ها اثری از آن دیده نمیشود طبقه روشنفکر که تزئیه گردان سیاست روز بودند ارتباط با بیگانگان و بدخواهان کشور را ننگ و عار نمیدانند روزنامه ها هم از نشریات خود جز جلب نفع شخصی مقصود و منظوری ندارند و آنچه بخاطر هیچکس نمیکردند وطن و خدا و دین و ایمان است از مدرسه و دانشگاه و کارخانه ها و دیگر مؤسسات که شرح داده ایم اثری دیده نمیشود و راه آهن منحصر براه مفتضح و رسوای شهری است و در قرن بیستم در پایتخت کشور و اکنون اسبی آنها در نهایت کثافت و تنها در یک خط معین کار میکنند و برای نمونه بدبختی و فلاکت دولت و ملت کافی است که برای مخارج حرکت والی آذربایجان بمحل مأموریت خود دولت مدت ها بانتظار استقراض مبلغی ناچیز مینشیند که سفرای بیگانه ببانکهای منسوب بخود اجازه پرداخت دهند. احکام صادر از دادگاهها در هیچیک از بلاد مجری و نافذ نیست و مختصر اینکه از آثار آبادی و عمران که امروز میبینیم اسمی و رسمی مشهود نیست. قوانین موضوعه بکلی فراموش و کأن لم یکن شده و حاصلی که از مشروطیت اسمی عاید ملت شده این است که حکومت مرکزی بکلی از میان رفته و طبقات عامه ملت زیر بار ظلم و تعدی و تجاوزات مشتی متنفذ جانشان بلب آمده و جز پناه بردن بخداوند چاره نمی نیافته و بزبان حال و قال از درگاه اود درخواست میکنند که نجات دهنده می توانا نظیر کورش کبیر و داریوش و شاه عباس و نادر شاه برساند تا این اساس نکبت و مذلت را زیر و بزجای آن اساس نو که پایه اش بر نظم و امن باشد مستقر سازد. تیر آه مظلومان بهدف رسید و دعا و استغاثه آنها از طرف پروردگار اجابت یافت، سربازی توانا و پاکدل و بلند همت قدم درانگی برافراشت و زمام کشوری را که شیرازه اش از هم گسیخته بود در کف کفایت گرفت و بسرعتی که در تاریخ کمتر نظیر دارد آن مملکت سی سال

پیش‌را صورتیکه امروز میبینیم و بحکم انس و عادت تصور میکنیم که امر تازه و هیچی نیست و همیشه چنین بوده است در آورد و بر تاریخ ایران صفحه‌ای روشن و تابناک که الی‌الابد بنام تحول عظیم اجتماعی یارنسانس علمی و ادبی و صنعتی و اقتصادی ایران باقی خواهد بود علاوه کرد آقایان محترم از شما انصاف میخواهم و استدعا میکنم ۳۰ سال پیش را بنظر آورید و با امروز مقایسه کنید و منصفانه بفرمایید که آیا نباید مرد بزرگی که این تحول عظیم را بوجود آورده است ازدل و جان ستایش کنیم؟ (صحیح است) و آیا رواست که بزرگی او معترف نباشیم و او را بصف و نعمت کبیر و عظیم یاد نکنیم ممکن بود در حیات آن مرد بزرگ و عظیم‌الشان در این امر بسبب معلوم نبودن عاقبت تردید داشته باشیم اما بعد از آنکه آن مرد بزرگ دوره خدمت خود را بیابان رسانید (باز بدبختیها بیابان رسانیدند) و دیدیم که بدخواهان کشور ما چگونه اسباب مهاجرت او را فراهم کردند و آن مرد بزرگ چگونه برای حفظ مملکت و ملت خود دوری از وطن و مرگ در غربت را اختیار کرد و حاضر نشد برفع بدخواه و زبان کشور سخنی گوید باز بر بار سخنی برود.

آقایان ۷ سال است که رضا شاه کبیر از ایران رفته و چند سال است که دارفانی را وداع گفته و همه شما دیده‌اید و شاهدید که روز بروز آثار و نتایج حیات بخش خدمات او نمایان تر و ارادت و محبت عامه مردم نسبت باو بیشتر میشود. او بملکت خدماتی کرد که هیچیک از سر سلسله‌های پادشاهان ایران نکرده‌اند، خدمات آنها منحصر بیک امن و نظم بود که برای تحکیم سلطنت و بقای سلسله خود برقرار میکردند اما اعلیحضرت رضا شاه کبیر در خدمات خود تحول و ترقی نسلهای آینده را در نظر گرفته بود و نه تنها مملکت را نظم و آرامش بی نظیر بخشید و مردمان عصر خود را بشماره ترقی و تعالی دلالت فرمود بلکه برای ترقی و تعالی نسلهای آینده اقداماتی اثر بخش از قبیل فرستادن جوانان برای تحصیل علم و هنر بخارج بنای دانشگاه تأسیس بانک ملی، ایجاد راه آهن، تسطیح طرق و شوارع متحدالشکل کردن مردم و رفع حجاب و برقرار ساختن نظام وظیفه تشویق جوانان بر ریاضت و ورزشهای بدنی و ایجاد قوانین بسیار نافع از قبیل قانون مدنی و بالاتر از همه اناعاکا بیتولاسیون که یگانه سدره استقلال و حیات ملی ایران بود از آن مرد بزرگ بظهور رسید که برای شرح و بیان تأثیر هر یک در ترقی و تعالی نسلهای آینده کتابی مفصل میتوان نوشت در نتیجه این خدمات است که ملت ایران عموماً (صرف نظر از سیاست بافان بی مغز که در هر عصر و زمان هستند و برای خود نمائی و سیله‌ای جز متهم ساختن بزرگان و خدام حقیقی مملکت ندارند) او را از جان و دل میستایند و هر روز که از زمان فقدان او میگذرد محبتشان شدیدتر و اعترافشان بزرگی مقام و علو شأن او محکمتور استختر میشود. نظر باین حقایق بود که بنده در مقام ترجمه احساسات عامه ملت ایران برآمدم و پیشنهاد تصمصیم تقدیمی را تهیه و بر همکاران محترم خود عرضه داشتم و دیدم که ایشان هم با بنده همعقیده و در مترجم شدن از احساسات عموم شریکند و پیشنهاد بنده را که بر بروز بمقام محترم ریاست تقدیم شد باعقیده و ایمان تمام حسن استقبالی و باشوق و محبتی حاکی از وطنپرستی امضاء فرمودند امیدوارم که مورد قبول عموم همکاران معظم بشود.

اما اینکه یکی از همکاران محترم با اعتراف بخدمات بزرگ اعلیحضرت رضاشاه کبیر معتقد بودند که این امر بعد سال بعد از آن مرد موکول شود ظاهراً نظر باین داشتند که اشخاص بزرگ و قتی بخوبی شناخته میشوند که امتحان خود را تا آخرین لحظه عمر داده باشند ما هم همین عقیده را داریم با این تفاوت که مهلت صد سال را غیر لازم بلکه مضر میدانیم درست است که شخص بزرگ بعد از مرگش شناخته میشود اما این شناختن حق کسانیست که زمان آن مرد بزرگ و زمان بعد از او و بلکه زمان قبل از او را دیده باشند نه کسانی که صد سال بعد از او میآیند و بحکم انس و عادتیکه در مقدمه عرض کردم ذهنشان مستعد برای مقایسه این سه زمان نیست یا اینکه اتفاقاً نوشته‌های بعضی سیاست بافان تهمت زدن که سابقاً اشاره کردم بر میخورند و آنها را مطابق واقع می‌ندارند. نابلتون را ملت فرانسه پس از مرگش کبیر نامید مانیز اعلیحضرت رضاشاه بهلوی را بوصف کبیر یاد میکنیم و با انتظار صد سال نمی‌نشینیم و از خدای ایران بقای سلطنت رادر خاندان او و توفیق دودمان او را بر خدماتی نظیر خدمات اومسالت میکنیم بنابراین مقدماتی که عرض کردم آنطوریکه همه میدانیم در عرض بیست سال اوضاع و اصول را بیکلی تغییر داده و برای سیاسگذاری از یک چنین مردی بود که ما این طرح را تهیه کردیم و بدوستان عرضه داشتیم و همه از روی ایمان و از روی عقیده امضاء کردند باین جهت است که از پیشگاه

مجلس شورای ملی استدعا میکنم که عموماً نسبت باینطرح پیشنهادی اظهار موافقت خودشان را برای موافق خود اعلام فرمایند (صحیح است احسن است) .
رئیس - آقای حائری زاده .

۳۵ یا ۳۶ روز بیشتر بآخر دوره مجلس ۱۵ نمانده است باین تعطیلاتی

که در پیش است هفت ، هشت ، ده جلسه دیگر ما بتوانیم گرد هم جمع

شویم و در مسائل مهم مملکتی بحث کنیم و لوایح خیلی مهم در دستور و

جریان هست که مملکت احتیاج فوری و فوری تصویب آن لوایح دارد

یکی از آنها لایحه بودجه است که مهمترین کارهایی که مجلس عوام در دنیا دارد کار بودجه است و این

هنوز آنجا خوابیده است یکی دیگر راجع بحقوق ملت ایران است بنام انتخابات که چند روز است

مأمشغولیم و این جریان است که ما تماشا میکنیم این طرح رامن غیر تضییع وقت چیزی نمیدانم زیرا

باصغیری را کبیر یا کبیری را صغیر گفتن تغییر وضع داده نمیشود (کشاورز صدر - تشویق خدمتگزاران

است .) اجازه بفرمائید فامیل پهلوی رضاشاه یا رضاخان متعدد نداشته که یکی صغیر باشد تا دیگری

را کبیر نامید فامیل صفویه شاه عباس متعدد داشتند یکی خدمات بیشتری کرده است شاه عباس کبیر شده

است دیگری کمتر کرده صغیر شده همین حالادر همسایگی ما فیصل دوم یعنی این فیصل فعلی است آن

فیصل مرحوم بزرگتر است و پسرش که قاضی بود کشته شد این پسر کوچکش شاه شد این فیصل دوم

فیصل کوچکی است ولی ما رضا شاه متعددی نداشته ایم تا بیایم بکیش را اینجا کبیر بنامیم اینجور

موضوعات یک چیزی نیست مایبایم اینجا در این مملکت باین تنگی وقت و کارهای زیادی که داریم

روی آن بحث کنیم که این کبیر است یا صغیر دروقایمی که دنیای امروزه مابین جنگ اول و دوم بین المللی

اتفاق افتاد حوادث زیادی دیدیم دیکتاتورها ، قلدرها و رؤسای جمهور زیادی در جریان آمدند و

رفتند بعضی خودشان آمدند و بعضی را آوردند برخی خدماتی کردند و بعضی خدمت و خیانت باهم کردند

تاریخ باید قضاوت کند نه فتوای مادر آخر مجلس که بصورت تملق بیشتر شباهت دارد تا بصورت قدر -

دانی و قدرشناسی این حرف برای بچه گول زدن بدن نیست و برای دیگران فایده ندارد و اساساً نتیجه ای

ندارد این موضوع امثال هیتلر موسولینی اتاتورک و دیگران در این فاصله دو جنگ آمدند هر کدام

در ملت و مملکت خودشان یک اعمالی داشتند ، برده های زشت و زیبا البته زیاد بوده است اگر مقصود

از این طرح این بوده است که من بیایم برده های زشت را اینجا بگویم و آنها برای خود شیرینی استفاده

کنند بنده ذکر نمیکنم برده های زشت خیلی است اشخاصیکه در مجلس کشته شده اند برای ضبط

املا کسان زیاد هستند آقای برزین و آقای دکتر عبده دیروز آقای مکی تذکر دادند که اینها در

محکمه حکم محکومیت رژیم گذشته را دادند اینها برده های زشت و زیبا زیاد داشته اند و ما وارد آن

بحث نمیشویم باز هم باید این قسمت را روشن کنیم فرض کنید نادر افشار در این مملکت یک کار حسابی

کرد وقتی مرد ماده تاریخ خیلی بدی روی او گذاشتند و گفتند نادر بد رفت ولی روزگار کم کم

اورا معرفی کرد که نادر یک خدمات بزرگی باین مملکت کرده است و یک مرد بزرگی بوده است

بعقیده بعضی نادر افشار جزو مفاخر این مملکت شمرده میشود بعقیده برخی دیگر هم ممکن است همان

ماده تاریخ صدق بکند این است که این کار با این کار زیادی که مجلس دارد من این موضوع را یک

چاپلوسی بیجائی میدانم یک کار بی ربط و بی اثری است که باین نه صغیر کبیر میشود و نه کبیر صغیر .

رئیس آقای نورالدین امامی .

تصور میکنم زیاد احتیاج بمذاکره و بحث در اطراف این طرحی که اغلب

و بلکه تمام آقایان نمایندگان با آن موافقت نیست و تصور میشد که بدون

صحبت موافق و مخالف این طرح بفاصله چند دقیقه بگذرد و مجلس دوره

بنازدهم این نام نیک را از خودش باقی بگذارد آقای حائری زاده فرمودند

که ۵ - ۶ روز بیشتر از مجلس باقی نمانده برای چه ما این را انجام بدهیم و ما چه الزامی داریم

این کار را بکنیم بعقیده بنده الزام داریم از خدمتگزاران تشویق بکنیم (صحیح است) الزام داریم

قدردانی بکنیم الزام داریم که در مدت ۲۰ سال کسی که تمام آثار تمدن ایران را زنده کرده و در این

هفت ساله هم آنچه دست بدست دادند که آثار اورا از بین ببرند و هنوز نتوانسته اند بحمدالله از او

مخائنات

حائری زاده

موافقت اورا الدین

امامی

قدردانی و تشویق بکنیم (صحیح است) راه آهن از آثار مرحوم رضاشاه است تمام مؤسسه‌های کنونی از مرحوم رضا شاه است تمام این جوانهای تحصیل کرده فرهنگ ایران بهداشت ایران تمام زحمات و خدمات مرحوم رضاشاه است دانشگاه‌ها مال رضاشاه است فرهنگ مامل رضاشاه است (بهادری ایران امروز مال رضاشاه است) تمدن ایران و تخت جمشید ما عظمت ما در نتیجه زحمات رضاشاه است چرا فراموش کردید آقایان عدلیه و دادگستری که جناب آقای حائری زاده از آنجا بیرون آمده‌اند همین عدلیه را آن مرحوم بنا نهاد و چقدر مرحوم رضاشاه نسبت بقضات عدلیه علاقه بخرج میداد آقایان اگر هر روز که ماه نسبت بخدمتگدران تشویق بکنیم در آن روز مملکت پنج قدم جلو رفته است يك كاری كنید كه دوست و دشمن نخندند شما چرا می‌آئید این صحبتها را میکنید در مقابل آن خدمات بزرگ رضاشاه مرد بزرگی بود ولی بشر جایز الخطاست خود بیغیر اسلام میفرماید انا بشر منکم یعنی من بشرم مثل شما (قائم مقام الملک - خدا میگوید) (سلطان العلماء - خدا میگوید ، فلانما ابشر مثلکم) درست منظورم این بود که بشر جایز الخطاست و ممکن است در مقابل بیست سال خدمت اشتباهاتی هم کرده باشد اما در مقابل آنهمه خدمت ، آنهمه جاسانفشانی ، این ایجاد ارتش باین عظمت که همه بافسران رشید خود تعظیم میکنند ، افسرانی از قبیل سپهبد رزم آرا ، شاه بخنی که شب و روز در بیغوله های آذربایجان برای آسایش مردم میکوشد ، همه اینها تربیت شده دست مرحوم رضاشاه است آقا باید تشویق کرد ، قدردانی کرد تا بعدها هم بتوانند يك چنین فرزندی تربیت کرده و بمملکت تحویل دهند (صحیح است - احسن) .

رئیس - آقای مکی .

میگویند وقتی که یعقوب لیث صفار در حال احتضار بود وصیت کرد
(یکی از نمایندگان - کی آقا ؟) عرض کردم وقتی که یعقوب لیث
صفار در حال نزاع و بستر مرگ بود وصیت کرد که بعد از او بر سنگ

مخالفت

مکی

قبرش بنویسند :

« تلك آثارنا تدل علينا فانظروا بمدنا الى الآثار يان آثار ناتدل علينا » یعنی بدرستی که بعد از ما آثار ما شهادت میدهد بر اعمالی که ما کردیم و پس از ما با آثار مانگاه کنید شاه عباس کبیر که امروز دنیا با لقب کبیر داده است یکی از سلاطین فوق العاده سفاک و خونریز این مملکت بود تاریخ سفاکیهای او را با خطوط درشتی ضبط کرده است بقدری این مرد سفاک بود (صفوی - خدماتش را هم ضبط کرده است) اجازه بفرمائید بقدری این مرد سفاک بود که از فرزند شش ماهه خود نکذشت و اولاد ۶ ماهه خودش را هم کشت ولی در قبال این سفاکیها و خونریزها هزاران کاروانسراها و طرق شوشه و مدرسه‌ها و دارالعلمها ساخت و جهان گشایپائی هم کرد و از دانشمندان و هنرمندان تشویق نمود که پس از يك صد سال که از مرگ او گذشت اعمال زشت او کم کم محو شد و کارهای خوب او کم کم رو آمد و امروز شما بهر کجائی که بروید در ایران نگاه کنید آناری از کاروانسراهای سنگی و جاده‌های شاه عباسی و مدارس که او ساخته و تشویقی که از هنرهای زیبا مانند موزائیک و میناتور و کاشی کاریهای اصفهان و غیره نموده و پلهای عظیمی که بنا کرده خواهید دید و اینها بواسطه تشویق دوران سلطنت شاه عباس کبیر بوده است که بواسطه عظمت این کارها و فتوحات او کم کم تاریخ و مردم اعمال زشت و سفاکیهای او را فراموش کردند و امروز دنیا و مورخین باو لقب گرانده (Grand) یعنی کبیر باو میدهد پس این يك نبوده است که در عصر سلسله خودش باو لقب کبیری داده باشند همه آقایان میدانید که نادر شاه افشار در آخر سلطنت خودش خیلی سفاکی کرد و بسیار خونریزی نمود ولی در قبال این خونریزیها و این سفاکیها بسیار عظیم و خدمات بسیار درخشانی باین مملکت کرد که یکی از آثار فتوحات او همین جواهرات گرانهای سلطنتی امروز است و آناری است که از او در موزه سلطنتی باقی مانده و موجب افتخار ایران و ایرانیان امروز است و خلاصه ایران را از جنگال آن هرج و مرج و یکدسته افغانه نجات داد و ایران بزرگی را بوجود آورد ولی کار نادر شاه افشار يك عیب داشت که چون باصول دیکتاتوری بود بعضی اینکه او را کشتند مملکت متلاشی شد و آنهمه فتوحات بی نتیجه ماند و دیکتاتوری همیشه در دنیا این نتیجه رامیدهد بعضی اینکه همان کسی که در رأس قرار گرفته از بین میرود بصورت هرج و مرج در

میآید در رأس سلسله‌ها اشخاصی شایسته و باهوش قرار گرفته‌اند هیچکس نمیتواند انکار بکند که شاه اسمعیل اول یک جوان یا طفل ۱۴ ساله بیش نبود این شخص دارای نبوغ و عظمت فکری و استعداد خارق‌العاده‌ای بوده یک جوان ۱۴ ساله قیام میکنند و ایران را از چنگال هرج و مرج و مسرج نجات میدهد این جوان دارای نبوغ و عظمت فکری بود در شاه سرسلسله پهلوی را هم هر کس بخواهد انکار کند که دارای نبوغ نبوده است کاملاً اشتباه میکند اودارای نبوغ و دارای یک فطانت و یک هوش زیادی بوده است و این خاصه تمام سرسلسله‌های سلاطین است که در ایران قبل از اسلام و یا بعد از اسلام سلطنت کرده‌اند و هر کس بخواهد راه بی‌انصافی به پیماید بمقیده بنده دنیا و تاریخ این بی‌انصافی را قبول نمیکند که بگوید رضاشاه آدم باهوشی نبود یا رضا شاه نابغه و با استعداد نبود - او مرد با هوش و با استعدادی بود ولی مشتی اشخاص ناباب و جمعی متملق دور او را گرفتند و از یک چنین هوش و استعداد نگذاشتند ملت ایران آنطوریکه میبایست استفاده کند و کار را بجای رساندند که مهر او را از دل مردم بیرون کردند (صفوی بیرون نکردند آنها) (دهقان - تبلیغ خارجی را هم در نظر داشته باشید) بنده خواهش میکنم آقایان هر چه بعد از من میخواهند بگویند تشریف بیاورند اینجا بگویند ولی حالا اجازه بفرمائید که بنده عرایضم را بکنم (بین اسفندیاری - اگر آقای رئیس اجازه بدهند) قطعاً آقای رئیس اجازه میفرمایند - کارهایی را که خوب بوده اینهم گفته شود جانشینان و آیندگان از زندگی رضاشاه درس عبرتی بگیرند و کارهای خوب او را که متأسفانه کمتر دیگر در این دوره شده است از وی پیروی بکنند و از کارهای بد او احتراز نمایند - البته رضاشاه با تأسیس دانشگاه تهران بمقیده من یک خدمت فوق‌العاده بزرگی کرد و قدم بزرگی در راه ترقی و تعالی این مملکت برداشت اعزام محصلین باروبا یکی دیگر از خدمات بزرگ او است در هر روز از مدت سلطنت او آقایان اگر توجه کنند میدانند یک کار مهمی شده است (یکی از نمایندگان - ایشکه خیلی واضح است) اجازه بفرمائید خواهش میکنم بعد شما هرفرمایشی دارید تشریف بیاورید اینجا بفرمائید...

رئیس - آقای مکی صحبت خودتان را بفرمائید .

مکی - بمقیده بنده روح رضاشاه از این قبیل گفته‌ها و تملقات بیزار است برای اینکه اعمال او است، (با تامل و تلخیص - از گفته‌های شماییزار است) اعمال او است و بناهای او است که باید بعد از او قضاوت بکنند که کبیر یاصغیر بوده است و این تظاهرات بمقیده بنده بزبان او تمام خواهد شد زیرا اگر او امروز زنده بود امروز از جزیره موریس بر کشته بود نسبت باعمال گذشته خود قطعاً تجدید نظر میکرد و بر کارهای خیرش میافزود و کاربرد نمیکرد و این قبیل تظاهرات هیچوقت زیر بارش نمیرفت و میگفت تاریخ و آینده دنیا باید بعد از من قضاوت کند که من پادشاه کوچکی بوده‌ام یا نه اینست که بمقیده بنده درد دنیا عنوان اینکه از طرف مجلس شورای ملی لقب کبیر باو داده شود این هیچ مورد و ضرورتی ندارد ممکن است آقایان به اینیه اینکه در زمان سلاطین بزرگ ساخته شده مراجعه بفرمایند میبینند که در رأس آن اینیه با کاشی و با خط خیلی خوب و درشت عناوین زیادی بآن سلاطین داده‌اند از قبیل در عهد سلطنت اعلیحضرت قدر قدرت قوی شوکت جمیاه و فلان و فلان و هزاران تملق و القاب دیگر گفته‌اند که سرمسجد هاو اینیه کاشی هایش هست ولی اعمالیکه دلیل عظمت آن پادشاه باشد نبوده است و اگر پادشاهی چنین اینیه‌ای را نداشته دلیل بر کوچکی او نیز نبوده است چیزیکه دلیل بر عظمت و قدرت یک سلطان میشود اعمال و فتوحات او است که بعد از ۱۵۰ سال دویمت سال ۳۰۰ سال تاریخ در آن باره او قضاوت میکند و قتیکه حب و بغض از بین رفته و اعمال خوب کم نمودار میشود و آنوقت رو به مرگته میگویند فلان پادشاه وجودش برای یک ملتی مضر بوده است این عنوانی که آقایان پیشنهاد کرده‌اند ، این هیچ اشکالی ندارد که آنها روی طلای سفید بکنند و ببرند آنجا بگذارند و بابا الماس زینت دهند و ببرند آنجا بگذارند ولی اینکه مجلس شورای ملی این را بیاید و یک چنین عنوانی را بدهد مجلس شورای ملی مگر جامعه مورخین دنیاست یا متخصص تاریخ است که تمام وقایع زندگی را ثبت کرده باشد و تمام بدیهای او را هم ذکر کرده باشد بعد مجموعه‌اش را در یک شاهین و ترازی فوق‌العاده حساس گذارد باشند و بگویند ما سنجیدیم و مجموعه کارهای خوب او بر کارهای بد او میچربد خیر اینطور نیست نیست لقب کبیر را خارجاً و مستشرقینی که میآیند قضاوت میکنند و بآنها میدهند که اینک در دوره اسکندر یک کسی لقب کبیر باو نداد یا داریوش کبیر یا شاه عباس کبیر در دوره خودشان بآنها کبیر نگفته‌اند خیر کارهای آنها بعداً مورد قضاوت قرار گرفته و

دنيا بآنها درائر فتوحات و جنگها لقب كبر داده و عظمت كارهاى آنها آنها را كبر کرده است - بعلاوه اين تصميم از طرف مجلس شورای ملی ايران بنده خيال ميكند و از نظر خارجيه هم مسخره باشد كه مجلس شورای ملی بنشينند و قيام و قعود كنند و بگويند كبر بوده يانموده اين را تاريخ بايد قضاوت كند و دنيا بايد قضاوت كند صدسال كه گذشت ۱۵۰ كه گذشت بايد تصديق كرد كه قضاوت مورخين آن عصر هر چه باشد صحيح است و قضاوت امروز هم من گمان ميكند هر چه باشد درست نيست و اين شتابزدگي است و عجله و بنده خيال ميكند روح رضاشاه هم از اين شتابزدگي بيجا بيزار باشد براى اينكه كارهاى بزرگ او را كوچك ميكند و بديهائيش را بزرگ و نمودار ميسازد بنده تصور ميكند اگر دقت شود بكارهاى خوب رضاشاه خود آقاىان ميدانند يك دينار ارزى كه از مملكت صادر ميشد اهميت ميداد نميگذاشت اينهمه پودرو ماتيك وارد اين كشور شود تمام اين حسابها را تا آخرين دينار داشت و امروز شامى بينيد تصويبنامه اى كه هيئت دولتها صادر ميكند چه جور ۵ هزار ليره ۸ هزار ليره ۶۰ هزار ليره خرج مسافرت فلان ميكند رضا شاه ارز مملكت را دينار دينار جمع كرد و اين كار خانات را كه امروز باين وضع فلاكت آورى افتاده است آنها را بايك وضعى وارد اين مملكت كرد كه قوه توليد مملكت را زياد كند بنده خيال ميكند كه اين كارها ارزشش بيشتر از اين است كه ما بايائيم لقب كبر و بايقول آقاى حائرى زاده لقب صغير باو بدهيم اگر رضاشاه زنده بود روح و جسمش از اين تملقات بيزار بود و بنده هم چنين شنيدم كه از كارهاى بدى كه در زمان او شد كردن اطرافيهائى او بوده است، آن گسانى كه از اطرافيهائى او كارهاى او را بخارجيهها گزارش ميدادند بعقيده من آنها خيانت كردند و يكي از مواردى را كه بنده خود اطلاع دارم يك روز يك سفيرى ميرود يك مطلبى را بان نخست وزير با تغيير و تشدد حرف ميزند بگوش رضاشاه ميرسد خيلى متغير ميشود مى گويد ميخواستى آن سفير را از بنجره بيرون بيفكنى نيم ساعت بعد اين خبر در لندن بود اينها هم خيانت كردند كه اطرافش را گرفته بودند و جاسوسى و نمائى ميكردند و اينطور بين ملت و او را از همديگر جدا كردند بله در دوره حيات رضاشاه و سلطنت او مستشرقين و مورخين باين مملكت آمدند و مخصوصاً من بخاطر هم هست كه يك كتابى گويابن نام لوسولى دولا پرس كه تصور ميكند نويسنده اش يك نفر بلژيكى و يافرانسوى باشد كه عمليات او را نوشته است و نسبت بيك قسمت از عمليات رضاشاه شديداً انتقاد كرده است و مخصوصاً راجع براه آهن گفته است كه از لحاظ ترانزيت اين راه آهن مفيدى نيست و يك راه آهن استراتژيكى است و هروقتى كه يك جنگ عمومى در بگيرد اين راه آهن مورد استفاده فاتحين جنگ قرار خواهد گرفت و باعث بدبختى ملت ايران خواهد بود بله اين عقيده هم بعضى چيز نوشته اند راجع براه آهن شمالى بعقيده بنده و همچنين راجع بساير كارها يك ترازو و شاهين حساسى پيدا نميشود كه مجموعاً كارهاى خوب او را با كارهاى بد او بسنجد و بگويد كارهاى بد او زياد بوده و با كارهاى خوب او اصول يك چنين شاهينى در هيچ كجائى دنيا نيتوانيم پيدا كنيم مگر بعد از صد سال، مرور زمان اين شاهين را در دسترس مورخين ميكند كه مجموعه كارهاى خوب و بد او و حتى با آن قتلها و آن كشتار هاى كه در مشهد و در زندانها و در آن مجسط و وحشت بيجهت شده است قضاوت كنيم كه كارهاى بزرگ او زياد بوده است يا عمليات زشت او.

رئيس- راجع بكفايت مذاكرات پيشنهائى رسيده است.

(پيشنهاده آقاى كشاورز صدر بشرح زير قراأت شد)

چون ديگر مخالفى نيست پيشنهاده كفايت مذاكرات ميدهم.

(پيشنهاده آقاى صفوى هم بشرح زير قراأت شد)

پيشنهاده مينمايم كه بعد از بيانات آقاى مكى مذاكرات كافى است.

يعين اسفنديارى- بنده مخالفم.

كشاورز صدر - بنظر بنده باندازه كافى در اطراف اين موضوع مذاكره شده است فقط يك نکته اى بنده بمرض آقاىان ميرسانم كه آقاىان ديگر باين مطلب اشاره نكرده اند و آن موضوع اين است كه در مقابل خدمات يادرمقابل خيانت تعظيم بآن خادم و تحقير آن خائن تأثير زيادى در رويحه ديكران ميكند اگر ما بيك خائنى تحقير و يا نسبت بخادمى تعظيم روا داشتيم مردم هموما كه مادى نيستند و نسبت باين معنويات بيشتر ترتيب اثر ميدهند در اين مملكت در نتيجه تصويب همين قانون ممكن است اشخاص فداكارى پيدا شوند كه همه چيز خودشان را در راه مملكت بگذارند (صحيح است) يك نکته بسيار

حشاش دیگر هم که رفقای دیگر بآن اشاره نکردند این بود که آقایان بقدر کافی متذکر شدند که اعلیحضرت فقید در اصلاحات کشاورزی و خدمات اقتصادی ... رئیس - آقای کشاورز صدر درباره کفایت مذاکرات بفرمائید.

کشاورز صدر - چشم ، چشم يك نکته کوچکی را بنده متذکر میشوم و آن بسیار برای وضع ما و توجه آقایان مؤثر است این است که فراموش نفرمایند آقایان که پیش از اعلیحضرت فقید خارجیها برای عدم العالی کابیتولاسیون بر ما حکومت میکردند و آن کسی که آمد حکومت خارجی را از روی سرما برداشت و ما را بتمام معنی مستقل کرد این مرحوم رضاشاه فقید بود و آقایان میدانند که آخرین لحظه‌ای که مقرر و وضع طوری شد که او برود از همه افراد وطنپرستی اش بیشتر بود و روی همه چیز پا گذاشت و مقاومت کرد ؛ و او برای مملکت ایران رفت (صحیح است) اینست که بنده پیش از این توضیح نیدهم و استدعا میکنم که آقایان رأی بدهند بکفایت مذاکره تا این تعطیم نسبت بمرحوم رضا شاه که خدمت بایران کرده بشود.

رئیس - آقای یمین مخالفید؟ بفرمائید.

یمین اسفندیاری - اجازه میخواهم از آقای رئیس و آقایان نمایندگان که يك چند دقیقه ای هم اجازه بفرمایند .

رئیس - نه آقا راجع بهمان کفایت مذاکرات بفرمائید .

خیلی خوب راجع بهمان کفایت مذاکرات عرضی دارم . اول این پیشنهادی که آقای سلطانی وعده از نمایندگان تقدیم مجلس کردند این فقط منحصر بخودشان نبود و بوقع هم تقدیم کردند زیرا که این پیشنهاد مربوط باشخاص باسواد بود اشخاص باسوادی که در سایه سلطنت اعلیحضرت فقید در این مملکت توانسته اند خدمت بکنند کسانی بودند در موقعی که بارو با روانه شدند در فقه اول بنده هم افتخار سرپرستی آنها را داشته ام اشخاصی بودند که در این شهر دبستان و دبیرستان و دانشکده نداشتند و رضاشاه پهلوی بود که از وجود او و از اثر اقدامات او این تشکیلات فرهنگی در این مملکت پیداشد . اگر بخواهیم در اطراف رضاشاه صحبت کنیم مطلب زیاد است بنده چون دو مطلب را از خود آن مرد شنیدم و از خود آن پادشاه بگوش خودم شنیدم این نقل قول نیست ، یکی فرمود که تو میروی مازندران باتمام افراد فامیل من با قدرت رفتار کن و باتمام مردم با عدالت آن حرفی است که از رضاشاه پهلوی شنیدم اگر شاه عباس کبیر را بخواهیم اسم ببریم که قریب چهل سال خدمت کرد در این مملکت ولی در عین حال هم همانطوریکه خودتان میدانید شاه عباس کبیر از افرادی و از پادشاهانی بوده است که بدست خودش هم قتل میکرده است برای مصالح کشور . ماکاری بآن نداریم سیاست است و سلطنت است و کشور داری شاه عباس در آن موقع هر تصمیمی اتخاذ میکرد و قرار بود آن تصمیم اجرا شود از مورد بحث ما خارج است همینطوریکه گفتید افرادیکه خدمتگذار بوده اند بکشور باید تشویق شوند تا در آتیه هم نظیر آنها پیدا بشود در اصفهان میرفتم قریب مرحوم پسر بود اغیانس میآمد گفتم ببینید این بل صد سال است باقی مانده حرف غربی زد که این پل را تمام آنها می که ساخته اند از شاه تا آن عملی که اینجا خدمت کرده است تمام مقصودشان خدمت بوده است باین جهت آن بل باقی مانده است . رضاشاه پهلوی همانطوریکه آقای مکی گفتند ، آقای حائری زاده گفتند و بعضی از صحبت های شان هم بوقع است و باید گفته شود اشخاصی بودند که منحرف شان کردند و باسم خودشان استفاده هائی میکردند و از اسم آن مرحوم سوء استفاده میکردند برای اینکه بتوانند جیب خودشان را پر بکنند اینست که بنده استدعا میکنم که باین پیشنهاد رأی داده شود .

رئیس - رأی گرفته میشود بکفایت مذاکرات آقایانیکه با کفایت مذاکرات موافقت قیام کنند (اکثر برخاستند) تصویب شد . پیش نهادی از آقای اردلان رسیده است که قرائت میشود .

(بشرح زیر قرائت شد)

در طرح قدیمی پیشنهاد اصلاحی زیر را تقدیم میکنم : بجای کله کبیر کله بزرگ نوشته شود رئیس - در اصل موضوع صحبت بفرمائید .

اردلان - بنده فقط دو کلمه توضیح عرض میکنم ، شاهنشاه ایرانی است ، مملکت هم ایران است و

زبان هم پارسی است بعقیده بنده این هم اگر پارسی باشد بهتر است .

سلطانی - آن معنی کبیر را نمیدهد .

رئیس - آقای رفیع مخالفید ؟ بفرمائید .

رفیع - آقای اردلان اگر توجه بفرمایند معنای کبیر تنها بزرگ نیست این عنوان را که ملت میدهد باعلیه حضرت فقید برای اینست که دنیای اسلام بفهمد . این کلمه کبیر را همه ملل اسلامی میفهمند کلمه بزرگ را نمیدانند . کلمه کبیر را میدانند .

رئیس - پس رای بکیریم آقای اردلان ؟

اردلان - نه خیر پس گرفتیم .

رئیس - پیشنهاد دیگری قرائت میشود .

(بشرح زیر قرائت شد)

پیشنهاد میکنم طرح تقدیمی بشرح زیر اصلاح شود : تصمیم مجلس شورای ملی از لحاظ ابراز حقشناسی ملت ایران در برابر خدمات بی نظیر اعلیه حضرت شاهنشاه فقید و تجلیل از تحول عظیمی که آن اعلیه حضرت در کلیه شئون مملکت بوجود آورده اند و فصل جدیدی در دوران مجد و عظمت تاریخی ایران باز کرده اند تصویب مینماید الی آخر...

رئیس - آقای دهقان .

دهقان - بنده افتخار میکنم که اولین ایرانی بودم که در موقعی که تبلیغات خارجی بر علیه وطن پرست ترین مرد این مملکت یعنی رضاشاه پهلوی سراسر این مملکت را فرا گرفته بود از حق آن مرد بنام يك ایرانی دفاع کردم (صحیح است) تا کم کم که امروز بر همه افراد ایرانی مشهود شده است که رضا شاه بزرگترین فرد خدمتگذار این مملکت بوده است (صحیح است) از این جهت میخواستم عرض کنم که رضاشاه قطعاً بزرگتر از زمان و مکان خودش بود . حالا بواش بواش هر چه عقب میرویم يك دفعه در یکی از مقالاتم عرض کرده بودم که رضاشاه را میتوان بیک کوهی تشبیه کرد که يك سرمجسمه ساخته باشند که آدم وقتی بایش ایستاده است درست چشم و گوش و ابروی آن مجسمه را نمی بیند ولی هر چه عقب تر و دور تر میروید این مجسمه و عظمت آن در برابر آدم بهتر مشهود میگردد آدم میفهمد که رضاشاه چه بوده است و چه خدماتی باین مملکت کرده است البته آقایان هر چه باید بگویند در این مورد گفتند و گمان میکنم این پیشنهاد آقای سلطانی که قرار بود در مجلس مؤسسان مطرح شود و بجای مطرح نشود اینچام مطرح شد ، عقیده همه نمایندگان (صحیح است) و نظر ملت ایران است که امروز بنام ملت ایران از دهن مایهون می آید و همان طور هم که گفتند باید از خدمتگذاران ملت تشویق کرد تا مردم برای خدمتگذاری تشویق شوند و همانطور که میدانید این پیشنهادی که بنده کردم چون لایحه فعلی پیشنهادی آقایان تصویب میشود و در يك لوحه طلاحك میشود و در آرامگاه شاهنشاه فقید برای همیشه باقی میماند ، بنابراین باید جامع نظر آقایان باشد . تصمیمی که آقایان نمایندگان پیشنهاد کردند و آنجا حاك میشود که مجلس شورای ملی بیاس حقشناسی ملت ایران تصویب میکند ، در صورتیکه باید گفت که حقشناسی ملت ایران از چی ؟ (سلطانی - تحولات) باید ذکر شود آن خدمت که ملت ایران بیاس چه خدمات این مرد حقشناسی میکند و الان موقع اینست در آن لوحه اینکه ملت ایران بیاس خدماتش در مقبره اش نصب میکند ذکر شود . اینست که بنده چند جمله که شهمی از خدمات آن مرد است در این تصمیم ذکر کردم ، دیگر بسته برای آقایانست بنده عقیده ام اینست که قسمتی از خدمات آن مرحوم در این تصمیمی که در آرامگاه آن مرحوم گذاشته میشود ، ذکر گردد که چه خدماتی کرده است .

رئیس - آقای شریعت زاده .

شریعت زاده - پیشنهادی که از طرف عده ای از نمایندگان شده در حقیقت پیشنهاد قضاوت است یکی از فرزندان تاریخی ایران که موجب تحولات عظیم در مملکت شده است ، اگر شخصاً بامن مشورت میشد وضوح این مطلب بدرجه می بود که لزوم نداشت که پیشنهاد شود ولی حالا که شد مجلس شورای ملی باید اجازه بدهد که توضیحات کافی و منطقی که مثبت لزوم تصویب این طرح است بیان شود عمل نمایندگان هم نشان میدهد که ضرورت داشت اجازه داده شود در این باب بیشتر صحبت بشود ، زیرا بعلمت شدت لزوم عده می برخلاف نظامنامه بعنوان بیان دلائل کفایت مذاکرات راجع باصل مطلب

صحبت شده است و آن کسی هم که بعنوان مخالف با کفایت مذاکرات صحبت کرد باز در اصل موضوع توضیح داد و سکوت مجلس نشان میدهد که این پیشنهاد کفایت مذاکرات مورد نداشته است (صحیح است).

رئیس- کسی دیگر اجازه نخواسته بود ، خود شما هم خارج از موضوع صحبت نکنید حالا همین را هم خودتان رعایت بفرمائید.

شریعت زاده - بنابراین اظهار مقدماتی بنده در حکم اخطار نظامنامه می راجع بتخلف از نظامنامه بود اما راجع باین پیشنهاد . این پیشنهادی که شده است بنظر بنده هیچ نوع تضریحی لازم ندارد زیرا کلمات مندرجه در آن با مطالعه و بادقت تموین شده که اجمالاً نشان میدهد که این قدردانی ناشی از چه هلتی است و از حیث جنبه ادبی هم آن پیشنهاد قبلی مساعدتر است . باین مناسبت بنده موافق هستم هیچ نوع اصلاحی لازم نیست و همان طرح اول جامع است و بهمان رأی گرفته شود .

رئیس- استرداد میکنید یارای بگیریم؟

دهقان - پس گرفتم.

رئیس- رأی میگیریم بماده واحده ...

رضوی شیرازی - بنده اخطار دارم ، يك پیشنهاد اصلاحی داده ام .

رئیس- بفرمائید آقای رضوی .

عده ای از نمایندگان - پیشنهاد را قرائت کنید .

موضوع پیشنهاد بنده اینست که کلمه بیاس که در سطر اول نوشته شده

است بکلمه بنام تبدیل شود ، بنده در عرف زبان فارسی اینطور میفهمم که

کلمه بیاس حقیقتاً معنی ندارد بنابراین بیاس حقیقتاً در زبان فارسی

بی معنی میشود از این جهت بنده تصور میکنم که اگر مجلس که خودش را

مظهر ملت ایران قرار میدهد بنویسد بنام قدر شناسی ملت ایران این لقب را اعطا میکند کلمه مناسبی شده و اصلاح مناسبی خواهد شد .

یمن اسفندیاری - چطور است آقای رضوی .

رئیس- آقای ملک در این قسمت بنام و بیاس توضیحی دارید ؟

همانطوریکه آقای شریعت زاده در اینجا بیان کردند طرحی که برای

تصویب تقدیم مجلس شده است بامدا کره با اغلب آقایان تهیه شده و بنده

خیال میکنم که جناب آقای رضوی هم موافقت بفرمایند همانطور که تهیه

شده و اغلب آقایان امضاء کرده اند تصویب شود زیرا بیاس هم معنی میدهد

و تغییر و اصلاح عبارت تأثیری ندارد . میخواهم عرض کنم که کارها و خدمات بزرگ شاهنشاه فقید

بهترین عنوان و لقبی است برای او منتهی مجلس شورای ملی بنام ملت ایران از این خدمتگذار میهن

میخواهد قدردانی کرده باشد و این آثار نتیجه افکار آن مرد است که در هر گوشه کشور باقی مانده

بعلاوه این همه دانشمندان و دکنرها و فضلائ که ما امروز داریم آثار افکار شاهنشاه فقید است که

همه هم خودشان میدانند بنابراین بنظر بنده کلمه فارسی است و ضرورت ندارد که اصلاح شود

استرداد بفرمائید .

رئیس- رأی میگیریم باین اصلاح آقایانی که موافقت قیام بفرمایند (جمعی برخاستند) مورد توجه

نشد رأی گرفته میشود بهمان طرح بعنوان تصمیم ، آقایانی که باین تصمیم مجلس شورای ملی موافقت

قیام کنند (اکثر برخاستند) تصویب شد .

رضوی

صحبت میکند

سخنرانی

ملک مدنی



لحظات مختلفی از زندگانی شاهنشاه فقید
از کودتا تا آخرین روزهای زندگانی در ژانویه ۱۳۵۷

بخش هفتم

پایان هجران

مراهم تشییع جنازه کوروش کبیر

پیش از بیست سال

جوش و خروشی که هنگام تشییع جنازه رضاشاه کبیر در میان مردم این سرزمین برخاسته و همه میکوشیدند تا بنوبه خود برنامه تشییع جنازه شاهنشاه فقید را بنجومجلی عملی ساخته و نشان دهند که ایرانی چگونه از خدمتگزاران میهن تجلیل میکند، مرایاد چنین روزهایی در زمان

مرایاد آنروزها میا فکند

ایران باستان میافکند:

داریوش تصمیم گرفت جنازه کوروش کبیر بزرگترین پادشاه با عظمت دولت هخامنشی را که بیست سال در اکباتان بی جاه و جلال و بطور گمنام در آغوش خاک بامانت سپرده شده بود به پرسپولیس آورد، و برای اجرای این منظور برنامه بسیار مجللی تهیه نموده بودند که بکمک چندین هزار نفر اجرا کردند.

فیناغورت عالم بزرگ و دانشمند نامی ضمن اینکه مشغول سیاحت جهان بوده است در آنروزهای تاریخی ناظر بر اجرای برنامه این تشییع جنازه بزرگ تاریخ بوده است.

سیاحتنامه فیناغورت آنچه که مربوط بایران است ضمن کتابی جداگانه بوسیله دانشمند و مترجم زبردست ایرانی مرحوم یوسف اعتصامی پدر شاعره شیرین سخن متوفی پروین اعتصامی ترجمه گردیده و بصورت کتابی از طرف کمیسیون فرهنگ چاپ گردیده است.

فصل هفتم این کتاب (ص ۱۴ تا ص ۱۲۶) اختصاص بچریان این تشییع جنازه تاریخی دارد که من عیناً بدون تصرف از آن کتاب نقل نموده و ضمن سطور زیرین از نظر خوانندگان میگذرانم:

مشایعین جنازه کوروش آهسته حرکت میکردند و میبایست در پرسپولیس که سر راه همدان و بازار گاد واقعتاً اندکی بیاسایند منهبانی بر بدستار زده آمدند و رسیدن موکب را بمسافت شش ساعت راه خبر دادند.

آخرین سوگواری بر کوروش

در باریان جلگی سواره و داربوش در جلو شتابان تاسه هزار قدم از شهر برانندند در این آداب و مراسم که برآستی بسی مهیب و موقر بود من نیز حضور داشتم چند دسته موسیقی دانان پیشاپیش موکب بنوبت آهنگهای اندوه فزای و آوازهای فیروزی بسامعه میرسانیدند از یک سوی بر مرکب پادشاه کشور گشای سوگواری میکردند و از دیگر سوی مائرو مفاخر او را میستودند شمار حضار از ده هزار افزون بود و هر یک دو شاخه درخت بدست داشتند یکی نخل و دیگری سرو. گیتی غنائم و اموال که کوروش از ملل تابعه گرفته قدها را خم کرده بود بای پیلان و اشتران را باشته های زر بسته بودند آخر کار فوجی از جنگجویان و دستیاران پادشاه بزرگ و دیگر رزم آزمایان که در پیروزیها شرکت میکردند آمدند آمیزش غرور و اندوه در چهره آنان بدیدار بود بی اسلحه — بازوان بهم پیچیده، ساکت و غمناک، سه هزار نفر بودند در مرکز این گروه که انتظار را بخود متوجه میداشت گردونه ظفر کوروش جای گرفته بود گردونه چهار مال بند و هشت اسب سپید داشت دهانه آنها طلا بود — سنجهای کوچک زرین به ستام و یراقشان آویخته بود هنگام برخوردن بهم آوازی خوش از آن بر میخواست.

محافظین جسد سرودهای خورشید و بهرام میخواندند در هر هزار قدم برای سوختن عطریات و بخورات پیرامون گردونه میایستادند بر گهای خرما بر گردونه سایه میافکند و خوابگاهی در آن نهاده

بود زرین پوشیده بنسوجات ارغوانی و پارچه های گلدوزی بابل در اطراف آن جامه ها کمر بند ها زرها ششیرها طوقها سپرها پاره ها زیورها پنداشتی همه این ظرائف و نفایس زیر یک حله شاهانه فراخ که کفن کوروش تواند بود مدفون است. این بازمانده های بها ناپذیر از خلال تابوت در روشنائی و درخشندگی با فروغ خورشید معارشت میکرد. خروسی بالای گردونه پروبال میزد خیل پر خاشجوبان دیرین صورت این پرنده دلیر را بدرفشهای خود نقش کرده بودند و این اشارتی بود به نیروی جنگی کوروش. سپهسالاری سالخورده بر عرابه که چرخهایش بحر بهای داس مانند مجهز بود سوار و بیرق کوروش را بدست داشت سخنان واپسین پادشاه را با حروف درشت بر برده کتان بیرق نگاشته بودند «فرزندان من هنگامی که تن من از روح تهی شد آن رادر زروسیم و چیزهای دیگر مگذارید و زود بخاکش سپارید از آمیختگی بخاک که بدید آرند خوشیها و پرورنده جهانیان است چیزی نیکوتر نتواند بود من همه عمر دوستدار انسان بوده ام اکنون نیز به پیوستن بخیر خواه بزرگ انسانها بسی شادمانم ایرانیان و یاران مرا بخوانید پیرامون آرامگاه من انجمن شوند و در این شادی بامن انباز باشند که پس ازین از هیچ چیز بیم نخواهم داشت همراه خدایان رخت از گیتی برون میبرم ایابه نیستی مبدل میشوم»

گرا بنهاترین تاوانها و غنیمتهای کوروش را از عقب جنازه میاورند چناری و تاکی باندازه طبیعی از زرناب ظروف زرینه بیشمار جام نفیس سیمرامیس بوزن پنجاه تالان این تحف و بدایع پنجاه هزار تالان مصری ارزش داشت مرکب ماتم بدروازه شهر رسید داریوش فرمان توقف داد زشت بار و حانیون پادشاه ماضی آداب تقدیس بزرگ را بجای آورد در این اثنا داریوش در گردونه تابوت رامیوسید پس از اندکی تأمل سخنان اخیر کوروش را خواند و سپس بحالتی که گفتی شاه متوفی را مخاطب داشته چنین بیان کرد: «شهریارا ما فرمان ترا محترم میدانیم از بیست سال تا کنون کالبد پاک تویی جام و جلال در آکباتان در آغوش خاک خفته بود فروتنی و بردباری ترا همین بس روز حق شناسی فرا رسیده ایران و همه عالم و امدارست هنرهای جنگی و فضائل داتل تو پاداشی در خور مقام و مرتبت خویش نیافته اجازت فرمای دومین جانشین تو بنامی سترگ و بایدار بنام تو برافرازد تا ناموران و بزرگان روزگار آینه آنجا کرد آینه تعالیم ترا بیاموزند و تعظیبات خود را بر تو عرضه دارند.»

داریوش فرود آمد یکشایش درهای پرسپلیس فرمان داد و موب را بقصر کوروش رهنمون شد. جسد شاه سه روز و سه شب مورد احترامات جمهور خلق بود آواز دو جوفه خوانندگان سرود های مقدس دائما شنیده میشد همه مردم برابر جنازه کوروش باریافتند و اکیلهای گل بر آن بپاشاندند شب

کوروش کبیر در این مکان آرامیده است

صومین روز آماده حرکت شدند مقارن طلوع آفتاب در همانوقت که ایرانیان هر بامداد شاعر مذهبی خود را به نیر اعظم تقدیم میکنند اشارت کوچ دادند و راهی میان شرق و جنوب پیش گرفتند مردم دهکده های حوالی در معبر مجتمع بودند آخر الامر بکنار نهر کوروش رسیدند این نهر در اطراف دیوار باروئی که کوروش ساخته و هنام اوست جاری است بازار گاد درست شرقی ماد واقع شده و از دریای خزر چندان دور نیست در مرکز این دهکده بیشه ایست پردرخت و مرغزاری مصفا که



جویباری چند آنرا خرم وشاداب دارد زیر سایه دلپسند بنایم مربع از آثار کبوجیه نمایانست دیوارهایش از سنگهای قطور يك تخته سقفی سنگین از آجر بر آن نهاده مدخل قبر در سقف و همانجا مجرایی است سرپوشیده متناسب مرور تابوت باستعانت آلات تابوت را بلند کرده بمدخل رسانیدند در طول مجری لغزید و در جایگاه خود ایستاد.

هنگام انجام این مراسم چیزی که مرا متأسر ساخت احوال سپاهیان کهنسال بود هماندم که کالبد فرمانده شهر آنان از نظر ناپدید گشت اشکشان بر گونه های ملتحم که هلایم جراحات در آنها پدیدار بود فرورخت پس از بسته شدن درب قبر مدتی دیده در آن دوخته و دل برداشتن نمیتوانستند داریوش اینان را بدور شدن از مدفن و نشستن در ولیمه شاه راضی کرد چندی بستره آن جای بماندند میخواستند در پشته های مجاور قبر زیست کرده زندگانی را در همانجای پیاپی بر نندشاه مغان را بخسعت تربت — کوروش گماشت و در منزلی نزدیک بنشانند و فرمان شغل و رتبتشان بداد همراه با بستی اسبی سپید نزد مغان آورند تا برای روح کوروش قربانی کنند هر صبح سیدی از میوه های خوب بآنجا آورده مقابل قبر روی میز طلا میگذارند جز این هر روز گوسفندی و مقداری آرد و شراب برای خوراك مغان داده میشود بحکم داریوش این کلمات را در روی قبر بر قطعه زر خام نقر کردند «ای وهگدر فانی من کوروش پسر کبوجیه ام شاهنشاهی آسیارا من برای ایران مهبد ساختم بر قبر من رشك مبر»

تنی چند از مغان که بحراست مقبره مأمور نشده بودند درخواست نامه پشاه دادند تا به پرسپولیس باز فک کردند و در کوه های اکیانان و مجاورت حدود ایران بمانند پیش از این نیز جمعی از پیشوایان مذهب بآنجا رفته و در گوشه عزت نشسته اند تا غلبه زرتشت را نبینند داریوش مسئول آنان را پذیرفت.

.... پس از گذشتن قرن ها بار دیگر در ایران تجدید گردید، ملت ایران تصمیم نظایر همین صحنه ها گرفت بابام هجران فرزندان رشید و خدمتگزار ایران رضاشاه کبیر خاتمه داده و او را بسوی میهن «باز گشت» دهد.

اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی نیز به پیروی از اراده ملت ایران اجرای این منظور را که طبق برنامه ای تنظیم یافته بود بدست یکی از خدمتگزاران خود یعنی سپهبد رزم آرا ریاست کل ستاد ارتش شاهنشاهی سپرد.

کمیسیون متشکله که زیر نظر مستقیم سپهبد رزم آرا انجام وظیفه میکرد پس از مدتی بررسی در روز یکشنبه دهم اردیبهشت برنامه رسمی تنظیمی راضی کتابی در ۳۰ صفحه بضمیمه ۴ گراور و ۷ نقشه مربوط بجایگاه مدعوی و آرایش حرکت در تهران بود منتشر ساخت.

این برنامه از چهار قسمت تشکیل یافته بود :

۱- تشریفات انتقال جنازه از قاهره بایران.

۲- تشریفات انتقال جنازه از اهواز به تهران .

۳- تشریفات مخصوص در تهران

۴- مراسم تدفین در شهری و تدفین در آرامگاه .

برنامه الحاق دقیق تنظیم گردیده و کوچکترین نکته ضمن این برنامه رعایت شده و سپهبد رزم آرا بار دیگر لیاقت و نبوغ فکری خود را بآوردن این آرزوی ملی بملت ایران نشان داد. اکنون که دور نمای مختصری از زندگانی سراسر حادثه رضاشاه کبیر را از نظر خوانندگان گذراندم پس بیایید تا باتفاق بطرف قاهره حرکت نموده و اجرای برنامه را از نزدیک تماشا کنیم.





مسافرین هواپیما ساعت هشت و ۵ دقیقه صبح روز شنبه نهم اردیبهشت هواپیمای چهارموتوره سوئدی در فرودگاه مهرآباد چرخی زده و هیئت اعزامی مأمور حمل جنازه شاهنشاه فیدرا بسمت قاهره عزیمت داد .

مسافرین این هواپیما ۲۸ نفر بودند :

والاحضرت شاهپورعلیرضا پهلوی . والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی . والاحضرت شاهپور عبدالرضا پهلوی . که هر کدام از بطن یک مادر میباشند بنایندگی از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و خاندان جلیل سلطنت و علاوه بر والاحضرتها دوهیئت کشوری و لشکری نیز در این هواپیما بودند . هیئت کشوری :

۱ - صدرااشراف استاندار خراسان نماینده دولت ۲ - انوشیروان سپهبدی رئیس کل تشریفات دربار شاهنشاهی ۳ - سرلشکر کریم بوذرجمهری رئیس کل بازرسی دربار شاهنشاهی ۴ - احمد دهقان نماینده مجلس شورای ملی و مدیر روزنامه تهران مصور ۵ - آتابای میرشکار دربار شاهنشاهی ۶ - علی ایزدی رئیس دفتر والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی . هیئت لشکری :

۱ - سپهبد مرتضی یزدان پناه وزیر جنگ و ژنرال آجودان همایونی ۲ - سرلشکر شقاقی (حصن الدوله) آجودان مخصوص و نماینده رسته سوار ۳ - سرلشکر عبدالله هدایت آجودان مخصوص و نماینده رسته توپخانه و ستاد ۴ - سرلشکر احمد خسروانی آجودان مخصوص و نماینده رسته هوایی ۵ - سرلشکر منصور مزینی معاون وزارت جنگ آجودان مخصوص و نماینده رسته پیاده ۶ - دریادار عبدالله ظلی نماینده نیروی دریایی

بغیر از بانزده نفر نامبردگان فوق جعفر صاعدی نماینده روزنامه اطلاعات . علی خادم مخبر عکاس روزنامه تهران مصور و شریعت عضو وزارت امور خارجه و سه نفر آجودانهای والاحضرتها بنام سروان مسعود موتقی آجودان والاحضرت شاهپور علیرضا . سروان چنگیز و شکیر آجودان والاحضرت شاهپور غلامرضا و جمشید خبررئیس دفتر والاحضرت شاهپور عبدالرضا و چند نفر دیگر از مستخدمین دربار مسافرین این هواپیما را تشکیل میدادند .

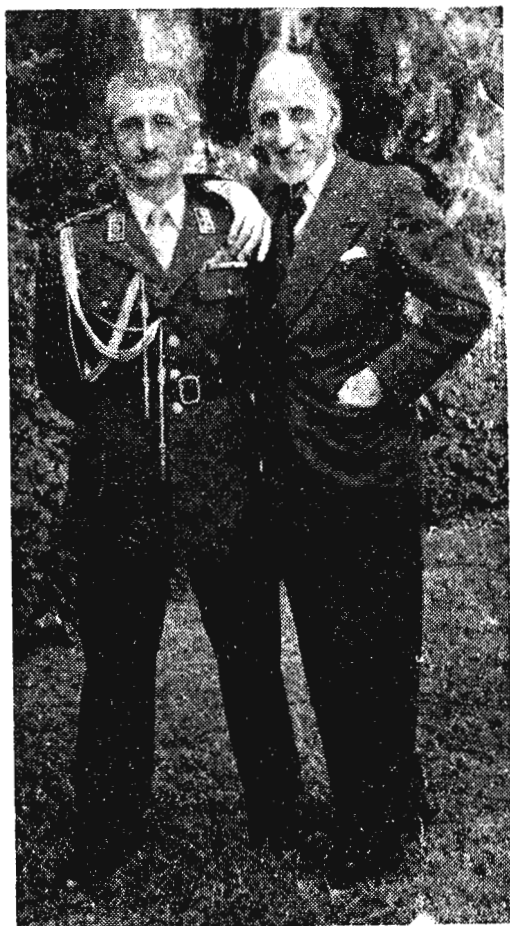
هواپیما پس از شش ساعت و نیم پرواز یعنی دوساعت سی و چهار دقیقه بعد از ظهر وارد فرودگاه عظیم قاهره موسوم به «هلیوپولیس» گردید .

فعالیت علمی دشتی

هواپیمائی که هیئت اعزامی را بطرف قاهره حرکت داد چهارموتوره و متعلق به شرکت هواپیمائی اسکندریه و از نوع «اسکای ماستر» بود که بمبلغ ۹۸۰/۰۰ ریال از طرف دربار شاهنشاهی برای این منظور اجاره شده بود.

فرودگاه بابرچمپای ایران و مصرترین گردیده و گارد احترام باموزیک ارتش مصر بانتظار رسیدن هواپیما بودند علی دشتی سفیر کبیر ایران در مصر که در این صحنه دل بزرگی را بازی کرده بود در محلی ایستاده منتظر بود تا به والاحضرتها خیر مقدم گوید.

علی دشتی هنگام خروج شاهنشاه از کشور یکی از دو نفر نماینده گانی بود که ناجوانمردانه بشاهنشاه فقیه حمله نموده و تهمت سرقت جواهرات سلطنتی را باو نسبت دادولی پس از رسیدگی معلوم شد دروغ می باشد ضمن این روزها برای اینکه روح رضاشاه کبیر از او شاد باشد بنوبه خود فعالیت بسیاری نموده و موفق گردید که افق سیاست ایران و مصر را صاف نموده و آنگونه که باید و شاید نسبت بجسد خدمتگزار بزرگ ایران احترامات لازم بعمل آید و این فعالیت به اندازه ای مشهود بود که روزنامه مشهور آخر لحظه چاپ قاهره در قست مخصوصی که همه هفته بعنوان قهرمان هفته دارد دشتی را قهرمان سیاست



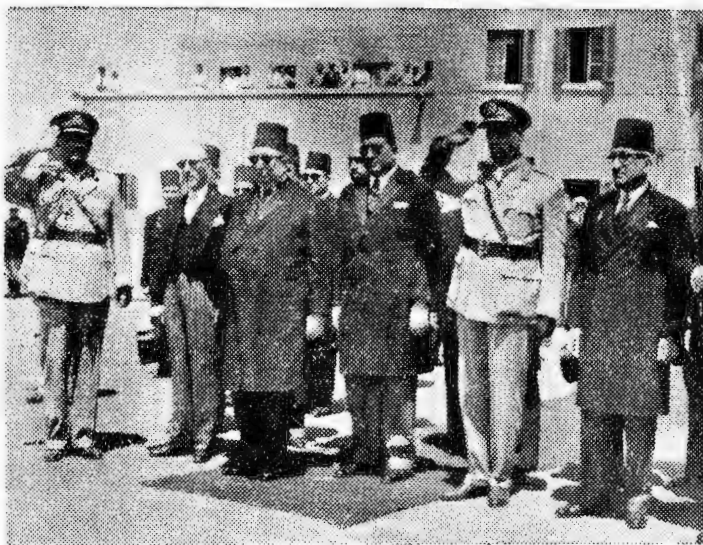
دشتی دست بر شانه سپید بزدان پناه گذارده و خوشحال است که توانست وظیفه خود را انجام دهد.

~~~~~  
هفته معرفی و بدین ترتیب او را معرفی میکند:

- « آقای دشتی سفیر کبیر ایران در قاهره در تنظیم برنامه تشییع جنازه سهم مؤثری داشتند »
- « و در تحکیم روابط مودت آمیز دو کشور ایران و مصر مخصوصاً در روزهای اخیر که »
- « شایعاتی در این زمینه وجود داشت کمال شایستگی را ابراز نمودند »
- « آقای دشتی که قبل از ورود بکادر سیاسی روزنامه نویس بود ، در محاوره بسیار »
- « زبردست است و در مخاطب خود نفوذ میکند و در مصر از میان بزرگان و رجال متنفذ »
- « دوستان زیادی پیدا کرده است . »
- « دشتی نویسنده و ادیب عالیهقامی است که جریان ادبی مصر را با کمال دقت بررسی »
- « و مراقبت مینماید . »

روزنامه کهنسال الاهرام و جراید دیگر مصر نیز در ضمن درج اخبار مربوط به تشییع جنازه در مصر مراقبت و شایستگی دشتی را با عبارات تقدیر آمیز منعکس ساخته اند .

**میزبانان مصری**  
 هواپیما پس از شش ساعت  
 و نیم پرواز در ساعت  
 ۱۳ و ۱۰ دقیقه (ب ساعت  
 محلی مصر) وارد فرودگاه  
 عظیم قاهره بنام  
 «هلیوپولیس» گردید.  
 دشتی سفیر کبیر ایران  
 از پله ها بالا رفته داخل  
 هواپیما گردیده و باعضاء  
 هیئت اعزامی خیر مقدم  
 گفت.



پرنس عبدالمنعم رئیس هیئت نمایندگی مصر و حامدالزکی وزیر مشاور  
 و طلعت باشا رئیس تشریفات دربار و سایر مهمانداران مصری چند دقیقه قبل  
 از ورود هیئت اعزامی در فرودگاه هلیوپولیس

مصر و رئیس هیئت پذیرائی قرار گرفته و احترامات مقابله اجرا و دشتی اعضاء هیئت را  
 معرفی کرد:

امیر عبدالمنعم که بامر ملک فاروق ریاست هیئت پذیرائی را عهده دار بود بعد از ولیعهد مصر بزرگترین  
 شاهزاده خاندان سلطنتی مصر میباشد.

دکتر حامدالزکی وزیر مشاور، سرلشکر محمد حیدر باشا فرمانده کل قوا و عبداللطیف طلعت باشا، سرلشکر  
 عمر فتاحی باشا رئیس آجودانهای ملک فاروق، صالح یونس بیک، اکرام سیف النصر بیک (اعضاء دربار  
 پادشاهی) محمود عراقی بیک فرماندار قاهره، حسین صبحی بیک رئیس کل شهر بانی.

علاوه بر هیئت رسمی مأمور مصری عده زیادی از ایرانیان مقیم مصر هم در  
 فرودگاه استقبال آمده بودند که از شخصیتهای برجسته آنها بایستی نام

عبدالحمید کازرونی، میرزا مهدی رفیع مشکی، منوچهر مؤدب زاده مدیر  
 مجله چهره نما، مهدی عزیز، حس کشمیری و عباس غالب را نام برد.

هشت اتومبیل از طرف دربار مصر برای هیئت اعزامی از فرودگاه تخصیص داده شده بود.

اتومبیل اول والا حضرت شاهپور علی رضا و والا حضرت امیر عبدالمنعم نشسته و در هفت اتومبیل دیگر  
 والا حضرت شاهپور غلام رضا و عبدالرضا و سایر اعضاء اعزامی و هیئت پذیرائی قرار گرفته بطرف  
 کاخ هابدین حرکت و در ساعت یک و ۴۵ دقیقه بعد از ظهر وارد کاخ گردیدند. علی رشید باشا آجودان  
 اول و محمود سیوفی بیک آجودان دوم و احمد فتواد تیمور رئیس تشریفات سلطنتی از مهمانان ایرانی  
 خود استقبال در سالن پذیرائی صرف قهوه شد سپس برای تشکر از اعلیحضرت ملک فاروق دفتر مخصوص را  
 امضاء نموده بطرف سفارت کبری ایران رهسپار گردیدند.

ساعت ۲/۵ بعد از ظهر بود که هیئت اعزامی بخانه خود در مصر یعنی  
 سفارت ایران وارد گردیدند. والا حضرتها در سفارت ایران منزل نموده و  
 سایر اعضاء هیئت بهمینا خانه سیمیرامیس که در ردیف بزرگترین هتل های  
 دنیا میباشد مسکن نمودند.

**ده هزار دلار  
 اعتبار**





دو منظره از هنگام ورود  
هیئت به رود گاه هلیوپولیس

کلیه مخارج هیئت در مصر  
بهمه دربار شاهنشاهی  
ایران بود و برای اجرای  
این منظور از طرف اعلیحضرت  
همایونی مبلغ ده هزار لیره  
در اختیار سرلشکر کریم  
بوذرجمهری گذارده شده  
بود تا بصرف برسد بهمین  
جهت اعضاء هیئت حتی پول  
جیب خود را از بوذرجمهری  
گرفته و سرلشکر خسروانی  
احتیاطاً هر موقع که کار سن  
مهمانخانه را صدا زده و  
سیگار میخواست بجای يك  
قوصی دو قوصی دریافت  
میدرد تادر مواقعیكه خارج



از مهمانخانه به گارسن دسترسی ندارد احتیاج بداخل کردن دست در جیب نداشته باشد .  
 در یادار ظلی نیز صمیمانه مبلنی وجه بحساب اعلیحضرت همایونی از بوذرجمهری دریافت میکند تا  
 بعداً صورتحساب (۱) آنرا تحویل دهد بدیهی است بغیر از ظلی دیگران هم حق السهمی (۱) دریافت  
 نمودند . کیسه فتوت شاهنشاه و دست باز سر لشکر بوذرجمهری سبب گردید که اعضای هیئت در نهایت  
 آبرومندی در مصر پذیرائی شوند تا آنجا که چند لیره هم بعنوان پول جیب به علی خادم مخبر عکاس تهران مصور  
 میرسد . گارسن های مهمانخانه و سایر اشخاصی که بین راه محبت میکردند هر يك بطریقی از کیسه فتوت  
 شاهنشاه برخوردار گردیدند .

هیئت اعزامی پس از چند ساعت استراحت در سفارت ایران و مهمانخانه  
 سه برادر یتیم سییرامیس در ساعت ۵ بعد از ظهر روز شنبه برای زیارت جسد شاهنشاه به  
 مسجد رفاعی رهسپار گردیدند .

ضمن صلهات قبل شرح دادم که مسجد رفاعی مقبره خاندان سلطنتی فعلی مصر میباشد و این مسجد بنوبه  
 خود یکی از مساجد بزرگ و باشکوه قاهره میباشد . جنازه در غرفه ای قرار داشت که به مقبره ملك  
 فواد پدر ملك فاروق متصل بود .

در مسجد رفاعی عبداللطیف طلعت پاشا و محمود غزالی بك و محمد سالم بك و صالح یونس بك و استاد  
 حسین صبحی از والا حضرت شاهپورها استقبال نموده و آنها را بطرف تن بی جان پدر هدایت کردند .  
 نمیدانید آن موقع چه منظره تأثر انگیزی بود . سه فرزند شاهنشاه و قتیقه پای خود را بروی پله های  
 مسجد گذارده چون مرغی که از قفس پرواز میکند یکسره بسمت تابوت که در میان پرچم مصر پیچیده  
 شده بود رفته و بزانو درآمدند در حالی که سیل اشک از چشمان سه برادر جاری بود بوسه های  
 فراوانی نثار تابوت شاهنشاه نمودند . علاوه بر ایرانیان برادران مصری نیز بر غریبی "شاهنشاه  
 ایران میگریستند .





## دودسته گل زیبا

برروی جنازه دودسته گل بسیار زیبا خودنمایی میکرد، این گلها که قبل از ورود هیئت اعزامی مسجد بروی جنازه گذارده شده بود از طرف اعلیحضرت ملك فاروق و عروس سابق شاهنشاه و الاحضرت فوزیه نثار جسد شاهنشاه فقید گردیده بود.

والاحضرتها نیز هریک دسته گلی بروی تابوت بدر گذارده پس از خواندن فاتحه بطرف آرامگاه ملك فواد رهسپار گردیدند. آنجا نیز فاتحه خوانده و تشکرایرانیان را از مهمان نوازی دولت مصر خاصه ملك فاروق با اطلاع پدر پادشاه مصر یعنی ملك فواد رسانده و بنام خاندان سلطنتی ایران دسته گلهایی بروی آرامگاه ملك فواد گذارده شد.



درفرودگاه هلیوپولیس

ایرانیان پس از خروج از مسجد هریک بجایگاه خود مراجعت نموده قرار شد روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت مراسم حمل جنازه عملی گردد.

## مهمان ملك فاروق میشوند

نهار روز یکشنبه دهم اردیبهشت راکلیه اعضاء هیئت اعزامی باتفاق اعضاء سفارت کبری ایران درمصر مهمان ملك فاروق بودند ملك فاروق در سمریز نهار حاضر نشده و ولیعهد مصر نمایندگی دربار مصر را هنگام پذیرائی نهار عهده دار بود. میز پذیرائی بشکل نعل و بنحوزیبائی چیده شده بود، جای مهمانان در روی کارتهای چاپی تهیه و باطلاع مدعوین رسیده بود.

ولیهده مصر بالای میز و در وسط نعل نشسته بود و بروی او و الاحضرت شاهپور علیرضا، و دست راست ولیعهد شاهپور غلامرضا و دست چپ شاهپور عبدالرضا نشسته و سایر اعضاء هیئت اعزامی و اعضاء سفارت ایران هریک در جائی فراخور حال



## چند دقیقه قبل از صرف ناهار

عبدالرضا نشسته و سایر اعضاء هیئت اعزامی و اعضاء سفارت ایران هریک در جائی فراخور حال نشسته بودند.

نهار در محیط صمیمانه ای صرف گردیده و پس از صرف نهار هریک بحال اقامت خود مراجعت نمودند.

تاریسیدن ساعت مقرر حمل جنازه برنامه رسمی دیگری وجود نداشت و بیازدید اهرام ثلاثه مصر و باغ کشاورزی و باغ وحش مورد بازدید قرار میگردد.

تاموقتی که بطور رسمی بسوقت شاهنشاه فقید برویم بد نیست بطور خصوصی تحقیقاتی را شروع کنیم.

چگونه مومیائی شده است

در ژوهانسبورگ جنازه شاهنشاه را برای مدت ۴ سال مومیائی نمودند ولی وقتیکه درمصر بامانت گذارده شد چون افق سیاست تاریک و تاریخ حمل



جسد بایران معلوم نبود. محمود جم که در آنوقت سفارت کبرای ایران را در مصر عهده دار بود. جسد شاهنشاه را بمنظور جلوگیری از متلاشی شدن برای بار دوم مومیائی میکند. قبل از مومیائی مراسم مذهبی عملی وجسد غسل داده میشود. برای استحضار خوانندگان بایستی بگویم که سیستم مومیائی جدید با آنچه که در قدیم معمول بوده است فرق بسیار دارد. در گذشته دواهای شیمیائی مخصوص روی پوست بدن میمالیدند ولی در زمان حاضر چنانچه در موارد استثنائی احتیاج بمومیائی پیدا شود بوسیله تزریق دواهای لازم را در چند موضع از بدن با فشار وارد و محلول های لازمه را در تمام نقاط بدن منتشر میسازند. وجود این دواها و پراکنده شدن آن در قسمتهای مختلف بدن از فساد جسد جلوگیری میکند بدیهی است نسبت بشدت یا ضعف و تغییر فرمول دواهای مربوطه مدت مومیائی تغییر پذیر است. مومیائی که در مصر بعمل آمد تضمین آن برای مدت ۱۵۰ سال میباشد.

این نکته را بایستی تذکر دهیم که در این سیستم مومیائی شکم پاره نشده و کلیه امعاء و احشاء و سایر اجزاء بدن در جای خود و بهمان حال باقی میماند.

بنابر این وقتیکه مومیائی جسد شاهنشاه پایان پذیرفت بدن بحالت عادی

**جم جسد شاهنشاه** بوده و هیچگونه دوائی روی پوست بدن مالیده نشده بود و عیناً مانند **پرا لاك و مهر میكند** يك جسد معمولی بوده است.

پس از خاتمه عمل جسد را کفن نموده و در چند پارچه دیگر می پیچند. سپس

در جعبه آهنی گذارده و آنرا نیز در جعبه چوبی دیگری قرار دادند.

جم شخصاً جسد را لاك و مهر نموده پس از اداء نماز میت در مسجد رفاهی بامانت میگذارند و لباسها و نشانهای شاهنشاه در همانوقت بتهران فرستاده و تحویل دربار میگردد.



والاحضر تم با اتفاق سپهبد بردان پناه صدرالاشراف ودشتی در مسجد رفاهی



والاحضرت شاهپور غلامرضا در مسجد رفائی\* بر جنازه پدر بوسه میزند  
از میان اعضای هیئت چهار نفر برای تحویل گرفتن زسی انتخاب  
شده بودند.

### جسد را تحویل میگیرند

صدر الاشرف، سپهبد یزدان پناه، سرلشکر بوذرجمهری، سرلشکر  
شقایق.

این چهار نفر بدون حضور دیگر اعضاء هیئت الاك ومهر محمود جم را باز دید و جسد را از دولت پادشاهی  
مصر تحویل گرفته و در اختیار میگیرند.

صندوق "چوبی بر اثر وجود رطوبت پوسیده و دستگیره های و رشوئی طرفین تابوت زنک زده شده  
بود و از طرفی صندوق آهنی داخل تابوت چون سنگین بوده و حمل آن بوسیله ۱۲ نفر امراه ارتش  
که برای این منظور معین شده بودند عملی نبود ناچار میشوند که صندوق آهنی را با صندوق سبک  
تری تعویض و جعبه چوبی را تعمیر نمایند.

پس از اینکه زیر نظر چهار نفر اشخاص نامبرده بالا تابوت باز گردید معلوم میشود کفن ها کمی زرد  
رنگ گردیده و بدینجهت صدر الاشراف که مرد روحانی این هیئت بود و دستورات مذهبی بوسیله او  
صادر میگردد دستور تعویض میدهد.

صورت رضاشاه بطوریکه شخصاً هنگام تدفین از نزدیک دیدم و به تفصیل  
در بخش مربوطه خواهم گفت کوچک گردیده و رنگ پوست مایل بقهوه ای  
شده بود، طبیعی است که کوچک شدن صورت بر اثر خشک شدن گوشت و  
چسبیده شدن پوست با استخوان بوده است.

### من صورت رضاشاه را دیدم



کفن اولیه کسان در این جسد باقی ماند ولی کفن دیگری هم روی آن پوشانده شد و بدین طریق در مصر هنگامیکه چهار نفر انتخاب شده مشغول کار بودند بنیر از صورت رضاشاه کبیر بقیه بدن نمایان نگردید. صندوق آهنی سبک تری تهیه و دستگیره های تابوت تمویض و جمبه چوبی باردیگر روغن زده و براق میگردد.

جسد مادامیکه در اختیار دولت مصر بود پرچم آندولت در رویش کشیده شده و یک ساعت قبل از حرکت بطوریکه خواهیم دید پاسداران مصری جای خود را به پاسداران ایرانی داده و پرچم مصر تبدیل به پرچم ایران گردید. ضمن مسافرت در هر محل که تابوت شاهنشاه میرسید بلافاصله از طرف دولت مربوطه پرچم ملی محل روی تابوت کشیده گردیده و بدین طریق مهمان خود را در آغوش می گرفتند.

مراسم رسمی حمل جنازه از غروب روز سه شنبه شروع گردید . بدین

**پاسداران مصری** ترتیب که مقارن غروب دونفر سرهنک ارتش مصر بسجده رفاعی آمده

برای احترام باحالت شمشیر دوش در برابر جسد ایستاده و تانصیح دوساعت

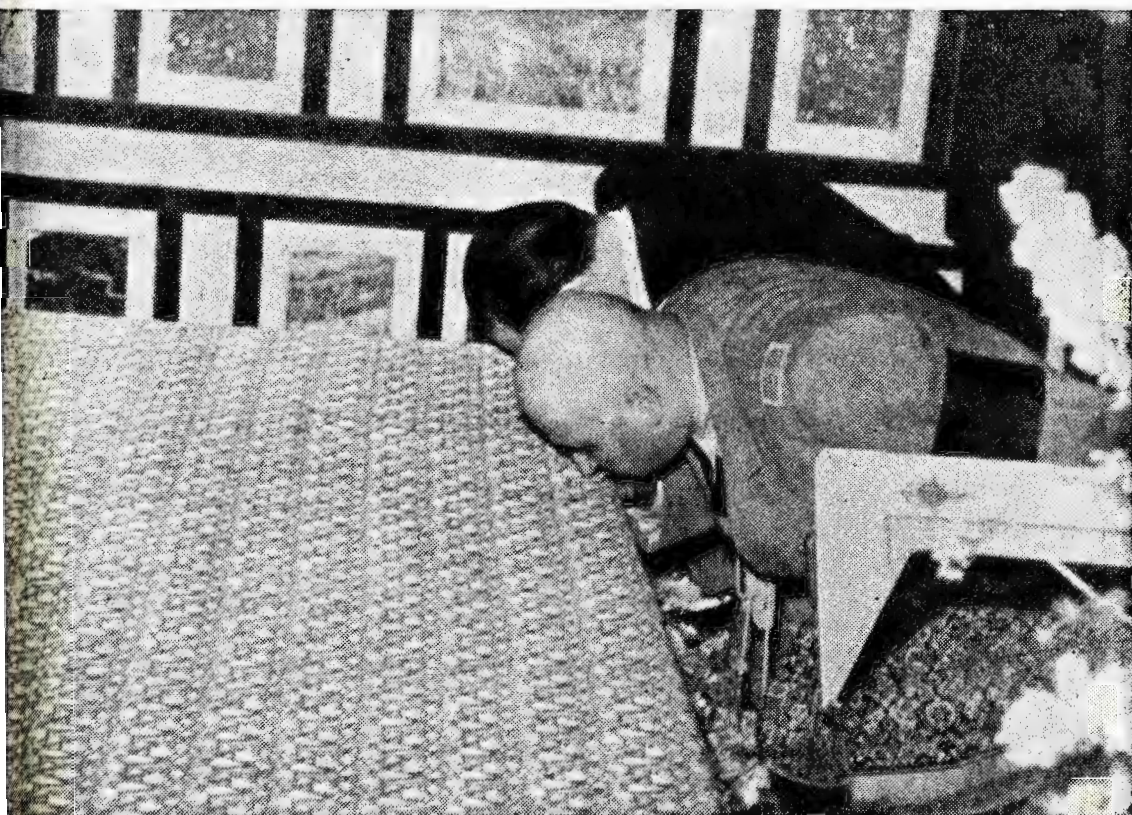
بدوساعت پاسداران جسد جای خود را بدونفر سرهنک دیگر میدادند البته این قسمت هم نباید گفته شود واز فوزیه عروس سابق دربار ایران ذکر خبری گردد

دربار مصر بعلت آنکه در بدو ورود جنازه بقاهره تشریفات بی نظیری

**فوزیه در نزد فاروق** برای تشییع انجام داده بودند یا بنا بر عل دیگری که خودتان بهتر از من

میدانید حاضر نبود آنطور که باید و شاید برای مرتبه دوم در تشییع جنازه

**وساطت میکند** شرکت نماید. سرانجام والا حضرت فوزیه برای جبران محبت های همیشگی







والا حضرتها باتفاق صدرالاشراف ودشتی در مسجد رفائی

رضاشاه نسبت بخود و با احترام آنکه زمانی عروس این مرد بوده است . مداخله نموده و ملک فاروق برادر خود را برای اداه دومین و آخرین احترام رسمی بچنازه شاهنشاه حاضر میسازد . رضاشاه فوزیه را بچشم فرزندی نگاه میکرد در این بن بست هم فوزیه خود بیان انداخته وظیفه فرزندی را بجای آورد .

با اینکه هیئت بمصر وارد شده بود تصور میرفت آنطور که باید و شاید احترامات لازم عملی نکردد ولی اقدامات فوزیه منجر به آن شد که یک روز قبل از اجرای تشریفات ، دوبار مصر رسماً در این سوگواری شرکت نماید و بهمین مناسبت بود که غروب روز سه شنبه از طرف دربار دستور داده شد که دونفر سرهنگ پاسداری جسد را تا صبح بعهده گیرند .

ساعت ۷/۵ صبح روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۹ (۱۵ رجب المرجب

**تعویض پاسدار** ۱۳۶۹ هجری قمری وسوم ماهه ۱۹۵۰ میلادی) یعنی یکساعت قبل از

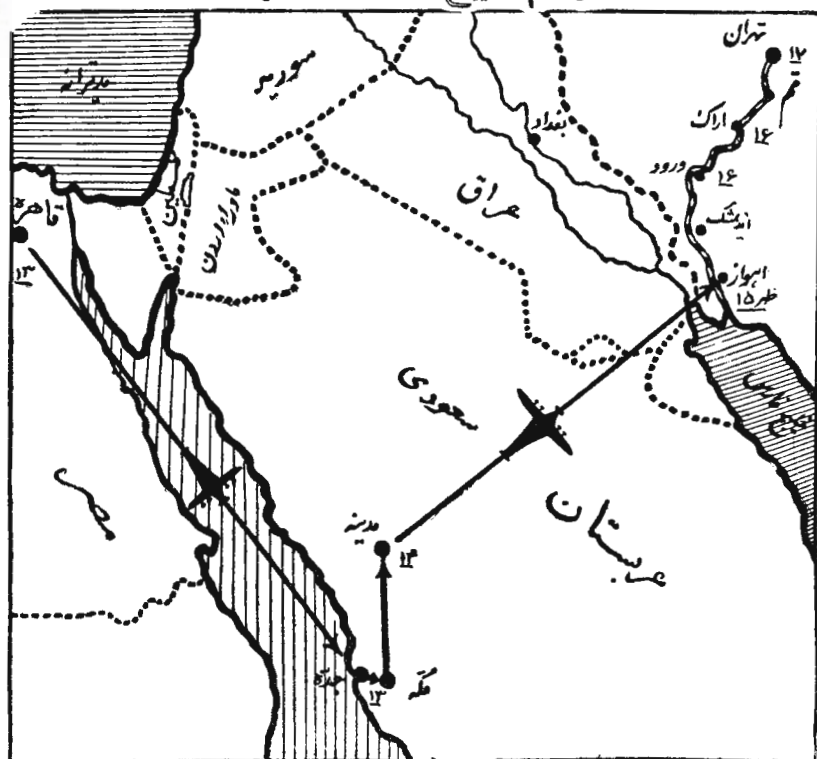
حرکت سه نفر سرلشکرویک سرتیپ ایرانی جوخه پاسدار را تشکیل داده

برای تحویل پاس از پاسداران مصری حاضر شدند که نام آنها بقرار زیر باشد :

سرلشکر منصور مزینی معاون وزارت جنگ . سرلشکر عبدالله هدایت رئیس دانشگاه جنگ سرلشکر احمد خسروانی معاون ریاست ستاد ارتش . دریادار عبدالله ظلی فرمانده نیروی دریائی ایران . پاسداران ایران سلامی بجسد داده پس از گستردن پرچم ایران بروی تابوت بحالت خبردار و مشمیر دوش در برابر جسد موجد ایران نوین شروع بپاسداری نمودند .

دونفر سرهنگ مصری هم پرچم مصر را جمع نموده آخرین سلام را داده بایک عقب گرد محکم چنازه شاهنشاه ر ترک گفتند .

## مراحل تشییع جنازه در مصر



نقشه مسیر حرکت جنازه از قاهره تا تهران

اعضاء هیئت اعزامی که مقیم مهمانخانه «سیمرامیس» بودند از ساعت  
همه بسفارت رفتند ۴: بمداز نیمه شب بیدار گردیده مشغول صرف صبحانه و پوشیدن لباس  
رسی شدند .

اینها میخواستند فرزند عزیز ایران را بسوی میهن «بازگشت» دهد.  
این اشخاص رفته رفته متوجه میشدند که چه افتخار بزرگی نصیب آنها گردیده و نامشان در تاریخ ایران  
برای همیشه ثبت میگردد. بهمین جهت از شوق اینکه چنین افتخاری نصیبشان گردیده شاید در آن شب  
دیده برهم ننگذارند.

همه بسفارت رفتند تا با اتفاق والا حضرتها و اعضاء سفارت بطرف مسجد رهسپار شوند.  
روزی که هیئت بفرودگاه وارد شد هشت اتومبیل از طرف دربار برای آنها تخصیص داده شده بود  
ولی امروزه ۱۵ اتومبیل جلودرب سفارت ایران توقف کرده بود .

یک آمبولانس بهداری ارتش مصر برای حمل جسد و یک دسته موتور سیکلت سوار برای اسکورت  
جلوی جسد تخصیص داده شده بود .

ساعت ۸/۵ صبح هیئت باتفاق دشتی و سایر کارمندان سفارت و آمبولانس و اسکورت موتور سوار  
بطرف مسجد رفاهی رهسپار گردیدند .

چند دقیقه بساعت نه هیئت وارد مسجد گردیده و امیر عبدالمنعم وعده ای از رؤساء دربار باستقبال آمدند .  
هیئت را در صحن مسجد گذارده باتفاق خوانندگان برای تماشای مسیر حرکت  
و اقدامات دولت مصر میرویم .

قاهره سر تعظیبه  
فرود آورده است قاهره بیش از دو میلیون جمعیت دارد و با اینکه کمتر اتفاق میافتد که خطوط

تراموای و اتوبوس های شهر که روزانه بایستی ده ها هزار جمعیت را بطرف کسب و کار روزانه حرکت دهند . تعطیل شود ولی در آنروز عبور و مرور از یک مسیر ۲۵ کیلومتری ممنوع شده بود . جنازه بایستی از مسجد رفاهی ۲۵ کیلومتر را از خیابانهای مختلف عبور نموده و فرودگاه فاروق برسد ، طرفین خیابانها را پلیسهای فینه بسر بالاس سفید و افراد نظامی اشغال کرده بودند ، عبور و مرور از ساعتی قبل ممنوع و مردم مصر باحال تاجر در طرفین خیابانها ایستاده بودند . پرچمها نیمه افراشته گردیده و سکوت آمیخته با احترامی سراسر قاهره را فرا گرفته بود .

در صحن مسجد رفاهی چند پوش مخصوص برپا گردید و از پانصد نفر اعضاء برجسته و رجال که حضور یافته بودند پذیرائی میشد بین پانصد نفر حاضرین بایستی افراد و طبقات زیر را نامبرد : والا حضرت امیر عبدالمنعم نماینده مخصوص اعلیحضرت ملک فاروق بود . مصطفی نحاس پاشا نخست وزیر مصر با وجود کسالت شدیدی که داشت برای احترام بملت ایران صبح آنروز در مسجد رفاهی حاضر گردیده بود . چهار نفر از رؤساء عالیترتبه دربار مصر ، رؤسای مجلس ، شیوخ ، نایب رئیس مجلس سنا و مبعوثان ، هیئت وزیران ، سفرای ترکیه ، هندوستان ، کشور سعودی ، پاکستان ، افغانستان ، اردن رؤسای نمایندگی های کشورهای خارجی مقیم مصر ، معاون رئیس دفتر مخصوص ملک فاروق ، دبیر مخصوص پادشاه مصر ، معاون دانشگاه مشهور الازهر با عده از روحانیون طراز اول مصر ، معاونین و مدیر کل های وزارتخانه ها ، ایرانیان مقیم قاهره .

آنها که در آنروز در مسجد رفاهی حضور داشته اند اظهار میکنند دیدن دسته گل های بزرگی که شاید ارتفاع آن بدو متر و نیم میرسد ، بیننده را بطوری مجذوب میساخت که پیش خود تصور میکرد تمام گل های قاهره را انثار تابوت این سرباز خدمتگزار ایران نموده اند .

در اطراف جایگاه مخصوص جسد شاهنشاه بیش از ۵۰۰ دسته گل بزرگ دیده میشد که از طرف طبقات زیر فرستاده شده بود .

والا حضرت شاهپورها . دربار شاهنشاهی مصر و والا حضرت فوزیه ، سفارت کشورهای اسلامی سفارت ایران . افسران ایران . انجمن روزنامه نگاران ایران ، ایرانیان مقیم قاهره .

پس از اینکه امیر عبدالمنعم باستقبال والا حضرتها در صحن مسجد آمد **جسد شاهنشاه حرکت داده میشود** بانفاق پسالن مخصوصی که جنب سالن محل جسد وجود داشت رفته و چند دقیقه استراحت نمودند . سپس کلیه طبقاتی را که در بالا نام بردم یکی پس از دیگری بحضور والا حضرتها آمده و تسلیت میگفتند .

ساعت ۹/۵ یعنی هنگامیکه قرار شد جسد شاهنشاه حرکت داده شود ۱۴ نفر سرباز نیروی دریائی مصر با دو نفر افسر ارشد وارد سالن گردیده پس از اداء احترام بطرف تابوت شاهنشاه رفته امانت ملت ایران را بردوش گرفته بطرف صحن مسجد روان گردیدند .

امراه ارتش ایران بحالت شمشیردوش طرفین جنازه قرار گرفته و سر لشکر شقاقی قرآن خطی نفیسی واروی دست گرفته و پیشاپیش شاهنشاه حرکت میکرد .

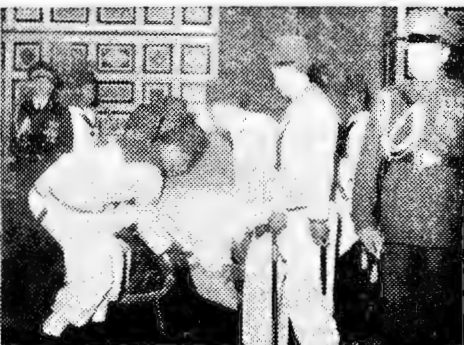
جنازه از شبستان بصحن منتقل و از آنجا بر روی دوش بخارج از مسجد برده شد تا بطرف فرودگاه حرکت داده شود تمام شخصیتهای مصری که در بالا ذکر شد تا مسافتی دور از مسجد پیاده راه میآمدند .

پرچمهای کلیه اماکن ملی و دولتی مصر در باره دومین زندانی تاریخ که

**پرچمها فرود آمده** مدتی مهمان دربار پادشاهی مصر بود سر تسلیم و تکریم فرود آورده و **توپها بغرش در میآید** توپها بغرش در آمد و ۲۱ تیر پیایی شلیک نمودند با وجود اینکه آفتاب در نهایت شدت بود ولی جمعیت برای اداء آخرین احترام بفرزند عالیه القدر

ایران در طرفین خیابانها جمع شده بودند نحاس پاشا نخست وزیر مصر با وجود کسالت پیاده راه میآمد روحانیون جامه الازهر سربازها پایین افکنده دنبال جنازه در حرکت بودند . امیر عبدالمنعم سومین شخصیت مصر برابر والا حضرت شاهپور علیرضا حرکت نموده و گوئی بازبان دل میگفت امیدوارم ملت ایران از مهمان نوازی دولت مصر ممنون بوده و تصدیق کند که مادر اصول مهمان نوازی کوتاهی نکرده ایم . . .





برخطی  
 گنجینه گمراهی  
 ایران از مسجد  
 رفاع حرکت  
 داره





جنازه بر روی دوش سربازان نیروی دریائی مصر از مسجد رفائی خارج میشود  
پس از ربع ساعت که جنازه بر روی دوش حمل میگرددید . مشایعین به  
نحاس پاشا مرخص  
نزدیک آمبولانس بهداری ارتش مصر رسید و تابوت را در میان آمبولانس  
قرار دادند .  
میشود

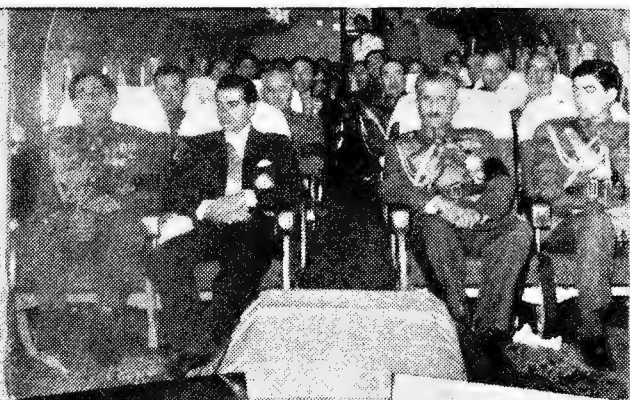
والاحضرت شاهپورها در اینجا از نحاس پاشا خدا حافظی نموده و تقاضا  
کردند بعلت کسالت بفروودگاه نیاید . سپس بطرف روحانیون و علمای بزرگ مصر و همچنین سایر  
رجال رفته از اینکه در ماتم ملی ایران شرکت نموده بودند سپاسگزاری و آنان را بدرود گفتند .  
دسته موتورسیکلت سوار پیشاپیش آمبولانس حرکت نموده و در نخستین اتومبیل بمدار جنازه والاحضرت  
شاهپور علیرضا باتفاق والاحضرت امیر عبدالمنعم قرار گرفته سایر مشایعین نیز هر یک در اتومبیل  
مخصوصی که از طرف دربار پادشاهی مصر فراهم شده بود سوار گردیده فاصله ۲۵ کیلومتری بین  
مسجد وفروودگاه فاروق را طی نمودند .

چند دقیقه به ساعت ده جنازه بفروودگاه وارد گردید در فروودگاه علی رشید  
آخرین احترام در  
پاشا و محمد عبدالرزاق بیک که هر دو نفر از رؤساء دربار سلطنتی مصر  
بودند از جسد شاهنشاه استقبال نموده در حالیکه سربازان نیروی دریائی  
جسد را بر روی دوش گرفته بودند از آمبولانس به هواپیمای سوئی مخصوص  
حمل جنازه منتقل نمودند .

والاحضرت شاهپورها از والاحضرت امیر عبدالمنعم سپاسگزاری و خدا حافظی نمودند و ضمن آنکه  
دشتی سفیر کبیر ایران را مورد لطف قرار دادند در هواپیما قرار گرفته باردیگر غرش توپ شروع  
گردیده و گارد احترام ضمن آنکه ادای احترام مینمود موزیک سلام شاهنشاهی را نواخته و آخرین  
احترام را عملی ساختند .  
جسد شاهنشاه را هنگامیکه در هواپیما گذارند آنقدر گل بر رویش نهاده بودند که در یک خرمن  
گل مخفی گردیده بود .

ساعت ۱۰ - هواپیما غرش نموده بطرف جدّه پرواز نمود . ضمناً این قسمت نگفته نماند که برنامه  
تشریفات در مصر بوسیله حسن محرم بیک مدیر کل تشریفات وزارت خارجه مصر باتوافق نظر مستشار  
سفارت کبیرای ایران تنظیم گردیده بود .





جنازه به فرودگاه فاروقی وارد  
و در هواپیمای سوئدی قرار گرفت





# بخش هشتم

## در پیشگاه با عظمت

حضرت محمد بن عبدالله (ص) بزرگترین منجی عالم بشریت

بخش ۵

### آرایش در هواپیما

ردیف اول صندلیهای جلوی هواپیما را که پشت اطاق راننده واقع است برداشته و جایگاه بالنسبه و سیمی را برای قرار دادن تابوت تخصیص داده بودند که عکس آن در تابلوی مقابل نمایان میباشد . پس از تابوت ردیف اول دست راست برای نشستن والا حضرت شاهپور علی رضا و عبدالرضا تخصیص داده شده بود و صندلی ردیف اول دست چپ محل نشستن والا حضرت شاهپور غلامرضا و سپهبد یزدان پناه بود .

در ردیف دوم و پشت سر شاهپور علی رضا سرلشکر شقایق و سرلشکر هدایت نشسته بودند و در ردیف دوم دست چپ و پشت سر شاهپور غلامرضا سرلشکر مزینی و صدرالاشراف دیده میشوند ردیف سوم دست راست جایگاه سرلشکر بوذرجمهری و انوشیروان سپهبدی بود و دست چپ نیز سرلشکر خسروانی و در یادار ظلی نشسته بودند سایر اعضاء هیئت هم هریک یکی از صندلیهای هواپیما را اشغال نموده بودند .

علاوه بر ۲۸ نفری که از تهران آمده بود آذرمی کارمند سفارت ایران در مصر هم باعضاء هیئت افزوده شد تادر کشورهای عربی راهنما بوده و رعایت اصول لازم را که او بهتر از دیگران وارد بودند کرده . مسافری که بوسیله هواپیما بخواهند از قاهره بجده پرواز نمایند بایستی

### بر فراز رود نیل

چهار ساعت در هواپیما باشند . جده یکی از بنادر دریای احمر میباشد و لازمه رسیدن به آن پرواز از فراز رود نیل و کانال مشهور سوئز و گذشتن از جنوب صحرای سینا میباشد . درم حاصل خیز نیل - جریان ملایم رودخانه نیل وجود کشتیهای بادی و موتوری که مانند پر کاهی در امواج نیل شناور است . منظره زیبایی را برای مسافرین هواپیما که از بنجره زیر پای خود را می بینند تشکیل میدهد .

دیدن کانال سوئز که بحرا احمر را بدریای مدیترانه متصل ساخته و آسیارا باراه کوتاهی با اروپا متصل میسازد . بیننده را مجبور میکنند که وجود آورنده های کانال را با دیده احترام نگاه کنند دیدن این این کانال برای همه تماشایی است ولی آنها که از آسمان تماشا میکنند ناظر بر زیبایی بیشتری هستند . شاهنشاه فقید این صفحات را تماشا نکرده بود حالا جنازه اواز آسمان نیل گذشته بطرف جده میرفت تا بیا بوس حضرت ختمی مرتبت مفتخر گردد .

موقعیکه ساحل شهر جده نمودار گردیده و شما عمارتهای چند طبقه این شهر را از آسمان تماشا میکنید . خیال میکنید تا چند دقیقه دیگر بیک شهر اروپایی وارد میشوید .

هواپیما کم کم بجده نزدیک گردیده آسمان ساحل را چند بار دور زده و مواظب باشید

سرانجام پس از چند دقیقه در فرودگاه جده می نشیند ، بفرمائید پیاده شوید

اینجا سرزمین عربستان یعنی جایگاهی است که بزرگترین پیشوای عالم

بشریت حضرت محمد بن عبدالله ص را در آغوش خود پرورش داده است .

کشوری که زیر نظر ابن السعود اداره میشود دارای سه مرکز میباشد .

جده مهمترین بندر کشور سعودی و مرکز سیاسی ابن السعود میباشد . مکه مرکز حجاز و ریاض پایتخت و محل اقامت ابن السعود و مرکز نجده میباشد .

ابن السعود بهر يك از فرزندان خود منصبی بخشیده و آنان نیز در كنف حمایت پدر در نهایت قدرت فرماندهی میکنند. امیر فیصل یکی از فرزندان ابن السعود ضمن اینکه نایب السلطنه میباشد وزارت خارجه پدر خود را هم عهده دار بوده و مرگش در جده میباشد.

خارجیان از ۱۷ کیلومتری مکه حق ندارند جلو تر بروند . ورود به ریاض که محل اقامت وهاییان است برای آنها خالی از خطر نبوده و ممکن است بسرنوشت طالب یزدی دچار گردیده و مانند سته گل (۱) در زمانی کمتر از يك آب خوردن گوش تا گوش سرشان بریده شود . از اینرو بمنظور آنکه جان سالم بدر برند هموم خارجیان در جده اقامت میکنند و حتی مواقیمکه سفیر جدیدی بدر بار ابن السعود معرفی گردیده و میفرماید استوار نامه خود را تقدیم کند ابن السعود از ریاض بجهه حرکت نموده و مراسم پذیرائی سفیر جدید در آنجا معمول میگردد.

دو ساعت ونیم بعد از ظهر (ساعت محل) روز چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت ، هواپیمای چهارموتوره سوئدی در فرودگاه جده نشسته و صدیق اسفندیاری وزیر مختار ایران از پله های هواپیما بالا آمده در برابر شاهنشاه تعظیمی نموده به هیئت اعزامی خیر مقدم گفت .

## شاهنشاه بخاك عربستان وارد میشود

امیر فیصل فرزند ابن السعود نایب السلطنه و وزیر امور خارجه بنمایندگی از طرف اعلیحضرت ابن السعود باستقبال والا حضرتها آمده امیر مشعل پسر دیگر ابن السعود که کفیل وزارت جنگ میباشد و امیر عبدالله فرزند امیر فیصل ، عبدالله سلیمان وزیر دارائی ، و وزیر اوقات و رئیس شهرداری و چند نفر دیگر از مشایخ ورؤسای قبایل حجاز هم در میان هیئت مستقبلین دیده می شدند . کنار فرودگاه چند چادر برپا گردیده و در گوشه ای از آن از چند روز قبل جایگاه مخصوص برای این منظور تهیه شده بود دیوار این جایگاه سراسر سیاه پوش گردیده و در وسط آن سکویی دیده میشد که مخصوص قرار دادن جنازه شاهنشاه بود . پرچم دولتی ایران و حجاز هم بر فراز این ساختمان در احتزاز بود . عده ای از سربازان ابن السعود داخل هواپیما گردیده جسد شاهنشاه ایران را بخاك عربستان وارد نمودند . موزیک سلام شاهنشاهی ایران را نواخته و کاردا احترام انجام وظیفه نمود .



تابوت شاهنشاه بر روی سکوی سیله پوش جایگاه مخصوص قرار گرفت. مادام که این پارچه مستقبلین که همه بالباس رسمی بودند بیدار مهمان عزیز خود شتافته و زوی تابوت دیده امیر فیصل پارچه ابریشمی سبزی را که آیاتی چند از کلام الله مجید بر روی آن منقوش بود روی تابوت کشید . میشود.....

مادامیکه این پارچه بر روی تابوت دیده میشود شاهنشاه مهمان ابن السعود میباشد و کلیه هیئت اعزامی دیناری خرج نداشته و بابترین وجه که لازمه کرم و سخاوت نژاد عرب است پذیرائی خواهند شد .

سر لشکر هدایت قرآن نفیس خطی را که در دست داشت بر روی تابوت گذارده و مشهورترین قراء هرب شروع بتلاوت کلام الله نمودند .

بعضای هیئت صمیمانه تذکر داده میشود که در خاک حجاز برای جنازه کارد احترام لازم نیست . و هیچیک از امراء ایرانی نبایستی پاس بدهند . قرآن بزرگترین حافظ و تلاوت کلام الله مجید بهترین آرامش دهنده روح شاهنشاه خواهد بود .

مسافرین هواپیمایا و سایر هیئت مستقلین در چادرهای مخصوص که برای این منظور برافراشته بودند چند دقیقه استراحت نموده و مراسم پذیرائی بعمل آمد .

هیئت اعزامی که ساعت ده صبح از مصر پرواز نموده بود هنوز صرف نهار نکرده بودند بهمین جهت پس از چند دقیقه استراحت در داخل چادر جنازه شاهنشاه را بدست مأمورین مخصوص ابن السعود سپرده خود با تو میلهای آخرین سیستمی که از طرف دربار سعودی برای آنها تهیه شده بود بطرف

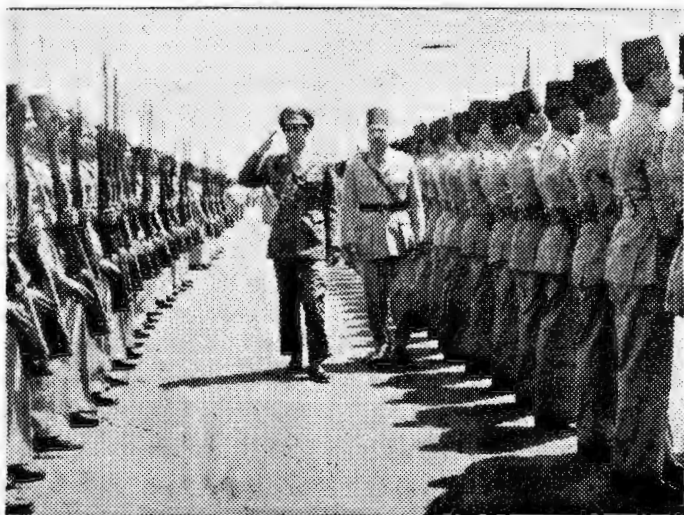
### نخستین نهار در قصر اخضر

قصر اخضر که کاخ مخصوص ابن السعود و نزدیک شهر مدینه است رهسار گردیدند .

در سالن نهار خوری بیش از پنجاه نفر از رجال و محترمین و مشایخ جده حضور داشتند . ساعت در حدود سه بعد از ظهر بود که مشغول صرف نهار شدند .

سر میز والا حضرت امیر فیصل خطاب به والا حضرتها اظهار میکند :

« شما در خانه خودتان هستید و اینجا در حکم کشور شما می باشد امیدوارم شما مهمانان »  
« عزیز در اینجا هم مانند خانه خودتان راحت بوده و ساعات خود را با خوشی و سلامتی »  
« بسر برید »



والا حضرت شاهپور علی رضا گارد احترام مصری را باز دید مینماید



## در کعبه خانه خدا یا قبله مسلمین جهان

هیئت بایستی ساعت ۵ بعد از ظهر بطرف مکه معظمه حرکت نموده و پس از بردن اموات طواف خانه خدا برای صرف شام بجهه مراجعت نمایند. طبق برنامه تنظیمی بخانه خدا جایز نیست قرار بود جنازه برای طواف به مکه برده شود. ولی امیر فیصل محترم آن ذکر میدهد که بردن اموات بخانه خدا جایز نیست و برخلاف دستورات شرع مبین اسلام است.

با آنکه شاهنشاه ایران مهمان و مهمان هم حبیب خدا است ولی اجرای دستورات مذهب اسلام مافوق تمام این اصول میباشد. بنابراین جسد شاهنشاه بایستی در ساختمان فرودگاه بامانت مانده و اعضاء هیئت برای زیارت خانه خدا بطرف مکه رهسپار شوند.

والاحضرت شاهپور ها و سایر اعضای هیئت از مصر برای خود بازچه مخصوص احرام و کفش مخصوص تهیه دیده بودند تا هنگام حرکت بطرف مکه محرم شوند ولی دربار سعودی برای کلیه اعضاء هیئت احرام تهیه و در ساعت ۵ بعد از ظهر همگی لباسهای خود را کنند با پارچه و کفش مخصوص احرام بطرف خانه خدا رهسپار گردیدند. برای هر دو تاسه نفر یک اتومبیل تخصیص داده شده بود.

مسافت بین جدو مکه ۷۶ کیلو متر است. بیابانی که تادیروز خشک و لم یزرع بود بر اثر وجود نفت و کوشش آمریکائیان بنحوقابل توجهی در تغیر بوده و در جاده تمدن با سرعت قدم گذارده است. آب گوارای شیرین با حفر چاه عمیق بدست آورده و بوسیله لوله بمکه و جدو برده اند و شاید در آینده نزدیک حجاج از تشنگی که همیشه گریبانگیر میباشد نجات یابند ولی این فعالیت از ۱۷ کیلومتری مکه بیحد تقریباً قطع میگردد زیرا خارجیان حق ورود بان منطقه رانداشته و اعراب نیز آنطور که باید و شاید هنوز نمیتوانند فعالیت صنعتی را ادامه دهند.

ساعت شش و ربع بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت هیئت اعزامی مدینه باتفاق والاحضرت امیر عبدالله فرزند امیر فیصل و معاون وزارت خارجه عربستان سعودی که میزبان هیئت در راه جدو بمکه بود با افتخار زیارت مکه معظمه نائل میگرددند.

اینجا کعبه قبله مسلمین جهان است : اینجا مکه خانه خداست. تاریکی شب عظمت دیگری بخانه خدا داده بود.

ترس آمیخته با احترام، بزرگ تا کوچک اعضاء هیئت را فرا گرفته بود. در هر شبانه روز میلیونها مسلم روی زمین ۵ بار بسمت این کعبه مقصود احترام نموده و ادای نماز میکنند، عتبہ بوسی این آستان طبق شرع اسلام برای هر کس مقدور نیست. شرایطی دارد و تازیارت کننده واجدان شرایط نباشد زیارت خانه خدا برایش واجب نیست.

اکنون این هیئت بیاس آنکه خدمتگزاری یکی از سربازان رشید و فرزند حق شناس ایران را به عهده گرفته و بر آند تاج تازه اش را بپهن باز گشت دهند امشب باین فیض عظمی نائل گردیده و با افتخار آستان بوسی خانه خدا از نزدیک نائل گردیده اند.

در مدخل شهر مکه طرفین خیابان پلیس گذارده شده و جمعیت زیادی به تماشا آمده بودند والاحضرت شاهپور علیرضا برادر تنی شاهنشاه در سراسر خاک سعودی بلقب «امیر الاسلام» مشهور شده بود. اعراب بعضی اینکه اتومبیل او را دیده یا پیاده ملاقاتش میکردند تعظیمی نموده فریاد میزدند «امیر الاسلام»

پس از اینکه هیئت از اتومبیل ها پیاده گردیده و گارد احترام ادای احترام نمود شیخ عبدالله سلیمان وزیر دارائی که باتفاق جمعی از رجال باستقبال آمده بود خیر مقدم گفت سپس هیئت پیاده بطرف خانه خدا رهسپار گردیدند در مدخل خانه خدا شیخ محمد شبیبی کلیددار خانه کعبه باستقبال آمد.

# در خانه خدا مراسم حج عمره مفرده برای می آوند



از زمان حضرت رسول اکرم (ص) تا کنون طایفه شیعی افتخار کایداری خانه کعبه را دارا میباشد از آن زمان نسلا بعد نسل این افتخار با ولاد ذکور این خاندان محول گردیده و اکنون نوبت خدمتگزاری بابشیر محمد شیعی است

پس از خیر مقدم از طرف شیخ محمد چند نفر راهنما که با اصطلاح محل «مطوف»

**حج عمره مفرده** میگویند خود را معرفی نمودند. این اشخاص زبان فارسی را بخوبی می دانستند و ضمن عمل وظائف مربوطه را یادآوری میکردند.

اشخاصی که در غیر موقع زیارت خانه خدا نائل گردند همان اعمال را انجام میدهند لیکن نام حج آنها «حج عمره مفرده» میباشد.

والا حضرت ها در جلو و دیگران در عقب شروع با اجرای مراسم حج عمره نمودند.

همه در بارچه سفید بی قیمتی ملبس گردیده کفش مخصوصی بپا دارند زن و

اینجا دیگر غنی و مرد باید باین لباس ملبس باشند.

**فقر یکسان است** ضمن اجرای اعمال کوچکترین آزاری نباید بدیگری رساند. حتی اگر

مکسی بر روی صورت نشست نباید با اشاره دست مکس را مجبور به بلند شدن کرد. طبق شرع اسلام اگر حجاج غیر از این رفتار کنند برای هر بار بایستی یک گوسفند در راه خدا قربانی کنند. والاحضرتها و دیگر اعضاء هیئت ازدوری که بنام باب السلام نامیده میشود وارد گردیده و هفت بار خانه کعبه را طواف نموده و در هر بار حجر الاسود را میبوسیدند سپس جلوی خانه ابراهیم دور کعبه نماز گذارده و از در دیگر بطرف صفا و مروه رهسپار شدند.

بین صفا و مروه بانصد متر فاصله می باشد و زیارت کننده بایستی ۷ مرتبه این مسافت

## سعی بین صفا و مروه

را طی کند. و در تمام این مسافت زائر بایستی زبانش بند کرد خدا مشغول بوده و با صدای بلند بگوید «الله اکبر قل الله الحمد» و اجرای این مراسم را «سعی بین صفا و مروه» میگویند شما نمیدانید و قتی که شخص با اجرای این مراسم مشغول میگردد چه هیچانی باودست میدهد.

رابطه او غیر از خدا با همه قطع میشود. پدر بفکر فرزند نیست مادر در خیال جگر گوشه نمیباشد. هنگام اجرای مراسم حج صدها هزار نفر در این بیابان وسیع ۷ بار فاصله میان صفا و مروه را پیاده و از روی خلوص نیت و صفای خاطر با صدای بلند میگویند «الله اکبر قل الله الحمد» راهنما که همان مطوف است پی در پی اصول حج و رعایت نکات لازم را تذکر میدهد.

مسافت بین صفا و مروه همیشه پیاده طی میشود ولی غافله امروزی این پیاده روی را تبدیل به اتومبیل نموده و به همین جهت مسافت ۵۰۰ متری که باید هفت بار طی نمود بوسیله اتومبیل انجام گردید و در اتومبیل نیز مطوف پی در پی ادعیه لازم را خوانده و دیگران تکرار میکردند.

حاجی پس از انجام مراسم «سعی بین صفا و مروه» بار دیگر به بیت الله الحرام

## اینجا قیله وجود ندارد

رفته هفت بار کعبه مسلمین را طواف نموده و دور آن میچرخد و در هر دور یک بار حجر الاسود را میبوسد. سپس جرعه ای از آب چاه زمزم مینوشند. خانه کعبه در وسط مسجد الحرام واقع است. در این مسجد اگر خواستید نماز بخوانید جهت خاص برای قیله وجود ندارد. از هر طرف که مایل هستید نماز بخوانید فقط روی شما بطرف خانه خدا باشد و به همین جهت هنگام اجرای مراسم حج در ماه ذی الحجه صفوف جماعت در محیط یک مربع مستطیل رقرار میشود حجاج که برای اعمال حج می آیند کمتر بافتخار زیارت داخل خانه کعبه مفتخر میشوند. اطراف خانه خدا را طواف نموده سر تعظیم فرود آورده و کعبه را بدرود میگویند.

بطواف کعبه رفتن بحرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی که درون خانه آئی

ولی در آتش این اعتراض به اعضاء هیئت نشد همه باین آخرین افتخار هم نائل گردیدند. از پله کوچکی که فقط یک نفر میتواند عبور کند آنهم با کمک دیگران یکی

## دور کعبه نماز در خانه خدا

پس از دیگری بالا رفته قسمت داخلی خانه کعبه وارد شدند. برده کعبه که هر سال با تشریفات خاصی آورده میشود در اینجا قرار دارد کف این محل از سنگ مرمر پوشیده شده است.

خدا قسمت کند و همه را باین فیض عظمی نائل گرداند آنروز والاحضرتها در داخل خانه خدا بافتخار گذاردن دور کعبه نماز نائل گردیدند.

موی والاحضرتها بر روی سرشان ریخته و منظره خاصی را بوجود آورده بود ولی طبق همان اصولی که گفتیم هیچکس دست نبوی خود نمیبرد.

پس از ادای نماز از همان پله بائین آمده از خانه کعبه خارج و در حالیکه مجرم بودند بمنزل شیخ عبدالله سلیمان وزیر دارائی کشور سعودی رهسپار میشوند آنجا پذیرائی گرمی از هیئت بعمل آمد پس از صرف قهوه و میوه بطرف جده مراجعت نمودند.

مقارن نیمه شب هیئت به قصر اخضر وارد شده پس از صرف شام که با حضور شاهزادگان سعودی انجام گرفت والاحضرتها و چند نفر از همراهان در قصر اخضر شب را بصبح رسانده و بقیه برای استراحت بدار الضیافه راهنمایی شدند.



## بطرف مدینه طیمه

فرودگاه مدینه برای نشستن هواپیماهای سنگین مناسب نیست و چون هواپیمای حامل جنازه از نوع هواپیماهای سنگین و چهارموتوره بود قادر به نشستن در فرودگاه مدینه نبوده است بهمین مناسبت از طرف ابن السعود دو هواپیمای سلطنتی کوچک برای اینکار تخصیص داده شده بود.

برروی بال عقب هواپیمائی که مخصوص حمل جنازه بود جمله مقدس «لااله الا الله - محمد رسول الله» بخط زیبایی منقوش شده بود. اعضای هیئت در ساعت هفت صبح از قصر اخضر بفرودگاه رفته آماده برای حرکت بطرف مدینه میکردند.

از دیروز تا کنون که هیئت بمکه رفته و شب رادر کاخ ابن السعود مسکن ننودند جنازه در محل مخصوص در میدان فرودگاه باقی بوده و قراء مشهور عرب در تمام این مدت بدون کوچکترین وقفه قرآن میخواندند و خارج از محل مخصوص هم پاسداران سعودی پیاسداری مشغول بودند. در حالیکه گروهان گارد احترام ادای احترام مینمود دو هواپیمای ابن السعود بطرف مدینه منوره پرواز مینماید.

پس از یکساعت و ربع رضاشاه کبیر برای آستان بوسی بزرگترین پیشوای کلیه مناصب بدست عالم بشریت حضرت محمد بن عبدالله (ص) در فرودگاه مدینه پیاده گردید. اقوام سپرده شد ابن السعود کلیه مناصب حساس دولتی را بدست فرزندان و اقوام خود سپرده است. امارت مکه نیز در اختیار عبدالله سدیری برادر زن او میباشد. عبدالله سدیری یا بعبارت دیگر امیر مدینه باتفاق رئیس شهربانی و رئیس شهرداری و جمعی از رجال و روحانیون مدینه در فرودگاه انتظار رسیدن مهمان حضرت رسول اکرم (ص) را داشتند. اینجا نیز تعدادی اتومبیل فراهم گردیده و برای حرکت بطرف خانه رسول خدا آماده بود. ساعت ۱۰ صبح روز پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت هواپیما بفرودگاه مدینه نشست سربازان سعودی کارد احترام را تشکیل داده بعضی اینکه هواپیما در میدان فرودگاه بر زمین نشست کارد احترام نظامی را بجای آورد. عبدالله پیشرفته خیر مقدم گفت. سپس عده ای از سربازان سعودی داخل هواپیما گردیده شاهنشاه ایران را بسرزمین رسول خدا (ص) پیاده نموده.

عده زیادی از مردم بیدان فرودگاه آمده بودند. بعضی اینکه مهمان رسول خدا که زمانی بر سر زمین عروس او بی بی شهربانو یعنی ملک ری سلطنت میکرد بر روی شانه سربازان قرار گرفته و از فرودگاه خارج شد صدای لاله الا الله زمین و آسمان را بلرزه در آورده مهمان را بطرف خانه میزبان راهنمایی نمودند.

از فرودگاه تا مدینه منوره در حدود ۱۴ کیلومتر است. اینجا يك نکته را باید بمنظور حفظ تاریخ کامل یادآوری نمود. آنها که با هیئت بودند این مطلب را مخفی نموده و خیال میکنند ابراز آن برخلاف اصول سیاسگزاری از میزبانان عزیز سعودی میباشد در صورتیکه اگر توجه کنیم غفلت از طرف نمایندگان وزارت خارجه ایران میباشد نه از طرف دربار سعودی.

برای حمل جنازه از فرودگاه بمدینه کامیونی پیش بینی شده بود که دیوار چوبی اطراف آنرا باقالیچه تزئین و سیاه پوش نموده بودند، جنازه قرار بود در میان کامیون گذارده شده و چهار نفر از امراء ارتش ایران در چهار طرف آن ایستاده و باین آرایش حرکت کنند.

والاحضرت شاهپور علیرضا وقتیکه چشمش باین اتومبیل افتاد حاضر بحرکت نکس گردیده و میگوید برای بردن پدر من چرا از کامیونهای آجر کشی استفاده شده است. من بدین ترتیب اجازه حرکت

نیدهم . شخصاً نیز با طاق فرود گاه مراجعت نموده باتفاق برادران خود مشغول صحبت میشود .



شاهپورعلیرضا پس از عصبانی شدن باتفاق برادران خود با طاق فرود گاه مراجعت نمود

آفتاب در نهایت شدت میتابد و هیئت مستقبلین که پیش از ساعتی در انتظار بودند بر اثر گرمی فوق العاده هوا ناراحت شده بودند . اعتراض والا حضرت بزبان فارسی بود و امیر فیصل فرزند ابن السمود که ضمن ۲۴ ساعت اخیر آداب مهمان نوازی را با آخرین درجه رسانده بود . از مطلب چیزی سر در نیاورد ولی چون معطلی هیئت را دید فهمید که مطالبی فیما بین در جریان است .

**یزدان پناه سرپوش میگذارد**  
سپهد یزدان پناه برای اینکه امیر فیصل باین اختلاف نظرو واقف نشود پیش آمده و از والا حضرت استدعا میکند که چون برای اینها وسیله ای پیش از این مقدور نبوده . اجازه فرمایند تا اجازه حرکت داده

شود . ولی شاهپورعلیرضا موافقت ننموده و حاضر به رفتن نبود . و قتی که این تقاضا از طرف دیگران نیز تکرار گردیده و سپهد یزدان پناه نیز مصرا نه تقاضای موافقت میکند . شاهپور باحال عصبانیت از میان جمعیت خارج شده میگوید : « بسیار خوب من موافقم ولی آیا وجدان شما اجازه میدهد که پدر مرا با کامیون آجر کشی بطرف خانه رسول خدا ببرید ؟ اگر گرفتار عذاب وجدان نیستید حرکت کنید منم باشما میآیم » .

**امیر فیصل مداخله میکند**  
گفتار بی آلاش والا حضرت شاهپور علیرضا که توأم با ریزش اشک او بود حضار را متقلب نموده و امیر فیصل ناراحت میشود . سرانجام مداخله نموده و صمیمانه تقاضا میکند که او را بطالبی که بفارسی ردوبدل شده است واقف سازند اعضاء هیئت نیز چاره را منحصر بفرد دیده

حقایق را در میان میگذارند ، امیر فیصل اظهار میکند از طرف صدیق اسفندیاری نماینده وزارت خارجه شما برای این موضوع و چگونگی وسیله پیشنهادی بمانشده بود ما برای ادای احترام نسبت به شاهنشاه ایران مخصوصاً این اتومبیل راتیمه و با فالیچه تزئین نمودیم . حالا با ابراز تأسف از این پیش آمد دستور میدهم آمبولانس بهداری آورده شود .

فوراً بشهر اطلاع داده و آمبولانس حاضر گردید . جنازه را از کامیون تهیه شده خارج و داخل آمبولانس گذارده بطرف مدینه رهسپار میشوند .

**فرمانروائی توأم با قدرت**  
اولیاء مدینه برای آنکه احترامات شایسته را معمول دارند ضمن این مدت ۱۴ کیلومتر جاده بین فرود گاه و شهر را که بی نهایت خراب بود تعمیر و تسطیح نموده حتی دیوار خانه های بین راه را بارنگ سفید کرده بودند .

شخص و قتی که دنبال جنازه حرکت میکرد منظره روزهای فرمانروائی توأم با قدرت مردی را که در تابوت خفته بود بیاد میآورد . آنروزها بعضی اینکه در شهری شایع میشد که شاهنشاه بطرف آنها میآید با فعالیت عجیبی از استاندار تا کوچکترین فرد شبانه روز مشغول کار شده مسیر حرکت را پاک

و عنداللزوم باموهای چشم خود جاروب و باقظرات اشك آب پاشی میکردند .  
 در فاصله بین آمدن و رفتن رضاشاه همه دقت میکردند تا نادانها ابرادی گرفته شود .  
 امروز نیز طول ۱۴ کیلومتری مسیر حرکت رضاشاه کبیر با عجله تسطیح و دیوار های اطراف  
 آن بوسیله رنگهای سفید تعمیر گردیده بود .

در چنین روزها جوش و خروش مخصوص در مدینه و سایر اعیان مقدسه  
 برپاست ، از اطراف و اکناف جهان مسلمان پیاده و سواره بطرف مدینه  
 منوره میآیند تا روز ۱۳ رجب از نزدیک تولد حضرت امیر (ع) را که داماد

رسول اکرم (ص) است به حضرت پیغمبر تبریک گویند .  
 در روز بعد از تولد حضرت امیر نیمه رجب میباشد که آنهم در دریف روزهای بزرگ اسلامیان میباشد .  
 آنها که پیرو مذهب اسلام میباشد معتقد هستند که زیارت نیمه رجب با سایر روزهای زیارتی تفاوت  
 بسیار دارد زیرا رسول خدا نوید داده است که پانزدهم ماه رجب روز استفتاح میباشد یعنی روزی است که  
 در بهای بهشت بر روی بندگان پرهیزکار خداوند باز گردیده و آماده برای پذیرائی است .  
 شاهنشاه ایران نیز در چنین روزهایی پیاپی بوس حضرت محمد بن عبدالله (ص) مفتخر گردیده .  
 رضاشاه قبل از سلطنت این افتخار نصیبش گردیده بود که زیارت نوه این مرد بزرگ یعنی مظلوم ترین  
 فرد عالم بشریت و بزرگترین شهید عالم اسلام حضرت امام حسین (ع) مفتخر گردد .



آنروز بابای خود زیارت نوه مفتخر گردید و امروز با تابوت به پیشگاه پدر برك مشرف میگردد .  
 گوش کنید تاصحنه ای از آنروز را برای شما بیان نمایم .



## فتح خوزستان - زیارت گربلا

شیخ خزعل

شیخ خزعل بتحریر انگلیسها درخوزستان سر بلند کرد و با پیش آوردن مسئله عرب و عجم میخواست بر علیه ارتش قیام کند و ی وقتیکه با مقاومت بهلولی روبرو گردید به نیرنگ سر تسلیم فرود آورد و در اواخر آبانماه

سال ۱۳۰۳ نامه زیر را برای سردار سپه مینویسد :

مقام منیع حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا دامت عظمتہ بعضی مافدوی را مقتصد ساخته بودند که حضرت اشرف نسبت باین بنده احساسات بی مهری و بیلطفی دارند ولی بحمد الله در این اواخر مطلع گردیدم که حقیقت حال چنین نیست و این مسئله موجب کمال امیدواری شد البته برخاطر مبارک معلوم است که آن سوء تفاهم از دسائس و آتثریکهای بعضی از مغرضین و مفسدین غیر از بختیاری که نسبت بوجود ذیجود حضرت اشرف عداوت داشتند و میخواستند فدوی را آلت اغراض شخصیه و مقاصد دیرینه خود سازند تقویت و فزونی یافت ولی بالاخره از کجی و اعوجاج این مسلک مطلع شده و اینک برض تأسف مبادرت نموده از اعمال ناشایستی که در ظرف این چندماه گذشته از طرف این بنده نسبت بدولت علیه سرزده معذرت میگویم و درآینده نیز کما فی السابق نهایت آمال فدوی اینست که نسبت بدولت متبوعه کمال خدمتگذاری را بعمل آورده تا آخرین درجه امکان بانهایت خلوص نیت و حسن عقیدت باجرای اوامر مبارکه اقدام کنم امیدواری کامل دارم که حضرت اشرف نیز این تأسف را پذیرفته و باز هم فدوی را مورد اعتماد قرار داده از دولت خواهی فدوی اطمینان خواهند داشت از قرار معلوم موبکب عظمتی این روزها بجنوب تشریف فرما میشوند اگر این مسئله صحیح است خیلی شایق هستم که بشرف ملاقات نائل شده و شخصاً بآن وجود محترم که ریاست دولت متبوعه را دارا هستند تأسفات خود را از ماضی و تاملات خدمتگذاری و خلوص نیت را درآینده عرض کنم منتظر اظهار مرحمت و تعیین محل و موعد شرفیابی هستم.

خزعل  
ولی سردار سپه باین تسلیم کفایت ننموده اعلام میکند که خزعل بایستی در تهران آمده و تسلیم شود و چون چند روز گذشته و خبری از حرکت خزعل نمیشود سردار سپه در این موقع که اصفهان را امن نموده و به شیراز وارد شده بود در روز اول آذر ۱۳۰۳ تلگراف زیر را به ستاد ارتش مخابره و تصمیم خود را برای سرکوبی خزعل اعلام میکند.

امروز از شیراز  
بطرف فرونت  
حرکت میکنم

« ارکان حرب کل قشون بطوریکه اطلاع دارید تصمیم من از طهران این بود که مستقیماً »  
« بجانب خوزستان عزیمت نمایم و رود شیراز که تصادف با وصول تلگراف انقیاد »  
« خزعل شد مقصود من از صدور جوابی دایر به تسلیم قطعی مشارالیه این بود که او »  
« را روانه طهران نموده و خود بدون جنگ و عدم اتلاف نفوس بمرکز خوزستان رهسپار »  
« شوم اینک نظر باینکه عدم وصول جواب اعلامیه مزبور زیاده بر این توقف مرا »  
« متضمن نتواند شد لهذا امروز از شیراز بطرف فرونت حرکت می نمایم که از آنجا »  
« رهسپار محبره شوم . »

رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا رضا »

سردار سپه پس از مخابره تلگراف بالا به بوشهر رفته از آنجا با کشتی مظفری به بندر دیلم و سپس به زیتون وارد میشود روز ششم آذر باردیگر خزعل تسلیم خود را اعلام و تقاضای تأمین نموده ضمناً اطلاع میدهد که در پاسخ دادن با اعلامیه قبلی سردار سپه که بوسیله هواپیما در خوزستان

آخرین نغمه  
ملوک الطوایفی

پخش شد بر اثر نبودن ارتباط مستقیم تلگرافی و اجبار بار سال جواب بوسیله کشتی بادی بوده است. سردار سپه روزی که از مرکز بطرف اصفهان حرکت نموده و آهنگ خوزستان داشت ضمن یک اعلامیه گفته بود .

« میروم تا آخرین نغمه ملوک الطوایفی را از میان برده و یا در زیر خرابه های شوش »

«

« مدفون شوم »

وقتیکه خزعل یکی از فرزندان خود را «بدمه‌لا» که مرکز سابق نیروی خزعل بود فرستاد و حضوراً از سردار سپه تقاضای تأمین نمود (۱۱ آذرماه ۱۳۰۳) مورد موافقت قرار گرفته خزعل بر خلاف نظریات انگلیسیها اسلحه بر زمین گذاشته و روز ۱۳ آذر ماه ۱۳۰۳ سردار سپه وارد شهر ناصری میگردد .

پس از خاتمه دادن بقضایای خوزستان سرتیپ فضل‌الله زاهدی را که فرمانده جبهه بود بامر سردار سپه بحکومت و فرماندهی نیروی خوزستان برقرار نموده خود بطرف محرمه و از آنجا به مسجد سلیمان و نفتون و آبادان حرکت میکند . در تمام این شهرها استقبال غیر قابل وصفی از سردار رشید و باشاهات ایرانی نموده مقدمش را گرامی میداشتند .

در این موقع که بلوای خوزستان خاتمه داده شده بود رضاخان تصمیم می گرفت قبل از مراجعت بتهران برای زیارت عتبات رهسپار شود .

کشتی جنگی

بهین مناسب به بصره وارد گردیده و در آنجا میرزا حسین خان موقر الممالک برای تبریک ورود یک فروند کشتی جنگی شطی تقدیم میکند . سردار سپه نیز کشتی را برای نیروی دریائی جنوب تخصیص میدهد .

هدیه میگردد

سردار سپه از بصره به بغداد و بعد به کربلا و نجف اشرف مشرف میگردد

این پدر میخواست ایرانیان مقیم کربلا و نجف احساسات زاید الوصفی نسبت به منجی ایران دوفروزند خود را نشان میدهند من جمله فاصله فیما بین صحن مطهر حضرت امام حسین (ع) و قربانی سردار سپه نماید حضرت عباس (ع) را که بنام بازار بین الحرمین مشهور است بافرشای قیمتی مفروش میکنند .

پهلوی ابتدا در آستان مطهر حضرت امام حسین سرتسلیم فرود آورده و از آنجا بحرم حضرت عباس ع وارد میگردد .

در این فاصله از طرف ایرانیان مقیم کربلا تعدادی زیاد گوسفند قربانی میشود و حتی یک نفر کسبه ایرانی دو نفر کودک خود را که در آغوش داشت جلوی پای سردار سپه افکنده و میگوید :

« چون من استطاعت قربانی گوسفند ندارم اینک دوفروزند خود را قربانی شما سردار »

« تاجداری میکنم که وطن مرا پاینده کرده و مرا در انتظار خارجیان آبرومند داشته‌اید »

سپس با عجله کاردی از کمر کشید میخواست فرزندان خود را در راه سردار سپه قربانی کند پهلوی که باین صحنه هیجان انگیز آنهم در مقابل صحن حضرت امام حسین (ع) روبرو میشود شروع به گریه نموده در حالیکه فرزندان مرد ایرانی را در آغوش گرفته و میبوسید اظهار میکند :

« من بایستی قربانی ملت ایران شوم »

وقتیکه سردار سپه بحرم حضرت عباس وارد میشود مشاهده میکند که

در حرم حضرت

سردار رشید کردستانی که یکی از گردنکشان نواحی غرب بوده و برادر

عباس

غلبه ارتش بطرف بین‌النهرین فرار نموده بود در حالیکه قرآنی در دست

داشت در حرم دامان پهلوی را گرفته تقاضای عفو میکند پهلوی او را

تأمین داده و اجازه بازگشت بایران رامیدهد .

فاتح خوزستان پس از زیارت اعناب مقدسه به قصر شیرین حرکت و از آنجا به کرمانشاه و همدان و تهران حرکت میکند .

ضمن راه همه استقبال نموده و شهرها را تزیین کرده بودند اهالی تهران سراسر پایتخت را آیین بسته آماده برای استقبال فرزند عالقدر ایران بودند که بمیهن خود «بازگشت» میکند .

سردار سپه در حالیکه هواپیماها بر فراز سر او پرواز نموده و اوراق تبریک فرو میریختند پایتخت وارد گردید .

رضاشاه پس از این مسافرت دیگر از میهن خارج نشد. تا سرانجام وقایع  
 ایران در دیروز شهر یور پیش آمدنوده و او را بطرف موریس بردند .  
 و امروز چگونه از آنروز قبل از بازگشت بمیهن زیارت حضرت سیدالشهداء نائل آمد امروز  
 منجی خود استقبال نیز که آنهنگ بازگشت بمیهن رانوده است . قباله مدیمه آمده تا آستان  
 نمودند مقدس حضرت رسول اکرم را از نزدیک ببوسد .  
 آنروز تمام شهرهای ایران چراغانی نموده و شهرهای مسیر حرکت یعنی  
 کرمانشاه و همدان خود را بنحوشایسته ای آماده برای درآغوش گرفتن منجی ایران کرده بودند .  
 امروز نیز اهواز، اندیشک، دورود، اراک و قم خود را آماده نموده است تا از موجد ایران نوین استقبال کند .  
 ولی بین آنروز و امروز یک فرق کوچک وجود داشت :  
 آنروز چراغانی نموده و امروز شهر را سیاه پوش کرده بودند .  
 آنروز پهلوی بابای خود میآمد امروز با تابوت بمیهن عزیز بازگشت میکنند .  
 آنروز از زیارت حضرت سیدالشهداء مراجعت میکرد .  
 امروز از زیارت حضرت محمد بن عبدالله (ص) برمیکشت .  
 آنروز گرد مطهر حرم حضرت امام حسین برپیشانی بود .  
 امروز گرد حرم مطهر رسول اکرم (ص) بر روی جنازه اش نشست .  
 آنروز بابای خود زیارت بزرگترین شهید عالم اسلام رفت .  
 امروز در حالیکه بر روی دوش عده ای از سربازان سعودی قرار گرفته بود بصحن مطهر وارد گردید .  
 آنروز بازار بین الحرمین را باقالیهای نفیس پریش فرش نموده بودند .  
 امروز فاصله ۱۴ کیلومتری بین فرودگاه و مدینه را تسطیح و در طرفین خیابانها پلیس برای احترام صف  
 بسته است .  
 آنروز ایرانیان پیایش افتاده شادی میکردند .  
 امروز ایرانیان در عقب تابوتش روان بوده نوحه سرایی میکنند .



جنازه پسر از طواف در حرم حضرت رسول بخانه عبدالله سدیری امیر مدینه برده شد .



## تأیید شاه در محراب حضرت رسول (ص) گذارده میشود

نزدیک ظهر بود که جنازه از اتومبیل بروی دوش سربازان سعودی قرار گرفته و بطرف مسجد رسول اکرم (ص) یا حرم مطهر برده شد .  
این مسجد در دریف بزرگترین مساجد اسلامی بوده و از لحاظ بناشایان توجه مخصوص است .

## مسجد رسول اکرم

دارای چهارصد ستون میباشد  
قبر پیغمبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله (ص) و عده از یاران و خلفای صدر اسلام و بنا بر روایتی قبر حضرت فاطمه زهرا تنها اولاد حضرت رسول و بزرگترین بانوی اسلام در گوشه همین مسجد واقع است .  
آنروزها این مسجد وصل بخانه حضرت پیغمبر بود و حضرت را پس از فوت از خانه بمسجد آورده در محلی که اکنون اطراف آنرا ضریح قرار داده اند مدفون ساختند . و پس از حضرت عده ای از بزرگان و اصحاب خاص را هم در همین مکان بخاک سپردند اکنون در همان ضریح علاوه بر قبر حضرت رسول اکرم قبور عمر و عثمان و ابوبکر هم وجود دارد .

این مسجد آنچه که شایع است مرتبه اول زمان حضرت رسول ساخته شده ضریح مطهر حضرت رسول در گوشه ای از مسجد قرار دارد و چند قرن بعد بار دیگر تعمیر گردیده و مرتبه سوم بدست سلطان عبدالحمید تکمیل و تزیین گردیده و در حقیقت ساختمان این مسجد یادگاری از سلاطین عثمانی است .  
جنازه رضاشاه را در محرابی که در صدر اسلام رسول اکرم نماز میکرد قرار دادند .

خدایا امروز جنازه مرد بزرگوار که بایران و ایرانی خدمت نموده است در محراب پیغمبر بزرگ تویی یعنی حضرت محمد بن عبدالله (ص) قرار میدهم تا اللطاف پروردگار بت شامل حالش گردیده و رسول اکرم در آن دنیا همواره پشتیبانش باشد .

امروز رضاشاه همان پیغمبر توست . ابواب رحمت خود را براو بگشا.....

ظهر شده بود مؤذن بانك الله اكبر را گفته مسلمین در صحن مسجد بنماز امام جماعت مسجد ایستاده بودند پیرمرد كوژ پشت روحانی که امام جماعت بود پس از پایان نماز رسول اکرم بر جنازه بر جنازه پهلوی نماز میت گذارد .

نماز میگذارد والا حضرتها و دیگر اعضاء هیئت مبهوت عظمت عالم اسلامی گردیده بختیار بروی جنازه شاهنشاه افتاده و میگريستند ، سرانجام در نخستین صف جماعت قرار گرفته با آندای به روحانی عالیقدر نماز میت را اداء نمودند .

پیش از پنجهزار نفر در این موقع اقامه نماز نمودند .  
من معتقدم اگر پهلوی در زمان سلطنت دچار لغزشهایی شده در این لحظه که با این جاه و جلال در پیشگاه رسول اکرم پنجهزار نفر از مسلمین برگزیده جهان که برای زیارت آمده بر جنازه اش نماز گذارند آمرزیده شد .

پهلوی در میان پادشاهان اسلامی (شیعه) اولین پادشاهی است که افتخار زیارت قبر رسول اکرم نصیبش گردیده است . اغلب تا کربلا و نجف آمدند ولی سعادت مدینه نصیب آنها نگردید .  
رضاشاه نخستین پادشاه عالم تشیع میباشد که باین آستان بوسی مفتخر گردیده و نائل شدن باین سعادت خود بهترین دلیل بخشایش گناهان احتمالی او میباشد .  
بلی! پهلوی مسلماً در این لحظه بخشیده شد .

کیست که بدرگاه پیغمبر خدا روی آورده و ربع ساعتی مهمانش باشد آنوقت باز هم در دریف بندگان آمرزیده خداوند قرار نکرده باشد ؟

اگر مطابق برنامه رفتار میشد ساعت ۱۱ بایستی جنازه پهلوی از حرم عصبانیت شاهپور حضرت رسول (ص) خارج شده و محققاً نماز میت آنهم باین جلال و ابهت و در چنین موقع خوانده نمیشد .

ولی عصبانیت شاهپور علیرضا اجرای برنامه را بشوین افکنده و موقعی بود  
رضاشاه بصحن مطهر حضرت رسول وارد میشود که مقارن نماز ظهر بوده



و به یاد باین عظمت و جلال بر جنازه او نماز گذارده شود و بدین طریق ثابت میشود که عصبانیت شاهپور خواست خداوند متعال بوده و او بدین طریق میخواست یکی از مردان خدمتگزار در گاهش رادر چنین موقع بصحن مطهر وارد سازد.

پس از اجرای نماز طبق برنامه بایستی سربازان سعودی جنازه را بردوش گیرند ولی احساسات و جوش و خروش مسلمین نماز گزار مانع گردیده و رضاشاه بر روی دست مسلمین که بی هیچ فکر فقط بمنظور ادای نماز و زیارت حضرت بمسجد آمده بودند در حرم مطهر طواف داده شد. و قتیکه بیش از پنجهزار نفر عقب جنازه پهلوی لاله الا الله میگفتند از یک

بر روی دوش  
مسلمین طواف داده  
میشود

طرف عظمت عالم اسلامی نمایان گردیده و از طرف دیگر برآمزیده شدن پهلوی بهترین گواه بود. رضاشاه کبیر بر روی دوش مسلمین که هریک اهل گوشه‌ای از جهان بودند از حرم خارج گردیده و پس از زیارت مرقده حضرت فاطمه از باب النساء خارج گردیده و بیرون از صحن داخل اتومبیل قرار داده میشود.

جریان ورود و خروج رضاشاه بیش از نیمساعت طول نکشید ولی برای شرح مناظر آن چند کتاب هم کم است.

درخانه عبدالله سدیری امیر مدینه اطاق مخصوصی برای جنازه تهیه دیده و رضاشاه و برای چند ساعت در آن اطاق بامانت گذاردند. ضیافت مجلل امیر مدینه و غذاهای متنوع و مختلف و مخصوصاً وجود هفت گوسفند بریان در وسط میز از خاطرات فراموش نشدنی اعضاء این هیئت بوده و حالا که از آن میزدور شده اند همه متأسف هستند. اغلب از مهمانان در آنروز نماندند از کدام نوع غذا صرف کنند و از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان شاید هم عده‌ای گرسنه برخاستند. اعضاء هیئت پس از صرف نهار بطور انفرادی هریک یکی از اعیان مقدسه پناهنده گردیده راز و نیازهای شخصی را شروع نمودند.

### امام جماعت است

ساعت ۵/۵ بعد از ظهر والا حضرت شاهپور علیرضا که هنگام نماز ظهر شیفته عظمت اسلامی گردیده بود باردیگر میل میکند که بطور خصوصی بآستان بوسی حضرت محمد (ص) مفتخر گردد. با اتفاق صدرا لاشراف و چند

### یا والا حضرت شاهپور علیرضا

نفر از امرای طرف حرم مطهر میرود. قبل از ورود بحرم طبق معمول و بنا بر اشاره صدرا لاشراف خود را برای خواندن دور کمت نماز مستحبی ورود بحرم آماده میکند. در همین موقع که والا حضرت بطور انفرادی و برای خود جلوی حرم مطهر شروع بنماز میکند عده‌ای از اعراب پی برده و فریاد میزنند امیر الاسلام بنماز ایستاده است. مؤذن نیز بانگ الله اکبر را بلند نموده مردم به برادر شاهنشاه ایران که در آنوقع بمصدق آیه شریفه «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولا امر منکم» به شاهپور اقتدا میکنند هنوز شاهپور به نیمه رکعت اول نماز نرسیده بود که در حدود یکپزار نفر به والا حضرت اقتدا نموده نماز مخصوص ورود بحرم را که مستحب است میخواندند.

هیئت بطرف «جنت البقیع» رفته و از مزار حضرت امام حسن مجتبی ع قبور ائمه اطهار را و حضرت امام زین العابدین ع و حضرت امام محمد باقر ع و حضرت امام جعفر خراب نموده اند. صادق عز زیارت میکنند و الی متأسفانه بایستی گفت چون سعودی ها معتقد هستند که از قبور آثاری نباید باقی بماند بغیر از حرم حضرت رسول اکرم (ص) آثار بقیه قبور را از بین برده و این قبور مطهر میان خرابه‌هایی وجود دارد که فقط با چند سنگ یا آجر مشخص گردیده است.

نزدیک غروب باهمان تشریفات اولیه جنازه شاهنشاه ایران از اطاق منزل امیرمکه خارج گردید مسافت ۱۴ کیلومتری بین مدینه و فرودگاه را با اتومبیل طی نموده ساعت ۶/۵ بعد از ظهر بطرف جده پرواز وساعت ۸/۵ بعد از ظهر پس از پیاده شدن در فرودگاه جده و ادا احترام جنازه رادر جایگاه مخصوصی که در فرودگاه برای این منظور تخصیص داده شده بود بامانت سپردند.

اعضاء هیئت برای صرف شام به کاخ اخضر میروند شاهپور علیرضا در این شب هنگام صرف شام بنام اعلیحضرت هماون محمد رضا شاه پهلوی از محبت‌های دربار ابن السعود اظهار امتنان نموده و والا حضرت امیر فیصل نایب السلطنه دولت سعودی نشان پهلوی باحمایل و به فرمانده قوای جده:

### سپاسگذاری از ابن السعود

رئیس شهربانی. رئیس تشریفات. معاون وزارت خارجه و عده‌ای دیگر از بزرگان دولت سعودی نشان هماون درجه ۱ باحمایل هدید شد.

پس از صرف شام اطلاع داده شد که ساعت شش صبح آماده حرکت از قصر اخضر باشند اعضاء هیئت احتیاطاً یکساعت هم زودتر بیدار گردیده تا ساعت شش که همه جمع گردیده بسان اجتماع وارد شدند



معلوم شد امیر فیصل نایب السلطنه و دیگر شاهزادگان قبل از آنها آماده شده بودند  
 بقیچه های رنگارنگی که بالای سالن دیده میشد حواس عده ای را پرت نموده  
 و آب دهان را قورت داده منتظر بودند هر چه زودتر بقیچه ها ببیدان آمده  
 تکلیف همه روشن شود. زیرا از تعداد بقیچه ها که بیک نظر بوسیله کنجکاوان  
 شمرده گردید معلوم میشد که تمام اعضاء هیئت بهره و نصیبی خواهند برد  
 بالاخره انتظار سپری و امیر فیصل ضمن نطق کوتاهی که نمود اظهار کرد پدر من اعلی حضرت ابن السعود  
 دستور داده اند که بیادگار این مسافرت تاریخی هدایای بمهمانان عزیز تقدیم شود.  
 هالترین هدیه ما شمشیر با جلد طلا است که به پیشگاه والا حضرت های  
 شاهپور علی رضا و غلام رضا و عبدالرضا برادران کامکار شاهنشاه ایران بنام  
 اعلی حضرت ابن السعود پادشاه کشور نجد و حجاز تقدیم میگردد علاوه بر  
 شمشیر بهر یک از والا حضرتها دو عبای تابستانی و زمستانی شانزری و یک  
 جبهه عکال داده شد.

## بقیچه ها چشمک

میز نهد

## هدایای

ابن السعود

جبهه عکال داده شد.



به سپید یزدان بنه. صدرا اشراف. سپیدی. سرلشکر بوذرجمهری هر یک یک خنجر با جلد طلا یک  
 ساعت و یک عبای شانزری و یک جبهه عکال داده شده.

به سرلشکر مزینی. سرلشکر هدایت. سرلشکر شقاقی. درباردار ظلی. احمد دهقان. آقابان  
 ایزدی صدیق اسفندیاری وزیر مختار ایران در عربستان یک خنجر با جلد طلا یک عبای شانزری و یک  
 جبهه عکال بنام یادگار داده شد

به سروان مسعود موتقی. سروان چنگیز و شمگیر جمشید خبیر که آجودانها و رئیس دفتر والا حضرتها  
 بودند و همچنین به جعفر صاعدی نماینده روزنامه اطلاعات و علی خادم مخبر عکاس تهران مصور عبا  
 و ساعت و جبهه عکال داده شد  
 پیشخدمتها نیز پول طلا دریافت داشتند.

اجرای این مراسم یک ساعت بطول انجامیده در ساعت ۸ صبح همه بطرف فرودگاه حرکت ننمودند  
 چنانچه شاهنشاه در جایگاه مخصوص خود باقی و قرا. مشهور عرب بتلاوت

## گر دن ساکو عکاس

کلام الله مجید مشغول بودند.  
 مخصوص در خطر است راننده هواپیمای چون میدانست که اینجا کشور حجاز و خارجی حق قدم  
 گذاردن ندارد از ترس ضمن این مدت دوشب و یکروز در هواپیمای مسکن

نمود و بخاطر آنکه بسر نوشت طالب یزدی دچار نشوند در هوا بیما باقی مانده بودند . سا کو عکاس که از ارامته میباشد و از تهران با هیئت رفته بود گاه و بیگاه مورد حمله (!) علی خادم گردیده و خادم برای آنکه رقیب عکاس نداشته باشد او را زیاد ترسانده و با اشاره بگردن باو فهمانده بود قدم گذاشتن بخارج و سر اژدم تبیغ گذراندن در يك لحظه انجام میگردد بهمین جهت در سراسر عربستان خادم رقیب نداشته و سا کو از ترس در گوشه و کنار پنهان میشد . یکنفر فیلم بردار هم از مصر باعضاء هیئت اضافه شده بود

بنگاه فیلم برداری «هامیلتون رایت» که مرکزش در نیویورک میباشد و

**بنگاه فیلم برداری**

مخصوص تهیه فیلم های خبری از تمام نقاط جهان میباشد بمنظور اینکه از جریان تاریخی تشییع جنازه رضا شاه کبیر فیلم برداری نماید بـا دولت ایران وارد مذاکره گردید پس از جلب موافقت یکی از فیلم برداران

**«هامیلتون رایت»**

و بردست خود را بنام «لنکدون سینک» که مرکزش در قاهره میباشد مأمور فیلم برداری از این مراسم نمود این جوان فیلم بردار که هنگام آزمایس بمب اتمی نیز توانسته است فیلم برداری نموده و در عالم خبرنگاری سابق متعددی دارد از مصر باعضاء هیئت افزوده گردیده و در تمام مراسم از قاهره و حمل جنازه از اهواز بتهران و مراسم تشییع جنازه مجلل رادر تهران بطور رنگی عکس برداری نموده است . از طرف دایره تبلیغات ستاد ارتش نامه ای به بشاه فیلم برداری «هامیلتون رایت» نوشته و ضمن تقدیر از زحمات فیلم بردار تقاضا شده است که يك نسخه آنرا برای نمایش در ایران ارسال نمایند

فیلم بردار آمریکائی هم که جوان بسیار شوخی بود بخاطر وحشت از کردن زدن از فرودگاه خارج نگردید او از میان کلمات عربی فقط الحمد لله و انشاء الله را یاد گرفته بود بعضی اینکه مراجعت هیئت را بفرودگاه دید در حالیکه باخنده دست خود را به گردن نزدیک میکرد روی خود را بدیگران نموده گفت «الحمد لله» امیر فیصل باتشریفات خاصی بالای جنازه شاهنشاه آمده پس از ادای آخرین

**الحمد لله**

**پرچم ایران بروی** احترام پرچم ایریشمی سبزرنگ کشور نجد و حجاز را از روی جنازه برداشته جنازه گسترده میشود پرچم ایران بجای آن گسترده شد سپس جنازه را بوسیله سربازان سعودی بداخل هواپیما گذارده در حالیکه گارد احترام ادای احترام مینمود در ساعت نه و سی و پنج دقیقه صبح روز جمعه پانزدهم اردیبهشت از فرودگاه جدّه بطرف ایران پرواز نمود . هواپیما حدود ساعت يك بعد از ظهر بفرودگاه اهواز خواهد رسید .

**پرواز بطرف ایران** رنج غربت سپری و پس از هشت سال و هفت ماه و بیست روز شاهنشاه بمیهن خود «بازگشت» میکند همه در عین تأثر شاد هستند .

شاد هستند از اینکه شاهنشاه بمیهن بازگشت میکند . متأثر هستند از آنجهت که رضاشاه کبیر باپای خود بازگشت نمیکند .

ساعت معلوم نشد چگونه سپری گردید . شوق دیدار وطن و رساندن این کنجینه گرانها بدست ملت ایران همه خستگی ها را از بین برد .

ساعت ۱۲ میباشد . رضاشاه تا یک ساعت دیگر بمیهن «بازگشت» میکند .

اینجا آبادان است .

**خاک ایران**

نخستین گروه هواپیماهای ایرانی باستقبال آمدند . نگاه کنید آن افسر هواپیمائی را ! اودست بطرف لب برده بوسه ای بطرف شاهنشاه فرستاد . در آن موقع که اعضاء هیئت این منظره را دیدند بی اختیار گریستند . بی اراده بطرف تابوت توجه نمودند .

**نمایان شد**

شاهنشاه ! برخیز ، بایران میهن عزیزت رسیده ایم .

شاهنشاه ! دیگر رنج غربت سپری گردید . دیگر احتیاج به آن نداری که بمنظور نجات یافتن از آب و هوای ناسازگار موریس و ژانسه بورت هر روز فرماندار و ملاقات نموده و از انگلیس ها تقاضای حرکت بـه

**راز و نیاز**

**باشاهنشاه**

آمریکای جنوبی را نمائی.  
شاهنشاهها! سراز تابوت بدرکن، بلند شو، فرزندان باهوایما باستقبال آمده بر فراز آسمان پهناور  
میهن بوسه نثار میکنند.

شاهنشاهها مگر نمی بینی که آن راننده  
هواپیما چگونه چشم بسوی تو دوخته  
و گریه میکند.

شاهنشاهها ولو برای چند لحظه چشمان  
پر جذبات را باز کن اینجا باستقبال تو  
آمده اند.

زمین فرودگاه را نگاه کن، چادرها  
برافراشته گردیده طاق نصرت بسته شده  
و تمام مردم اهواز در طرفین جاده مسیر  
حرکت تو کرد آمده میخواهند تراز یارت  
کنند.

شاهنشاهها علاوه بر این هیئت که برای  
آوردن تو بصرا آمدند هیئت دیگری بنابر  
اراده ملت ایران از پایتخت حرکت نموده  
و با قطار مخصوص اینجا باستقبال تو  
آمده اند.

از بالای آسمان نگاه کن همه بالباس رسی  
آمده میخواهند باز گشت «شاهنشاه» را  
ببین تبریک گویند شاهنشاهها هم اکنون  
چشم ایرانی در تمام نقاط کشور با آسان  
دوخته شده است.  
آنها بازوان خود را باز نموده میخواهند



ترا در آغوش گیرند.  
شاهنشاهها! اینجا فرزندان تو  
هستند. اینجا در پر تو الطاف تو،  
بر اثر زحمات شبانه روزی تو باینجا  
رسیده اند.

شاهنشاهها! بعد از رفتن تو عده ای  
در این آب و خاک منولد گردیده اند  
سن آنها امروز قریب به ۹ سال  
میشود. همه از پدر و مادرهای  
خود اوصاف ترا شنیده اند حالا که  
قهیمیده اند رضاشاه بمیهن باز گشت  
میکند همه بفرودگاه آمده طالب  
زیارت توهستند.

شاهنشاهها! ربع ساعتی قبل من با  
یکی از آنها که شاگرد نجار بود  
ملافات نمودم او روزی ده ریال حقوق  
دارد.





اومیکفت جاضر است گرسنگی خورده و در شب جمعه حقوق يك روز خود را خرما خریده برای شادکامی  
روح خیرات کند .

او ترا ندیده ولی شنیده است که رضاشاه خدمتگزار این مملکت بوده است .  
کودکان یتیم و خانواده های دربدری که ضمن این ۹ سال به بدبختی افتاده و در نهایت سختی زندگی  
میکنند همه از وقتیکه شنیده اند تو خیال «بازگشت» داری بر سر رهاست آمده میخوانند شرح بیچارگی های  
خود را ضمن این مدت به پیشکاهت معروض دارند .

شاهنشاه! آنهامیگویند بابازگشت تو بمیهن سعادت ازدست رفته باردیگر بدست خواهی آمد .  
نگاه کن آن کودک پابرنه را! اومیکوید شاهنشاه من گرسنه هستم من نان میخواهم !  
شاهنشاه! فرزندان ترا اسیر کردند از خانه خود دربدر نموده عده ای را

سر از تابوت بدر تبمید نموده اند  
نموده فرزندان خود شاهنشاه! خواب کافی است . سراز تابوت بدر نموده فرزندان خود را  
تماشا کن .  
شاهنشاه! هواپیما بالای فرودگاه اهواز است . دور میزند تا چند دقیقه

دیگر خواهد نشست .  
دیگر بیماری تو برای همیشه خوب خواهد شد .

شاهنشاه! من شرم دارم که باطلاع تو برسانم ولی حقیقت را باید گفت ضمن  
همه ازدست رفت این نه سال ما نتوانستیم حتی يك قدم در جاده ترقی و تکاملی که تو میرفتی  
سیر کنیم .

همه از دست رفت . مگر بابازگشت تو باردیگر بدست آید .  
آری هم زنده تو مایه برکت بود وهم مرده ات

شاهنشاه! زمین را نگاه کن . قیافه ها معلوم شد و میتوانم قبل از ورود آنها را بتو معرفی کنم .  
شاهنشاه! اینها هر يك بامیدی بزیارت تو شتافته اند پس بگذار قبل از اینکه کاملاً در زمین فرودگاه  
مستقر گردیده و پیاده شوی من دومین هیئتی را که برای بازگشت تو بیایتخت از تهران آمده است به  
پیشکاهت معرفی کنم :



# بخش نهم

## حرکت هیئت اعزامی باهواز

۲۴ ساعت در قطار مخصوص

میرویم تاشاهنشاه را  
پدایتخت بازگشت دهیم

با اینکه از حرکت ترن  
آثاری نبود ولی بعضی  
اینکه عقربه های ساعت  
ایستگاه راه آهن تهران  
سه ساعت بهماز ظهر روز  
چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت  
۱۳۲۹ را اعلام کردند که آن  
قطار روتی کشیده و حرکت  
درآمد.

گویی روح پهلوی در  
مقابل راننده قطار نمایان  
شده و راننده فهمیده بود  
که قطار مخصوص حامل  
چنازه شاهنشاه بایستی  
درست در موعد مقرر حرکت  
کند.

قطاری که بدست پهلوی  
بوجود آمده امروز برای  
« بازگشت » او بیمین  
حرکت میکند

منهم باتفاق هیئتی که بطرف  
هواز میرود در همین قطار  
مخصوص هستم.

مامیرویم تا باتفاق فرزند  
عالیقدر و خدمتگزار ایران  
پایتخت وارد شویم.



بنگاه راه آهن برای اجرای این منظور دو قطار در نظر گرفته است و لکوموتیو آنرا در حدود هر ناحیه رئیس آن ناحیه باید تأمین و حاضر داشته باشد که طبق برنامه تهیه شده راه آهن قطار اول قطار پیشرو گارد میباشد که همیشه بفاصله یک ساعت جلوی قطار مخصوص حمل چنازه حرکت مینماید. قطار دوم قطار اختصاصی حامل چنازه و همراهان است یعنی همین قطاری که من هم در آن هستم و طبق

برنامه‌ای که باتفاق خوانندگان از نزدیک ناظر آن خواهیم بود روز جمعه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۹ ساعت ۱۵ از اهواز حرکت خواهد کرد.

امروز سه ساعت بعد از ظهر حرکت کردیم و فردا سه ساعت بعد از ظهر در اهواز خواهیم بود و بدین ترتیب ۲۴ ساعت در راه هستیم البته با قید انشاء الله

مسافری که کوپه‌های قطار مخصوص را اشغال نموده اند از تشکیل دو هیئت

**هیئت‌های کشوری** بوجود آمده اند هیئت لشکری و هیئت کشوری :

**ولشگری** هیئت لشکری مرکب از ۱۳ نفر امراء ارتش که همه آجودان مخصوص

اعلیحضرت هما یون شاهنشاهی میباشند :

سرلشکر علی اصغر نقدی . سرلشکر محمود بهار مست . سرلشکر اسدالله گلشایان . سر تیپ علوی مقدم . سر تیپ عبدالحسین حجازی . سر تیپ احمد زنگنه . سر تیپ غلامحسین افخمی . سر تیپ مهدی سپه‌پور . سر تیپ علیقلی گلپیرا . سر تیپ علی اشرف مظہری . سر تیپ اسدالله ارفع . سر تیپ اسدالله صنّعی . سر تیپ هدایت‌الله گیلان‌شاه .

هیئت کشوری از هشت نفر تشکیل شده اند :

ابراهیم حکیمی وزیر دربار شاهنشاهی اردلان وزیر کشور . دکتر منوچهر اقبال وزیر راه . خلیل‌نهیسی وزیر سابق مشاور . عباسقلی گلشایان وزیر سابق دارائی . اشرفی وزیر سابق اقتصاد ملی . یوسف شکرانی رئیس دربار شاهنشاهی . دکتر سعید لقمان‌الملک سناتور تهران

قرار بود در کلیه این مراسم باتفاق خوانندگان از نزدیک شرکت کنیم ولی

**سازمان قطار** متأسفانه چون قطار مخصوص جز مدهوین دیگری را با خود نمیبرد ممکن

**مخصوص** است خوانندگان باتفاق قطار مسافری که یکساعت بعد از ایستگاه تهران

باهواز میآید حرکت کنند منظم سعی میکنم بنمایند گئی از طرف شما خوانندگان

عزیز هر چه را که از نزدیک مشاهده میکنم بیطرفانه برای شما شرح دهم .

سازمان قطار مخصوص شرح زیر میباشد : (۱)

جای هر مسافر قیلتیه و برای هر کدام کارت ذخیره جاتیه گردیده است و پهلوی درب هر کوپه اسامی اشخاصی که در آن کوپه جادارند نوشته و الصاق گردید است .

من یکی از چهار نفر مسافر کوپه شماره ۶ و اگن شماره ۱۱۲ هستم .

علاوه بر قطار مخصوص يك قطار هم بنام قطار پیشرو همیشه یکساعت قبل از قطار مخصوص حرکت میکنند . (۲)

نمایندگان راه آهن که با قطار مخصوص حرکت میکنند ۸ نفر میباشد :

مهندس تیمور ملک اصلانی مدیر کل بنگاه راه آهن . سر تیپ عبدالله اشرفی رئیس پلیس راه آهن .

علی قومی رئیس حسابداری کل فردريك تالبرك رئیس



بنگاه راه آهن دولتی ایران

رسم ذخیره جا

برای حساب ملی

در واگن شماره ۱۱۲ کوپه شماره ۶ در قطار

مخصوص تنبیه جازا اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی

مدیر کل بنگاه راه آهن دولتی ایران

محمد رضا آملی

۱ - واگن درجه ۳ برای گارد احترام بوزن ۴۰ تن ۲ - واگن مخصوص والا حضرت شاهپورها بوزن ۴۷ تن ۳ - واگن فورگن مخصوص حمل جنازه بوزن ۵۰ تن ۴ - واگن بولن بوزن ۵۰ تن ۵ - واگن درجه ۱ شماره ۱۰۹ بوزن ۴۰ تن ۶ - واگن درجه يك شماره ۱۱۲ بوزن ۴۰ تن ۷ - واگن درجه يك شماره ۹۹ بوزن ۲۰ تن ۸ - واگن رستوران بزرگ بوزن ۵۲ تن ۹ - واگن بست و آشپزخانه بوزن ۲۰ تن ۱۰ - واگن بست بوزن ۱۷ تن ۱۱ - واگن نفتیش بوزن ۲۴ تن ۱۲ - بدین ترتیب قطار مخصوص علاوه بر لکوموتور دارای ۱۰ واگن و بوزن ۴۰۰ تن میباشد .

۲ - قطار پیشرو دارای يك واگن درجه ۲ و دو واگن درجه ۳ و يك واگن بوفه و يك واگن عملجات خط . يك واگن ابزار خط . يك واگن ابزار جرّیه میباشد .

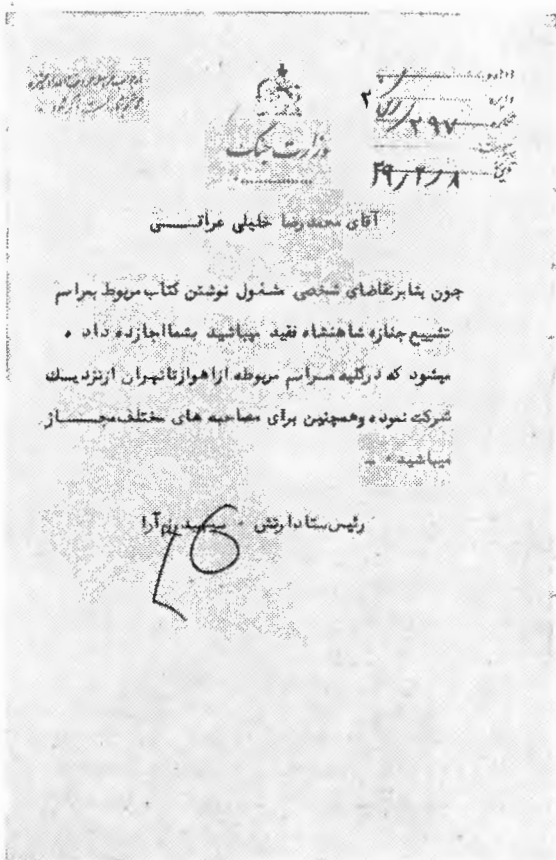


آسایش مسافرین .

عباس سلجوقی رئیس حرکت بنگاه . حسین بانکی رئیس بازرگانی بنگاه . مهندس حسین گورکانی رئیس دپوها . دکتر حسن جبل عاملی پزشک قطار مخصوص  
من برای اینکه از جزئیات این مسافرت خوانندگان باخبر شوند هرچه را می بینم همانوقت یادداشت میکنم بدین ترتیب هنگامیکه باخواننده در ایستگاه تهران پیاده میشویم یادداشتهای منم بهمانجا رسیده است .

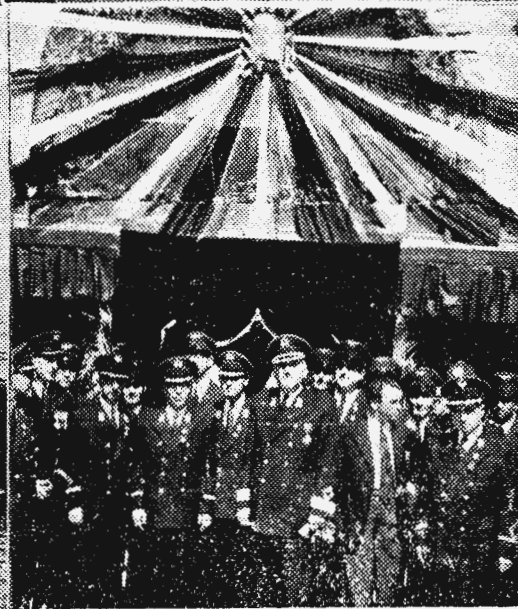
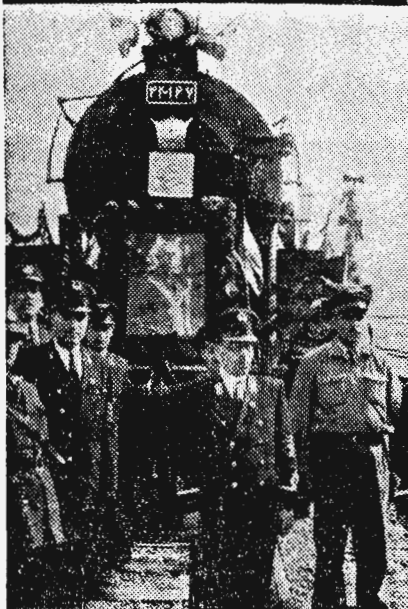
خدا نان و نمک راه آهن را بنا حلال کند . هنگام رفتن و مراجعت از  
کارمندان راه آهن طرف بنگاه راه آهن مهمانان پذیرائی میشوند و هنگام توقف در اهواز  
دین خود را بشاهنشاه از طرف ارتش پذیرائی خواهد شد . ساعت چهار بعد از ظهر چای بانان  
فقیه ادا میکنند بیسکویت و بلافاصله میوه تقسیم شد . جای شما خالی پرتقالهای آن از  
لحاظ بزرگی دیدنی و از لحاظ طعم خوب آن بسیار خوردنی بود .  
تختین بازرسی شروع گردیده و محترمانه مهمانان را کنترل میکردند تا مبدا کسی خود را قلابی جا

کرده باشد . من حساب کار خود را کرده قبل از اینکه گفتگو طولانی شود متن اجازه مخصوصی را که سپید رزم آرا داده بود ارائه نمودم . کارمندان راه آهن رفته رفته فهمیدند از طرف مطبوعات در قطار مخصوص هیچکس نیست و سروکار همه با من است ، آنهم نه برای روزنامه بلکه جهت درج در کتاب . خلاصه وقتیکه فهمیدند قلم در دست دوست میباشد یکی یکی برای دیدن دم کت خدا بکوبه من میآمدند . خوشبختانه سه نفر مسافر کوبه من در مراجعت همراه خواهند بود و هنگام رفتن جز من دیگری در این کوبه نیست کم کم با نمایندگان راه آهن و کارمندان قطار آشنا شدم . علی قویمی رئیس حسابداری کل راه آهن میگفت شما نمیدانید برای حاضر کردن این قطار کارمندان تا چه حد خون دل خورده و چگونه با سیلی صورت خود را سرخ نموده اند . میدانید چرا ؟ برای اینکه کارمندان راه آهن به شاهنشاه قید مدیونند و اکنون میخواهند با این زحمات دین خود



را ادا کنند مهندس حسین گورکانی میگفت شما شب یاباید تماشا کنید به بینید ما چگونه در این تونل ها زحمت میکشیم ؟ حسین بانکی رئیس بازرگانی بنگاه میگفت بیا و لوطی گیری نموده آنچه را که ضمن این یک ساعت نوشته ای برای ما بخوان .

# کارمندان راه آهن دین خور را بشاهنشاه فقید ارام نمودند



مهندس ملک اصلانی مدیرکل راه آهن و سایر نمایندگان راه آهن در قطار مخصوص باتفاق نویسنده  
و همچنین سردرب ایستگاه اهواز و دو منظره از قطار مخصوص در این تابلو دیده میشود



وقتی تقی اهلی رئیس قطار مطالب نوشته شده تاکنون را گوش داد  
**اهلی نااهل نیست** گفت وجداناً از شما میپرسم کارمندان فنی قطار چه گناهی کردند که از  
 آنها نامی نیست قویی که مرد خوش مشربی هم میباشد روی خود را این  
 نموده و گفت «اتفاقاً اهلی نااهل نیست» منم از اینجهت که اهلی هم اهل میباشد و هم رئیس قطار  
 بشرط اینکه تا پایان برنامه یعنی رسیدن بایستگاه تهران آنچه را که در ترن میگذرد بمن اطلاع دهد  
 قبول کردم که نام کارمندان فنی قطار مخصوص را هم در این صفحات بنویسم (۱)  
 راه آهنی ها جمع شده درد دل ها شروع شد. یکی میگفت خدا پهلوی را  
 زنده و مرده پهلوی رحمت کند آنقدر جذبه داشت که مردم از زنده و مرده اش هر دو میترسند  
 هر دو آباد کننده بود جلوی انبار قماش نزدیک راه آهن در محلیکه فاضل آب شهر رد میشود  
 نهر آبی (بیخشید آب که چه عرض کنم . فاضل آب) بطول ۱۰۰ متر  
 و عرض ۵ متر بوجود آمده و از بوی گند آن همه در عذاب بودیم . مدت ها از طرف راه آهن بشهرداری  
 نوشته میشد که مارا از شر این فاضل آب راحت کنید ولی هیچکس گوش نمیداد . ولی بمحض اینکه  
 فهمیدند جنازه پهلوی از نزدیک فاضل آب عبور میکند در ظرف چند روز اثری از آثار فاضل آب  
 باقی نماند .

دیگری میگفت چرا اطراف مجسمه را نیکو نمی؟

اسفالت زمین اطراف مجسمه شاهنشاه فقید که در میدان راه آهن نصب شده است از بین رفته بود.  
 هرچه داد زدیم درست کنید کسی گوش نداد ولی در ظرف ۲۴ ساعت علاوه بر اینکه اسفالت درست شد  
 از ترس جنازه پهلوی برای باغچه ها که خراب شده بود چمن از خارج آورده و درست کردند حتی  
 گلدانهای شمع دانی و انواع گل های دیگر آورده اطراف مجسمه چیدند .

دیگری گفت چرا از لجن زارهای کوره پزخانه جاده شهر ری صحبت نمیکنی ، پنجسال بود  
 که مجاری آب طرفین جاده شهر ری بر از لجن بود هیچکس بداد این مردم بدبخت نمیرسید گودال  
 نشین های جنوب شهر بر اثر خوردن آب های آلوده جگر گوشه های خود را یکی پس از دیگری  
 از دست میدادند ولی بر اثر عبور جنازه پهلوی از آنجا با فعالیت قابل توجهی جویها پاک گردیده  
 و اطراف جاده صاف و دیوارهای کهنه سفید گردید . حالا تصدیق میکنید که مرده پهلوی هم باعث  
 عمران و آبادی این کشور است .



اراده توپ حامل جنازه که بوسیله بشکاه راه آهن ساخته شده است

- 
- ۱ - تقی اهلی رئیس قطار ۲ - اصغر رختداری معاون رئیس قطار ۳ - تاروردی / ناظم  
 قطار ۴ - ادیب توشه دار ۵ - یوسف اخلاقی ترمزبان ۶ - خرمی ترمزبان ۷ - نصرالله  
 ده یادگاری ترمزبان ۸ - حیدری گارد واکن و تعمیر کار ۹ - سیامک ۱۰ - مسیح کلهر  
 رفتگر واکن ۱۱ - کلهر رفتگر ۱۲ - شومر رفتگر واکن ۱۳ - محمودی مأمور برق قطار  
 ۱۴ - فیاض منش مأمور بهرداری ۱۵ - حاج رفیع سرپرست برق ۱۶ - اسمعیل مأمور ارتباط



## چند دقیقه در حضور علیا حضرت ملکه مادر

صحبت با اینجا که رسید قطار سوتی کشیده و ایستاد .

**قطار مخصوص** اینجا ایستگاه ناهید است که در ۱۰۸ کیلومتری تهران واقع میباشد در این علیا حضرت ملکه مادر ایستگاه دو قطار مخصوص با یکدیگر تلاقی میکنند یکی قطار ما که از تهران میرود، دیگری قطار مخصوص علیا حضرت ملکه مادر .

علیا حضرت که مدتی بود در خارج بودند پس از زیارت عتبات عالیات اکنون عازم تهران میباشند تا در اجرای برنامه مربوطه به شوهر عزیز خود یعنی شاهنشاه فقید شرکت نمایند در تهران باین سهل و سادگی نمیشود به پیشگاه علیا حضرت ملکه مادر بار یافت. پس از موقع استفاده نموده بیائید بدین

علیا حضرت برویم .

حکیمی وزیر دربار و سایر وزراء و امراء ارتش بقطار مخصوص علیا حضرت وارد شدند و اکنون مخصوص خادمان سلطنت حقیقتاً دیدنی است . خدا پدر آلماها را بیامرزد که لاف با ساختن این نوع و اکنهای سلطنتی به راه آهن آبرومی بخشیدند .

علیا حضرت ملکه کنار پنجره روی یکی از مبلهای راحتی نشسته بودند

**این خبر دروغ**

و قتیکه وارد شدیم نسبت بفرد فرد هیئت های کشوری و لشکری ابراز تفقد

**چه بود ؟**

فرمودند . و قتیکه همه در اطاق ترن جمع گردیده و پروانه وار علیا حضرت

ملکه را در میان گرفتیم ، نخستین پرسشی که فرمودند این بود .

« راستی این خبر دروغ چه بود که در اطراف پسر منتشر شد ؟ »

حاضرین هر يك بدیگری نگاه نموده باحرکت چشم از یکدیگر میپرسیدند کدام خبر ؟

سیس علیا حضرت ملکه فرمودند « پرروز ساعت ۶ صبح در نجف اشرف در اطاق خودنشسته بودم »

« که ناگهان رادیو خبر داد برای اعلیحضرت همایونی آکسیدانی پیش آمده و اتومبیل ایشان »

« تصادف کرده است . »

« من و قتیکه این خبر را شنیدم بسیار متوحش شدم خاصه پس از آنکه »

**علیا حضرت بدستهای** « شنیدم روز نامه های نجف این مطلب را نوشته و تأیید کردند ، بلافاصله »

**هر روز اشاره میکنند** « دستور دادم که در همان ساعت با تهران ارتباط حاصل کرده و از حال »

« فرزندم جو یا شدم ولی خوشبختانه فهمیدم دروغ بوده و باعلیحضرت همایونی »

« صدمه ای وارد نشده است ، من نمیدانم این انتشارات را چه کسی میدهد ؟ چه دستهای مرموزی این »

« این اخبار دروغ را بخش میکنند ؟ »

« شما نمیدانید در اینگونه مواقع قلب يك مادر تا چه حد بریشان میشود »

پس روی خود را به حکیمی نموده گفتند « مگر اعلیحضرت با اتومبیل بمباران تشریف فرما شده بودند ؟ »

گزارش لازم بمرض رسید که تصادف واقع شده و مختصر خسارتی بباشین وارد گردید ولی همانطور

که بوسیله تلفن در نجف بمرض رسید . اعلیحضرت همایونی صدمه ای ندیدند

ساعت پنج و یازده دقیقه بود که افتخار حضور به پیشگاه علیا حضرت ملکه مادر نصیب ما شد ،

هنگامی که استدعا گردید برای یادگار عکس گرفته شود با کشاده رویی استقبال نموده و لوله دوربین

کلاتری مخبر عکاس روز نامه اطلاعات متوجه ایشان شد ولی پس از ظهیر متأسفانه معلوم شد که

بر اثر تاریکی اطاق فیلم خوب نشده است ،

پس از یازده دقیقه از حضور علیا حضرت مرخص گردیده و بعد از حرکت قطار مخصوص علیا حضرت

ملکه مادر بطرف تهران قطار مانیز ب حرکت درآمد .

گفته قوی ثابت گردیده و معلوم شد اهلی رئیس قطار حقیقتاً اهل است

**آیا کلاه فهم الملك** او قول داده بود که ما را از اخبار باخبر کند

**را بلند کرده اند** هنگامیکه وارد کوچه شد اظهار کرد کلاه فهم الملك وزیر مشاور سابق

کم شده .

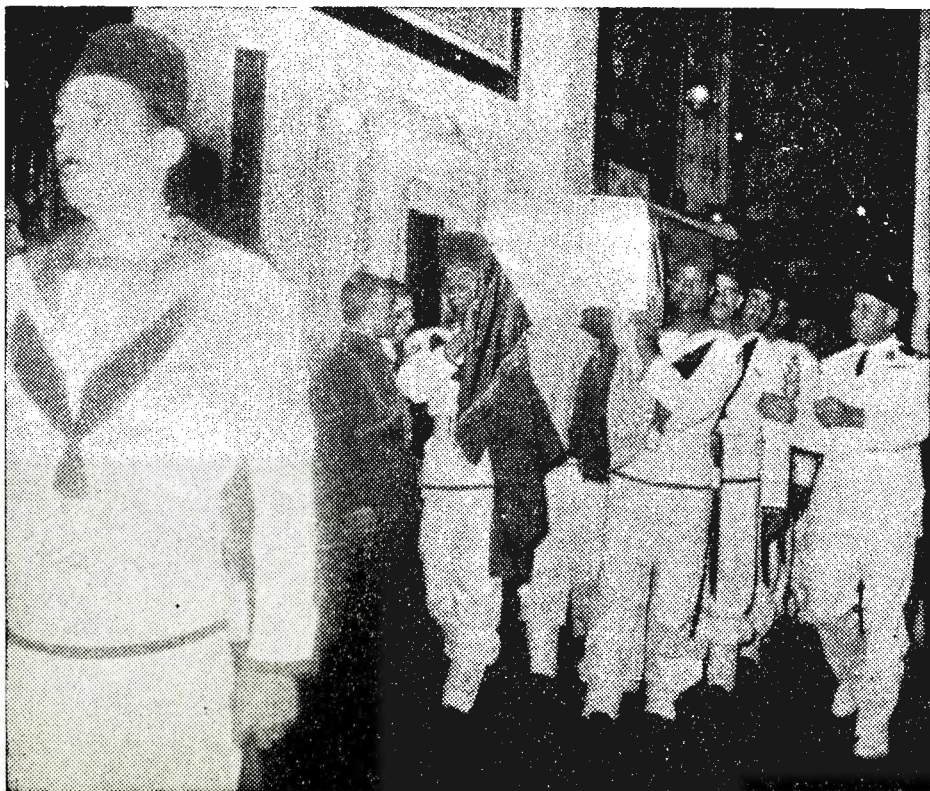
یکی از رفقا گفت این کدام رندی بوده که در قطار مخصوص توانسته کلاه فهیمی را بلند کند ؟ نزدیک بود که اظهار عقاید زیاد شده ورشته مطلب بجای بار یک بشکند که اهلی خنده‌ای نموده و گفت کلاهش را بلند نکرده‌اند و قتی که در ترن علیاحضرت ملکه رفته بود کلاهش را جا گذارده .  
 سعدی گوید: در بوستان که رسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از کف برفت .  
 ولی فهیمی بجای دامن کلاهش از کف رفته است . سرانجام اهلی رئیس قطار شماره یک اندیکا تو سیار خود را برای تلفون گرام زیر اختصاص داد :

شماره ۱ مورخه ۲۹/۲/۱۳

تلفون گرام : آقای ناظمی رئیس قطار مخصوص  
 کلاه جناب آقای فهیم الملك در قطار علیاحضرت ملکه جا مانده آنرا نگهداری در مراجعت تحویل ایشان نمایند .  
 اهلی ۲۹/۲/۱۳

ساعت نوزده و ده دقیقه بمقام رسیدیم ۲۰ دقیقه قطار توقف داشت  
 صبر کنید تا اردلان حکیمی پیاده گردیده چند دقیقه ای در میدان ایستگاه قدم زد . سایر مدعوین نمازش را تمام کنند نیز برای هواخوری پیاده شدند .

مدت سپری و همه بقطار مراجعت کردند . مأمور ایستگاه جواز حرکت را امضاء کرده بود ولی قطار حرکت نمی‌کرد . چشمها متوجه اهلی رئیس قطار گردیده و می‌پرسیدند چرا سوت نیز نمی‌زنند؟ او بنجره اطاق کوچک دفتر را آمدن را نشان داده و گفت صبر کنید تا اردلان نمازش تمام شود .  
 معلوم شد اردلان وزیر کشور از فرصت استفاده نموده نماز مغرب و اعشاء را می‌خواند ولی البته نه دست بسته :



توضیحی درباره استنشاء شامشاه فقید

سرتیپ اسدالله ارفع رئیس دفتر ستاد ارتش و سرتیپ هدایت‌الله گیلان‌شاه همسایه ما هستند باید حق همسایگی را بجا آورد بدنیست چند دقیقه‌ای از آنها احوال پرسی کنیم .

بفرمائید باطابق  
ہمسایہ برویم

ارفع مردی است مطلع چیز فهم . بصیر و سرنگهدار و حقیقتاً رئیس دفتر  
رمز است . با اینکه از کلیه جریانات یکم تا بیست و پنجم شهر یور ۱۳۲۰ مستحضر است ولی محال است بتوانید  
او را سر حرف بیاورید . رموس وقایع آن روزها را برای خود یادداشت نموده است ولی هنوز هیچکس  
آن یادداشتها را ندیده است .

سر لشکر ضرامی آنروزها جرأت نمیکرد نزدیک شاه برود، ارفع مظلوم را میفرستاد تا اگر حساب کتک خوردن باشد نصیب او شود.

شب ۲۴ شهریور ارفع برای دین شاهنشاه بکاخ میروند شاه پس از دین سرتیپ ارفع نمیدانست که بی اراده قتل سکوت را شکسته است

سرتیب ارفع بوده است، شاه در باغ قدم میزد و با فروغی و ولع بعد آخرین گفتگوها را مینمود که ارفع از یکطرف و شکوه‌الملک رئیس دفتر مخصوص از طرف دیگر نمایان میشوند شکوه‌الملک از همه جا بیخبر مانند هر روز چند پرونده زیر بغل گذاشته برای امضاء نزد شاهنشاه می‌آورد و قتیکه شاهنشاه شکوه‌الملک را با پرونده می‌بیند با اشاره منفی میکند شکوه‌الملک در صدد مراجعت بر می‌آید شاه او را صدا زده و میگوید «گفتم پرونده‌ها را بیرنگتم خودت برو» سپس در حالیکه اشاره به پرونده‌ها می‌کرده است «میگوید اینها دیگر بمن مربوط نیست» و ضمن اینکه ولع بعد نشان میداد میفرمایند «بعداً بیرید اعلیحضرت امضاء میکنند.»

حالاکه روسها می آیند و الا حضرت و لبعده حضور داشته اند ولی اکنون که با ارفع گفتگو نمودم در بخش مربوط باستمعا شاهنشاه نوشتم که موقع خداحافظی فقط فروغی من باید بروم معلوم گردید که شکوه الملک و ارفع نیز حضور داشته اند.

شاه پس از اینکه ولیعهد را میبوسد نزدیک فروغی گردیده صورت او را میبوسید و باشکوه الملك و ارفع دست میدهد در این موقع ساعت خود را از جیب درآورده و گفت «طبق اطلاعی که داده اند روسها تا یکساعت دیگر بیابن تخت وارد میشوند بنابراین حالا که روسها میآیند من باید بروم» این را گفته سوار ماشین شده حرکت میکند.

باسرتیب ارفع گرم صحبت بودیم که مهندس ملک اصلانی مدبرکل بنگاه با مهندس تیمور ملک راه آهن وارد کوبه شد. من اورا انیشتا ختم مردی است خوش مشرب و اصلانی مدبرکل راه از بیاناتش معلوم بود به شاهنشاه فقید حقیقتاً ارادت مند است و قتیکه از او تقاضا کردم کارت ذخیره جارا که مخصوص من است بطور استثناء امضا کند آهـن آشنا شوید تادر کتاب چاپ شود باخو شروعی قبول کرده و امضاء نمود که گراور آن در صفحات از نظر گذشت او در مسیر راه میکوشید تا بنحو اکمل وسائل راحتی میهمانان فراهم شود . موقع شام در تمام کوبه ها سرکشی نموده شخصاً به واگن رستوران هدایت میکرد . آخرین نفری که شام خورد او بود . شام بسیار مطبوع بود ولی البته خیال نکنید شام رستوران راه آهن همیشه این طور است در مواقع دیگر اگر غذاهای رستوران ترن را به کرک بدهید پیشواز کفتار می رود ولی در این شب غذا حقیقتاً خوب بود شام صرف شد و همه برای استراحت بکوبه های خود رفتند .



حالا که صحبت از ملك اصلاى شد پس بدىست اين دو كلمه را هم در باره او بدانيد .

با اینکه در روسیه

تحصیل کرده ولی

او تحصیلات خود را در روسیه بیایان رسانده و مهندس ساختمان از دانشگاه پترزبورگ میباشد ولی از آشنائی با او وحشت نکنید زیرا اگرچه تحصیلاتش در روسیه بوده ولی باید بدانید که روسیه قبل از انقلاب یعنی در سال ۱۹۱۵ . خلاصه با آنکه در روسیه تحصیل کرده ولی کلاهش بوی قرمه سبزی نمیدهد .

در ساختمان اولین جاده سازی که بدست ایرانیان شد او شرکت داشت . میدانید کدام جاده ؟ جاده خوی - ماکو و چون نخستین قدم اصلاحی بود که در زمان سردار سپه بدست سرلشکر امیر طهماسبی و با نظارت مهندس ملك اصلاى انجام گرفت بنام - جاده سپه نامگذاری گردید .

از شاهنشاه فقید خاطرات زیادی دارد ولی چون فعلا مشغول مهمانداری بوده و سرش شلوغ است مزاحم او نمیشویم .

شب خوش گذشت و راحت خوابیدم . هنگامیکه چشم کشودم هوای کوبه

منتظر است تا سروقت تاریک بود خواستم ساعت را نگاه نموده و نماز صبح بخوانم ناگهان هوا

آورفته تابوتش را از روشن و آفتاب داخل کوبه تایید معلوم شد تاریکی بر اثر داخل شدن ترن به یکی

میان گل سرچها از تونل ها بوده والا ساعت نزدیک به هفت صبح میباشد و نماز صبح بدون

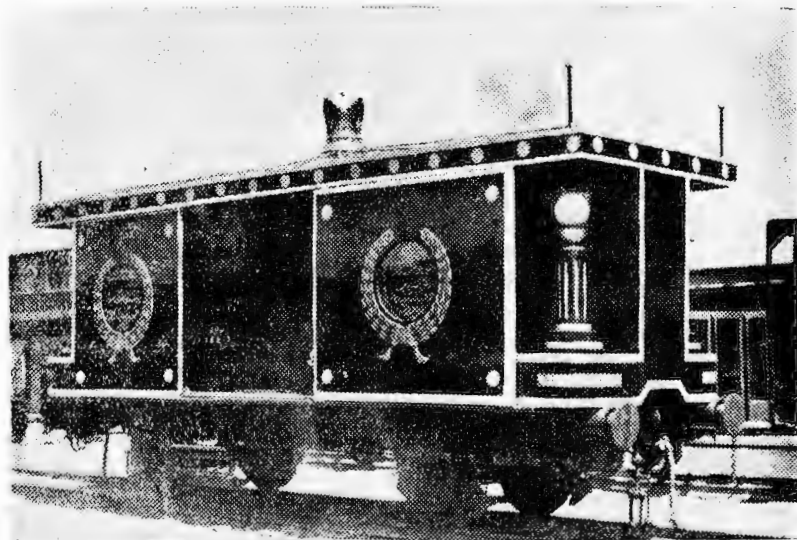
اراده فضا شده ترن در کوههای ارستان عبور میکند .

کوبه و تپه هائیکه از جلوی چشم میگردد سبز و خرم بود و انسان را بیاد آن

لحظاتی میافکند که شاه فقید سراز پنجره ترن بیرون آورده و مجذوب این زیبایی ها میگشت - حالا در

تابوت خوابیده و در انتظار است که هرچه زودتر بسروقت او رفته و تابوتش را از میان گل سرخهای

قشنگ که گاه و بیگاه در اطراف نمودار است عبور دهیم .



واگن مخصوص حمل جنازه رضاشاه کبیر که در کارخانجات راه آهن ساخته شده

## چند خاطره از زندگانی شاهنشاه فقید

ساعت ۱۰ صبح روز پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه است . قطار مخصوص همچنان

براه خود ادامه میدهد اگر خسته شدید بفرمائید در داخل تون قدم بزنیم .

افسر قد بلندی که کنار پنجره ایستاده و بیرون را نگاه میکند سرلشکر

اسد الله گلشایان رئیس اداره کارگزینی ارتش میباشد .

بفرمائید چند دقیقه نزد او برویم شاید سر صحبت را باز نموده مطلب جدیدی برای کتاب تهیه شود .

- تیمسار این گلهای قرمز که جلوی ایستگاه میباشد چیست ؟

- گل خرز هره میباشد !

- راستی اگر زهر خرباین قشنگی است پس خرآن حقیقاً دیدنی است (۱)

از دور که شما را میدیدم خیلی مبہوت بودید مگر خاطره ای از اینجا دارید ؟

بله آقا ! این کوههای مقابل که مانند دیوار است بنام کبیر کوه مشهور میباشد از زیر بروچرد

شروع شده حوالی دزفول تمام میشود من از درجه ستوان دومی تا سرهنگی بشتاب در لرستان بوده

و قدم بقدم این کوه را پیاده رفتم .....

یادش بخیر مثل اینکه دیروز بود .....

سپهبد امیراحمدی فرماده این نواحی بود راه خرم آباد به دزفول تازه ساخته شده و میخواستند افتتاح

کنند . نزدیک پل دختر تونلی در این جاده احداث نموده بودند که طول آن در حدود ۳۵ متر

بود ولی چون اولین تونلی بود که در زمان پهلوی احداث گردیده بود با تشریفات خاصی بدست

شاهنشاه فقید افتتاح شد .

من ( سرلشکر گلشایان ) ستوان دوم بودم و از تهران ملتزم رکاب بودم ، ایلات مختلف جمع شده

و از اطراف و اکناف نمایندگانی حضور داشتند ، جلوی تونل نوار سه رنگی کشیده شده بود که

قرار بود شاه آنرا چیده و تونل افتتاح شد هر کس در آنروز خطابه ای خواند، عده ای از کرمانشا آمده

بودند که در رأس آنها پدر کلهر که سابقاً رئیس اداره آمار تهران بود

قرار داشت ، آنشخص پیش آمده خطابه ای قرائت کرد که ابتدای آن با

**الفبای پهلوی**

**شروع میشود** این شعر شروع میشد :

کوه نتواند شدن سدره آزاد مرد  
بمحض اینکه این بیت را خواند رضا شاه نگاهی نموده گفت چه گفتی ؟ یکمرتبه دیگر این شعر را  
بخوان . شعر بار دیگر خوانده شد

کوه نتواند شدن سدره آزاد مرد  
پهلوی در حالیکه عصای خود را بزمین میزد پس از چند لحظه فکر روی خود را به مدعوبین نموده  
و گفت این شعر را شنیدید ؟

ما الفبائی را شروع کرده ایم که این الف آن می باشد و امیدواریم این الف بار بار باموقعیت پیاپیان رسانده  
وروزی برسد که ( ی ) آنرا از نزدیک تماشا کنیم .  
سپس نوار را چیده و پیاده از داخل آن عبور کرد ...

سرلشکر گلشایان بصحبت ادامه داده و گفت زمان مانند برق گذشت .  
افتتاح بزرگترین ستوان دوم بودم ستوان یکم شدم ، سپس درجات سروانی ، سرگردی ،  
تونل راه آهن جنوب و سرهنگ دومی را یکی پس از دیگری طی نمودم سرهنگ بودم که  
دستور رسید در التزام موکب همایونی برای افتتاح بزرگترین تونل

راه آهن جنوب حرکت کنیم  
جلوی تونل نوار سه رنگی کشیده و قرار بود شاهنشاه بادست خود قیچی نموده تونل را افتتاح  
کنند ، جمعیت زیادی شرکت کرده بودند ، شاه تونل را افتتاح و پیاده از آن عبور کردند ، وقتی  
تونل تمام شده و آفتاب نمایان گردید شاه روی خود را بافسران نموده و گفت :

«کدامیک از شماها آنروز هنگام افتتاح تونل جاده (خرم آباد- دزفول) حضور داشتید؟»

سرهننگ گلشایان قدم جلو گذارد. برض رساند که او حضور داشته است،

یادت هست آنروز چه شعری خواندند؟

بله قربان! چه کسی بود؟ قربان اسمش را فراموش کرده‌ام ولی میدانم پدر کلهر بود! شعر را

بخوان به بینم،

گلشایان بحالت سلام محکم و شمرده شعر آن روز را تکرار کرد.

کوه نتواند شدن سد ره آزاد مرد همت مردان برآرد از نهاد کوه گرد

وقتی که شعر تمام شد، رضا شاه خطاب به گلشایان اظهار نمود یادست هست که گفتیم الفبای را

شروع کرده‌ایم: آن تونل الف آن بود ولی باید بدانی هنوز هم به حرف (ی) که آخر الفبا

میباشد نرسیده‌ایم، امیدوارم باشم و آنروز را به بینم» سرلشکر گلشایان وقتی باینجا رسید

دستمال را از جیبش بیرون آورده درحالیکه اشکهای چشم را پاک میکرد گفت خدا رحمتش کند

اگر وقایع شهرورپیش‌نیامده بود شاید در ظرف این دهسال بحرف (ی) رسیده بودیم، بگلشایان

گفتم اجرای این برنامه عظمت نام پهلوی را که بر اثر تبلیغات زهرآگین

یک جو غیرت بیگانگان نزدیک بود از بین ببرد تجدید کرد و الحق این تجلیل برازنده

اوست و برای حقشناسی از او لازم بود.

گلشایان گفت کاش این تجلیل نمیشد ولی امروز خودش حضور داشت، مثل اینکه دیروز بوداثانیه

کارخانه ذوب آهن کرج را آورده بودندشاه برای دیدن آن بکرج رفت، منم درالزام راکب بودم

وقتیکه اثانیه راه آهن را دید روی خود را بوزیر راه نمود و گفت «ریلهای خریداری شده

راه آهن رسید.»

وزیر راه عرض میکند قسمتی رسیده است و طبق تلگراف رسیده بقیه آنهم باکشتی حمل شده است

شاه وقتی که این حرف را شنید روی خود را به وزیر راه نمود و گفت اگر یک جو غیرت باشد سال

دیگر همین موقع باید ریلهای را خودمان در این کارخانه درست کنیم...»

پهلوی رفت و اثانیه کارخانه ذوب آهن مانند اموال بلاصاحب بغارت رفت. پهلوی راست گفته بود.

فقط یک جو غیرت لازم دارد ولی غیرتش کیجاست؟

او رفت و سعادت را هم با خود از این کشور برد امیدوارم حالا که جنازه اش «بازگشت» داده

میشود: های سعادت از دست رفته هم بار دیگر بهین عزیز ما ایران «بازگشت» نماید...

ساعت ۱۱ صبح به اندیشک رسیدیم قبل از ایجاد راه آهن اسمش

خوشه درخت خرما صالح آباد بود، وقتی که حکیمی وزیر دربار پیاده شده و کناریوان ایستگاه

ایستاد چشمش بدرخت خرمائی افتاد که خوشه بسته بود، یکی از وزراء

گفت، قیلا آبادی اینجا وجود نداشت، این ساختمانها در زمان پهلوی بوجود آمد و این درخت خرما

هم یادگار زمان اوست.

تا آمد بزرگ شود، و خرمایش خوشه به بند خوشه زندگانی بوجود آورنده آن خشک گردیده

بکاشند و بخوردیم و کاشتیم و خورند

ساعت سه بعد از ظهر بود که وارد اهواز شدیم،

با اینکه طبق برنامه کلیه مهمانان بایستی مهمان ارتش باشند ولی حکیمی بمنزل فضل الله بهرامی استاندار

خوزستان رفته و سایر اعضاء هیئت کشوری هر یک بمنزل دوستی پناهنده شدند هیئت اعزامی ارتش

نیز در باشگاه افسران منزل نموده من هم باتفاق چند نفر در مهمانخانه شوش رفتم

اعضاء هیئت هر یک برای استراحت رفته و برنامه ای در کار نبود، سرتیپ شاهنده فرمانده لشکر

خوزستان بتبیت از خوی مهمان نوازی و جدیت در انجام وظیفه خود دوبار سرهننگ طرازیلیک رئیس

دژبان و سرگرد گیلانپور آجودان خود را قبل از غروب بمهمانخانه فرستاده و از حال من و سایر

مهمانان مقیم مهمانخانه شوش جو یا میکردید، ولی البته خود ما باخبر بودیم که بر اثر کثرت مشغله

نه آنها میتوانند زیاد با پرداخته و درصدد پذیرائی باشند و نه ما باید متوقع باشیم. بهین جهت

من چمدان را درمهمانخانه گذارده و شب را در منزل دوست عزیزم محمود پروین بصبح رساندم



# بخش دهم

## بازگشت بمیمن

### درفرودگاه اهواز

#### آخرین خبر

طبق آخرین خبری که رسیده در حدود ساعت یک و سی و پنج دقیقه بعد از ظهر امروز هوایمایل حاصل شاهنشاه بفرودگاه اهواز خواهد نشست. اگر میل دارید بیایید با اتفاق هم سری بفرودگاه زده مسیر حرکت را قیلا تماشا کنیم. ابراهیم کلانتری مخبر عکاس اطلاعات و منصور مبینی نماینده کارخانه فیلم برداری ایران نو فیلم هم بیاما میاشد. همراه من بیایید و برای این منظور پروانه لازم هم اخذ شده است:

#### سیل جمعیت بطرف

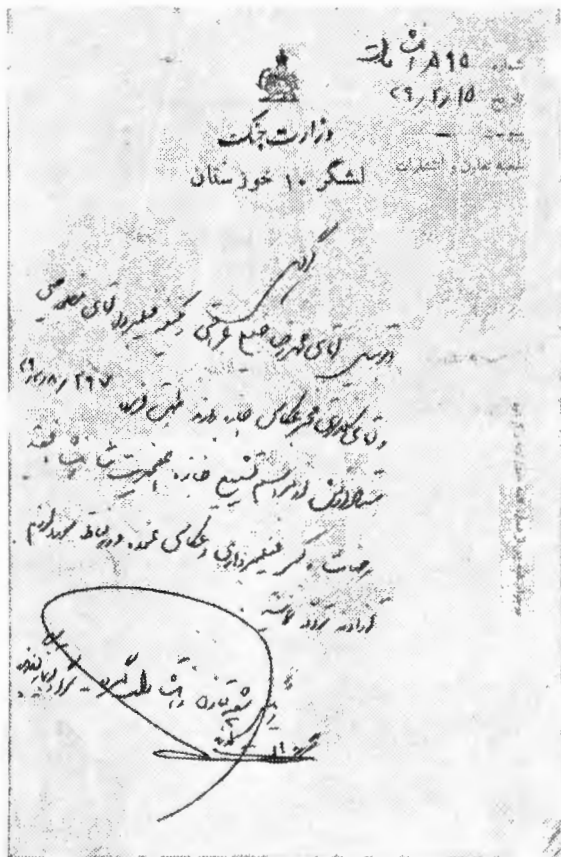
#### فرودگاه در حرکت است

فرودگاه در نه کیلومتری مغرب اهواز واقع گردیده و با آنکه ساعت ۹ صبح میاشد و چهار ساعت و نیم بوقت ورود هوایما مانده است مردم سیل آسا از روی بل با عظمت کارون گذشته بسمت فرودگاه پیش میروند. همه تصمیم گرفته اند نه کیلومتر پیاده رفته و خود را به محل فرودگاه برسانند آفتاب بسیار گرم و سوزان است با این وجود مردم بخاطر آنکه

در نخستین لحظه ورود بخاک میمن شاهنشاه را زیارت کنند تحمل این رنج را نوده و برای آنکه در صف نخست تماشاچیان قرار گیرند از هم اکنون جا گرفته و بر روی زمین گرم نشسته اند.

طرفین جاده در تمام طول مسیر بفاصله ۵ متر دستک های چوبی که بابارچه سفید و مشکی پوشیده شده بر روی زمین نصب گردیده است بالای هر دستک یک تاج گل نصب شده و بیننده بر اثر دیدن این مناظر متأثر میشود.

سربازان بابازوبنده های مشکی از سادت نه صحر در طرفین جاده استقرار یافته اند



## گفتگو با دو کودک یتیم

از میان تاشاچیان دو کودک زنده پوش پای برهنه نظر مراجلب نمودند بیایید بطرف آنها رفته از افکار کودکان آنها باخبر شویم :

حسن و علی که نام فامیلشان بناگفته خودشان موسوی است کودکان یتیمی هستند که پدرشان ۵ سال پیش فوت نموده . حسن ۸ سال دارد و فعلا دراهواز شاگرد نجار میباشد و حقوقش روزی ۱۰ ریال است ولی علی که دوسال از برادرش بزرگتر است در کلاس دوم دبستان اردیبهشت مشغول تحصیل است نیدانید گفتگو با حسن چقدر لذت داشت پرسیدم رضاشاه چه کاره بود؟ گفت نیدانم !

## رضاشاه در آمریکامرده

حسن و قتیکه گفت نیدانم رضاشاه زنده است یا مرده علی بعدا در آمده گفت او نیداندن من سواد دارم و دبستان میروم و رضاشاه را ندیدم ولی میدانم که در آمریکا مرده و امروز جنازه اش را میآورند .

— علی چون حالا که تور رضاشاه را میشناسی پس بگو به یمن دوستش داری یا خیر ؟

— البته که دوستش دارم چرا نداشته باشم ؟

— برای چه دوست داری ؟

— برای همه چی ! رضا شاه اگر خوب نبود اینهمه کار برایش نمیکردند لابد خوب است که همه اینجا آمده اند .

نصف پولم را برای از حسن پرسیدم اگر بگویند یکتومان اجرت امروزت را برای رضا شاه بده آیا میدهی ؟

حسن فکری نموده و بین گفت راستش را بگویم یا دروغ ؟ جواب دادم که البته راستش را باید بگوئی ! حسن گفت نصف پولم را نان برای مادرم میخرم و نصفش را برای رضاشاه میدهم .

از علی که برادر بزرگتر و باصلاح خودش باسواد بود پرسیدم اگر حسن پول را بتو بدهد چه کار میکنی ؟ علی بدون معطلی گفت شب این جمعه خرما خریده برایش خیر میکنم .

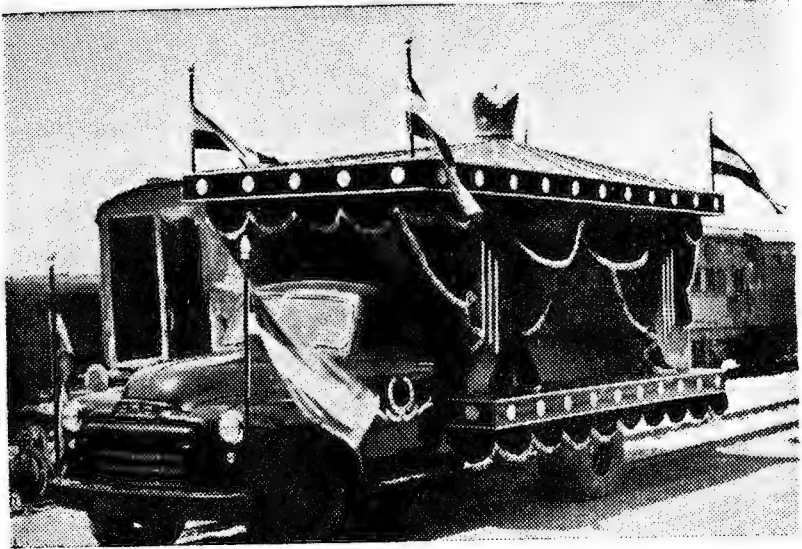
اگر نهار را صرف کرده اید بیایید بطرف فرودگاه حرکت کنیم ولی

سر لشکر تقدی هشق مواظب باشید از ایوان باشگاه افسران لشکر ۱۰ عبور نکنید اگر هم شمشیر درس میدهد میگردید خواهش میکنم داخل سالن باشگاه را تماشا نکنید میدانید چرا ؟ برای آنکه چند نفر از امراء ارتش دور هم جمع شده مشق شمشیر میکنند

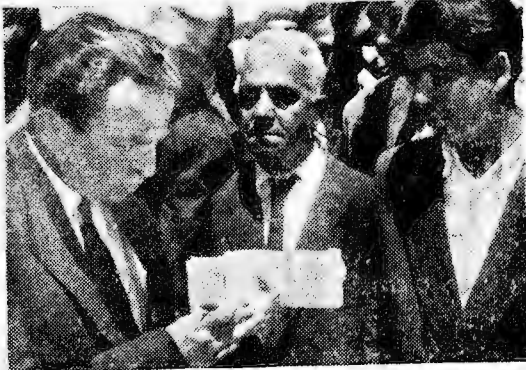
تا هنگام رسیدن جنازه بایک فرمان اجری نموده و حرکت منظم باشد هر کجا که گیر نموده و اشتباهی دارند نزد سر لشکر تقدی رفته رفع ایراد میکنند .

سر لشکر تقدی نیز صمیمانه همراه دور هم جمع نموده مشق شمشیر را با آنها تمرین میکنند و دوباره رفته

منظره دیدنی داشت  
 حالا اگر میل دارید امرا را در حال مشق شمشیر گذارده بطرف فرودگاه حرکت کنیم.  
 آمبولانس مخصوص حمل جنازه از صارت ستاد لشکر بیرون آمد مامم باتفاق فیلم بردار و عکاس در  
 جیب نشسته عقب آن حرکت میکنیم.  
 مردم باتوجه مخصوصی آمبولانس را نگاه میکردند حتی چند نفر سرباز با آمبولانس سلام دادند و من  
 به آنها حق میدهم زیرا آمبولانسی که این افتخار نصیبش گردیده و حامل جنازه شاهنشاه گردد در خور  
 احترام است.



این پیرمرد بعد از  
 رضاشاه دیگر  
 بزندانهای علاقه ندارد ختم میشود کارمندان ادارات و نمایندگان ایلات مختلف لر و عرب صف  
 آرا می نموده اند.  
 قیافه پیرمرد موی سفیدی مرا مجذوب کرد بیایید نزدیک رفته با او چند کلامی صحبت کنیم



احمد صدیق فرزند محمد علی دارنده  
 شناسنامه ۳۶۹۳ بوشهر پیرمردی است  
 که ۵۲ سال از عمرش میگذرد فعلا  
 تحویل دار انبار تریاک دارائی اهواز  
 میباشد.

و قتی که سر صحبتش باز شد میگفت اولین  
 بار که شاهنشاه را دیدم در حدود سی سال  
 پیش در بوشهر بود اوسردار سپه و فرمانده  
 کل قوا و با تعلق احمد شاه برای سرکشی  
 به بوشهر آمده بودند من او را در امپریه  
 که حکومت نشین بوشهر بود دیدم



دفعه دوم که در اهواز دیدمش چند سال قبل از پایان سلطنتش بود سپهبد  
 رضا شاه روی خود شاه بختی فرمانده لشکر بود هنگامیکه شاه خواست از اهواز خارج شود  
 را به سپهبد شاه بختی روی خود را به شاه بختی نموده گفت دفعه دیگر که به اهواز میآیم باید  
 نموده و گفت . . . اهواز خیلی آباد شده باشد من این آبادی را از شما میخواهم .

رضاشاه دیگر با اهواز نیامد تا اینکه امروز «بازگشت» مینماید ولی من  
 دیگر بعد از اوزندگانی رادوست ندارم ولی برای آنکه روح او شاد باشد هر گونه که اولیا امور  
 دستور بدهند من حاضر هستم باندازه قوه و قدرت خود خدمتگزاری نمایم .

در این ضمن مرتضی معمار نژاد که یکی از تماشاچیان بود پیش آمده  
 کسانیکه میگویند رضا و گفت رضا شاه ۹ سال است رفته و ما یکقدم برنداشته ایم حالا  
 شاه بدکار کرد کسانیکه میگویند رضا شاه بدکار کرد بیاید تماشا کنند با گذشته مقایسه کنید  
 داخل فرودگاه چادر های متعددی بر پا شده جلوی هر یک از آنها تاج گلی دیده میشد .

### راديو تهران شروع بكار ميكند

در گوشه ای از میدان نزدیک طاق  
 نصرت رو قبله تخت مخصوصی که با  
 طاق شال پوشیده شده بود دیده میشد  
 که جنازه شاهنشاه پس از خروج از  
 هواپیما بر روی آن قرار خواهد گرفت.  
 فرودگاه اهواز با دستگاه بیسیم قوی  
 مجهز گردیده و از ساعت نیم بعد از ظهر  
 باراديو تهران مربوط گردیده آنچه را  
 که در این ساعات تاریخی میکذشت  
 بوسیله راديو برای اطلاع سایر هممیهنان  
 و جهانیان اعلام میکرد .

برنامه فرودگاه با تلاوت کلام الله مجید  
 شروع گردید ، مهاجر گوینده راديو  
 صحنه های از میدان را برای شنوندگان  
 راديو تشریح میکرد دسته گل های متعددی  
 یکی پس از دیگری بفرودگاه آورده  
 میشد تا هنگام رسیدن جنازه شاهنشاه  
 آن گردد و تا آنجا که من یادداشت کردم  
 این دسته گلها بمیدان وارد شد که به  
 ترتیب ورود بمیدان نام برده میشود

وزیر دربار از طرف اعلیحضرت همایون  
 شاهنشاهی . بهرامی استانداری استان ششم  
 از طرف دولت شاهنشاهی . سرلشکر  
 نقدی از طرف ارتش شاهنشاهی . ابریشم  
 کارنامیده اهواز در مجلس شورای ملی از  
 طرف شهر اهواز . اقبال وزیر راه .  
 کنسول پاکستان در خرمشهر . کنسول  
 عراق در خرم شهر حسین مصطفوی فرماندار  
 شهرستان اهواز . دکتر فریدونی از  
 طرف جمعیت شیر و خورشید سرخ آبادان



نمونه ای از دستک های چوبی که در طول نه کیلومتر فاصله  
 بین فرودگاه تا ایستگاه راه آهن بفواصل ۵ متر نصب شده بود

عبدالله مبصر از طرف کارمندان بانک سپه . مهندس ژاله چیان از طرف اداره گمرک . حاجی محمد حسین کمیلی از طرف اطاق بازرگانی اهواز . سید عبدالکریم فاطمی . رضا منصوری از طرف روزنامه تهران مصور . نصرالله آذری بازرگان . سعیدی از طرف فرهنگیان اهواز . نجابت از طرف کارگران شرکت نفت . شاه محمد فیروزی از طرف اهالی دشت گرگان . محمد علی پورغنائی از طرف کارمندان کشاورزی استان ششم . گوبی رئیس شرکت نفت . احمد مبصر از طرف بانک انگلیس در ایران و خاور میانه . علی اکبر نباتی شهردار اهواز . علی اکبر زمانی از طرف کارمندان و کارگران بشگاه راه آهن ناحیه جنوب . صد بهرامی از طرف اتحادیه مقاطعه کاران آبادان . حسین مسجدی زاده از طرف صنف حمامی . میرزا علی مقرون از طرف صنف قهوه چی . حسین نانوایی از طرف صنف خباز . وازگین بوداغیان از طرف جمعیت ارامنه . حسین حیدر از طرف انجمن کلیسیای اهواز . تجارتخانه وجدانی . عبدالحمید پیروز مدیر داروخانه مرکزی . حقیقت منشئی از طرف آرایشگاههای اهواز . علی محمد سبقی از طرف صنف قهوه چی . والدر در سنگه از طرف تجارتخانه سنگه محمد شیخ زاده . از طرف صنف قناد . حاجی دولتی از طرف برادران دولتی . محمد دادرس از طرف صنف بنک دار و میوه فروش . حاجی رحیم صمدیان از طرف صنف کوره پزخانه سورن در سر کیسین یک تاج گل و دو پرچم که در روی نقشه ایران تمثال اعلیحضرت شاهنشاه فقید در زمینه سیاه رسم شده بود و دو تاریخ خروج شاهنشاه فقید از ایران و ورود جنازه بایران قید شده بود تقدیم داشت که شرح آن ضمن موزه آرامگاه داده خواهد شد . از میان دسته گلهایی که از طرف مردم نثار گردید در درجه اول دسته گل ارامنه و در درجه دوم دسته گل نصرالله آذری بود که بمبلغ پنجهزار ریال در طهران خریداری و بوسیله منصور مظفری حمل گردیده بود .

سرهنگ ستاد غلامرضا غفوری نماینده انتشارات ستاد ارتش که چند روز نماینده انتشارات ستاد قبل از تهران با اتفاق ستوان یکم محمد مهدی خلیق افسر فیلم بردار انتشارات ارتش باشماصحب میگردید ستاد ارتش بمنظور تنظیم برنامه انتشاراتی و حصول ارتباط با ارادیه تهران باهواز آمده بود پشت تریبون قرار گرفته و خطابه زیر را ایراد نمود:

شوندگان محترم! تجلیل از روان خدمتگزاران میهن یکی از سنن باستانی ایران است . رعایت همین رسوم عالی است که ایران کهن را پس از قریب سه هزار سال با برجا داشته است و حال آنکه از دولت های امثال عیلام و شوش که در ساحل هین کارون تمدنی عالی داشتند اثری برجای نمانده است . تاریخ عالم مظهری امکان نابذیر به ثبوت رسانیده است که فقط بر روی دو اصل ملت ها میتوانند بیقای خود امیدوار باشند یکی اصل خدمت به آب و خاک و فداکاری در راه جامعه و دیگری احترام از خادمین و جانبازان در راه عظمت میهن .

مللی که در جریان حوادث شوم تاریخی استقلال خود را حفظ نموده و سوابق پر افتخاری از خود بیادگار گذارده اند فقط در قبال جان بازی مردان فداکار و سرپرستی و کاردانی سران و سرداران شایسته بوده است و بصدای رسا میگوئیم .

دروود بر روانت ای سرباز رشید که بما درس شجاعت و فداکاری و قوت اراده آموختی .

دروود بر روانت ای رادمردی که بر روی خرابه های اسلاف خود ایرانی نوین بی ریختی و ایجاد نمودی و راه دو قرن را در ۲۰ سال پیمودی .

بدانکه تا اشعه تابانک خورشید فروزان بر سرزمین عزیز ایران میتابد . تا آهنگ دلنواز ایران گوش جوانان و سربازان این آب و خاک را نوازش میدهد . تا آثار جاودانی تو که در راه عظمت ایران بوجود آمد با برجا است . نام شریف فراموش نخواهد شد و در قلب هرایرانی میهن پرست زنده و جاوید خواهد ماند .

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

در میان نسلهایی که باین امر حیاتی توفیق یافته اند نوابغ و افراد برجسته و خدمتگزار بوجود آمده است که قدر خدمت آنان را دانسته اند زیرا باداش نیک و قدر شناسی از خدمتگزاران علاوه بر آنکه جزء احساسات عالیه بشری است نسل جدید را نیز بفداکاری در راه میهن تشویق و ترغیب مینماید ایرانیان قدیم تجلیل از خدمتگزاران و جانبازان میهن را در طی مراسمی بنام فروردگان در حضور

شاهنشاهان با عز و جاه ایران بر پامیداشتند و احساسات پر شوری برای شادی و آموزش روان شهیدان و قربانیان میهن ابراز میکردند . ما نیز امروز در برابر جسد شاهنشاه فقید که روان تابناکش ناظر حقیقتی ملت ایران خواهد بود در تجلیل از يك قربانی بزرگ یعنی خود شاهنشاه این مراسم کهن را نو میکنیم و برپا میداریم .

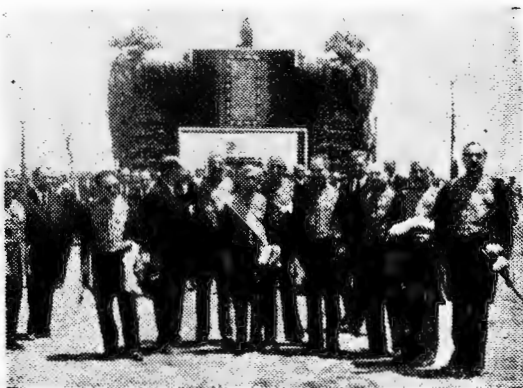
۳۵ دقیقه بعد جسد شاهنشاه بفرودگاه خواهد رسید در این آخرین لحظات

**سخنرانی نویسنده** تصمیم تنظیم کنندگان برنامه برای این شد که نویسنده پشت میکرفن رفته با هنگام بارگشت جسد هم میهنان عزیز صحبت نماید .

**شاهنشاه بمیهن** ناظر بودن بر صحنه های مختلف احساسات مردم طوری مرا تحت تأثیر قرار داد که با آنکه پیش بینی این مطلب را نکرده بودم معذرا جلوی میکرفن قرار گرفته باشاهنشاه و هم میهنان عزیز شروع به گفتگو نمودم یکی از دوستان از گفتار من انتهای برداشته بود . اکنون آنچه که ضمن سطور زیر منعکس میشود از آن یادداشتها استفاده میکنم .

هم میهنان عزیزم ! اینجا فرودگاه اهواز است من ناظر بر یکی از بزرگترین صحنه های تاریخ معاصر ایران هستم و شما شنوندگان عزیز هم مستمع وقایع این دقائق بزرگ تاریخ ایران هستید . من بنام یک نفر ایرانی از پایتخت شاهنشاه ، خود را باین محل رسانده ام تا از نزدیک ناظر باشم که چگونه ملت ایران از تن بی جان سرباز رشید و خدمتگزار میهن خود تجلیل میکند .

رو بروی من در چند قدمی طاق نصرتی وجود دارد و نزدیک به آن عشاير و ایلات و کارمندان ادارات و سایر علاقمندان به شاهنشاه فقید صف کشیده و منتظرند که جسد شاهنشاه را در آغوش گیرند من چند دقیقه قبل بایکی از آنها بنام احمد صدق که پیرمردی است موی سفید و پابه پنجاه و دومین مرحله زندگانی گذارده است مصاحبه نمودم ( چون گفتگوهای مربوط باین مصاحبه ضمن سطور بالا شرح داده شد بیان این قسمت از لفظ نویسنده ضروری نیست ) هم میهنان عزیز ! من که اینجا از نزدیک ناظر هستم بخوبی می بینم که قیافه سربازان



تاجه حدغم انگیز است همه با بازوبندهای مشکی در گوشه و کنار ایستاده سرهارا پائین افکنده بروز گاریتمی خود می اندیشند مردم چندین ساعت است بانتظار رسیدن چنین لحظاتی در زیر آفتاب سوزان ایستاده اند رنگها برافروخته گردیده قلبها بطپش درآمده و همه منتظرند تا چند دقیقه دیگر جسد شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر را در آغوش گیرند .

اینجرا نگاه کنید پیرمرد وطن پرست ابراهیم حکیمی وزیر دربار شاهنشاهی یا حالت ضعف و بیماری مهوم و مشوم در کنار جایگاه مخصوص محل جنازه ایستاده منتظر است تا شاهنشاه را زیارت کند .







۳۵ دقیقه قبر از ورود جنازه نوسنده با  
مردم ایران صحبت می کنند



سر لشکر علی اصغر نقدی در حالیکه دست چپ خود را بر روی قبضه شمشیر گذاشته است با چشمان اشکبار انتظار لحظه ای را دارد که جسد شاهنشاه از میان هوا بیاید و با شمشیر احترام بگذارد. فضل الله بهرامی استاندار خوزستان متفکر ایستاده گوئی: بیاد خاطرات ایام گذشته و زمان سلطنت شاهنشاه فقید افتاده است.

آنطرف را نگاه کنید روحانیون اهواز در کنار چادری ایستاده منتظرند تا از مهمان دیشب حضرت رسول اکرم (ص) استقبال کنند.

آری جسدیکه از راه می رسد دیروز ظهر مهمان حضرت رسول اکرم بوده است، شاهنشاه رضاشاه کبیر مدتی مهمان پیشوای مسلمین حضرت محمد بن عبدالله (ص) بوده است، کرد حرم مطهر حضرت پیغمبر بر روی جنازه شاهنشاه نشسته است هم میهن، ما جسدا در آغوش گرفته بسمت پایتخت می آیم تو با استقبال ما بشتاب تا کرد حرم مطهر را توتیای چشم خود سازی.

پهلوی محققاً سعادتمند بوده و در ردیف بندگان آمرزیده خداوند است زیرا اگر آمرزیده نبود این سعادت نصیب او نمیکردید تا مهمان شخص با عظمتی چون محمد (ص) گردد. رضاشاه اولین پادشاه اسلامی از میان شیعیان است که این افتخار نصیبش گردیده است. هم میهن عزیز رسید آن لحظه ای را که در انتظارش بودی يك هواپیما در آسمان نمودار گردید. دور میزند. تا چند دقیقه دیگر بر روی زمین خواهد نشست.

بگذارید تا چند دقیقه با شاهنشاه خود صحبت کنیم. شاهنشاه! فرزندان! اینجا در فرودگاه با انتظار توهستند. شاهنشاه! از پنجره هواپیما خاک میهن را تماشا کن این همان خاکی است که مشتی از آنرا همراه خود برده بودی حالا نگاه کن زمین پر گل و سنبل گردیده است.

شاهنشاه! توفیقی و سعادت راهم با خود از این کشور بردی حالا باز گرد تا عزت و سعادت هم باردیگر بفرزندان تو روی آورد.

شاهنشاه! چشمها به آسمان دوخته شد. قلبها در سینه می طبد. آخرین قطره اشک را بیاد روز کار غربی و بی کسی تو تار میکنند.

شاهنشاه! باز آی و چشمان ما را بادیدار خود روشن ساز. روز کار غربی و بی کسی سپری گردید. دیگر از دوری وطن رنج نمیبری. بیا و در آغوش فرزندان جای گیر.

شاهنشاه من و هزاران ایرانی دیگر بفرودگاه آمده ایم تا بی جانیت را در آغوش گرفته بسمت پایتخت رهسپار شویم.

شاهنشاه! بیا که ما میهن آغوش خود را باز نموده و میخواهد بوسه ای از پیشانی عزیزت گرفته و برای همیشه در دامان خود بگذازد.

هواپیما آخرین چرخ را خورده بر روی زمین نشست.

**شاهنشاه بخاک میهن** درب هواپیما باز گردید دوازده نفر از امرای لشکر از پله های هواپیما

**قدم میگذارد** چهار موتور سوئی بالا رفته جسد شاهنشاه را بسمت زمین هدایت نمودند.

شاهنشاه پس از هشت سال و هفت ماه و بیست روز بیمن باز گشت ابرهای تیره بر کنار رفت و آفتاب بار دیگر نمودار گردید.

**باز گشت شاهنشاه** امراء ارتش در حالیکه تابوت شاهنشاه را برداشته از هواپیما پائین

آورده بطرف سکوی مخصوص رهسپار گشتند

فرمانده میدان فرمان پیش فنک داد، موزیک سلام شاهنشاهی را نواخت

همه ساکت گردیده و در حال سکوت تابوت را بر روی جایگاه مخصوص قرار دادند همه گریه

میکردند، ابتدا مزمره ها آرام بود ولی ناگهان صدای شیون برخاست. والا حضرت شاهپور علی رضا

پهلوی باتفاق دو برادر خود والا حضرت شاهپور غلامرضا و عبدالرضا در گوشه ای ایستاده

گریه میکردند.

من هدیه ای را که برای این روز تهیه دیده و آخرین تمثال های شاهنشاه را در زمان سلطنت و

در میان تسابوت بر روی آن چاپ شده بود تقسیم نموده نخستین عکس را بدست والا حضرت

## بهرامی خیر مقدم میگوید

فضل الله بهرامی استاندار خوزستان پشت میکر فن قرار گرفت خطابه مختصری ایراد و بنام اهالی اهواز ورود شاهنشاه را بضاك میهن تبریک گفته و شه ای از خدمات رضا شاه کبیر را باطلاح شنوندگان رسانده که متأسفانه در آن لحظه کسی نتوانست از بیانات ایشان نت بردارد و بهمین جهت در نهایت تأسف متن نطق ایشان در این کتاب درج نمیگردد .

## ماشاهنشاه خود را میخواهیم

تاجهای گل یکی پس از دیگری تار شاهنشاه گردید و آیاتی از قرآن تلاوت شد ده دقیقه تابوت بر روی جایگاه مخصوص قرار داشت جمعیت خارج از فرودگاه و قتیکه دیدند مراسم داخل بطول انجامیده یکمرتبه بصدا در آمده و فریاد میزدند ما شاه خود را میخواهیم نزدیک بود که بر اثر جوش و خروش بی سابقه و ابراز احساسات مردم نظم بهم خورده و تماشاچیان خارج داخل فرودگاه شوند که فرمان حرکت صادر گردید .

## بر روی دوش حمل میشود

عقربه های ساعت يك ساعت و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر روز جمعه پانزدهم اردیبهشت ۱۳۲۹ را نشان میداد که جنازه بوسیله دوازده نفر همراه ارتش بسمت طاق نصرت حرکت داده شد . سر لشکر حصن الدوله شقایق قرآن نفیسی را در دست گرفته پیشایش جنازه حرکت میکرد موزیک جلو ماشین بی سیم مخصوص پخش اخبار پس از موزیک بعداً تاجهای گل در حرکت بود . جلوی جنازه سید ابراهیم مشغول تلاوت کلام الله مجید بود مشایین متراکم گردیده حرکت جنازه با کندی انجام میگرفت سر لشکر مزینی که زیر جنازه بود با چشمان اشکبار سر لشکر شقایق را فشار داده راه را برای حرکت جنازه باز میکرد . شاهپورها عقب جنازه پدر با حالت گریه در حرکت بودند ، حکیمی سمت راست فرزندان شاهنشاه و سایر رجال با لباسهای رسمی در عقب آنها رهسپار بودند . روحانیون پس از این عده و بعد از آنها سایر مشایین پیاده حرکت میکردند . آمبولانس مخصوص حمل جنازه چند قدمی خارج از فرودگاه ایستاده بود .

## داخل آمبولانس گذارده میشود

پنج دقیقه بعد یعنی یکساعت و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر جنازه نزدیک آمبولانس گردید . سه دقیقه بعد تابوت در جایگاه قرار گرفت ، دو دقیقه بعد در آمبولانس بسته گردیده آماده حرکت شد .

تا ابتدای جاده خرمشهر مشایین پیاده در عقب جنازه حرکت خواهند کرد اتومبیل بحرکت در آمده . عشایر با صدای بلند گریه میکنند در صف کارمندان دارای یکسفر حالش منقلب گردیده بعضی اینکه بحالت غش روی زمین افتاد او را بکمک چند نفر از میان جمعیت خارج نمودند ،



سه دقیقه است اتومبیل حرکت میکند . همه سر بر زیر افکنده آهسته

ان الله مع الصابرين راه میروند قاری در داخل اتومبیل نشسته جلوی میکر فن آیات قرآن را تلاوت میکرد این آیه جلب توجه کرد . «ان الله مع الصابرين» آری هم میهن عزیز خدا با کسایت که صبر رایشه خود سازند .



پهلوی خیانت نکرد و رنج دوری از میهن را متحمل گردید . صبر کرد خدائیزانگونه پادش داد ،  
و با این تجلیل بیمن باز گشت میکند

مردم با نظم و ترتیب بی نظیری آهسته حرکت میکنند . کسی جلوی آنها را نگرفته است ولی خودشان بدون اینکه به افسران مأمور آمبولانس نزدیک گردند کوجه وش در حرکت هستند طرفین آمبولانس عده ای از امراء ارتش با حالت شمشیر کش راه میروند صدای موزیک شنیده میشود شاه پور علی رضا چشانش بر از اشک گردیده گاهگاهی که به بچشان اشکیار تماشاچیان مینگرد حالش بیشتر منقلب میشود ماشین آهسته حرکت میکند ساعت ده دقیقه به ۱۴ را نشان میدهد هنوز سیل جمعیت ادامه داشته و کوجه وش تومبیل را در میان گرفته اند .



پس از فرزندان شاه استاندار و روحانیون دیده میشوند ، نمیدانم چه قوه رموزی در میان این جمعیت حکومت نموده و بدین طریق آرامش برقرار است . اینجا دیگر در طرفین جاده سرباز هم دیده نمیشود ولی مردم خودشان نظم را برقرار ساخته اند .

**سر لشکر مزینی گریه میکند**

۷ دقیقه به ساعت ۱۴ مانده است من سمت راست در کنار اتومبیل حرکت میکنم سر لشکر مزینی نزدیک من است ، شمشیر برهنه را در دست راست گرفته . دایم گریه میکند دکتر منوچهر اقبال وزیر راه و احمد دهقان نماینده مجلس و مدیر تهران مصور دستمال را جلوی چشم گرفته با صدای بلند گریه میکنند .

پنج دقیقه به ساعت ۱۴ مانده است هنوز مشایعین پیاده حرکت میکنند من لحظه بلحظه را بر روی دفتر خود یادداشت میکنم .

**فکری برای شکم گرسنه من کن**

اینجا را تماشا کنید کودک کی ولگرد با پای برهنه و شاید هم شکم گرسنه و خانی با آخرین مد لباس ولی سیاه بوش در کنار یکدیگر قرار گرفته اند هر دو با صدای بلند گریه میکنند .

این پا برهنه پدر خود را میخواهد . با زبان دل میگوید تو رفقی کشور بهم خورد و حالا شکم من گرسنه مانده سر از تابوت بیرون آر و فکری برای شکم گرسنه من کن .

سه دقیقه بساعت ۱۴ مانده است . یک بچه برای تماشا قلمدوش پدر خود رفته است نمیدانم تحت چه احساساتی قرار گرفته که او هم گریه میکند .

ساعت ۱۴ را اعلام نمود . برچم صنف قناد و قندریز سمت چپ جاده مشاهده

**این کودک چرا گریه میکند**

می شد سمت راست جاده عده ای از زنان با چادرهای مشکی ایستاده منتظر رسیدن چانه شاهنشاه میباشند صدای شیون برخاست ، زنها مجلس آرمی میکنند بر سر میزنند رسماً مجلس سوگواری تشکیل دادند ، این کودک خردسال

را نگاه کنید شاید سنش بیش از شش سال نباشد ولی مانند ابر بهار گریه میکند . یک دقیقه بعد برچم صنف قصاب نمودار شد .

**آرایش موتوری** دو دقیقه از ساعت ۱۴ گذشته سر پیچ جاده تهران رسیدیم ، حالا مشایین سوار میشوند اتومبیل والا حضرت نزدیک گردید . شاهپور علیرضا با برادرانش داخل اتومبیل شده من در اتومبیل پنجم بعد از تابوت شاهنشاه هستم . علی ایزدی مرد باحقیقتی که تا آخرین لحظه انیس و مونس شاهنشاه فقید بود با تفاق آتابای و آذرمی و سروان موثق آجودان والا حضرت شاهپور علیرضا در اتومبیل من هستند . آرایش رده موتوری بقرار زیر است:

رده موتوری دژبان و کلیه امراء ارتش که از ایران بمصر رفته بودند یا با قطار مخصوص با هواز آمده بودند هر چهار نفر در یک جیب نشسته جلوحرکت میکردند .

پس از آنها آمبولانس حامل جنازه در حالیکه دو نفر قرآن خوان نیز در طرفین تابوت شاهنشاه و داخل آمبولانس نشسته قرآن میخواندند . میگردن نیز صدای آنها را بخارج منتشر میساخت . پس از جنازه اتومبیل والا حضرت شاهپورها . اتومبیل وزیر دربار . اتومبیل استاندار و سایر شخصیتهای اعزامی از مرکز و روحانیون و سایر مشایین با اتومبیل بحرکت در آمدند

هنگامی که آمبولانس از میان جمعیت رده میشد ناگهان یک سرباز خود را **این سرباز میخواست** جلوی اتومبیل حامل جسد افکند ، نزدیک بود چرخ از روی سینه سرباز خود را افر بانی نماید بگذرد که سروان بخشی آذر افسر راننده آمبولانس پای روی ترمز گذارده متوقف شد .

این سرباز میخواست جان خود را نثار مقدم شاهنشاه فقید نموده و در این راه قربانی شود چند افسر موفق شدند بزور او را از جلوی اتومبیل بکناری ببرند سرباز آنقدر بر سر خود کوفت تا بیهوش در کنار جاده افتاد

ابتدا همه خیال کردند این سرباز دیوانه است ولی رفته رفته معلوم شد کاملا هوشیار بوده و از روی اراده تصمیم نثار نمودن جان خود را گرفته است

او گروهان یکم فضل الله هین آیین و در لشکر خوزستان خدمت میکرد ، او در دوران گذشته از نزدیک بر جریان خدمتگزاری رضا شاه بایران واقف بود حالا که میدید این فرزند عالیقدر ایران زندگانی را بدرود گفته است او هم میخواست به موجد ارتش نوین ایران ملحق گردد . در آن لحظه اگر سروان بخشی آذر راننده آمبولانس یک لحظه غفلت نموده بود بلا شک چرخهای اتومبیل سینه سرباز عزیز ما را خورد کرده بود ولی بوقع ترمز نموده و چند نفر از افسران او را از روی زمین بلند نمودند بی در بی فریاد میزد بگذارید تا جان خود را در راه شاهنشاه نثار نمایم وقتی که جیبهای او کاوش شد نامه تا شده ای بدست آمد که بر رویش چنین نوشته بود . « من چیزی جز چند قطره خون نداشتم که نثار جنازه شاهنشاه ایران کنم لذا این قطرات خون را بدینوسیله نثار جنازه آن مرد بزرگ مینمایم »

۲ ساعت ۲۵ دقیقه بعد از ظهر از جلوی بادگان لشکر ۱۰ خوزستان **صدای طبل و شیپور** گذشتیم افسر نگهبان پاسدار بیرون نموده با نواختن طبل و شیپور ادای احترام نمود . آنروزها نیز هرگاه شاهنشاه بسربازخانه وارد میشد طبل و شیپور میزدند .

۲ ساعت و نیم بعد از ظهر آمبولانس ایستاده بار دیگر بطریق زیر آرایش پیاده گرفته شد : رده دژبان . رده موزیک . رده پرچمها . تاج گلهها . جنازه . والا حضرت شاهپورها . وزیر دربار . استاندار . امراء ارتش و سایر شخصیتهای اعزامی از مرکز . روحانیون . هیئت کنسولگری مقیم استان ۹ . رؤسای ادارات . رؤسای شرکتهای و معاریف شهر . نمایندگان مطبوعات و اقلیتها . یک گروهان پیاده . رده دژبان .

پس از چند دقیقه که با این آرایش حرکت کردیم در میان تماشاچیان مردی **این مرد ناینا** ایستاده بود که از هر دو چشم کور بود ، او نیز آمده بود تا با چشم دل جسد شاهنشاه خود را مشاهده کند این مرد ناینا هم گریه میکرد . **هم گریه میکند** چند فروند هواپیما نمودار گردید . اکنون در حدود پانصد متر بایستگاه

راه آهن فاصله داریم در این موقع دو نفر مرد جلو آمده دسته گلی تبار مقدم شاهنشاه نمودند ، این تاج گل متعلق به تجار تغانه « سردار صاحب سردار مهر سنگته چده » بودند قدم بالاتر تاج گل دیگری تبار شد .

زنی در حالیکه سر خود را بیکی از تیر هامیکوید گریه میکرد .  
**این دو دختر خرد سال هم گریه کردند** نزدیک میکردیم دانش آموزان دبیرستانهای اهواز کنار میدان ایستاده پرچمهای خود را با احترام رسیدن جسد شاهنشاه فرود آوردند دختران دانش آموز که در گوشه ای از میدان ایستاده اند سر تعظیم فرود آوردند دو دختر خرد سال جلو آمده دو تاج گل تبار تن بی جان شاهنشاه کردند کودکان خرد سال وقتی که میخواستند بصفت خود مراجعت نمایند چشمانشان پراز اشک گردیده با صدای بلند گریه میکردند ، دو دقیقه ساعت ۱۵ مانده بود که آمبولانس جلوی پله ایستگاه راه آهن متوقف گردید . در باز شد تابوت بیرون آمد . يك دقیقه بعد بسمت قطار روانه گردید .



### در ایستگاه راه آهن اهواز

سالن ایستگاه بطرز جالبی تزئین گردیده بود فردريك تالبرك برای تزئین قطار مخصوص و ایستگاههای طول راه ذوق و سلیقه خاصی نشان داد ، بود در امتداد مسیر حرکت جسد يك پارچه سرتاسری مشکی بر روی قالی گسترده شده بود .

### یا تاقان و اگن مخصوص

#### سوخته است

ساعت ۱۵ داخل سالن ایستگاه شدیم . يك دقیقه بعد تابوت وارد اگن مخصوص حمل جنازه گردید متأسفانه بایستی اطلاع بدهم و اگن مخصوص را که کارمندان راه

در گوشه ای از این عکس نویسنده در حالیکه مشغول یادداشت میباشد دیده میشود  
 آهن برای این منظور و در نهایت ظرافت ساخته بودند بر اثر سوخته شدن یا تاقان نتوانست تا اهواز بیاید و اگن دیگری در ظرف مدت سه روز برای این منظور تدارک گردید ، و آن و اگن از شهریار بیعت بیکار برده خواهد شد ،

**مدیر کل راه آهن** سه دقیقه پس از ساعت ۱۵ پرچمهای واحدهای مختلف ارتش داخل صحت میکنند و اگن مخصوص گردید . در این موقع مهندس تیمور ملک اصلانی سخنرانی کوتاهی بضمون زیر ایراد کرد .

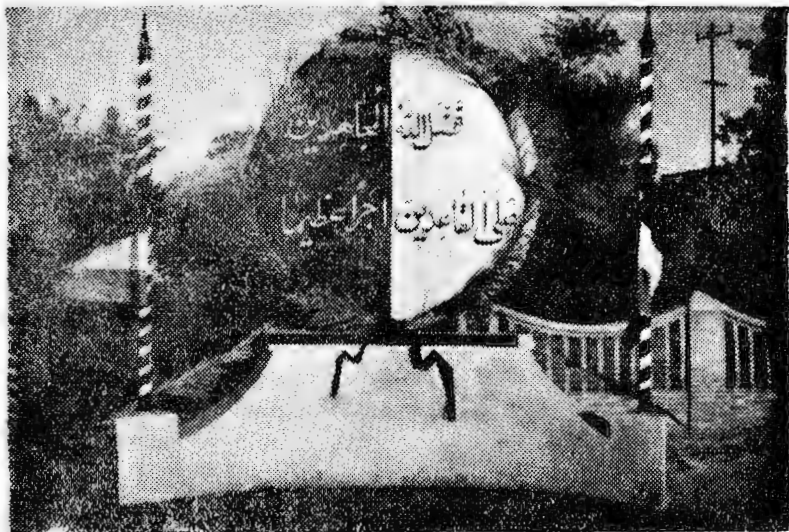
« چا کر مدتی در وزارت راه افتخار اجرای اوامر شاهانه را داشته ام اکنون در خدمت بنگاه راه آهن مفتخرأ مأمور حمل جنازه احیا کننده کشور باستان و موجد راه آهن ایران شده ام این تاج گل که تقدیم میشود نماینده احساسات کلیه کارکنان راه آهن است که تمام عمر و دوران سلطنت با عظمت و اعتلای سردودمان سلسله جليلة پهلوی را بیاد خواهد داشت

پس تاج گل مخصوص بنگاه راه آهن را که بنحو زیبایی تهیه شده بود يك دقیقه سکوت تبار جنازه نمودند .

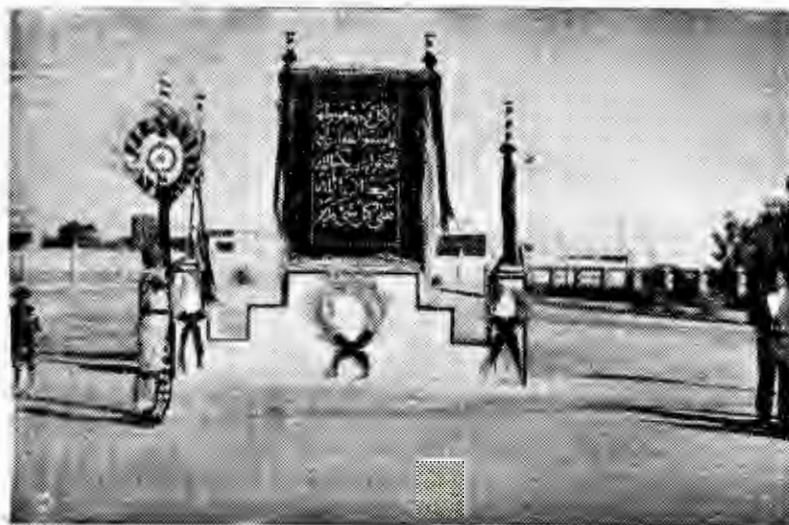
در این موقع مسافرین قطار مخصوص به جایگاه خود وارد گردیده سرتیپ شاهنده فرمانده لشکر فرمان پیش فنگ داد . موزيك سرود ملی را نواخت پس از خانه موزيك



پافنگ داده شد و وسیله بلندگو يك دقیقه سكوت اعلام گردید . در این لحظه سوت کلیه لکوموتیو-  
هائی که در ایستگاه متوقف شده بودند بعداً درآمد .  
سه ساعت و ده دقیقه بعد از ظهر از ایستگاه راه آهن خارج شدیم فضل الله بهرامی استاندار خوزستان و  
سرتیپ شاهنده فرمانده لشکر ۱۰ باپرچمهای لشکر به ترن وارد شده افتخار مشایعت جنازه را تا  
تهران حاصل نمودند .  
انتظامات لشکر و زحمات سرتیپ شاهنده برای تنظیم برنامه ازهر حیث شایان تقدیر بود .



در میدان جلوی پادگان لشکراواز بناهای مخصوصی بوجود آورده و آیاتی از قرآن را با خطی درشت  
وزیبای روی آن نوشته بودند که دو نمونه از آن در این صفحه گراور گردیده است .



# بخش یازدهم

## از اندیشك تاشه‌ریار

### در اندیشك

پنج دقیقه به ساعت ۲۱ (۷ بعد از ظهر) قطار مخصوص به اندیشك رسید  
مسئولیت با کیست؟ سرتیپ عزیزی فرماندهی لشکر لرستان مسئولیت مستقیم امور انتظاماتی  
را عهده‌دار بود.

يك دروهمان گارد حترم با موزيك و پرچم گردان سوار لشکر بر روی سکوی ایستگاه قرار  
گرفته بودند.

بعضی اینکه قطار رسید سرهنگ دوم رکنتی فرمان پیش قنك داده پس از ادای احترام دسته‌کلی  
از طرف فرمانداری دزفول بوسیله کاظم شریفی فرماندار دزفول تقدیم جنازه شاهنشاه گردید که بر  
روی نوار آن این عبارت نوشته شده بود:

«نثار جنازه اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر - تقدیمی فرمانداری دزفول»

پس از اینکه کاظم شریفی دسته گل را نثار جنازه شاهنشاه نمود روبروی

جسد ایستاده و خطاب به زیرآ قرائت کرد:

خطابه فرماندار  
دزفول

ملت ایران که اکنون مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت شاهنشاه فقید رضا  
شاه کبیر را برگزار مینمایند بخوبی واقف است که اعلیحضرت فقید در  
دوره زمامداری و سلطنت خود برای ترقی و تعالی کشور فداکاریهای فوق‌العاده و بی‌نظیری مبذول  
و بانیوغ ذاتی و فعالیت خستگی ناپذیر کشور عزیز ما درجه قدرت و عظمت نائل فرموده‌اند  
راه آهن سرتاسری احداث طرق و شوارع - توسعه فرهنگ - تأمین بهداشت عمومی - بسط امنیت  
و عدالت بوجود آوردن قوای منظم و متحدالشکل کردن قوای تأمینیه و دفاعیه و هزاران اقدامات  
سودمند و مهم دیگر همه مرهون عنایات و توجهات اعلیحضرت فقید میباشد و همین آثار بزرگ است  
که مات حقشناس ایران را و ادار مینماید در مقابل جنازه آن نابغه عظیم‌الشان بمنظور ادای احترام  
مرتب‌نظیم و تکریم فرود آورده برای تقدیم درود و ستایش بروح پاک آن شاهنشاه سعید بخاک بیفتد  
بقضاوت تاریخ اعلیحضرت رضاشاه کبیر در عصر سلطنت خود باتوجه باوضاع و احوال جهان براتب  
بیش از سلاطین نامدار گذشته ایران مانند کوروش کبیر، داریوش بزرگ - اردشیر بابکان، انوشیروان  
عادل شاه عباس کبیر و غیره بکشور خویش خدمت نموده‌اند و این حس حق‌شناسی و سپاسگزاری که  
اکنون ملت ایران در مقابل این نابغه بزرگ بنصه ظهور و بروز میرساند از هر جهت شایسته مقام  
شامخ و ارجمند شاهنشاه کبیر میباشد. اهالی شاه‌پرست دزفول و شوشتر و مسجد سلیمان و اندیشك  
که اکنون باحال تأثر و اندر دگر خاطر در اینجا برای تعظیم و تکریم نسبت بجنازه اعلیحضرت فقید  
صف کشیده‌اند جمعی از اهالی نقاط مذکور میباشند که در حدود گنجایش این محوطه افتخار حضور و  
شرکت در مراسم تشییع جنازه شاهنشاه فقید را حاصل نموده‌اند.

اینجانب با عرض این قسمت که بر اثر کمی وقت و رعایت برنامه میسر نیست بطوریکه شاید و بایست  
مکنونات شاه‌پرستانه عمومی را تشریح نماید از نظر خدمت عهده‌داری مجاز است بنمایندگی مامورین  
دولت و اهالی نقاط مذکور با کمال احترام احساسات شاه‌پرستانه همگی را ضمن عرض تسلیت به پیشگاه  
بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و خاندان جلیل‌سلطنتی تقدیم و دوام و بقای سلطنت اعلیحضرت  
همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه عادل و مهربان را از درگاه قادر متعال مسئلت نماید

## مصاحبه بایکی از روحانیون

روحانیون وعده زیادی از عشاير مناطق مختلف از راه دور خود را باین محل رسانده و میخواستند ادای احترام نمایند .

بایکی از روحانیون بنام سید محمدرضا نبوی چند دقیقه صحبت نموده عقیقه اش را نسبت برضاشاه جويا گردیدم ایی سید جلیل‌القدر میگفت:

پیش از سلطنت این مرد بزرگ بسیار ناامنی دیدیم نزدیک بود اسم خوزستان و بلکه همه ایران محو گردد هیچ سلطانی از سلاطین سابق اینطور کار نکرد و بعداً کار نخواهد کرد . رضاشاه دوسفر اینجا آمد در یک سفر آن من نجف بودم و او را ندیدم ولی در سفر اول که حضور داشتم در اینجا که حالا ایستگاه راه آهن اندیشک میباشد ساختمان وجود نداشت چادری برای علما زده بودند و آمد و به علما بسیار محبت کرد .»

سید محمد هاشم ظهیر الاسلام که یکی از روحانیون بود يك جلد کلام الله نفیس خطی بوسیله والا حضرت برای مقبره شاهنشاه قفید اهدا نمود .

والا حضرت شاهپور علیرضا نسبت بعموم روحانیون تفقد نموده و بعد از ساعتی توقف پس از دو دقیقه سکوت که ابتدا و انتهای آن بوسیله سوت لکوموتیوها اعلام گردید قطار مخصوص اندیشک را ترک و ب حرکت داد هنگام حرکت سرتیپ عزیزی فرمانده لشکر ۵ لرستان و پرچم گردان سوار با سه افسر از همان لشکر برای احترام و مشایعت تاتهران بمسافرین قطار افزوده شدند .

از طرف روزنامه کیهان رضاعی فیلم بردار که از طرف روزنامه کیهان مأمور فیلم برداری است جوانی است فوق العاده خون گرم و مؤدب و از اهواز بکوپه من اضافه شده است مشغول فیلم برداری رنگی میباشد و چون انگلیسی خوب میداند با فیلم بردار آمریکائی هم صحبت میباشد

جوانك آمریکائی بالینکه زبان نیداند و لی رفته رفته مثل ما شده

مسخرگی او هم گل کرده است خبر آوردند که سا کو عکاس در کوپه مجاور کوپه من بیمار گردیده تزریق بنی سیلین را برای او شروع نموده اند فیلم بردار آمریکائی گفت « الحمد لله » با اشاره باو فهماندند که ممکن است

باز هم اشاره  
به طالب یزدی

بمیرد خنده ای نموده گفت انشاء الله .

علی خادم مخبر عکاس تهران مصور هم گاهی اشاره به آمریکائی نموده و انگشت را بگردن میمالید او فوری میفهمید موضوع طالب یزدی و ابن السعود است فوری دست خود را بگردن مالیده در حالیکه يك تکان محکم میداد نفس راحتی کشیده و میگفت « الحمد لله »





## شبی در زیر سایه شاهنشاه

بر اثر گرمای فوق‌العاده ظهر در فرودگاه اهواز حکیمی وزیر دربار و وزیر دربار حالش سببید یزدان‌پناه هردو حالشان بهم خورده بزشك راه‌آهن مرتباً بعبادت بهم خورده است آنها می‌رود.

وزراء بعضی اینکه از اجرای برنامه رسمی فارغ میشدند لباسهای رسمی را کنده بای جامه شروع بقدم‌زدن در کریدورها میکردند باوجود بیماری و گرمای هوا و قتیکه به حکیمی پیشنهاد شده بود گفته بود من خجالت میکشم در حضور شاهنشاه کشور لباس خود را خارج کنم این پیرمرد راستی احترام میگذارد تنها موقع شب و قتیکه میخواست بخواهد لباس را خارج میکرد و در تمام ساعات حاضر بود تا اگر رضاشاه او را احضار کند فوراً اجرای امر نماید.

هواتاریك شده سراسر افق در تارایكی فرو رفته است ترن بحر كت ادامه حالا كارش بجائی و گاه بیکاه پس از كشیدن يك سوت بلند وارد تونل شده و دود آن چند رسیده كه سید ابراهیم دقیقه شخص را ناراحت میکند.

برایش قرآن میخواند امشب برای من شبی تاریخی است. در زیر سایه و چند قدمی شاهنشاه خفته‌ام خاطرات زمان سلطنت و اوضاع این نه‌ساله یکی پس از دیگری از نظرم گذشته به سرنوشت بشر میاندم.

از ابتدای خیابان حشمت‌الدوله و قسمتی از خیابان‌كاخ و فاصله میان كوچه قماش و چهارراه پهلوی و خیابان سیه انومیلها حق بوق‌زدن نداشتند زیرا نزدك خانه شاه بود. پر جرات‌ترین امراء ارتش بعضی اینکه میفهمید چند قدمی رضا شاه رسیده است رنگ و رویش را میناخت.

وزراء هر بار كه میشنیدند رضاشاه آنها را احضار نموده است اشهد خود را قبل از شرفیابی میگفتند. ولی حالا آن مرد با آن قدرت كارش بجائی رسیده كه سید ابراهیم كه در مجالس ترحیم مسجد مجد جزوه قرآن بخش میکند بالای سرش نشسته و قرآن میخواند.

در تمام طول مدتی كه جنازه در ترن بود همیشه دونفر از امراء ارتش با سر لشگر مزینی شمشیر برهنه پاسداری مشغول بودند. سید ابراهیم روز بعد تعریف میکرد به سر نوشت رضاشاه كه من و قتیكه مشغول قرآن خواندن بود. و دیدم سر لشگرها كه برای پاسداری میآیند عین مثل زمانیكه رضاشاه زنده است در تمام طول مدت دوساعت خبردار هستند دلم برای آنها سوخته خیال كردم بر اثر ترن‌ها بودن

حرف نمیزنند. اتفاقاً نوبت پاسداری با سر لشگر مزینی بود باو گفتم تیمسار شب شد ترن مشغول حركت است هیچكس اینجا نیاید منهم بكسی نمیگویم آخر خسته شدید چند دقیقه راحت باش كنید بیایید تا رفیق من مشغول قرآن خواندن است باهم صحبت كنیم سپس باو گفتم عصر كه در قطار میوه تقسیم می كردند برتقال و سیب و خیار اضافه برداشته و حالا داخل جیب من است دهان شما خشك شده بیایید هر كدام رامیل دارید بخورید. به بینید برتقال‌هایش چه قدر قشنگ است. . .

سید ابراهیم میگفت هرچه خواستم سر لشگر مزینی را بصحبت در آورم گویی در این دنیا نبود و حرف مرا نمی شنید. مثل اینکه بسرنوشت رضاشاه دچار شده بود فقط با این تفاوت كه رضاشاه خوابیده و مزینی ایستاده بود.

من در طول مسیر چندین بار از نزدك مزین را تماشا كردم همیشه چشم‌هایش بر اشك بود حق هم داشت و قتیكه شاهنشاه در میهن نبوده و از ترس روسها هیچكس جرأت آوردن اسم رضاشاه را نداشت مزین من مجسمه برایش درست كرد حالا كه دیگر ابرها كنار رفته و آفتاب نمایان گردیده شاهنشاه بمیهن خود باز گشت میکند چرا نگرید. ؟

این فقط مزین نبود كه گریه میکرد تمام امراء ارتش كه در ترن با ما همسفر بودند گریه میکردند

## یکسال از بیگاری معاف

این قسمت را هم بخاطر داشته باشید ۱۲ نفر از امراء ارتش که هنگام پیاده روی افتخار آنها داشتند که جنازه روی دوش آنها قرار گیرد حقیقتاً بر اثر سنگینی رنج فوق‌العاده‌ای متحمل میگردیدند .

جزاین دوازده نفر دیگری حق نداشت که زیر جنازه باشند و اینها وقتیکه بقصد رسیده و جنازه را در ترن میگذارند از شدت عرق مثل اشخاصی بودند که داخل حوض آب رفته و سراپاخیس شده‌اند .  
مخصوصاً مواقعی که سر لشکر گلشائیان باسرتیب علوی مقدم جلوی جنازه میرفتند . چون قد هردو بزرگ بود افسران کوتاه‌قد بتمام معنی پنجر میشدند .  
من اگر افسر بودم و این ۱۲ نفر در سربازخانه زیر دست من بودند برای اینهمه کار کردن هر کدام را یکسال از بیگاری معاف می کردم .

## دوازده نفر حاملین جسد

البته این جمله معترضه و شوخی بود آنچه که حقیقت دارد این قسمت است که برای این ۱۲ نفر افتخار مخصوصی نصیب گردیده است و بهمین مناسبت نام آنها را ذکر میکنیم .

سر لشکر منصور مزینی . سر لشکر اسدالله گلشائیان . سر لشکر احمد خسروانی . درباردار عبدالله ظلی . سرتیب علوی مقدم . سرتیب احمد زنگنه . سرتیب عبدالحسین حجازی . سرتیب علی اشرف مظهري . سرتیب مهدی سپه‌پور . سرتیب هدایت‌الله گیلان‌شاه سرتیب صنیعی . سرتیب علیقلی گلپیرا .

## ملك اصلائی بشام دعوت میکند

خاطرات زمان سلطنت رضاشاه یکی پس از دیگری از جلوی چشم میگذشت که صدای مهندس ملك اصلائی مدیرکل راه آهن که میگفت بفرمائید شام سرد میشود مرا بخود آورده روانه واگن رستوران شدم .

ملك اصلائی برای اینکه بهممانانش خوش بگذرد شخصاً بهر کوبه رفته آنها را شام دعوت میکرد سپس سرمیز آمده هرچه را میل داشتند فراهم میکرد . او میگفت آقایان امشب مایم‌خواهیم دین خود را به رضاشاه ادا کنیم ، هرچه میل دارید بگوئید مبادا بد بکنند .

## اگر چاقو کشی کنی

صدراالاشراف با عبا برای صرف شام آمده بود یکی دیگر از وزراء هم که در گذشته اهل عبا نبود عباى تعارفی ابن‌السهود را بدوش انداخته مانند بچه‌ها گاهگاهی به سرشانه زردوزی شده عبا نگریسته ، لبخندی بر لبانش نمایان و ذوق میکرد که درى به تخته خورد و يك عبا و خنجر نصیب او گردیده است .

وزیر دیگری دست در جیب بغل نموده نوك خنجر را نشان داد رفیقش از آنطرف بصدا درآمد گفت داداش جون غلاف کن مگر نمى بینى نخستین فرماندار نظامی زمان پهلوی یعنی سپهبد یزان پناه که آن وقت سرتیب بود در ترن حاضر است اگر چاقو کشی کنی ممکن است به بشدر عباس تبعیدت کند .

## معامله بر سر

## هدایای ابن‌السهود

یکی از اعضاء هیئت که صبح هنگام تقسیم هدایای ابن‌السهود ساعت طلا نصیبش شده بود دهانش برای خنجر آب افتاده در سالن واگن رستوران بفکر معامله افتاد . در همان اولین دقیقه جستجو سر لشکر هدایت بدامش افتاده حاضر شد خنجر را داده و ساعت را بگیرد . آن مردمی که با وزارتخانه‌ها کار داشته و در کردی ورها سرگردان بوده هیچکس بداد آنها نمیرسد وقتی هم که میخواهد بدین آقای وزیر برود چندین ماه باید دویده و التماس کند تا وقت پذیرائی نصیبش گردد کش اینجا حضور داشتند تا بقه جناب آقای وزیر را در حالیکه بی‌جامه پوشیده و مشغول شوخی باریق دیگرش میباشد چسبیده و بگوید .  
دست از تو بردارم تا کام دل برآید

البته نه کام دل بآن معنی که بیش خود تصور میکنید،

## ماسٲ خيكي مخصوص دكٲر اقبال

ظرف پراز ماسٲ خيكي بسيار اعلاكه بطور استثناء براي منوچهر اقبال وزير راه آورده بودند جلب توجه مرا نموده و ميخواستم به قومي رئيس حسابداري كل كه جلويم نشسته و بفرما خوردن مشغول بود بگويم اكر ماسٲ اختصاصي نبوده و بعنوان حق و حساب براي وزير راه نياورده اند دستور بدهيد براي من هم كه گوشت نميخورم بياورند ولي قبل از ارد دادن و ميكرد ملك اصلائي با مهرباني هرچه تماثر پيش آمده و گفت آقا يان ببخشيد چون سالن رستوران گنجايش تمام مهمانان را ندارد بدو دسته تقسيم شده اند خواهش دارم ميز را براي پذيرائي دسته ديكر رها كنيد .

يا اين پيشنهاد . بورس ساعت و خنجر منحل و آرزوي ماسٲ خيكي بدل من مانده واكن را ترك و هر يك بسمت كويه مخصوص خود روانه شدند .

مستخدمين قطار مانند شب گذشته در فاصله ايكه براي صرف غذا رفته بوديم تهن خواب ها را آماده و پتو و ملافه هاي آمريكائي را در اختيار مهمانان گذارده بودند .

اين قسمت نيز نكته نمائند كه ايالت بابي گرمسيري و بابي كه در بالا رود

دومين ايستگاه بين انديشك و دو رود زده بودند بتصور اينكه جنازه شاهنشاه روز از آنجا ميگذرد ، با صرف ساعت ها وقت خرمنهاي كل از كوه و لاله زارهاي وطن جمع آوري نموده و آرزو داشتند كه نثار جسد شاهنشاه نمايند ولي متاسفانه موفق باجراي آن نگرديدند .

چون اين موضوع در برنامه پيش بيني نشده و ترن هنگام شب از آن منطقه ميگذشت و رئيس حر كٲ قطار اطلاع نداشت و از طرفي ترن سرعت گرفته بود و اين عده در وسط بياباني خارج از ايستگاه ايستاده بودند ترن توقف نكرده و اين فرزندان وطن كه با عشق و علاقه اي هرچه تماثر خرمنهاي گل را تهيه نموده و قريب هزار نفر از افراد ايل چندين ساعت بانتظار رسيدن ترن توقف نموده بودند موفق به نثار آن نگرديدند . مافقط ديديم كه دريك لحظه از هر پنجره قطار يك بغل گل ريخته شد . تا دويديم كه بيرون را تماشا كنيم متوجه شديم كه ترن گذشته و افراد ايل هاي بابي گرمسيري و بابي دستهاي خود را بلب نزديك نموده و در فضا بوسه نثار جنازه شاهنشاه ميكنند :

## ايستگاه دو رود

پس از حر كٲ از انديشك چون منطقه كوهستاني شروع گرديد و ترن بايستي شبانه تونل ها را يكي پس از ديگري طي كند و باالطبيعه مسئوليت اولياء راه آهن در اين منطقه بيشتر ميشد . مهندس شيمي شخصاً پشت لكو موتيو نشسته و بدون آنكه در تمام طول مدت شب خواب بچشمش آيد لكو موتيو را رانده و فاصله ميان انديشك و دو رود را كه در حدود ١٩٨ كيلومتر است طي نمود .

هنگاميكه اعضاء دويشت مخصوص اعزامي بقاهره و اهواز بخواب رفته بودند مهندس شيمي قطار مخصوص را بترتيب از ايستگاههاي دو كوهه ، بالا رود ، مازو ، شهبازان ، تلزنك ، تنك پنچ ، تنك هفت ، كشور ، چمنگر ، سفيد دشت ، بيشه ، قارون گذرانده ساعت شش صبح كه در ايستگاه دو رود پياده شد بر اثر دوده سرتاپايش سپاه گرديده و معلوم نبود كه اين شخص مهندس شيمي است يا يكنفر كا كاسياه .

ولي وقتيكه در دو رود پياده گرديد و فهميد بدون هيچ خطر گنجينه گرانهاي ايران را ب منطقه صاف راه آهن رسانده است و در حاليكه خنده اي زير لب داشت در دل ميگفت حالا از اين بيعد ميتوانم با سرفرازي نشان درجه پنجم هايون را كه چند سال قبل شاهنشاه بن اعطا نموده است استعمال نمايم .



اجازه دهید قسمتی از برنامه رسمی را که مربوط به دور است مطالعه نموده

قبل از اینکه از قطار ویس از آن دورود را از دریچه چشم خود تماشا کنیم :

سرتیپ عزیزی فرمانده لشکر لرستان مسئولیت مستقیم اداره امور و

انتظامات را عهده دار بود و بدین منظور کلیه عوامل نظامی ناحیه و فرماندار

خرم آباد و بروجرد تشریک مساعی میکردند.

یک گردان پیاده با موزیک از لشکر لرستان قبلاً بدورود برای مأموریت انتظامات و حفاظت آمده و در محلهای معینه استقرار یافته بود. افسران ارشد لشکر لرستان زیر نظر سرهنگ صوراسرافیل قبلاً بخرم آباد آمده در جایگاه مخصوص خود ایستاده بودند و گروهان گارد احترام و موزیک لشکر لرستان تحت نظر سرهنگ دوم یعنی استقرار یافته بودند دانش آموزان در خط گروهان احترام و سمت مقابل آن دیده میشدند مدعوین از بروجرد و خرم آباد با نظر فرمانداران مربوطه و سرهنگ صوراسرافیل در محل معینه ایستاده بودند سرهنگ ۲ منطقی رئیس پلیس راه آهن لرستان مسئولیت انتظامات محوطه راه آهن را دارد و بدین منظور رئیس پلیس راه آهن دورود، رئیس شهربانی - رئیس نگهبانی دستورات ایشان را انجام و تشریک مساعی میکردند. انتظامات داخل ایستگاه کاملاً به عهده پلیس راه آهن میباشد و حفاظت خارجی محوطه زیر نظر سرهنگ منطقی به عهده شهربانی و نگهبانی و ژاندارمری است.

فراموش نکنید ساعت شش صبح روز شنبه شانزدهم اردیبهشت ماه است

اعضاء هیئت که در داخل ترن بودند هنوز چند نفری از خواب بیدار نشده

و لباس رسمی خود را پوشیده اند ولی در حدود دو ساعت است که صفوف

منظم مدعوین و نوآموزان دبستانها و دانش آموزان دبیرستانها در دو

رود صف بسته بانتظار رسیدن جنازه شاهنشاه هستند اینها ساعت سه بعد از نصف شب از خواب خوش

بیدار شده و اینجا آمده بودند.

ساعت ۴ کلیه صفوف آنها منظم شده هر یک در جایگاه مخصوص بخود ایستاده بودند.

روی سکوی راه آهن فرماندار خرم آباد، فرماندار بروجرد، رئیس ستاد لشکر و سرپرست راه

آهن ایستاده منتظر ماستند.

بفرمائید پیاده شوید اینجا ایستگاه دورود است.

بعضی اینکه واگن جنازه شاهنشاه و روبروی درب سالن ایستگاه رسیده

مادر این سوگواری و قطار متوقف شد.

فرمانده مربوطه بیش فنگ داد. موزیک سلام شاهنشاهی را نواخت با ستیغاه

روحانیون سایر مدعوین سربرهنه ایستاده بودند. وثوق فرماندار خرم

آباد تاج کلی تقدیم جنازه شاهنشاه نمود و خطابه کوتاهی ایراد کرد.

وقتیکه والا حضرت شاهپور علیرضا مقابل جزائری و عصار که دو نفر از روحانیون خرم آباد میباشدند

ایستاد آنها با چشمان اشکبار جلو آمده و گفتند: «مادر این سوگواری شریک میباشیم»

صف نوآموزان دبستانها بسیار تأثر انگیز بود. همه بازوبند مشکی بسته و آثار

بیخوابی شب گذشته و خستگی چند ساعت ایستادن از قیافه آنها نمایان بود

وقتیکه شاهپور علیرضا دختران کوچک خردسال را دید که در سوگواری

پدرش شرکت نموده و بازوبند مشکی بسته اند بی اختیار گریست.

سرلشکر مزینی مرا صدا نموده و گفت تمثالهای شاهنشاه را که چاپ نموده ای فقط میان اطفال دبستانها

تقسیم کن. این عکس خاطره ای در قلب آنها باقی خواهد گذارد.

هنگامیکه مسافزین قطار مخصوص برای صرف قهوه بسالن ایستگاه که مفروش شده بود رفتند من

بسر وقت روحانیون رفته با آنها وارد صحبت شدم

حاج آقا جواد جزائری که از روحانیون خرم آباد بود میگفت من چندین

مصاحبه با روحانیون بار در عمر خود رضاشاه را در خرم آباد دیده ام یک مرتبه در ماشین

بود و تا مرا دید نگاه داشته محبت کرد دفعه دوم با سپهبد احمدی در



شمشیر آباد خرم آباد بود . هردو سوار  
اسب بودند من که شاه را دیدم برای  
صحبّت جلو آمدم ولی اسبها در اینموقع  
شیبه کشید و رفتند .

این مرد روحانی میگفت هنگامیکه سپهبد  
محمد شاه بختی در لرستان محاصره بود من  
بکمک او شتافته و برایش از لرها شش  
روز مهلت گرفتم .

باو گفتم آیا به رضاشاه عقیده دارید .  
اظهار کرد چه پرشی است میکنند ؟  
اگر برضا شاه عقیده نداشتم که از  
خرم آباد تا اینجا نیامدم و چند ساعت  
بیخوابی نمیکشیدم ، سی سال پیش که  
مملکت ملوک الطوائفی بود کسی نتوانست  
بن زور بگوید امروز که جای خود  
دارد .

بله آقا من اگر عقیده برضا شاه کبیر  
نداشتم نمی آمدم . اگر شک دارید دفترچه  
یادداشت خود را بمن بدهید تا بنویسم .  
سپس دفترچه یادداشت مرا گرفته بخط  
خود نوشت .  
« اگر عقیده برضاشاه کبیر نداشتم ،  
نمی آمدم »

روز عید رسیده کبیر مدام  
مرادم

که عین کلیشه خط او را در بالا مشاهده  
میکنید در این ضمن روحانی دیگری

ایم سرید حین عید بود در این  
تاریخ هم به عقیده کبیر مدام  
برسم رسیده کبیر مدام  
نام دکتر است و در وقت  
این سلطان قرائت می نمود  
در عید رسیده آتش بدین  
مجموعه ~~برداشت~~ نادرده ام  
راه دشت و بدست دشت  
حاجان در عید در این گون  
در راه تره دشت در این گون  
خداوند در این گون  
نادرده حین عید  
نادرده در این گون

پیش آمد و گفت آقا خواندش میکنم دفترچه یادداشت خود را بمن بدهید تا من هم عقیده خود را بنویسم. قلم را در دست گرفته و چند سطر زیر را نوشت: که کلیشه آن عیناً در صفحه قبل دیده میشود:

« این بنده سید حسین عصار سردفتر رسمی شماره ۳ خرم آباد عقیده شخص بنده این است که مرحوم رضا شاه کبیر تمام دستورات و عملیات درخشان ایشان مطابق قوانین شرع همانطوریکه در صدر اسلام افسران اسلامی جانبازی نموده نامبرده هم در راه دیانت و اسلامیت و مملکت داری جان نثاری نموده و از هیچگونه اموراتی در راه ترقی و تعالی ایران کوتاهی نفرمودند خداوند در آخرت با محمد محشورش نماید سید حسین عصار ساعت ۶ و نیم روز ۱۶/۲/۲۹

## مصاحبه با یک نفر نوآموز

روحانیون را رها نموده بستم اطفال دبستان رفتم. کوچکترین آنها ملیحه بهلولی نوآموز کلاس اول دبستان پروین درود بود. از او پرسیدم برای چه آمدی؟ جواب داد آمدم پیش شاه. پرسیدم پیش کدام شاه؟ جواب داد شاه خودمان. پرسیدم رضا شاه را دیده بودی؟ گفت نه ندیده بودم. چون مذاکرات مرا چند دقیقه قبل

من رضا شاه بهلولی اردوباد

دارم ملیحه بهلولی دانش آموز دبستان

پروین درود ملیحه بهلولی ۶/۲/۲۹

باروحانیون شنیده بود خنده ای کودکانه کرده گفت من هم بلد هستم بنویسم یادداشت مرا گرفته و بدین ترتیب نوشت:

«آمین رضا شاه بهلولی را دوست دارم ملیحه بهلولی دانش آموز دبستان پروین درود ملیحه بهلولی و بجای تاریخ هم بطوریکه در کلیشه خط خودش در بالا مشاهده میکنید نوشته است ۲۸/۱۶/۲۹ جلوی سالن ایستگاه که بنحو زیبایی تزئین شده بود میگردن قرار داده

**صوت قرآن** و چند نفر دانش آموز اول متوسطه در برابر آن قرآن میخواندند این صحنه و صوت قرآن بوسیله اطفال معصوم آنهم در ساعت شش صبح روحانیت

خاصی به ایستگاه درود داده و شخص را منقلب نموده اشکش جاری میشد. . . ساعت حرکت فرار سیده کلیه مشایعین و مدعوین در جایگاههای خود قرار گرفته و فرمانده گارد احترام بار دیگر فرمان پیش فنک داده و سلام شاهشاهی نواخته شد. بمحض خاتمه سلام يك دقیقه سکوت بوسیله سوت لکوموتیوها اعلام شد و پس از يك دقیقه با سوت دوم قطار در ساعت ۷ صبح حرکت و مراسم نظامی پایان یافت.

## ایستگاه ازنا

طبق برنامه قطار مخصوص باید در اندیشك، درود. توقف رسمی نموده فقط این چهار نفر افسر و برنامه تنظیمی اجرا گردد از آنجا تا اراك برنامه ای وجود نداشت، لباس بر تن دارند ولی وقتی قطار ساعت ۸ صبح به ایستگاه ازنا رسید. مشاهده شد که از طرف اتحادیه کارگران و کشاورزان ایران عده ای اجتماع نموده و اطفال دبستان محل هم صف بسته ابراز احساسات میکردند. قطار ناگزیر متوقف گردید، ولی همه بخاطر اینکه تا اراك برنامه وجود ندارد لباسها را کهنه و استراحت کرده بودند. فقط سرلشکر مزینی. سرلشکر هدایت. در یادار ظلی سرتیپ مظهری از میان امراء ارتش با لباس بودند فوراً جلو آمدند در برابر واکن مخصوص جنازه، ایستادند، علاوه بر اهالی ازنا عده ای از الیگودرز آمده بودند.



والاحضرته و کلیه اعضاء كشورى چون لباسها را كنده بودند از قطار

پایاده نشدند ، **كلاهى كه سر**

**صدرالاشراف گذارد** من وقتيكه احساسات بى آلايش مردم را ديدم بسر وقت سرلشكر مزينى رفته و گفتم لااقل شما بپايد و از مردم تشكر كنيد . او گفت اين از وظائف

يكنى از افراد هيئت كشورى ميباشد ما نبايد مداخله كنيم برو و يكنى از آقاى بان را پياده كن . داخل قطار گرديده و در بھر كوبه را كه باز كردم بعلت بى لباس بودن شانه خالى كردند حكيمى نيز بر اثر بيمارى استراحت كرده بود . بالاخره فكرى بخاطر مرسيده و تصميم گيرفتم مصداق دروغ مصلحت آميز را بكار بندم .

بسمت كوبه صدرالاشراف رفته پس از سلام مؤدبانه و با قيافه جدى اظهار كردم چون عده اى در ايستگاه ابراز احساسات ميكنند و از طرفى والا حضرت شاهپور عليرضا كسالت دارند بوسيله بنده فرمودند كه شما از طرف ايشان از مردم تشكر كنيد ، صدرتا خواست بگويد كه لباس تنم نيست من لباس رسمى اورا گرفته و گفتم بفرمائيد من كمك ميكنم .

تكمه هاى لباس را بسته و سبك يقه را انداخته باسلام و صلوات بيرونش آوردم . صدرالاشراف بنمايندگى (!) از طرف والا حضرت نزد مردم رفته و اظهار امتنان كرده و گفت «از اينكه در اين سوگوارى شركت نموده و ابراز احساسات نموده ايد بنام والا حضرتها و از طرف دربار شاهنشاهى سپاسگزارى ميكنم »

سرلشكر مزينى كه از جريان قضيه با خبر شده بود در عين تأثر خنده اش گرفته در حاليكه دست بر پشت من ميزد گفت آفرين دل خود را خوب بازى كردى اگر اين دروغ را نكفته بودى بهيچ قسم صدرالاشراف از كوبه خود خارج نميشد .

### اورنگ قصيده ميخواند

در اين ايستگاه سروان اورنگ افرنظام وظيفه كه مقيم از ناميباشد اشعارى سروده و نسخى از آن چاپ نموده و ميان مدعوين تقسيم كرد . يك نسخه آنرا هم در ميان قاب چوبى مشغلى رنگى قاب نموده با يك دسته كل در برابر جنازه شاهنشاه گذارد .

سروان اورنگ كبريه نموده و قصيده خود را بدين طريق ميخواند :

مژده آمد از خدا و از سروش آمد صفير  
در مه اردبېشت از جلوه آن شهر يار  
شادباش اى خاك ايران از وفا بس شادباش  
شادباش اى اهل ايران از دل و جان شادباش  
وقت آن شد تاز جان و دل كنى بس هلهله  
خاك ايران در فراق بور خود بضع سنين  
چشم جمله اهل ايران بود گريان از فراق  
بوى پيراهن همى آمد بجان از مصر جان  
هان نپندارى كه آن شاهنشاه باعز و جاه  
زنده باشد بهلوى و روح پاكش جاودان  
گفت بزدان مرد حق را نيست هر كز مرك و موت  
روح پاكش باقى و در نزد حق با انبيا

خاك ايران ؛ شادباش آمد رضا شاه كبير  
خاك ايران شد معطر همچنان مشك و عبير  
از سفر آمد همى شاهنشاه تاج و سرير  
سوى ميهن باز آمد آن شه پاك و دلير  
بعد نه سال آمد از نو شهر يار بى نظير  
ناله كرد از جان و دل تا آنكه شد جاء البشير  
بوى وصل آمد بجان تا آنكه فارتد البصير  
ديده روشن گشت و شادى جلوه كرد اندر رضير  
شد ز دنيا سوى عقبى نيست بر ماها خير  
جاودان باشد همى در جنت حى قدير  
در حيات جاودان و لذت عيش كثير  
شاد و خندان هر زمان در نعمت بس دلير

پهلوی آن شاه زنده هست ناظر از بهشت  
 هان شتايد ای عزيزان بهر استقبال شاه  
 وه چه روز اعظم است وجان و دل در انقلاب  
 شاه آمد باشکوه و هر طرف بانگ و خروش  
 خير مقدم بر ورودت ای شه والا کهر  
 جان فدای مقدمت ای برتر از جان و روان  
 جمله آثار از تو باشد یادگار ای شهریار  
 دیده را بگشا بين ايرانيان از فرط شوق  
 قلب اورنگ است شاهها از وفا اورنگ تو  
 جایگاهت هست اندر حضرت عبدالعظيم  
 چون شنیدی ارجمی را از خداوند غفور  
 اجرای این مراسم که خارج از برنامه بود نیم ساعت طول کشیده و در ساعت ۹ صبح قطار مخصوص  
 بحرکت ادامه داد :  
 ابراز احساساتی که کودکان معصوم و امالی محل در این ایستگاه نشان دادند حقیقتاً جالب توجه و  
 همه را مجزون نمود .

## يك صحنه هيچان انگيز در ايستگاه شاه زند . اجرای نماز مخصوص ميت از طرف ۴ نفر کشيش ارمني



قطار مخصوص از ایستگاه از نا خارج شده ایستگاه مأمون و فوزیه یکی  
 رضا پیر شد و ایران پس از دیگری در عقب سرفرار گرفت امروز مادر ایستگاه فوزیه توقف  
 جوان شد نکردیم . ولی آنروز که خطراه آهن سراسری از شمال بجنوب بهم متصل  
 گردید اینجا غوغائی بود .  
 لابد خاطرتان هست راه آهن ازدو طرف شمال و جنوب باهم شروع بساختمان گردیده و در فوزیه راه :  
 آهن شمال و جنوب بهم متصل گردید .

این ایستگاه بنابر پیشنهاد شاهنشاه فقید بنام فوزیه عروس او موسوم گردید و روزیکه رضاشاه آخرین بیج راه آهن را با آچار مخصوصی شخصاً در این ایستگاه محکم نموده و راه آهن متصل گردید. سنگی برداشته و بریل زد. هنگامیکه صدای برخورد سنگ با ریل طنین انداز گردید. شاهنشاه خنده ای نموده و گفت «رضا پیرشد و ایران جوان شد».

حالا برای اینکه روح شاهنشاه معذب نگردیده و متوجه شود که دیگر فوزیه عروس او نیست در ایستگاه فوزیه توقف نکردیم.

**احساسات بی شائبه** چندصد متری که از ایستگاه فوزیه خارج شدیم عده ای از دهاتیها با چند پرچم وسط بیابان ایستاده بودند. بعضی اینکه چشم آنها بقطار مخصوص افتاد همه بسمت جنازه رضاشاه که در حال حرکت بود تعظیم نموده و گوسفندی را که با خود آورده بودند قربانی نمودند. ترن توقف نکرد و هیچکس برنامه و نشان این عده چند نفری واقف نگردید و بدین ترتیب آنها ثابت کردند که این قربانی بمنظور تظاهر نبوده است فقط هدیه ای بود که از روی خلوص نیت روح شاهنشاه فقید تقدیم گردیده بود.

بعد از فوزیه ایستگاه نورآباد است. اینجا نیز در حدود ۸ نفر نوآموز خردسال بایک پرچم کوچک بدون سرپرست ولی منظم در یک صف ایستاده بودند. وقتیکه ترن از جلوی آنها گذشت هر یازده نفر تعظیم نمودند این منظره ساده بحدی درمن تاثیر کرد که بی اختیار چند دقیقه میگریستم.

ترن توقف ننموده بطرف شامزد حرکت کرد هنوز از منطقه نورآباد محال است این مردم خارج نشده بودیم که در وسط بیابان عده ای دهانی بادو پرچم عزای حسینی (ع) کمونیست شوند. باستقبال مهمان رسول خدا (س) آمده بودند.

آرام و بی صدا در وسط بیابان ایستاده چشم با فک دوخته بودند بعضی اینکه قطار مخصوص نمایان گردید دو پرچم را در فضا تکان داده گوسفندی قربانی نمودند. در حالیکه همه دستهارا به سینه گذارده و تعظیم میکردند قطار با سرعت از جلوی آنها گذر نمود اینها با وزیر یاوکیل سروکار نداشتند اینها نمیخواستند دربار شاهنشاهی برای آنها کاری انجام دهد اینها شخصاً بارشاه حساب جاری داشتند.

حالا که او «بازگشت» مینمود آمده بودند تا مراتب اخلاص خود را به ثبوت رسانده احترام گذارند. تنها دارائی خود را که گوسفندی بیش نبود قربانی نموده ولی بر اثر حرکت ترن موفق نشدند از نزدیک تابرجنازه شاهنشاه بوسه زنند.

ایرانی با ابراز اینگونه احساسات نشان میدهند که تا چه حد بشاهنشاه خود علاقمند میباشد او شاه خود را دوست دارد و حاضر است دارائی خود را در راهش نثار کند حالا آیا تصور میکنید که ممکن است این مردم کمونیست شوند؟

این بیگانگان هستند که میخواهند آنها را دست آوریز مقاصد پلید خود قرار دهند ولی هر چه کوشش کنند بالاخره باین نتیجه خواهند رسید که ایرانی هرگز بمیهن خیانت نگردیده و رژیم پادشاهی را که از قدیم آبا و اجداد او داخته برای خود انتخاب نموده است.

حلی خادم مخبر عکاس میگفت روی تپه را نگاه کنید عجب جمعی ایستاده باینکه تشخیص آنها از اینجا برای ما مشکل است ولی ساعتها اهالی ده روی تپه ایستاده فقط باین دلخوش هستند که هنگام عبور قطار جنازه شاهنشاه خود را از دور زیارت کنند.

چند قدم بالاتر بر مردی در میان مزرعه خود مشغول کار بود بعضی اینکه قطار از جلوی او گذشت با سرعت بیل را بدور انداخته دو دست خود را بر روی سینه گذارده بک تعظیم بالا بلند بچنازه شاهنشاه کرد. از نا و کلاوه و شامزد اقامتگاه عده زیادی از ارامنه میباشد و شاید اکثریت

**ارامنه و آسوریها** اهالی را تشکیل میدهند. همیشه طرفدار ترقی ارامنه از زمان شاه عباس کبیر تا کنون همواره میکوشند که در مواقع ایران بودند تاریخی علاقه خود را باین آب و خاک نشان دهند

در وقایع شهر یور متاسفانه عده ای بی نام و نشان در میان ارامنه رضایت



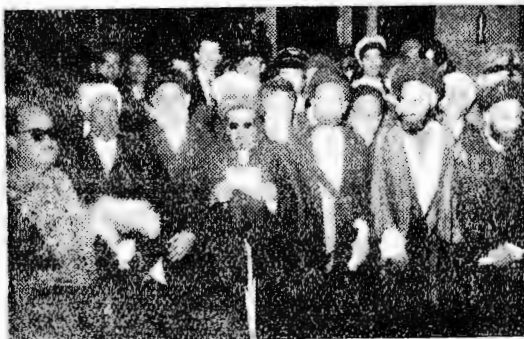
پدیدار شده و راهنمای روسها برای ایجاد يك صحنه فجیع عالم بشریت گردیده و از خون سربازان ایران در آن شهرستان جوی خون جاری شد و من بتفصیل ضمن یادداشت‌های وقایع شهر یورخود شرح داده و منتشر شده است، از آن پس که تبلیغات زهر آگین بر علیه ارامنه و آسوریها در کشور شروع گردید این دواقلیت همواره میکوشند تادر مواقع تاریخی ابراز وجود نموده آنگونه که باید و شاید علاقه خود را باین آب و خاک نشان داده و ثابت کنند آنها که در وقایع شهریور باروسها همکاری نمودند ارمنی یا آسوری نبودند بلکه مزدورانی بودند که در آن لباس انجام وظیفه (!) میکردند ارامنه از نا و کلاوه و شاهزند تصمیم گرفته بودند هنگام رسیدن قطار مخصوص به شاهزند بآنکه در برنامه پیش‌بینی شده است قطار را متوقف ساخته و نسبت به جسد مردیکه در زمان سلطنتش این اقلیت در نهایت رفاه و آسایش بسر بردند ابراز احساسات نمایند.

ساعت ده و پنجاه و شش دقیقه صبح قطار از جلوی کارخانه قند شاه زند

عبور نموده . سردرب کارخانه بنحو تأثر انگیزی سیاه پوش شده بود و **يك دسته گل بسیار زیبا و ظریف** دقیقه پس از عبور از جلوی کارخانه قطار بایستگاه شاهزند وارد گردید.

عده زیادی از مردم که اکثریت آنان ارمنی بودند با صفوف منظمی ایستاده

بادسته گلهای زیاد انتظار مقدم شاهنشاه را داشتند مهندس کاظم کاظمی رئیس کارخانه قند شاهزند با دلباد جلو آمده دسته گل بسیار زیبا و ظریفی را که تمام گلهايش سفید رنگ بود بر روی جنازه شاهنشاه گذارد .



در این موقع سید علی بطحائی گلپایگانی ساکن قریه ظهیر آباد به نمایندگی از جانب روحانیون آن بخش اشعاری را که خود سروده بود قرائت نموده و پس از او محمد زاده بخشدار شاهزند تقاضا کرد که اجازه داده شود تا ارامنه بآئین خود اجرای مراسم مذهبی نمایند .

بهمان دلیلی که درازنا بتفصیل شرح داده شد اینجا نیز بجز عده‌ای از امراء ارتش بقیه اعضاء هیئت در کوبه خود بخاطر آنکه دیگر برنامه‌ای تاراک در میان نیست لباسها را کنده و استراحت نموده بودند

**سر تیپ زنگنه با صدای بلند**

**گریه میکنند**

یکی از روحانیون شاهزند نزدیک واگن مخصوص جنازه ایستاده شروع بتلاوت کلام الله مجید نمود در همین ضمن صفوف منظم ارامنه جلوی واگن رسیده و سه نفر از روحانیون ارمنی بنام کشیش آرسن و کشیش مامیره و کشیش میناس بالباس تمام رسمی روحانیت جلوی ارامنه و روبروی تن بی‌جان شاهنشاه قرار گرفته در حالیکه با دستی صلیب



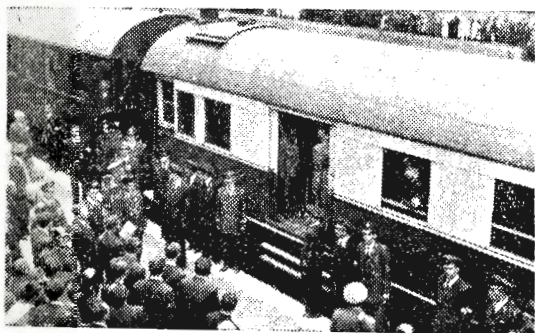
حضرت عیسی را نگاه داشته و بادست دیگر انجیل را جلوی چشم خود نگاه داشته بود شروع بخواندن

آیاتی از انجیل نموده و سپس خطبه مخصوصی را که برای نماز میت میباشد قرائت نمود... هنگام قرائت انجیل و خطبه این سه کشیش مانند ابر بهار گریسته و سایر ارامنه از آنان تبعیت میکردند سپس چند دقیقه در برابر جسد زانو زاده و از درگاه قادر متعال بآئین خود طلب مغفرت نموده آمرزش شاهنشاه را خواستار گردیدند.

من قادر نیستم که این صحنه را برای خوانندگان توصیف نمایم فقط باجمال میگویم تمام ناظرین گریه میکردند. سرتیپ زنکنه رسمیت را کنار گذاشته با صدای بلند گریه میکرد.

اعضاء هیئت بی لباس پشت پنجره ها آمده باین صحنه جانخراش باچشمان اشکبار میگریستند.

## صوت قرآن و انجیل



آهنگ روح بخش قرآن که بوسیله مرد روحانی تلاوت میگردد و قرائت چند نفری انجیل از طرف کشیش ها با صدای بلند روحانی بی مجلس داده بودند که هیچ قلمی قادر بوصف آن نیست.

این ابراز احساسات باندازه ای خالصانه و بی آرایش بود که اردلان وزیر کشور مجبور شد لباس پوشیده و از قطار پیاده شود.

اردلان بیرون آمده و بنام خاندان شاهنشاهی و ملت ایران از احساسات صادقانه ارامنه اراک که بلاشک نماینده روحیات تمام ارامنه ایرانی سپاسگزاری نمود اجرای این مراسم بیست دقیقه بطول انجامید.

وقطار در میان سکوتی عمیق و آمیخته با احترام در حالیکه اشک کشیش های ارمنی هنوز خشک نگردیده بود حرکت نموده بطرف اراک روانه گردید. محمدزاده بخشدار محل بخود میبایلد که در منطقه او چنین صحنه فراموش نشدنی بوجود آمده است.

والاحضرت چندین سال است مرا از نزدیک میشناسند و بنحو کامل مسبوق هستند و آنکه نویسنده این سطور تا چه حد بخاندان شاهنشاهی ارادت داشته و نسبت بهمکلاس قدیمی خود علاقه وافری دارد پس با اطمینان باینکه بر حسن نیت اینجناب واقف باشند اجازه میخواهم کله دوستانه ای از ایشان علیرضا

نموده و جمله معترضه ای را بمرض میرسانم :

این مردم که در ازنا و ایستگاههای کوچک بین راه و ایستگاه شاهزاد ابراز احساسات نمودند فقط بخاطر علاقه شخص آنها نسبت بشاهنشاه فقید بوده و هیچگونه پاداشی را در نظر نداشتند.

ولی فراموش نمکنید که در هر حال احترام پدیر شما میکردند و بنابراین از وظائف حتمی سه فرزند آن مرد بزرگ بود که از قطار پیاده گردیده و احساسات صمیمانه مردم را پاسخ گویند و چون والاحضرت شاهپور علیرضا نسبت بدو برادر دیگر خود که در قطار بودند از هر حیث ارشدیت داشته و از طرفی برادر تنی والاحضرت همابون شاهنشاهی هستند، در درجه اول وظیفه ایشان بوده و بهمین مناسبت اینجناب روی خود را فقط بطرف ایشان نموده و دوستانه کله میکنم.

والاحضرتا ! من تصدیق میکنم و از نزدیک ناظر بودم که شما قسمتی از راه را تب داشتید و بهمان جهت استراحت نموده بودید، ولی فراموش نکنید هنگام عملیات صحرائی در دانشکده افسری وقتیکه افسران بر اثر سردی هوا و یخ بندان میخواستند عملیات را موقوف کنند شما پیش آمده لوله یا سه پایه مسلسل سنگین را برداشته و بسرعت بطرف میدان عملیات میدویدید با اینکه سرمای هوا طاقت فرسا بود ولی شما بیمی بخود راه نداده و مانند یک سرباز روی زمین های پر از برف خزیده میرفتید.

حالا که من ناظر بر آن صحنه بودم حق دارم که کله نموده و بگویم در چنین روز تاریخی وجود یک یادودرجه

تب نیایستی والا حضرت را از انجام این وظائف حتمی باز دارد. والا حضرت! وقتیکه من این بحث را داخل ترن میان عده‌ای از افسران پیش آوردم سر‌تیب صنیعی میگفت در اینگونه مراسم برنامه معنی ندارد او راست میگفت نمیشود بردمی که هر يك بطریقی از پرتو وجود این مرد با عظمت بهره‌مند گردیده‌اند بگوئیم که فقط از اهواز تا تهران ۵ بار آنها-م در ساعت و دقیقه معین برای سلام نمودن آزادید.

اینها همه از گوشه و کنار و با تحمل مشقت خانه و زندگی خود را رها نمودند آمده‌اند تا در پیشگاه جنازه پدر شما بزانو در آمده خلوص نیت خود را ابراز دارند.

آیا حق نبود که شما از قطار پیاده گردیده و شخصاً باین ابراز احساسات صمیمانه خارج از برنامه پاسخ می‌گفتید

در آنوقت که کلیه اعضای هیئت کشوری لباسهای خود را آکنده و در گوشه‌ای آرمیده بودند اگر شما پیاده گردیده و مردم را مورد تفقد قرار میدادید نمیدانید چه اثر بزرگی را در بر داشت.

باز هم جای نه‌بایت خوشوقتی است که در تمام این قبیل مواقع امراء ارتش یعنی اعضاء هیئت نظامی حاضر و آماده بکار بودند، یکی نبود به اعضاء هیئت کشوری بگوید آقایان از هنگام حرکت قطار از اهواز تا کنون هر لحظه لامارو لیموناد، پسته، شکلات و پرتقال حاضر بوده است آیا بجبران آنهمه بذیرائی حق نبود که چند دقیقه در ایستگاه از نا و دورود پیاده میشدید؟

بین شاه‌نندوارك يك ایستگاه بیشتر فاصله نیست که بنام سنگان موسوم است

**عقیده مردم هاوائی** وقتیکه از شاه‌نند حرکت نموده بطرف اراك میرفتیم رفته رفته هوا ابر گردید. باران ملایمی باریدن آغاز کرد.

فیلم بردار امریکائی که در کوبه من نشسته بود بارضاعی فیلم بردار که زبان انگلیسی را خوب میدانست شروع بصحبت کرد.

رضاعی روی خود را بمن نموده گفت گفته‌های او بدر شما می‌خورد. پرسیدم چه می‌گوید؟ رضاعی اظهار کرد رفیق امریکائی ما از موقعیکه آسمان شروع بیاریدن نموده است پیاده عقیده مردم هاوائی افتاده می‌خواهد معتقد شود که آنها راست می‌گویند.

می‌گوید: مردم هاوائی معتقد هستند هنگامیکه يك شخص بزرگ‌زندگانی را بدرود می‌گوید آسمانها شروع بگریه میکنند. اگر شخصی مرد و هنگام سوگواری او آسمان بیارید آنوقت مردم نسبت بآن مرده بی اعتقاد گردیده و می‌گویند ما اشتباه کرده بودیم. تو شخصیت قابل احترام نبودی و الا آسمان می‌گریست.

جوانك آمریکائی وقتیکه پس از از ایستگاه سنگان بعد شدت بارش را دید اظهار کرد بعضی مراجعت بمصر نامه‌ای برای روزنامه‌های هاوائی نوشته و می‌گویم من از نزدیک ناظر بوده و بچشم خود دیدم که آسمان در مراسم سوگواری بهلوی گریست.

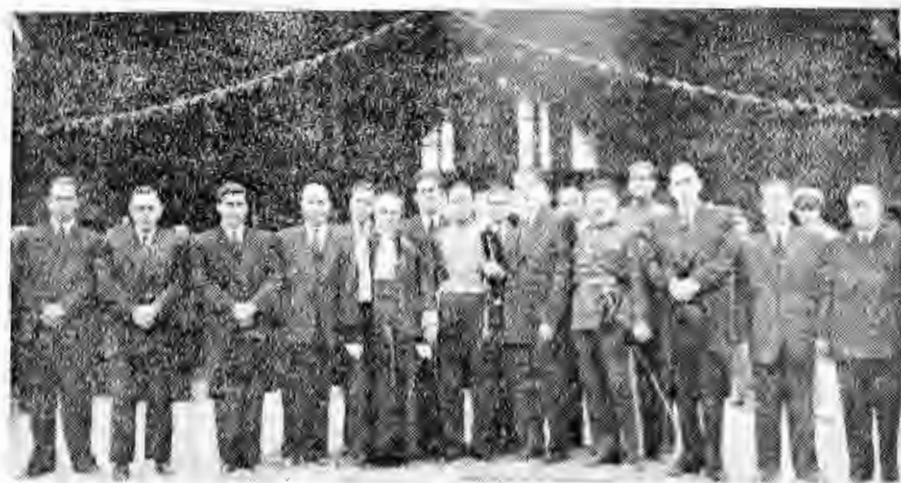
آری او شخصیت بزرگی داشت والا آسمان با اینطریق بر مرک او نیگریست





## جائیکه آسمانهم بر جنازه شاهنشاه گریست .

مردم اراک عالیتین نمونه احساسات میهن پرستی و شاه دوستی را نشان دادند



رؤساء ادارات دولتی اراک که در مراسم تشییع حضور داشتند

از راست بچپ . کیهانی باز پرس شعبه يك داد گستری . مهندس مولائی معاون فنی اداره پست و تلگراف و تلفن . ایروانیان رئیس اداره غله و نان . سرگرد بدیع پور فرمانده گردان مستقل نکهبانی، خدیاری رئیس بانک سپه . مستوفی دادستان . معاون بانک کشاورزی و پیشه و هنر . دادور فرماندار، فحیمی رئیس بانک ملی . کودرزی رئیس داد گستری . رهنما رئیس فرهنگ . شیخ الاسلامی رئیس آمار و ثبت احوال . فره پور رئیس پست و تلگراف و تلفن . علوی طباطبائی رئیس اداره ثبت اسناد و املاك صاحب اختیاری معاون اداره دارائی و اقتصاد

صبح وقتیکه در دورود کتابچه زیبایی کوچکی را که با نوار مشکی بسته

شده و ضمن آن برنامه تفصیلی مراسم تشییع جنازه شاهنشاه در اراک

خوش سلیقه و دقیق درج شده بود فهمیدیم که در این شهرستان با يك فرماندار خوش سلیقه و دقیق روبرو خواهیم شد .

سرتیپ عزیزی فرمانده لشکر لرستان مسئولیت انتظاماتی و حفاظتی اراک را عهده دار بود و دادور فرماندار اراک هم مسئولیت مستقیم اجرای تشریفات امور را بر عهده داشت . برای اجرای این منظور يك گردان پیاده از لشکر لرستان و يك دسته موزیک از تهران در اراک با اختیار سرتیپ عزیزی گذارد شده بود .

گروهان گارد احترام و دسته موزیک در ابتدای سکوی ایستگاه قرار

گرفته بودند معوطه دور ایستگاه بوسیله گردان اعزامی لشکر لرستان حفاظت میکردید .

### وضع ایستگاه

در داخل ایستگاه هم پلیس ناحیه راه آهن اراک زیر نظر سرهنگ مینوی اداره میکردید انتظامات را بعهده گرفته بود .

واحدهای ژاندارمری و نکهبانی هم در حفاظت طول خط با پلیس راه آهن همکاری مینمودند . در پشت سر عوامل انتظامی طبقات مختلفی که بنابر دعوت فرماندار با لباسهای رسمی حضور یافته بودند دیده میشدند، نزدیک درب ورود ایستگاه عده زیادی از دوشیزگان و پسران دانش آموز با سرپرست

های خود در حالیکه بازوبند مشکی داشتند و فرهنگیان اراک ایستاده بودند و دور فرماندار اراک و مهندس فرخو رئیس ناحیه راه آهن و دیروز بری شهردار اراک در مدخل ایستگاه انتظار ورود شاهشاه را داشتند سالن ایستگاه بنحو بسیار جالبی که میتوان گفت در سراسر مسیر راه آهن درجه یک را حائز گردیده تزیین و سیاه پوش شده بود ،

باران که تا چند لحظه قبل شدت میباید بطور موقت آرام شده مردم زیادی از کسره رود نیم فرسخی شهرستان اراک تا ایستگاه در داخل باغات با وجود باران شدید ساعتها ایستاده بودند تا بزیارت جنازه شاهنشاه نائل گردند .

بعضی اینکه عقربه های ساعت بر روی هم منطبق گردیده و ساعت ۱۲ را اعلام نمود قطار وارد ایستگاه اراک شده .

فرمانده گارد فرمان پیش فنک داده و موزیک سلام شاهنشاهی را نواخت تمام عده های نظامی پیش فنک نموده و مدعوین سرهای خود را برهنه نمودند پس از خاتمه احترامات نظامی عده ها بفرمان فرمانده گارد پافنگ نموده و مشایعین که در قطار بودند پیاده شدند .

والاحضرت شاهپور هاجلوی جنازه بدر قرار گرفته و دادور فرماندار اراک در

حالیکه لباس رسمی ملبله دوزی در بر داشت در پیشگاه جنازه سری

**دادور سر**  
**تعظیم فرود می آورد** بعلامت احترام فرود آورده تاج گل مجللی را که وجودش نماینده اهالی شهرستان اراک و زیبایش حکایت از سلیقه فرماندار میکرد بر روی

جنازه قرار داد. اردلان وزیر کشور پیش آمده و خواست دادور را معرفی نموده و بگوید او از خاندان کهن سال و اصیل ایرانی و فرزند مرحوم و نوق السلطنه میباشد که زمانی وزیر جنگ و هنگامی فرمانفرمای ایالات خراسان و آذربایجان و فارس و کرمان بوده شخصاً نیز دارای تحصیلات عالی در رشته حقوقی و اقتصاد میباشد و سابقاً فرماندار گیلان و سرپرست فرمانداری بروجرد و مشاغل حساس دیگر بوده و دارای تجارب زیاد و خاطرات فراوان اجتماعی و سیاسی است ولی والاحضرت شاهپور علیرضا سری تکان داده و گفت لازم بمعرفی نیست او را خوب میشناسم مأموری است بتمام معنی جدی و لایق ،

دیروز بری شهردار اراک پیش آمده و خطابه کوتاهی در مدت دودقیقه

ایراد کرد سپس مشایعین بمنظور صرف تپوه بسالن ایستگاه وارد گردیدند.

سالن ایستگاه با وضعی تزیین یافته بود که تازه وارد بی اختیار مرتعش

میکردید جلوی باجه های بلیط فروشی تخت وسیعی ایجاد و سیاه پوش شده

بود. روی آن قاب و قدح و سایر لوازم ختم دیده میشد . طرفین آن چند نفر قاری قرآن با صوتی

روح بخش تلاوت کلام الله مینمودند، عده زیادی از روحانیون عالیقدر اراک که پیشوای آنها حجة الاسلام صدرصداتی بود با خاطری اندوهناک ایستاده و به تمثال تمام قد شاهنشاه فقید چشم دوخته بودند .

وقتیکه والاحضرتها در پای میز مراسم ختم رسیدند رهنما رئیس فرهنگ خطابه ای ایراد نموده و ضمن آن خدمات فرهنگی شاهنشاه فقید را بیان نمود .

پس از پایان خطابه رهنما رئیس فرهنگ دادور فرماندار اراک پیش آمده و

هدایایی که تهیه شده بود بنام مردم اراک بوسیله والاحضرت شاهپور

**هدایای سه گانه**  
**مردم اراک بآرامگاه** علیرضا تقدیم موزه آرامگاه شاهنشاه فقید نموده

زیباترین هدایای سه گانه شهرستان اراک قرآن نفیس خطی بسیار زیبا و خوش

قطعی بود که در میان جمعی نفیسی از خاتم دیده میشد . این قرآن از طرف کارکنان فرمانداری اراک هدیه گردید .

از طرف فرهنگیان اراک یک قطعه عکس رضا شاه کبیر در قاب نقره نفیس میناکاری بطول

و عرض ۶۰×۷۵ سانتیمتر با یک تاج طلا از طرف فرهنگیان اراک تقدیم شده بود سومین هدیه لوحه

میناکاری بود که با خطی بسیار زیبا قصیده ای که از طرف فرج الله بینش زنجان مدیر دبستان

دولتی عظیمی اراک سروده شده بود بر روی لوحه منقوش و از طرف گوینده اشعار بآرامگاه تقدیم

گردیده بود .

والاحضرتها چند دقیقه بپای دید هدایا مشغول بوده و دادور توضیحات لازم را بمرض میرساند .



برنامه رسمی در اینجا پایان رسید ولی آنچه که از این بیعد گذشت  
 کرچه بظاهر خارج از برنامه بود ولی صحنه های میجان انگیز و گوارای  
 مردم اراک از این بیعد شروع شد .

مهندس فرخو  
 شوغا میکند

مهندس فرخو رئیس ناحیه راه آهن اراک از جوانانی است که در زمان  
 شاهنشاه فقید برای ادامه تحصیلات بخرج دولت بارو پا رفته و در مراجعت هنگام پیش آمد وقایع  
 شهریور مانند عده ای دیگر از ایرانیان وطن پرست از طرف متفقین بازداشت و زیر نظر انگلیس هادر



بازداشتگاه اراك زندانی بود این جوان با احساسات خارج از برنامه قدم جلو گذاشته و در مقابل تشال با شاهنشاه فقید شروع براز و نیز کرد، آهنگ صدا و هیجانات درونی او که نماینده يك قلب حساس باك و بی آلاش بود طوری صحنه را دیگرگون ساخت که بی اراده از والا حضرت گرفته تا کوچکترین فرد مجلس با صدای بلند شروع به گریستن نمودند و اکنون متن خطابه او را در زیر نقل میکنم :

شاهنشاه! ایستگاه مرکزی ناحیه راه آهن اراك است . همه منتظر و چشم انتظار زیارت توهستند شاهنشاه! تومیهمان حضرت رسول اکرم خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم بودی شاهنشاه! تواز زیارت خانه خدا میآئی . پائین بیا سکوت مرگبار ما را بشکن . دل افسرده فرزندان میهن مقدس را مرهم بگذار اوه چه مسافرت طولانی و پردردسری .

شاهنشاه! بلند شو . ببین چه تجلیل مجلل و باشکوه و در عین حال بی شائبه ای از تومیشود . تو ای سرباز فداکار ایران . تو ای غمخوار مملکت و ملت رنج دیده و ستم کشیده بلند شو . از روزی که خبر بازگشت را شنیده ایم آرام و قرار از ما سلب شده است . شاهنشاه! ببین حس احترام و تکریمی بادیدار تو در قلوب داغدار ملت حق شناس و نجیب پایدار گردیده است . شاهنشاه! این عرایض کسی است که هستی و زندگانی خود را مدیون تو است شاهنشاه! بلند شو ببین محصلی که برای فرا گرفتن علوم و هنر بخارجه فرستاده ای چه میکند .

شاهنشاه! چاکرافتخار دارد که در اجرای منویات مقدست ساعی و کوشا بوده و بسهم خودش هزار نفر از ابناء کشور را برای خدمتگزاری راه آهن تربیت کرده است امروز قطاری که با آن مسافرت میکنی، ناحیه ای که از آن عبور میفرمائی، حوزه های خطش، مسئولین کارخانجاتش رؤسای ایستگاهها، افسران پلیس مأمورین برقش لکوموتیو رانانش تعمیر کارانش، همه و همه ایرانی و تربیت شده آموزشگاههایی هستند که بامر تو دائره گردیده است شاهنشاه! چرا مثل همیشه از ما پرسش نمی فرمائی؟ چه شد که هیچ نیکوئی؟ مگر خدای نخواستہ خاطر خطیر ملوکانه از ما آزرده شده است . شاهنشاه! قسم بخدای بزرگ و لایزال که در غیاب تو وظائف خودمانرا با وجود تمام مشکلات و محظورات به نیکوترین وجه انجام دادیم . شاهکار علم و صنعت و بزرگترین دستگاہ اقتصادی و شریان حیاتی کشور را که بما سپرده بودی آنطور که دلت میخواست حفظ و حراست کردیم شاهنشاه! در عرض تو میدانی که در غیبت تو با ما چه کردند ؟

شاهنشاه! ما را باسارت بردند در همین اراك ماهها در کار و نرسای کثیفی زندانی مان نمودند سربازان اجنبی از هرسو ما را احاطه کردند، دمکراسی وطنی را در رک و ریشه ما داخل نمودند. یاس و ناامیدی را در بین ما پخش کردند .

بلندشو! بلندشو! ای کیمه آمل ما! بلند شو ای نور چشم ما! بلند شو ای پدر بزرگوار تاجدار ما! بلند شوای خانه امید و آرزوهای ما! بلندشو ماهمانهایی هستیم که بودیم فقط تواز میان ما دور بودی خدا را شکر که بالاخره تورا بما باز گردانیدند .

خوش آمدی چه خوب آمدی . تو بما جان تازه دادی بما امید بخشیدی بتو قول میدهم که روح پر فتوحت بکالبد نیمه جانمان نیروی تازه خواهد بخشید یاس و ناامیدی را برای همیشه کنار خواهیم گذاشت .

بلند شو ببین گاو و گوسفندهایی که ازدورود تا اینجا در راه تو قربانی کرده اند استقبال بی نظیری که از طرف عموم طبقات با جان و دل از تو بعمل میآید همه و همه بهترین دلیل و گواه من است . ملت ایران تا ابد بتو مدیون است .

برك سبزی است تحفه درویش چه کند بینوا همین دارد

ما جز آنکه در مقابل تو سر تعظیم فرود آوریم بنحو دیگری قادر بجبران خدمات و زحمات تو نیستیم از پیشگاه اقدس حضرت احدیت مسئلت میکنیم که روح ترا با ائمه طاهرین و مقرران در گام خودش مانوس سازد و فرزند والا تبار و برادران ارجمندش و خاندان معظمه را در ظل عنایات خود مؤید و موفق و پایدار دارد .

شاهنشاه! اکنون که بمن ثابت شد دعوت حق را لبیک گفته و بدار فانی شتافته ای بیش از این مزاحمت نمیشوم. دودمان پهلوی را بخدا میسپارم و از درگاه با عظمت خداوندیش خواهانم که سایه بلند پایه

یادگار ترا که الحق شایسته ترین یادگارها است، فاضل است، عادل است، رئوف و مهربان و رعیت نواز است از سر ماکم و کوتاه نفرماید و ایران و ایرانیان را همانطور که تو آروزداشتی و وجود خودت را وقف آمل و آرزوهایت کردی جاویدان و سرفراز نگاهدارد: خدا حافظ پدر تاجدار خدا حافظ ... !

اواخر این صحنه هیجان انگیز در موقعیکه سخنان فرخو نزدیک با تمام بود  
**سخنرانی نویسنده** ناکهان آسمان که برای چند دقیقه آرام شده بود بنای غرش گذارده  
**در اراك** رگبار شدیدی آغاز شد.

در همان لحظه که مدعوین میکریستند و فرخو بسختان خود خاتمه داده بود نویسنده این سطور هم در برابر تمثال رفته و خارج از برنامه بیانات زیر را ایراد نمود:  
شاهنشاه! منم یکی از پرورش یافتگان این سرزمین هستم شاهنشاه میدانی سخنان مهندس فرخو چرا تا این حد اثر کرد؟

برای آن بود که از قلب برخاست و «سخن کز دل خیزد لاجرم درد دل نشیند»  
همه بر جنازه تو گریستند. ولی سوگواری مردم اراك بطوریکه ناظر هستی بادیگر ایرانیان تفاوت فاحش دارد،

به بین آسمانم در سوگواری مباشرت نموده بر جنازه تو میگرید.

شاهنشاه! نگاه تو که اکنون بسوی من دوخته شد آتش بتار و بود وجودم میافکنند.

شاهنشاه! آروزها در زیر سرنیزه بیگانه باز هم مایه فکر تو بوده و تازنده بودی برای نجات دعا میکردیم و از آروزی که دانستیم دعوت حق را لبیک گفته ای زانو در درگاه احدیت بر زمین گذارده شادکامی روح را مسئولیت نموده از خدای بزرگ و بیگنا آرزو میکردیم که هر چه زودتر بهین «بازگشت» نمائی

شاهنشاه! آروزها که بناسبت سوم اسفند سربازان تو در میدان جلایه رژه میرفتند کثرت آنها ابر یا بارانی بود ولی بعضی اینکه تودر میدان آمده ساعت رژه شروع میشد بارش قطع ابرها متفرق و هوا آفتاب میشد. امروز نیز که جنازه تو باین شهر آمده است آسمان گریستن آغاز نموده. میدانی چرا؟

آروز که روز جشن ایرانیان بود طبیعت هم همکاری نموده آفتاب خود را ارزانی میداشت حالا که روز ماتم ایرانیان است آسمان نیز در این مصیبت با ما شریک شده است چشم از دنیا پوشیدی و ما را غریب و بیگس نمودی.

**اشعار جذاب** پس از پایان سخنرانی کوتاه نویسنده فرج الله بینش زنجانی که جوانی است

**بینش زنجانی** موی سفید و سرخ گون با گریه در حالیکه دست خود را بر سر میکوفت  
نمره ای کشیده و جلوی تمثال فریاد زد:

|                         |                          |
|-------------------------|--------------------------|
| ای شاه خوش آمدی بهین    | چون شد که تو آمدی بخانه؟ |
| چون شد که بیاد مافتادی؟ | ای از شرف کیان نشانه     |
| دانی چه گذشت در فراق؟   | نه سال بما در این زمانه  |
| دانی که چه کرد بادبارت؟ | بیگانه و دشمن ای بیگانه  |
| در کشور تو شد ای شهنشه  | سر تا سر سیل خون روانه   |
| فقطی و گریستگی در ایران | چون جغد گرفت آشیانه      |
| آشوب شمال را ز دشمن     | ای شاه شتیده ای تو یانه؟ |
| یکچند ز دست ما برون شد  | راه آهن و کاخ و کارخانه  |
| آتش بکشید از دل ما      | زین تنگی ای پدر زمانه    |
| بردند ز دست هستی ما     | خواندند برای ما ترانه    |

ای شاه کبیر آسمان جاه

شاهنشاه بهلوی رضا شاه

روزی که چو ابرمی تنیدی درد الم از نهاد میهن آنروز که چون دلم غمین شد رخسار نجیب و شاد میهن  
پور تو شهنشه مهین فر فرزند دلیر و داد میهن ای شاه در این بلا و طوفان او بود فقط بیاد میهن  
باصبر بکوش جان نبوشید فریاد و فغان و داد میهن سر کوب نمود دشمنان را از بوم و بر و سواد میهن  
پیروز شد از عطای ایزد در جنگ و ره جهاد میهن چون قافیه گر غلط نگویم آراست ز شاه زاد میهن  
از همت پاک دودمانت شد حاصل هر مراد میهن ایشاه تو سر فراز کردی در نزد ملل نژاد میهن

ای شاه کبیر آسمان جاه

شاهنشاه پهلوی رضا شاه

|                         |                         |
|-------------------------|-------------------------|
| ای خاک قدم تو بچشم      | وی جان بفدای مقدم تو    |
| ای شادی تو نشاط دلها    | وی انده جان ما غم تو    |
| ای ورد زبان اهل عالم    | شان و شرف مسلم تو       |
| مهر تو شهاست همدم ما    | ای لطف خدای همدم تو     |
| ماتم شده روز شادی ما    | ای شاه بروز ماتم تو     |
| هرگز نرود زیادت ملت     | ای شاه شفای مرهم تو     |
| ای سد بلای جان کشور     | تیر سپه منظم تو         |
| دشمن بگریخت همچو روبه   | از جنبش شیر پرچم تو     |
| پاینده و زنده باد شاهها | والا پسر مکرم تو        |
| جاویدان باد دودمانت     | با ارتش و تخت و داهم تو |

ای شاه کبیر آسمان جاه

شاهنشاه پهلوی رضا شاه

اشعار بینش که توام با گریه و زاری بود باردیگر حاضرین را بگریه در آورده و همه بی اختیار میگریستند  
آنچه را که بنیش خواند متن همان اشعاری بود که بر روی لوحه تقدیمی منقوش گردیده بود.

پس از بینش نوبت یکی از روحانیون درجه اول شهرستان اراک رسید  
**روحانی عالیقدر**  
**اراک حجة الاسلام**  
**صدر صدارتی**  
صدر صدارتی در میان مردم اراک نفوذ خاصی دارد. زمانیکه توده ای ها  
باوج قدرت رسیده و روزی در شهر اراک اعتصاب را آغاز کرده کسبه اراک از  
وحشت دکا کین خود را بستند. صدی پیش قدم گردیده و یکی از دکانهای  
خبازی را باز نموده جلوی تنور استاده شروع به پخت نان کرد. او مردم  
را مخاطب قرار داده و فریاد زد من اعتصاب را میشکنم اگر کسی قدرت دارد سینه مرا هدف گلوله  
قرار دهد. پس از این گفته صدی دکا کین یکی پس از دیگری باز گردیده وحنای توده ایها از آنروز  
ببعد دیگر رنگی نداشت.

صدرا امروز در پای تمثال شاهنشاه قرار گرفته و بنام جامه روحانیون اراک خطبه زیر اقرات نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

قال مولانا امیر المؤمنین او صیکم عباد لله ببقوی لله الذی البسکم الی ریش واسبع  
علیکم المعاش فاولان احداً یجد الی البقاء سلماً او لدفع الموت سیلاً لکان ذلک  
سلیمان بن داود علیه السلام الذی سخر له ملک الجن والانس مع النبوة وعظیم  
الزلفه فلما استوفی طعمته واستکمل مدته رمشرقی الفنا ببئال الموت واصبحت  
الدیار منه خالیة والمساکن معطله وان لکم فی القرون السالئة لعبرة  
نانا لکنه وانا الیه راجعون کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام

شاهی که برای او فنا نیست آن شاه کسی بجز خدایست

باقی بجز او کسی دگر نیست کسی را بجز او دگر بقانست

پس از پایان سخنرانی صدر صدارتی روحانی دیگری مطالبی بیان و سپس والا حضرت ها روحانیون  
و دیگر حاضرین را مورد لطف قرار دادند.



طبق برنامه در این شهر بایستی یکساعت توقف کرد ولی چون باران همه میخکوب شده بودند شدید بود بنظر آسایش مردم و الاحضرت شاهپور علی رضا دستور حرکت

قطار مخصوص را صادر ننموده و سه ربع بعد از ظهر قطار از اراک حرکت نمود. با اینکه قریب نیمساعت بود رگبار باشدتی هرچه تمامتر میبارید ولی مردم در جای خود گومی میخکوب شده بودند. چون از ساعت يك بعد از نصف شب عبور و مرور کلیه قطارها ممنوع شده بود عده زیادی لکوموتیو در ناحیه راه آهن اراک متمرکز شده بود. بهمین مناسبت پس از آنکه فرمانده گارد احترام پیش فنک داد و موزیک بار دیگر سلام شاهنشاهی را نواخت بفرمان پا فنک دو دقیقه سکوت آغاز گردیده و در پایان آن یکمرتبه تمام لکوموتیوها شروع به سوت کشیدن نموده صدای سوت لکوموتیوها بار دیگر همچنان مخصوصی در شنوندگان ایجاد نموده قطار مخصوص بطرف قم رهسپار گردید تا يك کیلومتر خارج از ایستگاه هنوز صف جمعیت که برای زیارت شاهنشاه فقید زیر باران ایستاده بودند تمام نشده بود. وقتیکه میخواستیم سوار قطار شویم جوانی بنام احمد بیات پیش آمده و اوراقی تقسیم نمود. بر روی این اوراق اشعاری را که خود بمناسبت این روز سروده بود چاپ نموده و شخصاً توزیع میکرد

شاهنشاه کبیر چرا خفته می خوش  
کی احتیاج طلا را بکیمیا است  
شاهان زنده کنند بر تو بندگی  
خار فلک دل ایرانیان خلیل  
تازه ز ره رسیده، یا آنکه خسته می  
گر ناتوان شده، بازو بگیرم  
هم تخت و تاج کیان را تو درخوری  
سالار محرمی تو بر این کاروان شدی  
ای ناخداچو نوح، شدی ازچه ناپدید  
عاجز ز وصف سلیمان زبان من

آمد دوباره خون سیاوشها بجوش  
کی استخوان تو حاجت بمویا است  
نام بلند تو به ز آب زندگی  
یزدان پاک بار دیگر نادر آفرید  
لب از چه بندی و هم دیده بسته می  
برخیز و بار دیگر تا بیینم  
کرتاج کل فرستمت ای شه فراخوری  
بر ما شها پدري مهربان بدی  
دیگر نه بینم نه بچان میتوان خرید  
شرمنده این قلم ناتوان من

پس از پایان مراسم تشییع جنازه چگون خدمات دادور فرماندار اراک

پاداش خدمات صادقانه بسیار جلب توجه نمود. دولنگراف زیر از طرف دربار شاهنشاهی و سپهبد رزم آرا مسئول اجرای برنامه برای او صادر گردید :

از قصر هایونی. آقای دادور فرماندار محترم اراک مراتب خدمتگزاری جنابعالی در مراسم تشییع اعلیحضرت شاهنشاه کبیر فقید بمرض رسیده است و ابراز مرحمت فرموده اند و توجهات خاطر مبارک قریباً بجنابعالی ابلاغ خواهد شد. رئیس دربار شاهنشاهی. شکرائی

اراک - جناب آقای دادور فرماندار

از اقدامات وجدیت جنابعالی در مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر صمیمانه قدردانی می

شود ۱۰۶۶ - ۲۹/۲/۲۱ شعبه يك - سپهبد رزم آرا

از طرف اردلان وزیر کشور نیز کتباً و تلگرافاً از فرماندار اراک تقدیر شده است و بفرمان شاهنشاه پیشنهاد نشان هایون برای او گردیده است.

بر حسب درخواست و تقاضای عده ای از کارکنان ناحیه راه آهن اراک

بمنظور سپاسگزاری و تجلیل از خدمات گرانهای بوجود آورنده ایران نوین و موجود راه آهن سرتاسری کشور اعلیحضرت شاهنشاه فقید، در نظر گرفته شده که يك دبستان و دبیرستان آبرومند در محوطه ایستگاه راه

آهن اراک بنام دبیرستان رضاشاه کبیر تأسیس شود. برای اینکار کارمندان و کارگران ناحیه راه آهن اراک تقبل پرداخت يك روز مزد و مزایای خود را ننموده اند، و حسابی بهمین منظور در بانک ملی شعبه اراک مفتوح گردیده است تا کسانیکه مایلند در این امر فرهنگی و خیر شرکت کنند وجوه خود را به حساب مزبور بریزند برای اجرای این نیت و فکر خوب که ثمره آن تحصیل اطفال کارگران و کارمندان راه آهن در اراک خواهد بود، بنگاه راه آهن کمک های لازم را معمول خواهد داشت. برای آغاز کار و تهیه وسائل مقدماتی فعلاً مبلغ بیست هزار ریال هیئت مدیره باشگاه ناحیه راه آهن اراک و مبلغ ده هزار ریال سندیگاه های کارگران و کشاورزان اسکی پرداخت نموده اند.

## جنازه برای طواف بحرم حضرت مصومه وارد میشود

شاهم لابد مانند من میدانید که چند روز قبل از شروع برنامه تشییع جنازه آيا حقیقتاً روحانیون شایعاتی در افواه منتشر گردیده و میگفتند روحانیون قم کوس مخالفت مهخالف بودند ؟ زده و میگویند در قم حاضر بشرکت در مراسم نیستند.

یکی از طلاب هم بنام سید هاشم حسینی که خواسته بود از اینراه مشهور گردیده و سری توی سرها بیاورد روی منبر رفته مطالبی بر علیه شاهنشاه فقید گفته بود ولی بلافاصله بامخالفت همومی مواجه و بمنظور حفظ انتظامات نامبرده از طرف شهر بانی بخرم آباد اعزام و بعداً برای تحقیقات بیشتر بتهران فرستاده میشود

باستثنای چند نفر از معصین بقیه نسبت باظهار تنفر نمودند و ضمناً چند اعلامیه ای م از طرف مخالفین منتشر ولی پس از تحقیق معلوم شد متن اعلامیه ها در قم چاپ نگردیده و دست ییکانه ای در کار بوده و از خارج این مطالب را پخش و بحساب جامعه روحانیون میگذاشته اند جوانك عامه ای هم ندانسته آلت دست شده بود.

از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان ظهور این شایعات باندازه ای زیاد بود که هنگام رسیدن ترن مخصوص چند نفری از اعضاء هیئت صحبت های درگوشی را شروع کرده و میگفتند مبدا در قم بزن برن در بگیری دحتی یکی از امراء ارتش که در قطار مخصوص بود خیالش بجای بالا نرفته صحبت از مرگ و زندگی میکرد.

..... که اجرا کننده برنامه و بر جزئیات وارد بود چون میدانست سیمهد رزم آرا تمام این شایعات بازیت هائی است که دستهای مخالف منتشر نموده و در قم آب از آب تکان نمیخورد مخصوصاً دستور داده بود که از طرف رادیو تهران

نماینده ای بقم اعزام و جزئیات وقایع مستقیماً بوسیله رادیو از قم پخش شود . سرتیب بقای مسئولیت مستقیم تنظیمات امورا بمعهده داشت و بانظر رکنی فرماندار قم ترتیب اجرای مراسم را داده بود. دو گردان پیاده و یک دسته موزیک از لشکر اصفهان بسرپرستی سرهنگک پیشداد معاون لشکر هم اعزام و وزیر نظر بقای انجام وظیفه میکردند.

قوای انتظامی در ایستگاه قم و خیابانهای مسیر جنازه قبل از وقت مستقر گردیده بودند. مدعوین که عبارت بودند از مصباح تولیت نماینده قم در مجلس شورای ملی . سر کشیک زاده رئیس انجمن شهر . رؤساء و اعضاء ادارات . نمایندگان انجمن شهر . بازرگانان و محترمین واصناف جلوی ایستگاه حاضر شده بودند.

ساعت ۵ بعد از ظهر قطار مخصوص بایستگاه قم وارد گردید فرمانده گردان ورود بایستگاه قم اعزامی فرمان بیش فنک داد موزیک سلام شاهنشاهی را نواخت .

بعضی اینکه قطار توقف نمود سرتیب بقای . مصباح تولیت . رکنی فرماندار . سر کشیک زاده رئیس انجمن شهر و مهاجر معاون ناحیه و سرپرست راه آهن جلو آمده و تاج کلی روی جنازه قرار دادند. تاج کلی هم از طرف مهدی حیدری رئیس دارائی تقدیم شد که مزین به تمثال شاهنشاه بود. و بسیار جلب توجه و الاحضرت ها را نمود

چون جنازه از ایستگاه راه آهن تار سیدن به اتومبیل مخصوص و هم چنین از ابتدای صحن بیعد بایستی مسیر زیادی را طی نموده و بتجربه رسیده بود که ۱۲ نفر امراء ارتش برای حمل جنازه کم هستند از اینرودر قم سرتیب بقای سرتیب عزیزی فرمانده لشکر ۵ و سرتیب شاهنده فرمانده لشکر خوزستان و سرهنگک خفوری نماینده دایره تبلیغات ارتش بعد ۱۲ نفری اضافه گردیده و مأموریت حمل جنازه بمعهده ۱۶ نفر افسر و اگذار گردید .

ما که منتظر بودیم بر اثر آن شایعات منتشره در قم با جنگ و ستیز رو برو گردیم بر خلاف تصور همه یا اینکه هیچکس در مسیر خیابان حاضر نگردیده و استقبالی بعمل نیاید. درست برعکس آن نمودار گردید.

جنازه بعضی اینکه بر روی دوش امراء قرار گرفت با آرایش زیر حرکت داده شد. تاجهای گل . موزیک . دسته اعزامی و دو دسته دیگر از سربازان بطور کوچ ووش در طرفین .

جنازه . والا حضرتها . مشایین بترتیب  
همیت مقام .

بعض اینکے جنازه از سالن ایستگاه گذشته  
داخل میدان شد گارد احترام با موزیک  
بسادیکر ادای احترام نموده و مشایین  
وارد میدان ایستگاه شدند

برخلاف تصور همه جمعیت بی اندازه زیاد  
و در نهایت نظم و ترتیب طرفین جاده از  
ایستگاه تا حرم مطهر ایستاده بودند . بعض  
اینکے جنازه جلوی اولین نفر تماشاچی قرار  
گرفت صدای لا اله الا الله و صدای صلوات  
بلند گردیده تا ابتدای صحن قطع  
نکردید . .



مشایین زیر چشمی بهم نگاهی نموده از یکدیگر میپرسیدند آن چه شایعاتی  
آن چه شایعاتی بود بود و این چه استقبالی ؟ دکان خیابانها تمام تعطیل و روی درب آنها را  
و این چه استقبالی سیاه پوش نموده بودند .

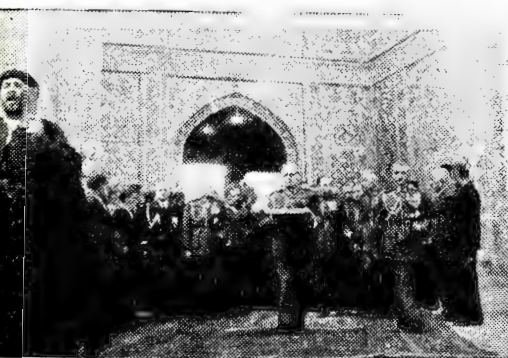
نظم و ترتیب بی سابقه با وجود آنهمه شایعات و همچنین هیجان مردم هنگام  
ادای کلمه شریفه لا اله الا الله صحنه ای هیجان انگیز را بوجود آورده بود .  
روحانیانی که در قم با وجود آمد بدون اغراق صحنه آن در هیچ یک از محلهای بین راه آهواز تا تهران  
بوجود نیامده بود .

در خیابان حضرتی هیئت کشاورزان قم  
طاق نصرت مجللی که سر تا پا سیاه پوش  
بود بر پا ساخته بودند که شکوه و جلال  
خاصی را در مسیر حرکت ایجاد کرده بود .  
جنازه تا چهارراه تهران روی دوش مشایین  
پیاده حرکت داده شد .

سپس جنازه در وانت مخته، وصی که برای  
این منظور ساخته شده بود قرار گرفته  
و در طرفین جنازه شش نفر از امراء ارتش  
باشمشیرهای برهنه قرار گرفتند .



قاریها بتلاوت کلام الله مشغول بوده و  
بوسیله بلندگو بغش میکردید مردم با  
صدای شیون و ناله خود نشان میدادند که  
شایعات منتشره تا چه حد دروغ و بی بنیان  
بوده است .



جنازه بحرم برده میشود  
ده دقیقه به ساعت شش بعد از ظهر وانت  
جلوی صحن حضرتی دور زده و جنازه روی  
دوش امرا حمل کردید .  
امراء ارتش در خیابان و قبل از اینکے  
وارد صحن شوند کفشهای خود را خارج





نموده پای برهنه داخل صحن حضرت معصومه نزدیکی کردند .  
صحن مغروش گردیده و کلیه خدام آستانه در وصف کوچ و ش از درب صحن مطهر تا کفش کن صف کشیده بودند .  
و جنازه برای طواف داخل حرم مطهر حضرت معصومه گردید .  
والاحضرتها . وزیر دربار هیئتائیکه بقاهره رفته بودند . مصباح تولیت فرماندار . سر تپ بقائی نیز همراه جنازه داخل گردیدند نویسنده سطور هم بنظر آور آنکه

از جریان امر بسا خبر کردم بحرم وارد شدم .

**آقای صدر ! حالا چه باید بکنیم**

جنازه سه بار در حرم مطهر طواف داده شد سپس آنرا جلوی ایوان طلا بر زمین گذارند . در این موقع سپید بزدان پناه روی خود را به صدر الاشراف که پیر دیر قوم بود نموده و با صدای آمرانه و خشن خود گفت « آقای صدر حالا چه باید بکنیم ؟ »  
صدر در نهایت خونسردی هیچ نگفت فقط



بر سر جنازه نشسته و انگشت خود را روی تابوت گذارد . همه فهمیدند که بایستی فاتحه خوانند . والاحضرتها و دیگر حضار بترتیب کنار جنازه نشسته و فاتحه خواندند .



در این موقع مصباح تولیت قرآن خطی نفیسی را که متعلق به ۱۳۰ سال قبل و بخط مرحوم میرزا حسن خونساری که از معروفترین نویسندگان می باشد نوشته شده بود روی جنازه گذارده و از والاحضرتها تقاضا کرد آنرا بآرامگاه شاهنشاه فقید هدیه نمایند .

جنازه در این موقع از حرم خارج گردیده و جلوی صحن در خیابان حضرتی داخل اتومبیل گذاشته شد . والاحضرتها نیز در صحن مطهر تولیت آستانه مقدسه و خدام حرم مطهر خدام حضرت هورد را مورد تفقد قرار داده و با کلیه آنها دست دادند . و قتیکه جنازه را بطرف تفقد قرار میگیرند ایستگاه حرکت دادند من و احمد دهقان بوسیله جیب خود را بسالن ایستگاه رسانده و در پشت میکر فن قرار گرفته بوسیله رادیو تهران باشنوندگان شروع بصحبت کردیم . من شرح مصاحبه خود را با صدر الاشراف بیان کرده و دهقان شهای از مشاهدات خود را ادا نمود و اکنون عین هردو سخنرانی را به ترتیبی که از رادیو پخش گردید از نظر خوانندگان میگذرانم .

شنوندگان گرامی دیروز قبل از ورود جنازه شاهنشاه از فرودگاه اهواز مصاحبه نویسنده با مطالبی را باطلاع شما رسانده و اظهار نمود که بنظر منعکس ساختن این جریانات ضمن کتابی بنام «بازگشت» باهواز آمده و قدم بقدیم تانهران جنازه شاهنشاه را مشایعت خواهم کرد. برای اینکه شنوندگان گرامی را قسمتی از جریانات عربستان سعودی واقف گردانم ساعتی قبل در قطار مخصوص بعنوان مصاحبه ملاقاتی با آقای صدرالاشراف که بابهت اعزامی بقاهره رفته بودند نمود ایشان در پاسخ پرسشهای من نامه ای مرقوم نموده اند که اکنون عین آن برای اطلاع شنوندگان محترم قرائت میگردد و پس از من جناب آقای دهقان نماینده مجلس شورای ملی شمه ای از مشاهدات خود را در این سفر باطلاع شنوندگان گرامی خواهد رساند:

البته تفصیل این مسافرت را مخصوصاً آقای دهقان که حضور داشتند یاد داشت کرده و باطلاع عامه رسانیده و میرسانند و حاجت به بیان اینجانب نیست و فقط من خصوصیات را که جالب توجه است بیان میکنم و آن تجلیلات و احتراماتی است که در دو مملکت اسلامی نسبت به تشییع جنازه اعلیحضرت شاهنشاه فقید و والا حضرت شاهپورها و هیئت اعزامی بعمل آمد.

در مصر نه تنها از طرف دربار و حکومت مصر احترامات لازم مراعات شد بلکه علماء درجه اول مصر که مورد توجه خاصه و عامه اهالی هستند در تشییع جنازه و عرض تسلیت بوالا حضرت شاهپورها شرکت کردند و همین طور از جنازه بلکه تجلیلاتی که از طرف دولت عربی سعودی نسبت بجنازه و پذیرائی شایان تجدیدیکه بنظر اینجانب زاید بر این متصور نبود نسبت بوالا حضرت شاهپورها و هیئت اعزامی معمول گردید و مخصوصاً والا حضرت امیر فیصل وزیر خارجه دولت نایب السلطنه اعلیحضرت ملک ابن السعود که امارت مکه معظمه نیز جزء مناصب ایشان است بدرجه ابراز مودت و علاقه بانجام مقاصد ما نمودند که هر قدر کوشش در بیان آن بکنیم وفاقی نیست.

و با اینکه والا حضرت شاهپورها و هیئت اعزامی قبلاً قصد زیارت مکه معظمه و عمل عمره مفرده را نداشتند (۱) و در جده این قصد برای ما حاصل شد و رجال حکومت حجاز تهیه وسائل نموده بودند معذالک در کمتر از یکساعت تمام وسائل حرکت را بمکه فراهم نموده حتی برای تمام افراد هیئت لباس احرام تهیه نمودند و اول شب بمکه معظمه رسید و اعمال عمره بجا آوردیم و دو نفر از شاهزادگان و چند نفر از اعضاء حکومتی باما همراه بوده در مکه معظمه در باغ والا حضرت امیر عبدالله فیصل که امارت مکه را از طرف پدر بزرگوار خود دارد برای استراحت و تنفس والا حضرت شاهپورها و اعضاء هیئت در مدت کمی وسائل پذیرائی بسیار شایانی تهیه نموده بودند و در تمام خط سیر در شهر مکه پاسبانان گماشته شده و مراسم احترام بجا آوردند و چون طیاره سوئدی که حامل جنازه بود نمیتوانست در فرودگاه مدینه بنشیند دو طیاره پادشاهی با اختیار ما گذاشته و صبح پنج شنبه ۱۴ اردیبهشت جنازه را بمدینه منوره بردیم در فرودگاه مدینه امیر مدینه و تمام اعضاء دولتی و اشراف مدینه باستقبال آمده و بعد از صرف قهوه و شربت در چادری که آماده کرده بودند با اتومبیل بشهر وارد و بحرم مطهر حضرت رسول اکرم صلی اله علیه و سلم وارد و جنازه در نزدیک مرقد مطهر گذاشته شد و چون موقع نماز ظهر نزدیک بود جمعیت زیادی برای نماز ظهر در حرم حاضر بودند و در همان وقت امام جماعت مسجد نبی بر جنازه شاهنشاه نماز گذاشت و تمام جمعیت مسلم که زائد بر چهار هزار نفر بودند اقتدا کرده نماز بجنازه بجا آوردند.

خلاصه میخوام باستحضار هم میهنان عزیز برسانم که آنطوریکه در خور شأن شاهنشاه فقید و ملت ایران بود در مراسم رسمی و دولتی و ملی تجلیل و احترام شایسته بجا آوردند که درخور همه گونه امتنان و تشکر است و همچنین مراسم مذهبی بطور اکمل در حرم مطهر مدینه رعایت گردید خدا را شکر گذاریم که این مسافرت مطابق منظور انجام گرفت و از خدا خواهانم که همیشه یارو یاور ایران و ایرانیان باشد.

۱- خوانندگان لابد پی برده اند که صدرالاشراف بر عایت اصول سیاستگزاری نخواستند بگویند که از بردن جسد جلوگیری شد والا برخلاف آنچه ایشان نوشته اند تصمیم حمل جنازه بخانه کعبه گرفته شده بود ولی بطوریکه ضمن بخش مربوطه (صفحه ۱۳۴) بتفصیل گفته شد جلوگیری نمودند.

پس از نویسنده این سطور احمد دهقان مدیر روزنامه تهران مصور و سخنرانی احمد دهقان نماینده مجلس شورای ملی پشت میکر فن قرار گرفت آنروز با سری پرشور سخنان خود را بوسیله رادیو تهران بگوش هم میهنان رساند و بار دیگر احترام و علاقه خود را نسبت بشاهنشاه فقید اعلام نمود ولی امروز که متن سخنرانی او در این کتاب چاپ میشود متأسفانه در زیر توده های مئرا کم خاک خفته است .

احمد دهقان بعد از وقایع شهریور مردانه قیام نموده و با يك تصمیم قاطع بدون کوچکترین انحراف چون تشخیص داده بود که تقویت سیاست شوروی در ایران برای حفظ استقلال کشور مضر میباشد او تصمیم ببارزه گرفت والحق در تمام طول مدت مبارزه منحرف نکردید ، در زمانیکه دستهای بیگانه مشتی روزنامه نویس مزدور را برانگیخته بود تا دربار را تضعیف کند او قیام نموده و پشتیبانی کرد ، در ظرف این ۹ سال بیشتر از رجال این کشور هر روز باماسکی ظاهر گردیدند ولی او همیشه در يك لباس بود ، و سرانجام در ساعت ۷/۳۰ روز شنبه ششم خردادماه هنگامیکه در دفتر تهران مصور واقع در عبارت سابق گراند هتل (خیابان لاله زار) بانجام وظیفه نامه نگاری خود مشغول بود بوسیله جوان بیست و یکساله ای بنام حسن جعفری که کارمند شرکت نفت ایران و انگلیس در آبادان میباشد بوسیله دو گلوله که یکی از آنها بقلب اصابت کرد مجروح و دوسه ساعت بعد در بیمارستان شماره ۲ ارتش زندگانی را بدرود و بحیات يك مرد مبارز و علاقمند باستقلال ایران خاتمه داده شد محققا در زیر کاسه نیم کاسه ای بوده و ترور این مرد مبارز که همواره در دوستی ثابت قدم بود بر اثر دسیسه های سیاسی بوده است ولی چون تا موقع چاپ این سطور از طرف مقامات رسمی نتیجه تحقیقات از قاتل که خوشبختانه در موقع وقوع حادثه دستگیر و زندانی شده است افشا نگردیده نوبسته نمیتواند اظهار عقیده نماید .



آنروز در مسجد رفاهی دهقان تاج کلی بروی جنازه شاهنشاه گذارد و امروز نوبت ماست که خدمتش را پاداش گفته برسر قبر دهقان دسته کلی نثار نموده باخواندن فاتحه روحش را شاد کنیم تا شاید درآینده هم که نوبت مرگ نصیب مامیگر گردد دیگران از ما یاد کنند

آبادان میباشد بوسیله دو گلوله که یکی از آنها بقلب اصابت کرد مجروح و دوسه ساعت بعد در بیمارستان شماره ۲ ارتش زندگانی را بدرود و بحیات يك مرد مبارز و علاقمند باستقلال ایران خاتمه داده شد محققا در زیر کاسه نیم کاسه ای بوده و ترور این مرد مبارز که همواره در دوستی ثابت قدم بود بر اثر دسیسه های سیاسی بوده است ولی چون تا موقع چاپ این سطور از طرف مقامات رسمی نتیجه تحقیقات از قاتل که خوشبختانه در موقع وقوع حادثه دستگیر و زندانی شده است افشا نگردیده نوبسته نمیتواند اظهار عقیده نماید .

از درگاه خدا آمرزش او را مسئلت و بنظور آنکه ذکر خیری از او بعمل آمده و نامی از فقید سعید در این یادداشتها باقی بماند متن سخنرانی او را از روی اوراتی که بخط او مینوشت گردیده و اکنون در اختیار نویسنده است در زیر نقل میکنم :

هم میهنان عزیز!

از موقع ورود باهواز تا این موقع که با شما صحبت میکنم و می بینم همه جا زن و مرد كوچك و بزرگ بی اختیار با دیدن جنازه شاهنشاه گریه و ناله و زاری را سر میدهند. بادم آمد که در هشت سال قبل پیش بینی کرده و در تهران مصور نوشتیم امروز مشتی نمک شناس خدمات گرانهای رضا شاه کبیر را بملت و کشور خود نادیده گرفته سعی میکنند خاطره عظمت و جلال و اعمال و اقدامات این مرد بزرگ و احیاء کنند ایران نورا از ذهن مردم ایران بیرون کنند ولی بزودی اثر این تبلیغات نا روا محو و حقایق جای گزین آن گردیده ملت خاک پای رضا شاه را اتویای چشم خواهد ساخت رضا شاه یکی دوسال بعد از این پیش بینی در غربت در حالیکه آرزوی جز عظمت و سربلندی ایران عزیز نداشت و جان خود را نیز در این راه گذاشت چشم از جهان فانی پست .

دوری از یار و دیار، رنج غربت ، آشفتگی میهن ، فراق زن و فرزندان رضا شاه قوی البینه را از پا



در آرد و تسلیم مرگ ساخت.

تا روزی که بود مشتی از خاک و پرچم ایران که برایش سوغات برده بودند در گوشه غربت عزیزترین شیئی مورد علاقه اش بود این دوشیئی مقدس را از جنازه اش هم دور نکرده بودند زیرا خودش این طور خواسته بود - رضا شاه يك وصیت هم داشت این تنها وصیت او بود .

« مرا در خاک میهنم مدفون کنید » دیری نپائید که انجام این وصیت آرزوی حتمی و قطعی ملت ایران گردید و اینک این وصیت به مرحله اجرا درمی آید .

در عین حال که مردم داغشان بادیدن جنازه رضا شاه تازه شد . از انجام وصیت او و آرزوی خود شکر گذار هستند .

آری رضا شاه بخانه خود رسید به میهن خود رسید - به آخرین آرزوی خود نائل آمد به میهنی که تاسر حد پرستش آنرا دوست میداشت و حاضر شد خودش محو و نابود شود تا ایران بماند آری او باین امر رضایت داد گفته بود بامیل این شرط را قبول میکنم - موقعیت و مقام و جان من در مقابل حفظ ایران بسیار نا قابل است .

این مرد را با همه خدمات با همه احساسات با همه فداکاریهایی که برای عظمت و استقلال و آبادی ایران انجام داده بود میخواستند در نظر ملت ایران طوری دیگر جلوه دهند ولی همانطور که پیش بینی میشد حقیقت را نمی توان برای همیشه مخفی داشت امروز پس از ۹ سال که رضا شاه بخاک میهن خود بر میگردد ملت ایران با تکریم و ادای احترام فوق العاده ای که کمتر در تاریخ نظیر داشته است حق شناسی خود را شارراه او میسازد .

این احساسات - این غلیان - این ادای احترام فوق العاده - این سوگواری بی سابقه و این هم آهنگی که دیده میشود نشانه احساسات بی شائبه و بی ریای ملتی است که میخواهد بگوید من قدر خدمت گزاران خود را میدانستم و کسی نمی تواند مرا اغفال کند .

این ممت محکمی است که بدهان بدخواهان ایران زده میشود .

این جواب دندان شکنی است که ملت ایران با نهائی میدهد که ذات او را برای آبادی خود میخواهند این ها همه سند قطعی و خلل ناپذیری است که ملت ایران از تمام اقدامات و اعمال رضا شاه کبیر میکنند و ادامه اصلاحاتی را که این مرد تاریخ انجام داده است مصرأ میخواهد .

بدون تردید ما همه مشتاقیم که ایران با همان سرعت و با همان قوت با همان شدت رو به آبادی برود . مانند همان دوران افتخار آمیز هر روز کار بزرگی انجام گیرد و مانند این ایام ایران باسر بلندی و افتخار زندگی کند که مفتخر باشد .

این ها نه تنها اشتیاق و آرزوی ملت ایران است بلکه بطور قطع و یقین روان پاک رضا شاه کبیر همه در این آرزو شریک و سهیم است

بیانید همه دست بدست هم دهید و در این عزای ملی تعهد و شرط کنید که بادنبال کردن و اجرای نقشه های اصلاحی رضاشاه روح او را از خود شاد کنید .  
نگذارید در قبر چشم او نگران حال ایران باشد .

خودشان در تبریز روزی به افسران گفته بودند نباید بمن تکیه کنید شهادت هر حال بدانید که باید به ایران خدمت کنید نه شخص . از وجود من هم برای خدمت به ایران باید استفاده کنید میترسم حرفهای مرا بفهمید و عمل نکنید و در قبر هم چشم من نگران حال ایران باشد

این وظیفه همه افرادی است که ایران را دوست دارند . رضاشاه مصلح ایران را دوست دارند این وظیفه آنها است که وسیله شادی و روحش را فراهم کنند و خدمت به ایران هم وظیفه دینی و اجتماعی است و هم موجب شادی و موجد ایران نو

در این مسافرت چند روزه که برای حمل جنازه رضاشاه بصروعرستان رفته بودم از احترام فوق العاده و باور نکردنی که این مرد بی نظیر در این کشورها دارد همه در عین تمجید مفتخر و سرافراز شدم در این کشورها رضا شاه نابغه ایرانی بحدی مورد احترام و تکریم است که شاید قبولش برای بعضی ها مشکل باشد .

همچنین حسن تکریم و احترام فوق العاده مردم کشورهای همجوار ایران به رضاشاه بود که وقتی جنازه اش را به مسجد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آوردند .

مسجد به این عظمت و بزرگی دیگر جای خالی نداشت و وقتی امام بزرگ مسجد نبی بر جنازه بنماز ایستاد و مؤذن گفت الله اكبر بیش از ۵ هزار نفر مسلمانان کشورهای مختلف اسلامی يك دفعه صف نماز بستند.

واقعا منظره بسیار دیدنی بود از محراب یعنی همان جایی که رسول خدا بنماز می ایستاد و جنازه فقید سمید را قرار داده بودند تا آخر مسجد، این مکان مقدس و معظم صف های نماز بسته شده بود.

رضاشاه در این جاهم باین ترتیب از همه ملل مسلمان و از آن بالاتر در جوار روضه منوره حضرت خانم النبین از رسول خدا پاداش خدمات صادقانه خود را گرفت این جریان که بطور طبیعی و بدون هیچ گونه تصنع انجام گرفت برای هیئت اعزامی ایران که مأمور حمل جنازه بودند هم کیفیت و روحانیتی خاص دست داده بود و هم بسیار افتخار آمیز بود. بی اختیار همه گریه میکردند.

من شاید در تمام عمر خود دستخوش چنین احساسی نشده بودم.

واقعا مانند اینکه در آسمان ها پرواز میکنم جای همه شما شنوندگان و هم میهنان خالی نماز بر جنازه با ابهت خاصی بر گذار شد جنازه بر سر دست همه بلند شد و بجوار قبر نبی اکرم رسیده همه جمعیت رضا شاه را سر دست میبردند رضاشاه به سعادت ابدی نائل آمده بود.

همه صدا به تکبیر و دعا بلند کرده بودند حقیقتا دیدنی بود حقیقتا کیفیت خاصی داشت اگر میلیون ها و میلیارد ها خرج میشد چنین احساساتی را تصنعاً نیشد بوجود آورد.

خدا خواسته بود از يك بنده خوب خود تجلیل شود جز خواست خدا چیز دیگری نمی توانست چنین هیجان چنین شور و چنین احساساتی از سینه بیش از پنج هزار نفر مسلمان معتقد و متعصب نسبت به جنازه يك مرد غریب دوران وطن برآورد.

این بود آنچه در مدینه منوره در روضه مبارکه پیغمبر خدا دیدم.

امیر مدینه میگفت این احساسات نتیجه طبیعی اقدامات رضاشاکبیر در ایران و در سایر کشورهای شرقی است.

این مرد تشریح میکرد که وجود رضاشاه و طرز عمل و اقدام او برای همه کشورهای اسلامی و شرقی در عین حال که سرمشق بود پشت گرمی هم بود

در بین هیئت اعزامی از ایران شخصیت های برجسته ای بودند که در مصر و عربستان طرف توجه و احترام شایان قرار داشته و هر کجا میرفتند در بین سران قوم دوستان و آشنایانی داشته که این خود موجب تسهیل کار هیئت اعزامی میشد یکی از این شخصیت ها جناب آقای صدر بودند که در مکه معظمه و در مدینه منوره فوق العاده طرف احترام بودند و دولت در انتخاب ایشان به نمایندگی خود نهایت سلیقه را بکار برده بود.

چون از قم بامو کب شاهنشاه بزرگ به تهران حرکت میکنم و فرصت باقی نیست بسیاری از مطالب جالب توجه ای که در این سفر دیده ام در تهران برای شما به تفصیل بیان کرده از این فرصت استفاده نموده این عزای بزرگ ملی را به شخص شخص شاهنشاه متبوع معظم و خاندان جلیل سلطنت و بفرود فرد ملت ایران تسلیت عرض نموده استغاثه ای را که در خانه خدا کرده ایم تکرار میکنم:

خدایا استقلال ایران عزیز را محفوظ و پایدار فرما  
شاهنشاه عزیز و عادل ایران را تندرستی اعطا فرما

ملت ایران را با سرافرازی و شادکامی مقرون ساز

ضمن اینکه این دو سخنرانی بوسیله رادیو تهران منتشر میگردد و جنازه مسیری

**خطابه دکنتر تمدن** را که رفته بود مراجعت نموده و در واکن مخصوص گذارده شد.

مشایین برای صرف قهوه به سالن استکام که با طرز جالبی تزئین گردیده

بود وارد شده و دکنتر تمدن بشما بندگان از طرف اهالی قم جلوی میکرفن قرار گرفته خطابه زیر را که نسخ آنهم چاپ شده و بین مردم منتشر شده بود قرائت نمود.

ای روح پهلوی کبیر شاهنشاه ایران

ملت ایران اجازه میخواهد در چند جمله احساسات خود را تقدیم دارد

ای وارث کشور داریوش، وای شاهنشاه بزرگ، ملت ایران بروح پاکت درود میفرستند. برخیز و



بین ملت نجیب و ایرانیان وطن پرست پیاس  
آنهمه خدمت و رحمت تو باچشان گریان  
از فقدان پدر ملت نوحه سرائی میکنند ،  
پهلوی کبیر! برخیز تا ملت ایران بتو قول  
شرافتمندانه بدهد که روش خدمت گذاری  
بمادر وطن را ادامه داده و با پشتیبانی فرزند  
پرومند آزادخواه تو، ایران را باوج  
ترقی برساند. ای پهلوی کبیر شاهنشاه  
ایران! برخیز و بین مادر وطن از فقدان  
خون گریه میکند و بدشمنان لعنت میفرستد،  
زیرا تو بودی که ایران را از نابودی نجات  
دادی و فرزندت در نگهداری استقلال  
آن فداکاری میکند .

پس از طواف جنازه بر روی دوش از حرم خارج گردید

ای روح پهلوی کبیر ، برخیز و بین روح شاهنشاهان باستانی حاضرند و در عزای ملت و مادر  
وطن شرکت کرده اند.

آسوده باش که جوانان ایران مقاصد عالی شاهنشاه فقید خود را انجام خواهند داد . درود بر  
روان پاکت .

ملت ایران! خورشید درخشان ما غروب کرد و خفاشان جلوه گری میکنند ، در اینجا در مقابل جسد  
شاهنشاه بزرگ فقید ، قسم یاد میکنیم ، که از شاهنشاه جوانبخت خود پشتیبانی کرده . و خفاشان و طفیلی های  
اجتماعی را محو و نابود کنیم و مادر وطن را خشودسازیم .

درود بر روان شاهنشاه فقید . زنده باد دودمان پهلوی کبیر

پس از خطابه دکتر تمدن محسن دولتهای رئیس فرهنگ شهرستان قم پشت میکرفن قرار گرفت  
خطابه مؤثری ایراد نمود که مورد توجه قرار گرفت ، و همچنین عارفی مدیر دبستان اشعاری را که  
بمناسب آنروز سروده بود قرائت نمودند .

سپس والا حضرتها بیکی از سالن های ایستگاه وارد گردیده و ساعتی استراحت نمودند .  
قطار ساعت هشت بعد از ظهر پس از دو دقیقه سکوت که شروع و پایان آن بوسیله سوت لکوموتیوها  
اعلام گردید ، بطرف تهران حرکت نمود .

پس از پایان مراسم تدفین این نامه از طرف دربار شاهنشاهی بمنظور

پاداش خدمت مصباح تولیت صادر گردید .

جناب آقای مصباح تولیت نماینده مجلس شورای ملی

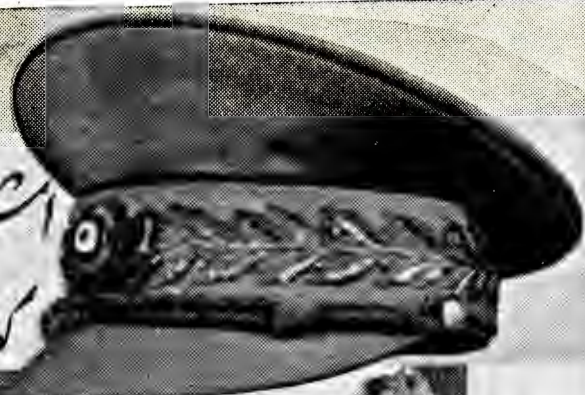
شرح خدمت و زحمات جناب عالی در مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت شاهنشاه کبیر در قم بعرض پیشگاه  
مبارک رسید . بر حسب مطاع مراتب مسرت و رضامندی خاطر مهر مظاهر شاهانه را بجناب عالی ابلاغ  
مینمایم . وزیر دربار شاهنشاهی - ابراهیم حکیمی

چون برنامه مراسم تشییع در شهر تهران که باحضور شاهنشاه انجام میگردد از ساعت ۸/۵ صبح  
شروع میگردد قطار مخصوص شب را در شهریار متوقف گردیده و ساعت هفت صبح بطرف تهران  
حرکت خواهد نمود و از طرفی بر اثر رسیدن شب تا شهریار برنامه دیگری وجود ندارد بهتر است  
هیئتهای اعزامی را در قطار مخصوص برای حفاظت جنازه شاهنشاه گذارده با اتفاق خوانندگان شهر  
تهران رفته از نزدیک آرامگاه شاهنشاه را که یکی از شاهکارهای معماری قرن بیستم است از نزدیک  
تماشا کنیم . زیرا بلاشک فردا و روزهای بعد بطوری مردم برای دیدن آرامگاه هجوم خواهند آورد  
که ما آنطور که باید و شاید نمیتوانیم این شاهکار معماری را تماشا کنیم .

بیاید تا با اتفاق هم برای دیدن آرامگاه حرکت کنیم ولی قطع داشته باشید بازدید خود را شبانه  
بپایان رسانده صبح در شهریار خواهیم بود تا با قطار مخصوص بایستگاه تهران وارد گردیده و مراسم  
باشکوه تهران را از نزدیک تماشا کنیم .



استاد خصوصی شاهنشاهی  
آفتاب  
که در موزه است



# بخش دوازدهم

## آرامگاه همیشگی شاهنشاه فقید

### یا شاهکار معماری قرن بیستم

تا سه سال قبل شایعات زیادی در اذهان مردم راجع به محل آرامگاه منتشر می‌گشت بعید نیست در حضرت معصومه باشد چهارمی می‌گفت همه اشتباه می‌کنید، آخر خدا چشم را برای دیدن عطا نوده بروید سردر سنگی و از نزدیک بنای خارجی کاخ مرمر را نگاه کنید مگر آن کنید بآن عظمت را نمی‌بینید. رضاشاه این کنید و بارگاه را فقط برای آرامگاه خودش ساخته است. دسته ای هم معتقد بودند که چون شاه در سعدآباد خاطرات زیادی داشته «بآن منطقه بسیار علاقمند است بعید نیست که در آن حوالی دفن شود، طبقه دیگری هم بدورغ باراست می‌گفتند رضاشاه در زندگانی خود چند بار گفته بود که مرا در شهر ری دفن نمایند.

سرانجام در دو سال و نیم قبل اعلیحضرت همایون مجد رضا شاه پهلوی نیات خود را رسماً اعلام و قرار بر این شد که ساختمان آرامگاه شاهنشاه فقید در سمت جنوب غربی آستانه حضرت عبدالعظیم (ع) ساخته شود.

پس از اینکه نیات اعلیحضرت همایونی اعلام گردید، از خراسان تلگرافات زیادی مخابره گردیده و استدعا شده بود بآنکه ضمن برنامه‌ای که در سال ۱۳۲۵ اعلام گردید محل دفن در خراسان بوده است چرا تغییر تصمیم داده شده است؟ ساکنین اماکن زیارتی ایران هر يك بنوبه خود تلگرافاتی زده اظهار علاقه می‌کردند که تن بیجان شاهنشاه در میان مردم آن سرزمین دفن شود، اعلیحضرت همایونی نیز بهسم خود از اینگونه ابراز احساسات تشکر می‌کردند . . . . .

يك کاروانسرای مخروبه موقوفه و تعدادی خانه‌های ماقبل تاریخ و چند بورس زمین بالا هیروود کوچه باریك منطقه جنوب غربی آستانه حضرت عبدالعظیم را که محل مورد نظر بود تشکیل میداد، چون عده‌ای از اولاد داریوش همیشه دنبال موقعیت گردیده و از طرفی نیز از نظر بلندو دست بازو کیسه‌فتوت شاهنشاه باخبر بودند بورس زمین را بالا برده و زمینی که تا دیروز قیمتش متری دو ریال بود در ظرف چند هفته به دو هزار ریال رسید.

اعلیحضرت همایونی چون میخواستند که زمین خریداری برای آرامگاه از هر حیث بی‌غل و غش بوده مالکین عدم رضایتی نداشته باشند بهر قیمتی که میخواستند مسابرداری دربار شاهنشاهی پول حواله میکرد. نسبت بزمین کاروانسرای که موقوفه بود چون وقف نامه متولی را برای تبدیل باحسن مجاز ساخته بود باقیمت هنگفتی فروخته گردید، چند خانه هم متعلق به معینی‌ها و عده‌ای از اهالی شهر ری بود که یکی پس از دیگری بفروش رسیده در اختیار دربار قرار گرفت.

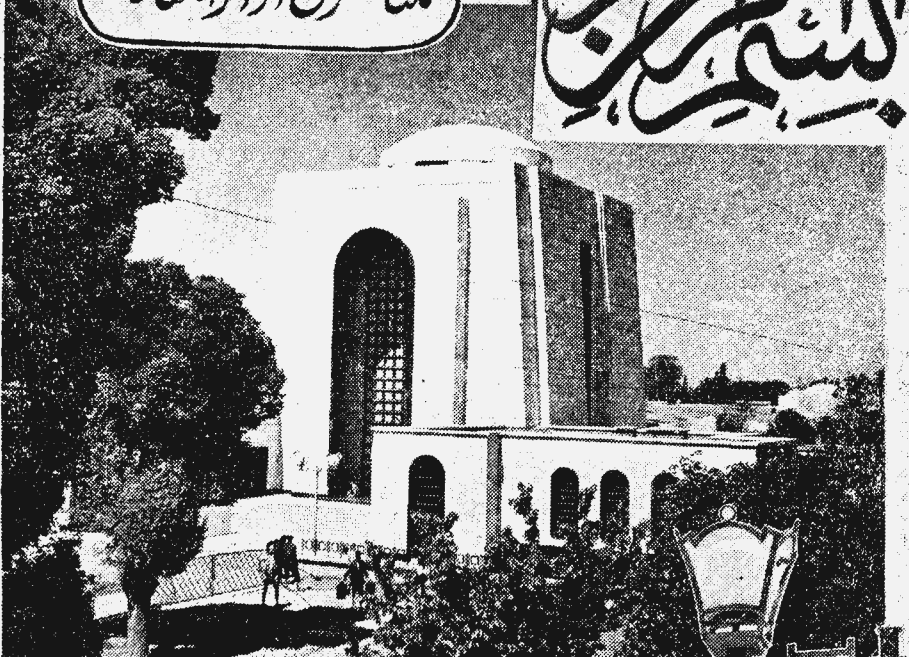
کودبرداری و بربیزی ساختمان شروع ولی صاحبان سه خانه حاضر بفروش نکردیدند.

دو خانه مشرف بصحن ناصرالدین شاه و متعلق بیک نفر پیرزن و حاج علی سقا لوله هنگ دار مستراح صحن ناصرالدین شاه بود و سومی به رازی مدیر روزنامه نهنگ تعلق داشت، پیرزن پای خود را در کفش نموده و می‌گفت نیز فروشم علی سقا هم می‌گفت چون قرار شده است مستراح صحن ناصرالدین شاه خراب گردیده و در باغ طوطی مستراح مدرن و تمیزی ساخته شود علاوه بر اینکه باید طبق آنچه را که می‌گویم برای قیمت خانه بپردازید بایستی در دفتر اسناد رسمی طبق سند امتیاز لوله هنگ‌داری مستراح جدید رانسلا بعد نسل پانجانب واگذار نمایند.

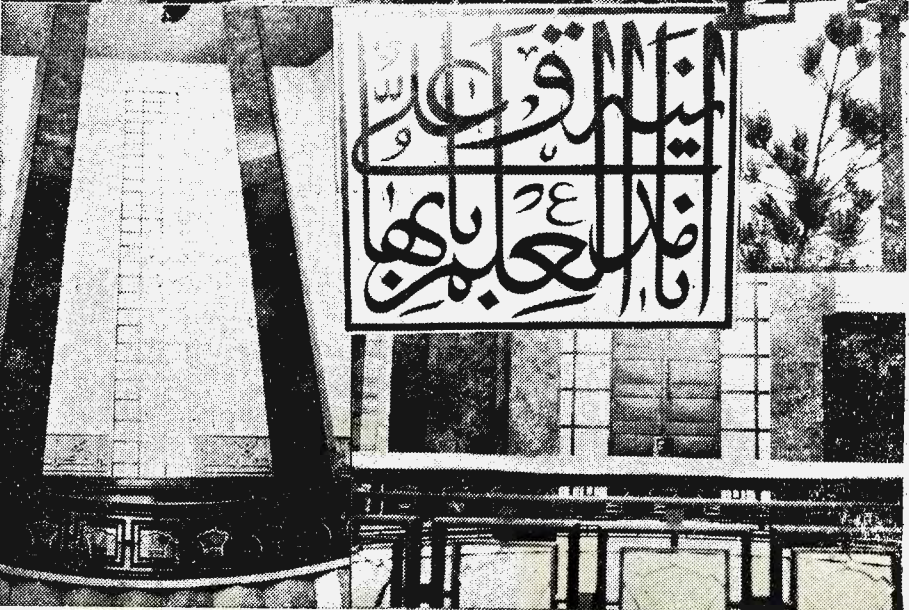


الله أكبر  
الله أكبر  
الله أكبر

مناظری از آرامگاه



مناظری از آرامگاه  
مناظری از آرامگاه





پیر زن باتو بیری ومن بیرم سرانجام خانه خود را که بیش از صد متر مساحت نداشت به ۴۵۰۰۰ ریال فروخت . علی سقا هم بالاخره خانه ۱۷۰ متری خود را بقیمت خون پدر و آباء و اجدادش بفروش رساند . مستراح ساخته شده جدید را هم زیر نظر خود گرفته با وضع کثافت باری اداره میکند و متأسفانه دکنر هدایتی تولید آستانه هم توجهی نمیکند .

ولی مالک سومی که روزنامه نویس بود باین زودی از میان در نرفته و

## طمع کار

میخواست این خانه نان دانی تا آخر عمر او و اعقاب و انعارش باشد .

این خانه بین وارث تقسیم شده بود . رازی صاحب يك دانگ از شش دانگ بود و بتمهید قبل از اینکه دو نفر دیگر از ورثه واقف شوند دو دانگ آنها را بقیمت نازلی خریداری و سایر ورثه هم بدربار فروختند بدیبطریق مالکین خانه بالانصافه دربار و رازی مدیر روزنامه نهنک بود .

رازی دو دانگ خانه مذکور را بمبلغ هشت هزار ریال خریداری و بایک دانگ سهمیه خود خیال داشت ۸۰۰۰۰ ریال یعنی ده برابر قیمت اصلی بفروش برساند . و غریب آنکه بعضی اینکه در بار باین قسمت حاضر شد او بورس را بالا برد . سرانجام اعلیحضرت همایونی دستور فرمودند که از خرید این قیمت صرف نظر شود و ساختمان شروع گردد .

رازی بعضی اینکه بر ضرر حاصله واقف گردید شماره مخصوص «۱» روزنامه نهنک را بطور فوق العاده منتشر و دربار را بیاد فحش گرفت .

متصدیان امور هم چون میدانستند بهترین راه تنبیه این شخص «قران داغ» میباشد هرچه او بیغام میداد دربار میگفت اصولا حاضر بخريد نیستیم .

ساختمان آرامگاه بیابان رسید و بنای مخروبه رازی پشت دیوار آرامگاه باقی ماند تسالینکه چند هفته قبل از انتشار برنامه تشییع جنازه او خانه خود را بدیگری واگذار و شخص ثانی وارد معامله گردیده ملک را بدربار فروخته و زمین آن جزء بیابان ۸ متری اطراف آرامگاه گردیده باین و ماجرا خاتمه داده شد .

زمینی که اختصاص به آرامگاه داده شده و خرید هر قطعه آن داستان مخصوصی

## زهین آرامگاه

راذر بردارد ۷۵۰۰ متر میباشد که درست جنوب غربی آستانه حضرت عبدالعظیم واقع میباشد و در اطراف آن بغیر از قسمتی که بصحن حیاط ناصرالدین شاه منتهی میگردد خیابانی به عرض ۸ متر احداث شده است .

در امتداد محور شرقی غربی آرامگاه نیز خیابانی به عرض ۲۰ و طول تقریبی ۷۰۰ متر ایجاد گردیده که محوطه آرامگاه را بجاده تهران قم اتصال خواهد داد و این خیابان هنوز پایان نیافته است . این بنای تاریخی که در ردیف شاهکارهای معماری قرن بیستم میباشد البته

## مهندسين ساختمان

در نوع خود بوسیله شرکت های مقاطعه کاری مهندس پناهی و شریک . مهندس ابتهاج و شرکاء ساختمان گردیده و مهندسين ساختمانی آن بترتیب حروف

تهجی ، مهندس صادق ( علی ) مهندس ظفر . مهندس فروغی ( محسن ) مهندس کیقباد . مهندس ناظر بوده است . مهندس مولوی نیز ناظر اجرای دستورات مهندسين بود .

برای ساختمان این آرامگاه در حدود ۲۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال خرج گردیده و از لحاظ فنی مقادیر تقریبی کارهای اجرایی بقرار زیر میباشد .

سنگ کاری مختلف ۸۵۰۰ متر مربع آجرکاری باسیمان ۷۰۰۰ متر مکعب . کارهای بتون ۴۰۰۰ متر مکعب . آهنگاری ۵۰ تن . درب و پنجره و نرده های فلزی ۵۰ تن .

رضاشاه میل داشت همیشه همه کار در ایران انجام گیرد و جز در مواقیکه

## سبك ساختمان بنا

چاره منحصر بفرد بود برای خرید جنس بخارجی متوسل نکردید . در آرامگاه او همه چیز بدست ایرانی بوجود آمده است . طرز ساختمان

در اولین نظر شبیه به «انوالید» پاریس و آرامگاه ناپلئون است و محل آرامگاه نیز مانند قبر ناپلئون در طبقه پایین قرار گرفته ولی استیل بنا از سبك معماری در زمان ساسانیان اقتباس گردیده است . نقشه بوسیله ایرانی انجام گردید . مهندس بنا چند نفر ایرانی بوده اند . سنگهای بنا قسمتی از خراسان و قسمتی سنک «تراورتن» محلات بوده است . تزئینات داخل آرامگاه همه در ایران و بدست ایرانی

تهیه گردیده است .

دروست آرامگاه چلچراغ مجلیلی و آویخته شده که دربدو ورود نظر بیننده را بخود جلب میکنند .

## شاهکار کارخانه

### بلور فروشان

این چلچراغ که قطر ۴ متر و دارای ۳۲ کانون روشنائی میباشد در کارخانه ورشو سازی حاج محمد حسین بلور فروشان ساخته گردیده است وزن این

شاهکار صنعتی يك تن میباشد . و اکنون همه شب از بالا بروی قبر شاهنشاه نور میتابد .  
آنروزها شاه فقید هنگامیکه نمایانگام سالیانه کلای ایران را افتتاح میکرد موقیقه جلوی غرفه ورشو سازی میرسید با حاج محمد حسین دست داده میگفت امسال خیلی بهتر از سال قبل شده ولی باید سعی کنید بیش از این رضایت مرا فراهم کنید .

همین گفته رضاشاه بزرگترین همشوق کارگران این کارخانه بود حالا بیاس آنهمه تشویق کارگران کارخانه بدین طریق سیاسگزاری نموده وبدست خود این شاهکار صنعتی را بوجود آورده اند .

حباب های آن از سنگ مرمر ایران و در کارخانه شرکت مرمر سازی بلور فروشان و گلداسمیت ساخته شده دور حلقه برنجی که اطراف چلچراغ را پوشانده با آیه های قرآن مجید در طول ۵ متر و عرض ۴ سانتیمتر نقش گردیده است . علاوه بر این چلچراغ دیوار کوبهای برنزی بر روی دیوارها نصب گردیده است داخل آرامگاه از فرشهای بسیار عالی ایران مفروش و تزئین گردیده است .

روزیکه میخواست از کشور خارج شود در کرمان گفته بود من موجبات ترقی فرشهای ایران را در بازار خارجه فراهم نمودم حالا نتیجه آن تشویق ها این است که بدست کارگران ایرانی تعدادی قالیهای نفیس برای آرامگاه او بافته گردیده است .

شما تا از نزدیک مشاهده نکنید نمیتوانید پیش خود تصور کنید که نمای خارجی آرامگاه تا چه حد زیبا و جالب توجه است .

ازاره ساختمان تا ارتفاع ۳/۲۵ متر و همچنین دوره درها و پنجره ها و قسمتی از کف ورودی آرامگاه از مرمر سیاه صیقلی مشهد تزئین گردیده و از ازاره بیالا تمام نمای ساختمان با «تراورتن» سفید محلات پوشش شده است .

مساحت کل ساختمانهای آرامگاه و قسمتهای فرعی که زیر بنا میباشد ۱۱۵

## مساحت ساختمان

مترمربع است که از يك ساختمان اصلی که دارای يك زیر زمین بزرگ و يك طبقه فوقانی که سالن ورودی میباشد تشکیل گردیده و در طرف

شرق چسبیده به ساختمان اصلی دو ساختمان یکی برای موزه و دیگری جهت پذیرائی ساخته شده است و مساحت هر يك بدین طریق میباشد:

مساحت زیر زمین یعنی ساختمان اصلی که محل دفن میباشد ۶۶۰ متر مربع و مساحت طبقه اول که سالن ورودی است ۴۰۰ متر

ساختمان جنوبی برای موزه اختصاص داده شده که بمساحت ۱۷۵ متر مربع و دارای يك سالن ورودی و دو اطاق مخصوص موزه میباشد .

ساختمان شمالی عینا مانند موزه بمسافت ۱۷۵ متر مربع و دارای يك سالن و يك ورودی و جایگاه برای آبدارخانه و سرویس .

ارتفاع ساختمان اصلی آرامگاه از سطح زمین تا انتهای گنبد ۲۲/۷۵ متر و در حدود هفت متر از گنبد حضرت عبدالعظیم ع کوتاه تر میباشد . و ارتفاع ساختمانهای موزه و سالن پذیرائی ۶/۲۵ متر مربع از سطح زمین میباشد .

پوشش سقف ساختمان اصلی و پوشش گنبد از سنگ سفید از نمای اصفهان

## پوشش

و کف ایوانها و بلدها از سنگ گرانیت قصر فیروزه فرش گردید است در پوش دست اندازها نیز از سنگهای سفید صیقلی اصفهان میباشد .

دیوارهای طبقه اول تا ارتفاع ۳/۱۰ از سنگ مرمر قهوه ای مشهد و بقیه با سیمان سفید اندود شده است روی سنگهای قهوه ای دیوار قرنیزی از سنگ قهوه ای نصب و در بالای آن کتیبه آیات قرآنی بخط کوفی که در روی سنگ سفید محلات حجاری گردیده نصب میباشد .

و کلیه سرستونها نیز با سنگ قهوه‌ای مشهد پوشش گردیده .  
 دیوارهای زیرزمین و پله‌ها و کف زیرزمین با سنگهای مرمر قهوه‌ای مشهد و مرمریت سفید کاشان پوشش گردیده و دور محرابها و درها و قرنيس‌ها از مرمر سیاه مشهد میباشد .  
 در زیرزمین‌ها نیز کتیبه قرآنی از سنگ سفید که آیات قرآن با سنگ سیاه در متن سفید سنگ جاسازی گردیده ولی هنوز ساختمان کلیه قطعات آن پایان نیافته و شاید تا چند ماه دیگر در محل خود نصب گردد .  
 کف بنای طبقه اول هم با سنگهای مرمر قهوه‌ای فرش گردیده .

**درب و پنجره**  
 درب و پنجره‌های بزرگ ساختمان اصلی از فولاد مخصوص در یکی از کارخانه‌های معروف بلژیک ساخته گردیده و به‌وضو شیشه مرمر لیمویی که برای همین منظور از معادن تربت حیدریه استخراج گردید و صیقلی شده است نصب گردیده و نور خفیفی از آن بداخل آرامگاه میتابد و چنانچه قبلاً گفتم تنها قسمتی از مصالح بنا که از خارج آورده شده است همین درب و پنجره‌های فولادی و نرده‌های فلزی میباشد که جمعا بوزن ۵ تن میباشد .

**سنگ آرامگاه**  
 سنگ آرامگاه بسیار ساده و کوچکترین تزئین ندارد نوع آن از سنگ سیاه و بوزن چهل خروار (۱۲ تن) میباشد بالای سنگ تاجی از طلا نصب گردیده است .  
 سنگ یکپارچه و از خراسان آورده شده است .

**محوطه آرامگاه**  
 تمام محوطه آرامگاه چمن کاری شده و لوسترهای چراغ برق محوطه آرامگاه نیز شبیه تاج ساخته شده و در وسط آن حباب سفید رنگ چراغ نصب گردیده است و مدل همین چراغ حاشیه قسمتی از صفحات این کتاب را تشکیل داده است .

در مغرب محوطه آرامگاه هم دو ساختمان کوچک برای نگهبانان ساخته شده است در سمت شمال محوطه هم منبع آبی بظرفیت ۳۰ متر مکعب ساخته گردیده و برای تهیه آب نیز چاه عمیقی به عمق ۷۲ متر کنده شده که با نلبد به برقی ساعتی ۶۰ متر مکعب آب میدهد .

**برق**  
 علاوه بر لوسترهای مخصوص روشنایی در محوطه آرامگاه چندین نور افکن قرار داده شده است که شبها بنای عمارت را روشن میسازد .  
 آرامگاه فعلا موتور برق مخصوصی ندارد و با کشیدن کابل مستقیم فشار قوی از کارخانه سیمان برق گرفته و در داخل آرامگاه بوسیله پست کوچک ترانسفورماتور تبدیل به فشار ضعیف نموده و برق آرامگاه را شبانه روز تأمین مینماید .

**موزه مخصوص آرامگاه**  
 بطوریکه شرح دادم ساختمان فرعی جنوبی آرامگاه مخصوص موزه میباشد که دارای یک سالن ورودی و دو اطاق مخصوص بوده و مساحتش ۱۷۵ متر مربع است . در این موزه در درجه اول اشیاء شخصی شاهنشاه فقید گذارده خواهد شد و آنچه تا کنون برای گذاردن در این محل اختصاص

داده شده بقرار زیر میباشد :

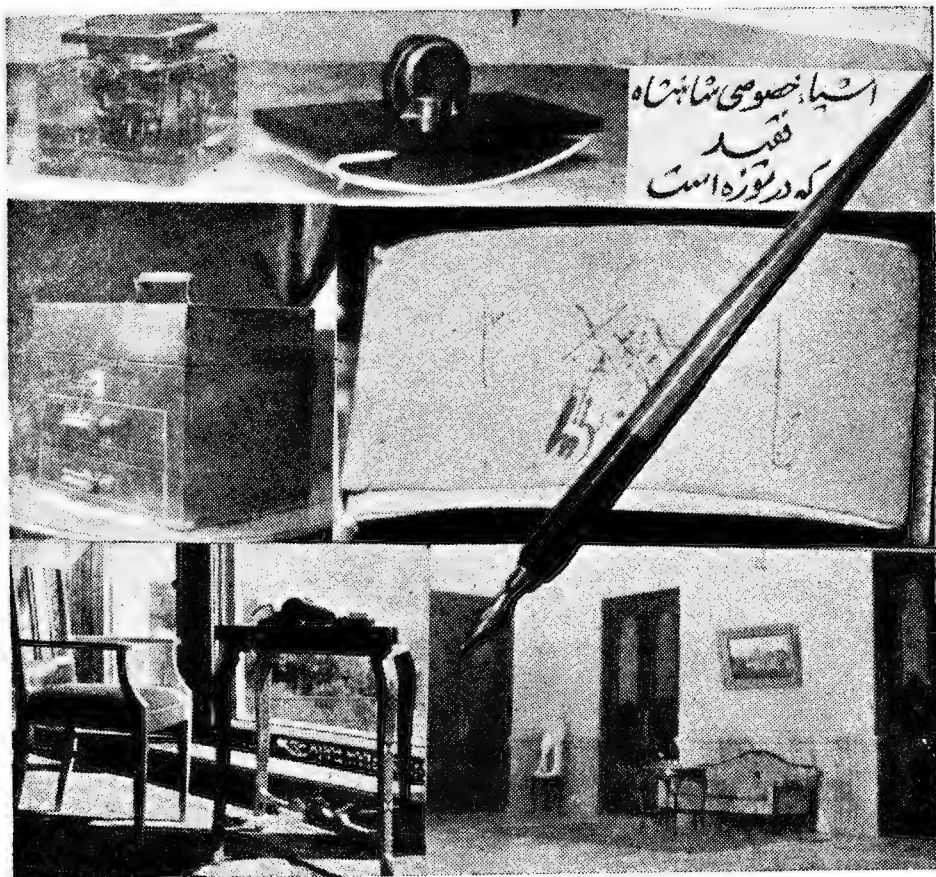
لباسهای شاهنشاه . شل . اتومبیل . عصائی را که در دست داشت . صندلی که اغلب روی آن در اطاق دفتر می نشست . و میز تحریر . صندلی و میزی که پشت آن اسعافای خود را امضاء و همچنین ورقه خشک کن که آثار آخرین امضاء روی آن نمایان است و قلم و دواتی که روز استعفا مورد استفاده قرار گرفت . دوربین شخصی او . جبهه لوازم دوا که همیشه هنگام سفر همراه او بود .

تختخوابی که مخصوص او بود ولی البته باید در نظر داشته باشید که اسم مهندس نجم خاطره این تختخواب برای او بود والا شاهنشاه مانند زمان سر بازی عادت داشت کوچکی را بیان میکند که روی زمین بخوابد .

مهندس علی اکبر نجم مدیر عامل بنگاه مستقل برق که در آن موقع عضو



واه آهن بود تعریف میکرد در چند سفر که با قطار مخصوص در رکاب شاهنشاه به شمال رفته است از نزدیک میدید که رضاشاه هیچگاه از تختخواب مجلل و اکن سلطنتی استفاده نمیکرد. و همیشه روی زمین میخوابید

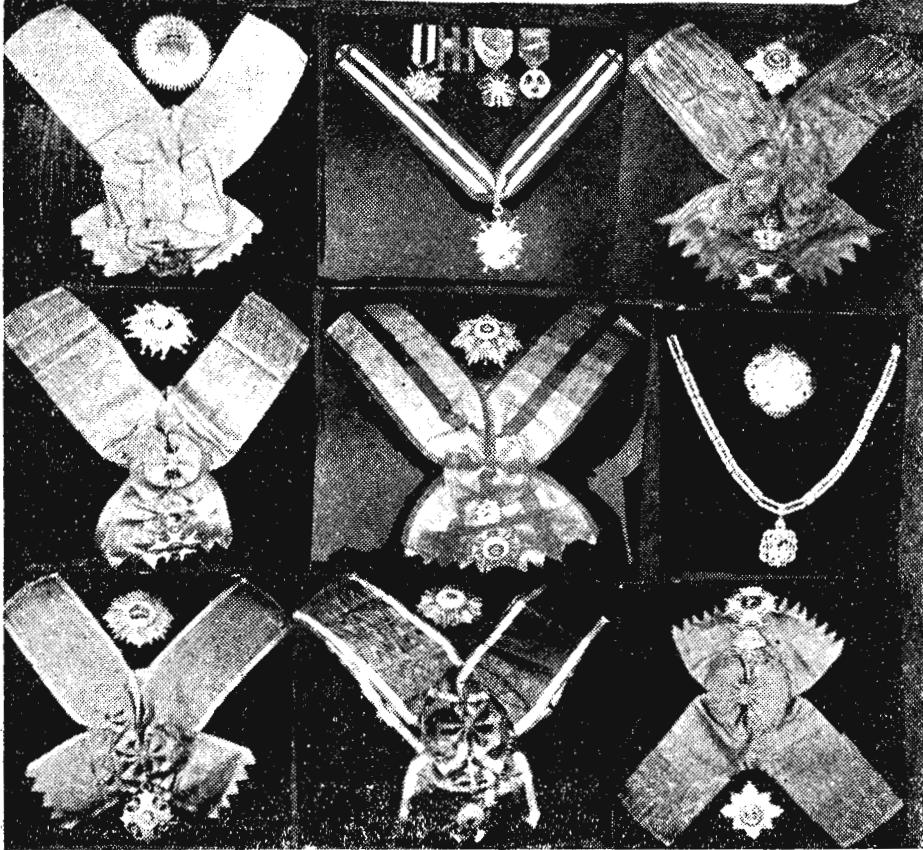


علاوه بر اشیاء فوق تعدادی از لوازم مورد احتیاج روزانه ایشان نیز در این موزه بیاد دار نگاهداری خواهد شد و همچنین کلیه مدالهای شاهنشاه هر کدام بر روی بالشت ماهوت مشکی رنگی نصب و در محل مخصوص گذارده میشود.

علاوه بر اشیاء شخصی رضاشاه هدایایی که از طرف مردم هنگام تشییع جنازه بآرامگاه هدیه شده و میشود در این موزه نگاهداری خواهد شد آنچه را که هنگام تشییع جنازه و تازمان بچاپ رسیدن این سطور برای نگاهداری در موزه تقدیم شده است بقرار زیر بیاشند.

يك كلام الله مجيد خطی که از طرف کارمندان فرمانداری اراک هدیه گردیده و يك قاب عکس و لوحه ای نفیس از طرف فرهنگیان اراک که در بخش مربوطه توضیحات مفصل آن داده شد و همچنین كلام الله خطی اهالی اندیشک، قالیچه مزین به تماشال حضرت محمد بن عبدالله (ص) که از طرف عباس خاندانی تقدیم گردیده است. • كلام الله خطی که از طرف مصباح تولیت در قم تقدیم گردید؛ ارامنه خوزستان دو عدد پرچم ابریشمی که بر روی آن نقشه ایران ترسیم گردیده و در وسط آن عکس

# شاهنشاهی شاهنشاهی فقیه



شاهنشاهی فقیه قرار گرفته است. در نقشه ترسیمی در نقاط بندرعباس و اهواز که اولی مکان خروج از کشور و دومی جایگاه « بازگشت » بمیمن باشد تاریخ های ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ ( تاریخ و استعفا ) ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۹ ( تاریخ رسیدن جنازه باهواز ) جلب توجه میکند ، لوحه نقره کاری نفیس کانون بانوان که پیاس خدمات شاهنشاهی تقدیم گردیده ، حلقه روسپای (ارتودکس) تهران در میان حلقه سیاه رنگ لوحه ای نقره کاری قرار گرفته و این عبارت بررویش حک شده است « گروه روسپای ارتودکس تهران با اندوه فراوان بهترین نیایش خویش را نثار روان پاک بهشت آشیان شاهنشاهی رضا شاه بزرگ مینمایند... » پلاک آرم ژاندارمری (ژ) بنحو جالبی تهیه و از طرف اداره ژاندارمری تقدیم گردیده و دسته گل ز بیایمی هم از برنزد در خارج تهیه گردیده و بوسیله کارمندان وزارت کار تقدیم گردیده است مردم دیگری هم که از این بملدهد ایامی تقدیم کنند در این موزه نگاهداری خواهد شد از طرف نویسنده این سطور نیز نسخه مخصوص این کتاب که بنام « نسخه

هدیه نویسنده اول » میباشد در جعبه خاتم نفیسی که زیر نظر علی مختاری ساخته گردیده بآرامگاه شاهنشاهی تقدیم میگردد .

جعبه خاتم جایگاه مخصوص نسخه اول کتاب میباشد روی درب جعبه نمای خارجی آرامگاه بنحو زیبایی خاتم کاری شده و نام کتاب و نویسنده آن نیز در قسمتی منقوش و در قسمت داخلی جعبه نیز تمثال شاهنشاهی در میان قاب خانمی نفیس دیده میشود و چون زمانی که این سطور زیر چاپ میرفت جعبه حاضر نشده بود موفق به عکس برداری نشدم



# بخش سیزدهم

## شاهنشاه بر جنازه پدر میگریزد

### در ایستگاه شهریار

حالا که خوانندگان از بازدید آرامگاه قراعت حاصل نمودند بیاید شهریار پذیرائی راه آهن  
خاتمه یافت

مراجعت نموده بقیه برنامه را از نزدیک تماشا کنیم .  
شب گذشته که مابین اتفاق خوانندگان برای تماشای آرامگاه رفتیم در شهریار باران ملایمی باریده و مسیر شاهنشاه را آب پاشی کرده بود .  
حقیقاً اجرای برنامه تا سه ساعت بعد از ظهر بطول خواهد کشید پس هنگام صرف صبحانه مواظب باشید کاملاً بشکم خدمت نموده و لقمه الصبح را حسابی صرف نمایید .  
قبلاً متذکر گردیدیم که واگن مخصوص حمل جنازه که با ظرافت و دقتی هرچه تمامتر از اطراف بنگاه راه آهن ساخته شده بر اثر سوختگی پانافان اصلی که دو روز قبل از حرکت اتفاق افتاد با هوا و نیامده و واگن مخصوص شهریار آمده تا از اینجا روانه ایستگاه تهران شود . صبح روز قبل اعضا هیئت بتدریج برای صرف صبحانه میرفتند و عجله هم در کار نبود ولی امروز از ساعت ۴ صبح صبحانه حاضر بوده و دسته بدسته به واگن رستوران میرفتند بطوریکه در ساعت ۵ صبح بوفه تعطیل و پذیرائی مجلل راه آهن که الحاق توام با صمیمیت فرد فرد اعضاء از مدیر کل تا کارگرش بود خاتمه یافت

### جنازه با واگن جدید انتقال داده میشود



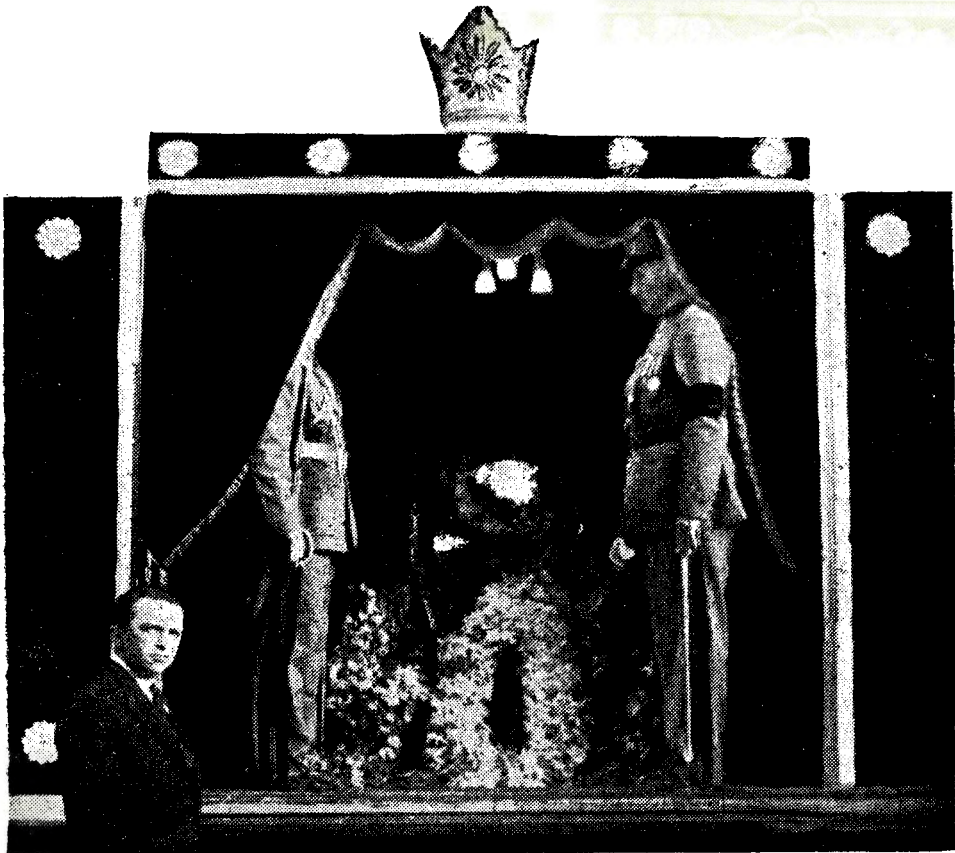
امراء ارتش و هیئت کشوری در مقابل واگن حامل جنازه آمده ۷ دقیقه به ساعت شش صبح روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت جنازه از واگن قدیمی به واگن مجلل منتقل گردید .

من در اینجا موفق گردیدم تابوت را از نزدیک بازدید کنم، تابوت از چوب گردو و در طرفین آن دو دستگیره و ریش و وجود داشت که در سه محل بوسیله پیچ بتابوت متصل گردیده

بود تابوت پس از اینکه در واگن مخصوص جای گرفت بوسیله دو باند از ماهوت ایریشی مشکی در جایگاه خود محکم گردیده و پرچم ایران بر روی آن گسترده و تاج های گل از واگن قدیم به واگن جدید منتقل گردید . لکوموتیو و سایر واگنهای قطار که قبلاً بنحو ساده ای تزئین گردیده بود آرایش آنها شبانه تکمیل و پارچه مخصوص شرابه دار مشکی اطراف ترن کشیده بودند .  
پاسداری جنازه شاهنشاه در شب گذشته بمهدی سرلشکر گلشایان و سرتیپ صنیعی بود ساعت هفت و پنج دقیقه سرتیپ هدایت الله گیلانشاه و سرتیپ سبه پور بمنظور تعویل گرفتن پاسداری پیش رفته پس از اینکه سلامی بجنازه دادند پاسداران قدیمی جای خود را بپاسداران جدید دادند .

امراء ارتش دسته بدسته جلوی واگن جدید ایستاده عکس می گرفتند و بنابر تقاضای من و موافقت سبهدیزدان پناه افتخار برداشتن یک عکس اختصاصی با واگن حامل جنازه هم نصیب نویسنده این سطور گردیده که عکس آن عیناً در صفحه بعد گراور شده است .



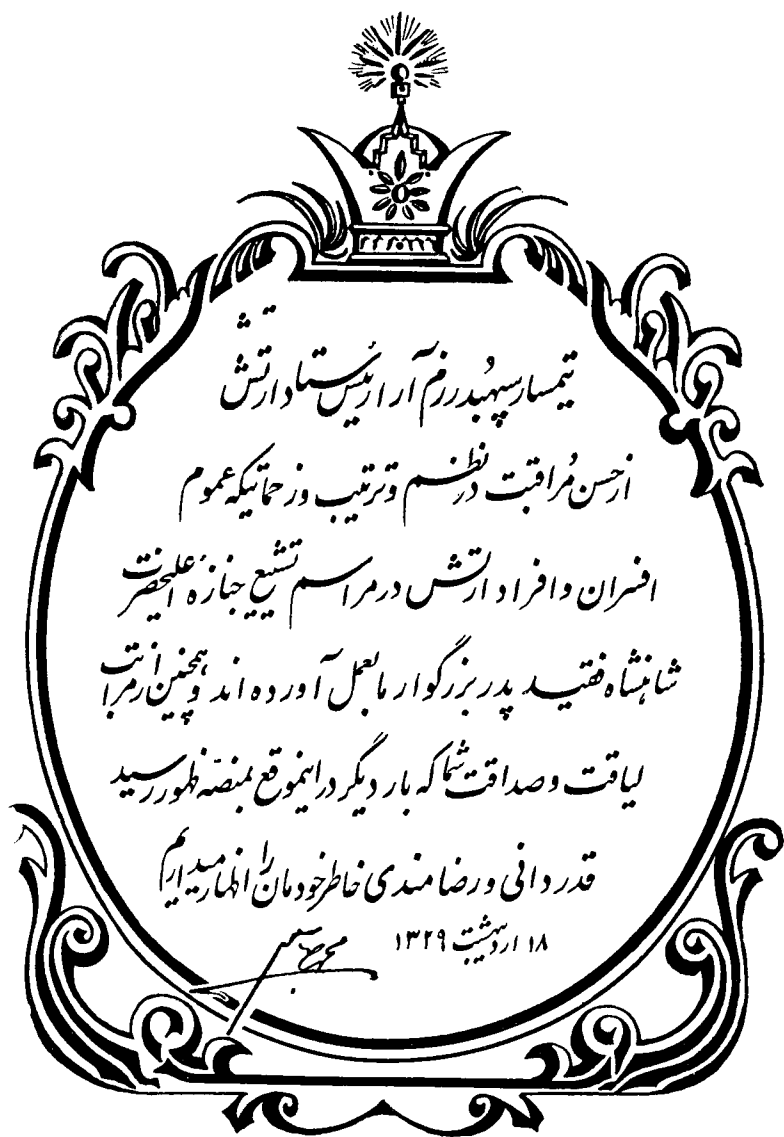


ساعت هفت بامداد است . جوش و خروش در میان مسافرین قطار برپا  
**اگر رضا شاه زنده بود** شده و شورش مخصوصی در دلها افتاده است قطار نیم ساعت دیگر حرکت  
 خواهد کرد و يك ساعت و نیم دیگر در تهران هستیم .

رضا شاه پس از هشت سال و هفت ماه بیست و دو روز دوری حالا میخواهد فرزند تاجدار خود اعلیحضرت  
 همایون محمد رضا شاه پهلوی را که از جان بیشترش دوست داشت ملاقات کنند . چه منظره رقت  
 انگیزی است . هیچکس نمیداند و نمیتواند تصور کند که نخستین برخورد پسر بابدی چگونه برگزار  
 خواهد شد . و چه صحنه ای را در بر خواهد داشت . فقط مسلم و محقق است که اگر رضا شاه زنده بود با عضا  
 بجان مدیر کل راه آهن افتاده و میگفت برنامه چیست ؟ چرا مرا در این بیابان نگاه داشته اید ، مگر  
 نمیدانید از آتش دوری فرزندم میسوزم . زودتر حرکت کنید تا فرزند خود را از نزدیک در آغوش گیرم .  
 مسلم در این ساعت روح پهلوی نگران بوده و میخواست هر چه زودتر بایستگاه تهران رسیده پس  
 از سالها دوری با دیدن فرزند خود آبی بر آتش درون ریخته خاطر دردمند خود را تسکین دهد .  
 دیروز پهلوی باجه و صفی از مرز خارج شده و در کشتی « پندرا » جای

**دیروز و امروز** گرفت و اکنون با چه تجلیلی بیایستخت خود « باز گشت » میکند و نفر  
 قاری یکی پس از دیگری بقرائت کلام الله مجید ادامه داده و صوت قرآن دل  
 بر شور همه را تسکین می بخشد . سرانجام در ساعت هفت و نیم صبح لکوموتیو سوت کشیده و قطار  
 مخصوص بطرف بایستخت حرکت نمود .

تا رسیدن بطهران برای آنکه خوانندگان بنحو کامل از برنامه این روز واقف گردیده و جزئیات  
 از نظر آنها گذشته شود اجازه فرمائید قبلاً برنامه رسمی تشییع جنازه رادر تهران و شهرری از نظر  
 گذرانده و بعداً جریان امر را از دریچه چشم نویسنده تماشا کنیم .



تیمسار سپید رزم آرا ایش ستاد ارش

از حسن مراقبت در نظم و ترتیب و زحماتیکه عموم

افسران و افراد ارش در مراسم تشیع جازه علیحضرت

شاهنشاه فقید پدر بزرگوار با عمل آورده اند و همچنین از مرتب

لیاقت و صداقت شما که بار دیگر در اینموقع بمنصه ظهور رسید

قدردانی و رضامندی خاطر خودمان را انشاء الله

۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۹

محمد حسن



پسبد رزم آرا مسئول اجرای برنامه

پسبد رزم آرا مسئول اجرای برنامه



## برنامه رسمی تشییع جنازه در شهری و تهران

صفحه ۱۷ تا صفحه ۲۹ که ضمن قسمت سوم و چهارم برنامه رسمی میباشد و بطوریکه شرح داده شد زیر نظر سپهبد رزم آرا تنظیم و از طرف ستاد ارتش منتشر گردیده اختصاص بشرفیات مخصوص در تهران و شهری دارد که بشرح زیر میباشد :

### تشریفات مخصوص در تهران

#### ۱ - طرز استقرار

**الف - در ایستگاه راه آهن**  
در ایستگاه راه آهن تهران اعلیحضرت همایون شاهنشاه و خاندان جلیل سلطنت قیلا بسکوی مسافری تشریف فرما میگردد و مقامات زیر افتخار حضور خواهند داشت . جناب آقای نخست وزیر ، آقایان رؤسای مجلسین ، رئیس ستاد ارتش ، گروهان گارد سلطنتی و موزیک در سکوی پیاده شدن در محل مخصوص استقرار خواهند یافت . توقف قطار حامل جنازه کلیه مشایین پیاده خواهند شد و در محل های خود قرار خواهند گرفت .

در این موقع جناب آقای حکیمی وزیر دربار شاهنشاهی از طرف دربار شاهنشاهی ، جناب آقای منصور نخست وزیر از طرف هیئت دولت ، جناب آقای تقی زاده رئیس مجلس سنا و جناب آقای رئیس مجلس شورای ملی بنام ملت ایران ، تیمسار سپهبد رزم آرا رئیس ستاد ارتش بنام ارتش شاهنشاهی تاج های گل روی جنازه قرار میدهند . بعد جنازه روی بدوش امرا از اوکن مخصوص پیاده میشود . در این موقع موزیک و گارد احترام و ملتزمین ادای احترام خواهند نمود و برچم گارد سلطنتی فرود خواهد آمد .

۲ - ترتیب حرکت از سکوی پیاده شدن تادر خروجی ایستگاه :  
تاج های گل . جنازه شاهنشاه فقید . اعلیحضرت همایون شاهنشاه و خاندان جلیل سلطنت ، مشایین .

#### ۱ - طرز استقرار

**ب - در میدان ایستگاه کلیه مدعین و واحدهای انتظامی** بترتیب زیر طوری استقرار می یابند  
**راه آهن** که در ساعت ۸ صبح استقرار خانه یافته باشد .

۱ - آقایان نخست وزیر - وزیر دربار شاهنشاهی - رؤسای مجلسین سنا و شورای ملی - رئیس دیوان عالی کشور . ۲ - هیئت های فوق العاده اعزامی دول . ۳ - وزرا و رؤسای درجه ۱ دربار شاهنشاهی . ۴ - هیئت های سیاسی مقیم دربار شاهنشاهی . ۵ - نخست وزیران سابق . ۶ - نمایندگان مجلس سنا . ۷ - نمایندگان مجلس شورای ملی . ۸ - امرای ارتش و ژاندارمری و شهربانی و پلیس راه آهن . ۹ - وزرای سابق - سفیرای کبار و وزرای مختار سابق . ۱۰ - قضات . ۱۱ - استادان دانشگاه . ۱۲ - رؤسای بانکها و معاونین وزارتخانه ها . ۱۳ - اعضای عالیترتبه وزارتخانه ها . ۱۴ - نمایندگان اطاق بازرگانی و تجار . ۱۵ - نمایندگان استانها و اعضاء عالیترتبه بشکاه راه آهن . ۱۶ - مدیران جراید و خبرگزاریها . ۱۷ - سران عشایر . ۱۸ - نمایندگان اقلیت ها . ۱۹ - واحدهای گارد احترام و موزیک . ۲۰ - افسران حامل تاجهای گل . ۲۱ - برچم های ارتش شاهنشاهی ( هر برچم بایک گروه احترامی ) . ۲۲ - واحدهای اعزامی دول . ۲۳ - دانشجویان دانشکده های افسری در ساعت هشت و پانزده دقیقه اعلیحضرت همایون شاهنشاه به ایستگاه راه آهن وارد و پس از ادای احترامات نظامی به اطاق مخصوص تشریف موکب شاهانه فرما میشوند .

بعض ورود جنازه در جلو در خروجی ایستگاه راه آهن کلیه مدعین و واحدهای نظامی بفرمان تیمسار سپهبد شاه بخئی ادای احترام مینمایند و گردان توپخانه ۱۰۱ تبر شلیک میکند . سپس جنازه روی مقر مخصوص ( جلوی در خروجی ایستگاه ) قرار داده میشود و پاس احترام بوسیله ۱۲ نفر از امرا برقرار میگردد در این موقع از طرف جناب آقای نخست وزیر شرحی

مبنی بر سپاسگزاری از خدمات تاریخی اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر ایراد میشود.

پس از بیانات آقای نخست وزیر قسمتهای زیر از مقابل جنازه رژه خواهند

**۴ = رژه واحدهای** رفت برچمهای ارتش ایران . واحدهای ارتش های اعزامی دول . موزیک نیروهای سه گانه . یک گردان از دانشکده افسری . گروهانهای احترامی نظامی نیروهای سه گانه :

**۵ - حرکت جنازه** پس از خاتمه رژه جنازه روی دوش امرا تا محل توپ در اول خیابان پهلوی) بترتیب زیر انتقال می یابد . موزیک نیروهای سه گانه . تاج های گل . برچم های ارتش . جنازه شاهنشاه . فقد . اعلیحضرت همایون شاهنشاه . خاندان جلیل سلطنت آقایان نخست وزیر - وزیر دربار شاهنشاهی - روسای مجلسین - رئیس دیوان عالی کشور - هیئت اعزامی بقاهره . هیئت های فوق العاده اعزامی دول . وزرا و رؤسای درجه ۱ دربار شاهنشاهی هیئت های سیاسی مقیم دربار شاهنشاهی . نخست وزیران سابق . نمایندگان مجلس سنا . نمایندگان مجلس شورای ملی . امرای ارتش - نگهبانی - ژاندارمری - شهربانی و پلیس راه آهن - وزرای سابق - سفرای کبار و وزرای مختار . قضات ، استادان دانشگاه . رؤسای بانکها و معاونین وزارتخانه ها اعضای هالیرتبه وزارتخانه ها . نمایندگان اطلاق بازرگانی و تجار . نمایندگان استانها . نمایندگان جراید و خبرگزاریها . رؤسای عشایر . نمایندگان اقلیتها .

جنازه بوسیله برچم ایران پوشیده و روی جنازه کلاه ، شمشیر و لباس اعلیحضرت فقید قرار داده خواهد شد . نشانهای شاهنشاه فقید روی بالشهایی نصب و بتوسط افسران در طرفین جنازه حمل خواهد گردید . دوازده نفر از امرای ارتش بحالت شمشیر دوش در طرفین جنازه حرکت خواهند نمود . جریان تشییع بوسیله وادیو تهران مرتباً بخش خواهد شد .

**پ - مسیر حرکت و** مسیر : ایستگاه راه آهن - نیابان پهلوی - خیابان سپه - میدان سپه خیابان ری - شهری .

**طرز استقرار** کلیه محصلین دانشگاه و دبیرستانهای پسرانه و دخترانه از ابتدای خیابان پهلوی طبق برنامه وزارت فرهنگ در خیابانهای مسیر صف آرا می خواهند نمود . کارمندان شهرداری تهران و کلیه اعضای وزارتخانه ها طبق طرح مخصوص در میدان سپه استقرار خواهند یافت موقع رسیدن جنازه مقابل شهرداری آقای شهردار تهران تاج کلی روی جنازه قرار میدهند و بیاناتی ایراد مینمایند . اصناف از میدان شوش بطرف حضرت عبدالعظیم استقرار خواهند یافت .

باشگاه های ورزشی پس از اصناف در مسیر جاده ری قرار خواهند گرفت . کارگران پس از ورزشکاران صف آرا می خواهند نمود . از لحاظ نظم و ترتیب اطلاعات لازم توسط تیسار سرتیپ دفتری در اختیار کلیه مسئولین و متصدیان امر قرار داده خواهد شد .

لشکر گارد از ایستگاه تهران تا میدان سپه . لشکر دوم مرکز از میدان سپه تا ایستگاه قدیم راه آهن شهری ژاندارمری در میدان سپه . دژیانی پادگان مرکز از ایستگاه قدیم راه آهن شهری تا آرامگاه ضامن انتظامات میدان و ایستگاه راه آهن تهران نیز بعهده دژیانی محول است .

**ث - ترتیب حرکت** حرکت در دو آرایش بترتیب زیر صورت خواهد گرفت . آرایش پیاده تاشهری

۱ - آرایش پیاده . واحدهای پیاده دژیان . دسته های موزیک . گروهانهای احترامی واحدهای اعزامی دول . افسران حامل تاج های گل . برچمهای ارتش شاهنشاهی . ارايه حامل قاریها . توپ حامل جنازه شاهنشاه فقید . اعلیحضرت همایون شاهنشاه ، خاندان جلیل سلطنت . آقایان نخست وزیر - وزیر دربار شاهنشاهی - رؤسای مجلسین - رئیس دیوان عالی کشور و هیئت اعزامی بقاهره

هیئت‌های فوق‌العاده اعزامی دول . وزرا و رؤسای درجه ۱ دربار شاهنشاهی .  
 هیئت‌های سیاسی مقیم دربار شاهنشاهی . نخست‌وزیران سابق . نمایندگان مجلس سنا . نمایندگان  
 مجلس شورای ملی . امراء ارتش و نگهبانی و ژاندارمری و شهربانی و پلیس راه آهن . وزرای  
 سابق - سفرای کبار و وزوای مختار سابق . قضاة . استادان دانشگاه . رؤسای بانک‌ها و معاونین  
 وزارتخانه‌ها . اعضای عالی‌رتبه وزارتخانه‌ها . نمایندگان اطاق بازرگانی و تجار . نمایندگان  
 استانها . مدیران جراید و خبرگزاریها . رؤسای عشاير . - نمایندگان اقلیت‌ها .  
 از چهارراه دروازه قزوین آرایش موتوری به ترتیب زیر حرکت خواهد

**۲- آرایش موتوری** نمود . بجز اتومبیل‌های حضرت‌همایون شاهنشاه  
 بقیه اتومبیل‌ها در دو ردیف حرکت خواهند کرد . اسکورت موتوری  
 دژبان . جیب‌های حامل تاج‌های گل . ارباب حامل قاریها . توپ حامل جنازه . اعلیحضرت‌همایون  
 شاهنشاه . خاندان جلیل سلطنت . آقایان نخست‌وزیر - وزیر دربار - رؤسای مجلسین - رئیس  
 دیوان عالی کشور و هیئت‌اعزامی به قاهره . هیئت‌های فوق‌العاده اعزامی دول . وزراء و رؤسای  
 درجه ۱ دربار شاهنشاهی . نخست‌وزیران سابق . نمایندگان مجلس سنا . نمایندگان مجلس شورای  
 ملی . امراء ارتش و نگهبانی و ژاندارمری و شهربانی و پلیس راه آهن . وزرای سابق - سفرای  
 کبار و وزوای مختار سابق . قضاة . استادان دانشگاه - رؤسای بانک‌ها و معاونین وزارتخانه‌ها . مدیران  
 جراید و خبرگزاریها . اسکورت شهربانی مشایعت هیئت‌های سیاسی مقیم دربار شاهنشاهی در  
 چهارراه قزوین خانه می‌یابد و مشایعت مزبور بوسیله اتومبیل‌های خود (متوقف در خیابای قزوین )  
 از خیابان سی‌متری و شاهرضا عودت خواهند نمود .

قسمت‌های زیر به‌منظور اجتناب از تطویل ستون موتوری مستقیماً از خیابان امیربهادر - میدان شاهپور  
 خیابان شاهپور خیابان ری - جاده حضرت‌عبدالمعظم بشهر ری خواهند رفت . دسته موزیک‌دانشکده  
 افسری . گردان دانشکده افسری . اعضای عالی‌رتبه وزارتخانه‌ها . نمایندگان اطاق بازرگانی  
 و تجار نمایندگان استانهای مختلف کشور . سران عشاير . - نمایندگان اقلیت‌ها .

۱- در شهر ری آرایش موتوری تا میدان شهر ری بترتیب مذکور حرکت  
 مراسم تشییع در شهر ری مینماید و در میدان شهر ری مجدداً آرایش پیاده بشرح زیر اخذ خواهد  
 و تدفین در آرامگاه شد . واحدهای پیاده دژبان . افسران حامل تاج گل . پرچم‌های  
 واحدهای ارتش . قاریان کلام الله مجید . جنازه اعلیحضرت فقید  
 ( روی دوش امراء ) اعلیحضرت‌همایون شاهنشاه . خاندان جلیل سلطنت . آقایان  
 نخست‌وزیر - وزیر دربار شاهنشاهی - رؤسای مجلسین - رئیس دیوان عالی کشور و هیئت‌اعزامی  
 بقاهره . وزرا و رؤسای درجه ۱ دربار شاهنشاهی . نخست‌وزیران سابق . نمایندگان مجلس سنا  
 نمایندگان مجلس شورای ملی . امراء ارتش ، نگهبانی ، ژاندارمری ، شهربانی ، پلیس راه آهن  
 وزرای سابق ، سفرای کبار و وزوای مختار سابق . قضاة . استادان دانشگاه - رؤسای بانک‌ها و  
 معاونین وزارتخانه‌ها . واحدهای شهربانی . هیئت‌های فوق‌العاده اعزامی دول از میدان شهری  
 و جاده قم بطرف در جنوبی آرامگاه حرکت مینمایند و پس از ورود بآرامگاه در محل‌های مقرر  
 قرار خواهند گرفت سایر مشایعین که از چهارراه دروازه قزوین مستقیماً بشهر ری آمده‌بودند از در  
 غربی بصرح آرامگاه وارد میکردند و بترتیب زیر استقرار مینمایند . اعضای عالی‌رتبه ادارات .  
 نمایندگان استانها . نمایندگان سران عشاير . نمایندگان اقلیت‌ها

پس از ورود جنازه بصحن مطهر تشریفات مذهبی آغاز میشود در این  
**۲- در حضرت‌عبدالعظیم** مراسم فقط اعلیحضرت‌همایون شاهنشاه و خاندان جلیل سلطنت شرکت خواهند  
 فرمود و سایر مشایعین در محل‌های مقرر قرار خواهند گرفت .  
 پس از خاتمه مراسم مذهبی جنازه از در امام زاده حمزه بطرف آرامگاه حمل میگردد بمحض  
 ورود جنازه به صحن شاه گروهان احترامی ادا می‌نماید و جنازه بداخل آرامگاه برای  
 تدفین انتقال داده خواهد شد . اعلیحضرت‌همایون شاهنشاه و خاندان جلیل سلطنت به آرامگاه تشریف‌فرما

**۳ - در آرامگاه** میشوند و اشخاص زیر افتخار حضور خواهند داشت:  
 آقایان علماء اعلام . جناب آقای نخست‌وزیر . جناب آقای وزیر دربار



شاهنشاهی . جناب آقای رئیس مجلس سنا . جناب آقای رئیس مجلس شورای ملی و آقای رئیس دیوان عالی کشور . جناب آقای رئیس تشریفات دربار شاهنشاهی و هیئت اعزامی بقاهره . تیسار وزیر جنگ . تیسار رئیس ستاد ارتش . در موقع بختک سپردن جنازه از طرف تیسار سپهبد یزدان پناه وزیر جنگ بیاناتی ایراد و سپس دودقیقه سکوت در تمام کشور اعلام خواهد گشت ( مراتب بوسیله رادیو به تمام نقاط کشور اطلاع داده خواهد شد ) در این دودقیقه در محوطه حضرت عبدالعظیم کلیه پرچمها فرود خواهد آمد و واحدهای انتظامی ادای احترام خواهند نمود و ۶۶ تیر توپ ( مطابق با سنین عمر اعلیحضرت فقید ) شلیک خواهد گشت و سوتهای کارخانه ها بعدا در خواهد آمد.

پس از خاتمه تدفین که بوسیله بلند گو اعلام میگردد پرچمهای ارتش بداخل آرامگاه حمل میشود و در محلهای پیش بینی شده بقسمی که سر پرچمها بطرف جنازه خم باشد قرارداد خواهد شد . تاجهای گل نیز بوسیله افسران در اطراف جنازه گذارده میشود و افسران حامل پرچم و گل از آرامگاه خارج و در محل مخصوص مستقر میگردند . در این موقع اعلیحضرت همایون شاهنشاه و خاندان جلیل سلطنت از در غربی آرامگاه معاود خواهند فرمود . پس از مراجعت موکب ملوکانه طبقات مختلف مشایعین بترتیبی که بوسیله بلند گو اعلام خواهد شد داخل آرامگاه میگردند و دفاتر یادبود را امضاء مینمایند اتومبیل مشایعین از طرف مأمورین انتظامی به ترتیب نمره بدر غربی آرامگاه روانه خواهد شد اتومبیل آقایانیکه در آن موقع نخواهند بشهر معاود نمایند بمنظور اجتناب از مسدود شدن جاده میدان ری هدایت خواهد گشت و در آن محل باقی خواهند ماند . بمنظور آنکه کلیه طبقات بتوانند آرامگاه اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر را بازدید و تقدیم احترام نمایند عصر روز ۲۹/۲/۱۷ از ساعت ۱۵ الی ۱۹ آرامگاه برای ورود کلیه بنگاههای ملی و از روز ۲۹/۲/۱۸ تا روز ۲۹/۲/۲۱ همه روزه صبحها از ساعت ۸ الی ۱۱ و عصرها از ساعت ۱۴ الی ۱۹ برای ورود کلیه طبقات آماده خواهد بود بمنظور آنکه مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر بهترین

## مقررات عمومی

طرزی انجام یابد و اجرای آن یک خاطره فراموش نشدنی از نظم و ترتیب باقی گذارد از کلیه هم میهنان عزیز تقاضا میشود که مراتب زیرین را

مراعات فرمایند :

۱ - برای مدعوینی که با لباس رسمی در این مراسم شرکت خواهند فرمود چه در ایستگاه رام آهن و چه در حضرت عبدالعظیم محلتهائی در نظر گرفته شده و همچنین برای کلیه اتومبیلها شماره معینی معلوم گردیده که جوف پاکت دعوت ارسال شده است . ۲ - برای آنکه مأمورین انتظامی بتوانند اتومبیلها را چه در میدان قزوین و چه در میدان ری سریعاً در اختیار مدعوین محترم بگذارند تقاضا میشود شماره جوف پاکت را پشت شیشه اتومبیل در سمت راست نصب فرمایند . ۳ - در تمام مسیر مأمورین انتظامی مراقبت خواهند نمود حرکت اتومبیلها بترتیب شماره های تعیین شده صورت گیرد و در نتیجه از مدعوین محترم تقاضا میشود که ترتیب مقرر را مراعات فرمایند . ۴ - چون جنازه مسیر طولانی را طی مینماید از کلیه هم میهنان خواشمند است هنگام ایستادن در خیابانها توجه نمایند که بر اثر ازدحام موجبات ناراحتی خود و سایرین را فراهم ن سازند و ضمن مراعات نظم و ترتیب با مأمورین انتظامی نهایت همکاری را مبذول دارند .

بمنظور استحضار هم میهنان عزیز از جریان مراسمی به از تاریخ حرکت

جنازه بعمل خواهد آمد مراتب زیر اعلام میگردد .

## ضمیمه

۱ - از تاریخ ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ که جنازه اعلیحضرت فقید وارد مرز ایران میشود تا عصر ۱۲ اردیبهشت پرچم هائیمه افزاشته خواهد بود . ۲ - عصر روز ۲۹/۲/۱۷ از ساعت ۱۶ الی ۱۹ در کلیه شهرستانهای که مجسمه اعلیحضرت فقید نصب میباشد با حضور مقامات کشوری و لشکری دسته گل هایی در پای مجسمه قرار داده خواهد شد و مراسم یادبود بعمل خواهد آمد ۳ - عصر همان روز در تمام مساجد مجلس تذکری منقذ خواهد گردید . ۴ - در همان موقع در نمازخانه های ادیان مختلف نیز مراسم دعا انجام خواهد یافت ۵ - رادیو تهران روز ۲۹/۲/۱۷ و در رادیو شهرستانها از ساعت ۲۰ همان روز برنامه خاصی اجرا مینمایند . ۶ - در کلیه شهرستانها برنامه خاصی برای مراسم یادبود بعمل خواهد آمد .

۷ - در کلیه سفارنخانه ها و نمایندگان کی های ایران در کشورهای خارجی در مدت مزبور پرچم ایران نیمه افراشته خواهد بود .

## مراسم باشکوه و بی نظیر تشییع در تهران

امروز سراسر کشور با احترام تشییع جنازه رضاشاه کبیر تعطیل مییاشد در

سپهبد شاه بختی  
تهران مردم از ساعت سه بعد از نصف شب بغیابانها هجوم آورده و هر يك  
فرمانده میدان است  
جائی برای خود اشغال و در گوشه ای از پیاده رو ایستاده بودند از ساعت  
۵/۵ صبح طبقات مختلفه مدعوین یکی پس از دیگری میدان ایستگاه  
راه آهن تهران حاضر گردیده و در جایگاههای مخصوصی که بوسیله تابلوهائی زیبا مشخص گردیده  
بود ایستادند.

از ساعت شش صبح عبور و مرور در کلیه خیابانهای مسیر حرکت از ایستگاه تاشهرری قطع گردیده  
لشکر گارد و لشکر ۲ و سربازان نیروی هوایی در طرفین خیابانهای مسیر حرکت با فواصل معین ایستاده  
بودند انتظامات میدان سپه نیز بمهده ژاندارمری و انتظامات شهرری و داخل آرامگاه بمهده دژبان  
محول شده بود.

پرچم دانشگاه نخستین پرچمی بود که در مخرج میدان ایستگاه راه آهن قرار گرفته و از آنجا تا  
ابتدای جاده شهرری هر منطقه اختصاص یکی از دانشگاه و بادیستانهای پسران و دختران داده شده  
بود کلیه محصلین اهم از دانش آموز و دانشجو بازوبندهای مشکی بسته و با پرچم دانشگاه بادیستان  
خود ایستاده بودند.

فرماندهی کلیه نیروهای مجتمعه در میدان راه آهن بمهده سپهبد شاه بختی فرمانده نیروی آذربایجان  
بود و این فکر یکی از کارهای بسیار خوب و پسندیده سپهبد رزم آرا بود.

شاه بختی در زمان حاضر پیرترین افسران ارتش مییاشد علاوه بر این بطوریکه ضمن کتاب خاطرات  
سفر آذربایجان و کردستان در بخش مربوط به شاه بختی به تفصیل نوشته ام او فوق العاده برضاشاه  
هلاقمند بوده و اکنون نیز و تئیکه نام شاهنشاه فقید در برابرش برده میشود چشمانش پراشک میشود.  
نیم ساعت قبل از اینکه قطار مخصوص بایستگاه تهران وارد شود رکبار

دیر وزهم همین صحنه شدیدی در تهران شروع گردید. در چند لحظه اول انتظام میدان باقی  
ایجاد گردید بود ولی شدت رکبار مدعوین را ازهم پراکنده نموده موقتاً انتظامات  
بهم خورد.

بعضی اینکه اتومبیل سابق شاهنشاه فقید که امروز فرزندش یعنی اعلیحضرت هایون محمدرضاشاه  
پهلوی در آن نشسته بود از ابتدای خیابان پهلوی نمایان گردیده و از طرفی قطار مخصوص نزدیک تهران  
میشد بارش ایستاده. ابرها از میان رفت، آفتاب نمایان گردید.  
مثل اینکه دیروز بود که همین صحنه ایجاد شد.

روزی که رضاشاه برای افتتاح ساختمان راه آهن و زدن نخستین کلنگ باین میدان که آنروز صحرایی  
بیش نبود میخواست وارد شود تعدادی چادر برپا نموده و مدعوین در زیر چادرها بانتظار رسیدن شاهنشاه  
بودند. بطور ناگهانی طوفان شدیدی ایجاد و طناب چادرها باره گردیده مهمانان در میان گرد و خاک  
شدید میدان متفرق شدند ولی بعضی اینکه خبر آمدن شاهنشاه اعلام شد ناگهان بادیستاده آسمان  
صاف گردیده و در محیطی بسیار آرام نخستین کلنگ بنای راه آهن سرتاسری ایران بدست شاهنشاه  
برزمین کوفته شد.

امروز نیز قبل از ورود اورکبار شدید باریدن گرفت ولی بعضی اینکه بیابخت نزدیک شد رکبار  
ایستاده و آسمان صاف شده آفتاب نمایان گردید.

روز تشییع جنازه این موضوع بیشتر از سایر مسائل نظر تماشاچیان را جلب نموده و همه آنرا در ردیف  
پیش آمدهای عجیب میدانستند.

نخستین سالی که قرار شد محصلین هم در رژه سوم اسفند شرکت نمایند

در دبیرستان ایران شهر مشغول تحصیل بوده و جزء عده ای بودم که بایستی

در رژه شرکت نمایم.

رضاشاه در زیر پوش مخصوص سلطنتی بود و مدعوین خارج از چادرها به

صحنه ای از رژه

سوم اسفند



تماشای رژه مشغول بودند و قتی که نوبت رژه بدیرستان ایرانشهر رسید . باران بظرف شدیدی شروع  
بیاریدن کرد .

مدعوین که همه از وزراء و وکلاء و نمایندگان کشورهای خارجی بودند زیر چادرها پناهنده گردیده  
و از باران فرار کردند . ولی در همین ضمن رضاشاه از داخل پوش مخصوص سلطنتی خاراج گردیده  
زیر باران آمد .

دستش بحال سلام بود و باران شدید آستین دست راست او را پرمیکرد . هر چند دقیقه یک بار دست  
خود را سرازیر نموده و باران های جمع شده را دور میریخت مدعوین هم یا بر اثر ترس و یا با احترام  
شاهنشاه از داخل چادرها خارج گردیده زیر باران ایستادند . چند دقیقه پس آنکه صفوف از بین رفته  
مدعوین در زیر باران مرتب گردیده و همه برای باران خوردن آماده شدند باران ایستاده و هوا بار  
دیگر آفتاب شد آنوقت رضاشاه داخل پوش سلطنتی گردید .



**عقیده برادر من** صبح آنروز که قبل از ورود جنازه شاهنشاه رگبار شدید شروع گردیده و پس از نیمساعت آرام شد مردم میگفتند خداوند خواست با ورود جنازه پهلوی بیابنتخت بار دیگر نعمت از دست رفته را بر مردم ایران

ارزانی دارد .

ولی برادر من مهندس محمود خلیلی این پیش آمد را بطریق دیگر تعبیر میکرد ، او میگفت این باران برای آن بود تا مردمی که سعادت زیارت جنازه رضاشاه را ندارند متفرق گردیده و از مسیر دور شوند.

ساعت هشت و پانزده دقیقه سپهبد شاه بختی ورود اعلیحضرت همایونی **چون ما بادو شاه** را بیدان راه آهن اعلام و اجرای احترامات نظامی بعمل آمد . ضمناً این قسمت را با اطلاع خوانندگان میسرانم چون از ایستگاه راه آهن تاشهر

ری ما با دوشاه طرف هستیم که یکی پدر و دیگری پسر است مجبور هستیم هر يك را بطریقی خطاب کنیم . کسی را که در تابوت خفته بنام شاهنشاه خطاب خواهیم کرد و آنرا که در عقب تابوت رهسپار و در زمان حاضر چشم و چراغ ملت ایران است بنام اعلیحضرت همایونی نام میبریم. اعلیحضرت همایونی که امروز با فرنج سرمایه رنگ و باتمام نشانهای

**سپهبد رزم آرا** خودشان در میان مردم ظاهر شده بودند پس از ادای احترامات باطلاق **گزارش میدهد** مخصوص تشریف فرما شده و پس از چند دقیقه استراحت بسکوی مسافری راه آهن تشریف بردند ، پرچم سلطنتی که بر فراز فرودگاه در اهتزاز بود بمناسبت سوکواری پائین آمده و بحالت نیمه افراشته گردید .

سپهبد رزم آرا گزارش بعرض ملوکانه رسانده و روبوش مخصوص را که برای پوشاندن جنازه شاهنشاه فقید از طرف بنکاه راه آهن تهیه شده بود جلو آورده و مورد بازدید قرار گرفت بر روی سکوی مسافری بنیراز نخست وزیر ، روسای مجلسین و رئیس ستاد ارتش دیگری حضور نداشت .



چشمها همه بطرفی متوجه شده بود که قطار مخصوص باید از آنجا نمایان شود .... مسافرین قطار مخصوص هم هر يك جلوی پله واگن خود آمده میخواستند در اولین لحظه رسیدن قطار پیاده گردیده ناظر بر نخستین صحنه دیدار پدر و پسر باشند .



بعض اینکه عقربه ساعت ۸/۵ صبح را اعلام نمود قطار مخصوص صوتی کشیده وارد ایستگاه تهران شد . اینجا بود که همه مرتعش شده بودند قطار آرام آرام جلو آمد و بعض رسیدن در برابر اعلیحضرت همایونی

### نخستین دیدار

صوتی کشیده متوقف شد .

پسر رنگ بر رونداشت و بلاشک روح پدر هم در داخل تابوت در تلاطم بود حالا پس از هشت سال و هشت ماه بیست و دو روز یکدیگر را خواهند دید .

سکوت در همه جا حکمفرما بود . دستکاهای فیلم برداری و لوله های دوربین مخبرین عکاس همه آماده برای برداشتن عکس از نخستین صحنه بود . اعلیحضرت همایونی چند ثانیه خیره به تابوت پدر نگریسته در حالیکه اعصاب صورتش بخوبی نمایان بود که مبارزد . آرام آرام بطرف جنازه پدر و هسپار گردیده و از پله واکن مخصوص بالا رفت . امراء ارتش که پاسداری جسد را به عهده داشتند

همه خبردار مانند مجسه آنطرف جنازه و روی اعلیحضرت همایونی ایستاده بودند پسرنگاهی بر تپای تابوت بدر افکندند، بی اختیار زانو بر زمین گذارده، بر روی جنازه پدر بسجده افتاد،

اینجا رسمیت بکنار رفت. او حالا بزیارت پدر نائل میگردد ولی

**اینجا صحبت از پادشاهی و سلطنت نیست**  
از پدرش جز جسد بیروح چیز دیگری نمانده آنهم داخل تابوت آرمیده و رویش را از پسر پنهان نموده است.

همه گریه میکردند آنهم با صدای بلند، همه مانند مجسه بر جای خود میخکوب شده بودند.

فرزند داغدار گلها را بکناری زده صورت خود را به تابوت کشیده و بو میکرد، در حالیکه اشک از دیدگانش چون سیل جاری بود گاهگاهی بطور ملایم این صدا شنیده میشد «پدرم» صحنه جانغراش بود هیچکس قدرت نزدیک شدن به تابوت وجدان کردن پسر را از پدر نداشت ولی چون چند دقیقه این صحنه بطول انجامید همه نگران گردیده ترسیدند که مبادا حال اعلیحضرت همایونی منقلب شده باشد.

هر کس بدیگری نگاه نموده سرانجام سپید یزدان پناه از میان افسران

**همه میخواستند باین بطرف اعلیحضرت رفته و با صدای مقطع و بریده در حالیکه شانه اعلیحضرت**

**صحنه خاتمه داده شود** را تکان میداد عرض نمود. اعلیحضرت همایونی بلند شوید بس است.

در آن لحظه محققا نه یزدان پناه میدانست باچه کسی طرف است و نه آن کس که سر را در میان گلها مخفی نموده بود میفهمید که یزدان پناه چه میگوید.

بار دیگر صحنه بی صدا و تنها این جمله شنیده شد.

«اعلیحضرت همایونی هنوز از روی جنازه پدر برنخاسته و بگریه مشغول هستند»

این صدای گوینده رادیو تهران بود که در نزدیک واکن مخصوص و جلوی میگردن ادا میکرد

چند لحظه دیگر که شاید بیش از سالی در نظر ما جلوه گر شده بود گذشت.

همه از این صحنه جانغراش و تاریخی ناراحت گردیده طاقت ادامه آنرا نداشتیم.

گریه میکردیم و بار دیگر متفقا باچشمان اشکبار بسوی یزدان پناه متوجه گردیده باز بان دل استرحاماً تقاضا میکردیم باین صحنه خاتمه داده شود.

یزدان پناه بادستمالی که دردست داشت اشک خود را پاک نموده و برای مرتبه

**کافی است بلند شوید** دوم بطرف فرزند داغیده رفت.

این بار دیگر ضمن استدعا منتظر جواب نشد، در حالیکه آهسته گفت.

«اعلیحضرت همایونی بس است. کافی است. بلند شوید» دست خود را بزر شانه اعلیحضرت

همایونی افکنده خواهی نخواهی فرزند را از روی جنازه پدر بلند نموده قیافه اعلیحضرت همایونی

در آن لحظه باندازه ای تأثیر آور بود که گویی کلیه فیلم برداران و عکاس ها هنوز تیزم گردیده و

تحت تأثیر قرار گرفته بودند بهین جهت در این لحظه هیچکس نتوانست عکس برداشته و این یادگار تاریخی

را باقی بگذارد. گویی سالها میباید که بگریستن مشغول است. رگهای پیشانی متورم و رنگ

صورت مانند کچ سفید شده بود و فراموش کرده بود که بر کشور ایران سلطنت میکند و باید در این لحظه

خاطر در مردم سایر مردم ایران راسکین بخشد.

من تا شهر ری با شاهنشاه همیشه بیش از يك قدم فاصله نداشتم و جزئیات

حرکات از نظرم میگذشت و بجزرات سوگند میخورم که اعلیحضرت

**هن بجزرات**

همایونی از لحظه ای که از روی جنازه پدر بلند گردید تا زمانیکه آخرین

**سوگند میخورم**

بوسه را بر قبر پدر زد بتمام معنی مبهوت بودند و در تمام مسیر حرکت

کوچکترین توجهی نداشتند که در اطراف ایشان چه میگردد فقط گاهگاهی که صدای شیون مردم

تماشائی ایشان را بخود میآورد نگاهی باطراف نموده بار دیگر میگریستند



## میخواهم دو کیلومتر پیاده بروم



این فرزند حقشناس که  
وظیفه فرزندی را به بهترین  
وجه در باره پدر انجام داد  
و محققاً دعای پدر موجبات  
سمادت فرزند را در دودنیا  
فراهم میکند روزیکه برنامه  
تنظیمی را بنظر ایشان  
رساندند به سپید رزم آرا  
فرموده بودند من میل دارم  
یک کیلومتر همراه جنازه  
پدرم پیاده بروم و بهمین  
جهت چون قرار بود مراسم  
تشییع جنازه تا چهار راه  
گمرک بطور پیاده انجام  
گیرد تغییر یافته و تا ابتدای  
خیابان دروازه قرمز و بن  
( انتهای امیریه ) تشییع  
پیاده ادامه پیدا کرد.

## تابوت شاهنشاه را حرکت میدهند



هفت و سی سه دقیقه بود که اعلیحضرت  
هما یونی در برابر تابوت پدر بزانو  
در آمده و این صحنه هفت دقیقه بطول  
انجامید. پس از اینکه تابوت پدر را ترک  
گفتند، روپوش مخصوص تقدیمی بنگاه  
راه آهن روی جنازه گسترده شده و  
تاجهای گل از طرف اعلیحضرت هما یونی،  
علیا حضرت ملکه، نخست وزیر،

مجلسین شورای ملی و سنا اعلیحضرت ملک فاروق، و لا حضرت فوزیه و مستر ترومن رئیس  
جمهور امریکا، روی جنازه قرار گرفت. در ساعت هفت و چهل دقیقه دوزده نفر افسرانیکه از  
اهواز مأمور بردوش گرفتن جنازه بودند تابوت شاهنشاه را از واگن مخصوص خارج نموده و بادوش  
بطرف سالن ایستگاه روانه شدند. موزیک مارش عزا میخواست.  
قاری کلاسه مجید را در دست گرفته و در حالیکه این آیه را میخواند حرکت میکرد.  
«یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر والصلوة...»

بالای پله خروجی محوطه ایستگاه يك تاج بزرگه کیان دیده میشد که اطراف آن بانوارهای سیاه و پرچم ایران پوشیده شده بود جنازه بر روی دوش امرا از ایستگاه بالا رفته و بایستگاه داخل گردید ۵ نفر قاری هم بنوبت آیاتی از کلام الله مجید تلاوت میکردند .  
 نشانهای شاهنشاه فقید که بر روی چند بالشت ماهوت مشکی نصب شده بود بوسیله هشت نفر سرهنگ در جلو برده میشد ، دوازده نفر از امرای ارتش بهال شمشیر دوش در طرفین تابوت حرکت میکردند ؛ کلاه ، لباس ، شل و شمشیر شاهنشاه روی جنازه قرار داده شده بود در عقب تابوت اعلیحضرت همایونی ووالاحضرتها و دیگر مشایخت کنندگان در حرکت بودند . جنازه با این وضع سالن را طی نموده جلوی درب خروجی ایستگاه روی مقر مخصوص قرار داده شد .

### خطابه علی منصور نخست وزیر



منصور که هنگام وقایع شهر یور نخست وزیر بوده و صبح سوم شهر یور نخستین کسی بود که خبر ورود حله متفقین را بشاهنشاه داد امروز هم نخستین کسی است که در برابر جنازه خطابه ایراد کرد که عیناً در زیر درج میگردد :

نه سال گذشت که در میان حوادث بر ملاں جهان شاهنشاه ایران اعلیحضرت رضاشاه کبیر از میهن عزیز که آرزای جان بیشتر دوست میداشت مفارقت کرد این هجران

و فراق را که بسیار گران بود تحمل نفرمود مگر برای حفظ مصالح کشور زیرا جز سادت و بقای ملت مجبوش منظوری نداشت و در این راه از بردن هیچگونه رنج و فداکاری دریغ نمیکرد .

در مدت ۲۰ سال بانووغ فکر و نیروی اراده پیکر مجروح و نحیف ایران را که از فجايع جنگ اول جهانی ماده و ممناً در شرف سقوط بود روح تازه بخشید با ایجاد ارتش جدید و تشکیل قوای تأمینیه مبانی آسایش و استقلال سیاسی و قضائی و ترقیات اقتصادی و فرهنگی آنها چنان شالوده ریخت که هرگاه مصائب جنگ دوم جهانی به ناروا بر ایران وارد نشده بود اوضاع و احوال جامعه ما با امروز تفاوت محسوس داشت .

در اثر اصلاحات باریشه و اساسی که در دوران اعلیحضرت فقید در عمران و اقتصاد و فرهنگ و بهداشت کشور شروع گردید و بحریان افتاد استعداد ذاتی ایران میدان فعالیت یافت کوهها را شکافت و با عمیق زمین راه برد موانع سیر تکامل و ترقی را از میان برداشت . از طریق تولید و بکار انداختن منابع ثروت پیشرفتهای شایان نمود .

چنانکه خود بدون هیچگونه کمک مالی هزینه های سنگین تأسیسات و ساختمانهای جدید را که امروز در اطراف و اکناف کشور شاهد این معنی هستند بر عهده گرفت . بالجمله در دوره سرپرستی این راد مرد بزرگ ایران از نو پی ریزی شد و آثار جاویدانش روز بروز علائق قلبی ایرانیان را باو محکمتر و یاد گارهایش را گرامی تر میدارد .

اکنون پس از ۹ سال جسد او که مشول آبه کربیه ( ومن یرج من بینه مهاجرألی الله و رسوله ثم یدر که الموت فقد وقع اجره علی الله ) واقع گردیده بینه عزیز باز میگردد و در این خاک پاک آرامگاه ابدی سپرده میشود

روحش قرین شادی است

ملت ایران نیز درودهای بی پایان خود را که ناشی از حق شناسی و سپاسگزاری است بروان او نثار و با عرض تسلیت به پیشگاه فرزند برومندش اعلیحضرت همایون شاهنشاه محمد رضاشاه پهلوی از خداوند دوام سلامت و بقاء سلطنت آن وجود مقدس و خاندان جلیل پهلوی را مستثلت میکند .



بمحض اینکه علی منصور نطق خود را بیابان رسانید سپهبد شاه بختی فرمانده میدان جلورفته و باصدای رسای خویش که درعین حال بر اثر تأثر مرتعش شده بود شمشیر مرصعی را که احمدشاه پپاس جدیت و فداکاری به سردار

### شمشیر مرصع

سپه داده بود و رضاشاه پپاس خدمت به شاه بختی اعطا کرده بود از نیام بر کشیده و فریاد زد :  
« گوش بفرمان من . بدقیله . واحد واحد . هرواحد بقاصله يك نماینده واحد اول قدم رو »  
صدای شاه بختی که ضمناً بوسیله رادیو تهران بخش میگردید سکوتی در میدان ایجاد نموده و بمحض اینکه فرمان «قدم رو» از زبان او خارج گردیده خود پیشاپیش رژه روندگان بحرکت درآمده از برابر جنازه گذر نمود . پس از سپهبد شاه بختی برچمهای واحدهای مختلف ارتش ایران که هر کدام دردست نماینده ای بود در حالیکه برای آخرین احترام نسبت بوجود آورنده ارتش نوین فرود آمده بود از برابر جنازه گذر کردند .

این آخرین رژه ای بود که نمایندگان ارتش ایران در برابر رضاشاه انجام میدادند . پس از برچمهای ارتش واحدهای ارتش های اعزامی دول خارجه رژه رفتند که بتفصیل در بخش مربوط به هیئت های اعزامی در باره آنها سخن

### آخرین رژه

خواهم گفت .

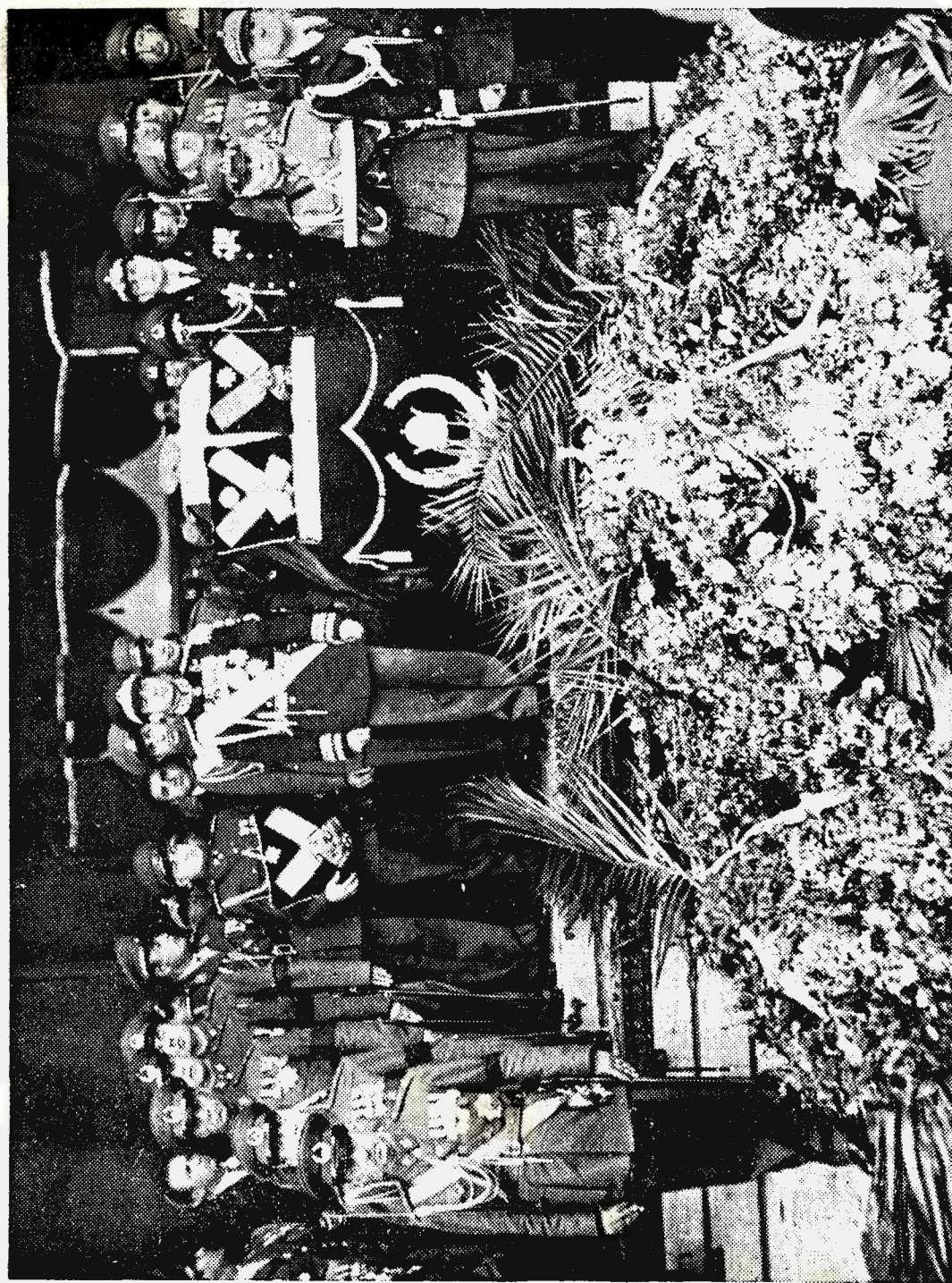
پس از رژه سربازان عراق و ترکیه موزیک ایران خاموش گردیده موزیک ارتش پاکستان بصدا در آمد .

اونیفورم زیبای افراد موزیک که از بلوز سفید . شلوار قرمز . کترسفید و کفش مشکی و کلاهی که اطراف آنرا عمامه پیچیده بودند تشکیل شده غالب توجه بود مخصوصاً حرکات سرپرست آنها که باچاق نقره ای در جلوی موزیک حرکت میکرد بسیار دیدنی و درعین حال شاد کننده بود .



چاق دار که تا قبل از رسیدن به جنازه دائم چاق را با سمان برتاب نموده و با آن بازیهای مختلف میکرد بعضی رسیدن به جنازه چاق خود را دردست گرفته بایک حرکت تمام سرها بسمت جنازه معطوف و موزیک مارش مخصوص خود را نواخته و گذر کرد . پس از رژه موزیک پاکستان بلافاصله سربازان





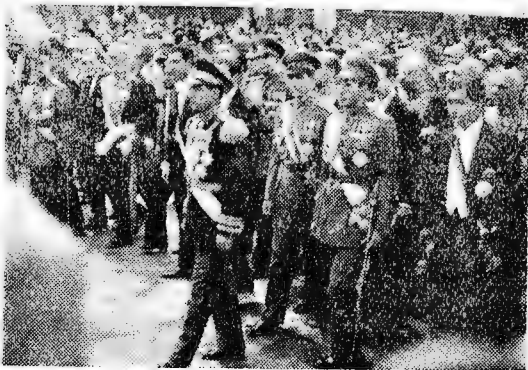


اعزامی پاکستان از برابر جنازه عبور کرد . سپس موزیک نیروهای سه گانه ایران (زمینی، هوایی، دریائی) و یک گردان از دانشجویان دانشکده افسری و گردانهای احترامی نیروهای سه گانه از برابر جنازه شاهنشاه رژه رفتند . هواپیماهای ارتش هم ضمن این مدت بر فراز میدان پرواز نموده و عکسهای مختلفی از زندگی شاهنشاه فرو میریخت .

تشییع پیاده شروع میگردند ساعت نه و پنج دقیقه صبح رژه تمام گردیده و پس از اینکه موزیک ایران از جلوی

جایگاه مخصوص خود حرکت نموده و از برابر جنازه گذر کرده مراسم تشییع پیاده از جنازه شاهنشاه شروع گردید، یک دقیقه بعد افسران تاجهای گل را برداشته و پیشاپیش جنازه شروع به حرکت کردند جنازه نیز با همان آرایشی که در برنامه رسمی درج گردیده و نمونه آنرا در سالن ایستگاه از نظر شما گذراندم حرکت داده شد .

ساعت نه و هشت دقیقه اعلیحضرت همایونی مشایعت پیاده خود را شروع نمودند . منظره غم انگیزی داشت . شاه مبهوت



گردیده و همانطور که قبلاً گفتم خود را فراموش کرده گاه و بیگاه باطراف نگاههای ممتدی مینمود .

### جنازه دوش بدوش میشود

با اینکه دو دقیقه بیشتر نیست که جنازه بر روی دوش ۱۲ نفر از امراء ارتش حرکت میکند ممهنا حمل کنندگان جسد بر اثر سنگینی تابوت خسته گردیده دوش بدوش میکنند .

از راهروی وسط میدان گذشتیم . سر لشکر مزینی که زیر جنازه است خسته گردیده جای خود را به سر لشکر هدایت



داد سرتیپ صنیعی هم بعضی اینکه دید سرتیپ گیلانشاه به نفس افتاده است پیش رفته شانه خود را زیر تابوت داد .

ساعت نه و هفت دقیقه تابوت جلوی مجسمه ای که در میدان ایستگاه نصب میباشد رسید . اعلیحضرت همایونی در حالیکه دنبال جنازه پدربود از برابر مجسمه پدر هم عبور کرد . کلاه و شمشیر شاهنشاه که بر روی جنازه گذارده شد جلوه گری خاصی دارد .





سرلشکر شقاقی در حالیکه قرآن نفیس  
خطی را در دست دارد جلوی جنازه حرکت  
هیکنند بعد از او سرلشکر علی اصغر نقدی  
دیده میشود.

ساعت نه و نه دقیقه میدان ایستگاه تمام شده  
وارد جاده خیابان پهلوی شدیم . توپ  
۱۰۵ که بایستی جنازه را حمل کند لوله اش  
نمایان شد.

سرلشکر گلشایان که زیر تابوت میباشد  
بر اثر خستگی رنگ و رویش پریده  
است.

### جنازه بر روی توپ گذارده میشود

نزدیک توپ رسیدیم . سرلشکر هدایت  
اشاره میکند که تابوت را از این طرف  
بیاورید تا از روی پله مخصوص چوبی که  
کنار توپ گذارده اند بالا رفته و جنازه را در  
جایگاه مخصوص بگذارند .

غرش ۶۴ تیر توپ که بعلامت سالهای عمر  
شاهنشاه شلیک میشود هنوز پایان نیافته و  
صدایش شنیده میشود . کم کم تابوت در  
جایگاه مخصوصی که روی توپ ۱۰۵ درست





گردیده بود مستقر گردیده و ساعت نه و سیزده دقیقه پله کانه‌های اطراف توپ برداشته و میخواست حرکت کند که سپیده رزم آرا فریاد زد جای قرآن که روی جنازه است بد است . مواظب باشید قرآن نیفتد . توپ ایستاده قرآن را که روی جنازه قرار نگیرد برداشته و جلوی جنازه حرکت داده شد .

### اعلیحضرت چشمه اشکش

#### خشک گردیده

مشایین که بر اثر قرار دادن جنازه بر روی توپ متوقف شده بودند در ساعت نه و نوزده دقیقه باردیگر بحرکت درآمدند . اعیان حضرت هابونی معلوم است ناراحت شده بخود فشار میآورد میخواست گریه کند ولی گویی چشمه اشکش خشک گردیده است

من در دفترچه یادداشتی که دارم لحظه بلعظه را یادداشت میکنم تا از کلیه این جریانات تاریخی یادداشت برداشته شود .

شاه بغتی گریه میکند . سرتیپ منوچهری فرمانده لشکر گارد کوشش میکند که نظم را برقرار نموده کوچکترین بی نظمی دیده نشود بی دربی میگوید آقایان افسران کنار بروید .

صدای هواپیماها شنیده میشود . دوشیزگان دبیرستانها که طرفین خیابان ایستاده اند همه مبهوت شده اند جمعیت مردم رفته رفته زیادتر میشود . نفهیدم چه صحنه ای نمودار گردید

همه گریه میکنند که مردم بی اختیار به شیون درآمدند .

ساعت نه و بیست و پنج دقیقه است . عمارتهای اطراف خیابان تمام پراز



جمعیت گردیده است .

اینجا هدهای زن ایستاده است . زنها زبان گرفته شروع بشیون وزاری نمودند بسروسینه میگویند .  
برائز گریه زنها شاه بختی که میرفت اشکش خشک شود باردیگر بگریه افتاد دکتز اقبال بسا صدای بلند گریه نموده وبادستمال اشك چشم خودرا پاك میکند .

اینجا جمعیت روی پشت بامها رفته اند . عبارت سه طبقه دست راست منظره خاصی بغود گرفته است . منظره آنطرف را تماشا کنید . یکنفر بالای درب آهنی گاراژ سمت چپ رفته بسا اینکه لباسش پاره شده و سرنیزه آهنی درب گاراژ از وسط لباسش عبور کرده است ممهنا تكان نمیخورد . ساعت نه و بیست و نه دقیقه است . باوجود کثرت جمعیت ولی نظم كاملا برقرار میباشد یکنفر زن که زیاد گریه میکرد بیهوش شد .

برائز ازدحام جمعیت روی پشت بام عبارت دست راست چند آجر افتاد ولی خوشبختانه بکسی آسیب وارد ناخت .

ساعت نه و سی و شش دقیقه است باولین قسمت ازدکا کین رسیدیم . دربار بسته و از پشت شیشه بشماشا مشغول هستند کلیه بالکن ها . و پشت بامهای اطراف پراز جمعیت است .



### نگاه کنید این زن چه میکند ؟

..... گوئی فرزندش مرده است .

این زن در بالکنی که در عبارت روبروی مسافرخانه جلوه میباشد نشسته و دام برسر وسیله کوفته و زبان میگیرد حالامن عین کلماتی را که او میگوید بر روی کاغذ یادداشت میکنم :

ای عزیز من ! ای عزیز من ! کجا بودی ؟  
کجا رفته بودی ؟ ای خدای من .

قربونت برم انشاء الله . خودم قربانت میروم ! ای عزیز من کجا رفته بودی ؟

این زن سرتاپا سیاه پوش است . برسر وسیله خود کوبیده و صدای شیون خود را به آسمان برده است همه متوجه او شده اند اعلیحضرت همایونی او را نگاه نموده بشخانش گوش میدهند .  
از آن بالا بدست جنازه را نشان داده و فریاد میزد . ای عزیز ما ! ای آقای ما . ای پدر ما . ای عزیز ما بداد ما برس . قربونت بروم . چرا جواب نمیدی . چرا داخل تابوت خوابیدی . من ترا صدامیزم سراز تابوت بیرون نموده مراهم باخود ببر .  
ساعت نه و سی و هشت دقیقه است :

نوحه سرایی این زن کربلائی بوجود آورد همه با صدای بلند گریه نموده و داغ اعلیحضرت همایونی تازه شده است ایشان نیز با صدای بلند گریه میکنند :

من نمیدانم از شیون وزاری که این زن بوجود آورده بود ژنرال برتراند

نماینده مخصوص فرانسه که فارسی نمیدانست چه چیز دستگیرش شد نگاه

کنید اوهم گریه میکند .

ژنرال برتراند

گریه میکند

يك دقیقه بعد صحنه جنانغراش دیگری شروع گردید ، مردی از وسط جمعیت در حالیکه بدست بر سر روی خرد میگوید فریاد میزد ولم کنید . رد شوید . من میخواهم شاه خودم را به بینم من میخواهم رضاشاه را تماشا کنم . قربون شکل تو بروم . قربون غریبی تو بروم ای رضا شاه جونم . انگلیس ها ترا زنده بردند حالا چرا مرده بر گشتی ؟

قربون تو شاه بروم . کاش درد ولایت بچونم میخورد . الهی که پیش مرگت میشدم .

انگلیس ها ترا

زنده بردند

ساعت نه و چهل و پنج دقیقه است هوا که تا کنون بازهم ابر داشت .





بظور کامل آفتاب گردید و مانند روزهای  
سوم اسفند میباید بر اثر باران آب باشی  
شد حالا آفتاب گردیده و هوا ملایم  
است .

نه و پنجاه دقیقه فشار جمعیت زیاد گردیده  
و شیشه يك مغازه را شکستند ،  
نه و پنجاه و هفت دقیقه - سیل جمعیت  
شدیدتر گردیده و حقیقتاً محشری بپا است  
از میدان گذشتیم، يك مرد از روی پشت بام  
با تکان دادن شاوو احترام میگذارد .

ده و سه - دقیقه بر روی اتومبیلی که حامل قراء میباشد و از طرف بنکاه  
مواظب تاج باشید راه آهن ساخته گردیده و در قم برای حمل جسد مورد استفاده قرار گرفت  
تاج بزرگ پهلوی ساخته و نصب گردیده این تاج باشمار بزرگی که  
متعلق به سندیکای کشاورزان ایران بود و از وسط خیابان میگذشت گیر کرده، يك دقیقه اتومبیل  
توقف و با چوب پارچه شمار را بلند نموده اتومبیل قراء بحرکت ادامه داد .  
جلوی این وانت اتومبیل مخصوص فرستنده رادیو در حرکت بود و دائماً اخبار را بوسیله رادیو تهران  
بخش میکند .  
ده و پنج دقیقه - جلوی اتحادیه سندیکای کشاورزان ایران رسیده و گذشتیم .

ده و ده دقیقه - در خیابان امیریه و جلوی دوزندگی لوکس هستیم نزدیک  
این مغازه عمارتی وجود دارد که روی بالکن آن دختر زیبایی بابلوز  
زرد رنگ با تفاق دوشیزه دیگری ایستاده اند دختر جوان آنقدر گریه کرد  
تا حالش بهم خورده در آغوش دوشیزه ای که دست راستش ایستاده  
بود افتاد .

### این دختر زیبا هم میگرید

ده و پانزده دقیقه - جلوی انجمن فرهنگی پروین هستیم باز هم عده ای از زنان که اینجا ایستاده اند  
شیون میکنند ، چشمهای تمام مردم بجز آن دوشیزه دوخته شده است گاهی نیز چشم از جنازه برداشته  
بصورت اندوهناک شاهنشاه نظر میافکنند .  
قنادی گلزار دیوارهای مغازه خود را سیاه پوش نموده و تبشال تمام قد شاهنشاه را در میان نوارهای مشکی  
و گل قرار داده و زیر عکس هم بلند گو گذارده اخبار رادیو تهران را بخش میکند .

### جنازه رضاشاه هیمنه و تیزم نموده



ده و نوزده دقیقه - جلوی چهار راه معز السلطان  
هستیم سربازان انتظامی جلوی جوی آب  
ایستاده و مردم آنطرف جوی هستند  
با اینکه از طرف مأمورین انتظامی  
کوچکترین دستوری بآنها داده نمیشود  
و با توجه باینکه جمعیت بنحو قابل توجهی  
در پیاده روها اجتماع نموده اند معذراً همه  
آرام و مانند مجسمه برجای خود خشک  
گردیده گویی جنازه رضاشاه تمام آنها را  
هیمنه و تیزم نموده و کوچکترین بی نظمی دیده نمی شود .



ده و بیست و پنج دقیقه - جلوی دبیرستان شبانه رهنما هستیم . صدای گریه قطع نمیشود .  
از قیافه حکیم الملك بخوبی معلوم است که خسته شده، پیرمرد از پیاده روی رنج میبرد ولی بروی خود نیآورد

### پیاده روی پایان یافت



ده و سی و یک دقیقه - پیاده روی پایان پذیرفت جلوی خیابان دروازه قزوین و انتهای امیریه هستیم .

اتومبیلهای مهانان به ترتیب در خیابان قزوین ایستاده و مأمورین دژبان بوسیله بلندگو دستور میدهند . مرتب دقت رییس دژبان بنوبه خود ضمن این برنامه بسیار فعالیت کرد و حالا بخود بالیده . فخر و مباهات میکنند .

اتومبیل سلطنتی که همان اتومبیل کالسه ای قدیمی رضا شاه میباشد که بر روی سیر و دستگیره هایش بسا ورقه ای از طلا

پوشانده شده امروز پرچم جلوی خود را نیمه افراشته نموده و برای سواری اعلیحضرت همایونی تخصیص داده شده است .

از اینجا مشاییم بمنظور جلوگیری از تطویل ستون حرکت بدو قسمت تقسیم میشوند که شرح آن در برنامه رسمی که در صفحات قبل چاپ گردیده داده شد .



نمایندگان اعزامی دول در مراسم تشییع جنازه

ده و سی و هشت دقیقه - تشییع جنازه با آرایش موتوری شروع گردیده و اتومبیل شاهنشاه در وسط خیابان پشت توپ حامل جنازه شروع به حرکت نمود. بقیه اتومبیلها در دو صف پشت سرهم و در طرفین خیابان امیریه شروع به حرکت نمودند.

خیابان امیریه پایان یافته و مشایعین از چهار راه پهلوی وارد خیابان سپه شدند.

پس از اینکه از چهار راه حسن آباد گذشتیم مردم به صورت اینکه اتومبیل

در عقب نیست نظم را برهم زده و داخل خیابان شدند. به همین جهت ستون

اتومبیل های مشایعین قطع گردید ولی در ظرف چند دقیقه مأمورین انتظامی

موفق به برقراری انتظامات گردیده و برای اتومبیل های عقب مانده راه باز شد

طبق دفتر دژ بان در حدود دوهزار اتومبیل هنگام تشییع جنازه شرکت نمود و تا پایان برنامه کوچکترین

تصادفی واقع شده. ده و پنجاه و پنج دقیقه جنازه جلوی بانک سپه رسید.

ده و پنجاه و هفت دقیقه جنازه داخل میدان سپه گردیده و تابوت جلوی

در میدان سپه شهرداری متوقف شد.

اکنون مجسمه و جنازه شاهنشاه هردو در جلوی عمارت شهرداری میباشد. جمعیت کثیری پیاده رو

و بالکن های شهرداری و عمارت پست و تلگراف را اشغال نموده اند. همه اینها اشخاص برجسته تهران

و از مدعوین شهرداری میباشد.

محمد مهران شهردار تهران تاج گل بسیار مجللی را که در حدود سه متر و نیم طول آن و چند نفر

از صاحبصحبان عالی رتبه شهرداری حمل آنرا بعهده گرفته بودند بطرف جنازه آوردند.



مهران شخصاً تاج گل را بنام اهالی شهر تهران بر روی جنازه شاهنشاه گذارد.

اتومبیل اعلیحضرت همایونی و دیگر مشایعین متوقف گردید ولی هیچکس پیاده نشدند.

مهران جلوی میکرفن قرار گرفته و خطابه زیر را که به قیامه من عالیترین خطابه ای بود که ضمن

این چند روزه ایراد گردید. قرائت نمود. مهران گاهی دست خود را بسوی جنازه برده و زمانی

مجسمه شاهنشاه را نشان داده و با آهنگی محکم چنین میگفت:





## خطابه محمد مهراڻ

### شهردار تهران

ای شخصیت بزرگ وای روح با عظمت  
پهلوی! تو نمرده‌ای و نخواهی مرد. گرچه  
بظاهر جسد بیروح تو بهین عزیز باز  
میگردد و خاک، شرافتند امین بیکر  
شریفت را چون جان شیرین در بر میگیرد  
حاشا که تو نمرده توان خوانند و بنگاک  
فراموشی سپرد.

تو در پیش چشم ایرانیان ترقی خواه و  
میهن پرست و در پیشگاه تاریخ پر افتخار  
ایران یک روح باقی ابدی و صاحب حیات  
سرمدی هستی. تو نمرده‌ای و نخواهی مرد!  
زیرا حیات تو با حیات ملت ایران توأم  
و ملت زوال ناپذیر ایران با وجود  
آثار زنده و جاودان تو برای همیشه  
زنده و جاوید است.  
ای شخصیت بزرگ تاریخ ایران! فانی  
جسم برای روح بزرگ تو مرگ نیست  
زیرا زندگی پیشوایان امم و مرییان اقوام  
از مرگ جسمانی آنها آغاز میگردد.

اکنون چشم روشن بین و حق‌گزار تاریخ بر صحنه اعمال تو مینگرد تو را بعظمت و خدمت‌گزاری  
ملک و ملت می‌ستاید.

تو نمرده‌ای و نخواهی مرد! تو مصلح بزرگ و تجدیدکننده حیات ملی ما بودی و تادم مرگ اندیشه‌ای  
جز فکر ترقی و احیای عظمت ایران و ایرانی در سر نداشتی.

تجلیل با عظمتی که امروز در اجرای مراسم تشییع و تدفین شخص شخیص تو میشود گواه صادقی  
است که ملت حقشناس ایران حق خدمات شاهنشاه با عظمت و پرچمدار استقلال و حاکمیت ملی خود  
را می‌شناسد.

خدمتگزار افتخار دارد که از طرف اهالی و ساکنین شهر تهران میان این احساسات صمیمانه قرار گرفته  
و بنام شرکت در یک سوگواری ملی بروح پرفتوح آن قائد عظیم‌الشان درود بفرستد.  
درود فراوان بروان پاک که سالها ملت ایران در جوار شخصیت به افتخار و سربلندی آر می‌دو و امروز روح  
پرفتوح در جوار رحمت حق می‌آرمد.

بازده و چهار دقیقه — خطابه شهردار بایان یافته و در تمام مدت ایراد خطابه

افسران و امراء ارتش بحال سلام ایستاده بودند سپس یک دقیقه سکوت از طرف

شهردار اعلام گردیده و پس از آن بحرکت ادامه داده شد.

### بحرکت ادامه

داده میشود

ابتدای لاله‌زار و ابتدای خیابان ناصریه از لحاظ منظره، جمعیت دیدنی.

است اینجا در وسط خیابان مردم کامیون آورده سه پشته داخل آن و روی سقف اتومبیل‌های سواری  
ایستاده و بدین ترتیب یک دیوار چند طبقه از مردم تشکیل شده است ولی همه آرام بدون کوچکترین  
جنبش چشم بچنان شاهنشاه دوخته‌اند.

در خیابان برق چند نفر از میان جمعیت تماشاچی جلو آمده دست‌گلی در زیر چرخ توپ حامل چنان‌که

گذاشته و بدین طریق گل‌نثار مقدم شاهنشاه نمودند.



یازده و پانزده دقیقه . خیابان برق طی گردیده و در طول آن در چهارراه سرچشمه و سه راه امین حضور  
مناظر جمعیت مانند ابتدای لاله زار و ناصریه تکرار شده بود .



حالا جلوی کوچه رزاق منش در خیابان ری رسیده ایم . همه گریه میکنند .  
خیابان ری چون سرازیر میباشد منظره تشییع کنندگان بطور کامل نمایان  
منظره تشییع کنندگان است من از جاییکه تشییع با آرایش موتوری شروع گردیده است روی  
جیب ایستاده و جلوی توپ حامل جنازه حرکت میکنم | بهمین جهت بکلیه  
صحنه ها مسلط هستم .

جیب های حامل دسته گل بابر جمهای واحدهای مختلفه ارتش که باد آنها را باهتزاز در آورده بود  
در طرفین خیابان با آرایش منظمی در حرکت بوده و منظره جالب توجهی را ایجاد نموده بودند .  
یازده و بیست و پنج دقیقه بمیدان شاه رسیدیم . در این میدان تراکم جمعیت  
بعد اشباع رسیده است . جلوی عمارت سازمان شاهنشاهی طاق نصرت بجملی  
زده بودند کودکان سازمان شاهنشاهی آنقدر گل در کف خیابان ریختند  
که اتومبیل از روی فرش گل عبور کرد .



یازده و بیست و نه دقیقه . توپ زیر طاق نصرت سازمان شاهنشاهی رسید از اینجا تا ابتدای جاده شهر ری  
را سربازان نیروی هوایی اشغال نموده و در طرفین خیابان ایستاده اند .

یازده سی و سه دقیقه بیدان جدید التاسیس انتهای خیابان ری و ابتدای جاده شهری رسیدیم. اینجا طبقات فقیر پائین شهر با پاهای برهنه ایستاده اند. رضا شاه برای آنها حقیقتاً پدر بود. دو زمان او کار میکردند و لقمه نانی در سایه امنیت بدست میآوردند ولی از روزی که او رفته است هم امنیت از بین رفته و هم آن لقمه نان مرتب بدست نیاید، همه سرهارا برهنه نموده در حالیکه دستهای خود را به پیشانی میزنند گریه میکنند.

احساس نمیشود که شهر تمام شده و حالا خارج شهر هستیم جمعیت ادامه دارد از اینجا تا انتهای جاده شهری برای توقف نمایندگان اصناف و رسته های مختلف تقصیر داده شده است.

## اصناف

اولین پرچم متعلق به کسبه خیابان ناصر خسرو بود. و پس از آنها اتحادیه اصناف بازار حراج و سایر اصناف ایستاده بودند.



نهرهای آبی که تا دیروز فقط اسمش نهر آب بوده و سالها جز در مواقع زمستان رنگ آب بخود ندیده و لجن های چندین ساله در داخل آن تبدیل به فیل گردیده بود امروز از تصدق سرچنازه رضا شاه پاک



گردیده و آب با سرعتی هر چه تمامتر در داخل آن نمره میکشد .

از جلوی کوره های آجر گذشتیم . روزهای قبل همیشه دود کوره های

**معمای کوره ها یا** کچ بزی عابری را در این حدود مسلول میکرد و هیچکس جرأت خراب

**کلید انتخابات تهران** کردن آنها را ندارد فقط هر دو سال یک بار موقع انتخابات آگهی خراب

نمودن کوره ها (البته بامهلت!) منتشر میشود و پس از آنکه انتخابات تمام

شد صاحبان کوره ها ضمن آراء چندین هزار نفر کارگری که در اختیار دارند نام کاندیدهای مورد نظر

نوشته شد آنها از آسیاها ریخته ابتدا میگویند تا ۵۰ متر کنار جاده مجاز و بعداً هیچکس بسروقت آنها

نمیآید ولی امروز کوره ها خاموش و برای نخستین بار بدون اینکه دود نصیب عابری شود از جلوی

کوره گذشتیم . یکی از میان کسبه خارج گردیده وسط خیابان فریاد زد «رضا شاه روح شاد باشد»

بعد از کوره ها نخستین پرچی که جلب توجه کرد متعلق به «انجمن محلی جوادیه جنوب غرب تهران»

بود هر گوشه در طرفین جاده عده ای ایستاده و پرچی که عباراتی تسلیم آمیز پر رویش نوشته اند

دیده میشود .

زنجیر جمعیت قطع نمیشود . سوت کارخانه نخریسی که جدیداً تأسیس یافته بعد از آمدن یازده و پنجاه

سه دقیقه جلوی کارخانه رسیدیم کارگران کارخانه سیمان هم با اتفاق مهندسین کارخانه سر راه ایستاده اند

ولی در مقابل سوت کارخانه نخریسی سوت کارخانه سیمان شنیده نمیشد شاید مهندسین و کارگران آن

آنقدر شوق دیدار جسد شاهنشاه را داشتند که فراموش نمودند باین نکته توجه کنند .

وقتی که عقربه های ساعت بر روی عدد ۱۲ منطبق گردیده و رسیدن ظهر روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت

را اعلام کرد توپ حامل جسد شاهنشاه هم جلوی امام زاده عبدالله رسیده بود .

از دحام جمعیت که چند دقیقه بود کم شده بود باردیگر رو باز دیاد گذارد .

وقتی که جاوی بیمارستان فیروز آبادی رسیدیم عموم پزشکان و کارمندان

بیمارستان بالباسهای سفید مخصوص خدمت صف بسته و سید پیرمردعالی مقام

**فیروز آبادی**

**گریه میکند**

خیر خواه فیروز آبادی هم جلوی صف ایستاده بود .

فیروز آبادی وقتی که چشمش بتابوت تن بی جان شاهنشاه افتاد بی

اختیار اشک از چشمانش جاری و بر روی ریشهای سفیدش روان گردیده با صدای بلند گفت :

« انا لله وانا اليه راجعون »

دوازده سه دقیقه توپ در میدان ایستگاه اتوبوسهای شهرری دور زده جلوی خیابان حضرتی متوقف

گردیده ۱۲ نفر امرای ارتش پیش آمده جنازه را برداش گرفته آرایش پیاده باردیگر شروع گردید



عده ای از قاری ها که در داخل و انت مخصوص بتلاوت کلام الله مشغول بودند



# بحث چهاردهم

گنجینه گرانمای ایران بدست خاک مین سپرده شد

## در حرم حضرت عبدالعظیم طواف داده میشود

جنازه بطرف بازار حضرت عبدالعظیم حرکت داده شد از میدان بیعدرود

**آرایش پیمانه** برای تماشاچیان ممنوع بوده و تنها مشایین رسمی وارد میشوند دکانین بسته و حتی درروی پشت بامها هیچکس دیده نمیشد.

تاجهای گل که هر يك بوسیله دو نفر افرجه حمل میشد جاو بود هشت نفر سرهنکه هر يك یکی از نشانهای رضا شاه را که بر روی بالشت ماهوت مشکی نصب شده بود با خود داشته و حرکت میکردند. پس از نشانها رده قراء دید. میشدند که در حدود ۱۸ نفر بودند و بترتیب قرآن میخواندند پس از قراء سر لشکر شقاقی قرآن خطی را بر روی دست حمل میکرد و بعد از او سر لشکر نقدی جلوی جنازه حرکت میکرد.

جلوی بازار عمده ای از اعضاء حزب عدالت بالباسهای مشکی که از پیراهن و شلوار سرهم و کراوات مشکی تشکیل شده در طرفین ایستاده بودند و علامت (ع) که نشانه حزب عدالت و نماینده حرف اول عدالت یا عبارت بهتر (علی دشتی) مؤسس حزب میباشد بر روی سینه های آنها دیده میشد.

دوازده و یازده دقیقه وارد بازار شهری شدیم. از ابتدای بازار تا صحن

**سراسر بازار** مطهر کلیه بافرشهای قیمتی مفروش گردیده است و شخص را بیاد روزی میامکند که سردار سپه پای پیاده از حرم حضرت عبدالعظیم به بازار بین الحرمین که از طرف ایرانیان مفروش شده بود بطرف حرم حضرت

عباس میرفت.

البته این نیست راهم تذکر دهیم که ابتدای بازار سفراء و نمایندگان خارجی و هیئت های اعزامی دول باستانی نمایندگان کشورهای مسلمان از راه سمت راست بطرف آرامگاه رفتند و سایرین از بازار بطرف صحن آمدند.

دوازده و هیجده دقیقه جنازه وارد صحن مطهر حضرت عبدالعظیم گردید آجرهای

کف صحن بر اثر فرش نمایان نیست افسرانیکه حامل تاجهای گل بودند

در طرفین جاده کوتاه عبور جنازه (بین درب ورود صحن و کفش کن)

ایستاده و گل های خود را در دست گرفته اند و بدین ترتیب دیواری از گل درست شده بود پرچمها از دالان فیما بین صحن مطهر و صحن شاه گذشته داخل صحن ناصرالدین شاه گردیدند.

داخل صحن بشیراز اعلیحضرت همایونی و والا حضرتها و افسران حامل جسد دیگری حق حضور ندارد. ولی بعضی اینکه اعلیحضرت همایونی مشغول کنند کفش برای ورود بحرم گردیدند من موقع اقامت شمرده از بغل دست ایشان وارد حرم شدم.

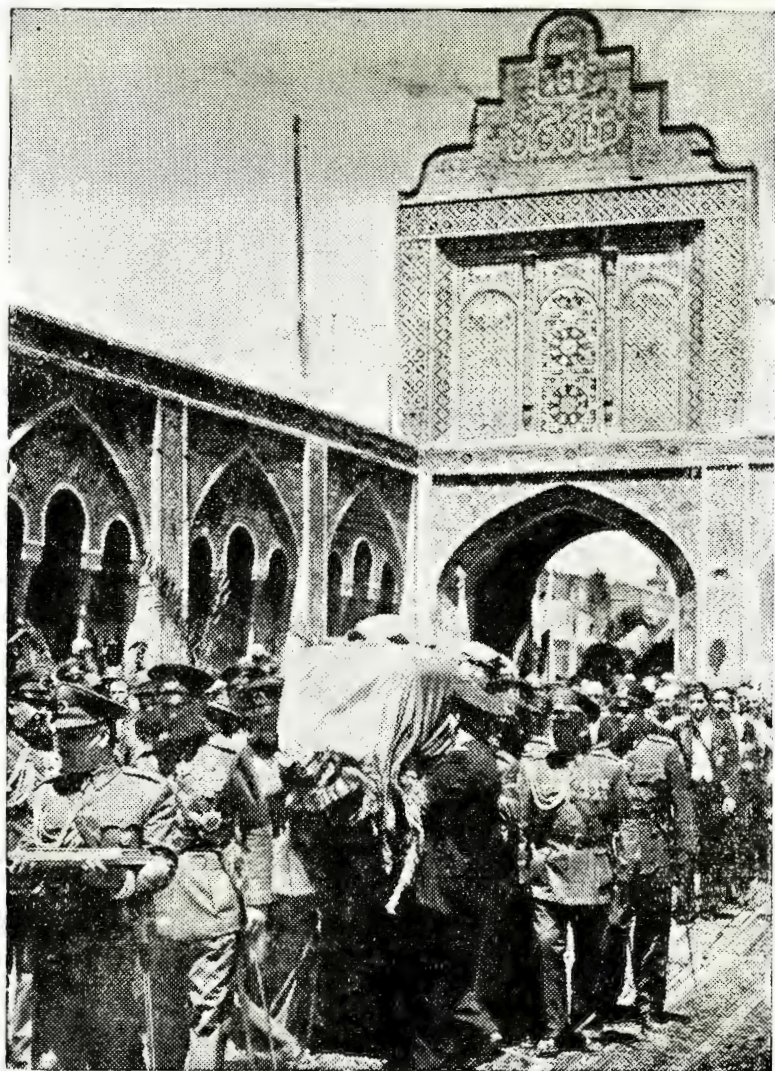
دوازده و بیست دقیقه جنازه وارد دیوان شد. در این موقع عده ای از خدام حضرت

**جنازه وارد حرم شد** پیش آمده جنازه را بر روی دوش گرفتند امراء ارتش هم که خسته شده

بودند گومی منتظر این تمارف بودند و آنها را فرستاده آسمانی میدانستند.

دوازده و بیست و سه دقیقه جنازه در مقابل حرم متوقف گردیده زیارت نامه خوان اذن دخول را شروع بخواندن نمود.

« باذن الله و باذن رسوله و باذن خلفائه ..... »



يك دقيقه بعد زيارت مخصوص حضرت عبدالعظيم شروع كرديد . . .  
 « السلام عليك يا آدم صفة الله . . . »

مجلس خیلی خصوصی است . روحانیت حرم همه را گرفته است اعلیحضرت دلبال جنازه پدر در دور حرم طواف میکنند گردش دور اول تمام گردیده طواف شروع شد . سپس بقصد ورود بحرم مطهر امام زاده حمزه ع از دالان گذشتیم . دوازده وسی و هفت دقیقه بود که پس از خواندن زیارت وارد امام زاده حمزه گردیدیم و يك دقيقه بعد از امام زاده حمزه خارج گردیده از درب فیما بین این صحن و صحن شاه بهیات ناصرالدین شاه وارد گردیدیم .

بفراز کفش اعلیحضرت همایونی که همراه بود بقیه کفش هادر کفش کن باقی مانده بود امراء و سایر مشایخین که بطور اختصاصی وارد حرم شده بودند و نویسنده این سطور پای برهنه جسد را بردوش گرفته بطرف آرامگاه همیشگی روان



گردیدیم، آرامگاه نمایان گردید  
و گروهان اعزامی دانشکده افسری  
ادای احترام کرده موزیک دانشکده  
سلام شاهنشاهی را نواخته و پرچمها  
سر تمظیم فرود آوردند. صحن  
آرامگاه دیدنی است. و راستی  
عظمت مخصوص بخود گرفته بود  
برق مللیه های ایاس رسمی که  
هر طبقه در گوشه ای ایستاده بودند  
چشم را خیره میکرد رنگهای  
مختلف پرچمها زیبایی خاصی  
بصحنه بخشیده بود.

سرانجام در ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه جنازه  
وارد اطاق کوچک ساختمان فرعی مخصوص  
موزه گردید.

دو دقیقه بعد جنازه بوسیله دوازده نفر  
امراء ارتش از پله های آرامگاه داخل  
محوطه مخصوص دفن گردید.

سپید رزم آرا و سپید یزدان پناه در  
محوطه مخصوص دفن ایستاده بودند بعض  
اینکه امراء کنجینه گرانهای ایران را  
برزمین گذاردند رزم آرا بسم آنها متوجه  
گردیده و مؤذبانه همه را خارج کرد او  
با صدای بلند گفت هیچکس نباید در این  
لحظه در زیر زمین باقی بماند همه  
اطاعت نموده و رفتند.



پس از اینهمه خدمتگزاری البته باید دستورات رزم آرا اجرای کرد دولی  
آیا چه کسی تضمین میکند که این لحظه تاریخی را بطور دقیق برای حفظ  
در تاریخ یادداشت کند پس بطور استثناء در این موقع نباید زیاد بروی  
خودمان بیاوریم. من که دنبال افسران ارشد از پله ها پائین رفته بودم  
باین آسانی ها حاضر بخروج نبودم. حسن مطلب اینجا است که سپید  
رزم آرا در عین اینکه مردی است بسیار جدی و برنده ولی بنوبه خود بسیار محبوب و کمروم میباشد.

**سپید رزم آرا  
محبوب و کم  
رو میباشد**

بایستی از این صفت او استفاده کرد. بهمین جهت و از افق چشم او خارج گردید بشت یکی از ستونها  
ایستاده بروی خود نیاوردم که بر تقاضای او واقف گردیده ام، او هم دید و هم ندید. محققاً مرادید  
برای اینکه جز چند نفر دیگری در آنجا حضور نداشتند. مراندید یعنی بروی خود نیاورد از لحاظ  
آنکه جزئیات این مطلب بوسیله من برای تساریخ آینده منعکس گردد. پس حالا گوش کنید تا  
جزئیات این صحنه تاریخی را برای شما بیان کنم:



## شاهنشاه را چگونه در قبر گذاشتند؟

ما موافق نیستیم که شاهنشاه و خاندان سلطنت اندام پدر تاجدار خود را  
 در کفن مشاهده کنند بهین مناسبت استدعا شد اعلیحضرت همایونی با اتفاق  
 برادران خود که دنبال جنازه پلور بودند با طاق مخصوصی که يك ربع ساعت  
 قبل هم علیا حضرت ملکه مادر و والا حضرت شاهدخت شمس بهلولی و  
 والا حضرت شاهدخت اشرف بهلولی راهنمایی شده اند تشریف فرما شده در انتظار پایان مراسم تدفین  
 چند دقیقه استراحت نموده اشك صورت خود را پاک کنند .  
 رضا شاه یازده اولاد دارد . هفت پسر و چهار دختر ، در این لحظه نه نفر از فرزندان رضاشاه  
 در اطاق مخصوص جمع بودند ولی دو نفر دیگر محمود رضا و فاطمه بهلولی در آمریکا و پاریس میباشند.  
 هنگام تدفین این اشخاص حضور داشتند :

سپهبد یزدان بناه ، سپهبد رزم آرا ، صدرا لاشراف ، حاج آقا رضا رفیع  
 سید محمود جهانور . مکید ، استاد بهلوان معمار دربار . مرتضوی از  
 خدام حضرت عبدالعظیم ، و بطوریکه گذشت نویسنده این سطور هم نا  
 خوانده باین جمع افزوده گردید .  
 بعضی اینکه امراء حامل جسد از پله کانهها بالا رفته و مجلس خالی از اغیار گردید سید محمود جهانور  
 و مکید که هر دو از مستخدمین دربار بوده و در آخرین لحظات زندگانی رضاشاه کبیر در ژانسیونبورک  
 حضور داشتند . پیش آمده تابوت را کنار قبر قرار دادند .

ابتداء بوسیله آچار پیچهای درب تابوت چوبی را باز نموده و صندوق  
 آهنی جسد نمایان گردید سپس صندوق آهنی را از تابوت چوبی خارج  
 نموده بوسیله قلم و چکش مشغول شکافتن لعیم صندوق آهنی گردیدند .  
 رادیو تهران کماکان جریان را بخش و در این لحظه میکرفن رادیو جلوی تابوت قرار داشت . آنروز  
 وقتی که قلم آهن بر اثر ضربه چکش با صندوق آهن برخورد میکرد در میان سکوت مطلق صدای  
 خشك چکش همه را مرتعش میکرد در خارج این صدا را می شنیدند ، و ما که از نزدیک ناظر بودیم  
 همه رنگها را باخته بودیم ،

بیاد بیاورید آن روزهای قدرت رضا شاه را . وقتی که نمایان میشد . زهره شرآب گردیده از يك  
 کیلومتری شخص قدرت عبور نداشت حالا با چکش آهنم باین ضربات بیابمی مشغول شکافتن تابوت او هستیم .  
 صدا از هیچکس در نیآید ، در صحن حضرت عبدالعظیم و آرامگاه هم  
 عبرت بگیرید که بواسطه میکرفن بزرگ بالای گلدسته صدای چکش بخش میگردد  
 سکوت مر کباری حکومت نموده همه یکدیگر را نگاه نموده و با چشم

دل از یکدیگر میپرسیدند . آیا این صدای چکش درس عبرتی برای ما نیست ؟  
 بشری که سرنوشتش چنین است پس چرا ساعات و دقائق عمر خود را برای خدمت بعالم بشریت مصرف  
 ننماید؟ بشری که بالاخره با تمام قدرت و عظمت سرنوشتش چنین بوده در زیر خاک بنهان میگردد پس چرا  
 از روز اول سر تعظیم در برابر پروردگار قادر توانا فرود نیاورده و اوامر او را اطاعت  
 نکند ؟ صدای چکش را شنیدید عبرت بگیرید ! عاقبت همه مرگ است ! خوشبخت کسی که پس از  
 مرگ نام نیکش باقی بماند .

صدای چکش هنوز شنیده میشود . قسمت اعظم درب روی صندوق شکافته  
 گشتن سفید شاهنشاه شد . در میان تاریکی صندوق رفته رفته کفن سفید شاهنشاه ابران نمایان  
 نمایان میشود ، همه میخواهند با چشم داخل صندوق را نگاه کنند ولی کوفتی قدرت  
 از همه سلب گردیده .

سید محمود و مکید در این موقع خاطرات موریس و ژانسیونبورک از نظرشان گذشته بیاد ساعات سراسر رنج و  
 غریبی شاهنشاه در آن دیار اشك میریزند . استاد بهلوان معمار که سالیان دراز است نان خور دربار

بوده و بنا می کنند در میان قبر ایستاده منتظر است که جسد را بطرف گور سرازیر کند .  
آخرین ضربات چکش بر روی قلم آهن اصابت نموده و در تابوت باز شد  
درب تابوت باز شد حالا تدوین سلسله دودمان پهلوی در حالیکه با پارچه سفید پوشیده شده  
است نمایان گردید .

در ابتدا و انتهای پا و سر شاهنشاه دو نوار سفید پیچیده شده و پارچه کفن بدین طریق بسته  
گردیده است .

برآمدگی دماغ شاهنشاه از زیر کفن نمایان می باشد مردیکه قریب یک ربع قرن برای عظمت و استقلال  
ایران جانفشانی نمود حالا در میان کفن سفید پیچیده شده است .

یزدان پناه و رزم آرا و صدرا لاشراف و قائم مقام هیچکدام جرأت نزدیک

جرأت حرکت ندارد زرد! شدن بجسد را نداشتند ، همه مانند زمانیکه شاهنشاه حیات داشت خبردار

ایستاده مختصر حرکتی نمی کردند ولی قطرات اشک مانند ابر بهار از

دیدگان همه جاری بود . سید محمود و مکید پا و سر شاهنشاه را دو دستی گرفته از داخل صندوق  
خارج و کنار مزار قرار دادند .

سه بار شاهنشاه را از زمین بلند نموده و پس از اداء کلمه شریفه لا اله الا الله جسد را بر زمین گذاردند .  
حالا موقعی فرا رسیده که شاهنشاه را باید بطرف گور سرازیر کرد .

ساختمان داخل قبرها معمولاً بر دو نوع است . قبر معمولی و قبر پیغمبری

### قبر شاهنشاه

قبر معمولی دیوارهایش با خاک و عقیق در حدود دو وجب می باشد .  
با کلنگ زمین را کنده و پس از یک متر و نیم پایین رفتن باندازه جسد محفظه  
مخصوصی درست میکنند . در قبرهای پیغمبری دیوارهای این محفظه مخصوص با آجر چیده شده و  
عمق آن از دو وجب بیشتر می باشد . بطوریکه پس از اینکه میت دفن گردیده و آجر لحد روی او  
گذارده شد بین آجر و جسد فضائی خالی بوجود آمده و در حقیقت بجای قبر سرداب کوچکی با ارتفاع  
۵۰ تا ۷۵ سانتیمتر بوجود می آورند .

قبر شاهنشاه از نوع قبر دوم یعنی قبر پیغمبری بود با این اختلاف که دیوارهای جانبی بجای آجر  
با چهار قطعه سنگ مرمر سفید صیقلی شده ساخته گردیده بود ، ولی چون طبق شرع اسلام کف قبر بایستی  
خاک بوده و میت بر روی خاک گذارده شود اینجا نیز چندین مشت خاک بر روی مرمر کف قبر  
ریخته شده و سنگهای مرمر زیر بدن بایک پرده از خاک پوشیده شد .

استاد پهلوان در حالیکه پاهای خود را در طرفین محفظه مخصوص قبر

### سرازیری قبر

گذارده بود دودست خود را بنظور در آغوش گرفتن شاهنشاه باز نموده  
سید محمود و مکید بمحض اینکه آماده بودن پهلوان معمار را دیدند و  
سر و پای ولینعت خود را با دو دست گرفته از روی زمین بلند نموده و در میان بازوان استاد  
پهلوان قرار دادند .

پهلوان پس از اینکه رضا شاه را در آغوش گرفت جسد شاهنشاه را که تا این لحظه بحالت افقی بود  
سرازیر نموده و از سرداخل قبر نمود . همه ضمن ریزش اشک می لرزیدند .

توای استاد پهلوان که امروز گور کن شاهنشاه هستی میدانی بچه کار

عجله برای چیست ؟ مشغول می باشی ؟ آیا میدانی که پدر ملت ایران رادر خاک بنهان میکنی ؟

چند لحظه دست نگاه دار ! عجله برای چیست ؟ مگر نمیدانی که این

لحظه با احترام تدفین شاهنشاه نافوسهای رسمی کلیساهای شهرهای بزرگ جهان بصدا درآمده اند .

پس لحظه ای توقف کن که صدای نافوس ها بیشتر طنین انداز گردیده و بجهانیان اعلام کند که ملت

ایران بی پدر شده است . توای استاد پهلوان آیا میدانی بچه کار مشغولی ؟ تو آن کسی هستی که موجب

ایران نوین رادر خاک میهن مدفون میکنی .

پس تو میگویم ای استاد پهلوان ! کی دست نگاه دار عجله برای چیست ؟ بگذار تا ما چند نفر که

بنایندگی از جانب ملت ایران در این لحظه تاریخی اینجا حضور داریم . یک بار دیگر صورت شاهنشاه

را تماشا کنیم .

نیش قبر در شرع اسلام حرام است . تو پس از آنکه سنگ لحد را بر روی شاهنشاه گذاری دیگر ما را بدین روی او دسترسی نیست پس بگذار يك بار دیگر موجد ایران نوین را از نزدیک تماشا کنیم .

بگذار تا طبقه بالای ساختمان رفته دست فرزند تاجدار شاهنشاه را گرفته

**لحظه ای توقف کن!** بر سرگور پدر حاضر سازم . لحظه ای توقف کن! تا این فرزند حشمت

که وظیفه خود را بهترین وجه نسبت پسر نشان داد يك بار دیگر جسد پدر عزیز خود را که در کفن پیچیده است از نزدیک نگاه کند .

دست نگاه دار چشمان شاهنشاه را با سنگ مرمری که بر روی قبر میگذاری از نظر ما ناپدید مکن . میخواهیم بار دیگر از نزدیک صورت موجد ایران نوین را تماشا کنیم .

این جسدی را که اکنون در آغوش قبر می بینید بعقیده من بهرین شاخص چگونگی مهمان نوازی در قرن بیستم میباشد . انگلیس ها پسر ایران را زنده بردند و اکنون با کفنی سفید تحویلش میدهند .

آری این است نمونه مهمان نوازی در قرن بیستم !

استاد پهلوان ! بحکم طبیعت و بامر پرورگار قادر توانا شاهنشاه را

بند کفن باز میشود برای همیشه در آغوش خاک میهن بسیار . بادست شانه شاهنشاه را گرفته

و تکان بده . حالا مرتضوی که از خدمت حضرت عبدالمعظم میباشد میخواهد تلقین بخواند ، يك بار دیگر نام دوازده امام برحق را برروان پهلوی تلقین کند .

بخوان بخوان . شاهنشاه آماده برای تلقین است .

نه ! لحظه ای دقت کن هنوز سر کفن باز نشده و صورت شاهنشاه نمایان نگردیده است . . . .

استاد پهلوان در ساعت دوازده چهل و هشت دقیقه پس از اینکه جنازه شاهنشاه را در کف مزار گذارد

بند سفید ابتدای کفن را باز نموده صورت رضاشاه کبیر را با تین شرع اسلام بطرف قبله برگردانده و

گونه شاهنشاه را بر روی خاک گذارد . در این لحظه که من صورت شاهنشاه را دیدم پوست صورت

مایل به قهوه ای و باسنخوان چسبیده و صورت بر اثر خشک شدن گوشت کوچک شده بود .

مقداری تربت را که از مدینه طیبه و عتبات عالیات تسداری شده بود در

تلقین خوانده میشود زیر سر ریخته و صورت شاهنشاه را بر روی تربت يك حضرت سیدالشهدا

قرار دادند سپس در حالیکه استاد پهلوان شانه شاهنشاه را گرفته و مرتباً

تکان میداد در ساعت دوازده و پنجاه دقیقه مرتضوی شروع بخواندن تلقین کرد .

افهم ! افهم ! یا عبدالله . . . .

مرتضوی هنگامیکه شروع بقرائت تلقین کرد رفته رفته رنگش بریده و بدنش بر عرشه در آمده بود . او

تصور میکرد که اگر نام رضاشاه را ضمن اداء تلقین با القاب نکوید ممکن است هم اکنون زنده شده

و اعتراض نماید . برای بار دوم بجای اینکه طبق معمول بگوید افهم یا رضاشاه این داداش يك . در

حالیکه می لرزید گفت :

افهم یا اعلی حضرت همایونی !

خواندن تلقین هم از آن صحنه هایی بود که بیننده و شنونده را هر دو بلرز

میاورد . مرتضوی پس از چند لحظه که بر خود مسلط گردید تلقین را با

آهنگی رسا و بسیار مؤثر تا آخر ادا نمود . پس از پایان یافتن تلقین استاد

پهلوان دست از شانه جسد برداشته و چهار قطعه سنگ مرمر را یکی پس از دیگری بر روی دیوار

لحد گذارد و پس از آن باییل شفته و آهك را بر روی قبر ریخته جسد شاهنشاه را برای همیشه از نظر

ناپدید نمود .

پس از پایان یافتن تدفین ، چون برای گذاردن سنگ مخصوص آرامگاه چند

روزی وقت لازم داشت موقتاً چمبه چوبی که قبلاً تهیه شده بود بر روی

مزار قرار داد و روی آنرا با پارچه مشکی پوشاندند لباسهای شاهنشاه را

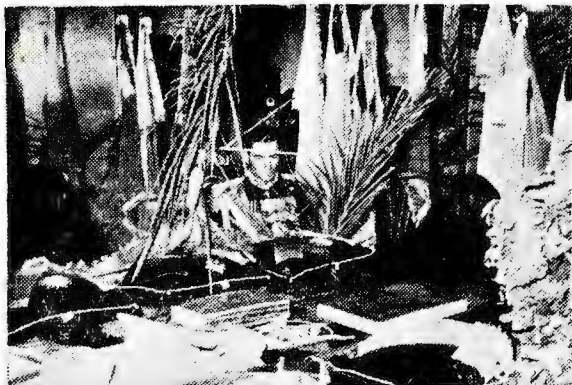
با کلاه و شمشیر روی قبر پهن نموده و نشانها نیز در اطراف لباس بخش گردید سپس بر چمبه ای واحد های

پر چمبه



اوتش یکی پس از دیگری در اطراف قبر طوری در جایگاه مخصوصی که قبلانیه شده بود قرار گرفت که سر پرچم بطرف قبر فرود آمده بود. دوازده و پنجاه و پنج دقیقه تاجپهی گل را نیز در گوشه و کنار آرامگاه گذاردند. هیئت لشکری اهوامی بقاهره و اهوازم هر کدام در اطراف قبر بحالت احترام ایستادند.

### فرزند بر سر قبر پدر



سیزده و چهار دقیقه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با تفاق علیاحضرت ملکه و سایر برادران و خواهران خود بدیدار پدر آمدند. این صحنه هم از آن صحنه های غم انگیزی بود که قلم من قادر بتوصیف آن نیست. هر کس در گوشه ای از قبر نشسته گریستن آغاز نمود. یزدان پناه در حالیکه صدای رسایش توأم با بغض گردیده بود در حالیکه اشک میریخت کنار

قبر ایستاده و خطاب بمرد خدمتگزاری که در آغوش خاک خفته است چنین گفت :

خطابه سپهبد یزدان پناه وزیر جنگ در برابر مرز ارشادشاه فقید شاهنشاهی ای سردودمان خاندان بزرگ بهلولی ! ای بنیان گذارنده ارتش و ایران نوین ! ای راد مردیکه نه تنها ایران بلکه دنیای امروز خدماتت را بچشم حیرت و احترام و تقدیر می نگرند ! امروز یکی از روزهای پردرد و محنت این کشور محسوب و روزی است که هر فرد ایرانی با توجه بدوره سلطنت پرافتخارت با چشم حسرت و گریان از فقدان متاثر و نالان است .



افسران و افراد ارتش ایران که بیش از سایرین از نیات مقدس آن شاهنشاه آگاه بودند و اغلب باستماع بیانات و اندرزهای آن پدر تاجدار مفتخر میگرددند با نهایت احترام سرتماظیم فرود آورده وادهیه خالصانه و درود خود را بروح پاک و روان تابناک اعلیحضرت تقدیم و بمرض میرسند : اعلیحضرتنا ! ما که از نزدیک ناظر و شاهد اقدامات بزرگ و تاریخی آن شاهنشاه بودیم ، ما که با چشم خود مشاهده نموده ایم اعلیحضرت برای پیریزی و ایجاد ایران نوین و ارتش آن چه رنجها و چه زحماتی تحمل فرمودند. ما که ناظر بودیم تنها در نتیجه قدرت و ابتکار و اراده محکم و عزم راسخ آن شاهنشاه با عظمت چه تغییراتی در مدت قلیلی در این کشور بوجود آمد و با چه سرعت حیرت آوری ارتش ایران با وسائل ارتش های متمدنی مجهز میشد هرگز اوامر و اندرزها و افکار و اندیشه های بلند شاهنشاه را در راه ترقی و تعالی ایران عزیز ، همان ایرانی که تا آخرین دقیقه زندگانی خاک و برچم آن را محترم شمرده و در اقصی نقاط دنیا از خود دور نمی فرمودید ، فراموش نخواهیم کرد و با نهایت افتخار سعی و کوشش خواهیم نمود تحت توجه و راهنمایی های شاهنشاه جوانبخت محبوب

ایران محمد رضا شاه پهلوی که هدفی جز ادامه نیات پدر بزرگ و تاجدار خود ندارد بانجام وظایف مقدس خود نائل گردیم .

شاهنشاهما ، ای کسبکه روز و شب راحتی را برای آسایش ملت ایران برخود حرام فرمودی و جز استقلال و عظمت ایران باستان فکر و اندیشه نداشتی ، بدان که نام بزرگ و پرافتخارت در تاریخ جهان ثبت و ایرانیان وجود مقدست را از مفاخر تاریخ خود محسوب میدانند .

شاهنشاهما ارتش ایران از خداوند مسئلت مینماید که مارا در حفظ و استقلال ایران که تنها آرزو و آمال آن شاهنشاه بود ، در حراست سلطنت و خاندان جلیل سلطنتی قادر و توانا سازد .

### ۶۴ تیر توپ شلیک میشود

اعلیحضرت همایونی و دیگر فرزندان رضاشاه با اتفاق علیاحضرت ملکه آرا آرام میگریستند و پس از پایان خطابه یزدان بنام مزار شاهنشاه را ترک گفتند در ساعت سیزده و سی پنج دقیقه توپها برای آخرین بار ۶۴ تیر بسداد سنبل شاهنشاه شلیک نموده و خاندان سلطنت بطرف



دربار رهسپار گردیدند .

### فاتحه میخوانند

پس از مراجعت اعلیحضرت همایونی امرای ارتش و هیئت های اعزامی دول خارجی و سایر مشایین دسته بدسته بقسمت بالای آرامگاه آمده از بالا آخرین احترام را نسبت به شاهنشاه اجرا و پس از قرائت فاتحه و امضاء دفتر یادبود مخصوص خارج میشود .

من در قسمت زیرزمین و پایین پای شاهنشاه هستم بخوبی مشاهده میکنم که چگونه مردم دسته دسته جلو آمده و پس از اینکه



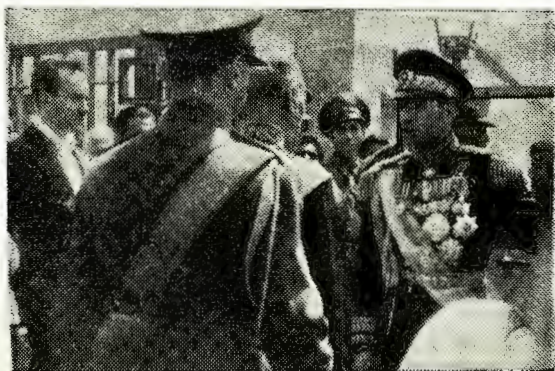
نگاهی پایین میافکنند محزون و متفکر خارج میشوند .

سرلشکر نقدی باشمیر برهنه بالای سر شاهنشاه و سرلشکر بهارمست پایین ایستاده بودند .

امرای لشکر دسته بدسته در محوطه بالا کنار طارمی آمده و فاتحه میخواندند .

وقتی که سرلشکر مقتدر در کنار طارمی ایستاده و چشمش بقبر شاهنشاه افتاد هیچ

نکفت سرش را پایین انداخته فقط يك دقیقه نگاه کرد . ولی از چپنهای پیشانی مقتدر بخوبی خوانده میشد که در آن يك دقیقه نگاه







اسراری نهفته بود .  
نماینده پاکستان "وَتیکه" در "محوطه بالا  
نمایان شد تکیه یکی از ستونها داده  
چند لحظه مؤدب ایستاد

### آخرین راز و نیاز نویسنده باشاهنشاه

شاهنشاه ! آسوده بخواب . اینجا خاک  
میهن است . دیگر اجنبی را با توسر و کاری  
نیست . از این بیعداحتیاج "آن نخواهی  
داشت که هر روز بوسیله فرماندار  
انگلیسی موریس یا ژانسنورک از  
انگلیس ها تقاضا کنی تا ترا به کانادا اعزام  
نمایند . اینجا تهران پایتخت کشور شاهنشاهی  
میباشد . قلب آرام بوده کوچکترین  
دغدغه بخاطر راه مده . حالا در میان  
فرزندانت قرار گرفته ای .

شاهنشاه چهارده سر لشکر و سرتیپ با  
شمیرهای برهنه بالای سرت به نکهبانی  
مشغول بوده و این وظیفه را تا یکم هفته  
شبهان روز ادامه میدهند .

چند لحظه قبل عموم ایرانیان که در کشور  
ایران و اطراف و اکناف جهان پراکنده  
بودند با احترام و تودودقیقه سکوت اختیار  
نمودند .

شاهنشاه ! صدای قرآن را بشنو . اینجا  
برای آرامش روح تو تلاوت قرآن میکنند  
و تا یکم هفته ادامه خواهد داشت .

شاهنشاه ! چشمان پر جذبات را بطرف  
بالا معطوف نموده و نمایندگان دول خارجی

قالیچه ای که به آرامگاه هدیه گردیده است

را تماشا کن ! اینجا برای ادای احترام نسبت تو بالای سرت آمده و این فاجعه را بملت ایران تسلیم میکنند .  
شاهنشاه . روزی که از میهن رفتی تنها بشتی از خاک میهن قناعت نمودی حالا به بین خدا چگونه  
پادشاه میدهد ؟

اراده ملت ایران بر این قرار گرفت که ترا بمیهن «بازگشت» دهند و حالا در این بنا که در نوع در ردیف  
شاهکارهای معماری قرن بیستم میباشد و بهمت فرزند تاجدارت ساخته گردیده آسوده بخواب .  
شاهنشاه ! بالا نگاه کن قضات دادگستری که سازمانش بدست تو بوجود آمد حالا با لباسهای رسمی  
بدین تو آمده اند ( ساعت سیزده و چهار دقیقه ) .

شاهنشاه ! حالا طبیعت بدین تو می آید به بین چه نسیم ملایمی میوزد گلها بحرکت در آمده در برابر  
سرت تنظیم فرود آورده . این گلها همه در خاک میهن عزیز پرورش یافته اند .

شاهنشاه ! صبح که باران می آمد هر کجا که جنازه تو میرسد باران متوقف میشد تا برنامه بنحوا حسن  
انجام پذیرد . در تهران نیز قبل از ورود تو باران رحمت خداوند مسیر حرکت ترا آب باشی کرد .  
پس از تدفین تو یعنی حالا که برنامه پایان پذیرفته باردیگر باران باشد تو هر چه تمامتر شروع نموده است  
طبیعت باریزش باران پایان برنامه تدفین ترا اعلام نموده . پس اجازه فرما تا من نیز سرت تنظیم در برابر  
فرود آورده و ترا بدرود گویم . خدا حافظ



# بخش پانزدهم

## هیئت‌های اعزامی دول دوست برای مراسم تشییع جنازه

پس از اینکه از طرف دولت رسماً اعلام گردید که بنا بر اراده ملت دول دوست نمایندگان ایران جنازه شاهنشاه فقید ضمن تشریفات رسمی از مصر به تهران حمل خود را معرفی می‌کنند می‌گردد از طرف کشورهای همجوار و سایر دول دوست هیئت‌هایی روانه تهران گردیده و از چند روز قبل از ورود جنازه به تهران بشهریج وارد پایتخت گردیدند، از طرف ارتش باشگاه افسران و هتل دربند و بادگان عشرت‌آباد برای پذیرایی آنها تخصیص داده شد و برای هر یک از اعضای هیئت افسری بنام آجودان که با زبان آنها آشنایی داشت تعیین گردیدند و ضمناً برای هر دسته یکی از امراء یا افسران ارشد ارتش بنام مهماندار معرفی گردیده و روز ورود هر هیئت مهماندار مربوطه بفرودگاه رفته پس از خیر مقدم آنان را به باشگاه اعزامی می‌کرد. هیئت‌های مذکور بترتیب حروف تہجی بقرار زیر میباشند:

**کشورهای اردن و ژنرال عبدالقادر پاشا** لجنہی فرمانده، لژیون عرب رئیس هیئت. سرهنک ۲ ندیم بك سان و سرگرد محمد اسحق اعضاء هیئت.

**مهماندار:** سرتیپ امیر اصلانی. سرهنک کسری. ستوان ۲ مناسکی بنمایندگی از طرف ارتش برای مهمانداری معرفی گردیدند.

**افغانستان:** سردار احمد علیخان سفیر کبیر افغانستان رئیس هیئت: سرلشکر عبدالقیوم خان و دو نفر افسر جزء با ۲۴ نفر سرباز در ساعت سه بعد از ظهر روز ۱۳ اردیبهشت بفرودگاه مهرآباد وارد گردیدند.

**مهماندار:** سرلشکر کوپال. سرلشکر علاء. سروان صدقی. محل پذیرایی هتل دربند. باشگاه افسران. عشرت‌آباد.

**اطاریش:** مارگی آلبرتولوسی تنگی وزیر مختار اطاریش در آنکارا بنمایندگی از جانب دولت اطاریش در مراسم شرکت نمود و محل پذیرایی ایشان در هتل دربند بود.

**آمریکا:** پرزیدنت ترومن رئیس جمهور آمریکا به ژنرال جیس وان فلیت یکی از مشهورترین و بزرگترین امرای ارتش آمریکا مأموریت داده بود که بنمایندگی مخصوص شخص ریاست جمهوری در این مراسم شرکت کند، ژنرال وان فلیت در جنگ دوم جهانی یکی از فرماندهان بزرگترین جبهه‌های نبرد اروپا بود و در زمان فملی ریاست هیئت نظامی مشترک آمریکا را در یونان عہدہ دارد. این ژنرال با مقام سفارت کبری در این مراسم شرکت نمود.

**میراهاں او سرهنک «جیز قلیپس»** رئیس ستاد ژنرال فلیت و خانم سرهنک «شلدون» و خانم سرهنک «روز» ستوان وان فلیت فرزند ژنرال فلیت. سروان «هاس»

**مهماندار** این هیئت از طرف ارتش سپید شاه بختی تعیین گردیده و هنگام ورود از طرف شاه بختی وعده‌ای دیگر از افسران مورد استقبال قرار گرفتند، علاوه بر سپید شاه بختی سرهنک بخشایش و سروان ابری سمت مهماندار معرفی گردیدند.

**انگلیس:** سر فرانسیس میچی شپرد سفیر کبیر انگلیس در تهران ریاست هیئت اعزامی را عہدہ دار بود و همچنین وبس مارشال هوایی یوتمن فرماندار نیروی هوایی انگلیس در عراق. سرلشکر «دوباو» فرمانده نیروی زمینی انگلیس در خاورمیانه و قاہرہ. سروان «دارین بی می» افسر نیروی دریائی انگلیس کلنل پتس وابسته نظامی و فرمانده هوایی «ایس» بنمایندگی از طرف دولت انگلستان در مراسم تشییع جنازه شرکت نمودند.

از طرف ارتش-رلشکر معینی. سرهنک ضرابی. همدیف-سروان مقربی برای مهمانداری تعیین گردیدند.

**ایتالیا :** ریاست هیئت را سفیر کبیر ایتالیا در دربار شاهنشاهی عهد، دار بود و سر هنک موریو بالذنی صبح روز ۴ اردیبهشت با هواپیما بفرودگاه مهرآباد وارد گردید، از طرف ارتش دربار بایندر . سروان میرجهانگیری بسمت مهمانداری معرفی و محل پذیرائی او در باشگاه افسران بود

**برزیل :** بعثت بعد مسافت وزیر مختار آن کشور در تهران بسمت نمایندگی تعیین گردید

**بلژیک :** وزیر مختار آن کشور در تهران بسمت ریاست هیئت تعیین و سر هنک پیاده لاوری بوسیله هواپیما بتهران آمد.

مهماندار او سر هنک هوایی امینی و محل پذیرائی باشگاه افسران بود



ورود نماینده بلژیک بفرودگاه مهرآباد

**پاکستان :** غضنفر علیخان سفیر کبیر آن دولت در پایتخت شاهنشاهی ریاست هیئت و از طرف فرمانروای کل پاکستان هم نمایندگی مخصوص را عهده دار بود.

نامبردگان زیر هم از پاکستان برای شرکت در مراسم تشییع حرکت نمودند : سر لشکر ایوب آجودان کل ارتش پاکستان . دریا سالار جمیل فرمانده نیروی دریائی پاکستان . سر هنک ۲ محمد نوزاد . سروان هوایی اصغر سوبه دار . ستوان ایوب . ستوان محمد امینی . علاوه بر این افسران یکدسته موزیک ۴۱ نفری و یکدسته ۵۰ نفری سرباز هم همراه هیئت مزبور برای شرکت در رژه بایران آمدند

مهمانداران ایرانی آنها سر لشکر عطا پور و سروان پاکروان و سروان خاتم معین شده بودند. محل پذیرائی افسران در باشگاه افسران و سربازان در یادگان قصر پذیرائی میشدند .

**ترکیه :** قره عثمان اغلو سفیر کبیر ترکیه در تهران ریاست هیئت را بعهده داشت و علاوه بر این یک هیئت نظامی هم از ترکیه حرکت نمودند : سر لشکر کاظم اوربای عضو مقدم شورا ی عالی جنگ و رئیس سابق ستاد ارتش . سر هنک ۲ تولکای آجودان یکم رئیس جمهوری اتاناق دو نفر افسر و ۵۰ نفر سرباز . از طریق جاده ماکو - تبریز بتهران آمدند .

مهماندار آنها سپهبد شاه بختی . سر هنک مصدقی تعیین و محل پذیرائی افسران در باشگاه افسران و سربازان آنها در یادگان قصر مستقر گردیدند .

**چین :** « سین سو » کاردار سفارت نمایندگی دولت چین رادر مراسم تشییع جنازه بعهده گرفت

**دانمارک :** « اسپورون فیدلر » وزیر مختار آن کشور در دربار شاهنشاهی بعنوان سفیر کبیر در مراسم تشییع



سپهبد شاه بختی ازار تشید اوربای در فرود گاه مهر آباد استقبال نمود .

جنازه شرکت نمود .

**سوئد :** وزیر مختار آن کشور در دربار شاهنشاهی نمایندگی دولت متبوع خود را در مراسم تشییع بعهده گرفت .

**سوئیس :** وزیر مختار آن کشور در یونان بنماینده کی دولت سوئیس بایران آمد و هتل در بندر برای پذیرائی مشارالیه اختصاص داده شد .

**شیلی :** مانوئل کارتل سفیر آن کشور در تهران نمایندگی دولت شیلی راعهده دار بود .

**عراق عرب :** دکتر عبدالله دملوجی سفیر کبیر جدید آن کشور در دربار شاهنشاهی و یک عضو عالی رتبه وزارت خارجه عراق با اتفاق یک نفر سرتیپ و یک نفر افسر جزه و یکصد نفر سرباز از گارد سلطنتی عراق هیئت اعزامی را تشکیل میدادند .

**مهمانداران :** سرتیپ شاهرخشاهی . سرهنگ قریب . سروان نیکو بنیاد . تعیین و در مهمانخانه دربند و باشگاه افسران مورد پذیرائی قرار گرفتند سربازان نیز در پادگان قصر استقرار یافتند .

**عربستان سعودی :** حمزه غوث وزیر مختار دولت عربستان سعودی در تهران ریاست نمایندگی این دولت را بعهده داشت .

**فرانسه :** سرلشکر برتراند فرمانده دانشگاه جنگ فرانسه . بارون دوست سوزان کاردار موقت فرانسه . سرهنگ روتا . سرهنگ شاونن وابسته نظامی فرانسه . هیئت اعزامی دولت فرانسه را تشکیل و بایران آمدند .

**مهمانداران :** سرتیپ وثوق . سرهنگ خزائی . ناخدا سوم انوشیروانی تعیین و در باشگاه افسران پذیرائی گردیدند .

**فنلاند :** وزیر مختار آن کشور در آنکارا تعیین و محل پذیرائی نامبرده در هتل دربند بود .

**لبنان :** وزیر مختار آن کشور در دربار شاهنشاهی نمایندگی دولت لبنان را هنگام مراسم تشییع عهده دار بود .

**مصر :** الیاس اسمعیل بیک سفیر کبیر آن دولت در ایران ریاست هیئت را عهده دار و اعضاء هیئت که از مصر آمدند بدین قرار بود : محمد حسین عربیک مدیر کل وزارت خاجه مصر . محمود توفیق



شوشا رایزن سفارت کبری مصر . محل پذیرائی در هتل دربند بود .  
**نروژ :** اولین سرکنسول آن کشور در تهران نمایندگی شرکت در مراسم تشییع راهم عهده دار بود  
**واتیکان :** مونسینور پاپالاردو نماینده پاپ اعظم در تهران مأمور گردیده بود که در مراسم تشییع شرکت نماید .

**هلند :** «موتن» وزیر مختار آن کشور در دربار شاهنشاهی مأموریت شرکت در مراسم تشییع راهم عهده دار گردید .

**هندوستان :** هیئت اعزامی دولت هندوستان هم همه از سرشناسان ارتش هندوستان بشمار میروند و هر کدام سوابق برجسته ای در امور نظامی و جنگی دارند . این هیئت در ساعت ۱۱ صبح روز ۱۳ اردیبهشت بریاست سرلشکر نیروی زمینی « م . س . چوپراتوکا » بوسیله هواپیما وارد تهران گردیدند . سیدعلی ظهیر سفیر کبیر آن دولت در تهران هم ریاست کل هیئت را عهده دار بود . اعضاء هیئت که در فرودگاه مهرآباد از طرف سرلشکر آق اولی . سرهنگ زند . سرگرد مقدم . مهمانداران آنها وعده ای دیگر از افسران ایرانی مورد استقبال قرار گرفتند بقرار زیر میباشند .  
 سرتیپ کوهار . سروان هوایی مدیام باکارتیون . سروان هوایی جعفر ظهیر فرزند سفیر کبیر دولت هند در ایران . سرتیپ نیروی هوایی راج کوچار کوچار که از بارسیان هند میباشند . سروان رام کار کاتاری . سرگرد دریائی کریشن . ستوان هوایی انجیز . رام بهات مدیرکل اداره اطلاعات وزارت خارجه هندوستان . ناخدا سوم کیمان سیو . چهارتن ستوان هفت تن خلبان ،  
 محل پذیرائی این هیئت در باشگاه افسران تعیین گردید این هیئت مرکب از نمایندگان اقلیت ها و اکثریت های هندوستان هستند و در انتخاب آنها کوشش شده است مظهری از دموکراسی حکومت هند نشان داده شود .

**یوگوسلاوی :** وزیر مختار خود را با سمت سفیر کبیری برای شرکت در مراسم معرفی نمود .  
**یونان :** کاردار سفارت خود را در تهران با سمت وزیر مختار برای شرکت در مراسم معرفی نمود .



فضنفر علیخان سفیر کبیر پاکستان با سرلشکر ایوب خان در فرودگاه مهرآباد

## از هیئت اعرای دول دوست در تهران چه گونه پذیرائی گردید

ضمن ایام اقامت هیئت های اعرای دول دوست برنامه ای برای پذیرائی تنظیم گردیده و طبق آن هیئت بازدیدهایی از مؤسسات مختلف نمودند :

**در باشگاه پاك** روز ۵ شنبه ۱۴ اردیبهشت ماه مجلس جشتی از طرف باشگاه پاك در محل سفارت كبرای پاکستان در تهران از ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر با افتخار هیئت نظامی و دسته موزيك پاکستان كه برای شركت در مراسم تشییع و تدفین جنازه اعلیحضرت فقید رضاشاه كبیر بتهران آمده بودند برپا شد غضنفر علیخان رئیس باشگاه پاك از مدعوین كه عده آنها تقریباً به سیصد نفر میرسید پذیرائی بعمل آورد. دسته موزيك پاکستان كه همراه با هیئت نظامی بتهران آمده بود در لباس رنگی و متحدالشكل در جشن مزبور حاضر و آهنگهای گوناگون و جالب توجهی نواختند كه مورد توجه و تحسین بیشماری قرار گرفت ، هنگامی كه دسته موزيك بعد از پایان جشن در خیابان تخت جمشید چند قدمی براه افتاد جمعیت زیادی برای تماشای و شنیدن موزيك گرد آمده بود .

افسران و اعضاء هیئت نمایندگی پاکستان در محیط آزاد با سایر مدعوین در جشن مزبور بتفریح و سرگرمی پرداختند .

## نثار گل در پای مجسمه شاهنشاه

روز شنبه ۱۶ اردیبهشت ساعت ۹ صبح هیئت های نمایندگی دول خارجی در باشگاه افسران حضور بهم رسانده و پس از خیر مقدم بوسیله سرتیپ کیلانشاه رئیس ركن دوم ستاد ارتش ساعت ۹.۵



ژنرال برتراند فرمانده دانشگاه جنگ فرانسه تاج گل نثار مجسمه شاهنشاه میکند



صبح اولین هیئت (نماینده گی هاشمی اردن) که در رأس آن رئیس هیئت ژنرال عبدالقادر پاشا الجندی فرمانده کل لژیون عرب قرار داشت برای نثار گل دریای مجسمه شاهنشاه فقید بجلوی مجسمه رفتند. در این موقع سرود ملی ایران نواخته شد و سپس رئیس هیئت تاج گل را دریای مجسمه قرار داد و موزیک سرود ملی هاشمی اردن را نواخت.

سپس هیئت مزبور برای امضای دفتر مخصوص بعمارت باشگاه افسران رفتند و سپهبد رزم آرا رئیس ستاد ارتش ایران بنام ارتش شاهنشاهی تشکرات ارتش را از احساسات صمیمانه هیئت ابراز داشتند و صرف چای شد سپس بترتیب سایر هیئتهای نمایندگی بجلو مجسمه رفتند و رؤساء هیئت ها تاج های گل را نثار مجسمه نمودند مراسم نثار گل طبق تشریفاتیکه برای اولین هیئت نمایندگی برگزار شد انجام گرفت لیکن سرود ملی ایران فقط هنگام نثار گل از طرف اولین هیئت نواخته شد و برای سایر هیئت ها فقط سرود ملی کشورهای متنوع آنها نواخته گردید و برای دولی که نت سرود ملی آنان موجود نبود سرود بین المللی نواخته شد.

پس از انجام این مراسم ساعت ده و نیم صبح هیئت ها و اعضای مسیون های اعزامی در کاخ سلطنتی بحضور ملوکانه شرفیاب گردیده و معرفی گردیدند بعد از ظهر هم در مهمت عده ای از افسران ایرانی که بنام آجودان در اختیار آنها گذارده شده بود در شهر گردش نموده نهار و شام را در باشگاه افسران صرف نمودند.





تاج گل تروهن: هیئت‌های اعزامی یکشنبه ۱۷ اردیبهشت قبل از ظهر در مراسم تشییع شرکت نمودند و از طرف کلیه هیئت‌ها تاج گل برای نثار نمودن به جنازه شاهنشاه قیلا بایستگاه فرستاده شده بود ولی زنی راوان فلیت رئیس میسیون مخصوص آمریکا تاج گل بنام مستر ترومن رئیس جمهوری آن کشور شخصاً بایستگاه راه‌آهن روی جنازه گذارد.

اعضاء هیئت بعد از ظهر برای بازدید آرامگاه رفته و شام را در باشگاه افسران صرف نمودند.  
**در لشکر گارد:** صبح روز دو شنبه ۱۸ اردیبهشت کارخانه مسلسل سازی مورد بازدید هیئت‌های اعزامی قرار گرفته و ساعت چهار بعد از ظهر از بادگان لشکر گارد در باغشاه دیدن نمودند. پس از خیر مقدم از طرف سر تپ منوچهری فرمانده لشکر گارد شاهنشاهی اماکن و واحدهای تابعه لشکر مورد بازدید قرار گرفت. آموزش و نظم و ورزیدگی افراد موجب رضایت و تحسین نمایندگان نظامی کشورهای مزبور قرار گرفته و مراتب تبریک و خرسندی خود را بفرمانده لشکر ابراز داشتند. کلاسهای کمک آموزشی پیاده - مهندس - استحکامات - مخابرات و همچنین طرز آموزش واحدهای پیاده - توپخانه - ارابه جنگی - مخابرات که با دقت زیادی مورد بازدید قرار گرفت جالب توجه بود. بازدید آسایشگاهها و آشپزخانه‌ها و طرز زندگی افراد در داخل سر بازخانه دقت و تحسین هیئت‌های نظامی را جلب نمود. در پایان کلیه مدعوین بباشگاه افسران لشکر دعوت و پس از صرف چای و شیرینی مراسم مذکور در ساعت ۱۸ در محیط بسیار صمیمانه و گرمی انجام پذیرفت.

**در سفارت ترکیه:** در ساعت اول شب ۱۹ اردیبهشت مجلس ضیافتی برای آشنائی و ملاقات با ارتشبد اوربای رئیس هیئت نظامی اعزامی دولت ترکیه در سفارت کبرای آن دولت در تهران برپا بود و هیئت وزیران و عده‌ای از نمایندگان مجلسین و هیئتهای فوق‌العاده اعزامی دول و نمایندگان سیاسی و نظامی خارجی مقیم پایتخت شاهنشاهی و افسران ارشد ارتش و استادان دانشگاه و ارباب جراند در این ضیافت شرکت داشتند و با ارتشبد اوربای رئیس میسیون و سرهنگ ولکای آجودان اول رئیس جمهوری ترکیه و سرگرد ستاد «ارکین» آشنائی حاصل مینمودند.

**شام از طرف نخست‌وزیر:** ساعت هشت بعد از ظهر هم از طرف منصور نخست وزیر در کاخ وزارت امور خارجه ضیافتی بشام داده شد. در این ضیافت علاوه بر کلیه هیئت‌های اعزامی هیئت رئیس مجلسین شورای ملی و سنا و چند تن از مدیران حرائد شرکت داشتند.

**در دانشگاه جنگ:** ساعت نه صبح روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت هیئت‌های اعزامی برای بازدید دانشگاه جنگ رفتند و سر لشکر هدایت فرمانده دانشگاه هیئتهای مزبور را استقبال نموده و پیام مودت آمیزی از طرف ارتش ایران بآنها دادند. بعد هیئتهای نظامی کلاسهای درس را بازدید نمودند و سپس برای صرف چای بسالن باشگاه دانشگاه راهنمایی شدند. در سمریز پلیرائی نماینده ترکیه سر لشکر کاظم اوربای از طرف هیئتهای نمایندگی پیامی بارتش ایران داده و از پذیرائیهای ارتش تشکر نموده و گفتند ارتش ایران در تحت توجهات شاهنشاه فقید قدمهای بلندی بسوی پیشرفت برداشت بطوریکه وضع ارتش ایران را که در این سفر مشاهده نمودم تفاوت محسوسی با چندین سال قبل که بایران آمدم نموده است و امیدوارم که در تحت رهبری شاهنشاه جوان و ترقیخواه ایران این پیشرفت روز بروز بیشتر شود.

پس از پذیرائی تمام نمایندگان به باغ دانشگاه آمده و عکس دسته جمعی برداشته شد.

**در کاخ نیرو:** در ساعت ۶/۵ بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت بنا بر دعوت فدراسیون کشتی کشور هیئت‌های اعزامی بکاخ نیرو رفتند. موزیک ابتدا سرودهای ملی کشورهای مهمانان را نواخته و در پایان سلام شاهنشاهی ایران را نواخت.

پس نیکخواه بوسیله بلندگو برنامه را با اطلاع حضار رسانیده و در این موقع سر تپ دفتی فرمانده دژبان بادگان مرکزو رئیس فدراسیون کشتی کشور ضمن تشکر از مهمانان شمه‌ای راجع به طرز کار فدراسیون و اینکه در هر هفته فدراسیون مسابقاتی ترتیب داده بیان نمودند. بعد ورزشهای باستانی دسته جمعی انجام گرفت. شیر خدا نیز شعری را که بناسب ورود هیئت‌های اعزامی ساخته

شده بود با آهنگ مخصوص خواند. طباطبائی قهرمان کشور ۱۱۷ مرتبه سنگ گرفت سپس ۳۴ نفر از ورزشکاران شنا کردند و بعد ورزشهای میل بازی، کوار گن (میل گرفتن)، کباده چرخ بترتیب انجام شد در هر بار مورد تمجید و کف زدن های ممتد مهمانان و سایر تماشاچیان واقع گردید پس از ورزشهای باستانی قسمت قرنکی شروع شد و سعدیان (قهرمان دوم جهان) بانوربخش و غفاری (قهرمان دوم جهان) با خاوری کشتی آزاد و ملاقاسمی باحسین پور کشتی قرنکی گرفتند که بسیار مورد توجه واقع شد پس از انجام نمایشهای باستانی و پهلوانی بقیه مسابقه های کشتی شش وزن باستانی انجام گردید

مقارن ساعت ۹ جشن و مسابقات تمام شد و مهمانان پس از صرف چای و شیرینی دسته دسته درحالی که موزیک دژبانی مارش نظامی مینواخت کاخ نیرو را در میان کف زندهای شدید تماشاچیان ترک نمودند.

**بازدید مجلس و مسجد سپهسالار:** صبح روز ۴ شنبه ۲۰ اردیبهشت هیئت های اعزامی بانفاق سرتیپ بیژن کیلانشاه رئیس رکن دوم ستاد ارتش برای بازدید بمجلس آمده و هنگامیکه جلسه علنی سنا تشکیل بود در تالار جلسه حضور یافتند. پس از ختم جلسه، هیئت رئیسه مجلس سنادر تالار جلسه خصوصی از مهمانان پذیرائی بعمل آوردند و پس از بازدید قسمتهای مختلف ساعت ۱۰ ونیم نمایندگان مزبور بمجلس را ترک کردند. سپس برای بازدید مسجد سپهسالار رفته و بعد از بانك ملی بازدید نمودند ابتهاج رئیس بانك و دكتر دفتري و جهانگیری معاونین بانك نمایندگان را استقبال نموده و پس از پذیرائی مقدماتی قسمتهای جواهرات و بهداری و چاپخانه و باشگاه ورزشی بانك را بازدید و ساعت يك و ربع بعد از ظهر برای صرف نهار بباشگاه بانك رفتند. از ساعت ۴ تا شش بعد از ظهر هم برای بازدید پادگان لشكر ۲ كه محل پذیرائی سربازان کشورهای دوست بود رفتند پس از اظهار خیر مقدم از طرف فرمانده لشكر و پذیرائی كه از آنها بعمل آمد جهت بازدید اماكن و واحدهای لشكر بداخل پادگان حركت و قسمتهای آسایشگاههای واحدهای خارجی و نمایشگاه كمك آموزشی و كارگاههای تعلیماتی و میدان تیر و طرز تیراندازی افراد. كارواحدهای توپخانه و مخابرات و استحکامات را بازدید نمودند سپس برای تماشای مؤسسات ورزشی لشكر رفته و عملیات ورزشی افراد را مشاهده نمودند. پایان مجلس مجدداً پذیرائی از هیئتها بعمل آمد و در ساعت ۶ لشكر را ترك گفتند.

**بازدید كاخ های سلطنتی:** ساعت نه صبح روز ۵ شنبه ۲۱ اردیبهشت كاخ های سلطنتی گلستان و شهوند و سعد آباد مورد بازدید هیئت های اعزامی قرار گرفت، ضمن بازدید كاخها فرشهای گرانبها و تابلوهای نفیس و اشیاء عتیقه مورد توجه قرار گرفت و از طرف متصدیان مربوطه اطلاعات لازم بنمایندگان خارجي داده شد. اعضاء هیئت ها بعد از ظهر را بطور خصوصی در شهر گردش نمودند.

**در سفارت كبری هند:** شب جمعه هم بدعوت سید علی ظهیر سفیر كبري هند در تهران مجلس ضیافتی بافتخار هیئت های نمایندگان نظامی هند داده شد، كه در حدود يكصد نفر از رجال و رؤسای نمایندگان كیهای سیاسی و امرای ارتش و رجال عالی رتبه دولتی شركت داشتند.

**در سفارت كبری پاکستان:** شب جمعه بنا بدعوت عضنفر علیخان سفیر كبري پاکستان در تهران در ضیافتی در باشگاه افسران برای آشنائی با هیئت اعزامی نظامی پاکستان داده شد. در این ضیافت هیئت دولت وعده زیادی از رجال. افسران ارتش و روزنامه نگاران حضور بهم رساندند.

در سفارت پاکستان نیز ضیافت شامی از طرف سرلشكر ایوب خان آجودان ارتش پاکستان بافتخار هیئتهای اعزامی دول خارجی كه برای شركت در مراسم تشییع جنازه شاهنشاه فقید بتهران آمده اند داده شد:

در این مجلس نخست وزیر، و هیئت وزیران. هیئتهای نمایندگان كیهای سیاسی و نظامی و افسران ارشد ارتش حضور داشتند.

**در تهران و تجریش:** روز جمعه ۲۲ اردیبهشت از طرف دولت برنامه خاصی تنظیم نكرده و اختصاص به گردش آزاد در شهر و شیران داشت چون ضمن این چند روز موزيك با كستان جلب

توجه مردم را نموده بود بدینجهت قبل از ظهر این روز در میدان سپه و بعد از ظهر سر بل تجریش از طرف سربازان پاکستانی برای مردم پایتخت موزیک نواخته شد .

**در کارخانه سلطنت آباء:** قبل از ظهر روز شنبه ۲۳ اردیبهشت کارخانه های اسلحه سازی سلطنت آباد مورد بازدید قرار گرفت .

**در دانشکده افسری:** پس از صرف نهار در باشکاه افسران هیئت های اعزامی بعد از ظهر برای تماشای جشن ورزشی سالیانه دانشکده افسری که در پیشگاه ملوکانه انجام گرفت بدانشکده افسری رفتند .

**امضاء دفتر یاد بود:** ساعت شش بعد از ظهر همین روز هم هیئت های اعزامی در کاخ مرمر دفتر یاد بود مخصوص همایونی و در کاخ مخصوص علیا حضرت ملکه پهلوی دفتر یاد بود معظم له را امضاء نمودند .

**حرکت بطرف مازندران:** ساعت ۵ روز یکشنبه ۲۴ اردیبهشت هیئت های اعزامی با اتفاق سرتیپ بیژن کیلانشاه بطرف رامسر و بابل و شاهی حرکت نمودند ؛ نهار را در رامسر . شام را در بابل سر صرف نمودند ، چالوس و شاهی و قسمتی از سواحل جنوبی بحر خزر را تماشا نموده و روز دوشنبه ۲۵ اردیبهشت با اتومبیل از راه شاهی آمده و از آنجا بوسیله رام آه ن بهران بازگشت نمودند .

**حرکت باصفهان:** صبح روز سه شنبه ۲۵ اردیبهشت هیئت های اعزامی با هواپیما باصفهان رفته پس از بازدید یادگان لشکر ۹ و مساجد تاریخی و مؤسسات شهر ناهار و شام را مهمان لشکر ۹ بوده ساعت پانزده و نیم چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت بطرف تهران بازگشت نمودند .

**خروج از کشور:** از روز ۲۴ اردیبهشت بتدریج هیئت های نظامی دول دوست یکی پس از دیگری میهن ما را ترک نمودند بطوریکه ظهر جمعه ۲۹ اردیبهشت کلیه نمایندگان دول تهران را ترک گفته بودند تنها نمایندگان دولت افغانستان بوسیله اتومبیل حرکت نمودند و حرکت بقیه بوسیله هواپیما انجام گرفت

## عقاید نمایندگان دول دوست نسبت به چگونگی تشییع جنازه

پس از مراسم تشییع در باشگاه افسران و در هتل دربند بتدریج ملاقات هایی با رؤساء هیئت اعزامی بعمل آمده و عقاید آنها نسبت به تشییع جنازه و تأثیر آن در روحیه آنها پرسش هایی گردید و اکنون نمونه ای از عین گفته های آنها بترتیب حروف تہجی نام کشورها از نظر شما میگذرد :

ژنرال عبدالقادر پاشا الجندی فرمانده

لژیون عرب و نماینده دولت ماوراء اردن

آنچه در این چندروز توقف در تهران از تألم و سوگواری عمومی دیده ام ، برای من و دوستانم بی سابقه بوده است . احساساتی که مردم تهران نسبت بشاهنشاه فقید از خود نشان دادند ، حاکی از حس شاه دوستی ملت ایران بوده واز هیچ نقطه نظر با متمدن ترین و متمدنی ترین کشورهای اروپا فرقی نداشت . استعداد نظامی ایران که در خور توجه میباشد مسلماً بر اثر خدمات شاهنشاه فقید ایجاد گردیده و امیدواریم که روز بروز دامنه این ترقیات توسعه یابد .







ژنرال وانقلیت فرمانده کل ارتش  
امریکا در یونان

تشریفاتی که برای تشییع جنازه شاه سابق ایران  
برپا شده بود، بسیار مجلل و باشکوه بود .  
احساسات مردم کاملاً طبیعی و نشان میداد که مردم  
تا چه اندازه نسبت برژیم کشور خویش علاقمند  
و وفادار میباشد . چنین مراسمی در عزم کمتر  
دیده‌ام .



سرتیپ عبدالقیوم نماینده دولت افغانستان  
ما در افغانستان در باره خدمات رضاشاه فقید خیالی  
مطالب و داستانها شنیده بودیم ، لکن «روز يك  
شنبه وقتی در مراسم تشییع جنازه آن مرد بزرگ  
شرکت کردیم از نزدیک دیدیم که رضاشاه کیبر بر  
عهده ایران چه حق عظیمی دارد و در نبال این حق  
مردم تهران، چگونه اخلاص و حق‌گزایی خود را  
فوراً نسبت بوی نشان دادند مثل اینکه هر چه بیشتر  
از تاریخ و فات رضاشاه کیبر میکند، ملت ایران  
بهتر به عظمت مقام وی پی‌می‌برد .

«سرفر رئیس شپرد» سیر کیبر انگلیس در  
ایران و رئیس هیئت نه‌سنگی انگلیس در  
مراسم تشییع گفت : «ترتیب دادن این گونه مراسم  
تشییع موفقیت بزرگی برای ایران بود .

سرمهنگ ابوالدینی نماینده فوق‌العاده  
دولت ایتالیا

بنظر من در تشییع جنازه رضا شاه کیبر هیچ چیز  
باندازه نظم و ترتیبی که در سرتاسر این مسیر  
طویل حکمفرما بود جالب توجه نبود . من چندین  
جاشخصاً مشاهده کردم که مردم گریه می‌کردند و  
در این موقع بیاد خاطره تشییع جنازه نابالون و  
تجلیل ملت فرانسه افتادم . (عکس مقابل)



سرلشکر ایوب خان رئیس هیئت اعزامی  
دولت پاکستان

کسی نبود که در مراسم سوگواری رضاشاه فقید شرکت نکرده باشد احساسات بی نظیری که مردم پایتخت نسبت بشاهنشاه خویش بروز دادند، همه رامتأثر و متألم کرد. اما اگر نکته مهم را بخواهید برای من که نظامی هستم تنظیم برنامه و انضباط و اجرای آن بیش از همه چیز در من تأثیر کرد.



سرهنگ لوری نماینده بلژیک

من شخصا در کشور بلژیک غالباً مسئول تنظیم تشریفات باشکوه بوده‌ام و همیشه برای جلوگیری از ازدحام و بی نظمی مردم در خیابانها و معابر از نرده‌های چوبی و آهن استفاده می کرده‌ام. ولی روز یکشنبه وقتی دیدم صدها هزار تن مردم تهران بدون کمترین حرکت و بی نظمی در برابر جنازه شاهنشاه فقید سر تنظیم فرود آوردند در شگفت شدم. واقعا يك ملت زنده باید اینطور از «قهرمان ملی» خود تجلیل نماید.

ژنرال کاظم اوربای عضو مقدم شورای عالی جنگ  
نماینده دولت ترکیه

در بزرگترین و باشکوه‌ترین مراسم تشییع جنازه‌ای که تاکنون شرکت کرده‌ام مراسم تشییع جنازه مرحوم آتاتورک فقید بوده است، متأسفانه چون اروپاییان و آلمانی‌ها نمی‌توانستند مراسم تشییع جنازه آتاتورک را با مراسمی که نظیر آن در کشورهای اروپا اتفاق افتاده مقایسه نمایند ولی در تهران شاهد بودم که تشییع جنازه‌ای که از رضا شاه کبیر بعمل آمد از لحاظ شکوه و نظم و ترتیب در دنیا بی نظیر بوده مانمایدگان دولت ترکیه بیش از دیگران خود را در این سوگواری شریک میدانیم زیرا اعلیحضرت فقید بامرحوم آتاتورک سمت برادری داشتند و ما نیز هنگام شرکت در این مراسم کاملاً عزا دار بودیم.



«اسپورون فیدار» وزیر مختار دانمارك گفت :  
 «در صورت مردم وقار و مصیبت و اشك را توأم دیدم .  
 چهره ها همه معلوم میکرد چقدر شاهنشاه شان را  
 دوست میداشتند .»



اشتو کی سفیر کبیر سویس در یونان و نماینده  
 فوق العاده سویس  
 من از ملت باستانی و متمدن ایران چنین تجلیل با  
 شکوهی را نسبت بخدمتگزار خویش انتظار داشتم  
 مخصوصا جریان تشریفات تأثر بار تشییع جنازه  
 روح آن مرد بزرگ را ستایش کردم و برای ملت  
 ایران که چنین شخصیت عظیمی را از دست داده  
 متأثر شدم اما فراموش نمیکم که هنگام عبور  
 از خیابانهای تهران وقتی چشم بساین عمارات  
 هالن و باشکوه میخورد بیش خود فکر می کردم  
 ملما اینهمه آبادی ترقی در سایه فداکارهای رضا  
 شاه کبیر بدست آمده است . (عکس مقابل)



ژنرال برتراند فرمانده دانشگاه جنگ فرانسه  
 اهالی پایتخت بیش از اندازه تصور نسبت بجنازه  
 پادشاه سابق احساسات نشان دادند هیچ تصور  
 نمیکردم که ملتی تا این اندازه بخدمتگزار خود  
 قدردان باشد احساسات مردم غیر قابل تصور بود  
 خیال میکنم سالها بگذرد و چنین مراسمی در هیچ  
 يك از کشور ها صورت نگیرد ، واقعا سپید  
 رزم آرا رئیس ستاد ارتش در این تشریفات لیاقت  
 و کاردانی خود را بهمالی ترین درجه نشان داد ،



سر لشکر حسین خماس عراقی نماینده عراق عرب  
 هیچ تصور نمیکردم يك کشور شرقی و آسیائی ،  
 در همه سابقگی کشور عراق بتواند باین پایه خود را  
 بکشورهای متمدن اروپائی برساند . احساسات  
 عجیبی که مردم نسبت به مرحوم رضاشاه نشان دادند  
 در همه میهمانان خارجی تأثیر کرد مخصوصا ما که  
 از کشور دوست شما عراق آمده ایم و خود را بیشتر  
 از دیگران شریك در غم ملت ایران میدانیم .



«موتن» وزیر مختار هند گفت: «رضاشاه پدر خانواده‌ای بود که از مسافرت بازگشته است. همه را دیدم که در مرگ او ماتم گرفته بودند.»

سرلشکر چوبراتوکا  
نماینده فوق‌العاده دولت هندوستان



برای من هیچ چیز تأثیر انگیزنر از اشک ریختن افسران و افراد ارتش نیست. روز یکشنبه که مراسم تشییع جنازه شاهنشاه فقید بعمل می‌آمد، با چشم خویش دیدم که افسران ارتش ایران و حتی دول خارجه بر این مصیبت اشک میریختند. رضا شاه کبیر واقعا پادشاه بزرگی بود که فوت وی برای ملت و کشور ایران دردناک بوده است. ملت ایران نیز با شرکت در مراسم باشکوه تشییع جنازه وی لیاقت خود را بداشتن چنین پیشوایان بخوبی ثابت کرد.

دولت ایران در نظر گرفته است که بیاد بازگشت رضاشاه کبیر بمیهن نشان برای نمایندگان به اعضا نمایندگیهای سیاسی و نظامی خارجی که در این مراسم شرکت میکنند نشانهایی داده شود

چگونگی آن هنوز معلوم نیست ولی چنانچه این فکر عملی شود عده‌ای از نمایندگان از گرفتن نشان ممنوع خواهند بود زیرا طبق مقررات کشورهای سوئد و پاکستان گرفتن نشان از دولت‌های خارجی ممنوع است و همچنین نمایندگان دولت انگلیس در صورتی میتوانند نشان کشورهای خارجی را قبول نمایند که رسماً دولت انگلیس موافقت نموده باشد.

به کلیه افسران و سایر هیئت‌های اعزامی دول دوست از طرف ستاد ارتش يك جلد كتاب رضاشاه کبیر که متضمن ۱۵۰ صفحه و ۳۰۰ گراور از صحنه‌های مختلف زندگانی شاهنشاه بود و همچنین آلبومی از عکسهای تشییع جنازه و بازدیدهای هیئت نمایندگی از مؤسسات و ابنیه و آثار تاریخی هدیه گردیده.

## پذیرائی از سربازان کشورهای همجوار که بایران آمدند

از طرف دولت همجوار که دوستان عزیز ما میباشند ۲۷۵ نفر سرباز و هیت‌رسم دیگر بمملکت ده نفر افسر جزء برای شرکت در مراسم آخرین رژه از برابر شاهنشاه خودشان برنگردند اعزام شده بودند.

لشکر ۲ مأمور پذیرائی کلیه این افراد و افسران جزء گردیده بود. ۵۰ نفر سربازان ترکیه و ۵۰ نفر سربازان پاکستان در پادگان بی‌سیم استقرار یافته بودند. یکصد نفر سرباز عراقی و ۳۴ نفر سربازان افغانستان در پادگان هشت آباد منزل کرده بودند برای هر ۵۰ نفر سرباز يك آسایشگاه با تختخواب و وسائل دیگر و يك سالن نهار خوری آماده گردیده بود و برای هر دسته از سربازان. رستوران، آرایشگاه، حمام، کفاش، سلمانی و آشپز مخصوص در نظر

گرفته شده و در تمام مدت ۲۴ ساعت آماده کار بودند .  
 برای ده نفر افسران جزء که سرپرستی سر بازان را به عهده داشتند در عمارت باشگاه افسران لشکر ۲ هریک در اطراف مخصوصی مورد پذیرایی قرار گرفتند .  
 وقتیکه وابسته نظامی سفارت ترکیه قبل از آمدن سر بازان و افسران محل پذیرایی و وسائل اختصاص داده شد . مورد بازدید قرار داد گفته بود « این پذیرایی باید از کور دیپلماتیک بعمل آید نه از سرباز .  
 میترسم با این وسایل رفاه دیگر آنها به ملکت خودشان برنگردند »  
 وابسته نظامی سفارت پاکستان هم وقتیکه منزل سر بازان را از دور تماشا کرده بود همین مضمون را تکرار کرده بود .  
 در تمام مدت شام و نهار را در لشکر ۲ صرف نمودند فقط یک روز نهار مهمان لشکر گارد شاهنشاهی بودند ساعت شش صبح با موزیک مخصوص بیداری از خواب بلند میشدند و در ساعت ۲۲ با شیپور خاموشی بخواب میرفتند .

برنامه پذیرایی آنها بدین قرار بود :

چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ورود تدریجی واحدها و استراحت ، پنجشنبه ۱۴ بیداری ۷ صبح جای ۷/۴ ورزش ، ۸ استراحت بعد از ظهر بازدید مسجد سپهسالار . جمعه ۱۵ جای و بیداری مثل روز قبل ، پیش از ظهر بازدید دریند . بعد از ظهر بازدید کرج و باغ کشاورزی ، شنبه ۱۶ بازدید قسمتهای مختلف لشکر ۲ یادگان مرکز . یکشنبه ۱۷ شرکت در مراسم تشییع جنازه دوشنبه ۱۸ صبح بازدید موزه ایران باستان - عصر بازدید موزه دانشکده افسری . سه شنبه ۱۹ بازدید آرامگاه شاهنشاه فقید چهارشنبه ۲۰ باز دید لشکر یکم گارد شاهنشاهی

همچنین تودیع در مجلسی که در باشگاه افسران لشکر ۲ جهت مراسم تودیع تشکیل گردیده بود پس از پذیرایی گرمی که بعمل آمد سر لشکر معینی فرمانده لشکر ضمن نطقیکه ایراد نمود چنین گفت : « همانقدر که از آمدن مهمانان عزیز بایران و پذیرایی آنان خوشوقتم متأسفم که باین زودی ما را ترک میگویند . فقط امیدوارم که افسران لشکر توانسته باشند در این مدت رضایت خاطر مهمانان را از نظر تهیه وسائل رفاه و پذیرایی آنان فراهم کنند .

« علاقه و محبتی که بین ما برادران دوست و همسایه وجود دارد نتیجه سه عامل است : همکشی همسایگی و روح مودتی که زمامداران بزرگ ما بین ملل خود ایجاد می کنند . امیدواریم بتوانند موفقیت های عالی تری برای ما تحصیل نمایند »

نطق ایشان با هورا و کف زدن های افسران بایان یافت و آلبومهای زیبا و نفیسی از عکسهای دوران کوتاه مسافرت هیئت های نظامی و تشییع جنازه و تدفین جنازه شاهنشاه فقید و چند قطعه مینیاتور ایرانی که بدوق و دقت آقای سروان والا نژاد رئیس تبلیغات لشکر دوم مرکز تهیه شده بود بین افسران خارجی توزیع گردید .

در این مجلس سرگرد ماجد افسر عراقی که فارسی را خوب حرف میزد گفت « من نمیتوانم از پذیرایی که در اینجا از ما شده سپاسگزاری کنم زیرا این خود نفی سیاست اینقدر هست که ما هیچ نمیتوانیم فکر کنیم در شهر خودمان نیستیم »

« شاعلی » الوزای خان افسر افغانی و سخنگوی فارسی افسران پاکستانی و افسر ترکیه که در این چندروزه چند کلمه فارسی را فهمیده بود اما نمیتوانست حرف بزند بزبان خودش کمال تشکر را از پذیرایی که از آنان شده بود ابراز داشتند .

پس از پایان این مجلس تودیع سر بازان کشور افغانستان بطرف میهن خود بازگشت نمودند و افراد هیئت های نظامی ترکیه و عراق هم از ساعت ۵ صبح روز پنجشنبه اردیبهشت بدین ترتیب کشور ما را ترک گفتند :

واحد اعزامی عراق در یادگان عشرت آباد لشکر ۲ حاضر شدند . یک گروهان گارد احترام و موزیک لشکر نیز حاضر بود . فرمانده لشکر ۲ و افسران ارشد آن لشکر نیز حضور داشتند سر لشکر معینی فرمانده لشکر سخنرانی مختصر و مفیدی ایراد کرده و افراد سلامتی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و

اعلیحضرت پادشاه و نایب السلطنه عراق هورا کشیدند . سپس نشان یاد بود رضاشاه کبیر بوسیله فرمانده لشکر بسینه یک نفر افسر ارشد و سه افسر جزء و صد نفر سرباز عراقی نصب شد و در طول این مدت موزیک مترنم بود سپس سرگردماجد فرمانده واحد اعزامی از عراق از ارتش و فرمانده لشکر و افسرانی که در پذیرائی آنها شرکت کرده بودند . سپس واحد اعزامی بطرف اتومبیل‌ها حرکت کرده و سوار شدند در تمام مدت مسیر سربازان ایرانی دو طرف ایستاده و از افراد عراقی بدرقه می‌کردند . یک گروهان تشریفاتی نیز در محبت دو نفر افسر ارشد تاسه راه جاده کرج مهرآباد از آنها بدرقه نمودند . در ساعت شش و نیم فرمانده لشکر باتفاق افسران ارشد بیادگان بی سیم رفته و در مراسم تودیع با افراد ترک شرکت نمودند . ابتدا از طرف فرمانده لشکر سخنرانی جامعی ایراد و بسلامتی شاهنشاه و حضرت عصمت اینونو هورا کشیدند سپس نشانها بسینه افسران و افراد نصب شد . در ساعت ۷ و نیم سرلشکر اوربای و سپهبد شاه‌بخشی باتفاق افسران ارشد اعزامی ترک در یادگان حضور یافته و سخنرانی‌های متقابل از طرف سرلشکر اوربای و سپهبد شاه‌بخشی و فرمانده لشکر ۲ رد و بدل شد و سپس احترامات نظامی بعمل آمد و افراد ترک از وسط دو صف سربازان ایرانی تا مقابل اتومبیل‌های خود حرکت کردند .

یک گروهان تشریفاتی در محبت این افراد حرکت کرد . کلیه تیمساران و افسران ارشد لشکر با اتومبیل به راه جاده کرج - مهرآباد رفته و در آنجا پس از چند دقیقه توقف واحد اعزامی ترک در مقابل آنان متوقف شده و مجدداً از اتومبیل‌ها پیاده و در مقابل گروهان تشریفاتی قرار گرفتند و احترامات نظامی از جانب طرفین معمول شد . در این جا نیز از طرف تیمساران سخنرانی‌های رد و بدل شد و افراد ترک با قلبی مملو از دوستی ایران و ارتش ایران از افسران و افراد وداع نموده بسوی کشور خود عزیمت نمودند .

## دولت شوروی و کشورهای دوست نشانده او در این مراسم شرکت نکردند

کلیه دولتی که با ایران روابط سیاسی دارند در این سوگواری ملی ایران مندرجات ایزوستیا شرکت نمودند تنها روسیه شوروی و کشورهای کمونیستی اروپای خاوری نمایندگان خود را بوزارت خارجه معرفی نکردند .

دولت روسیه رسماً علت عدم شرکت خود را اعلام ننمود ولی روزنامه ایزوستیا که ارگان دولت شوروی می‌باشد بمناسبت تشییع جنازه اعلیحضرت فقید مقاله‌ای منتشر ساخته و ضمن آن چنین نوشته است :

« پادشاه سابق ایران با فویرترین نیروهای ارتجاعی همدست و همفکر بود و در ردیف فاشیست‌های «درجه اول افراطی جای داشت و کشور ایران را مبدل بیک بایگام جنگی برای آلمانی‌های هیتلری» «نمود محافل دموکراسی دنیا از مهاجرت پادشاه سابق ایران بخارج کشور خرسند بودند . ولی» «امروز هیئت حاکیه ایران موضوع تشییع جنازه پادشاه سابق را دست‌آویز ساخته و میخواهد با «استفاده از این فرصت عناصر مخالف توده مردم را تقویت کند . بدین لحاظ ، دولت شوروی نمی‌تواند»

«دعوت دولت ایران را برای شرکت در مراسم تشییع جنازه پادشاه ایران قبول کند» روز بعد از تشییع جنازه خبرگزاری رویتر انکاس جریان تشییع را در مسکو بدین طریق اعلام نمود : «مسکو - رویتر - دیروز کلیه سفارتخانه‌های کشورهای دول اسلامی در خاک اتحاد جماهیر شوروی» «نسبت به مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت رضاشاه فقید که شش سال قبل در ژهانسبورگ در گذشته» «بودند اظهار تأثر نموده‌اند سفارتخانه‌های ایران ، پاکستان ، افغانستان ، مصر سوریه در مسکو» «دیروز برچهای خود را بعلامت احترام نیمه افراشته بودند مسلمانان کارمند سفارتخانه‌های اسلامی» «نیز برای مراسم دعا و احترامات بر روان شاهنشاه رضاشاه فقید اجتماع نموده بودند دولت اتحاد» «جماهیر شوروی هشت روز قبل اعلام کرده بود که حاضر نیست برای شرکت در مراسم تشییع جنازه» «رضاشاه فقید نماینده‌ای بفرستند .»

روز شنبه ۲۳ اردیبهشت یوسف مازندی مخبر خبرگزاری «یونایتد پرس»

جریان این واقعه را بطریق زیر بدینا اعلام کرد . تهران - یونایتد پرس - در تهران رسماً تأیید شده است که آقای نادر

آراسته سفیر کبیر ایران در مسکو شفاهد درباره عدم شرکت دولت شوروی در مراسم تشییع جنازه



شاهنشاه فقید ایران رضا شاه از وزارت امور خارجه آنک شورگله کرده است کاردار های سفارت رومانی و لهستان نیز بوزارت امور خارجه ایران احضار گردیده و درباره همین موضوع از آنها نیز شفاهاً گله رسمی بعمل آمده نظر باینکه سفارت چکوسلواکی برچم خود را در روز تشییع و تدفین رضا شاه نیمه افراشته کرده بود از آن دولت گله ای نشد .

انتظار می‌رود دولت ایران در قبال این روش روسیه و کشورهای همدستش مبادرت بعمل متقابل نموده و نمایندگان آن دولتها را از امتیازات سیاسی محروم سازد . برخی محافل احتمال می‌دهند که اگر روش فعلی روسیه و کشورهای همدستش ادامه پیدا کند ، روابط سیاسی بین ایران و آنها قطع خواهد گردید . عات اینکه سفیر کبیر ایران در مسکو رسماً ازوزارت امور خارجه شوروی گله کرده اینست که اخیراً روابط بین وزارت امور خارجه ایران و سفارت کبیر شوروی در تهران دچار وقفه شده بطوریکه طرفین حتی از پاسخ به یادداشت‌های یکدیگر خودداری مینمایند .

دیپلماتهای خارجی در تهران از روش آقای ایوان سادجیکف سفیر کبیر شوروی در تهران در قضیه تشییع جنازه ابراز عصبانیت کرده‌اند زیرا وی بعنوان مقدم السفرا مکلف بود نامه رسمی دولت ایران را که طی آن از دولت های خارجی دعوت شده بود که در مراسم تشییع و تدفین رضاشاه شرکت کنند باطلاع نمایندگان سیاسی خارجی در تهران برساند و این وظیفه سیاسی سر باز زد . تهران - اسوشیتد پرس - يك منبع دولتی اظهار داشته است که دولت ایران بدولت شوروی اعتراض کرده است که چرا سفارت کبیر آن دولت در تهران در روز تشییع جنازه رضا شاه برچم خود را نیمه افراشته نکرد .

روزنامه الاهرام چاپ مصر هم شرکت دولت اتحاد جماهیر شوروی را

## الاهرام

بدین طریق تفسیر کرد :

« روزنامه (پراودا) از کان حزب کمونیست شوروی در شماره دیروز »

« خود نوشته است که دولت اتحاد جماهیر شوروی برای تشییع جنازه شاهنشاه فقید ایران نماینده ملی »  
« به تهران اعزام نخواهد کرد »

« بهانه مسکو بطوریکه روزنامه مزبور میگوید این است که اجرای مراسم تشییع جنازه شاهنشاه »  
« فقید وسیله تحریک حس خصومت عناصر افراطی دست راست بر علیه شوروی می باشد »

پس از انتشار اخبار فوق روزنامه های اطلاعات و کیهان نیز برای روشن

ساختن حقیقت امر به مقامات دولتی ایران مراجعه و جریسان امر را بدین طریق منعکس نمودند :

## مقامات دولتی

چون در این چند روزه جراید و خبر گزاریهای خارجی در باره عدم شرکت دول شوروی ، لهستان ، رومانی ، چک اسلواکی ، مجارستان در مراسم تشییع جنازه شاهنشاه فقید و اعتراض دولت ایران به آنان اخباری منتشر نموده بودند خبر نگار ما برای کسب اطلاع در این باره بمقامات دولتی مراجعه و درباره خبر فوق توضیحاتی خواست . يك مقام وابسته بدولت اظهار داشت :

« عدم شرکت دول مزبور در عزای ملی ایرانیان آنچه بنظر میرسد اینستکه طبقاً تولید کسودرت خاطری کرده است و بالتبعیجه هنگامیکه نمایندگان دولت ایران بانمایندگان کشورهای مزبور مواجه شوند ممکن است گله دوستانه ملی بعمل آید » در کربدورهای وزارت امور خارجه اظهارات فوق نیز مورد تأیید واقع شده ولی مقامات رسمی وزارت تخانه مزبور از هر گونه تأیید یا تکذیب اخبار جراید و خبر گزاریهای خودداری نموده و اطلاعاتی بغیرنگار ما نداده‌اند .

آنچه را که خبرگزاری های خارجی و داخلی منتشر نمودند ضمن سطور فوق :

زنده و مرده رضا از نظر خوانندگان گذراندم ولی عقیده شخصی نویسنده این سطور نسبت شاه هر دو از روسها بعدم شرکت دولت اتحاد جماهیر شوروی در این مراسم ملی بدین متشفر بود طریق است :

چون رضاشاه شخصاً از روسها متنفر بوده و در زمان سلطنت خود در نهایت قدرت و با کمال شهامت با آنها و مرام اشتراکی مبارزه نموده و از شنیدن نام روسها هم تنفر داشت خدا چنان خواست که در مراسم تشییع او از آن قوم کسی دنبال جنازه نباشد و بدین طریق ثابت شود که زنده و مرده رضاشاه از روسها متنفر بود .

# بخش شانزدهم

## سران عشایر که در مراسم تشییع شرکت نمودند



برای شرکت در مراسم تشییع رضاشاه کبیر از میان کلیه قبایل و ایلات و عشایر مختلفه ایران عده ای که سمت ریاست را بر ایل یا قبیله داشتند بسمت نمایندگی بتهران آمدند .

محل هنگ ۱ نگهبانی مرکز برای پذیرائی عشایر تخصیص داده شده بود . هر آسایشگاه برای عشایر منطقه تخصیص . سلبانی اطو کش و کماش هم برای آنها در اختیار گذاشته شده بود و شام و نهار بابترین وضعی پذیرائی میشدند .

مجموع سران و نمایندگان عشایر نقاط مختلف کشور که برای شرکت در مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت فقید بتهران آمده اند ۲۸۷ نفر میباشد و شرح زیر از هر منطقه آمده اند :

از منطقه تبریز ۱۶ نفر - سرپرستی

سرهنگ دوم سید موسایی

از رضایه ۳۲ نفر - سرپرستی - سرهنگ

دوم طاهر پورو سروان حمزه لو .

از منطقه لرستان ۴۱ نفر - سرپرستی

سرهنگ دوم منوچهری از

منطقه فارس ۲۹ نفر - سرپرستی

سرگرد اقدسی از منطقه

کرمان ۲۶ نفر - سرپرستی آقای

سرگرد موسوی از منطقه خراسان

۱۳ نفر - سرپرستی سروان

آرشام از منطقه اصفهان ۲۱ نفر

- سرپرستی سرهنگ کتختی

و سرگرد صفائی از منطقه خوزستان

۲۹ نفر - سرپرستی سروان

یارمند از منطقه جنوبی خوزستان

۵ نفر - سرپرستی سروان

یارمند از منطقه کرمانشاه ۱۴ نفر

- سرپرستی سروان نیک طلب

از منطقه کردستان ۱۵ نفر

- سرپرستی سرهنگ کتختی

از منطقه گیلان ۱۹ نفر - سرپرستی

سرهنگ قطبی و سرگرد روحی از

دومین سران عشایر که برای تشییع آمده بودند

دردی خان بزرگترین آنها بود

اسامی سران عشایر که در این مراسم شرکت داشتند بقرار زیر میباشد ولی البته این قسمت را بطا

داشته باشید که هنگام نشستن در هکس یا فهرستی که برای اسم آنان تنظیم گردیده رعایت تقدم و



و تاخر نکرديده و خدای ناخواسته سران عشایر عزیز ما بر اثر اینکه نام آنان قبل یا بعد از دوستانشان ذکر میکرد آزرده خاطر نشوند و همانطور که ضمن روز عکس برداری حضوراً به آنان گفته شد. مقام و مرتبه اشخاص هنگام ذکر اسامی در نظر گرفته نشده است. همه بزرگ هستند و در قلب ایرانیان عزیز میباشند.

به ترتیب نمراتی که با خط سفید بر روی سینه آنها گذارده شده است نامشان در زیر ذکر میگردد:



سران عشایر منطقه لشکر ۳ آذربایجان - شاهسون مغان و اوچارود - ارسباران خلخال - اردبیل

۱ - امیر خزل یورتچی رئیس ایل یورتچی ۲ - فرمان شجاعی رئیس ایل رضا بیکلو ۳ - فرهاد بایرامی نماینده طایفه جانینارلو ۴ - فرض الله باشای رئیس ایل طالش میکایللو ۵ - کریم صولتی رئیس ایل کوزه کنانلو ۶ - ایاز چلبیانلو رئیس ایل چلبیانلو ۷ - کریم سلطانی نماینده اهالی گرمی ۸ - کریم زند قوچه بیکلو رئیس ایل قوچه بیکلو ۹ - میر کریم فرزانه رئیس ایل سادات زارنجی ۱۰ - پلوك امیر فتحی نماینده از گرمی ۱۱ - حسین وطن دوست رئیس ایل آلازلو ۱۲ - امیر اصلان عیسی لو رئیس ایل عیسی لو ۱۳ - میر مصطفی احمدی رئیس ایل حسن آباد ۱۴ - نصرت الله حاج علیلو رئیس ایل حاج علیلو ۱۵ - اسد الله محمد خانلو رئیس ایل محمد خانلو ۱۶ - میر عبدالحسین منصوری رئیس ایل خلیفه لواچارود ۱۷ - غلامرضا امیر اسکندری رئیس ایل شاطرانلو



چهار نفر نامبردگان زیر در موقع عکس برداری حضور نداشته‌اند :

۱۸ - همايون فولادی رئيس ايل فولادئلو ۱۹ - جمشيد اميرپور رئيس طايفه شاطرانلو ۲۰ - حسين  
باشا امير احمدي رئيس طايفه شاطرانلو ۲۱ - بهرام اينانلو رئيس ايل اينانلو

### سران عشایر مناطق لشگر ۴ رضائيه

۲۲ - عبدالله انوشيرواني فرزند سعيد طايفه فضل‌الله بيگي ۲۳ - ابراهيم سالاري فرزند باير آقائيره  
رزن ايل منگور ۲۴ - رشيد فاتح فرزند جهانگير رئيس طايفه فضل‌الله بيگي ۲۵ - ابراهيم قهرمانی  
فرزند باير آقارئيس طايفه قهرمانی ايل دهکبری ۲۶ - علي عباس فرزند بايزيد طايفه عباسی ايل  
دهکبری ۲۷ - حاج حسين و کيل فرزند جعفر رئيس طايفه و کيلي ۲۸ - محمد جوانمردی فرزند علي  
رئيس طايفه گورگ سقز ۲۹ - رشيد جهانگيري فرزند حاجي آقا رئيس ايل هرکي ۳۰ - عبدالله  
بايزيدي فرزند بايزيد آقارئيس ايل منگور ۳۱ - عمر جلالی فرزند خالد رئيس ايل جلالی  
۳۲ - نوري بيگ عباس نژاد فرزند حسين بيگ رئيس طايفه بيگ زاده ۳۳ - سيد عبدالله گيلانی فرزند  
سيد عبدالقادر رئيس طايفه سادات ۳۴ - محمد عزيز امير عشایري فرزند قرني آقا رئيس ايل مامش  
۳۵ - عبدالله شيخکائلو فرزند حاجي قهرمان رئيس ايل ميلان ۳۶ - باشا اميرفلاح فرزند ايلخاني  
رئيس ايل قره‌پاباخ ۳۷ - محمد امين اميني فرزند حسين رئيس ايل بيران ۳۸ - بايزيد کریمی فرزند  
کریم آقا رئيس طايفه کریمی ايل دهکبری ۳۹ - بايزيد عزيزي فرزند عزيز آقارئيس طايفه گورک  
مهاباد ۴۰ - موسي زرزافرند سلیمان رئيس طايفه زرزا ۴۱ - ابراهيم علي يار فرزند علي رئيس ايل دهکبری  
۴۲ - جهانگير دري فرزند حسن رئيس طايفه دري ۴۳ - قادر رسولي فرزند حاجي رسول رئيس  
طايفه هرکي مندان ۴۴ - حيدر فيروزي فرزند علي رئيس ايل حيدرانلو ۴۵ - سمند سالاري فرزند  
عباس رئيس طايفه پشت در سردشت ۴۶ - عزت احمدي فرزند حسن رئيس طايفه احمدي بانه ۴۷ - حسن  
برياجي فرزند رسول رئيس طايفه برياجي

### سران عشایر منطقه لشگر ۵ لرستان

اشخاصي که از نمره ۴۸ تا ۷۳ ميباشد متعلق به عشایر لشدره لرستان ميباشند که بعلمت حرکت آنها  
موفق به تطبيق نام آنان باعکس نگرديدم .

### سران عشایر منطقه تپ مستقل کردستان

۷۳ - يحيی اميني رئيس تيره کاکوندي کلباغي ۷۴ - محمدعلي بيگ فيضه رئيس تيره سوادگوراني  
کلباغي ۷۵ - فرج بيگ زنوزي رئيس طايفه کماشي ۷۶ - حسن رزايي رئيس طايفه مصطفي سلطاني  
۷۷ - محمد حيدري کاني ساتاني رئيس طايفه حيدري ۷۸ - سعيد قمری پسر ارشد اجلال قمری ۷۹ -  
حبيب الله رشيدی رئيس طايفه مندمي ۸۰ - مهدي احمدي رئيس تيره کاملی کلباغي ۸۱ - مجيد بيگ  
سلمي رئيس تيره چوخه رش کلباغي ۸۲ - حبيب الله از بيگزادگان کلباغي ۸۳ - محمد علي  
بيگ طلفی از بيگزادگان بهرام بيگي ۸۴ - حسن اقبالي رئيس تيره کلباغي ۸۵ - شيخ احمد کهنه  
پوش از بيگ زادگان کهنه پوش ۸۶ - عبدالله وله ريزي پسر ارشد عليخان وله ريزي

### سران عشایر منطقه تپ مستقل کرمانشاه

۸۷ - رشيد آقا بهرامي ۸۸ - سيد فتح الله حيدري ۸۹ - ستوان ۱ افنخاري عزت بيگ زره تن  
۹۰ - ستوان افنخاري - محمد امين بيگ لهوني ۹۱ - ستوان ۳ افنخاري توفيق بيگ لهوني ۹۲ -  
حاجي علي اله ياري ۹۳ - فتاح بيگ امجدي ۹۴ - اکبر اله ياري ۹۵ - پاشا ياسمي ۹۶ - قاسم اعظمي  
۹۷ - کریم داوديان ۹۸ - رستم بيگ و کيلي ۹۹ - قادريک و کيلي ۱۰۰ - اصغر بختيار سنجابي

### سران عشایر منطقه لشگر ۷ کرمان و مکران

۱۰۱ - نظر ايراني ۱۰۲ - محمد رضا پردلي ۱۰۳ - محمد حسين مارومي ۱۰۴ - حيدر ريگي  
۱۰۵ - درويش درآگاهي ۱۰۶ - فهم فهمي ۱۰۷ - محمد شاه سرفرازرائي ۱۰۸ - لهراسب  
نعمت الهي ۱۰۹ - عباس خانداني ۱۱۰ - يوسف سنجری ۱۱۱ - علي نقدي ۱۱۲ - حسين ساراني

۱۱۳ - محمد سعید مالکی ۱۱۴ - محمد صبر بابک رانی ۱۱۵ - مراد علی محمدی ساردوئی ۱۱۶ - حمد الله ریگی ۱۱۷ - مجید ریگی ۱۱۸ - پرویز ایرانی ۱۱۹ - کلبعلی امیری ۱۲۰ - زمان باقری ۱۲۱ - غلامحسین ابوسعید ۱۲۲ - مهرباب شهسواری ۱۲۳ - ناصر افشار جهانشاهی ۱۲۴ - نورمحمد کرد .

### سران عشایر لشگر ۸ خراسان

۱۲۵ - امیر حسین نکهبان ۱۲۶ - مرتضی عظیمی ۱۲۷ - منوچهر شادلو ۱۲۸ - امیر کلای ۱۲۹ - محمود صارم ۱۳۰ - علی پیچرانلو ۱۳۱ - محمد رضا خزاعی ۱۳۲ - سلیمان روشنی ۱۳۳ - اسدالله اسدخانی . محمد قرائی . تاج محمد بهادری . دودی دولتی و رضا فرهادی هم در موقع عکس برداری حضور نداشتند .

### سران عشایر مناطق لشگر ۹ اصفهان

۱۳۴ - زمانی طایفه ایستکی ۱۳۵ - کریمی طایفه هفت لنگ ۱۳۶ - سالار شجاع شجاعی طایفه چهارلنگ ۱۳۷ - مردانی شجاعی طایفه چهارلنگ ۱۳۸ - شجاعی طایفه چهارلنگ ۱۳۹ - قوام پور طایفه سه دهستان ۱۴۰ - بواسطه حرکت نامش معلوم نگردید ۱۴۱ - نامداری طایفه چهارلنگ ۱۴۲ - خلیل پور طایفه سه دهستان ۱۴۳ - محمودی طایفه سه دهستان جاسانکی ۱۴۴ - اسدپور طایفه سه دهستان .

### سران عشایر قسمتی از مناطق لشگر ۱۰ خوزستان

۱۴۵ - اسدالله ضرغامی رئیس عشایر طبیعی گرمسیری ۱۴۶ - محمد علی خلیلی رئیس عشایر بهمتی احمدی ۱۴۷ - عبدالله ضرغامپور رئیس عشایر بوبر احمد سردسیر سفلی ۱۴۸ - محمد حسین رحیم خانی رئیس عشایر سکوند شوش ۱۴۹ - شیخ صالح مشقت رئیس عشایر سرخه شوش ۱۵۰ - سیف الله فعلی رئیس عشایر عله سکوند شوش ۱۵۱ - خسرو بوبر احمدی رئیس عشایر بوبر احمد سردسیر سفلی ۱۵۲ - ضرغام آریایی رئیس عشایر بوبر احمد گرمسیر ۱۵۳ - ملک منصور باشی رئیس عشایر باشت و بابومی ۱۵۴ - اسکندر چرامی رئیس عشایر چرام ۱۵۵ - محمد خلیلی از طایفه بهمتی احمدی ۱۵۶ - محمود رئیس عشایر طبیی گرمسیری ۱۵۷ - نصیر بهادر تامرادی رئیس عشایر تامرادی بوبر احمدی ۱۵۸ - ولی پناهی رئیس عشایر قائد گبوی بوبر احمدی ۱۵۹ - هادی پناهی از طایفه قائد گبوی بوبر احمدی ۱۶۰ - عباسقلی یزدان پناه رئیس عشایر بهمتی فهدی ۱۶۱ - فرج الله رحمانی رئیس عشایر یبینی جانکی ۱۶۲ - ولی قیصری رئیس عشایر بهمتی فهدی ۱۶۳ - فرج الله کرد زنگنه رئیس عشایر کرد زنگنه جانکی .

### سران عشایر قسمتی از مناطق لشگر ۱۰ خوزستان

۱۶۴ - مولانصرالله مولائی رئیس عشایر هویزه ۱۶۵ - سید یوسف لطیفی رئیس عشایر نهر هاشم و کارون ۱۶۶ - سید کریم نعمتی رئیس عشایر نهر هاشم و کارون ۱۶۷ - شیخ صدام برک رئیس عشایر باوی ۱۶۸ - سمعدون جاسعی رئیس عشایر زرگان ۱۶۹ - میرجابر راشدی رئیس عشایر هندیجان ۱۷۰ - شیخ مجید زرگانی رئیس عشایر عناقچه ۱۷۱ - شیخ طعمیم خسرچی رئیس عشایر خسرچ ۱۷۲ - شیخ سلطان محمود رئیس عشایر حمید ۱۷۳ - میرمراد راشدی رئیس عشایر جراحی

### سران عشایر مناطق نیروی دریائی جنوب

۱۷۴ - شیخ عبدالرزاق کبکی رئیس عشایر کب خرمشهر ۱۷۵ - شیخ عبدالحسین شیخ المشایخی رئیس عشایر شادگان ۱۷۶ - شیخ حاجعلی فیصلی رئیس عشایر محسن خرمشهر ۱۷۷ - شیخ عبدالعزیز فاضلی رئیس عشایر منظور خرمشهر ۱۷۸ - شیخ حاج حمید دریس رئیس عشایر دریس خرمشهر

### سران عشایر مناطق تپ گیلان

۱۷۹ - حاج یونس آتاجانی رئیس طایفه کرگانرود شمالی ۱۸۰ - حاجی خان کلانتری رئیس طایفه کوهپایه رودبار ۱۸۱ - علیقلی عضدی دیلمی رئیس طایفه دیلمان ۱۸۲ - کاظم زال عضدی رئیس طایفه کلارساق ۱۸۳ - عزیزالله میسار رئیس طایفه چالوس ۱۸۴ - علی بیگ حسینی رئیس طایفه آستارا ۱۸۵ - انور اشرف رئیس طایفه کرگانرود جنوبی ۱۸۶ - عزیزالله جوانبخت رئیس طایفه



## روسای عشایر که در شمع جنازه شرکت کردند



عاملو ۱۸۷ - سیف الدین امینی رئیس طایفه اسالم ۱۸۸ - عبدالعزیز امیری رئیس طایفه طالش ۱۸۹ - سلمان باشاساسانی رئیس طایفه طالش ۱۹۰ - وجیه الله اشجعی رئیس طایفه اسالم ۱۹۱ - بهادر خزائی رئیس طایفه خواجهوند کنجور ۱۹۲ - اسمعیل کیا رئیس طایفه بوشهر ۱۹۳ - جواد نیکنام رئیس طایفه شهسوار .

شش نفر اشخاص نامبرده زیر هنگام عکس برداری حضور نداشتند

۱۹۴ - قنبر چهاردهی رئیس طایفه چهارده لاهیجان ۱۹۵ - امان الله صوفی رئیس طایفه املش ۱۹۶ - سالار مشکوة رئیس طایفه قاسم آباد ۱۹۷ - میر رئیس رئیس طایفه رودسر ۱۹۸ - حسام الدین مجیدی رئیس عشایر کرکانرود شمالی ۱۹۹ - ناصرقلی سردانی رئیس عشایر خواجهوند

## سران عشایر مناطق تیپ مستقل گرسگان (مازندران)

۲۰۰ - عبدالعظیم زاهدی رئیس عشایر زیراب و سوادکوه ۲۰۱ - رضا زاهدی رئیس عشایر زیراب و سوادکوه ۲۰۲ - سالار مسعود هزارجریبی رئیس عشایر هزارجریبی ۲۰۳ - عبدالحسین قبادی رئیس عشایر زیراب و سوادکوه ۲۰۴ - نصرالله قبادی رئیس عشایر زیراب و سوادکوه ۲۰۵ - غلامرضا اشتیاردی رئیس عشایر دودانکه ۲۰۶ - فرج الله عمران پور رئیس عشایر بندپی  
نام چهار نفر که در هنگام عکس برداری حضور نداشتند بقرار زیر میباشد



۲۰۷ - ابوالحسن افشلی رئیس عشایر لاریجان ۲۰۸ - محمد علی امیری رئیس عشایر لاریجان ۲۰۹ - تقی مکرری رئیس عشایر کرد مازندران ۲۱۰ - اسداله داود نژاد رئیس عشایر سواد کوه .

### سران عشایر قسمتی از منطقه تیپ مستقل گرگان

۲۱۱ - محمد شرعی رئیس عشایر جعفر بای ۲۱۲ - نادر نادری رئیس عشایر کوکلان ۲۱۳ - اراژ قلیچ ایکدر رئیس طایفه ایکدر ۲۱۴ - ایلخانی مرادی رئیس طایفه عشایر کوکلان ۲۱۵ - حاجی ارنق قلیچ آق آتابای رئیس طایفه آق آتابای ۲۱۹ - ملا قربان امیری رئیس طایفه جعفر بای ۲۱۷ - حاجی قلیچ وردی خان اسکندر نژاد رئیس عشایر تان تجمهر ۲۱۸ - حاجی قربان وردی خزینی رئیس طایفه جعفر بای ۲۱۹ - حسین چرجانی رئیس عشایر واژ آتابای ۲۲۰ - نصرالله میرفندرسکی رئیس عشایر فندرسک و کوهستان ۲۲۱ - حاجی ملا داود قریچای رئیس طایفه قجق ۲۲۲ - حاجی ملا حسینعلی حنقی رئیس طایفه قجق .

### اسامی کسانی که در موقع عکس برداری نبوده اند

۲۲۳ - طایلی ساریخانی رئیس طایفه جعفر بای ۲۲۴ - صوفی کم رئیس طایفه جعفر بای ۲۲۵ - آنا مرادستانی رئیس طایفه جعفر بای ۲۲۶ - حاجی آقا محمد آق بور رئیس عشایر آق آتابای ۲۲۷ - ساری بخشی رئیس عشایر کسخته آتابای

### پذیرایی از سران عشایر

از طرف ستاد ارتش برای پذیرایی عشایر برنامه منظمی تنظیم گردیده بود که منقسمی از جریان آن راضن سطور زیر منعکس میکنم :

هر ساله از طرف ارتش کلاس مخصوصی برای تربیت عشایر تشکیل میگردد

**نثار گل در پای** امسال نیز از این فرصت استفاده گردیده و صبح روز هشتم اردیبهشت جلسه

**مجلسه شاهنشاه** رسمی کلاس تعلیماتی آنها در سالن مجمع عمومی عشایر (عبارت نگهبانی)

بوسیله سرتیپ کیلانشاه رئیس رکن دوم ستاد ارتش افتتاح گردید . ساعت

۴ بعد از ظهر روز جمعه هشتم اردیبهشت هم عشایر در باشگاه افسران حضور یافتند .

ابتدا سپید رزم آرا نطق کوتاهی ایراد نموده و رؤسای عشایر را مورد محبت قرار داد . ساعت ۵ بعد از ظهر منصور نخست وزیر با اتفاق اردلان وزیر کشور در باشگاه افسران آمده و در سالن بزرگ باشگاه که رؤسای عشایر در آنجا بودند از طرف رئیس ستاد مورد پذیرایی قرار گرفتند .

نخست وزیر در این هنگام نطق مفصلی برای سران عشایر نموده و از اینکه سران عشایر سعادت شرکت در مراسم تشییع جنازه را یافته اند ابراز خوشوقتی نمود .

سران عشایر در این روز تاجهای گل مجلی در پای مجلسه شاهنشاه نثار نمودند .

پس از نطق نخست وزیر . قسمتهای مختلفه باشگاه را بازدید و ضمن امضاء دفتر یادبود ساعت ۶ بعد از ظهر به محل اقامت خود بازگشتند .

روز شنبه نهم اردیبهشت سران عشایر از کارخانجات نظامی ارتش در تهران و سلطنت آباد باز دید کردند .

ساعت ۱۹ روز یکشنبه دهم اردیبهشت ، سران عشایر و ایلات بنا

### در لشکر گارد

بدعوت سرتیپ منوچهری فرمانده لشکر گارد شاهنشاهی در باشگاه افسران

لشکر یک واقع در جمشیدیه حضور یافتند ابتدا چند صفحه تئاتر و ورقهای

مختلف بمرض نمایش گذاشته شد . سپس در سر میز شام سرتیپ منوچهری و هوشنگ غیاثوند از سران عشایر نطقهایی ایراد کردند مجلس ضیافت تا ساعت ۱۲ ادامه داشت .

ساعت هشت و نیم صبح دوشنبه ۱۲ اردیبهشت . سران عشایر ایران در باشگاه

**در لشکر ۴ پادگان مرکز افسران لشکر ۲** واقع در قصر حضور یافتند و پس از صرف چای و

شیرینی ، برای بازدید قسمت های مختلفه لشکر حرکت کردند . ابتدا نمایشگاه کمک آموزشی را بازدید نمودند و در ساعت ۹ و نیم ، کارگاه های تعلیماتی افراد بازدید شد و در ساعت ده مهمانان بیدان صحرائی لشکر برای دیدن برنامه ویژه حرکت کردند .

در میدای صحرائی ، ابتدا عملیات تیراندازی صورت گرفت و این عملیات در روحیه سران عشایر و افراد کشورهای خارج که حضور داشتند تاثیر بسزائی نمود .

سران عشایر پس از خانه برنامه ویژه بیاشگاه افسران لشکر مراجعت کردند و در ساعت ۱۲ با حضور فرمانده لشکر و عده زیادی از افسران لشکر ۲ ناهار را صرف نمودند . پس از صرف ناهار سرلشکر معینی فرمانده لشکر ۲ سخنرانی جالب توجهی در مورد خدمات گرانمایه های اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر ایراد نموده و بعداً بهر یک از عشایر یک قطعه تمثال اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را که با قاب طلائی بطرز جالبی تهیه شده بود اهداء نمودند .

سپس عباس خاندانی نماینده عشایر کرمان و فرج الله زمانی نماینده عشایر بختیاری از طرف سران عشایر شرحی مبنی بر میهن پرستی و شاهدوستی و آماده بودن عشایر ایران برای هر گونه جانپنازی و فداکاری در راه میهن ایراد کردند و از اینکه لشکر ۲ پادگان مرکز توانسته است بهترین و گرانبهارین هدیه را که تمثال اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می باشد بعشایر اهدا نماید اظهار تشکر و امتنان کردند .

سران عشایر در ساعت ۲۴ عملیات ورزشی ورزشکاران لشکر را مشاهده نمودند و در ساعت ۱۵ جهت تیراندازی و مسابقه بیدان تیر باغ صبا عزیمت کردند پس از تیراندازی و انجام مسابقه بین عشایر در ساعت ۱۷ سان ورژه واحد های لشکر در پادگان عشرت آباد آغاز و بعد از خانه ورژه سران عشایر با احساسات پاک میهن پرستی و شاه دوستی لشکر ۲ پادگان مرکز ارتك گفتند .

سران عشایر صبح روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت برای بازدید دانشگاه چنگک

**در پیشگاه ملوکانه** رفتند و برانهمائی سرلشکر هدایت فرمانده دانشگاه چنگک کلیه قسمتهای مختلف را بازدید نمودند

چهار بعد از ظهر این روز سران عشایر افتخار شرفیابی بحضور ملوکانه را حاصل نمودند این افراد دور حوض زیبایی کاخ مرمر اجتماع نمودند ، در طرف دیگر افسرانی که بنمایندگی لشکرها همراه عشایر بمرکز آمده بودند با پرچم مخصوص آن لشکر که بنمایند عشایر برای همیشه داده میشد ، قرار گرفته بودند سپهبد رزم آرا رئیس ستاد ارتش و سرتیپ کیلان شاه رئیس رکن دوم ستاد قبلا در کاخ حضور داشتند .

مقارن ساعت چهار و نیم بعد از ظهر اعلیحضرت همایونی بیباغ تشریف فرما شدند و ادای احترام شد . اعلیحضرت همایونی ابتدا از مقابل صف عشایر عبور نموده و همگی را مورد تفقد قرار دادند . بعد پشت میزی که مدال ها روی آن چیده شده بود تشریف بردند در این موقع سپهبد رزم آرا اسامی نماینده هر ایل را خوانده نماینده مزبور مقابل میز رفته و پرچم مخصوص بایل خود را که توسط رئیس ستاد با اعلیحضرت همایونی تقدیم میشد در حال زانو زدن بوسیده و قسم یاد میسکرد و با پرچم بجای خود باز میگشت .

پس از ختم این مراسم مجدداً رئیس ستاد اسامی تمام روساء و نمایندگان عشایر را قرائت نموده و نامبرندگان جلومیز رفته اعلیحضرت همایونی مدال با آنها مرحمت میفرمودند .

این مدالها که عکس شاهنشاه فقید روی آن حک شده است دارای سه رشته نوار میباشد که نوار وسط آن سبز و نوارهای طرفین سیاه و روی نوار وسط تاج ترنجی دوخته شده است در خانه عبدالعجید نیانی نماینده یکی از ایلات لرستان بنمایندگی از طرف تمام عشایر ضمن خطابه جالبی که برض ملوکانه رسانید ، آمادگی تمام عشایر را برای فداکاری در راه میهن عزیز و اجرای منویات مقدس ملوکانه اظهار داشت و تسلیم عرض نمود . اعلیحضرت همایونی نامبرده را مورد تفقد قرار داده و هنگام بازگشت بر رئیس ستاد فرمودند : « آ قایان رؤسای عشایر را راهنمایی کنید . کاخ مرمر را تماشا کنند .

پس از بازگشت اعلیحضرت همایونی عشایر قسمتهای مختلف کاخ را بازدید نموده و مقارن ساعت



هفت و ربع بعد از ظهر کاخ مرمرا ترك گفتند .

ساعت ۴ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت برای باز دید مؤسسه  
**در اداره روزنامه** اطلاعات و ژورنال دوتهران و اطلاعات هفتگی و اطلاعات ماهانه بداره  
**اطلاعات** اطلاعات آمده و قسمت های مختلف ، حروفچینی ، گراور سازی ؛ ماشین خانه

و تاتیب روزنامه اطلاعات را از نزدیک مشاهده نمودند . کارکنان روزنامه  
اطلاعات نیز در این بازدید هدایایی از قبیل شماره های مخصوص اطلاعات ماهانه و اطلاعات هفتگی  
و تقویم رنگین بهرک از سران عشایر تقدیم داشتند و از پیشنهادات ایشان در باره اقداماتی که  
لازم است در مناطق ایل نشین صورت گیرد آگاه شدند بازدید مؤسسه اطلاعات در حدود یک ساعت بطول  
انجامید و سران عشایر مقارن پنج بعد از ظهر اداره روزنامه را ترك نمودند .

روزیکه سران عشایر برای بازدید اداره مرزبانی حضور یافتند ابتدا سرهنک  
کیا رئیس مرزبانی نطقی خطاب بآنان و کلیه عشایر کشور ایراد نمود .  
نطق ایشان بوسیله دوپست فرستنده در سرتاسر مرزهای کشور بخش میشد  
و در هر نقطه عشایر که در پشت فرستنده ها و گیرنده ها حضور داشتند سخنرانی ایشان را استماع  
میکردند سپس هر یک از عشایر با خویشان خود بوسیله بی سیم هوایی صحبت نمودند

در خانه رئیس مرزبانی بین رؤسای عشایر که در مرزها پاسگاهانی ساخته اند جوایزی توزیع کردند  
ساعت نه بامداد ۲۴ اردیبهشت مراسم تودیع بعمل آمد ، سران عشایر

**مراسم تودیع** ایالات و نمایندگان شهرستان ها در محل هنگک نکهبانی لشکر ۲ پادگان  
مرکز ژاندار مری حاضر شده و در مراسم تودیع شرکت کردند . بدو آ  
سپهبد رزم آرا نطق مبسوطی راجع به فداکاری و مجاهدت و میهن پرستی و شاه دوستی عشایر ایراد  
نموده و گفتند « در سایه اتحاد و اتفاق با برادران نظامی میسر خواهد بود که استقلال کشور و مرز  
ها تأمین گردد » . سپس فرج الله زمانی بنمایندگی عشایر از پذیرائی گرمی که در این مدت بعمل  
آمده سپاسگذاری نموده گفتند سران عشایر و ایلات همیشه برای فداکاری و جانبازی حاضرند  
و استقلال میهن عزیز خود را تا آخرین قطره خون حفظ و از تجاوز نیروهای مهاجم و تجاوزکننده  
دفاع خواهند کرد .

## شایعات تحریک آمیز

ضمن ایامیکه دولت ایران مشغول تنظیم برنامه تشییع جنازه شاهنشاه فقید بود بمنظور تیره نمودن  
روابط فیما بین دو ملت ایران و مصر هر روز از طرف خبرگزاریها یا جراید خارجی اخبار دروغی  
منتشر میگردد . و اذهان را مشوب میکردند و سرانجام اعلامیه رسمی سفارت پادشاهی مصر در ایران در  
تاریخ شنبه نهم اردیبهشت ۱۳۲۹ باین شایعات خاتمه داد .

از منبع بسیار مطلعی اطلاع حاصل نمودم که تیرگی شدیدی بین مناسبات  
ایران و مصر روی داده و این تیرگی ممکن است منجر بقطع مناسبات دیپلماتی  
**متمن گزارش دروغ** بین مصر و کشورهای عربی از یک طرف و مصر و ایران از طرف دیگر  
**خبر نگار روزنامه** شود . مقامات مربوطه اطلاع حاصل کرده اند که چون ایران حکومت اسرائیل  
**اخبار الیوم** را برسمیت شناخته است لذا صلاح الدین بک وزیر خارجه مصر از این امر  
بسیار عصبانی شده و سایر دولت های عربی نیز در این عصبانیت سهیم و شریک میباشند .

محافل وزارت خارجه ایران علت عصبانیت دولتهای عرب را از ایران استفسار کرده و میگویند که  
دولت ترکیه نیز حکومت اسرائیل را برسمیت شناخته و چنین رفتاری با او ننشده است .  
در پاسخ این اعتراض گفته شده است که ترکیه از قانون اساسی خود این ماده را حذف کرده که  
دین ترکیه دین اسلام میباشد در صورتیکه قانون اساسی ایران تصریح مینماید که دین رسمی ایران  
دین اسلام است ، بملایم روابط دوستی که در سالهای اخیر بین ایران و کشورهای عرب وجود  
داشت و رویه ای که دولت عرب در موارد مختلف هنگام بحرانهای ایران در پیش گرفته است ،



تمام اینها اعتراف مذکور را مانند خنجرى نموده که بر پشت کشورهای عرب فرو کرده باشد .  
 این تیرگی سبب فراخواندن سفرای دولتى از تهران و قاهره خواهد شد در اینجا گفته شده است که  
 تیرگی مزبور ممکن است که سبب شود از تشییع جنازه شاهنشاه ایران که در مقابر خاندان سلطنتى  
 مصر فعلاً مدفون بوده و قرار است بایران منتقل و در آرامگاه مخصوص که در ناحیه حضرت  
 عبدالعظیم واقع در ۱۲ کیلومتری تهران بجاگردد سپرده شود صرفنظر گردد .  
 این آرامگاه جدید از سنک مرمر سفید ساخته شده و یکسال بران ساختمان آن صرف وقت گردیده  
 است . شاه ایران تصمیم داشت که هیئتی از طرف خود برای آوردن جنازه بصرا اعزام نماید . این هیئت  
 مرکب بود از سه شاهزاده با وزیر جنگ و نخست وزیر سابق .  
 هیئت اعزامی دربار مسافرت نمی کنند و اطلاع حاصل کرده ام که این هیئت ممکن است از مسافرت  
 به قاهره صرفنظر نموده و فقط جنازه را با یک هواپیمای خصوصی ایران بطهران حمل نمایند .  
 اطلاع حاصل نموده ام که ملاقاتهای مکرر سفیر کبیر ایران با نجاش پاشا مربوط بهمین جریان بوده است .  
 در این جا شهرت دارد که دولت مصر سفیر خود را از تهران احضار خواهد کرد .

چند روز پس از اینکه خبر سرایا دروغ مخبر « اخبار الیوم » منتشر شد  
 مصاحبه مخبر روزنامه شایعه دیگری منتشر گردید که چون ایران دولت اسرائیل را برسیست  
 شناخته است دولت مصر هنگام مراسم تشییع جنازه شرکت نخواهد کرد  
 المصری بادشتی

و خبرنگار روزنامه المصری مصاحبه خود را بسادشتی سفیر کبیر ایران  
 بدین طریق منتشر ساخت که عیناً در زیر نقل میگردد :  
 قاهره - خبرنگار روزنامه مشهور المصری با آقای دشتی سفیر کبیر ایران در قاهره ملاقات  
 و تقاضای مصاحبه نمود ولی آقای دشتی از اظهار درباره مسائل جاری خود داری نموده و گفتند فعلاً  
 نمیتوانم به پرسش های شما پاسخ دهم .

خبرنگار روزنامه باموافقت آقای دشتی بایکی از کارمندان رسمی سفارت کبری ایران مصاحبه نمود  
 و سخنگوی سفارت مطالب زیر را اظهار داشت :

سخنگوی سفارت ایران درباره شناسائی رسمی اسرائیل از طرف ایران اظهار داشت این شناسائی  
 نتیجه منطقی مقتضیات و اوضاع بود زیرا عده زیادی از اتباع ایران که در کشور اسرائیل بودند ،  
 آواره و دچار تضییقات شدید شده بودند و بازگشتن آنها بحمل سکونت و کارشان فرع بر شناسائی  
 رسمی اسرائیل بود و آنکهی میان دولتهای اسلامی تصمیم واحدی بر عدم شناسائی اسرائیل نبود و  
 ایران هم تمهیدی بر عدم شناسائی نداشت که گفته شود از نظر واحد و دسته جمعی دول اسلامی  
 منصرف شده است .

این شناسائی بهیچوجه در روابط دوستانه میان ایران و ممالک عربی تأثیری نخواهد داشت و ایران  
 همواره خواهان تحکیم روابط مودت آمیز خود باممالک عرب میباشد .

در باره تشییع رسمی جنازه سخنگوی سفارت اظهار داشت آنچه تاکنون اطلاع داریم این است که  
 دولت مصر طبق سنن و رسوم بین المللی بطور رسمی جنازه شاهنشاه فقید ایران را تشییع خواهد  
 کرد تاکنون هم اطلاعی مبنی بر اینکه در تصمیم دولت مصر تغییری پیدا شده باشد بشارت کبری  
 نرسیده است .

روز سه شنبه پنجم اردیبهشت وزارت خارجه خبر زیر را رسماً منتشر و در  
 اختیار جراید گذارد :

گزارش دشتی  
 سفیر کبیر ایران  
 آقای دشتی گزارش میدهند که دولت مصر و دربار سلطنتی از والا  
 حضرت شاهپورها و هیئت اعزامی که برای مشایعت جنازه اعلیحضرت فقید

بصر خواهند رفت پذیرائی خواهد کرد .

در موضوع انجام مراسم رسمی تشییع از طرف مصر آقای دشتی اطلاع میدهند که بنسابت تصادف  
 موقع تشییع یا جشن تاجگذاری ملک فاروق تصمیم دولت مصر تغییر یافته است . باین معنی که در  
 ماه گذشته دولت ایران تصمیم خود را مبنی بر انتقال جنازه از مصر بایران با اطلاع دولت مصر رساند .

در بار و دولت مصر تصمیم گرفتند بطور رسمی در تشییع جنازه شرکت کنند . و این تصمیم خود را هم با اطلاع سفارت ایران رساندند که بوزارت خارجه ابلاغ گردید ولی اتفاقاً انجام مراسم انتقال و تشییع جنازه از طرف ایران بتأخیر افتاد و تاریخی که برای حرکت دادن جنازه از مصر تعیین شده اواسط اردیبهشت با جشن تاج گذاری ملک فاروق مصادف میباشد بدین لحاظ دولت مصر برنامه رسمی خاصی برای تشییع جنازه نخواهد داشت ولی والا حضرت شاهپورها و هیئت اعزامی از طرف دربار و دولت مصر پذیرائی خواهند گردید .

هنوز عرق گزارش دشتی خشک نشده و اذهان مردم میخواست کمی شمشیر و نشان رضاشاه روشن شود که روزنامه آخر لحظه خبر عجیب دیگری منتشر نموده و فقیه مفقود شده است ادعا میکرد که شمشیر و نشان های رضاشاه فقید که در قاهره بود مفقود گردیده و روزنامه اطلاعات این خبر را ضمن تکذیب در شماره روز شنبه هفتم اردیبهشت ماه ۲۹ بدین ترتیب منتشر کرد :

« روزنامه آخر لحظه که از نشریات مؤسسه اخبار الیوم است و بنزدیکی با محافل درباری مصر شهرت دارد از زبان خبرنگار خود در طهران مینویسد :  
يك منبع موثق وابسته بمحافل درباری (ایران) اظهار داشت که در موضوع شمشیر مخصوص و نشان اعلیحضرت رضاشاه فقید اختلاف نظری میان مصر و ایران وجود دارد .

این شمشیر و نشانهای پادشاه فقید موقع دفن شاهنشاه فقید ایران در مقبره رفاهی بدربار سلطنتی مصر اهدا شده است . ولی اعلیحضرت پادشاه فعلی ایران میخواست شمشیر و نشانها را مسترد نماید و در این زمینه مذاکرات مفصلی میان سفیر ایران و وزارت خارجه مصر جریان داشته است .  
قیمت مادی این شمشیر و نشانها جمماً بیش از ۸۵۰ لیره نیست ولی شایع است که هم شمشیر و هم نشانها که در مخزن آثار گرانها در قاهره نگهداری میشد مفقود گردیده است ! »

کلیه اخبار منتشره که نمونه هایی از آن ضمن سطور فوق منشتر گردید کذب محض بود ولی ضمناً تصدیق میکنم که در پس پرده گفتگوهای هم در زیر کاسه نیم کاسه ای وجود داشت

وجود داشت که آفهم از منابع خارجی سرچشمه گرفته و دستهای نامرئی پشت پرده میخواستند آب گل آلود شود ، و نگذارند که این آرزوی ملت ایران آنطور که باید و شاید باتجلیلات لازم عملی گردد . چنانچه برنامه رسمی که زیر نظر سپید رزم آرا تنظیم و برای چاپ داده شده بود سه بار پس از چاپ تغییر کرد و در حقیقت برنامه ای که در بخش های مربوطه بتدریج ضمن این کتاب چاپ گردیده سومین برنامه رسمی است که چاپ شده است ولی برنامه اول و دوم قبل از انتشار جمع آوری و منتشر نشد حتی احمد دهقان مدیر روزنامه تهران مصور که خود از اعضای هیئت اعزامی بمصر بود در شماره ۳۵۱ که روز جمعه ۸ اردیبهشت ۱۳۲۹ منشتر گردید ، اعلام کرد که روز شنبه هیئت بطرف مصر حرکت میکنند ولی والا حضرت شاهپورها بمصر نرفته و مستقیماً با هواپیما بجده پرواز خواهند کرد .

سرانجام آسمان سیاست صاف گردیده و دستهای پشت پرده متوقف گردیده و موجبات آن فراهم گردید که اراده ملت ایران لباس عمل بخود پوشیده و جسد شاهنشاه فقید آنگونه که در خور شأنش بود با تجلیل باشکوهی از مصر بطرف ایران حرکت داده شود و اعلامیه رسمی سفارت مصر که شنبه نهم اردیبهشت منشتر گردید بکلیه شایعاتی که قسمت کمی از آن راست و قسمت اعظمش دروغ بود خاتمه داد .

### اعلامیه سفارت پادشاهی مصر

دولت مصر در مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت پادشاه فقید شرکت میکند .

در آخرین ساعت امروز ، این اعلامیه از طرف سفارت پادشاهی مصر در تهران انتشار یافت :  
« سفارت پادشاهی دولت مصر در تهران ، شایعاتی را که هفته گذشته درباره بروز اختلاف بین دولت پادشاهی مصر و دولت شاهنشاهی ایران در بعضی از جراید انتشار یافته بود ، جداً تکذیب می نماید »  
« و اضافه میکند که روابط بین دو کشور دوستانه بوده و مانند سابق همچنان مناسبات مزبور ادامه »

«دارد بدستور دولت مصر، سفارت پادشاهی در تهران، خوشوقتی خود را از عزیمت والا حضرت شاهپورها»  
 «(امروز) اعلام داشته، منذ کرمیکرد که مصر از مصیم قلب در مراسم تشییع جنازه مرحوم رضاشاه»  
 «فقید کبیر شرکت خواهد کرد. همچنین در مراسم رسمی تشییع جنازه در تهران، دولت مصر نیز»  
 «هیئتی بریاست سفیر کبیر دولت متبوعه خود معین کرده است تهران ۲۹ آوریل ۱۹۵۰»

روزیکه اعلامیه سفارت پادشاهی مصر در تهران منتشر گردید،  
**روزنامه اخبار الیوم** روز نامه «اخبار الیوم» نیز لباس خود را عوض نموده در شماره صبح  
**لباس خود را عوض** شنبه خود دروغهای گذشته را بطریق زیر تصحیح نمود که عین مطالب آن  
 نقل میگردد :

بر اثر مذاکراتی که در هفته گذشته بعمل آمد برنامه تشییع اعلیحضرت  
 پادشاه فقید ایران در مصر طوری تنظیم شد که دولت مصر هم بتواند رسماً در مراسم تشییع  
 شرکت کند. چون دولت ایران تاریخ ششم ماه مه شانزدهم اردیبهشت را برای حمل جنازه از قاهره تعیین  
 کرده بود ولی چون دولت مصر میخواست در مراسم تشییع شرکت داشته باشد و این تاریخ مصادف  
 با روز جلوس پادشاه مصر میباشد نظر دولت ایران را باین نکته متوجه ساخت و بالنتیجه قرار شد  
 تاریخ دوم ماه مه - سه شنبه دوازدهم اردیبهشت برای انجام مراسم تشییع در قاهره تعیین گردد .  
 همین روزنامه روز بعد مقاله دیگری بعنوان «چگونه اختلاف بین ایران و مصر مرتفع گردید» در روزنامه  
 خود منتشر ساخت و ضمن آن علل عدم حضور وزیر خارجه مصر را در فرودگاه شرح میدهد که عین  
 ترجمه مقاله در زیر نقل میگردد :

در هفته گذشته همه معاذل سیاسی از اختلاف ایران و مصر صحبت میکردند . روزنامه «اخبار الیوم»  
 اولین روزنامه مصری بود که با انتشار مقاله مهمی از تیرگی روابط دو کشور خبر داد .  
 همین روز نامه در شماره دیروز با مدام خود تحت عنوان «چگونه اختلاف بین ایران و مصر مرتفع  
 گردید» اینطور مینویسد : در هفته گذشته مساعی زیادی برای از بین بردن کمورت و تیرگی بین  
 ایران و مصر مبذول گردید .

سر انجام روز پنجشنبه گذشته، این تلاشها با موفقیت روبرو شد و طرفین توانستند در مورد تشییع  
 جنازه شاه سابق ایران توافق نظر بدست آورند - و قرار شد يك هیئت رسمی از طرف دولت مصر  
 در تودیع جسد شاه سابق ایران و يك هیئت هم در تشییع جنازه تهران شرکت جویند .  
 هیئتی که از ایران حرکت کرده امروز بعد از ظهر در فرودگاه پیاده میشوند و يك هیئت رسماً از  
 طرف دولت مصر باستقبال آنها خواهد رفت .

دولت ایران روز ۶ مه ( شنبه ۱۶ اردیبهشت را برای تشییع جنازه در  
**تشییع جنازه چرا**  
**جلو افتاد؟** نظر گرفته بود و میل داشت که در این روز وسایل حرکت جنازه از  
 قاهره بتهران فراهم شود .

لیکن وزارت امور خارجه طی مذاکرات خود متذکر گردید که این تاریخ  
 با روز جشن تاجگذاری ملک فاروق مصادف میگردد . از این نظر سرانجام مقامات ایرانی حاضر شدند  
 که تشییع جنازه را جلو انداخته و در روز ۲ مه (۱۲ اردیبهشت) عملی سازند .

از طرف دولت مصر، آقای حسن عمریک، مدیرکل وزارت خارجه مصر  
 با چند نفر برای تشییع جنازه شاه سابق ایران بتهران میروند.  
**يك هیئت سلطنتی**  
**برای تشییع جنازه** در تهران، با آقای اسماعیل ییک سفیر مصر در ایران و منشی سفارت مصر  
 هیئتی تشکیل داده و به نیابت از خانواده سلطنتی مصر در تشییع جنازه

شاه در تهران شرکت خواهند کرد .  
 همین روزنامه در صفحه اول خود این خبر را هم انتشار داده است :  
 «دولت مصر تصمیم گرفته بود هیئتی را که از ایران بقاهره میآیند با يك هیئت رسمی در فرودگاه  
 استقبال کند .

این هیئت از وزیر خارجه رئیس نیروهای مسلح مصر و رئیس مشاورین دربار و آجودان مخصوص



ملك فاروق تشكيل شده بود .

ليكن ديروز ناگهان در فرودگاه بجای وزير خارجه وزير کشور مصر باستقبال آمد بعداً معلوم شد بطور ناگهانی تصميم گرفته شده که وزير کشور در هيئت استقبال کنندگان جانشين وزير خارجه شود چون آقای صلاح الدين بك وزير خارجه مصر سرعجيبي دارد .

سراو طاقت تحمل اشعه آفتاب را ندارد از اين نظر هميشه در موقع رفتن چتر بدست ميگيرد و وقتی در اتوموبيل خود مي نشيند برای اينکه آفتاب برش ننهد روزنامه ای بروی سر خود ميگيرد . از اين نظر چون ممکن است در انتظار هوايمايی که از تهران پرواز کرده ، آفتاب فرودگاه بسا سر وزير خارجه مصر بنای ناساز گساری را بگذارد ، اين بود که بجای ايشان وزير کشور مصر بفرودگاه رفت .

شايعات زيادی قبل از ورود جنازه نسبت بشهر قم منتشر گردیده و ميگفتند عده ای

روحانيون با طواف جنازه شاهنشاه در قم مخالف ميباشند هر روزنامه در

## آرامش در قم

پيرامون اين موضوع بطريقی قلمفرسائی ميکرد و اذهان مشوب شده بود

سرانجام روزنامه اطلاعات بادر ج چند سطرى بموضوع خاتمه داد که عين نوشته آن روزنامه در زير نقل ميگردد :

از خبرنگار اداره در قم استعلام گرديده که وقايع اخير آنجا را اطلاع دهد ، اينک چنين مينويسد : موضوعی که هفته گذشته در قم پيش آمد بنظر نرسيد مورد توجه قرار گيرد ، زيرا يکی از روزها در مدرسه فيضيه يکی از آقایان طلاب خطابه ای ايراد نمود که از لحاظ سياست مورد ايراد واقع گرديد و برای اينکه اينگونه خطابه ها منجر بوقايع سومی نگردد شهربائی در اين موضوع دخالت و ناطق را جلب نمود و فردای آن روز بخرم آباد اعزام گرديد .

در خلال اين جريان ، اوراقی هم در شهر قم پخش شد که بوسيله شهربانی جمع آوری محرکين نيز جلب گرديدند و غير از اين پيش آمد واقعه قابل ذکرى رخ نداده است .

پريروز هم دو گردان نظامی برای انجام تشریفات و احترامات تشييع جنازه شاه فقيد از اصفهان وارد قم و مستقر گرديده است .

پس از بيان تشييع جنازه شايعاتی منتشر گرديد که از طرف والا حضرتها

وساير اعضا هيئت اعزامی در مصر مذاکرات سياسی صورت گرفته است

## در مصر مذاکرات

این شايعه روز بروز شديدتر ميگرديد تا اينکه مجله سياسی مسامرات

## نظامی صورت

منطبيّه مصر بادر ج سطور زير بابت شايعات خاتمه داد :

## نگرفته است

« . . . بطور يکيه از مناسبات رسمى دولتی تحقيق کرديم در مدت اقامت

شاهزادگان ايرانی و همراهان ايشان در مصر با آنکه ملاقاتهای مکررى ميان والا حضرتها وساير

اعضای هيئت اعزامی با رجال عالي مقام مصر صورت گرفته و در اين چند روز مجالس ضيافت متعددى

برپا شده که شاهزادگان ايرانی و نيز نجاش پاشا نخست وزير مصر و ساير رجال مسئول اين کشور

در آن شرکت داشتند ، هيچگونه مذاکره ای در پيرامون مسائل سياسی يا غير سياسی بعمل نيامده و

هيچيک از اعضای هيئت اعزامی هم با آنکه چند نفر از آنها سابقاً مقام وزارت داشته يا اکنون شاغل

مقام وزارت و ساير مقامهای مؤثر هستند وارد مذاکرات رسمى نشده اند و مأموريت اين هيئت

ايرانى فقط حرکت دادن جنازه اعليحضرت پادشاه فقيد ايران بطرف حجاز و ايران بوده است .

پس از نشر خبر مذاکرات نظامی بوسيله شاهپور ها و تکذيب آن از

طرف مجله سياسی مسامرات خبر ديگرى شايع شد که ضمن حضور نمايندگان

اعزامی آمريکا و ترکيه برای مراسم تشييع جنازه در تهران مذاکرات

نظامی هم صورت گرفته است روزنامه اطلاعات در شماره عصر سه شنبه

## نگرفته است

۲۳ ارديبهشت خود وجود اين شايعه را بطريق زير تکذيب کرد :

« حضور ژنرال «وان نليت» رئيس هيئت نظامی آمريکا در يونان ، برای شرکت در تشييع جنازه

شاهنشاه فقيد در تهران ، همچنين ورود سر لشکر کاظم اورباي که مدت ها ستاد ارتش ترکيه

رأداشته ، در بعضی از محافل سیاسی سبب گفتگوهای زیاد شده است .  
این گفتگوها که مورد تأیید مقامات رسمی قرار نگرفته است حکایت از این میکند که بین سران نظامی ایران و نمایندگان ترکیه و آمریکا ، مذاکراتی برای همکاری نظامی سه کشور روی داده است .

مقامات نظامی رسماً این شایعات را تکذیب کرده اضافه میکنند که روسای کلیه هیئتهای نمایندگی نظامی که برای تشییع جنازه شاهنشاه فقید به تهران آمده بودند ، بحضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب گردیده و موسسات نظامی راینز بازدید کرده اند ، ولی در این میان مذاکراتی برای همکاری نظامی با ایران در بین نبوده است .»

## نمایندگان شهرستانها در مراسم تشییع جنازه

از هر شهرستان نمایندگان برای شرکت در مراسم تشییع جنازه به تهران آمده و علاوه بر اینها عده دیگری هم از وجوه اهالی برای این منظور به تهران آمدند ولی مناسفانه نتوانستیم از نام کلیه آنان باخبر شوم و خواننده خود بخوبی تصدیق میکند که برای تنظیم این یادداشتها و رسیدگی بامور چاپ و تصحیح و از همه مهمتر نگارش کتاب با در نظر گرفتن اینکه بشام امور شتصا رسیدگی میکردم يك ماه، وقت بسیار کمی است بنابر این هذر مرا از اینکه نتوانستم نام کلیه نمایندگان شهرستانها را ضمن این صفحات منعکس نمایم خواهند بخشید و بر آنچه که دسترسی یافته ام به ترتیب حروف تهجی نام شهرستان در زیر نام میبرم :

**اراک** : حاج غلام رضا مشیری و رضا شکرائی که هر دو از مردمان خیر و شخصیت های برجسته اراک هستند بنمایندگی از جانب مردم آن شهرستان آمدند .

**اصفهان** : صارم الدوله . عطاءالملک دهش . جواد کتانی که همه از شخصهای برجسته اصفهان میباشند به تهران آمدند و همچنین احمد عرفان مدیر دانشمند روزنامه متین و کهن سال عرفان بنمایندگی از طرف جراید اصفهان بمرکز آمد .

**اهر** : مهر حیدر حسینی و زین العابدین عابدی از طرف اهالی اهر معرفی گردیدند .

**بختیاری** : محمد جواد شجاعی از طرف ایل چهارلنگ بختیاری در این مراسم شرکت نمود .

**بندرعباس** : سعید هاشم بنمایندگی از طرف اهالی بندرعباس در مراسم تشییع جنازه به تهران آمد

**بهبهان** : یحیی صمصامی واحد بهبهانی بنمایندگی از طرف اهالی بهبهان شرکت نمودند  
**رشت و گیلان** : معتمد همایون مؤدهی . سیاوش دادور . بهاءالدین امینی عمدة الملک دادور مهندس نعمت سمعی اسمعیل مقیمی بنمایندگی از شهرستان رشت حضور یافتند همچنین نراسس خانجیان بنمایندگی از طرف ارومیه گیلان حضور یافت .

**فارس و شیراز** : حسین ایکار ( اعتمادالتجار ) از طرف اهالی فارس و فتح الله حیات داودی بنمایندگی خوانین و محترمین حیات داودی و لیراوی برای حضور در مراسم تشییع جنازه به تهران آمدند .

**قزوین** : هدایت الله یمنی از طرف اهالی قزوین به تهران آمد .

**کرمان** : مدرس زاده - غفاری - عباس خاندانی - سالار بهزادی - امان الله عامری و عده ای دیگر بنمایندگی از جانب اهالی کرمان به تهران آمدند .

**کرمانشاه** : فرج الله کاریانی مدیر باشاهامت روزنامه ملی کرمانشاه بنمایندگی از طرف اهالی استان پنجم برای اجرای مراسم تشییع جنازه به تهران آمد . بهرام سهرابیان هم بنمایندگی از طرف ارومیه قرب در این مراسم شرکت نمود .



لاهیجان : امین دیوان صفاری، اصغر فیاض . حسن یاور زاده بنمایندگی از طرف مردم لاهیجان به تهران آمدند .

فیسابور : ابراهیم سعیدی - اجلال گنجی رئیس انجمن شهرومداد شریعتمداری نایب رئیس انجمن شهر تهران عزیمت نمودند

شرقیابی بحضور ملوکانه : ساعت شش و نیم بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۴ اردیبهشت کلیه نمایندگان استانها و شهرستانها که در مراسم تشییع جنازه شاهنشاه فقید شرکت کرده بودند به پیشگاه اعلیحضرت همایونی شرفیاب گردیدند . اردلان وزیر کشور از طرف نمایندگان مراتب تأثر عموم اهالی استانها را عرض رساند . و اعلیحضرت همایونی پس از استفسار از وضع اهالی شهرستانها اوامری در خصوص امور عمرانی و اصلاحی آن نقاط صادر فرمودند .



## بخش هفدهم

### هر گس بطریقی ابراز احساسات میکنند

طبق اعلامیه ای که قبل از اجرای مراسم از طرف ستاد ارتش منتشر گردید کلیه افسران و درجه داران و سربازان ارتش بمناسبت « بازگشت » جنازه شاهنشاه که در حقیقت پدر ارتش ایران بود یکم هفته سوگواری رسمی اعلام نمودند و ضمن این مدت در تمام کشور اعضاء این سازمان بازوبندهای مشکی داشته و پرچمها نیمه افراشته بود .

#### ارتش

وزارت فرهنگ از پدر فرهنگ ایران بنحو شایسته ای تجلیل نمود کلیه دبستانها ، و دبیرستانهای دخترانه و پسرانه هر یک با پرچمهای مربوطه بخود از ایستگاه راه آهن تا ابتدای جاده شهرری در طرفین خیابانها با غواص معین ایستاده و بعضی اینکه جنازه از جلوی آنها میگذاشت پرچم دبیرستان را بعلامت احترام فروود میآوردند و کلیه دانش آموزان و نوآموزان دبیران و آموزگاران و رؤسای مدارس دبیرستانها با بازوبند مشکی بودند .

#### فرهنگ



پس از پایان مراسم هفته شاهنشاهی حکیمی وزیر دربار شاهنشاهی از طرف  
 اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مراسم ملوکانه را بدین طریق بوزارت  
 ابلاغ  
 مرحام ملوکانه  
 فرهنگ ابلاغ نمود :

### جناب آقای وزیر فرهنگ

چون کارکنان وزارت فرهنگ ، اعم از مدیران و دبیران و آموزگاران و دانشجویان و دانش  
 آموزهای دبیرستانها و دبستانها و غیره در مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت شاهنشاه فقید سعید احساسات  
 شامدوستی را بمنصه ظهور و بروز رسانیده و در مراسم مذکور از روی کمال خلوص و در  
 نهایت نظم و ترتیب شرکت نموده اند ، لذا بدینوسیله مراتب خرسندی خاطر مهر مظاهر را  
 باستحضار میرساند . خواهشمند است رضایت مندی خاطر مبارک را از این احساسات صادقانه  
 به عموم فرهنگیان و دانشجویان و سایر آقایان شرکت کنندگان در این مراسم ابلاغ فرمایند .

موجد دانشگاه ایران شاهنشاه فقید بود و بهمین مناسبت اولیاء دانشگاه  
 بآفاق کلیه دانشجویان دانشگاه روزهای شنبه ۱۶ و یکشنبه ۱۷ اردیبهشت  
 را تعطیل عمومی اعلام و دانشجویان در مسیر حرکت جنازه در خیابانهای  
 تهران آنگونه که باید و شاید ابراز احساسات نمودند و حتی چون این ایام مصادف با احتساب  
 دانشجویان دانشکده پزشکی و همراهی سایر شعب دانشگاه با آنها بود ولی ضمن دو روز  
 تعطیل عمومی کوچکترین تعالیی نکردند .

کلیه وزارت خانه ها و بنگاههای دولتی با احترام و رود جنازه شاهنشاه  
 یکپخته پرچمهای خود را نیمه افراشته نموده و بدین طریق ابراز احترام  
 نمودند و طبق تصویب نامه هیئت وزیران روزیکشنبه ۱۷ اردیبهشت که  
 مصادف با روز بازگشت شاهنشاه فقید بیایتخت و مراسم خاکسپاری  
 بود در تمام کشور تعطیل عمومی اعلام گردید .

علاوه بر طبق محمد مهران شهردار تهران که ضمن مراسم تشییع  
 جنازه از نظر خوانندگان گذشت . هر يك از کارمندان ، و روساء  
 شهرداری تهران نیز بنوبه خود ضمن این مراسم اقدامات و ابراز  
 احساساتی نمودند و بهمین مناسبت از طرف ستاد ارتش برای تشویق آنها مدالهایی به آنان اعطاء  
 گردید که نام گیرندگان بقرار زیر میباشد :  
 همایون معاون شهرداری ، کلانتری مدیرکل ، عقیلی رئیس اداره آموزش شهر ، دینیلی رئیس برزن ۸ ،  
 صلاحی رئیس اداره آتش نشانی ، تقفی رئیس برزن ۵ ، مهدی نصر رئیس برزن ۱۰ ، انصاری  
 رئیس برزن ۱۱ ، بدیع رئیس اداره کل ساختمان ، آذرخشی رئیس برزن ۷ ، ملک احمدی رئیس  
 برزن ۱۲ ، فکری رئیس برزن ۴ ، سمیعی رئیس برزن ۶

وزارت پست و تلگراف برای اینکه از این روز تاریخی یادگاری بگذارد  
 تعداد ۴۸ هزار سری تمبرهای مخصوص یادگاری آرا نگاه شاهنشاه  
 فقید تهیه نموده و پس از انجام مراسم تدفین از بعد از ظهر ۱۷ اردیبهشت  
 در تمام گیشه های پستی کشور برای فروش عرضه نمود این تمبرها بر دو نوع بود قهوه ای رنگ قیمت  
 ۵۰ دینار و دودی سیر قیمت ۲ ریال

به مناسبت تشییع جنازه اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر رادیو تهران از  
 صبح روز جمعه پانزدهم تا روز دوشنبه هیجدهم اردیبهشت ماه برنامه  
 خاصی اجرا نمود .

در این برنامه از طرف کلیه وزارتخانه ها و بنگاهها و موسسات دولتی سخنرانیهای دال بر شرح  
 خدمات اعلیحضرت فقید ایراد شد که خود تاریخچه جامعی از پیشرفت شئون مختلف کشوری  
 و لشگری در دوران سلطنت قائد فقید ایران بود .

همچنین قسمتهایی از سخنان حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام و گفتارهایی از طرف رادیو تهیه شده بود و در خلال برنامه ها کلام الله مجید تلاوت میشد و موزیک نظامی مارش هزا مینواخت ضمنا از ساعت ورود جنازه بهرگز کشور آخرین خبرهای رسیده مرتباً بوسیله رادیو پخش می گردید. کلیه جریان ورود جنازه به اهواز از فرودگاه تا ایستگاه راه آهن از ساعت یازده و نیم تا ساعت ۱۴ روز جمعه ۱۷ و همچنین جریان ورود آن بقم و انجام مراسم مذهبی از ساعت ۱۸ روز شنبه بوسیله رادیو تهران پخش گردید.

روزیکشنبه هفدهم اردیبهشت نیز جریان ورود جنازه اعلیحضرت فقید از ایستگاه راه آهن و در تمام خط سیر تا آرامگاه از ساعت ۸ بامداد مرتباً از رادیو پخش می گردید و بیت ربیع دستکاه فرستنده بی سیم رادیو در نقاط مختلف کشوری رادیو تهران را مجدداً پخش می کرد. شهرستانهایی هم که دستکاه فرستنده داشتند هریک برنامه مخصوصی را قبلاً تهیه و ضمن این چند روز اجرا میکردند. ضمن برنامه رادیو تهران اشعار زیاد و قطعات ادبی و سخنرانیهای مبسوطی در پیرامون خدمات و شرح زندگانی شاهنشاه قرائت و ایراد گردید که اگر بخواهم در این صفحات منعکس سازم بایستی چند جلد کتاب جداگانه برای آن تخصیص دهم.

نامه ای بشرح زیر از طرف ستاد ارتش به اداره کل تبلیغات فرستاده

### تشکر از همکاری

ستاد ارتش از همکاری صمیمانه آن اداره در تهیه و اجرای مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر تشکر نموده مراتب نیز از شرف عرض پیشگاه شاهانه خواهد گذشت.

### اصناف

هر يك بنوبه خود پس از مراسم تدفین سوگواری هایی برپا نمودند و بفرار خود حال عده های را اطعام نمودند هنگام ورود جنازه نیز با پرچمهای مخصوصی از ابتدای جاده شهرری تا محاذی کارخانه - همان ایستاده و ابراز احساسات نشان میدادند. برنامه بوسیله مهران شهردار تهران تهیه و مسئول اجرای آن حسن کلانتری مدیر کل شهرداری تهران بود.

نام چهل و يك صنف و دسته ها يک که در این شرکت نمودند بقرار زیر میباشد:

اتحادیه های صنف قصاب، کوفته دلی، کسبه ناصریه، طباطبائی، عطار و سقط فروش، سبکداز فروشها، روزنده، قناد، آرایشگاهها، گرمایه داران، اپنیات فروش، انجمن جوادیه، چهارراه عباسی، صنف خباز، آزادپز، رزاق بقال، بنکدار، اصناف بازار، اصناف مختلط، چوب فروش، قهوه چی، مطابع، چکرکی، درودگران، آجیل فروش، جواهری، اتوبوس شهری، مسافربری کل کشور، خواربارفروشی، صنف کفاش، شورای صنعتی سیمانکاران تهران، بنکاه اتوبوس رانی، عدل، اتحادیه صنف کلاهدوز، کافه رستورانها، یخچالایم، سندیکای سینماها، کتشیاف و جوراب تهران، صنف لباس شویی، حداد، فخار، شرکت سهامی لوان تور، اصناف و بازار گانان، غرب تهران

### رضامندی خاطر شاهانه از شهر بانی

از طرف قرین الشرف شاهانه این دستخط خطاب بر رئیس شهر بانی کل کشور شرف صدور یافته است:

تیمسار سر لشکر زاهدی رئیس شهر بانی کل کشور

از ابراز احساسات صمیمانه و اظهار تالامات افسران و درجه داران و افراد و کارمندان شهر بانی در موقع انتقال و تشییع جنازه اعلیحضرت شاهنشاه فقید پدر بزرگوار ما رضامندی خاطر داریم.

شاه ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹

### ابلاغ هر احم شاهانه بکارمندان وزارت کشور

چون دسته کلی از طرف آمايان رؤسای وزارت کشور به آرامگاه شاهنشاه فقید تقدیم شده بود بامداد روز ۲۵ اردیبهشت کلیه رؤسا و بازرسان وزارت کشور در دفتر فریدونی معاون آن وزارتخانه حضور یافتند و ایشان مراسم اعلیحضرت همایونی را که بوسیله اردلان وزیر کشور ابلاغ شده بود بسم حضار رسانیدند.



## شرقیایی کارمندان عالیرتبه شهرداری بحضورملوکانه :

ساعت یازده و ۲۰ اردیبهست کیوان مدیرکسل شهرداری باتفاق ۱۱ نفر از کارمندان عالیرتبه شهرداری درکاخ اختصاصی بحضورمبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی شرفیاب شدند .

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مراتب مرحمت و تفقد را نسبت باعضای شهرداری ابراز فرمودند . ازطرف سلاطین و رؤساء جمهورکشورهائیکه با ایران رابطه سیاسی

### تلگراف سلاطین

دارند و همچنین شخصیت های برجسته دیباستثنای دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولتی که تحت نفوذ روسها میباشند تلگرافات زیادی مبنی برتسلیم و اظهارتاسف نسبت باین سوگواری ملی بنام اعلیحضرت همایونی مخابره گردید و ازطرف معظم له نیزپاسخ هائی داده شد و چون تعداد این قبیل تلگرافات فوق العاده زیاد است و برای درج آنها استثنائی نمیتوان قائل گردید از درجش بملت ضیق صفحات و عجله درانتشار کتاب خودداری میشود .

ازروز تدفین تا پایان مراسم هفته شاهنشاه ، مردم شهرستانها و حتی قصبات بااحترام شاهنشاه فقید مجالس ترحیمی منعقد نمودند . و پس از پایان مجالس مساکین را اطعام نمودند خلاصه اخبار و تلگرافهای مربوط

### مردم شهرستانها

باینگونه مجالس که نزد نویسنده ، جمع آوری گردیده است بیش از پنجاه صفحه میباشد ، و در بدو نگارش کتاب تصمیم براین بود که جریان مجالس ترحیم در شهرستانها بطور کامل ضمن این صفحات منعکس گردد . ولی متأسفانه ضیق وقت و تصمیم انتشار این کتاب درچهارمین روز تدفین شاهنشاه مرا اجباراً ازاین تصمیم منصرف نمود .

پس از تدفین شاهنشاه هنگام اجرای برنامه های مختلف در اغلب از دبستان دبیرستان شهرستانهای کشور ، نام یکی از خدایانهای آنشهر را بنام رضا شاه کبیر و خیابان رضاشاه کبیر موسوم نمودند و در برخی از شهرستانها : مردم خیر و جوهی جمع آوری و بمنظور ایجاد دبستان با دبیرستان بنام موجد ایران نوین

تخصیص دادند ،

## در مجلسین سنا و شورای ملی

پس از مراسم تدفین در مجلسین سنا و شورای ملی نسبت باین جریانات . مطالبی ایراد گردید ، که عیناً در زیر منعکس میشود :  
جلسه علنی مجلس سنا ساعت ۱۰ و بیست دقیقه صبح روز ۲۰ اردیبهست بریاست تقی زاده تشکیل شد . و پس از تصویب صورت جلسه قبل بوسیله تقی زاده سخنرانی زیر بعمل آمد :

### سخنرانی تقی زاده

**تقی زاده:** این اولین جلسه علنی است که بعد از ورود جنازه اعلیحضرت رضاشاه مرحوم تشکیل میشود . مجموع نمایندگان مجلس از من خواستند یعنی عقیده قلبی مرا تأیید کردند که در این موقع احساسات درونی ما ابراز شود ( صحیح است ) خیلی میل داشتم که این فکر سنجیده و آزموده تدارک شود ولی سرعت تصمیم مرا از این منظور بازداشت اینست که بطورارتجال و خلاصه می گویم که این واقعه کم نظیر که در مملکت ما اتفاق افتاد خیلی برای ما نا مطبوع و حزن آور بود ( صحیح است ) قطع نظر از خدمات برجسته اعلیحضرت فقید قشون اجنبی با بی پروائی و عدم رعایت اصول بین المللی نماینده اول مملکت و شاهنشاه ایران را با قهر و غلبه و علی رغم تصمیم او مجبور به مهاجرت کردند و در غربت و علیرقم اراده ملت در جای دور افتاده ای بدرود حیات نمود . اگر در هر مورودی سلیقه ها گوناگون باشد در این قسمت که اجنبی نماینده يك مملکت را بقهر و غلبه بغار ج برد اتفاق عموم است که باید با تجلیل و احترام بوطن خود زنده یا مرده اش اعاده شود ( صحیح است ) نظایر تاریخی این قضیه بسیار است . پادشاه یونان که اجنبی او را اخراج کرده بود با مقاومت ملت بتاج و تخت خودش برگشت و حکومت خودش



را ادامه داد ، جسد ناپلئون را که در جزیره دورافتاده‌ای در غربت وفات کرده بود ، ملت فرانسه پایداری کرد و بوطن خودش اعاده داد . تمام احساسات ایرانیها از این نقطه نظر شدید واجتماعی بوده است ( صحیح است ) جنازه آن مرحوم را بدرقه و احترامات لازمه را بجا آوردیم اینک هم بیاس احترام شاهنشاه فقید و تزیین باعلیحضرت همایونی در این جلسه رسمی سنا که مؤسسه رسمی مملکت است آن احساسات را تکرار و با احترام موقع جلسه را ختم می‌کنیم . مقارن ساعت ده و نیم جلسه ختم گردید .

• • •

در اواسط نطق تقی‌زاده هیئت اعزامی دول خارجه در تالار جلسه حضور یافتند و تا پایان جلسه توفت نمودند .

در روز یکشنبه ۲۴ اردیبهشت هنگام تشکیل جلسه مجلس شورای ملی سخنرانی احمد دهقان مرحوم احمد دهقان قبل از دستور مطالب زیر را باطلاع مجلس رساند :

بطوریکه آقایان استحضار دارند بنده هم افتخار عضویت هیئت را داشتم که مامور حمل جنازه اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر بود ( آشتیانی زاده - احرام هم بستید ؟ ) بله ، جای شما خالی ، در مصر و عربستان - سودی پذیرائی و تجلیل و تکریمی که از طرف دربار این دو کشور و دولت و ملت مصر و عربستان - سودی نسبت بجنازه رضاشاه کبیر و هیئت اعزامی شد مرا موظف میدارد که از دربار و دولت مصر و از دربار و دولت سودی و از مردم این دو کشور و علی‌الخصوص از والاحضرت نایب السلطنه عربستان - سودی تشکر کنیم ( صحیح است ، صحیح است ) و قطع دارم در این تشکر مترجم احساسات نمایندگان معظم مجلس شورای ملی و ملت ایران هم هستم ( صحیح است ) حقیقتاً آنچه در خورشان شاهنشاه فقید و دولت و ملت ایران بود انجام دادند بخصوص پذیرائی صمیمانه و بی‌شائبه کشور - سودی مافوق انتظار همه بود . مخصوصاً در مکه معظمه و حوزة منوره رسول اکرم جای همه حاضرین خالی ، بطوری مردم نسبت به شاهنشاه فقید و ایران و ایرانی ابراز احساسات کردند که وصف آن امکان ندارد . رجال مصری و سودی همه جانیت خود را برای بسط و توسعه مناسبات دوستانه و برادری بین کشور خود و ملت و دولت ایران ابراز می‌داشتند و این خود موجب کمال خوشوقتی همه است ( صحیح است - صحیح است )

ضمناً نمی‌توانم از ابراز تأسف و حتی تنفر نسبت بعمل یکی دو دولت که در کشور ما نماینده سیاسی دارند و مدعی وجود روابط دوستانه با ما هستند ولی رعایت مقررات و قواعد داخلی ما و حتی رعایت اصول متعارف بین الملل و مقررات عمومی را نمی‌نمایند خود داری نمایم ( صحیح است ) در حالی که تمام کشور های جهان به احترام احساسات ملت ایران در عزای ما شرکت کرده و با کمال حسن نیت در این جریان ابراز علاقه نموده‌اند که البته موجب کمال تشکر ما است یکی دو دولت مانند لبنان و چک اسلواکی و یکی دو کشور نظیر آن که استقلال کاریکاتوری دارند در خاک ما برخلاف قواعد و اصول پرچم خود را در این عزا نیمه افراشته نکرده‌اند من بشام یک ایرانی باین عمل دور از نزاکت آن‌ها جداً و قویاً اعتراض کرده و از وزارت خارجه می‌پرسیم اینها نماینده کشورشان در کدام دربار هستند ( صحیح است ) این سفارتخانه‌ها اگر در دربار شاهنشاهی ایران نمایندگی دارند ملزم بر رعایت قواعد و اصول داخلی ما و از آن بالاتر ملزم بر رعایت قواعد و اصول بین المللی هستند ( صحیح است ، صحیح است ) به علاوه اصولاً ما با این سفارتخانه‌ها چه کار داریم جز اینکه در تهران لانه جاسوسی شده‌اند . بهر حال وزارت خارجه و طبقه خود را باید در آن باره با کمال شجاعت و دقت انجام و اعمال نمایند ( صحیح است ) از این فرصت استفاده کرده از جدیت مامورین وزارت خارجه در مصر و عربستان - سودی مخصوصاً از خدمات آقای دشتی و آقای صدیق اسفندیاری هم تشکر میکنم ( صحیح است )

### نثار گل

دو روز قبل از ورود جنازه شاهنشاه باینت از طرف سپهبد رزم‌آرا که مسئول اجرای برنامه بود اطلاع داده شد که نمایندگان وزارت خانه‌ها و ادارات و قسمتها و سایر طبقات که تاجهای گل برای نثار

جنازه اعلیحضرت فقید تهیه نموده اند بابت گلهای خود را قبل از ساعت ۵ صبح روز ۱۷ اردیبهشت بدفتر مخصوصی که در ایستگاه راه آهن تهران در سالن رستوران دایر شده است تحویل و رسید دریافت دارند تاجهای گل اهدائی بوسیله افسران در جلو جنازه بآرامگاه حمل خواهد شد .

تا ساعت مذکور از طرف دربار شاهنشاهی و وزارتخانه ها - بنیگاههای دولتی و ملی - اصناف روزنامه ها - سفارتخانه ها ، نمایندگان ، عزامی دول دوست و قسمتهای مختلف ارتش و سایر علاقمندان تعداد ۱۴۳۵ تاج گل یا دسته گل رسید و بآوردگان رسید داده شد و بطوریکه در بالا یادآوری گردید بوسیله افسران مخصوص کسه قبلا پیش بینی شده بود جلوی جنازه حمل میگردد ولی چون عده آنها زیاد بود عده ای از این گلهای با چند اتومبیل دژبان مستقما به آرامگاه برده شد بدی است چون ذکر نام اهدا کنندگان آنها موجب تطویل کلام است خودداری میکنم . پس از مراسم تدفین حتی چند روزی که درب آرامگاه برای دیدن اشخاص باز بوده هم روز عده ای بزیارت آرامگاه میرفتند که شاید روزانه در حدود ۴۰ هزار نفر بوده است و حتی بر اثر فشار جمعیت پای یک نفر مرد شکسته و بچشم یک کودک آسیبی وارد شد ضمنا از طرف طبقات مختلف باز هم تاجهای گلی نثار میگردد که طبق دفتر موجود تا روزیکه من برای برداشتن آمار مراجعه کردم ۴۲۵۱ دسته گل تقدیم و نام صاحبان آنها - در دفتر مخصوص ثبت و رسید داده شده بود

ضمن مطالب مربوط به موزه آرامگاه و هدایای تقدیمی مردم نوشتم که قالیچه ای از طرف عباس خاندانی تقدیم گردید این موضوع اشتباه بوده و هدایت الله یبینی که از طرف اهالی قزوین برای مراسم تشییع بتهران آمده بود بحضور ملوکانه شرفیاب گردیده و قالیچه ای که عکس آن در صفحه ۲۴۷ چاپ گردیده تقدیم نمودند این قالیچه به تمثال مبارک حضرت رسول اکرم (ص) مزین گردیده و در قاب خاتم کاری گذاشته شده بود که برای نصب در آرامگاه اعلیحضرت فقید تقدیم نمود .

اقدام یبینی مورد توجه قرار گرفت و اعلیحضرت همایونی بعد از آنکه ایشان را مورد تقدیر قرار دادند دستور فرمودند قالیچه بآرامگاه تحویل داده شود



والاحضرت شاهپور علی رضا پهلوی خدام حضرت معصومه را در صحن مطهر مورد تفقد قرار میدهند



# بخش هجدهم

## تأثیر مراسم تشییع جنازه در کشورهای دوست و خبرگزارها

پس از مراسم تدفین شاهنشاه خبرگزارها جریان مربوط را هر يك بطريقی منتشر و اقداماتی که در کشورهای دوست بدین مناسبت انجام گردیده شرح دادند که اکنون اخبار مربوطه را بترتیب حروف تہجی نام کشور نقل میکنم :

**استکهلم :** ظهر روز هفدهم اردیبهشت ماه کلیه پرچمهای سفارت خانه های دول خارجی در استکهلم بمناسبت بخاک سپردن جنازه شاهنشاه فقید نیمه افراشته بود و ناقوس کلیسای بزرگ که پادشاه سوئد در مراسم رسمی در آن شرکت میکند برای مدت نیم ساعت بصدا در آمد همچنین درباریان ، رجال وزراء ، سفراء کبار و وزراء مختار در سفارت ایران حضور یافته و دفتر یادبود را امضاء کردند .

**افغانستان :** بمناسبت مراسم تدفین جنازه اعلیحضرت فقید در ساعت معین والا حضرت صدر اعظم سابق والا حضرت سردار محمد هاشم خان صدراعظم سابق و والا حضرت وزیر دربار و تمام هیئت دولت و هیئت رئیسه مجلس شوری و اعیان و افسران عالی رتبه ارتش و هیئت رئیسه وزارتخانه ها و ادارات مستقل و ارباب جراید و عده زیادی از محترمین و معارف و فرهنگیان و هیئت نمایندگان سیاسی خارجی بسامانهای شوری و چک اسلواکی در سفارت کبری شاهنشاهی حاضر و دفتر مخصوص را که در مقابل تماشال بزرگ تمام قد اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر قرار گرفته بود امضاء و اظهار همدردی نمودند .

اغلب آنها مخصوصا اعضای خاندان سلطنت میگفتند که ملت و دولت افغانستان در عین تسائر و تالم خوشوقت است که ملت ایران آنچه را که شایسته یک ملت بزرگ و لازمه قدردانی از یک شاهنشاه مرفی و دلیر بود انجام داده و باید خدا را شکر کرد که اکنون تفت و تاج ایران بشخصی سپرده شده که میتواند بر مشکلات زمان فائق آمده و در راه حفظ و حراست ایران فداکاری نماید . در آن روز پرچم سفارت خانه های خارجی نیمه افراشته بود .

وابسته نظامی ایران در کنار تماشال شاهنشاه که دسته های بزرگ گل تثار آن شده بود در تمام مدت بحالت خبردار ایستاده بود .

سفیر کبیر شاهنشاهی و کارمندان سفارت کبری در تمام مدت مشغول پذیرائی از واردین بودند پرچمهای انبیه های دولتی افغانستان از روز ۱۷ تا روز ۱۹ اردیبهشت بحال نیمه افراشته بوده .

**آلمان غربی :** بمناسبت اجرای مراسم تدفین شاهنشاه فقید که مصادف با روز یکشنبه بود ، در اغلب شهرها زنکهای کلیسا بصدا در آمد و در سرکنسولگری ایران مراسم سوگواری اجرا شد .

**بروکسل :** روز دوشنبه هجدهم اردیبهشت هیئت دولت باژیک و رجال و محترمین و نمایندگان سیاسی بروکسل بسفارت شاهنشاهی آمده دفتر مخصوص را امضاء کردند

**پاکستان :** رادیو کراچی - دیروز با احترام اعلیحضرت رضاشاه فقید پرچم های ملی پاکستان نیمه افراشته شده و جنازه در آرامگاه ابدی بخاک سپرده شده آرامگاه فقید سعید در نزدیکی حضرت عبدالعظیم میباشد .

قریب سی نماینده کشور های جهان در تشییع جنازه شرکت نموده اند هیئت پاکستان که مرکب از یکدسته هوائی و یکدسته موزیک بود بریاست آقاسی غضنفر علی خان در تشییع جنازه شرکت نموده اند .



امروز کلیه جراید پاکستان نسبت بزحمات و ترقیات کشور ایران بوسیله اعلیحضرت فقید مقالاتی منتشر نموده‌اند.

ملت ایران را برای تمنی راهنمایی نموده و دانشگاه تهران را که یکی از بزرگترین دانشگاههای جهان میباشد تاسیس نموده‌اند و بملاوه بناهای عظیم ساخته‌اند که تا ابد نام آن فقید باقی خواهد بود.

اعلیحضرت فقید سلسله دودمان پهلوی یکی از برجسته‌ترین شخصیت های جهان بوده است. رادبو پاکستان روز ۱۷ اردیبهشت برنامه مخصوص و مبسوطی بزبانهای اردو - فارسی - انگلیسی درتجلیل مقام شاهنشاه ایرادکسرد و سر تا سر پاکستان پرچمها نیمه افراشته شده بود.

### حس وطن پرستی شاهنشاه فقید را وادار بآهنگها کرد

#### تشییع جنازه شاهنشاه فقید بی نظیر بود

مطبوعات پاکستان چندین ستون از صفحات خود را بدرج مقالاتی در باره زندگی و موفقیتهای اعلیحضرت فقید اختصاص دادند.

«داون» مهمترین روزنامه انگلیسی پاکستان درشماره روز هفتم در سرمقاله مخصوصی تحت عنوان فوق اینطور نوشته بود:

امپراطور فقید رضا شاه کبیر که جسد او امروز در سرزمین خودش بخاک سپرده میشود موجدایران امروز بود او از میان توده ملت برخاست حتی بعد از اینکه تاج سلطنت بر سر او نهاده شد در بین همان توده باقی ماند. او کشور خود را از بی نظمی و هرج و مرجی که در نتیجه دسائس خارجی و داخلی ایجاد شده بود نجات داد.

بسیاری از دوستان و مشوقین ایران که از اوائل قرن جاری تا زمان جنگ جهانی اول بانگرانی مراقب تاریخ و وقایع اینکشور بوده و از مشاهده تفاوت و اختلاف بین ایران گذشته و ایران آنروز متأثر بودند دریافتند که سرنوشت این کشور که سال عاقبت معلوم گردیده است.

رضا شاه نیروی محرک و خستگی ناپذیر خود را در حل مسائل مختلف مثل طرق و فرهنگ و بهداشت و صنعت بکار برد.

او همچنین سعی کرد بقراردادهای غیر عادلانه نفت که بیگانگان بدولت های فاسد قبلی تحمیل کرده بودند خاتمه دهد.

او در کاری موفق نشد و در اثر اشتباه و باخطای خود او نبود. این همان در اثر وطن پرستی و مبین دوستی سخت او بود که او را به کثرت گیری از تاج و تخت سلطنت بفتح کشور واداشت و تبعید و در حقیقت زندانی شدو بالاخره در قربت وفات کرد. باز گشت رضاشاه بوطن اصلی خود خیلی هارا بیاد بازگشت ناپلئون فاتح از جزیره سنت هلن میاندازد.

احترام و تجلیلی که از جنازه رضاشاه بعمل آمد جزئی از آنچه ایران مدیون خدمات آن فقید میباشد بشمار میرود

ترکیه : استانبول - روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت پرچمهای کلیه بنگاههای دولتی و ملی شهر استانبول، نمایندگیهای سیاسی و کنسولی و حتی شرکت های خارجی، غیر از کشورهای اروپای خاوری، پرچمهای خود را نیمه افراشته نموده بودند.

در همان روز مسابقه بزرگ فوتیال در استودیوم اسلامبول بر پا بود و قبل شروع بازی، داور بناسبت بخاک سپردان جنازه شاهنشاه فقید دودقیقه اعلام سکوت نمود کلیه تماشاچیان بیاس احترام روح فقید سعید بپا ایستادند. همچنین روز دوشنبه از طرف سر کنسولگری ایران در استانبول مجلس تذکری در مسجد بزرگ شهر منعقد بود آقای مفتاح سر کنسول ایران از حضار با گرمی پذیرائی مینمودند، روزنامه های جمهوریت، سونستان، وطن سون، ساعت، کج بوستاسی، مقالات مبسوطی درباره شخصیت و خدمات شاهنشاه فقید منتشر کرده اند.

رادبو آنکارا - دیروز جنازه اعلیحضرت رضا شاه کبیر با تجلیل فراوان در آرامگاه ابدی فقید سعید که در ۶ کیلومتری تهران بنا شده بخاک سپرده شد. اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در مراسم

تشییع جنازه حضور داشتند و جنازه پدر بزرگوار خود را تاماسافتی پیاده تشییع فرمودند روزنامه های ترکیه مقالاتی در پیرامون خدمات رضا شاه کبیر و علاقه زائد الوصف معظم له بتشییع روابط ایران و ترکیه و مسافرت معظم له بشترکیه منتشر نموده اند . در تمام ترکیه دیروز پرچم ها با احترام شاه فقید ایران نیمه افراشته بود .

خدمات اعلیحضرت فقید که ملت ایران را بشاهراه ترقی هدایت نموده بود فراموش نشدنی است و نام نامی فقید سعید در تمام جهان مشهور . مدارس و دانشگاه و راه آهن سرتاسری که شمال را بجنوب متصل ساخته ، ارتش جوان که امروز با سلاح های جدید مجهز گردیده و کارخانه های که با سرمایه های ملی بکار انداخته شده از یاد کارهای فراموش نشدنی اوست .

بعلاوه روابط یگانگی و دوستی بین ایران و ترکیه پیشرفت کرده و موفقیت بزرگی برای ما بوده و پیمان سعدآباد نیز در تحکیم مناسبات تأثیر بسزائی داشته است . اعلیحضرت فقید همیشه در اعماق قلب ملت ترکیه جای داشته و هیچوقت نام آن فقید از خاطرها محو نخواهد شد

رضا شاه کبیر اصول ملوک الطوائفی را از بین برد . وضع دادگستری مملکت را مرتب کرد ، پیمان سعدآباد یکی از کارهای این مرد بزرگست است . اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه جوانبخت ایران شب و روز در فکر آسایش و آزادی ملت خود میباشد از سیاست خارجی پدر خود پیروی میکند و ایران امروز تحت رهبری اعلیحضرت جوان اداره میشود دمکراسی نیز پیشرفت میکند برنامه هفت ساله نیز از طرف دولت عملی شده و وضعیت مملکت رو بهبودی می رود بخصوص مسافرت اعلیحضرت همایونی بمالک خارجه يك نتیجه خوبی بخشیده است

روابط دوستی و پیمان همسایگی و برادری بین ایران و ترکیه بیش از پیش برقرار خواهد بود . از طرف سفارت شاهنشاهی ایران در آنسکارا مجلس ختم برقرار و کلیه امراء ارتش ترکیه در آن شرکت نمودند .

**دهلی جدید :** دولت هندوستان بمناسبت تجلیل و تدفین جنازه اعلیحضرت فتیدو برای ابراز همدردی نسبت باین ضایعه بزرگ ملی ایران قانونی از مجلس هند گذرانید که بموجب آن مدت سه روز در سراسر آنکشور پرچم های ادارات و بنکگاهای دولتی بحال عزا نیمه افراشته باشد و نیز مجالس یاد بود مفصلی در نقاط مختلف هندوستان منعقد شود روزنامه ها درباره عظمت مقام شاهنشاه فقید مقالات مبسوطی نگاشته اند ساعت ۹/۵ شب ۱۸ اردیبهشت هم رادیو دهلی بمناسبت تدفین شاهنشاه فقید بر نامه مخصوص بزبان فارسی اجرا کرد که بوسیله رادیو پخش میگردد .

**عراق عرب :** طبق گزارشی که از طرف سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد بوزارت خارجه رسید . دولت دوست و همسایه عزیز ما عراق بیاس دوستی دیرینه برای ابراز همدردی با ملت ایران روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه که مراسم تدفین جنازه اعلیحضرت شاهنشاه فقید رضا شاه کبیر بعمل آمد در سراسر کشور عراق پرچمها را بحال عزا ( نیمه افراشته ) درآورد .

**رادبو لندن :** دیروز مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت رضا شاه فقید با حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی وعده کثیری از مردم تهران بعمل آمد . شاه فقید ایران در سال ۱۹۴۱ بنفع اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی از سلطنت کناره گیری نمودند .

مخبر رویت از تهران اطلاع میدهد که مردم تهران بطرز بیسابقه ای از جنازه تجلیل نمودند مدت سه روز پرچم سفارت کبرای ایران در لندن نیمه افراشته بود نمایندگان دولت نمایندگان سیاسی مقیم لندن ( بجز نمایندگان کشورهای اروپای خاوری ) وعده ای از ایران شناسان و ایرانیان مقیم در سفارتخانه ایران حضور یافته دفتر مخصوص را امضاء کردند و سفارت خانه های ترکیه ، پاکستان افغانستان ، پرو و شیلی برای ابراز همدردی پرچمهای خود را نیمه افراشته کردند .

**مصر :** از طرف نخست وزیر در مورد تجلیل مراسم تشییع و همکاریهای صمیمانه دولت مصر تلگراف تشکری به مصطفی نجاس پاشا نخست وزیر مصر مخابره گردیده که در جواب شرحی بدین مضمون مخابره شده است :

جناب آقای علی منصور نخست وزیر - تهران .

تلگراف جناب عالی موجب مزید امتنان گردید . میتوانم بجناب عالی اطمینان دهم که دولت مصر در مراسم



سوگواری اعلی حضرت شاهنشاه فقید فقط وظیفه ای را که درقبال یکملت دوست برعهده دارد انجام داده است . اجازه می خواهم که دراین موقع ادعیه خالصانه خود را برای عظمت ملت ایران که بوسیله روابط دوستانه با مامتحد است تقدیم نمایم .

**واشننگتن :** ضمن بخش مربوطه بنمایندگان اعزامی بتفصیل شرح داده شد که مستر ترومن يك هیئت بریاست یکی از شخصیت های آمریکا اعزام داشته و مخصوصاً تاج گلی بنام رئیس جمهور بروی جنازه نثار گردید . علاوه براین بطوریکه صدای آمریکا درشب ۱۹ اردیبهشت اطلاع داد عده زیادی از رجال و کارمندان عالی رتبه آمریکا درسفارت کبرای ایران حضور یافته و دفترمخصوصی را که درسفارت باز شده بود امضاء نمودند .

**خبرگزاری آسوشیتد پرس :** مخبر این خبرگزاری از تهران جریان مراسم تشییع جنازه را بطریق زیر باطلاع جهانیان رسانید .

تهران - آسوشیتد پرس - اعلی حضرت فقید رضا شاه پهلوی درجریان جنگ اخیر ، هنگامی که ارتش شوروی وانگلیس وارد خاک ایران شدند از ایران تبعید گردیدند و روز یکشنبه جنازه وی که شش سال از کشور دور بود بایران آورده شد و درروز درجریان تشییع جنازه وی قریب دویست هزار تن مردم تهران و از جمله فرزندان او و شاهنشاه فعلی گریه میکردند .

جنازه شاهنشاه ایران درحالیکه بروی يك توپ آلمانی قرار داده شده بود برای دفن بآرامگاه انتقال داده شد رضا شاه پهلوی درسال ۱۹۲۵ فرمانروای ایران گردید و تا زمانی که دولت شوروی و انگلیس درسال ۱۹۴۱ وارد تهران شدند سلطنت میکرد .

مقامات شوروی و ملل دست نشانده درجریان دفن وی شرکت نکردند لیکن انگلیس ها و بیش از بیست تن از نمایندگان دول باختری بااحترامات رسمی و کامل درمراسم دفن شاهنشاه فقید شرکت جستند . جنازه شاهنشاه فقید بوسیله هواپیما از قاهره بمکه انتقال داده شد و پس ازاینکه بفاصله ایران منتقل گردید باقطارمخصوص بیابنتخت حمل شد و مراسم تشییع جنازه درخیابانهای تهران که اطراف آن دانشجویان دانشگاه و دبیرستانها باحالت تأثرصاف کشیده بودند انجام گردید هنگام ورود جنازه بابستگاه راه آهن صدویک تیر توپ شلیک شد و درهمین اثنا بود که شاه جوان ایران سکوت را درهم شکست و بر جنازه پدر گریه کرد .

بلافاصله پس از شلیک صدویک تیر توپ مراسم تشییع آغاز گردید و قریب شش ساعت این مراسم که بدفن جنازه درآرامگاه باشکوهی خاتمه یافت طول کشید آرامگاه شاهنشاه فقید درقریه حضرت عبدالعظیم واقع و درمدت دو سال و نیم بوسیله کارگران ساخته شده است چون بنا بر قوانین اسلام زنان نمیتوانند درمراسم تشییع شرکت نمایند زنان خانواده سلطنتی فقط درآرامگاه درمراسم عزاداری شرکت کردند .

### عفو زندانیان سیاسی

برای شادکامی روح شاهنشاه فقید قرار براین شد که عده ای از زندانیان سیاسی مورد عفو ملوکانه قرار گیرند وزارت دادگستری باستناد ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی (۱) و بنابر پیشنهاد وزارت جنگ و دوائر مربوطه دادگستری کمیسیونی باحضور دادستان استان يك و دو ، دادستان تهران و چندتن دیگر دردفتر فرزند رئیس اداره نظارت دادگستری تشکیل شد و برای تنظیم صورت اسامی اشخاص قابل عفو مشغول شور شدند ، این کمیسیون روزشنبه ۶ اردیبهشت بکار خود خاتمه داد و صورتی از ۵۲ نفر محکومین سیاسی و غیر سیاسی را تنظیم نمود ، صورت مزبور پس از امضای هیئت وزیر دادگستری به نخست وزیر باری ارسال گردید .

پس از امضای نخست وزیر بربار ارسال شد تا در صورت صلاح بتصویب ملوکانه برسد از محکومین

۱ - ماده ۵۵ - در جرائم سیاسی پادشاه میتواند نظر پیشنهاد وزیر عدلیه و تصویب رئیس الوزراء تمام یا قسمتی از مجازات اشخاصی را که بموجب حکم قطعی محکمه صالحه محکوم شده اند عفو نماید و نیز میتواند در جرائم غیر سیاسی مجازات اشخاصی را که محکوم باعدام شده اند تبدیل بعبس بااعمال شافه نماید و مجازات سایر جرائم را يك درجه تخفیف دهد و با قسمتی از آنرا تاربع عفو کند



سیاسی کسانی که در این صورت نامبرده شده بودند اشخاص زیر بودند :

سرگرد سابق ارتش محمد مشیری . بشارت مدیر روزنامه صدای وطن و علی جواهر کلام نویسنده روزنامه مزبور ( که سال گذشته بمناسبت انتشار یک مقاله در روزنامه مذکور محکوم شد . ) ضیاء الموتی که بشیراز تبعید شده و آنجا زندانی و پس از ۱۵ بهمن محکوم گردیده بود . یوسف عظیمی وزیر دادگستری حکومت فرقه دمکرات دکتر اورنگی وزیر بهداری حکومت فرقه دموکرات . رسولی وزیر اقتصاد حکومت فرقه دموکرات . که پس از سقوط حکومت دموکراتها محکوم گردیدند کاشف رئیس آگاهی اصفهان و فرزندش ( این دو نفر پس از ۱۵ بهمن باتهام تبلیغات توده می توقیف شدند . مأمورین در منزل فرزند کاشف و دستگیری اعضاء « کمیته انتقام » موفق شده بودند ) فرهادی کارگر اصفهانی و پزشک زاده اعضاء حزب توده . آندرانیک گریگوریان که پس از ۱۵ بهمن تبلیغات توده می مشغول بوده در دادگاه حکومت نظامی محکوم شده بودند . احمد هافیت طلب که باتهام داشتن بیانیه دردادگاه حکومت نظامی بدو سال حبس مجرم محکوم شده بود و در صورت ارسالی یکدرجه برای وی تخفیف قائل شده و میزان مجازاتش را سه سال حبس با اعمال شاقه باین آورده بودند کریم کشاورز برادر فریدون کشاورز است که برای وی تقاضای عفو شده بود . محکومین غیرسیاسی عموماً از سربازان و درجه داران ارتش بودند که بر اثر تخلفات مختلف در دادگاههای ارتش محکوم گردیده بودند .

از میان ۵۲ نفر زندانی ۴۲ نفر مشمول یکدرجه تخفیف و ده نفر مشمول تقلیل ربع مدت محکومیت بودند از مشمولین یکدرجه تخفیف آنها یکبه بزرندان تأدیبی محکومیت داشتند و از مشمولین ربع مدت آنها یکبه سه ربع مدت محکومیت خود را گذرانده بودند آزاد میشوند از بین این ۵۲ نفر ۱ نفر محکومیت سیاسی داشتند که اعلیحضرت همایونی میتوانند طبق قانون تمام مدت محکومیت آنانرا بخشوده نمایند و قتیکه صورت مذکور از شرفرزش شاهانه گذشت پنج نفر مورد تصویب واقع نگردید این پنج نفر عظیمی اورنگی و رسولی وزرای حکومت دمکرات آذربایجان و گریگوریان و یک نفر دیگر بود .

ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۲۶ اردیبهشت دستور بخشودگی ۴۷ نفر بقیه صورت پیشنهادی از طرف وزارت دادگستری بدادرسی ارتش و شهربانی ابلاغ گردید تا بهرورد اجرای گذارده شود . از کسانی که مشمول یکدرجه تخفیف گردیده بشارت مدیر روزنامه صدای وطن و جواهر کلام و کریم کشاورز که در تهران زندانی بودند بعد از ظهر روز ۲۶ اردیبهشت آزاد گردیدند . برای آزادی ضیاء الموتی که در شیراز زندانی بود و همچنین حسن و پرویز کاشف که در شیراز و اصفهان زندانی بودند دستور تلگرافی صادر گردید . بطور کلی از ۳۷ نفری که بایکدرجه آزاد میشوند چهار نفری که در تهران بودند آزاد شده و برای استخلاص بقیه که اغلب از افراد نظامی بودند دستور تلگرافی از طرف دادرسی ارتش صادر گردید .

### هوا اسم هفته شاهنشاه

هفت روز است که شاهنشاه ایران رضاشاه کبیر در خاک میهن آرمیده است مطابق آنچه که در عرف ایرانیان معمول است نزدیکان و دوستان در شب هفتمین روز خاکسپاری از عزیز خود که باغوش خاک سپرده شده است دیدن نموده منزل مبارکی میگویند .

### بیانید برای منزل مبارکی برویم

بر شاه بایستی حقیقتاً منزل مبارکی گفت زیرا با آنکه چند سال بود مهمان دولت مصر بود و آنجا از هر گونه محبت خودداری ننموده ولی بالاخره شخص در منزل خود آسایش دیگری دارد، خاصه که عزیز ما، قبل از این مهمانی بهمانی (۱) دیگری رفته بود که میزبان باچان او بازی کرده و سر انجام فتح نصیب صاحبخانه گردیده و مهمان خود را در مرگ ننمودند .

سفر از مصر تا ایران که گاهی بادوش و گاهی با هواپیما و مدتی بوسیله اتومبیل انجام شد بسیار طولانی و خسته کننده بود ولی حالا چون هفت روز است رضاشاه در آغوش خاک خفته کمی از رنج سفر آسوده گردیده

### شر بت وصال

و آتش هجران میهن را با شربت وصال خاموش نموده است . بیایید بسروقتش رفته خانه جدید را تبریک گوئیم . خاصه که در چهلمین روز درگذشت چون این کتاب منتشر گردیده دیگر ارتباط نویسنده با خواننده قطع شده و نمیتوانیم دسته جمعی بدیدار شاهنشاه ایران برویم .

فرزند تاجدار شاهنشاه و چشم و چراغ ایرانیان یعنی اعلیحضرت همایون محمد رضاشاه پهلوی چون کسالت دارند از بیشکاه پدر اجازه مرخصی دریافت نموده و در این مراسم شرکت نمیکند . و از طرفی چون شاهنشاه هنگام ورود بایران از نزدیک بررنج و اندوه ملت ایران واقف گردیده و فهمید تاجحد روح مردم متأثر و متألم گردیده است از اینرو اجازه نداده اند که مراسم رسمی بعمل آمده و بار دیگر عیون ملت ابراز احساسات نمایند . بدین دلیل مراسم دیدار شاهنشاه در هفتمین روز ضعیف یک مجلس خانوادگی انجام میگردد و جنبه رسمیت ندارد . تخت وزیر ، وزیران ، رؤسای مجلسین شورای ملی و سنا ، امراء لشکر و رجال و رؤسای اول دربار شاهنشاهی همه در دربار حضور یافته و در التزام و الاحضرت شاهپورها و خاندان جلیل سلطنتی بدیدار پدر ایران آمدند :

### مراسم هفته خصوصی است



مردم با آنکه میدانستند مراسم رسمی انجام نخواهد شد . ولی بار دیگر در طول جاده شهرری و نزدیک آرامگاه اجتماع نموده و از خاندان جلیل سلطنتی استقبال نموده و همدردی خود را با تأثر و اندوه ابراز داشتند . همه ساعت ۶ بعد از ظهر بآرامگاه وارد شدند و انجام مراسم و تلاوت قرآن و قرائت فاتحه و خواندن خطبه تا ساعت هفت و نیم بعد از ظهر بطول انجامید .

از بدو ورود شاهنشاه باین منزل ابدی تا کنون عده ای از امراء ارتش شبانه روز باششیرهای برهنه در پیرامون مزار شاهنشاه پاس میدادند . و هر دو ساعت یک بار با چهار نفر سرلشکر و سرتیپ دیگر تعویض میشدند . شاهنشاه چون همیشه فرزندان خود را دوست داشتند دیگر حاضر بزرگمت آنها نیست

### پاسداران مرخص میشوند

و با ادامه پاسداری موافقت ننمودند . خاندان سلطنت و دیگر مهمانان و امراء ارشد مرخص نمودند . شاهنشاه از این بهند میخواست در خانه ابدی خود آسوده بخوابد . با تشریفات موافق نیست فقط اجازه داده است گاه گاه که فرزندان او از پایتخت یا از سایر نقاط کشور بدیدار او می آیند چند دقیقه ای بر مزارش فاتحه خوانند و با قرائت کلام الله وانش را شاد نمایند .



## آفتاب سواد کوه غروب کرد

شاهنشاهی آفتاب صرمت قریب به هفتاد سال قبل در افق سواد کوه طلوع نمود، و پس از بالا آمدن و کشور گیر شدن قریب به سی سال در افق ایران در نهایت روشنی تابید و هریک از مردم این کشور را بطریقی از انوار طلایش برخوردار ساخت حالا بامر پروردگار قادر توانا بظاهر این آفتاب غروب نموده است.

شاهنشاهی! تو بظاهرازمیان رخت بر بستی ولی خدماتی را که برای استقلال و سربلندی ایران انجام دادی سبب میشود که نامت برای همیشه جاودان و در قلوب ما ایرانیان، عزیز و سربلند باشی حالا که ترا وداع میکنم در عین تاثیر شدید خوشحال هستم.

میدانی چرا؟

متأثرم که ایران خدمتگزار بزرگی را چون تو از دست داد و خوشحال هستم از اینجهت که اگر خدا ترا از ما گرفت لااقل چشم ما را بوجود یکی از فرزندان دانشمند و محبوب و با شهامت تویی یعنی اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی روشن نمود. حالا دانستی چرا حق با من است؟

چرا خون انکرم چرا خوش نخدم؟

شاهنشاهی! اکنون تو بخداوند نزدیکتر از ماهستی از درگاه با عظمت

الهی خواستارشو که ایران را آزاد و سربلند نگاه داشته. پرچم سه

رنگ ملی ما را برای همیشه و در نهایت قدرت در اهتزاز نگاه دارد و

## از خدا بخواه

همچنین ملت ایران و دودمان پهلوی را از هر گزند مصون و محفوظ بدارد.

شاهنشاهی! زندگی سراسر حادثه و توام با فداکاری تو همیشه برای ما ایرانیان درس عبرت است ما نیز از این بعد در راهی که تو قدم برداشتی قدم بر میداریم و روشی را که تو اتخاذ نمودی پیروی خواهیم کرد.

شاهنشاهی! اطمینان داشته باش که فرزندان تو که از نواده های داریوش

جان تسلیم میکنند هستند در مواقع خطر برای استقلال و سربلندی ایران میهن عزیز،

ولی تسلیم نمیشوند جانفشانی نموده و مادام که جان در بدن دارند. محال است بگذارند،

پرچم ایران در دست بیگانه افتد، شاهنشاهی! فرزندان تو، در راه

آزادی و عظمت ایران به پیروی از مکتوبات تو جان تسلیم میکنند ولی تسلیم نمیشوند.

شاهنشاهی!

هر گز دل ما از خصم در بیم نشد.

ای جان بفدای آنکه پیش دشمن

در بیم رضا جان دهم نشد.

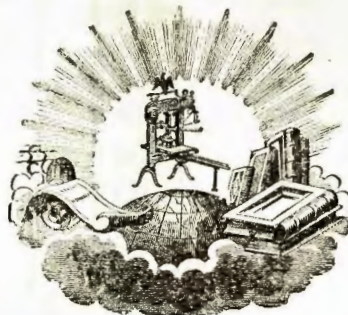
تسلیم نمود جان و تسلیم نشد.

خدا حافظ

پایان تجریش. باغ خواجهی ساعت شش صبح روز شنبه بیستم اردیبهشت ۱۳۲۹

محمدرضا خلیلی عراقی

عراقی  
م. رضایی





## نویسنده از سپهبد رزم آرا تشکر میکند

پس از پایان مراسم تشییع جنازه شاهنشاه چون نظم و ترتیب از هر حیث قابل توجه و اجرای برنامه آنطور که ملت ایران انتظار داشت . مجاز بود منهم بنوبه خود نامه ای جهت سپهبد رزم آرا نوشته و بنام یکنفر ایرانی از او سپاسگزاری نمودم :

تهران هفدهم اردیبهشت ۱۳۲۸ ساعت ۶ بعد از ظهر

تیمسار سپهبد رزم آرا ریاست کل ستاد ارتش

باینکه امروز روز عزای ملی ایران است و عموم بیکدیگر تسلیت میگویند ولی اینجانب میخواهم موفقیت آن فرزند خدمتگزار میهن را تبریک بگویم .

از اهواز تا آرامگاه ابدی شاهنشاه فقید قدم بقدم افتخار مشایعت جسد شاهنشاه را داشتم و از نزدیک بر طرز فعالیت و پشتکار خستگی ناپذیر و جدیت شبانه روزی آن تیمسار و واقف گردیده و بنحو اکمل توانستند آرزوی ملی ایرانیان را لباس عمل بپوشانید .

انتظام بی سابقه مسیر حرکت و تجلیل با عظمتی که امروز در تهران نسبت به تن بی جان شاهنشاه فقید بعمل آمد موجبات آنرا فراهم میکند که بنام یکنفر، ایرانی از زحمات فراموش نشدنی آن تیمسار سپاسگزاری نمایم .

با تقدیم احترام

محمدرضا خلیلی عراقی

او نیز همانطور که معمولش میباشد بلا فاصله پاسخ آرا را نوشته و در ظرف یکساعت پس از تقدیم نامه من پاسخ در تجریش بمنزلم داده شده بود اکنون عین پاسخ آن از نظر خوانندگان میکند :

فرماندهی کل ارتش

کتابخانه و اسناد



وزارت جنگ

شماره ۲۹۵

تاریخ ۲۹/۴/۲۸

آقای خلیلی عراقی

از لطف و توجه خاصی جنابعالی صمیمانه تشکر

میشود

رئیس ستاد ارتش سپهبد رزم آرا

۲۹

## این اشخاص بامن همکاری نمودند

این کتاب در مدت پنجاه روز (۳۰ فروردین تا ۲۰ خرداد) نگارش یافته و در مدت سی و پنج روز (۱۸ اردیبهشت تا ۲۲ خرداد) در چاپخانه تابان بسمایه شخصی نویسنده بچاپ رسیده است. و ذوق و سلیقه استاد فن گراور حبیب الله زانچ خواه که با ابتکارات خود حیات جدیدی را برای عالم گراورسازی در ایران ایجاد نموده و همچنین نقاش جوان و هنرمندی مانند محمد بهرامی که زیر نظر این استاد عالیقدر در گراورسازی شرکت سهامی چاپ مشغول است و هر دو برای زیبایی کتاب «بازگشت» و مخصوصاً طرح زمینه و حاشیه های بکار برده شده کوشش بسیار نموده اند و زحمات آنان در تهیه و برانگیختن نویسنده برای نگارش کتاب بی اثر نبوده و علاقمندی آنان خستگی مرا از بین برد و همچنین نقاشان جوان دیگری مانند جواد بهرامی و جواد هاتف که در آن کانون هنر مشغول هستند هر يك بنوبه خود قدمی برای زیبایی این کتاب برداشته اند.

احمد صمیمی مدیر چاپخانه تابان با محبت و علاقه ای هر چه تمامتر کار مرا مقدم بردیگران داشته و با گرفتاری زیاد چاپخانه مخصوصاً وجود بنایی بهمد خود وفا و چاپ کتاب را در موعد مقرر پایان رسانید.

عبدالمعلی شریفی رئیس شعبه ماشینخانه با علاقه شدیدی حتی شهادت چاپخانه مانده و هنگام چاپ بدون هیچگونه پاداش مادی نظارت مینمود تا آنطور که مقدور است صفحات این کتاب زیبا چاپ شود نصرالله عباسی رئیس شعبه کتابچینی چاپخانه را از نزدیک ناظر بودم که چگونه با عشق و علاقه حتی خارج از وظیفه خود برای فرم بندی این کتاب قدم بر میداشت.

جعفر صمیمی فرزند مدیر چاپخانه اکثراً روزهای جمعه و ساعات خارج از وقت چاپخانه تنها بخاطر آنکه این کتاب زیبا بچاپ برسد بجایب خانه آمده و نظارت میکرد و همچنین عبدالله ملکی مدیر داخلی چاپخانه بهسم خود قدمهایی برداشت.

سروان محمود آرامی رئیس شعبه عکاسی ارتش، کلانتری مخبر عکاس روزنامه اطلاعات و علی - خادم مخبر عکاس تهران مصور برای تهیه عکسهایی که در این کتاب بچاپ رسیده است با من - همکاری نموده اند. صحافی جلد زرکوب بوسیله مهرکی و جلد های معمولی بوسیله حاجی شجره در بنگاه صحافی عدل انجام گرفته است.

دو نفر از همکاران اداری من بنام احمد برانلو و خسرو ستاری برای ابراز دوستی و یگانگی با من همکاری نموده و تصحیح اول و دوم و همچنین کتاب را در چاپخانه، بهمد گرفتند و آنها که با مطبوعات سروکار دارند تصدیق میکنند که تصحیح اول کاری پر مشقت بوده و تصحیح کننده بایستی بسیار با حوصله باشد من از همکاری این دوستان اداری سپاسگزاری میکنم ولی البته فراموش نکنید که برای تصحیح، آنها از وقت اداری خود استفاده نمیکردند، و بعد از ظهرها در چاپخانه وظیفه دوستی را انجام میدادند.

بمنظور حسن ختام و برای آنکه کتاب با نام یکی از مردان فعال این کشور خاتمه یابد ناگزیر هستم که نام عباس مسعودی مدیر روزنامه کهن سال اطلاعات را ببرم. این مرد دانشمند که بنوبه خود از خدمتگزاران صمیمی ایران است موافقت نمود تا مقداری گراور بنا بر انتخاب من از میان گراورهای متعلق با اطلاعات در اختیارم گذارده شود. والسلام علی من التبع الهدی

حق چاپ محفوظ و مخصوص نویسنده است



## فهرست کتاب بازگشت

- گفتگو با خوانندگان  
بخش اول از تخت سلطنت تا خروج از کشور : بفکر کناره گیری از سلطنت میافتد. تاجگذاری.  
پایتخت را ترك ميكويد. اعلام استعفا در مجلس شورای ملی. آخرین روزهای  
توقف شاهنشاه در ایران .  
۳۱ - ۱۲  
بخش دوم تبعید شدگان : اقامتگاه دومین زندانی تاریخ . اقامت در بندر دوربان ژانسونبورک.  
چراغ زندگانی، میگوید ایران نوین خاموش میشود . در بستر مرگ مهمان تاریخی  
دولت پادشاهی مصر .  
۵۱ - ۳۲  
بخش سوم کودک تیم : با خاندان پهلوی آشنا شوید . محل تولد.  
۵۸ - ۵۲  
بخش چهارم تغییر سلطنت : کودتا . لایحه خلع سلطنت . جلسه نهم آبانماه ۱۳۰۴ . اولین  
و آخرین گفتگوی شاهنشاه با افسران ارتش  
۷۷ - ۵۹  
بخش پنجم یادگارهای با عظمت پهلوی : راه آهن . ارتش نوین ایران . دور نمایی از  
اصلاحات دیگر .  
۹۵ - ۷۸  
بخش ششم تقدیر از خدمات : همه در برابر شاهنشاه زانو میزنند . اعطاء لقب کبیر بسردودمان  
پهلوی .  
۱۱۲ - ۹۶  
بخش هفتم پایان هجران : مراسم تشییع جنازه کوروش کبیر . حرکت هیئت اعزامی  
بطرف مصر . مراسم تشییع جنازه در مصر  
۱۳۰ - ۱۱۳  
بخش هشتم در پیشگاه با عظمت حضرت محمد بن عبدالله (ص) بزرگترین منجی عالم بشریت :  
جده . در کعبه خانه خدا یا قبله مسلمین جهان . بطرف مدینه طیبه . فتح خوزستان  
زیارت کربلا . تابوت شاهنشاه در محراب حضرت رسول (ص) گذارده میشود ۱۳۱ - ۱۴۹  
بخش نهم حرکت هیئت اعزامی باهواز : ۲۴ ساعت در قطار مخصوص . چند دقیقه در  
حضور علیا حضرت ملکه مادر . توضیحی در باره استعفا شاهنشاه فقید .  
چند خاطره از زندگانی شاهنشاه فقید  
۱۶۰ - ۱۵۰  
بخش دهم بازگشت بهمن : در فرودگاه اهواز .  
۱۷۳ - ۱۶۱  
بخش یازدهم از اندیشك تاشهریار : در اندیشك . شبی در زیر سایه شاهنشاه . ایستگاه  
دورود . ایستگاه ازنا . يك صحنه هیجان انگیز در ایستگاه شاهزند . جایی  
که آسمانهم بر جنازه شاهنشاه گریست (اراك) . جنازه برای طواف بحر  
حضرت معصومه وارد میشود .  
۲۰۳ - ۱۷۴  
بخش دوازدهم آرامگاه همیشگی شاهنشاه فقید یا شاهکار معماری قرن بیستم .  
۲۱۰ - ۲۰۴  
بخش سیزدهم شاهنشاه بر جنازه پدر میگریزد : در ایستگاه شهریار . برنامه رسمی تشییع  
جنازه در شهر ری و تهران . مراسم باشکوه و بی نظیر تشییع در تهران ۲۱۱ - ۲۳۸  
بخش چهاردهم گنجینه گرانمایای ایران بدست خاک مین سپرده شد : در حرم حضرت  
عبدالعظیم طواف داده میشود . شاهنشاه را چگونه در قبر گذاشتند ؟  
۲۴۷ - ۲۳۹  
بخش پانزدهم هیئت های اعزامی دول دوست برای مراسم تشییع جنازه . از هیئت  
اعزامی دول دوست در تهران چگونه پذیرایی گردید عقاید نمایندگان دول  
دوست نسبت به چگونه تشییع جنازه . پذیرایی از سربازان کشورهای همجوار که  
بایران آمدند . دولت شوروی و کشورهای دست نشاندۀ او در این مراسم  
شرکت نکردند .  
۲۶۵ - ۲۴۸  
بخش شانزدهم سران عشایر که در مراسم تشییع شرکت نمودند . پذیرایی از سران عشایر  
شایعات تحریک آمیز نمایندگان شهرستانها در مراسم تشییع جنازه  
۲۷۷ - ۲۶۶  
بخش هفدهم هر کس بطریقی ابراز احساسات میکند : در مجلسین سنا و شورای ملی .  
نثار گل .  
۲۸۲ - ۲۷۷  
بخش هجدهم تأثیر مراسم تشییع جنازه در کشورهای دوست و خبرگزارها  
۲۸۶ - ۲۸۳  
عفو زندانیان سیاسی  
۲۸۷ - ۲۸۶  
مراسم هفته شاهنشاه  
۲۸۹ - ۲۸۷  
نویسنده از سپهبد رزم آرا تشکر میکند .  
۲۹۰ - ۲۹۰  
این اشخاص بامن همکاری نمودند



## از تألیفات چاپ شده نویسنده این کتاب که فعلا نایاب است

| ردیف | نام کتاب                                                                 | موضوع                                | تعداد |         | قطع            | سال  | ملاحظات                                                                     |
|------|--------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------|-------|---------|----------------|------|-----------------------------------------------------------------------------|
|      |                                                                          |                                      | صفحه  | جلد     |                |      |                                                                             |
| ۱    | شراره های عشق میهن                                                       | نمونه هایی از احساسات وطن پرستی      | ۱۰۴   | ۱       | فرم ۱۶ صفحه ای | ۱۳۱۸ | با مقدمه بقلم مرحوم حاج سید نصرالله تقوی و دکتر شفق و سعید نفیسی            |
| ۲    | بانوی زندانی                                                             | فتح لیدیه بدست کوروش کبیر            | ۸۸    | ۱       | <              | ۱۳۱۹ |                                                                             |
| ۳    | چهارده سال عاشقی                                                         | عاشق شدن یعقوب تا آشنائی با زلیخا    | ۱۴۲   | ۱       | <              | ۱۳۲۰ | جلد اول یوسف و زلیخا                                                        |
| ۴    | هفت سال در زندان                                                         | جریان زندان یوسف تا وصال با زلیخا    | ۱۷۶   | ۱       | <              | ۱۳۲۰ | جلد دوم یوسف و زلیخا                                                        |
| ۵    | وقایع شهرریور                                                            | اوضاع شهرریور ۱۳۲۰ از روی مدارك رسمی | ۱۰۰۰  | ۵۳ جزوه | فرم ۸ صفحه ای  | ۱۳۲۲ | هر هفته روز های یکشنبه بطور جزوه منتشر میشد                                 |
| ۶    | جوانمرگ                                                                  | داستان عشقی حقیقی                    | ۱۶۰   | ۱       | <              | ۱۳۲۴ | با اشاوه بخلاصه از وقایع شهرریور                                            |
| ۷    | حقایق شهرریور                                                            | اوضاع شهرریور ۱۳۲۰                   | ۴۸۰   | ۲۰ جزوه | <              | ۱۳۲۴ | پس از توقیف وقایع شهرریور از طرف سفارت شوروی بقیه مطلب باین نام منتشر گردید |
| ۸    | ملاحه شرح زندگانی آیت الله آقای حاج شیخ رمضانعلی خاوری عراقی پدر نویسنده |                                      | ۳۸    | ۱       | وزیری          | ۱۳۲۶ | بمناسبت چهلمین روز درگذشت مجا نا منتشر گردید                                |
| ۹    | شرح کامل زندگانی آیت الله آقای آقا شیخ رمضانعلی خاوری عراقی              |                                      | ۷۶    | ۱       | <              | ۱۳۲۷ | بمناسبت یکمین سال درگذشت مجا نا منتشر گردید                                 |
| ۱۰   | خاطرات سفر آذربایجان و کردستان                                           |                                      | ۶۱۱   | ۱       | <              | ۱۳۲۸ | چاپ اول در سال ۱۳۲۷ منتشر شد                                                |

امضاهای مستعار و غیر مستعار نویسنده که تا کنون در روزنامه های مختلف بکار برده شده است  
 رضا خلیلی - محمد رضا خلیلی عراقی - ر. خ. فرهاد مسکین - مخزن العلوم - ر. خ. بیابانی  
 فرخداد - جهانگرد گمنام و یک امضاء مستعار دیگر که فعلا بنا بجهاتی افشا نمیشود .



